

عقیده‌ی رستگاران

[شرح و بررسی چکیده‌ای از عقاید اهل سنت و جماعت

بر اساس کتاب و سنت]

ترجمه‌ی کتاب:

العقيدة الصافية

تالیف:

دکتر سید سعید عبد الغنی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

فهرست موضوعات

- مقدمه استاد سعود بن ابراهيم بن محمد شريم ۱۷
- مقدمه استاد على بن نفيح عليانى ۱۸
- مقدمه استاد محمد بن جميل زينو ۱۹
- مقدمه چاپ چهارم ۲۰
- مقدمه چاپ دوم ۲۱
- پيشگفتار ۲۳
- پيش در آمد ۲۵
- بخش اول: تعريف عقیده و گروه نجات يافته (الفرقة الناجية) ۲۹**
- فصل اول: تعريف، اقسام و اهداف عقايد اسلامى ۳۱
- تعريف لغوى و اصطلاحى عقیده ۳۲
- انواع عقیده ۳۴
- رابطه عقیده و ايمان ۳۶
- اهداف عقیده ۳۷
- فصل دوم: گروه نجات يافته (الفرقة الناجية) ۴۱**
- تعريف گروه نجات يافته (الفرقة الناجية) ۴۲
- مراد از واژه «امت» چيست؟ ۴۲
- عقیده گروه نجات يافته ۴۴
- فصل سوم: ايمان و اسلام ۴۷**
- تعريف لغوى و اصطلاحى ايمان ۴۸

۵۱	آیا ایمان زیاد و کم می‌شود؟
۵۶	رابطه اسلام و ایمان
۶۰	بخش دوم: ارکان ایمان
۶۱	فصل اول: ایمان به خدا
۶۲	تعریف رکن از نظر لغت
۶۴	۱- ایمان به خدا
۶۵	آیات و احادیث دال بر ایمان به خدا
۶۷	دلایل اثبات وجود خدا
۸۹	فصل دوم: ایمان به ملائکه
۹۰	تعریف لغوی و اصطلاحی ملائکه
۹۱	وجوب ایمان به ملائکه
۹۴	وظائف ملائکه
۱۱۱	فصل سوم: ایمان به کتابهای آسمانی
۱۱۲	تعریف لغوی و اصطلاحی کتاب
۱۱۶	وجوب ایمان به کتابهای آسمانی
۱۲۰	تحریف کتابهای پیشین
۱۲۲	انواع تحریف در کتابهای پیشین
۱۳۱	قرآن کریم
۱۳۱	۱- تعریف لغوی و اصطلاحی قرآن
۱۳۲	۲- قرآن ناسخ کتابهای پیشین است
۱۳۴	۴- حمایت خداوند از قرآن

۱۳۵	۵- قرآن اساسنامه و منبع قانون گذاری است.....
۱۳۸	۶- ماجرای شکل گیری متن قرآن.....
۱۴۶	منشأ اعتقاد به خلق قرآن.....
۱۵۲	ویژگیهای قرآن.....
۱۵۵	فصل چهارم: ایمان به پیامبران.....
۱۵۶	تعریف لغوی و اصطلاحی رسول.....
۱۵۶	نبوت اکتسابی نیست.....
۱۵۸	لزوم ایمان به پیامبران.....
۱۵۹	۱- معنی ایمان به پیامبران.....
۱۶۰	۲- دلایل لزوم ایمان به پیامبران.....
۱۶۲	۳- فلسفه ارسال پیامبران.....
۱۶۳	۴- تعداد پیامبران.....
۱۶۵	۵- اسلام آئین همه پیامبران است.....
۱۶۸	۶- دعوت به سوی یکتاپرستی.....
۱۷۲	۷- معجزات پیامبران.....
۱۷۵	محمد ﷺ بهترین انسانها.....
۱۷۷	۱- جهانی بودن اسلام.....
۱۷۹	۲- آخرین فرد قافله پیامبران.....
۱۸۱	۳- لزوم پیروی از پیامبر.....
۱۸۴	۴- معجزات پیامبر.....
۱۹۵	فصل پنجم: ایمان به روز آخرت.....

۱۹۶	۱- دلایل ایمان به آخرت.....
۱۹۸	۲- نشانه های وقوع قیامت.....
۱۹۸	الف) دلایل وقوع قیامت.....
۱۹۹	ب) نشانه های آن.....
۱۹۹	۱- نشانه های کوچک.....
۲۰۲	۲- نشانه های بزرگ.....
۲۱۴	حدیثی طولانی پیرامون: دجال، عیسی، یاجوج و ماجوج و سایر علایم قیامت.....
۲۱۹	۳- عذاب و آسایش قبر.....
۲۱۹	۱- قطعی بودن مرگ.....
۲۲۱	۲- فتنه قبر.....
۲۲۵	۳- در امان ماندن شهید از عذاب قبر.....
۲۲۶	۴- عذاب و نعیم قبر.....
۲۳۵	۴- دمیدن در شیپور (صور).....
۲۴۱	۵- رستاخیز و گردهمایی (بعث و حشر).....
۲۴۹	۶- حساب و کتاب.....
۲۵۹	۷- ترازو (میزان).....
۲۶۳	۸- صراط.....
۲۶۸	۹- حوض کوثر.....
۲۷۳	۱۰- شفاعت.....
۲۸۷	۱۱- بهشت و دوزخ (جنت و نار).....
۲۸۷	الف) بهشت.....

۲۸۸	تعریف لغوی و اصطلاحی جنت
۲۸۸	آیا بهشت اکنون وجود دارد؟
۲۸۹	جاودانگی در بهشت
۲۹۱	مکان بهشت
۲۹۲	نعمتهای بهشت
۳۰۳	مشاهده پروردگار در بهشت
۳۱۱	دوزخ (نار)
۳۱۱	تعریف لغوی و اصطلاحی نار
۳۱۲	جاودانگی در دوزخ
۳۱۳	دوزخ جایگاه متکبران است
۳۱۶	پاره‌ای از ویژگیهای دوزخ
۳۲۳	فصل ششم: ایمان به قضا و قدر
۳۲۴	معنی لغوی و اصطلاحی قدر
۳۲۴	لزوم ایمان به قدر
۳۲۸	تفاوت قضا و قدر
۳۲۹	گردن نهادن به مقدرات
۳۳۱	درجات ایمان به قدر
۳۳۸	آثار ایمان به قدر
۳۴۰	بخش سوم: انواع توحید
۳۴۱	فصل اول: تعریف و جایگاه توحید
۳۴۳	تعریف لغوی و اصطلاحی توحید

۳۴۳ توحید از منظر قرآن
۳۴۴ توحید حق خدا بر بندگان است
۳۴۷ جایگاه توحید
۳۵۳	فصل دوم: توحید ربوبیت (اعتقادی)
۳۵۴ توحید ربوبیت (اعتقادی)
۳۵۵ اثبات ربوبیت خداوند
۳۵۶ مفهوم کلمه «رب» از منظر قرآن و سنت
۳۵۸ رابطه ربوبیت و فطرت در جهان آفرینش
۳۶۰ روش قرآن در اثبات ربوبیت
۳۶۴	فصل سوم: توحید الوهیت (عملی)
۳۶۵ معنی لغوی و اصطلاحی «اله»
۳۶۵ توحید الوهیت از دیدگاه شریعت
۳۶۷ ارکان توحید الوهیت
۳۶۸ عبادت
۳۶۸ تعریف لغوی و اصطلاحی عبادت
۳۶۹ هدف از آفرینش انسان و پری
۳۷۱ شرایط پذیرش عبادت
۳۷۳ ۳- اعتراف به یکتایی پروردگار و رسالت پیامبر
۳۷۳ معنی اعتراف به یکتایی خداوند
۳۷۴ معنی گواهی دادن به رسالت محمد ﷺ
۳۷۴ شرایط (لا اله الا الله)
۳۸۸ شرایط اعتراف به رسالت پیامبر

۳۸۹ توحید در عبادت
۳۹۰ ضرورت دعوت به سوی خدا
۳۹۲ دشواری های دعوتگری
۳۹۳ نذر کردن
۳۹۳ تعریف لغوی و اصطلاحی نذر
۳۹۳ حکم نذر
۳۹۴ حکم پابندی به نذر
۳۹۶ شرایط نذر
۳۹۹ نذرهای شرک آمیز
۴۰۲ ذبح و قربانی
۴۰۲ معنی لغوی و اصطلاحی ذبح
۴۰۲ لزوم اخلاص در ذبح
۴۰۴ ذبح شرک آمیز
۴۰۸ توکل
۴۰۸ معنی لغوی و شرعی توکل
۴۰۹ برترین نوع توکل
۴۱۰ توکل با اخذ اسباب منافات ندارد
۴۱۲ دلایل وجوب توکل
۴۱۲ الف) قرآن کریم
۴۱۳ ب) سنت پیامبر
۴۱۵ توکل از دیدگاه پیامبران
۴۱۸ استمداد و استعانت

۴۱۸	معنی لغوی و اصطلاحی استعانت
۴۱۸	لزوم توحید در استعانت
۴۲۱	انواع استعانت
۴۲۱	فریادرسی (استغاثه)
۴۲۱	معنی لغوی و اصطلاحی استغاثه
۴۲۲	فریاد رسی از دیدگاه قرآن و سنت
۴۲۵	انواع فریاد رسی
۴۲۶	دعا کردن
۴۲۶	معنی لغوی و اصطلاحی دعا
۴۲۶	انواع دعا
۴۲۷	فرق دعا و استغاثه
۴۲۸	نیایش با غیر خدا شرک است
۴۲۹	دعا عبادت است
۴۳۱	پناه جستن (استعاذه)
۴۳۱	معنی لغوی و اصطلاحی استعاذه
۴۳۲	لزوم توحید در استعاذه
۴۳۴	ترس و بیم (خوف)
۴۳۴	معنی لغوی و اصطلاحی خوف
۴۳۵	خوف عبادت است
۴۳۶	انواع ترس
۴۳۸	دلایل وجوب ترس از خداوند
۴۴۱	ترس مطلوب

۴۴۲	خشیه (ترس همراه تعظیم)
۴۴۲	تعریف لغوی و اصطلاحی خشیه
۴۴۲	خشیت عبادت است
۴۴۴	دلایل وجوب خشیت از خدا
۴۴۷	امید (رجاء)
۴۴۷	تعریف لغوی و اصطلاحی رجاء
۴۴۸	فرق امید و آرزو (رجاء و تمنی)
۴۴۹	انواع امید
۴۵۰	امیدواری عبادت است
۴۵۳	رابطه بیم و امید
۴۵۴	آثار امیدواری
۴۵۶	لزوم حکم به ما انزل الله
۴۵۷	اهمیت حکم به ما انزل الله
۴۵۷	ضرورت حکم به ما انزل الله
۴۶۰	حکم پایبند نبودن به دین خدا
۴۶۴	پاسخ یک شبهه
۴۶۷	هشدار مهم
۴۶۹	فصل چهارم: توحید اسماء و صفات
۴۷۰	معنی توحید اسماء و صفات
۴۷۰	روش پیشینیان در زمینه اسماء و صفات
۴۷۱	تقسیم نصوص صفات و دیدگاه های مردم در این زمینه

۴۷۳ انواع توحید اسماء و صفات
۴۷۷ دیدگاه پیشینیان در باره صفات
۴۷۹ چند نکته مهم
۴۸۱ پژوهشی پیرامون برخی صفات
۴۸۱ ۱- صورت
۴۸۴ ۲- دست
۴۸۶ ۳- انگشت
۴۹۰ ۴- سخن گفتن
۴۹۲ ۵- بلندی
۴۹۵ فرق علو و استواء
۴۹۵ انواع علو
۴۹۶ دیدگاه صحابه پیرامون این صفت
۴۹۸ پاره ای از معانی علو
۵۰۰ ۶- تکیه زدن بر تخت فرمانروایی
۵۰۷ ۷- چشم
۵۱۰ ۸- شنوایی و بینایی
۵۱۴ ۹- نازل شدن و آمدن
۵۱۹ ۱۰- قدرت
۵۲۱ فرق قدرت و قوت
۵۲۳ ۱۱- اراده
۵۳۰ ۱۲- تعجب کردن
۵۳۳ ۱۳- خندیدن

۵۳۶	۱۴- دوست داشتن و خشنود شدن
۵۳۹	۱۵- خشم و بیزاری
۵۴۰	۱۶- نفس
۵۴۳	۱۷- علم
۵۴۹	۱۸- خشم گرفتن
۵۵۱	کیفیت عبادت از طریق صفات
۵۵۲	بندگی از طریق صفت «وجه»
۵۵۴	عبادت از طریق صفات شنوایی و بینایی

بخش چهارم: توضیح پاره‌ای از اصطلاحات شریعت اسلامی ۵۵۸

۵۵۹	فصل اول: کفر و بی‌دینی
۵۶۰	معنی لغوی و اصطلاحی کفر
۵۶۰	انواع کفر
۵۶۶	تفاوت کفر کوچک و بزرگ
۵۶۷	فصل دوم: شرک و بت پرستی
۵۶۸	تعریف لغوی و اصطلاحی شرک
۵۶۸	فرجام شرک
۵۷۱	انواع شرک
۵۷۱	۱- شرک بزرگ
۵۷۱	انواع شرک بزرگ
۵۷۴	۲- شرک کوچک
۵۷۷	تفاوت شرک بزرگ و کوچک

۵۷۹.....	فصل سوم: نفاق (دورویی)
۵۸۰.....	تعریف لغوی و اصطلاحی نفاق (دورویی)
۵۸۰.....	انواع دورویی
۵۸۱.....	۱- نفاق اعتقادی
۵۸۲.....	۲- نفاق عملی
۵۸۲.....	تفاوت نفاق اعتقادی و عملی
۵۸۵.....	فصل چهارم: ارتداد
۵۸۶.....	معنی لغوی و اصطلاحی ارتداد
۵۸۷.....	نمونه هایی از ارتداد
۵۸۸.....	انواع ارتداد
۵۸۸.....	احکام ارتداد
۵۸۹.....	چیزهایی که موجب ارتداد می شوند
۵۹۸.....	فصل پنجم: فسق و فساد
۵۹۹.....	معنی لغوی و اصطلاحی فسق
۵۹۹.....	انواع فسق
۶۰۱.....	فصل ششم: گمراهی
۶۰۲.....	معنی لغوی و اصطلاحی ضلال (گمراهی)
۶۰۲.....	کاربردهای ضلال در قرآن کریم
۶۰۴.....	فصل هفتم: الحاد و بی دینی
۶۰۵.....	معنی لغوی و اصطلاحی الحاد
۶۰۶.....	انواع الحاد

۶۰۷ مفهوم الحاد از دیدگاه سید قطب
۶۱۷ فصل هشتم: دوستی و دشمنی (ولاء و براء)
۶۱۸ ۱- تعریف لغوی ولاء و براء
۶۱۸ ۲- تعریف اصطلاحی
۶۱۹ ولاء و براء از منظر ابن تیمیه
۶۲۰ پاره‌ای از مصادیق ولاء
۶۲۶ پاره‌ای از مصادیق براء
۶۳۳ پایان
۶۳۵ کتابنامه

مقدمهٔ استاد سعود بن ابراهیم بن محمد شریم

الحمد لله وحده، و الصلاة و السلام على من لا نبی بعده، و على آله و صحبه و من تبعهم

بإحسان إلى يوم الدين:

بی گمان پژوهش در باره عقاید صحیح اسلامی (گروه نجات یافته اهل سنت و جماعت) جزو ضروریاتی است که هر مسلمانی جهت زنده نگه داشتن درونش نیاز شدیدی بدان دارد، و لذا پیشینیان نیکوکار با هر وسیله ممکن در راه تبیین آن کوشیده و در این زمینه ذره‌ای از پای ننشسته‌اند. علاوه بر آن، منظومه عقاید جزو اصول دین و بلکه به تعبیر امام ابو حنیفه - رحمه الله - فقه اکبر به شمار می‌رود.

اینجانب گوشه‌هایی از این کتاب استاد سید سعید عبد الغنی را مطالعه کرده‌ام که ایشان گزیده‌ای از باورهای اهل سنت و جماعت را با عباراتی آسان، مفاهیمی روشن و با دلایلی از کتاب و سنت و دیدگاه‌های دانشمندان و چهره‌های سرشناس دین و دعوت، شرح و تفصیل داده‌اند. روش مزبور خوانندگان را اطمینان می‌بخشد که ایشان از روحیه سلفی‌گرایی برخوردار است و تنها این امتیاز نیز برای بالا بردن جایگاه و منزلتشان کافی است.

از خداوند منان خواستارم نوشته حاضر را مورد نفع و سود قرار داده، نویسنده اش را اجر جزیلی عنایت فرماید و همه مسلمانان را نیز در راستای پیمودن راه مستقیم و بینش و منش پیشینیان نیکوکار یاری رساند - آمین.

مسعود بن محمد شریم

قاضی دادگاه عالی مکه مکرمه و امام جمعه و جماعت مسجد الحرام

مقدمهٔ استاد علی بن نفع علیانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده، و الصلاة على من لا نبی بعده:

ضمن بررسی کتاب حاضر دریافتم که نویسنده اش جهت تالیف این نوشتار سودمند از آراء و دیدگاه های بزرگانی همچون: ابن تیمیه، ابن القیم، محمد بن عبد الوهاب، عبد العزیز بن باز، محمد بن عثیمین و امثال ایشان بهره گرفته و بوی سلفی گرایی از آن به شمام می رسد.

از خداوند حنان می خواهم این نوشتار مبارک را مورد استفاده قرار داده، ما و ایشان را جزو گروه نجات یافته ره رو پیامبر اکرم و یارانش به حساب آورد و پاداش وافر و به وی عنایت فرماید.

درود بیکران خدا بر روان پاک بنده و پیام آورش محمد مصطفی ﷺ و بر روان خاندان و یارانش باد.

علی بن نفع علیانی

عضو هیئت علمی دانشکده دعوت و اصول دین دانشگاه مکه مکرمه

۱۴۱۵/۱۱/۵ هـ

مقدمهٔ استاد محمد بن جمیل زینو

بسم الله الرحمن الرحيم

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله:

استاد سعید عبد الغنی استاد رشته تربیت اسلامی در دانشگاه مکه مکرمه مطالعه کتاب حاضر (العقيدة الصافية للفرقة الناجية) را به من پیشنهاد کرد، من نیز در مدت کوتاهی آن را مطالعه نمودم و دریافتم که هم دارای عنوانی زیبا و هم از مطالب بسیار ارزنده ای بحث به میان می آورد که هر مسلمانی به ویژه دانشجویان نیاز شدیدی بدانها دارند.

از خداوند متعال می خواهم آن را در کارنامه کردارهای مخلصانه ایشان قرار دهد - آمین.

محمد بن جمیل زینو

مدرس دار الحدیث الخیریه - مکه مکرمه

مقدمهٔ چاپ چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد المرسلين، وإمام الموحدين، وخير من تعبد لله رب العالمين، وعلى آله وصحبه أجمعين، وعلى من اقتفى أثره، وسار على دربه، و تمسك بستته إلى يوم الدين، ولا عدوان إلا على الظالمين، والنجاة والفلاح للمؤمنين الموحدين، ولمن أخلص عبادته لرب العالمين:

این بار برای چاپ چهارم یکی از نوشته هایم تحت عنوان: «العقيدة الصافية للفرقة الناجية» مقدمه می نویسم که چکیده ای از عقاید اهل سنت و جماعت با پشتوانه دلایل کتاب و سنت صحیح، اجماع امت و پیشوایان و بزرگان دین است.

برخی از دوستان درخواست کردند چون چاپ سوم کتاب - به دلیل آنکه جزو برنامه های درسی برخی دانشجویان پسر و دختر دانشگاه ها و برخی دانشکده های اسلامی و مطالعات قرآنی عربستان سعودی، اردن، صومال، مصر و پاره ای از کلاسهای درس مساجد و محافل علمی قرار گرفته - در بازار نایاب شده است، اقدام به تجدید چاپ آن نمایم.

از پروردگار مهربان خاضعانه استدعا دارم این تلاش اندک را مورد تایید قرار داده و در شمار کردارهای پسندیده و مخلصانه و بدور از هر گونه شائبه ریا به حساب آورده و موجب دوری از آتش دوزخ و سنگینی میزان اعمال صالحه ی اینجانب در آخرت گردد - ان شاء الله.

خداوندا! درود بی پایان خویش را بر روان پاک پیامبر ﷺ و خاندان و یارانش فروریز - آمین.

ابو عبد الرحمن سید سعید عبد الغنی

یک شنبه شب ۱۴۲۱/۱۰/۱۱ هـ

مسجد الحرام - مکه مکرمه

مقدمهٔ چاپ دوم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على نبينا محمد و على آله و صحبه و سلم اجمعين:

قضيه عقیده و اصول دين جزو مسایل بسیار مهمی قرار دارد که از قدیم و ندیم دانشمندان مبرز اهل سنت و جماعت به تحقیق و توضیح و پی ریزی شالوده آن اهتمام جدی ورزیده اند تا دست خوش تردید و ابهام قرار نگرفته و در نهایت مردم به گمراهی و انحرافات موجود نگریند، زیرا روش درست اثبات امور اعتقادی از طریق اعتماد بر نصوص کتاب و سنت، مرجع قرار دادنشان، مردود دانستن تعارض آنها و تکیه بر ظواهر نصوص طبق مراد شریعت و بر اساس فهم و برداشت سلف صالح، تحقق می یابد. قواعد مزبور مانع سقوط اهل سنت در پرتگاه گمراهی ها شده و با جان و دل از حریم دين حمایت نموده اند، پرچم والایش را همچنان برافراشته اند، چارچوب شریعت خدا را به نحو احسن نگه داشته اند و با همه قدرت و توان در برابر سیل خروشان انحرافات ایستادگی کرده و نگذاشته اند سربرآوردن گروه های منحرف منظومه مورد اتفاق عقاید اسلامی را ریشه کن نمایند.

چنانچه با کمال تأسف گروه هایی همچون: خوارج، رافضیان، قدریها و مرجئه پا به عرصه وجود نهاده و به دنبال آن، اختلافات و انشعابات بیشتری هم پدید آمد و عده ای عقل گرا و شریعت گریز سربرآوردند، و بدین ترتیب پیش بینی پیامبر نور و رحمت ﷺ مبنی بر انشعاب امت اسلامی به هفتاد و سه گروه تحقق یافت، که بر اساس فرموده ایشان همه آنان جز یک گروه به دوزخ می روند، سؤال شد: ای پیامبر! اینان چه کسانی هستند؟ فرمود:

«من کان علی مثل ما أنا علیه وأصحابی».

(کسانی اند که بر روش من و یارانم حرکت می کنند).

اینان همان گروهی هستند که خداوند مسؤولیت ظهور و پیرویشان را برعهده گرفته است:

« لا تزال طائفة من امتی ظاهرين علی الحق لا یضرهم من خذلهم حتی یاتی امر الله و هم علی ذالک ».

(گروهی از امت همواره حق طلب بوده و تا آخر کار در برابر مخالفان از پای نمی‌نشینند).

گروه نجات یافته دارای همان اعتقاد ناب و شفاف و سرچشمه زلال اند که برادرمان جناب استاد «سید سعید عبد الغنی» در این کتاب ارزشمند بدانها اشاره نموده و مرا بخاطر نوشتن مقدمه ای بر چاپ دومش ارج نهاد.

ایشان در این کتاب پر بار پرده از روی قسمت عمده عقاید اهل سنت و جماعت را با روشی علمی، شفاف و برخوردار از دلایل کتاب، سنت صحیح و آراء چهره های سرشناس گذشته برداشته است.

از این رو همه مسلمانان را به مطالعه و آموزش این نوشتار به بستگان و هدیه دادن به دوستانشان سفارش می‌کنم و نگذارند اوقات فراغتشان تنها صرف دیدار و ملاقاتها شود.

در پایان از خداوند منان درخواست می‌کنم برادر نویسنده را توفیق داده و هدفش از نوشتن این اثر را تحقق بخشد- آمین.

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه.

دکتر سعید مسفر بن مفرح قحطانی

مکه مکرمه ۱۴۱۸/۲/۱۳.

پیشگفتار

ان الحمد لله، نحمده و نستعينه و نستغفره و نستهديه، و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سيئات اعمالنا، انه من يهده الله فلا مضل له، و من يضلل فلا هادي له، و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله؛ بلغ الرسالة، و ادى الامانة، و نصح الامة، و كشف الغمة، و مح الله به الظلمة، و تركنا على المحجة البيضاء؛ ليلها كنهارها، لا يزيغ عنها الا هالك:

کتابی که پیش رو دارید در زمینه عقیده و توحید به رشته تحریر در آمده و امید است مورد تایید خداوند متعال قرار گرفته و به عنوان خشتی در بنای با شکوه منظومه عقاید اسلامی واقع شده و برای عموم مسلمانان سودی در بر داشته باشد.

در این کتاب کوشیده ام مطالب را با تعبیری روان و زود فهم و به صورت اجمال عرضه کنم و از تکرار و بکار گیری واژه ها و تعبیرات گنگ و دیر فهم پرهیز نموده ام تا هم حجم کتاب زیاد نباشد و هم خواننده گان عزیز از مطالعه آن دچار خستگی نشده و بتوانند مطالب را خوب به خاطر بسپارند و - انشاء الله - هدف از نوشتن آن تحقق یابد. البته ادعا ندارم این کتاب به عنوان منبع در این زمینه قرار گیرد، زیرا دانش و اطلاعات بنده کمتر از آن و شایستگی احراز چنان جایگاهی ندارم، ولی هر آنچه در توان داشتم از این قلم کوچک و ناچیز تراوش کرده و به صورت نوشتار حاضر در آمده است، از خداوند مهربان خاضعانه درخواست می نمایم آن را مورد استفاده عموم مسلمانان قرار دهد، چون حقیقتا نیاز شدیدی به تبیین مسایل توحید و عقاید با بیانی ساده و روشن دارند تا بتوانند بینش و جهان بینی لازم را که پایه همه علوم و معارف دیگر و رفتار و منش انسان است، بدست آورده و راه رسیدن به بهشت و برون رفت از دوزخ را فراهم سازند.

چون در واقع هیچ کدام از شعایر عبادی انسان بدون استوار نمودن پایه توحید فاقد ارزش بوده و خداوند تنها در صورت برخورداری از چنان رکن رکینی کردارهای انسان مسلمان را خواهد پذیرفت، از این رو توحید و یکتاپرستی تنها راه ورود به بهشت و گریز از آتش سوزان جهنم است که هر کس در پی تحکیم آن باشد سعادت‌مند و هر که بدان توجه نکند بدبخت و بینوا خواهد بود. بنابراین باید خواننده گان ارجمند متوجه این نکته اساسی شده و همواره در فکر پیمودن راه راست و تاسی جستن به بینش و منش پیامبر بزرگوار ﷺ و پیشینیان نیکوکار و قرار گرفتن در دایره وسیع و مبارک اهل سنت و جماعت باشند.

از خداوند حنان منان می‌خواهم این تلاش اندک را مورد تایید خویش قرار داده و در شمار کردارهای مخلصانه جای گیرد.

اگر مطالب را خوب و بجا عرضه کرده و به اهداف مورد نظر دست یافته باشم بر اثر توفیق و یاری خداوند بوده و اگر هم چنان نباشد و مرتکب اشتباهاتی شده‌ام از سوی خود و شیطان بوده است، از خداوند مهربان می‌خواهم کاستی‌هایم را مورد مغفرت و دریای بیکران عفو و بخشش خویش قرار دهد - آمین.

و صلی الله علی سیدنا محمد و علی اصحابه و سلم.

ابو عبد الرحمن سید سعید عبد الغنی

بامداد روز دوشنبه برابر با هشتم جمادی الاولی ۱۴۱۳ هـ

عربستان سعودی / لیث / اضم.

پیش درآمد

الحمد لله وحده، و الصلاة على من لا نبى بعده، محمد بن عبد الله و على آله و صحبه، و على من تمسك بدينه، و اقتفى اثره، و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله:

در این پیش درآمد می خواهم توجه خواننده گان عزیز را به دو نکته معطوف دارم:

۱- علل گزینش این موضوع.

۲- روش ارائه آن.

علل گزینش این موضوع:

علل و عوامل بسیار زیادی باعث شده موضوع حاضر را برای تحقیق و بررسی انتخاب نمایم، از جمله:

(الف) جلب رضایت خدا و نیل به پاداش اخروی.

(ب) اهمیت موضوع؛ زیرا قضیه توحید در راس همه علوم و معارف اسلامی قرار دارد.

(ج) نیاز شدید مسلمانان بدان جهت تصحیح امور اعتقادی.

(د) بی اعتنائی و سهل انگاری بسیاری از مسلمانان در این رابطه و آگاهی نداشتن در باره بسیاری از مسایل مورد نیاز اعتقادی.

(ه) نیاز مسلمانان به تالیف نوشته های زیادی در باره علم توحید و مبانی اعتقاد اسلامی با روشی آسان و همه کس فهم.

(و) مترتب شدن آینده و سرانجام انسان بر موضوع توحید که رهایی از آتش دوزخ و نیل به سعادت و رضوان الهی در گرو آن می باشد.

روش ارائه موضوع:

نوشتار حاضر از یک مقدمه، پیش درآمد، چهار بخش، سخن پایانی، کتابنامه و فهرست موضوعات تشکیل یافته است، و اینک توضیح اجمالی یکایک آنها:

۱- مقدمه:

در مقدمه چکیده ای از اهداف و روش ارائه موضوع مورد بحث سخن به میان آمده است.

۲- پیش درآمد:

در اینجا به دو نکته: علل گزینش موضوع و روش ارائه آن اشاره شده است.

۳- بخش اول: تعریف عقیده و گروه نجات یافته (الفرقة الناجية)

این بخش به سه فصل و زیر مجموعه تقسیم می شود:

فصل اول: تعریف، اقسام و اهداف عقاید اسلامی.

فصل دوم: گروه نجات یافته.

فصل سوم: ایمان و اسلام.

۴- بخش دوم: ارکان ایمان.

این بخش به شش فصل تقسیم می شود:

فصل اول: ایمان به خدا.

فصل دوم: ایمان به فرشتگان.

فصل سوم: ایمان به کتابهای آسمانی.

فصل چهارم: ایمان به پیامبران.

فصل پنجم: ایمان به روز آخرت.

فصل ششم: ایمان به قضا و قدر.

۵- بخش سوم: انواع توحید.

این بخش به چهار فصل تقسیم می شود:

فصل اول: تعریف و جایگاه توحید.

فصل دوم: توحید اعتقادی (ربوبیت).

فصل سوم: توحید عملی (الوهیت).

فصل چهارم: توحید اسماء و صفات.

۶- بخش چهارم: توضیح پاره ای از اصطلاحات شریعت اسلامی.

این بخش نیز به هشت فصل تقسیم می گردد:

فصل اول: کفر و بی ایمانی.

فصل دوم: شرک و بت پرستی.

فصل سوم: دورویی.

فصل چهارم: ارتداد.

فصل پنجم: فسق و فساد.

فصل ششم: گمراهی.

فصل هفتم: الحاد و بی دینی.

فصل هشتم: دوستی و دشمنی (ولاء و براء).

۷- سخن پایانی:

در این بخش به دو نکته اشاره شده است:

۱- نتایج بدست آمده در اثنای تحقیق موضوع.

۲- سفارشهای لازم به خوانندگان.

۸- کتابنامه:

در اینجا مهمترین منابع مفید پیرامون موضوع توحید را به خواننده گان ارجمند معرفی کرده ام.

۹- فهرست موضوعات:

فهرست را به گونه ای تنظیم نموده ام که موضوعات کتاب را به آسانی در دسترس خواننده قرار دهد.

بخش اول:

تعريف عقيدته و گروه نجات يافته

(الفرقة الناجية)

فصل اول:

تعریف، اقسام و اهداف عقاید اسلامی

تعریف لغوی و اصطلاحی عقیده

الف) تعریف لغوی:

واژه عقیده از ریشه «عقد» کاربردهای فراوانی دارد، از جمله: گره زدن، استوار کردن و بستن محکم.

عرب می گویند: (اعتقد الشيء: صلب و اشدت): آن چیز سفت و محکم شد.^۱

اعتقد الاخاء بینهما: دوستی و برادری میانشان راسخ و صادقانه شد.

عقد السائل عقداً: آن مایع حالت انجماد پیدا کرد.

عقد الحبل عقداً: ریسمان را گره زد.

عقد طرفی الحبل عقداً: دو طرف ریسمان را محکم به هم گره زد.

عقد البناء عقداً: دیوار ساختمان را محکم و به هم فشرده پی ریزی کرد.^۲

بنابراین، عقیده عبارت از حکمی است که صاحبش در آن تردیدی نداشته باشد، و در ادبیات دینی بر اعتقاد و باور محض (قطع نظر از عمل بدان) مانند باور به وجود خدا و برانگیختن پیامبران، اطلاق می گردد، و جمع آن «عقاید» است.^۳

ب) تعریف اصطلاحی:

عقیده از دیدگاه شریعت عبارت از ایمانی قاطعانه و بی تردید به خدا، فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران، روز آخرت، قضا و قدر و سائر امور غیبی نظری یا عملی، می باشد.

^۱ لسان العرب.

^۲ المعجم الوسيط.

^۳ همان.

شرح و بررسی تعریف فوق:

از بررسی تعریف لغوی و شرعی عقیده چنین برداشت می شود که همه کاربردهای واژه مزبور حول و حوش چیزی سفت و سخت می گردد که دارای انعطاف و نرمی نبوده و بلکه بسان کوه استواری ریشه دوانیده باشد، خداوند می فرماید:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا ﴾ (الحجرات: ۱۵)

(مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند).

بنابراین عقاید به اموری گفته می شود که مورد تایید نفسها قرار گرفته، دلها بدان آرام گیرند و بگونه ای در اعماق درون رسوخ پیدا کرده و ریشه دوانیده باشد که همچون کوههای سر به فلک کشیده استحکام داشته و در برابر هر گونه تردید و گردبادی مقاومت نموده و خم به ابرو نیاورد.

پیامبر بزرگوار ﷺ یاران جان برکف و شاگردان دست پرورده اش را اینگونه آموزش داد که به بهترین نسلها و جوامع تبدیل یافتند، ایشان نیز دارای چنان اعتقاد و باور راستینی بودند که خداوند سبحان زمینه آزاد سازی مناطق مختلف جهان و تسخیر قلوب ساکنانش را برایشان فراهم ساخت و مردم به آسانی به آئین پاک و انسان ساز اسلام گرویده و از زیر یوغ بندگی بندگان بیرون آمدند.

لازم به ذکر است که بدانیم واژه عقیده نه در قرآن و نه در سنت پیامبر ﷺ وارد نشده است، گر چه از قدیم و ندیم علما و دانشمندان مبرز اهل سنت و جماعت این تعبیر را بکار گرفته و مباحث اعتقادی را «عقیده» یا «عقاید» نام نهاده اند.

ولی اگر قرآن کریم را به دقت مورد کنکاش قرار دهیم در می یابیم که ریشه «عقد» در شماری از آیات ذکر شده است، از جمله:

۱- ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ﴾^ط

المائدة: ۸۹

(خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده و بی اراده مؤاخذه نمی کند، ولی شما را در برابر سوگندهائی که از روی قصد و اراده خورده اید مؤاخذه می کند).
امام ابن کثیر در تفسیر واژه «عقدتم» می گوید: یعنی آنچه بر آن تصمیم گرفته و قصد انجام دادنش کرده اید.^۱

۲- ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^ع المائدة: ۱

(ای مؤمنان! به پیمانها و قراردادهای وفا کنید).

عقود عبارت از محکم ترین پیمانها است، و عهود نیز که جمع عهد است بر سوگند و دیگر اموری که مورد اتفاق و قرار داد طرفین بوده، اطلاق می گردد.
پس ملاحظه می شود که مشتقات واژه عقد در قرآن آمده و به معنی استوار بخشیدن، محکم نمودن و رسوخ پیدا کردن می باشد که مفهوم کلی عقیده نیز همین است.

انواع عقیده

عقیده در یک دسته بندی کلی به دو نوع تقسیم می گردد:

۱- عقیده درست و پسندیده:

این نوع عقیده عبارت است از: همه آنچه خداوند حکیم به وسیله پیام آوران نور و رحمت فر فرستاده و ایشان نیز به مردمان مختلف ابلاغ کرده اند، که مبانی اساسی این

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره مائده.

گونه عقیده با وجود تعدد پیامبران و اختلاف زمانی و مکانیشان یکی بوده و قابل تعدد و تجزئه نمی باشد، زیرا از سوی خداوندی واحد و غیر قابل تغییر و دگرگونی فرود آمده است.

البته باید دانست که این نوع عقاید جز در آئین اسلام - که خداوند مسؤولیت حفظ و حمایت از آن را برعهده گرفته است - یافت نمی شود. کتاب و سنت صحیح و دست نخورده پیامبر بزرگوار ﷺ منبع و سرچشمه آن محسوب شده که همواره ناب و زلال خواهد ماند، بر اطراف و اکناف دنیا پرتو افشانی نموده، عقلهای تشنه را سیراب کرده و دلها را لبریز از ایمان، یقین و طراوت می نماید.^۱ خداوند متعال در این رابطه می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾

الشوری: ۵۲

(همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده ایم (که قرآن نام دارد و مایه حیات دلها است. پیش از وحی) تو که نمی دانستی کتاب چیست و ایمان کدام، ولیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده ایم که در پرتو آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می بخشیم. تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می سازی).

بنابراین، عقیده اسلامی همان عقیده ی درست و مورد پسندی است که همه نیازهای زندگی انسان را برآورده نموده، پرسشهایش را پاسخ می گوید و هر آنچه را

^۱العقیده فی الله / عمر سلیمان اشقر.

در دل دارد التیام می بخشد. پس عقیده برای انسان بسان آب و هوا است و بدون آن فاقد ارزش و اعتبار واقعی بوده و همواره در گمراهی و سرگردانی دست و پا می زند و سرانجام و وظیفه مشخصی ندارد.

۲- عقیده فاسد و ناپسند:

هر گونه عقیده ای - اعم از عقاید اهل کتاب و فرق و مذاهب مختلف - که با عقیده صحیح اسلامی در تضاد باشد، باطل و نادرست به شمار می رود. لازم است راجع به عقاید اهل کتاب این نکته را اضافه کنیم که گرچه در اصل صحیح و از جانب خداوند حکیم فرود آمده است ولی چون به وسیله خود پیروانش دست خوش تحریف و تبدیل گشته از درجه اعتبار ساقط و فاقد حجیت می باشد. و اما عقاید دیگر فرق و مذاهب از قبیل: «کمونیسم، سرمایه داری، ملی گرایان و...» که هوادارانش در راه گسترش و اعتلای آن تلاش خستگی ناپذیر انجام داده و جان و مال خویش را فدایش می کنند، از نگاه اسلام باطل و بی اعتبار محسوب می گردند، چون تراوش و زاده عقل و اندیشه بشری بوده و با آئین پروردگار خالق و سرشت انسان در تضاد و ناسازگاری می باشند.

رابطه عقیده و ایمان

چنانکه روشن شد عقیده عبارت از باور راسخ و راستین درونی می باشد که در آن جای گرفته و ریشه دوانیده است، و لذا عقیده پایه و اساس ایمان به شمار می رود، و این اعتقاد و باور درونی در جهان خارج نیز نمود پیدا کرده و گفتار، رفتار و ارزشها را تحت تاثیر خود قرار می دهد، و باید در زندگی روز مره و ظاهر و اعضای انسان تحول ایجاد کرده و اعلام موجودیت کند، و گرنه اعتقادی بیمار، ناقص، خشک و بی جان قلمداد شده و اساسا نباید آن را «عقیده» نامید.

از این رو عقیده باوری راسخ و جای گرفته در درون و کرداری ظاهر شده در جهان خارج و انعکاس یافته بر اعضای انسان می باشد، و در صورت جدا شدن این دو رکن رکن از یکدیگر ایمن یا به کلی برچیده شده و یا دچار اختلال و کاستی خواهد گشت.

اهداف عقیده^۱

منظومه عقاید اسلامی اهداف بی شماری را دنبال می کند که به طور اختصار پاره ای از آنها را یادآور خواهیم شد:

۱- اختصاص نیت و عبادت به پروردگار:

چون او آفریدگاری بی همتا است و باید همه صورتهای بندگی را تنها برای وی انجام داد.

۲- آزاد سازی عقل و اندیشه از آشفتهگیهای فکری:

زیرا هر دلی فارغ از باور راسخ و راستین اسلامی باشد یا در دام مادی گرایی می افتد و یا در منجلا ب خرافات و موهومات فرو می غلطد.

۳- آرامش فکری و روانی:

هر که دارای اعتقاد به خداوند بوده و او را پروردگار، مدبر و قانون گذار خود بداند، از اعماق درون احساس آرامش و خرمی کرده و دچار آفت خانمان سوز پریشانی فکری و درونی نخواهد شد.

۴- جلوگیری از انحرافات رفتاری:

^۱ شرح اصول الایمان / محمد بن صالح عثیمین.

هر کس برخوردار از اعتقاد درونی باشد باید به یکی از پایه های آن نیز که ایمان به پیامبران است و طبعاً موجب الگو برداری از ایشان در نیت و رفتار است، معتقد باشد و چنین شخصی از مبتلا شدن به سوء قصد و کردار در امان خواهد بود.

۵- احتیاط و جدیت:

بگونه ای که هر فرصتی را برای کسب رضای خدا و پرهیز از عذاب و عقاب اخروی غنیمت شمرده و ذره ای از عمر گرانبهاتر را بیهوده صرف نمی کند، چون یکی از پایه های عقیده ایمان به روز رستاخیز و جزای اعمال است:

﴿وَلِكُلِّ دَرَجَتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ (۱۳۲)

الأنعام: ۱۳۲

(و هر یک (از نیکوکاران و بدکاران) دارای درجاتی (و درکاتی از پاداش و عزت و پادافره و ذلت در جهان دیگر) بر طبق اعمال خود هستند، و پروردگارت (هیچ گاه) از کارهایی که مردمان می کنند غافل و بی خبر نیست).

پیامبر بزرگوار ﷺ در یکی از احادیث گهربارش مؤمنان را بر دست یابی به این هدف چنین تشویق می کند:

« الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ آخِرٌ خَيْرٌ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِينُ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ »^۱

(مؤمن نیرومند نزد خداوند بهتر و دوست داشتنی تر از مؤمن ضعیف و ناتوان است، دنبال چیزی باش که برایت سودمند است و از خدا یاری طلب کن و عاجز مباش، و اگر دچار مصیبتی شدی مگو: ای کاش چنین و چنان می کردم و بلکه بگو

^۱ مسلم روایت کرده است.

تقدیر خدا بوده و او نیز هر چه را اراده کند رخ می دهد، چون گفتن کلمه «ای کاش» در را به سوی کردارهای شیطان باز می کند).

۶- تشکیل امتی جان برکف و فداکار:

لازم است برای اعتلای آرمانهای هر ایده و مکتبی جامعه ای شکل گیرد که جان و مال خویش را فدای آن کرده و از هیچ کوششی دریغ نرزد، چنانچه خداوند متعال می فرماید:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ

وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾ الحجرات: ۱۵

(مؤمنان (واقعی) تنها کسانی که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند، و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند. آنان (بلی آنان، در ایمان خود) درست و راستگویند).

۷- دست یابی به سعادت دنیا و آخرت:

بدون شک تحقق چنین آرمان بلندی تنها در گرو اصلاح فرد و جامعه است و نیل به پادشاهی اخروی در غیر این صورت امکان پذیر نمی باشد:

﴿ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾ النحل: ۹۷

(هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد).

این بود پاره ای از اهداف متعالی باور راستین اسلامی، از خداوند حنان منان می
خواهیم همه آنها را در زندگی روز مره مسلمانان تحقق بخشد.

فصل دوم:

گروه نجات یافته

(الفرقة الناجية)

تعریف گروه نجات یافته (الفرقة الناجية)

گروه نجات یافته به کسانی گفته می شود که دارای عقیده‌ای صحیح، خلوص نیت و بر راه و روش پیامبر بزرگوار ﷺ حرکت می کنند، و به تعبیری دیگر ایشان «اهل سنت و جماعت» هستند، زیرا از یک طرف در تمامی امور مربوط به عقاید و احکام از پیامبر اکرم ﷺ دنباله روی نموده و از طرفی دیگر مسایل مورد اتفاق پیشینیان نیکوکار را چراغ فرا راه خویش قرار داده و از آن تخطی نمی نمایند.

ایشان به دلیل آنکه پیرو سنت و روش پیامبر ﷺ هستند «اهل حدیث»، «اهل اثر»، «اهل اتباع»، «طائفه منصوره» و یا «فرقه ناجیه» نیز نامیده می شوند.^۱

البته اساس نامگذاری ایشان به گروه نجات یافته (الفرقة الناجية) از این فرموده پیامبر خدا نشأت می گیرد که ایشان می فرمایند:

«افترقت اليهود علی إحدى و سبعین فرقة، و افترقت النصارى على اثنتین و سبعین فرقة، و ستفترق هذه الأمة علی ثلاث و سبعین فرقة، کلها فی النار الا واحدة» فقال الصحابة: من هی یا رسول الله؟ قال: «من كان علی مثل ما انا علیه و اصحابی»^۲

(یهودیان به فتاد و یک گروه و مسیحیان به هفتاد و دو گروه تقسیم گشته اند، و در آینده این امت نیز هفتاد و سه گروه خواهند شد که جز یک گروه همه آنها در آتش اند، حضار عرض کردند: ای پیامبر خدا! این گروه چه کسانی هستند؟ در پاسخ فرمود: کسانی اند که بر راه و روش من و یارانم حرکت می کنند).

مراد از واژه «امت» چیست؟

^۱ اصول اهل السنة و الجماعة فی العقيدة / دکتر ناصر العقل.

^۲ ابو داود، دارمی، احمد و حاکم روایت کرده و البانی نیز آن را حسن دانسته است.

علما واژه امت وارد در حدیث پیامبر ﷺ را دو گونه تفسیر کرده اند:

۱- یا مقصود از آن کسانی است که از روی یقین و اعتقاد صادقانه به پیامبر ﷺ ایمان آورده و با همان حالت درونی نیز دار فانی را وداع گفته اند. ولی هفتاد و دو گروه بدعت گذار از میان ایشان برخاسته اند که همه آنها - جز کسانی که مورد عفو و مغفرت خداوند قرار می گیرند - دچار عذاب و عقاب اخروی شده و در نهایت نیز وارد بهشت خواهند شد.

بنابراین، گروه نجات یافته کسانی اند که به سنت پاک و مطهر پیامبر ﷺ و یاران سرافرازش ﷺ تمسک جسته اند، اینان همان گروهی هستند که پیامبر خدا پیرامون ایشان می فرماید:

« لا یزال من أمتی أمة قائمة بأمر الله لا یضرهم من خذلهم ولا من خالفهم حتی یأتیهم أمر الله وهم علی ذلك »^۱

(گروهی از امت همواره بر دین خدا ثابت قدم خواهند ماند، و در برابر گردباد تکذیب و نومید کردن دیگران خم به ابرو نمی آورند و تا آخر کار نیز بر این حالت باقی می مانند).

در روایتی دیگر آمده است:

« لا تَزَالُ عِصَابَةُ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ قَاهِرِينَ لِعَدُوِّهِمْ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ ».^۲

(گروهی از امت همواره بر اساس دین خدا مبارزه کرده و مخالفان نمی توانند ایشان را به زانو در آورند و تا قیامت این چنین خواهند ماند).

^۱ بخاری روایت کرده است.

^۲ مسلم روایت کرده است.

ولی بدعت گذارانی که از دایره اسلام خارج گشته اند برای همیشه در آتش دوزخ می مانند و مشمول رحمت و مغفرت خداوند قرار نمی گیرند.

۲- عده‌ای از علما واژه امت را گونه ای دیگر تفسیر کرده و معتقدند مراد از امت در حدیث پیامبر ﷺ همه کسانی است - اعم از کفار و مؤمنین - که پیامبر به سوی ایشان برانگیخته شده است. و گروه نجات یافته نیز کسانی اند که به صفوف پیروان پیامبر پیوسته و با همان حالت صدق و ایمان از دنیا بروند؛ در آخرت هم یا بدون عذاب وارد بهشت گشته و یا پس از طی مرحله ای از عذاب و عقاب به سوی بهشت و رضوان پروردگار رهسپار می گردند، ولی سایر فرق سرنوشت بدی داشته و برای همیشه در دوزخ می مانند.^۱

امام نووی در تحلیل حدیث مزبور می گوید:

ممکن است مراد از طائفه در حدیث پیامبر ﷺ گروههای متعدد مؤمنان همچون: دلاوران، فرماندهان جنگ، فقها، محدثین، مفسرین و متولیان مسؤلیت امر به معروف و نهی از منکر باشد، و لازم نیست همه آنان در یک منطقه سکونت داشته باشند بلکه امکان دارد در نقاط مختلف جهان اسلام پراکنده و حضور داشته باشند، شاید دنیا به تدریج از وجود ایشان جز یک گروه در نقطه ای خالی باشد که هرگاه آنان منقرض گشته و همه از بین رفتند عمر دنیا هم به پایان می رسد.^۲

عقیده گروه نجات یافته

^۱ فتاوی اسلامیة لمجموعه من العلماء/ ابن باز، ابن عثیمین و ابن جبرین.

^۲ فتح المجید شرح کتاب التوحید، باب بعض هذه الامم یعبد الاوثان.

گروه نجات یافته در زمینه عقاید از یاران پیامبر و پیشینیان نیکوکار دنباله روی کرده و در دایره اهل سنت و جماعت جای می گیرند، از این رو بینش و جهان بینی ایشان همان چیزی است که خداوند آن را برای مؤمنان پسندیده و پیامبران را بخاطر ابلاغ آن به مردم روانه کرده است، بنابراین، نمی توان ویژگی مزبور (نجات یافتگی) را جز بر گروهی که در شرایط زمانی و مکانی مختلف گل سر سبد امت اسلامی اند، اطلاق کرد.

شیخ حافظ الحکمی در این باره می گوید:

باید این ویژگی را تنها بر کسانی اطلاق کرد که حامل، نگهبان و فرمانبردار دین هستند، با جان و مال از آن حمایت نموده، مسیر دین را بدون انحراف به راست و چپ ادامه داده، برای دیدگاه هیچ کس در برابر سخنان خدا و رسول ارزشی قائل نمی شوند و در مقابل مخالفان خم به ابرو نمی آورند.

مراد از ایشان با چنان جایگاه و ویژگیهایی تنها محدثین و حامیان حوزه سنت و حافظان مرزهای جهان اسلام است که خداوند آنان را در راستای پیمودن راه راست و تشخیص سره از ناسره هدایت و توفیق داده است، و لذا به تمام آنچه خداوند بر پیامبرش نازل کرده ایمان آورده و ساحت مقدس الهی را از هر گونه صفات نقص مبرا دانسته و همه صفات کمال را بدون تشبیه و تحریف پذیرفته اند، پس ایشان مرکز دایره امت اند چنانچه امت اسلامی نیز در میان ملل مختلف از جایگاهی ویژه برخوردارند.

گروه مزبور در زمینه افعال خدا میان جبریها و قدریها، در باب تهدیدات خدا میان مرجئه ها و وعیدیها، در زمینه ایمان و دین میان حروریها، معتزلیها، مرجئه ها و

جهمیان و بالاخره در باره یاران پیامبر خدا ﷺ در حد فاصل رافضیان و خوراج، قرار دارند.^۱

بنابراین، ایشان - چنانچه حافظ ابن الحکمى می گوید - جزو اهل سنت و جماعت و طائفه منصوره هستند که تا روز رستاخیز بر راه راست حرکت کرده، گفتار و کردار و عقایدشان بر اساس وحی خدا است، هستی و زندگی خویش را وقف ابلاغ و گسترش دین کرده اند و در این راه از سد سرزنش هر کس و گروهی عبور کرده و در زمینه بینش و جهان بینی و رد شبهات معاندین پا به پای پیشینیان نیکوکار حرکت خواهند نمود، چون بر اساس نوید خداوند در هر شرایطی گروهی از مخلصان سر بر آورده و در برابر بدعت گذاران و گمراهان سینه سپر کرده و دین خدا را حفظ می کنند:

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾ الحجر: ۹


(ما خود قرآن را فرستاده ایم و خود ما پاسدار آن می باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می داریم). خداوند راجع به همین گروه در یکی از آیات حیات بخشش می فرماید:

﴿ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۱۷۳﴾ الصافات: ۱۷۳

(و لشکر ما حتماً پیروز می شوند).^۲

^۱ معراج القبول بشرح سلم الوصول الی علم الاصول فی التوحید / حافظ ابن احمد الحکمى (۱ / ۶۱ - ۶۲).

^۲ همان.



فصل سوم:
ایمان و اسلام

تعریف لغوی و اصطلاحی ایمان

الف) تعریف لغوی:

واژه ایمان از ریشه «امن» و به معنی تصدیق است.^۱
و اینک معنی چند تعبیر که واژه ایمان در آنها بکار رفته است:
الایمان بالله: اثبات و اعتراف به وجود خدا.
الایمان لله: پذیرش اوامر و فرمانبرداری از خدا.
الایمان بالنبی ﷺ: اعتراف به رسالت پیامبر.
الایمان للنبی ﷺ: دنباله روی از سنت و روش پیامبر.^۲
البته باید این نکته را مد نظر داشت که ایمان به خدا به معنی اطاعت و فرمانبرداری بوده ولی ایمان به پیامبر ﷺ به معنی پذیرش اوامرش است نه عبادت و پرستش وی.

ب) تعریف اصطلاحی:

ایمان از دیدگاه شریعت - چنانچه جمهور علما و عموم پیشینیان از جمله: امام احمد، مالک و شافعی معتقدند - عبارت از: اعتقاد درونی، تلفظ زبانی و عمل به ارکان و مستلزمات آن، می باشد.
امام شافعی - رحمه الله - اجماع صحابه، تابعین و علماء معاصر خویش را بر این امر نقل می کند.^۳
امام ابن تیمیه - رحمه الله - در این زمینه می گوید:

^۱ المعجم الوسيط، المعجم الوجيز.

^۲ مختصر شعب الایمان / بیهقی با تحقیق عبد القادر أرناؤوط.

^۳ ولی برخی از علما دیدگاهی دیگر داشته و معتقدند: ایمان تنها اعتقاد درونی و و تلفظ زبانی بوده و عمل به ارکان جزو لوازم ایمان است نه اینکه داخل معنی و مفهوم اصلی باشد.

اعتقاد به اشمال ایمان بر مجموع گفتار و کردار جزو شعایر اهل سنت محسوب شده و شماری از علما نیز اجماع بر آن را نقل کرده اند، امام شافعی - رحمه الله - در کتاب «الام» پیرامون این امر می گوید: صحابه، تابعین و علمای هم عصر من بر ورود مفهوم قول و عمل و نیت درونی در دایره ایمان اجماع داشته و معتقدند هیچ یک از آنها بدون دیگری تحقق نمی یابد.

ابو عمر طلنکی با سند معروف خویش از موسی بن هارون جمال نقل می کند: ابو اسحاق بن راهویه چنین به ما دیکته کرد که بدون شک ایمان عبارت از مجموع گفتار و کردار بوده و قابل زیاد و کم شدن است، این اعتقاد را از روایات صحیح، آثار عمومی معتبر، یکایک اصحاب، تابعین، اتباع ایشان و همچنین علمای معاصر اوزاعی در شام، سفیان ثوری در عراق، مالک بن انس در حجاز و معمر در یمن، استخراج نموده ایم.^۱

آیا اهل سنت در تعریف ایمان اختلاف نظر دارند؟

کمی پیش به تعریف ایمان از دیدگاه اهل سنت مبنی بر ورود اعتقاد درونی، تلفظ زبانی و عمل ظاهری در مفهوم ایمان و اجماع ایشان بر این امر اشاره کردیم، ولی گروهی از اهل سنت بر این باورند که ایمان تنها گفتار زبانی است و شامل اعمال نمی شود، البته گر چه در نگاه اول انسان فکر می کند که میان اهل سنت در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد ولی واقعیت این است که اختلاف مزبور لفظی بوده و ایمان از نظر همه آنان دارای یک چارچوب مشخص می باشد.

ابن تیمیه - رحمه الله - در تحلیل این امر می گوید:

^۱ الايمان (۲۹۲ - ۲۹۳) / شیخ الاسلام ابن تیمیه با تخریج محمد ناصر الدین البانی.

لازم است دانسته شود که اکثر اختلاف نظر اهل سنت در این موضوع شکلی است، و گر نه معتقدین بدان (انحصار ایمان در گفتار زبانی) همچون حماد بن ابی سلیمان - که نخستین صاحب نظر در این زمینه به شمار می رود - و همچنین همه کوفیان همفکرش راجع به مورد تهدید قرار گرفتن گنه کاران گر چه دارای ایمانی همچون ایمان جبریل نیز باشند با سایر علمای اهل سنت متفق بوده و می گویند: ایمان بدون عمل مستلزم سرزنش و عقاب است، و همچنین معتقدند: برخی از مرتکبین گناهان بزرگ - چنانچه اهل سنت می گویند - وارد دوزخ خواهند شد.

برخی از اهل سنت که وصف ایمان را از گناهکاران سلب می کنند، بر عدم ماندگاریشان در دوزخ اتفاق دارند، یعنی همه اهل سنت بر این امر متفق القولند که گناهکاران تصدیق کننده شریعت پیامبر خدا ﷺ دچار عذاب دوزخ خواهند گشت ولی - در صورت مرتد نشدن - برای همیشه در آن باقی نمی مانند.

البته دیدگاههای منحرف در این زمینه همچون خوارج و معتزلیان که معتقد به ماندگاریشان در جهنم بوده و یا مرجئه های افراط گرا که معتقد به معذب بودنشان نیستند، غیر قابل قبول و از دایره اهل سنت و جماعت خارج شده اند.^۱

ایمان در یک دسته بندی کلی به دو قسم خفی (پنهان) و جلی (آشکار) تقسیم می گردد:

ایمان خفی: عبارت از نیتها و تصمیمات درونی است که هیچ گونه عبادتی بدون آنها اعتبار ندارد.

^۱ الايمان (۲۸۱ - ۲۸۲) / شیخ الاسلام ابن تیمیه با تخریح محمد ناصر الدین البانی.

ایمان جلی: بر کردارهایی اطلاق می گردد که از طریق اعضا و ظاهر صورت می پذیرند، مانند: قرائت قرآن، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد در راه خدا و امثال آنها که همه اینها ایمان و اسلام خوانده می شوند.^۱

آیا ایمان زیاد و کم می شود؟

پیشینیان علیهم السلام وقتی ایمان را به «اعتقاد درونی، تلفظ زبانی و اعمال ظاهری» تفسیر کرده اند، اعمال را نیز داخل مفهوم ایمان دانسته و یکی از شرایط تحقق ایمان کامل را وجود اعمال ظاهری قرار داده اند، و لذا اعتقاد به زیاد شدن ایمان بر اثر انجام عبادات و کم شدنش بر اثر گناهکاری از این امر نشأت می گیرد، ایشان - رحمهم الله - جهت اثبات مدعای خویش به دلایلی از کتاب و سنت استناد نموده اند که پاره ای از آنها را پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

۱- خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

﴿لَيْسَتَيْنِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَزَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا﴾ المدثر: ۳۱

(هدف این است که اهل کتاب یقین و اطمینان حاصل کنند (که آنچه قرآن درباره خازنان دوزخ می گوید، از طرف خدا است) و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید).
این آیه دال بر آن است که خداوند به منظور آزمایش و امتحان اهل کتاب و مؤمنین مامورین دوزخ را نوزده نفر ملائکه قرار داده است که خبر مزبور نسبت به مؤمنین راستین یقینی بوده و موجب زیاد شدن ایمان و تصدیقشان می شود، از این رو ایمان مؤمنان بر اثر این اعتقاد و فرمانبرداری افزایش می یابد که طبیعتاً قابل کاهش یافتن نیز می باشد.

^۱ مختصر شعب الایمان / بیهقی با تحقیق عبد القادر آرنائووط.

۲- خداوند سبحان در جایی دیگر چنین می فرماید:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ

زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ الأنفال: ۲

(مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکیها و خوبیها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند (و خویشتن را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را بدو می‌سپارند).

آیه فوق ابتدا از ویژگی ایمان مؤمنان بحث کرده و سپس به دنبال آن، هراسناک شدنشان به هنگام ذکر خدا - که موجب پرهیز از نافرمانیها و دوست داشتن عبادات می‌شود - و زیاد شدن ایمانشان بر اثر تلاوت آیات خدا را به عنوان صفات برجسته ایشان بر می‌شمارد، بنابراین، وقتی ایمان به هنگام گوش دادن به آیات خدا افزایش یابد قابلیت کاهش یافتن هم خواهد داشت.

۳- ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که:

« الإِيْمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بَضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَذْنَاهَا إِمَامَةٌ الْأَدَىٰ عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيْمَانِ »^۱.

(ایمان دارای هفتاد و چند یا شصت و چند شاخه است، بالاترین آنها گفتن لا اله الا الله و پایین ترینشان برداشتن موانع از سر گذرگاه های عمومی است، و شرم و حیا به عنوان یکی از شاخه های ایمان محسوب می گردد).

^۱ مسلم روایت کرده است.

از این حدیث چنین برداشت می شود که ایمان دارای شاخه های متعدد بوده و کمال ایمان با عمل به همه آنها تحقق می یابد، و در صورت فقدان برخی از آنها ایمان هم ناقص و ناتمام خواهد شد که این امر بیانگر زیاد و کم شدن ایمان می باشد.

۴- امام احمد از طریق عبد الله بن حکیم از ابن مسعود نقل می کند:

«اللهم زدنا إيماناً و يقيناً و فقها»^۱

(خدایا! ایمان، یقین و فقهمان را افزایش ده).

حافظ ابن حجر عسقلانی - رحمه الله - در کتاب ارزشمند «فتح الباری» در تحلیل حدیث مزبور می گوید: این حدیث بیش از همه بر مطلب مورد نظر (زیاد و کم شدن ایمان) تصریح می کند، زیرا ابن مسعود افزایش ایمان را از خدا درخواست می کند که مساله زیاد و کم شدن ایمان از آن استنباط می گردد.

ابن حجر در توضیح این گفته امام بخاری - رحمه الله - که: «الایمان قول و عمل، یزید و ینقص»^۲، می گوید: از این سخن دو موضوع برداشت می شود:

الف) داخل شدن قول و عمل در مفهوم ایمان:

مراد از قول، تلفظ به شهادتین و مراد از عمل اعمال درونی و ظاهری است که شامل عقاید و عبادات نیز می شود.

کسانی که قول و عمل را داخل یا خارج از مفهوم ایمان دانسته اند نظر به واقعیت امر نزد خدا است، و لذا پیشینیان گفته اند: ایمان عبارت از مجموع اعتقاد درونی، تلفظ زبانی و اعمال ظاهری است که کمال ایمان با وجود عمل به ارکان و مستلزمات آن تحقق می یابد؛ و به دنبال آن اعتقاد به زیاد و کم شدن ایمان هم نشأت گرفته است.

^۱ احمد با سندی صحیح روایت کرده است.

^۲ ایمان عبارت از مجموع گفتار و کردار بوده و قابل زیاد و کم شدن است.

ولی حقیقت ایمان نزد ما انسانها تنها اقرار و اعتراف است، یعنی هر که بدان اقرار نمود احکام ظاهری دنیا بر وی اجرا شده و کافر محسوب نمی گردد مگر اینکه یکی از اعمال کفر آمیز همچون کرنش بردن در برابر بت را مرتکب شود، ولی اگر چنین کردارهایی را مرتکب نشد یا نظر به وجود ظاهری ایمان مؤمن محسوب شده، یا به لحاظ فقدان کمال ایمان غیر مؤمن و یا چون گناه کردن جزو اعمال کافران است، کافر به شمار می رود.

ب) زیاد و کم شدن ایمان:

پیشینیان - رحمهم الله - معتقد بوده اند: ایمان قابلیت زیاد و کم شدن را دارد، شیخ محی الدین در این باره می گوید: رای برگزیده این است که تصدیق درونی از طریق تأمل فراوان و وضوح مفاهیم زیاد و کم می شود، و لذا ایمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه قوی تر از ایمان سایر افراد امت بوده و در معرض گردباد شک و گمان قرار نگرفته است. البته هر کس به درون مراجعه کند صحت این امر برایش محرز می گردد، زیرا گاهی اوقات چنان حالات ارزشمندی برای انسان پیش می آید که احساس ایمان، اخلاص و توکل بیشتری می کند.

ابو القاسم لالکائی با سند صحیحی از بخاری نقل می کند: بیش از یک هزار تن از علمای معصر را ملاقات کرده ام که همگی بر داخل شدن قول و عمل در مفهوم اصلی ایمان و زیاد و کم شدن آن، اتفاق نظر داشتند.

حاکم نیشابوری در بحث فضایل امام شافعی - رحمه الله - به این گفته ایشان نیز اشاره می کند که: ایمان زیاد و کم شده و شامل قول و عمل نیز می شود.

ابو نعیم اصفهانی در شرح حال شافعی علاوه بر دیدگاه مزبور این را هم می افزاید که: ایمان بر اثر عبادات افزایش و به دنبال نافرمانیها کاهش می یابد.^۱

شیخ الاسلام ابن تیمیه - حمه الله - در این باره می گوید:

ابو عبید، قاسم بن سلّام - که کتابی نیز در زمینه ایمان نوشته است - می گوید:

شمار زیادی از علما معتقدند: مفهوم اصلی ایمان عبارت از مجموع قول و عمل بوده و زیاد و کم می شود، برای مثال:

از میان علمای مکه:

عبید بن عمیر لثی، عطاء بن ابی رباح، مجاهد بن جبیر، ابن ابی ملیکه، عمرو بن دینار، ابن ابی نجیح، عبید الله بن عمر، عبد الله بن عمر بن عثمان، عبد الملک بن جریح، نافع بن جبیر، داود بن عبد الرحمن عطار و عبد الله بن رجاء.

از میان علمای مدینه: محمد بن شهاب زهری، ربیعہ بن ابی عبد الرحمن، ابو حازم

اعرج، سعد بن ابراهیم بن عبد الرحمن بن عوف، یحی بن سعید انصاری، هشام بن عروہ بن الزبیر، عبد الله بن عمر عمری، مالک بن انس و کسانی دیگر.

از میان علمای یمن:

طاوس یمانی، وهب بن منبه، معمر بن راشد و عبد الرزاق بن همام.

از میان علمای مصر و شام:

مکحول، اوزاعی، سعید بن عبد العزیز، لیث بن سعد، عبد الله بن ابی جعفر، معاویة

بن ابی صالح، حیوة بن شریح و عبد الله بن وهب.

از میان علمای کوفه:

علقمة، اسود بن یزید، ابو وائل، سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی و عده ای دیگر.

^۱ فتح الباری شرح صحیح البخاری / حافظ ابن حجر عسقلانی.

و از میان علمای بصره:

حسن بن ابی الحسن، محمد بن سیرین، قتاده بن دعامة شعبه بن حجاج، معاذ بن جبل و گروهی دیگر، دارای دیدگاه مذکور بوده و بر آن اتفاق نظر داشته اند.^۱

رابطه اسلام و ایمان

آئین اسلام، ایمان و اسلام را با هم پیوند داده و بندگی درست و مورد تایید با وجود هر دوی آنها تحقق می یابد، و دارنده چنین مقامی از گرفتار شدن به آتش دوزخ در امان بوده و وارد بهشت و رضوان خداوند مهربان خواهد شد. برای توضیح بیشتر این مطلب به حدیثی از پیامبر گرامی ﷺ اشاره می کنیم که ابو هریره رضی الله عنه از ایشان نقل می کند:

« كان النبي ﷺ بارزا يوما للناس فأتاه رجل فقال: ما الإيمان؟ قال: أن تؤمن بالله وملائكته وبلقائه ورسله وتؤمن بالبعث. قال: ما الإسلام؟ قال: الإسلام أن تعبد الله ولا تشرك به وتقيم الصلاة وتؤدي الزكاة المفروضة وتصوم رمضان. قال: ما الإحسان؟ قال: أن تعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك. قال: متى الساعة؟ قال: ما المسؤول عنها بأعلم من السائل وسأخبرك عن أشراطها إذا ولدت الأمة ربها وإذا تناول رعاة الإبل البهم في البنيان في خمس لا يعلمهن إلا الله. ثم تلا النبي ﷺ: { إن الله عنده علم الساعة } الآية ثم أدبر فقال: رده. فلم يروا شيئا فقال: هذا جبريل جاء يعلم الناس دينهم^۲»

^۱ الايمان (۲۹۳ - ۲۹۵) / شيخ الاسلام ابن تيميه، با تخريج محمد ناصر الدين الباني.

^۲ بخاری روایت کرده است.

(روزی پیامبر خدا ﷺ در جمع مردم حضور داشت که مردی پیش وی آمد و این سؤالها را از ایشان پرسید: ایمان چیست؟ فرمود: ایمان عبارت از این است که به خدا، ملائکه، ملاقات با خدا، پیامبران و روز رستاخیز معتقد باشید. سپس گفت: اسلام چیست؟ فرمود: اینکه خدا را بندگی کرده و برایش شریک قائل نشوی، نماز را برپا داری، زکات اموال را بپردازید، روزه بگیرید و فریضه حج را نیز انجام دهید. سپس گفت: احسان چیست؟ فرمود: این است که خداوند را چنان عبادت نمایی گو اینکه او را می بینی، اگر هم تو وی را مشاهده نکنی او بی گمان تو را می بیند. آنگاه پرسید: روز قیامت کی شروع می شود؟ فرمود: من آگاهتر از تو نیستم ولی نشانه های آن را برایت می گویم: هرگاه زنان سرپرست خویش را به دنیا آوردند و چوپانهای بی نام و نشان شتران خانه های بلند را ساختند (زمان وقوع قیامت نزدیک می شود). البته دانستن زمان وقوع آن جزو پنج اسراری است که جز خدا هیچ کس از آنها خبر ندارد. سپس آن مرد رفت و پیامبر فرمود: وی را برگردانید. حضار که اطراف را نگاه کردند کسی را ندیدند، فرمود: او جبرئیل بود که برای آموزش دین به مردم آمده بود).

بر اساس این حدیث اسلام دارای ارکان و پایه هایی است که کمال ایمان مسلمان بدون وجود آنها تحقق نمی یابد، ولی آیا ارکان اسلام در همین موارد خلاصه می شود که پیامبر خدا ﷺ بدانها اشاره کرده است؟

پاسخ این است که ارکان مزبور تنها به عنوان شعارها و شالوده اسلام محسوب می گردند که در صورت عملی کردن آنها تسلیم و فرمانبرداری انسان جامه عمل می پوشد و گرنه بنای با شکوه اسلام اعمال بسیار زیاد دیگری نیز در خود جای داده است همچون خضوع و فروتنی درونی، سالم بودن دست و زبان نسبت به مسلمانان، تهیه خوراک و لوزام زندگی برای مستمندان و خوش رفتاری با دیگران که پیامبر خدا

ﷺ آنها را نیز اسلام نامیده است. البته انجام این گونه کردارها نیاز به وجود پشتوانه اعتقادی و ایمانی راسخ و استوار دارد که انسان را وادار به انجام آنها نماید.

از حدیث مزبور - و سایر احادیث وارده در این زمینه - این نکته نیز برداشت می شود که ایمان هم دارای ارکان و پایه هایی درونی همچون: ایمان به خدا، ملائکه، کتابهای آسمانی، پیامبران، روز رستاخیز و قضا و قدر، است که باید در اعماق درون هر مسلمانی ریشه بدوانند و گرنه ایمانی توخالی و بی اعتبار به شمار می رود.

البته باید این نکته را متذکر شویم که ارکان ایمان تنها در همان کردارهای درونی منحصر نمی گردد، بلکه - چنانچه در تعریف ایمان از دیدگاه سلف روشن شد - تحقق مفهوم ایمان مشروط به وجود اعمال ظاهری نیز می باشد، و لذا می بینیم پیامبر خدا ﷺ - در حدیث بیان شاخه های ایمان که قبلا بدان اشاره رفت - واژه ایمان را بر ارکان اسلام نیز اطلاق می کند.

از این بررسی کوتاه متوجه این نکته می شویم که پیامبر ﷺ ابتدا هر کدام از اسلام و ایمان را بر مواردی اطلاق کرده و سپس آنها را بر مصادیق یکدیگر حمل می کند، بنابراین، ارتباط تنگاتنگی میان مفهوم ایمان و اسلام وجود دارد که دست یابی به بهشت و رضوان خدا در آخرت جز در صورت تحقق یقینی درونی و انعکاس آن در رفتارهای ظاهری امکان پذیر نخواهد بود.

این نکته از آیه مبارکه زیر برداشت می شود که خداوند راجع به قوم لوط می فرماید:

﴿ فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٦﴾

الذاریات: ۳۵ - ۳۶

(ما تمام مؤمنانی را که در شهرهای قوم لوط زندگی می کردند (قبل از نزول بلا از شهرها) بیرون بردیم. در آن مناطق جز یک خانواده مسلمان (راستین) نیافتیم). بنابراین، - چنانچه اسماعیلی از اهل سنت و جماعت نقل می کند^۱ - واژه ایمان و اسلام هرگاه با هم ذکر شدند، اسلام بر اعمال ظاهری و ایمان بر امور باطنی و اعمال قلبی اطلاق می گردد، ولی اگر به تنهایی آمدند هر کدام از آنها بر مصادیق آن یکی دیگر نیز حمل می شود.

^۱ فتح الباری شرح صحیح البخاری - کتاب: الایمان.

بخش دوم:

ارکان ایمان



فصل اول:

ایمان به خدا

تعریف رکن از نظر لغت

واژه رکن در زبان عربی به معنی چیز نیرومند و استوار است، و مراد از ارکان ایمان چیزهایی می باشد که پایه و شالوده ایمان قرار می گیرند، به گونه ای که هرگاه یکی از آنها مفقود یا نابود گشت ساختمان ایمان نیز منهدم می شود، از این رو ایمان هیچ مسلمانی بدون تحقق شش رکن زیر درست و کمال یافته نخواهد بود:

۱- ایمان به خدا.

۲- ایمان به فرشتگان.

۳- ایمان به کتابهای آسمانی.

۴- ایمان به پیامبران.

۵- ایمان به روز آخرت.

۶- ایمان به قضا و قدر.

ارکان مزبور در حدیث صحیحی از پیامبر خدا ﷺ آمده که در پاسخ سؤال جبریل علیه السلام پیرامون ایمان فرمود:

« أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ ».^۱

(اینکه به خدا، فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران، روز آخرت و نیک و بد تقدیرات الهی ایمان داشته باشی).

ایمان چنانچه اصول و پایه هایی دارد دارای بیش از هفتاد و دو شاخه نیز می باشد که به عنوان صفات و ویژگی های آن محسوب شده و پاره ای از آنها قلبی و برخی دیگر عملی هستند. و برخی از آنها مانند اعتقاد به روز آخرت جزو اصول به شمار رفته و فقدانشان موجب زوال اصل ایمان می گردد:

^۱ مسلم روایت کرده است.

﴿ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴾

التغابن: ۷

(کافران می‌پندارند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند گردید! بگو: چنین نیست که می‌پندارید، به پروردگرم سوگند! زنده و برانگیخته خواهید شد، و سپس از آن چیزهایی که می‌کرده‌اید با خبرتان خواهند کرد. و این کار برای خدا ساده و آسان است).

برخی نیز همچون ارج نهادن به مهمان، همسایه و گفتن سخنان خوب و شایسته جزو فروع و شاخه‌ها هستند که ترک آنها نقصان ایمان را به دنبال دارد، ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

« مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكَلِّمْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيفَهُ ».^۱

(هر که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد باید در حین سخن گفتن یا لب به سخنان پسندیده بگشاید و یا سکوت اختیار کند. هر که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید همسایه و مهمانش را مورد احترام قرار دهد).

حدیث بالا از حدیثی دیگر نشأت می‌گیرد که ابو هریره رضی الله عنه آن را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

« الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بَضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَذَانُهَا إِمَاطَةُ الْأَدَىٰ عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ ».^۲

^۱ صحیح بخاری (کتاب الادب) و صحیح مسلم (کتاب الایمان).

^۲ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

(ایمان دارای هفتاد و چند یا شصت و چند شاخه است، بالاترین آنها گفتن لا اله الا الله و پایین ترینشان برداشتن موانع از سر گذرگاه های عمومی است، و شرم و حیا به عنوان یکی از شاخه های ایمان محسوب می گردد).
و اینک توضیح یکایک ارکان ایمان:

۱- ایمان به خدا

واژه مبارک «الله» اسم خدا است، سیبویه در این باره می گوید: معرفه بودن اسم الله بیش از همه اسماء معرفه بوده و اصل آن «اله» است.^۱

ایمان به خدا یکی از پایه ها و بلکه رکن رکن و بنیادین ایمان به شمار می رود که سایر ارکان بر آن استوار می گردند.

ایمان به خدا یعنی: ایمان به ذات، صفات و یکتایی ایشان، یعنی اعتقاد قاطعانه به اینکه او تنها و بی همتا بوده و دارای زن و فرزند نیست، پروردگار همه چیز است و برخوردار از تمامی صفات کمال، پس او آفریدگار، روزی دهنده، بخشنده، منع کننده، زنده کننده، میراننده و فرمانروای همه جهان هستی به شمار می رود.

ابن جریر طبری در این باره از ابن عباس نقل می کند که: خدا دارای صفات الوهیت و فرمانروایی بر همه آفریده ها است.^۲

بنابراین، اعتقاد راسخ به انجام موحدانه انواع عبادات - همچون: فروتنی، بیم و امید، بازگشت، درخواست، به فریاد طلبیدن، ذبح، نذر و امثال آنها - برای خدا جزو مستلزمات و تبعات اصلی ایمان به خدا محسوب می گردند.

^۱ تیسیر العزیز الحمید شرح کتاب التوحید.

^۲ همان.

خداوند دو گروه مختار و با اراده انسان و جن را برای انجام این مسئولیت آفریده است:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ

يُطَعَّمُونِ ﴿٥٧﴾ الذاریات: ۵۶ - ۵۷

(من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام. من از آنان نه درخواست هیچ گونه رزق و روزی می‌کنم، و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند).
حقیقت عبادت عبارت است از: اجرای یکتاپرستانه و بی چون و چرای همه اوامر و نواهی خداوند در اوج فروتنی و علاقه مندی.^۱

آیات و احادیث دال بر ایمان به خدا

آیات و احادیث فراوانی لزوم و معانی ایمان را روشن می‌سازند که بخاطر پرهیز از اطاله کلام تنها مواردی از آنها را یادآور می‌شویم:

۱- ﴿ ءَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَاَمَنَ بِاللَّهِ ﴾ ﴿٢٨٥﴾

البقرة: ۲۸۵

(فرستاده (خدا، محمد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا ایمان داشته اند).

حفظ ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید: پس باید مؤمنان به یکتایی و تنهایی خدا ایمان داشته و معتقد باشند جز او هیچ کس شایستگی الوهیت و ربوبیت را ندارد.^۲

^۱ رساله العقیده الصحیحة / عبد العزیز بن باز.

^۲ تفسیر ابن کثیر.

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ﴾ (النساء: ۱۳۶)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا ایمان بیاورید).

آیه فوق بیانگر آن است که باید مؤمنان در راستای افزایش و تکمیل کردن هر چه بیشتر ایمانشان به خدا تاکید ورزند.

ابن کثیر در این باره می گوید: خداوند مؤمنان را به ورود در دایره همه احکام، شاخه ها و ارکان ایمان فرا می خواند، البته نه از روی تحصیل حاصل بلکه بخاطر تکمیل و استوار بخشیدن هر چه بیشتر ایمان موجود، چنانچه در نماز می خوانیم: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) یعنی: خدایا! هدایت و استواری گامهایمان را افزایش ده.

۳- ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و رحمت صلی الله علیه و آله روایت می کند که:

« أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ وَحِسَابِهِ عَلَى اللَّهِ ».^۱

(فرمان داده شده ام تا زمان اقرار به الوهیت خدا با مردم مبارزه نمایم، پس هر گاه آن را بر زبان جاری ساختند، جان و مالشان جز در صورت استحقاق در امان خواهد بود و حساب آخرتشان نیز به خدا واگذار می گردد).

چنانچه می بینیم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این حدیث مأموریت خویش را - مبنی بر مبارزه با مردم تا زمان ایمان آوردن به خدا - بیان می فرماید، از این رو هر کس از ایمان و اعتقاد به خدا سرباز زند جزایی جز قتل نخواهد داشت، زیرا ایمان به خدا جزو حقوق او بر بندگانش بوده و نباید از آن سرپیچی کنند و گرنه جان و مالشان از نظر وی فاقد ارزش و اعتبار بوده و پیمان شکن محسوب می گردند.

^۱ صحیح مسلم (کتاب الزکاة).

۴- عثمان بن عفان رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ ».^۱

(هر که در حال آگاهی [و ایمان] به الوهیت خدا از دنیا برود، وارد بهشت خواهد شد).

معنی حدیث بالا این است که هر کس از انحصار ویژگی الوهیت در حق خدا اطلاع داشته و بدان ایمان و اعتقاد داشته باشد، وارد بهشت و رضوان می شود، بنابراین ایمان به خدا جزو حقوق خدا بر بندگانش بوده و باید از آن کوتاهی نورزند که هر کس مسئولیت خویش را به نحو احسن انجام داد وارد بهشت شده و هر که نیز از آن تخطی نماید مورد خشم و غضب قرار خواهد گرفت.

دلایل اثبات وجود خدا

استاد محمد بن صالح بن عثیمین معتقد است ایمان به خدا چهار مصداق اساسی را در بر می گیرد که به توضیح یکایک آنها می پردازیم:^۲

۱- ایمان به وجود خدا:

اثبات وجود خدا را می توان از چهار طریق: فطرت، عقل، شرع و واقع مورد بررسی و کنکاش قرار داد، و اینک شرح یکایک آنها:

الف) دلالت فطرت:

^۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

^۲ شرح اصول الایمان (۱۵ - ۲۶) / محمد بن صالح العثیمین.

هر آفریده ای بر ایمان به آفریدگارش - بدون اندیشه یا آموزش قبلی - خلق شده است، و لذا جز در صورت بروز عوارضی بر قلب و درونش از این مسیر درست منحرف نمی شود، زیرا پیامبر بزرگوار در این باره می فرماید:

«ما من مولود إلا یولد علی الفطرة فأبواه یهودانه أو ینصرانه أو یمجسانه»^۱.

(هر نوزادی بر اساس فطرت به دنیا می آید و سپس والدینش وی را به سمت یهودیت، مسیحیت و زردشتی سوق می دهند).

ب) دلالت عقل:

زیرا امکان ندارد آفرینش جهان هستی بدون خالق تحقق یافته و به صورتی طبیعی یا اتفاقی پدید آمده باشد، بنابراین باید خالق و آفریننده ای دانا و توانا پشت صحنه این همه شگفتیها وجود داشته تا لباس آفرینش را بر تنشان دوخته باشد.

گزینه طبیعی بودن پدید آمدن جهان هستی منتفی بوده و عقل سالم نمی تواند آن را بپذیرد، زیرا جهان پیش از به وجود آمدن معدوم بوده و مسلماً چنین چیزی نه تنها دیگران را هستی نمی بخشد که قدرت آفرینش خودش را نیز ندارد.

گزینه اتفاقی بودن آفرینش جهان هستی نیز مردود است، زیرا اولاً: باید برای هر پدیده ای پدیدآورنده ای وجود داشته باشد، و ثانياً: عقل سالم به هیچ وجه نمی پذیرد آفرینش آن به این شیوه شگفت انگیز، منسجم و دارای ارتباطی تنگاتنگ میان اسباب و مسببات تصادفی و بدون برنامه ریزی قبلی پدید آمده باشد.

وقتی هر دو گزینه مزبور باطل و از درجه اعتبار ساقط شدند، راه چاره ای نیست جز اینکه بپذیریم که در پشت پرده این جهان شگفت انگیز آفریننده ای دانا، توانا و

^۱ صحیح بخاری (کتاب الجنائز).

حکیم وجود داشته و آن را هستی بخشیده است، قرآن کریم در سوره طور این دلیل عقلی را یادآور شده و می فرماید:

﴿ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴾ (۳۵) الطور: ۳۵

(آیا ایشان (همین جوری از عدم سر بر آورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالق آفریده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟).
یعنی چون نه بدون خالق به وجود آمده‌اند و نه خودشان خالق هستند پس باید خداوند متعال ایشان را پدید آورده باشد، وقتی پیامبر خدا ﷺ این آیات سوره طور را تلاوت کرد:

﴿ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴾ (۳۵) أَمْ خَلِقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا

يُوقِنُونَ ﴿ ۳۶ ﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيِّطُونَ ﴿ ۳۷ ﴾ الطور: ۳۵ - ۳۷

(آیا ایشان (همین جوری از عدم سر بر آورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالق آفریده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟. یا این که آنان آسمانها و زمین را آفریده‌اند؟! بلکه ایشان طالب یقین نیستند. آیا گنجینه‌های پروردگارت نزد ایشان و در اختیار آنان است (تا هر گونه که بخواهند قضاوت کنند و نبوت را به این بدهند و به آن ندهند؟) یا این که ایشان (بر همه چیز جهان) سیطره دارند (و ارباب و فرمانده کل کائنات هستند؟)، جبر بن مطعم رضی الله عنه که تا آن زمان مشرک بود، می گوید: (نزدیک بود دلم به پرواز درآید، و این نخستین مرحله تثبیت ایمان در قلبم بود).^۱

^۱ بخاری روایت کرده است.

برای توضیح بیشتر این مطلب و بی اساس جلوه دادن اتفاقی بودن آفرینش جهان هستی مثالی می زنیم:

اگر کسی از بنای با شکوهی که دارای باغهای سرسبز، رودهای روان، فرشها و میزهای گرانبها و انواع تجملات بحث به میان آورده و بگوید: این بنا خود به خود و یا اتفاقی پدید آمده است، بلا فاصله وی را دیوانه تلقی نموده و تکذیب می کنید. حال که اتفاقی بودن چنین ساختمانی محال دانسته می شود پس چطور ممکن است و کدام انسان عاقل باور می کند این جهان سرسام آور با همه شگفتیهایش خود به خود و یا تصادفی پدید آمده باشد؟!

ج) دلالت شرع:

همه کتابهای آسمانی که دربرگیرنده مجموعه ارزشهای اخلاقی در راستای مصالح مردم و اخباری درست و علمی در رابطه با کیهان است، شاهد این مدعا بوده و فرود آمدنشان را از جانب خداوندگاری حکیم و دانا به اثبات می رسانند.

د) دلالت واقع:

این دلیل را می توان از دو جهت بررسی کرد:

۱- دستگیری دردمندان:

در عالم واقع می بینیم که افرادی ستمدیده و دردمند مورد حمایت و مهربانی قرار می گیرند که این خود دال بر وجود خدایی توانا و مهرورز است، خداوند سبحان در این زمینه می فرماید:

﴿وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ﴾ [الأنبياء: ۷۶]

(خوب است در اینجا یاد کنی) نوح را، هنگامی که پیشتر (از اینان که اشاره گذرانی بدیشان شد، ما را) به فریاد خواند (و گفت: پروردگارا! مرا دریاب که من شکست

خورده‌ام، و روی زمین را از وجود کافران پاک گردان.) و ما هم دعای وی را پذیرفتیم).

و یا می فرماید:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ ﴿٩﴾﴾ الأَنْفَال: ٩

(ای مؤمنان! حالا که غنائم را تقسیم می‌کنید و بر سر نحوه آن اختلاف می‌ورزید، به یاد آورید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدت ناراحتی) از پروردگار خود درخواست کمک و یاری می‌نمودید و او درخواست شما را پذیرفت).

در صحیح بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه آمده که:

«أصابت الناس سنة على عهد رسول الله ﷺ فبينما رسول الله ﷺ يخطب على المنبر يوم الجمعة قام أعربي فقال: يا رسول الله! هلك المال وجاع العيال فادع الله لنا أن يسقينا. قال فرفع رسول الله ﷺ يديه وما في السماء قرعة قال فثار سحاب أمثال الجبال ثم لم ينزل عن منبره حتى رأيت المطر يتحادر على لحيته. قال فمطرنا يومنا ذلك وفي الغد ومن بعد الغد والذي يليه إلى الجمعة الأخرى. فقام ذلك الأعرابي أو رجل غيره فقال: يا رسول الله تهدم البناء وغرق المال فادع الله لنا. فرفع رسول الله ﷺ يديه وقال: اللهم حولينا ولا علينا. قال فما جعل يشير بيده إلى ناحية من السماء إلا تفرجت»^١.

(در زمان پیامبر ﷺ مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند، پیامبر خدا در حین ادای خطبه جمعه بود که یک نفر برخاست و گفت: ای رسول خدا! اموال از بین رفتند و زن و بچه‌ها گرسنه‌اند از خدا بخواه که برایمان باران بفرستد. انس می‌گوید: ایشان نیز دستانش را به سوی آسمان بلند نمود و دعا کرد، پیش از آن ابرهای پراکنده هم در

^١ صحیح بخاری (کتاب الجمعة).

آسمان دیده نمی شدند ولی بر اثر دعای ایشان ابرهای کوه مانند به هم پیوسته و پیش از پایین آمدن پیامبر از روی منبر باران به اندازه ای فرود آمد که قطره های باران از ریش مبارکش می چکید. روز جمعه بعد همان مرد و یا یکی دیگر برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! خانه ها ویران و اموال غرق آب شدند از خدا برایمان بخواه که باران را بس کند، ایشان نیز دوباره دستانش را بلند کرد و فرمود: خدایا! باران را به نفع ما فروریز و نه به ضرر ما. انس در ادامه می گوید: پیامبر با دستش به سوی هر کدام از اطراف آسمان اشاره می کرد، شکافی در میان ابرها پدید می آمد).

تا کنون نیز هر کس صادقانه و با رعایت شرایط مورد نظر دست یاری و انابت را به امید اجابت به سوی خداوند مهربان بلند نماید درخواستهایش تحقق یافته و مشکلاتش رفع می شود.

۲- معجزات پیامبران:

نشانه های نبوت پیامبران که به معجزات شهرت یافته و از طرف مردم عادی نیز مشاهده می شوند، بیانگر وجود فرستنده ای همچون خداوند مدبر و مدیر است که پیام آورانش را از طریق این امور بس شگفت و خارق العاده یاری می رساند، که در اینجا به سه نمونه از آنها اشاره خواهیم کرد:

الف) معجزه موسی:

زمانی که موسی علیه السلام و پیروانش از دست فرعون ستمگر گریختند و چیزی نمانده بود که فرعون و لشکریانش آنان را دستگیر کنند، خداوند به موسی فرمان داد با چوب دستیش دریا را بزند و بر اثر آن دوازده راه خشکی در دل دریا پدید آمد و مؤمنان نجات یافتند، خداوند می فرماید:

﴿ فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَأَنْفَلَقَ فَمَكَانَ كُلِّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ

الْعَظِيمِ ﴿ الشعراء: ۶۳

(به دنبال آن به موسی پیام دادیم که عصای خود را به دریا بزن. (وقتی عصا را به دریا زد) دریا از هم شکافت، و هر بخشی همچون کوه بزرگی گردید (و دوازده راه خشک در آن پدیدار شد، و هر گروهی از اسباط دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل در جاده‌ای حرکت کرد).

ب) معجزه عیسی:

یکی از معجزات عیسی - علیه السلام - زنده کردن مردگان و بیرون آوردنشان از قبرها بود که خداوند متعال در این رابطه از زبان عیسی می‌فرماید:

﴿ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ ﴿٤٩﴾ ﴿ آل عمران: ۴۹

(و مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم).

و در حین برشمردن نعمتهایش بر عیسی خطاب به وی می‌فرماید:

﴿ وَإِذْ أَخْرَجَ الْمُوتَىٰ بِإِذْنِي ﴿١١٠﴾ ﴿ المائدة: ۱۱۰

(و (به یاد بیاور) آن گاه را که مردگان را به فرمان من (زنده می‌کردی و از گورها) بیرون می‌آوردی).

ج) معجزه پیامبر اسلام:

وقتی که مشرکین قریش درخواست نشانه‌ای از پیامبر ﷺ کردند، وی به ماه اشاره کرد و دو نیم شد، خداوند در این راستا می‌فرماید:

﴿ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿٢﴾

القمر: ۱ - ۲

(قیامت هر چه زودتر فرا می‌رسد، و (در آن) ماه به دو نیم می‌گردد. و اگر مشرکان معجزه بزرگی را ببینند از آن روی‌گردان می‌گردند (و بدان ایمان نمی‌آورند) و می‌گویند: جادوی گذرا و ناپایداری است).

این نشانه‌ها و معجزات محسوس که خداوند به منظور تایید و پشتیبانی پیامبرانش در اختیار ایشان قرار می‌دهد، به طور صریح و روشن وجود خداوند را به اثبات می‌رسانند.

۲- ایمان به ربوبیت خدا (توحید اعتقادی) :

ایمان به ربوبیت یعنی اعتقاد به یکتایی خداوند در امر آفرینش و پرورش موجودات، زیرا واژه «رب» بر کسی اطلاق می‌گردد که آفرینش، کنترل و فرمانروایی را در دست داشته باشد، بدین ترتیب باید انسان مسلمان معتقد باشد جز خدا هیچ کس توانایی آفرینش، کنترل و فرمانروایی بر آفریده‌ها را ندارد:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ﴾ الأعراف: ۵۴

(آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد).

و یا می‌فرماید:

﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۗ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ

مِنْ قَطْمِيرٍ ۗ﴾ فاطر: ۱۳

(آن کسی که (درازی و کوتاهی شبها و روزها و نظام نور و ظلمت و حرکات دقیق ماه و خورشید را سر و سامان داده است) الله است که خداوندگار شما است، و مالکیت و حاکمیت (جهان هستی) از آن او است. و بجز او کسانی که به فریاد

می‌خوانید (و پرستش می‌نمائید) حتی مالکیت و حاکمیت پوسته نازک خرمائی را ندارند).

در تاریخ عمر بشر سراغ نداریم هیچ کس ربوبیت خداوند را انکار کرده باشد مگر کسانی همچون فرعون که از روی غرور و خودپسندی چنین اعتقاد باطلی داشته اند، او خطاب به قومش گفت:

﴿ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ۚ ﴾ (النازعات: ۲۴)

(و گفت: من والاترین معبود شما هستم!).

در جایی دیگر می‌گوید:

﴿ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِي ۚ ﴾ (القصص: ۳۸)

(ای سران و بزرگان قوم! من خدائی جز خودم برای شما سراغ ندارم).

البته فرعون ستمگر نیز تنها از روی استکبار و برتری جوئی چنین ادعا می‌کرد:

﴿ وَجحدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ۚ ﴾

﴿ النمل: ۱۴ ﴾

(ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند. بنگر سرانجام و سرنوشت تباہکاران چگونه شد؟ (مگر در دریا غرق نشدند و به دوزخ واصل نگشتند؟).

و لذا موسی عليه السلام خطاب به فرعون فرمود:

﴿ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ

يَنْفِرَعَوْبٌ مَّشْبُورًا ۚ ﴾ (الإسراء: ۱۰۲)

(موسی به فرعون) گفت: تو که (خوب) می دانی که این معجزه‌های روشنی‌بخش (و دلائل واضح) را جز صاحب آسمانها و زمین نفرستاده است (و تو کاملاً آگاهانه حقائق را انکار می کنی) و من معتقدم که تو ای فرعون! (از حق روگردانی و سرانجام اگر از سرکشی خود برنگردی) هلاک می گردی).

از این رو مشرکین زمان پیامبر ﷺ نیز با وجود ارتکاب شرک ورزی در زمینه الوهیت، به ربوبیت خداوند اعتقاد داشته و بدان اعتراف می کردند:

﴿ قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا نُنْقِزُوكَ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾﴾ المؤمنون: ۸۴ - ۸۹

(بگو: زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند، اگر دانا و فرزانه اید؟! . (بر اساس ندای فطرت، و بداهت عقل) خواهند گفت: (همه کائنات، و از جمله زمین و ساکنان آن) از آن خدایند. بگو: پس چرا نمی اندیشید و یادآور نمی گردید (که تنها مالک کائنات شایسته پرستش است و بس؟! . بگو: چه کسی صاحب آسمانهای هفتگانه و صاحب عرش عظیم است؟ (آیا ملک کائنات و فرمانروائی بر آنها از آن کیست؟! . خواهند گفت: از آن خدا است. بگو: پس چرا پرهیزگاری پیش نمی گیرید (و خویشان را از فرجام شرک و کفر و عصیان نسبت به یزدان، صاحب و فرمانده جهان به دور نمی دارید؟! . بگو: آیا چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد (و ملک فراخ کائنات و حکومت مطلقه بر موجودات، از آن او است؟) و او کسی

است که پناه می دهد (هر که را بخواهد) و کسی را (نمی توان) از (عذاب) او پناه داد، اگر فهمیده و آگاهید؟! خواهند گفت: از آن خدا است. بگو: پس چگونه گول (هوی و هوس و وسوسه شیاطین را) می خورید و (از حق کناره گیری می کنید، انگار) جادو و جنبل می شوید؟).

خداوند متعال در جایی دیگر راجع به این امر می فرماید:

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۙ﴾ ^۹

﴿الزخرف: ۹﴾

(اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: خداوند با عزت و بس آگاه. (چرا که می دانند بتهای ایشان چنین کاری را نکرده اند و آنان به معبودان خود حق خالقیت نمی دهند).

و یا می فرماید:

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ۙ﴾ ^{۸۷} ﴿الزخرف: ۸۷﴾

(اگر از مشرکان بپرسی، چه کسی آنان را آفریده است؟ مؤکدانه می گویند: خدا! پس چگونه (از عبادت حق تعالی) منحرف می شوند (و متوجه پرستش چیزهای دیگری می گردند؟!)).

فرمان پروردگار متعال شامل هر دو امر تکوینی (تسخیری) و تشریحی (اختیاری) می گردد، یعنی همچنان که خداوند مدبر جهان هستی بوده و هر چه را - بر اساس حکمت خویش - بخواهد تحقق می بخشد، در زمینه قانون گذاری و وضع مجموعه احکام و ارزشهای اخلاقی نیز تنها حکم او نافذ است و باید انسانها در ابعاد مختلف زندگی قوانین وی را به جان و دل خریده و به اندازه تار مویی از آن سرپیچی ننمایند و گر نه مرتکب شرک گشته و فاقد ایمان واقعی و مطلوب اند.

۳- ایمان به الوهیت خدا (توحید عملی):

توحید الوهی یعنی اعتقاد به اینکه تنها خداوند شایسته پرستش از روی تعظیم و محبت بوده و هیچ کس حق احراز چنین مقامی را ندارد، و اگر کسی چنین ادعایی داشته باشد دچار شرک شده و یکی از صفات مهم پروردگار را به ناحق غصب کرده است. آیات بسیار زیادی این قضیه مهم و سرنوشت ساز را روشن می سازند که در اینجا مواردی از آنها را یادآور می شویم:

﴿وَاللَّهُمَّ إِلَهٌُ وَحْدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ البقرة: ۱۶۳

(خداوند شما، خداوند یکتا و یگانه است و هیچ خدائی جز او که رحمان و رحیم است وجود ندارد).

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ آل عمران: ۱۸

(خداوند (با نشان دادن جهان هستی به گونه یک واحد بهم پیوسته و یک نظام یگانه و ناگسسته، عملاً) گواهی می دهد این که معبودی جز او نیست، و این که او (در کارهای آفریدگان خود) دادگری می کند، و فرشتگان و صاحبان دانش (هر یک به گونه ای در این باره) گواهی می دهند. جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم حکیم).

* بر اساس آیه زیر هر موجودی جز خدا پرستش شده و اله قرار داده شود، شرک محسوب شده و چنین عبادتی باطل است:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ

اللَّهُ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ الحج: ۶۲

(مسأله) به همین منوال است. و خداوند حق است و آنچه را که بجز او به فریاد می خوانند و پرستش می نمایند باطل است، و خداوند والامقام و بزرگوار است).
* نامیدن هر چیزی به اله موجبات استحقاق الوهیت را برایش فراهم نمی سازد، خداوند در باره بطلان اله نامیدن «لات، مناه و عزی» می فرماید:

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ ۖ النجم: ۲۳﴾

(اینها فقط نامهایی (بی محتوی و اسمهایی بی مسمی) است که شما و پدرانتان (از پیش خود) بر آنها گذاشته اند. هرگز خداوند دلیل و حجتی (بر صحت آنها) نازل نکرده است).

* پیرامون سؤال یوسف علیه السلام از دو دوست زندانش می فرماید:

﴿يَصْصَحِي السِّجْنَءَ أَزْيَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ ۖ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ۚ يوسف: ۳۹ - ۴۰﴾

(ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده (و گوناگونی که انسان باید پیرو هر یک از آنها شود) بهترند یا خدای یگانه چیره (بر همه چیز و کس؟). این معبودهایی که غیر از خدا می پرستید، چیزی جز اسمهایی (بی مسمی) نیست که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده اید. خداوند حجّت و برهانی برای (خدا نامیدن) آنها نازل نکرده است).
و لذا همه پیامبران نور و رحمت - علیهم الصلاة و السلام - خطاب به اقوامشان می فرمودند:

﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۖ الأعراف: ۵۹﴾

(برای شما جز خدا معبودی نیست. پس تنها خدا را پرستید).

ولی با کمال تاسف مشرکین از این فراخوان انسان دوستانه و مهربانانه ایشان سرباز زده و جز خدا کسانی دیگر را اله و معبود خویش قرار دادند و در کنار خدا آنها را نیز به فریاد می طلبیدند. قرآن کریم جهت رد و ابطال این پندار پوچ و بی اساس مشرکان دو دلیل عقلی را ارائه می دهد:

الف) فقدان ویژگیهای الوهیت در خدایان دروغین:

زیرا چون خدایان مزعوم قدرت آفرینش، جلب منافع، دفع مضار، زنده نگه داشتن، میراندن و کنترل امور جهان هستی را ندارند، پس نباید اله و معبود انسانها نیز قرار گیرند، قرآن کریم این موضوع اساسی را چنین ارزیابی می کند:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ

ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ﴿٣﴾ الفرقان: ۳

(مشرکان) سوای خدا، معبودهایی را برگرفته اند (و به پرستش اصنام و کواکب و اشخاصی پرداخته اند) که چیزی را نمی آفرینند و بلکه خودشان آفریده هائی بیش نیستند، و مالک سود و زیانی برای خود نبوده، و بر مرگ و زندگی و رستاخیز اختیار و توانی ندارند).

در جایی دیگر خطاب به پیامبر ﷺ می فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي

السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا هُمْ فِيهِمَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ﴿٢٢﴾ وَلَا نُنْفَعُ

السَّفْعَةَ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ. ﴿٢٣﴾ سبأ: ۲۲ - ۲۳

(ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: کسانی را به فریاد بخوانید که بجز خدا (معبود خود) می پندارید. (اما بدانید آنها هرگز گرهی از کارتان نمی گشایند و سودی و زیانی به شما

نمی‌رسانند. چرا که) آنها در آسمانها و زمین به اندازه ذره‌ای مالک چیزی نیستند و در آسمانها و زمین کمترین حق مشارکت (در خلقت و مالکیت و اداره جهان) نداشته (و انباز خدا نمی‌باشند)، و خداوند در میانشان یاور و پشتیبانی ندارد (تا در اداره مملکت کائنات بدو نیازمند باشد). هیچ گونه شفاعتی در پیشگاه خدا سودمند واقع نمی‌گردد، مگر شفاعت کسی که خدا بدو اجازه (میانجیگری) دهد).

و یا می‌فرماید:

﴿ اَيْشُرُّكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿١٩١﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ

يَنْصُرُونَ ﴿١٩٢﴾ ﴿الأعراف: ١٩١ - ١٩٢﴾

(آیا چیزهائی را انباز خدا می‌سازند که نمی‌توانند چیزی را بیافرینند و بلکه خودشان هم آفریده می‌شوند؟. انبازهای آنان نه می‌توانند ایشان را یاری دهند و نه می‌توانند خویشان را کمک نمایند).

بنابراین وقتی خدایان مزعوم در چنین حال و وضعی بوده و قدرت ایجاد کمترین تحول و دگرگونی نداشته باشند، بخشیدن صفت الوهیت بدانها و برگزیدنشان به عنوان کنترل کننده و فرمانروای انسانها جزو احمقانه ترین و پوچ ترین کارها به شمار می‌رود.

ب) اعتراف خود مشرکین به ربوبیت خدا:

خود مشرکین دوران پیامبر خدا ﷺ اعتراف می‌کردند که تنها خداوند شایستگی ربوبیت و فرمانروایی جهان آفرینش را داشته و فقط او است که پناه می‌دهد و کسی در برابر او پناه داده نمی‌شود، پس این امر مستلزم اعتراف به الوهیتش نیز می‌گردد و نباید جز خدا کسی دیگر این مقام والا را احراز نماید:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾
 الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنْ
 الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾ البقرة: ٢١ - ٢٢

(ای مردم! خدای خود را بپرستید، آن که شما را و کسانی را آفریده است که پیش از شما بوده‌اند، تا (خود را بدین وسیله پاک سازید و) راه پرهیزگاری بگیرید. خدای شما کسی است که زمین را برایتان بگسترده (و آن را در خور اقامت و سکونت کرد) و آسمان را (با تمام اجرام و ستارگان، بسان) کاخی بیافرید و از آسمان آب فرو فرستاد و با آن، انواع (گیاهان و درختان و) ثمرات را به وجود آورد تا روزی شما گردند. پس شرکاء و هماندهائی برای خدا به وجود نیاورید، در حالی که شما (از روی فطرت) می‌دانید (که چنین کاری درست نیست).

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾ الزخرف: ٨٧

(اگر از مشرکان بپرسی، چه کسی آنان را آفریده است؟ مؤکدانه می‌گویند: خدا! پس چگونه (از عبادت حق تعالی) منحرف می‌شوند (و متوجه پرستش چیزهای دیگری می‌گردند؟!)).

و یا می‌فرماید:

﴿ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا نُنْقِوْنَ ﴿٣١﴾

فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿٣٢﴾ یونس: ۳۱ -

۳۲

(بگو: چه کسی از آسمان (به وسیله اشعه و باران) و از زمین (به وسیله فعل و انفعالات خاک و رویش گیاهان و درختان و میوه آنها) به شما روزی می‌رساند؟ یا چه کسی بر گوش و چشمها توانا است (و آنها را می‌آفریند و بدانها نیروی شنوائی و بینائی می‌دهد)؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (و حیات و ممات در دست او است)؟ یا چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می‌گرداند؟ (پاسخ خواهند داد و) خواهند گفت: آن خدا است، (چرا که آفریدگار جهان و روزی‌رسان مردمان و مدبّر کار و بار هستی، به اقرار وجدان بیدار، خداوند دادار است). پس بگو: آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟. آن، خدا است که پروردگار برحق شما است (و او چنین کارهایی را می‌کند و ربوبیت و وحدانیت او با براهین و دلائل قاطعانه ثابت می‌باشد. به همین سبب پرستش او حق است و پرستش جز او باطل). آیا سوای حق جز گمراهی است؟ پس چگونه باید از راه به در برده شوید؟).

۴- ایمان به اسماء و صفات خدا:

ایمان به این اصل بدین معنی است که انسان مسلمان آن گونه که شایسته خدا است و بدون تحریف، تعطیل و تشبیه معتقد به آن دسته از اسماء و صفات الهی باشد که در کتاب یا سنت پیامبر ذکر شده اند:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٨٠﴾ الأعراف: ۱۸۰

(خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید، و به ترک کسانی بگوئید که در نامهای خدا به تحریف دست می‌یازند (و واژه‌هایی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است)، آنان کیفر کار خود را خواهند دید). در یکی دیگر از آیات قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ الروم: ۲۷

(بالاترین وصف، در آسمانها و زمین متعلق به خدا است، و او بسیار باعزت و اقتدار، و سنجیده و کار بجا است. (لذا در عین قدرت نامحدود، کاری بی حساب انجام نمی‌دهد، و بلکه همه کارهایش از روی حکمت است).
و یا می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید).

ولی با کمال تاسف دو گروه از این اصل اساسی منحرف گشته و به بیراهه رفته اند:

۱- گروه معطله:

معطله کسانی بودند که اسما و صفات خدا را انکار کردند، چون به زعم ایشان اعتقاد بدانها موجب تشبیه خدا به آفریده هایش می‌گردد. ولی این پندار نادرست از چند جهت باطل است:

الف) لزوم تناقض در سخنان خدا:

زیرا خداوند سبحان در قرآن کریم و سنت گهربار پیامبر از اسماء و صفات خود بحث به میان آورده و تشبیه خود را نیز با سایر مخلوقات نفی کرده است، پس اگر اثبات آنها مستلزم تشبیه باشد - چنانچه این گروه می‌پندارند - تناقض و تکذیب - معاذ الله - در سخنان خدا به وقوع می‌پیوندد.

ب) عدم لزوم شباهت دو چیز مشترک در یک اسم:

یعنی وقتی دو چیز در یک اسم یا یک صفت با هم اشتراک دارند لزوماً به معنی شباهتشان با یکدیگر نیست، زیرا چنانچه می‌بینیم دو انسان در صفت شنوا بودن، بینا بودن و سخنور بودن با هم مشترک اند ولی این امر موجب نمی‌شود در معانی انسانی و اصل شنوایی، بینایی و سخنوری نیز شبیه هم باشند، و یا در عالم حیوانات می‌بینیم همه آنها دارای دست، پا و چشم اند ولی لازم نیست اعضای مزبور در همه آنها با هم شباهت داشته باشد.

بنابراین وقتی به وضوح می‌بینیم توافق مخلوقات در اسماء و صفات موجب شباهتشان با یکدیگر نمی‌شود، تفاوت خالق و مخلوق نیز چنین بوده و بلکه عدم شباهت آنان با هم روشن تر و گسترده تر است.

۲- گروه مشبهه:

این گروه که اسماء و صفات را برای خدا اثبات کرده اند از جهتی دیگر منحرف گشته و معتقدند:

به موجب خود نصوص باید خدا را به مخلوقات تشبیه نمود زیرا خداوند بندگان را با چیزی مورد خطاب قرار می‌دهد که قدرت فهم و دریافتش را داشته باشند، ولی این دیدگاه نیز از چند جهت باطل و بی‌اساس است:

الف) باطل بودن تشبیه خدا از نظر عقل و شرع:

زیرا نه عقل سالم و نه شرع خدا نمی پذیرد خداوند آفریدگار شبیه آفریده های خود باشد، و امکان ندارد محتوای نصوص کتاب و سنت نیز باطل و غلط از آب درآید.

ب) خطاب خدا با انسانها از لحاظ ظاهر معنا است:

یعنی خداوند انسانها را با چیزی مورد خطاب قرار می دهد که اصل و ظاهر معنایش را درک کنند ولی درک حقیقت و واقعیت مطلب در زمینه ذات و صفات خدا خارج از حوزه شناخت بشری بوده و تنها خدا از آن اطلاع دارد.

از این رو، وقتی خداوند خودش را چنان به ما معرفی می کند که شنوا است، اصل این صفت - یعنی دریافت صداها - برای ما شناخته شده است ولی واقعیت و کیفیت شنوایی خدا برای ما انسانها مجهول است، زیرا حقیقت شنوایی حتی در حیوانات نیز متفاوت است پس تفاوت آن میان خالق و مخلوق بیشتر و روشن تر است.

و همچنین وقتی خداوند خبر از قرار گرفتن بر تخت فرمانروایی می دهد، اصل استواء (قرار گرفتن) برای ما معلوم است ولی حقیقتش مجهول و ناشناخته است، زیرا کیفیت قرار گرفتن حتی نسبت به حیوانات متفاوت است - یعنی حقیقت قرار گرفتن و نشستن بر صندلی متفاوت با نشستن بر پالان شتر است -، پس تفاوت آن میان خدا و آفریده ها بسیار زیادتر و آشکارتر است.

ایمان به خدا - آنگونه که توضیح داده شد - نتایج بسیار با ارزشی به دنبال دارد که در اینجا به پاره ای از آنها اشاره خواهیم کرد:

۱- برآورده ساختن یکتاپرستی راستین، بگونه ای که بیم و امید و بندگی تنها از آن

خدا باشد.

۲- محبت سرشار و بزرگداشت خدا که از ایمان به اسماء و صفات نشأت می گیرد.

۳- برآورده ساختن عبادت واقعی از طریق انجام اوامر و پرهیز از منهیات.

ایمان به خدا و نافرمانی از طاغوت:

بعد از آن که لحظاتی مبارک و طربناک را در سایه این رکن رکین عقاید اسلامی سپری نموده و سیر کوتاهی در مباحث مربوط بدان داشتیم، لازم است اشاره ای اجمالی نیز به موضوع رابطه ایمان به خدا با نافرمانی از طاغوت (هر معبودی جز خدا) داشته باشیم. ولی آیا کدام یک از آنها بر ما واجب تر است؟ ایمان به خدا؟ یا کفر ورزیدن به طاغوت؟

اگر سری به کتاب خدا بزنیم پاسخ مزبور را به روشنی دریافت خواهیم کرد، زیرا در این لاله زار روح افزا گلی بدین مضمون دل و دیده مؤمنان را روشنی می بخشد:

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا
أَنْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ البقرة: ۲۵۶

(بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بتها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می رهاند) و اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد).

بنابراین، ابتدا لازم است اوامر هر طاغوتی که از چارچوب شریعت خدا بیرون رفته و گرفتار آفت طغیان و تکبر گشته است، زیر پا گذاشته شود تا درون و اندیشه انسان از پلیدیهای شرک و جاهلیت پالایش شده و آماده رویش نهال پاکیزه ایمان و توحید

در آن گردد، به بیانی دیگر: شعار توحید (لا اله الا الله) را همواره مشعل فروزان فراروی خویش قرار دهیم که این نیز دو چیز را در بر می گیرد:

۱- نفی کامل هر معبودی جز خدا که نقطه مقابل کفر روزیدن به طاغوت است.

۲- اثبات ویژگی الوهیت تنها برای خدا که نقطه مقابل ایمان به خدا است.

جان کلام اینک:

بر هر مسلمانی لازم و حتمی است این دو نکته مهم و سرنوشت ساز را مد نظر قرار دهد:

۱- کفر ورزیدن به هر معبودی که جز خدا پرستش شده و نفی الوهیت از آن، پس نباید کسانی که در صفوف مبارزه علیه خدا و پیامبر جای گرفته و دچار آفتهای خانمان سوز طغیان و تکبر گشته و شریعت الهی را پشت سر گذاشته اند، مورد اطاعت ما قرار گیرند، بلکه برعکس لازم است از ایشان نافرمانی شده، در راستای ریشه کن کردنشان تلاش شود و دوست داران خدا و رسول در رأس قدرت و حکومت قرار گیرند تا دین خدا عزت یافته و شریعت خدا و سنت پیامبر ﷺ ارج نهاده شود.

۲- ایمان به خالقیت، الوهیت و بندگی خدا و جلو انداختن برنامه سعادت آفرین وی بر هر برنامه ای دیگر، تا ایمان کامل که در گرو پایبندی به دین خدا و فرمانبرداری مطلق، رضایت مندانه و بی چون و چرا از آن است، تحقق یابد.



فصل دوم:

ایمان به ملائکه

تعریف لغوی و اصطلاحی ملائکه

الف) تعریف لغوی:

ملائکه جمع «ملک» است و بر گروهی نورانی همچون: جبرئیل و امثال ایشان اطلاق می‌گردد که جزو آفریده های خداوند به شمار می‌روند.^۱ برخی از لغت شناسان معتقدند: ملائکه از ریشه «الوکة» و به معنی: نامه و پیام است، و گروهی دیگر بر این باورند: از ریشه «الاک» و به معنی فرستاده است.

ب) تعریف اصطلاحی:

اصطلاح ملائکه از دیدگاه شریعت اسلام بر گروهی از مخلوقات اطلاق می‌گردد که خداوند فطرت ایشان را بر اطاعت و فرمانبرداری و انجام مسئولیتهای محوله آفریده است، چنانچه خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^(۶) التحريم: ۶

(از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند).

در یکی دیگر از آیات گهربارش راجع به آنان می‌فرماید:

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا

يَسْتَحْسِرُونَ﴾^(۱۹) يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ^(۲۰) الأنبياء: ۱۹ - ۲۰

(از آن او است هر که و هر چه در آسمانها و زمین است، (و لذا تنها شایسته پرستش او است) و کسانی که در پیشگاه وی هستند (و مقربان درگاه پروردگارند، یعنی فرشتگان) از پرستش او سر باز نمی‌زنند و خویشان را بالاتر از عبادتش نمی‌دانند

^۱ المعجم الوجيز، ماده (ملک).

و (از بندگی شبانه‌روزی خود هرگز) خسته نمی‌گردند. شب و روز (دائماً به تعظیم و تمجید خدا مشغولند و پیوسته) سرگرم تسبیح و تقدیسند و سستی به خود راه نمی‌دهند).

و یا می‌فرماید:

﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۲۶﴾ لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ

﴿۲۷﴾ الانبیاء: ۲۶ - ۲۷

(بلکه بندگان گرامی و محترمی هستند (که به هیچ وجه از طاعت و عبادت و اجرا فرمان یزدان سرپیچی نمی‌کنند). آنان (آن قدر مؤدب و فرمانبردار یزدانند که هرگز در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند، و تنها به فرمان او کار می‌کنند (نه به فرمان کس دیگری)).

وجوب ایمان به ملائکه

ایمان به ملائکه به عنوان یکی از پایه‌های عقاید اسلامی به شمار می‌رود، که ایمان هیچ کس بدون اعتقاد به آنکه ایشان جزو آفریده‌های خدا بوده و همواره گوش به فرمان اوامر صادره هستند و لحظه‌ای از فرامین الهی تخطی نمی‌نمایند، کامل نمی‌شود. و همچنین باید معتقد باشیم این گروه از بندگان، مورد احترام خداوند قرار گرفته، نه مؤنث اند و نه دختران خدا محسوب می‌شوند - چنانکه مشرکین ادعا می‌کردند - خداوند بس والاتر از آن است که مشرکان تصور می‌کنند.

خداوند سبحان در راستای پرده برداشتن از این پندار باطل مشرکین می‌فرماید:

﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبْدُ الرَّحْمَنِ إِنثًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكُنُّنَّ

شَهِدَاتِهِمْ وَيَسْأَلُونَ ﴿۱۹﴾ الزخرف: ۱۹

(آنان فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند، مؤنث بشمار می آورند (و دختران خدا قلمداد می نمایند!). آیا ایشان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشته اند و خلقتشان را مشاهده نموده اند؟! اظهارنظر و گواهی ایشان (بر این عقیده بی اساس، در نامه های اعمالشان) ثبت و ضبط می شود و (در روز قیامت، از سوی خدا) بازخواست می گردند).

در یکی دیگر از آیات مبارک قرآن کریم راجع به این قضیه چنین می فرماید:

﴿ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿١٥٠﴾ أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ أَفْكِهَمُ
لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٥٢﴾ الصافات: ١٥٠ - ١٥٢

(یا این که (وقتی که) ما فرشتگان را به صورت ماده می آفریدیم، ایشان ناظر (بر خلقت فرشتگان) بوده اند؟. هان! آنان تنها از روی دروغها و تهمت های به هم بافته خود می گویند: خداوند فرزند زاده است! قطعاً ایشان دروغگویند).

دلایل وجوب ایمان به ملائکه:

در قرآن کریم و سنت مبارک پیامبر اکرم ﷺ دلایل زیادی بر لزوم ایمان به فرشتگان وجود دارد که در این فرصت پاره ای از آنها را پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

۱- ﴿ ءَأَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَأَمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ ۚ

وَكُتُبِهِ ۚ وَرُسُلِهِ ۚ ﴾ البقرة: ۲۸۵

(فرستاده (خدا، محمد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان دارند).

۲- ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ (البقرة: ۱۷۷)

(این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها) همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد).

۳- در روایت عمر بن خطاب رضی الله عنه آمده است که پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله در پاسخ جبرئیل علیه السلام پیرامون ایمان، فرمود:

«أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ...»^۱

(ایمان آن است که به خدا، ملائکه، کتابهای آسمانی و پیامبران معتقد باشید).

چنانچه می بینیم پیامبر خدا ایمان به فرشتگان را جزو ارکان و پایه های اساسی ایمان برشمرده است، از این رو منظومه ایمان مسلمانان بدون اعتقاد به ملائکه، اصیل و کمال یافته تلقی نمی شود.

خداوند متعال انکار ایمان به ملائکه را موجب خروج از دایره دین و ماندگاری در آتش دوزخ به حساب آورده و می فرماید:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا

بَعِيدًا﴾ (النساء: ۱۳۶)

^۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

(هرکس که به خدا و فرشتگان و کتابهای خداوندی و پیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از اینها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است). بنابراین، انکار وجود فرشتگان به اتفاق مسلمانان کفر به شمار می رود، زیرا موجب تکذیب و مخالفت صریح با قرآن و سنت می شود.

نکته ای جالب:

چنانچه ملاحظه شد، اصل ایمان به ملائکه در تمامی نصوص وارد شده در این زمینه پیش از ایمان به کتابهای آسمانی و پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - آمده است، که این امر به معنی تفضیل آنان نیست، زیرا هیچ کدام از فرشتگان - حتی جبرئیل امین - بر پیامبر اسلام ﷺ تفوق و برتری ندارند که ایشان نیز جزو گروه پیامبران به شمار می رود. بلکه بدین خاطر می باشد که چون ایمان به کتابها و پیامبران ناشی از ایمان به آنان است، پس باید هر مسلمانی ابتدا به این گروه از مخلوقات که مأموریت ابلاغ پیامهای الهی به پیامبران را دارند، اعتقاد داشته باشد و انگهی ایمان به دو اصل مزبور تحقق یافته و معنی پیدا می کند.

وظائف ملائکه

تا کنون به این نتیجه رسیده ایم که فرشتگان جزو بندگان پاک، گرامی و فرمانبردار خداوند هستند که همه اوامر الهی را بدون کم و کاست اجرا می نمایند، البته جای شگفت نیست که چنین باشند زیرا خداوند - بر اساس یکی از احادیث پیامبر ﷺ - ایشان را از نور آفریده است، ام المؤمنین عائشه - رضی الله عنها - در این باره از پیامبر خدا روایت می کند:

« خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ ».^۱
 (فرشتگان از نور، پری از زبانه شعله آور آتش و آدم نیز از آنچه برایتان توصیف شده است، آفریده شده اند).

بنابراین، ایشان از نور آفریده شده اند، در مجالس نور حضور می یابند، مردم را به سوی نور هدایت می نمایند و نور را نیز بر پیام آوران الهی - علیهم الصلاة والسلام - فرود می آورند، پس سراسر زندگیشان در راستای تامین خواسته ها و اجرای اوامر برحق الهی بوده و همه اعمال و وظائفشان در ارتباط با حق می باشد.

فرشتگان همچنانکه در اوصاف و اشکال با انسانها متفاوت اند - زیرا خداوند ایشان را با بالهای دوتا دوتا، سه تا سه تا و چهارتا چهارتا آفریده است -، وظائف و مسؤولیتهايشان نیز با سایر موجودات مختلف است، که در اینجا به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

۱- تایید و نوید دادن به مؤمنان:

فرشتگان و مؤمنان که دو گروه از بندگان گرامی خدا به شمار می روند دارای ارتباط و دوستی متقابل با هم هستند، زیرا هر دو گروه بر مسیر بندگی و ایمان به آموزه های خدای رحمن حرکت می نمایند، و لذا روحشان به هم پیوسته و یکدیگر را در آغوش می گیرند. فرشتگان از سوی پروردگار متعال بر مؤمنین فرودآمده، ایشان را احاطه می کنند و وارد مجالس و نشستهای ذکر و عبادتشان می شوند.

ابو هریره و ابو سعید خدری - رضی الله عنهما - از پیامبر خدا ﷺ روایت می نمایند که:

^۱ صحیح مسلم (کتاب الزهد).

«لَا يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ».^۱

(هر گروهی در مجالس ذکر و عبادت حضور یابند فرشتگان ایشان را احاطه کرده، مشمول رحمت خدا قرار می گیرند، آرامش بر ایشان فرود می آید و خداوند نزد ملائکه از آنان بحث به میان می آورد).

بلکه علاوه بر آن - بر اساس احادیث پیامبر گرامی ﷺ - ملائکه شوق دیدار مؤمنان را داشته، در جست و جوی محافل ایشان اند و تلاش می ورزند همواره آنان را مورد تایید و حمایت خویش قرار دهند.

ابو هریره رضی الله عنه در روایتی دیگر از پیامبر ﷺ نقل می کند:

«إِنَّ اللَّهَ مَلَائِكَةٌ يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَنَادَوْا هَلُمُّوا إِلَيْنَا حَاجَتِكُمْ. قَالَ فَيَحْفَوْنَهُمْ بِأَجْنَحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا».^۲

(بی گمان خداوند فرشتگانی دارد که مشغول گشت زنی بوده و در جست و جوی اهل ذکر و عبادت اند، هرگاه به گروهی عبادت کننده برخورد کردند، یکدیگر را صدا زده که: زود بروید به سوی آنچه دنبالش بودید. پیامبر خدا در ادامه می فرماید: آنگاه ایشان را با بالهایشان تا آسمان دنیا احاطه می کنند).

بنابراین، خداوند فرشتگان را مأموریت می بخشد که بر بندگان فرمانبردار فرود آمده و آنان را در برابر همه ستمگران دنیا حمایت و تقویت کنند، فرشتگان اند که گزارشکار عبادات بندگان را به سوی پروردگار بالا برده، ستایشها، بزرگداشتها و سپاسگذاری هایشان را به وی ابلاغ می نمایند، به مؤمنان آرامش می دهند و در

^۱ صحیح مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

^۲ صحیح بخاری (کتاب الدعوات) ، صحیح مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

راستای گسترش و تامین آزادی دعوت اسلامی سلاح در دست گرفته و در صفوف به هم فشرده مؤمنان مخلص وارد میدان مبارزه شده و گردن دشمنان خدا را از دم تیغ می گذرانند.

حضور ملائکه در جنگ بزرگ و با عظمت «بدر» یکی از مصادیق حمایت و پشتیبانی ایشان از مؤمنان راستین است که جنگ جویان مسلمان آنها را در حین نبرد با لشکریان کفر با چشم سر مشاهده کردند، قرآن کریم این مطلب را چنین توضیح می دهد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَزَلُّ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾﴾ فصلت: ۳۰

(کسانی که می گویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیت است می ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده اند) پابرجا و ماندگار می مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می آیند (و بدانان مژده می دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می شد).

در یکی دیگر از آیات حیات بخش خود بر مؤمنان منت می نهد که:

﴿إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿١٢﴾﴾

﴿الأنفال: ۱۲﴾

(ای مؤمنان! به یاد آورید) زمانی را که پروردگار تو به فرشتگان وحی کرد که من با شما میام (و کمک و یاریتان می‌نمایم. شما با الهام پیروزی و بهروزی) مؤمنان را تقویت و ثابت قدم بدارید، (و من هم) به دل‌های کافران خوف و هراس خواهم انداخت. (به مؤمنان الهام کنید): سرهای آنان را بزنید (و از هم بشکافید که بر گردن‌های ناپاکشان سنگینی می‌کند) و دست‌های ایشان را ببرید (و پنجه‌هایشان را پی کنید).
و در ارزیابی جنگ سرنوشت ساز «بدر» و حضور با شکوه فرشتگان رحمت در آن، می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ تَقُولُ
لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ ﴿١٢٤﴾ بَلَىٰ
إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِنُظْمِينَ قُلُوبِكُمْ بِهِ ۗ وَمَا أَتَّصِرُ إِلَّا مِنَ عِنْدِ
اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾ ۝ آل عمران: ۱۲۳ - ۱۲۶

(خداوند شما را در بدر پیروز گردانید و حال آن که (نسبت به کافران) ناچیز (و از ساز و برگ اندکی برخوردار) بودید، پس از خدا بترسید تا شکر (نعمت او را بتوانید) به جای آورید. بدان گاه که تو به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را بسنده نیست که پروردگارتان با سه هزار از فرشتگان فرستاده (از سوی خویش برای آرامش خاطرتان) یاریتان کرد؟. آری! (شما را بسنده است. و علاوه از آن) اگر بردباری (در کارزار) داشته باشید و پرهیزگاری کنید (از معصیت خدا و مخالفت با پیغمبر)، و آنان (یعنی دشمنان مشرک) هم اینک بر شما تاخت آرند، پروردگارتان (بر تعداد فرشتگان بیفزاید) (و) با پنج هزار فرشته یورشگر و نشانگذار، شما را یاری کند. و خداوند آن (یاری با

فرشتگان) را جز مژده‌ای برای (پیروزی) شما نساخت، و برای آن کرد که دل‌های شما بدان آرام گیرد، و پیروزی جز از جانب خداوند توانای دانا نیست).

۲- بندگی و ستایش پروردگار:

یکی دیگر از وظائف فرشتگان ستایش شبانه روز و بدون غفلت و سستی و امتثال اوامر خداوند است. بندگی مخلصانه جزو حقوق پروردگار بر مخلوقات است، زیرا یکتاپرستی - که حاصل و ثمره عبادت بی شائبه است - موجب برپایی آسمانها و زمین می‌گردد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا

يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿٢٠﴾﴾ الأنبياء: ۱۹ - ۲۰

(از آن او است هر که و هر چه در آسمانها و زمین است، (و لذا تنها شایسته پرستش او است) و کسانی که در پیشگاه وی هستند (و مقربان درگاه پروردگارند، یعنی فرشتگان) از پرستش او سر باز نمی‌زنند و خویشان را بالاتر از عبادتش نمی‌دانند و (از بندگی شبانه‌روزی خود هرگز) خسته نمی‌گردند. شب و روز (دائماً به تعظیم و تمجید خدا مشغولند و پیوسته) سرگرم تسبیح و تقدیسند و سستی به خود راه نمی‌دهند).

و یا می‌فرماید:

﴿فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿٣٨﴾﴾ فصلت:

(آنان که در پیشگاه پروردگارت منزلت و مکانت دارند (که فرشتگان مقربند) شب و روز به تسبیح و تقدیس او سرگرمند و به هیچ وجه ایشان (از این کار) خسته و درمانده نمی گردند).

۳- ابلاغ وحی به پیامبران:

یکی دیگر از مسؤولیت های ایشان آوردن پیامهای الهی برای بندگان برگزیده خدا است، تا آن را به مردم ابلاغ نموده و حجت را بر ایشان تمام کنند، خداوند چون می دانست فرشتگان شایسته حمل این امانت سترگ و سرنوشت سازند، آنها را از این طریق ارج نهاد.

خداوند متعال این مسؤولیت اساسی را بر دوش یکی از فرشتگان با عظمت، جبرئیل امین عَلَيْهِ السَّلَام نهاده و می فرماید:

﴿ وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ

الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿١٩٥﴾ الشعراء: ١٩٢ - ١٩٥

(این (قرآن) فرو فرستاده پروردگار جهانیان است (و همه سرگذشتهای مذکور در آن راست، و احکام آن تا روز قیامت برجا و واجب الاجرا است). جبرئیل آن را فرو آورده است. بر قلب تو، تا از زمره بیم دهندگان باشی. با زبان عربی روشن و آشکاری است).

و یا می فرماید:

﴿ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٣﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ﴿٥﴾

النجم: ٣ - ٥

(و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. آن (چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست که (از سوی خدا بدو) وحی و پیام می‌گردد. (جبرئیل، فرشته) بس نیرومند آن را بدو آموخته است).

۴- ثبت و ضبط کردار انسانها:

فرشتگان موظف اند اعمال روزمره انسانها را ثبت و ضبط کنند، از این جهت خداوند برای هر انسانی دو فرشته را تعیین نموده تا یکی از آنها کردارهای پسندیده و دیگری اعمال ناپسند را ثبت و گردآوری نمایند، و ضمناً مأمور حسنات را سرپرست آن یکی دیگر قرار داده است:

﴿ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ ق: ۱۸

(انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند مگر این که فرشته‌ای، مراقب و آماده (برای دریافت و نگارش) آن سخن است).
در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا كُنِينًا ﴿١١﴾ يَعْمُرُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾

الانفطار: ۱۰ - ۱۲

(بدون شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده‌اند. نگاهبانانی که (در پیشگاه پروردگار مقرب و) محترم هستند و پیوسته (اعمال شما را) می‌نویسند. می‌دانند هرکاری را که می‌کنید).

یکی از یاران بزرگوار پیامبر ﷺ به نام احنف بن قیس رضی الله عنه در این زمینه می‌گوید:
(فرشته طرف راست مسؤول نوشتن کردارهای نیک بوده و سرپرست فرشته طرف چپ نیز هست، وقتی انسان زیر نظرشان خطایی مرتکب می‌شود، به وی می‌گوید:

فعلا دست نگه دار، اگر بازگشت و توبه کرد او را از نوشتنش باز می دارد، ولی اگر همچنان بر آن اصرار ورزید گنااهش را ثبت می نماید).^۱

شیخ حسن بصری - رحمه الله - در این مورد می گوید:

ای انسان! پرونده ای برایت باز شده و دو فرشته ارجمند نیز که یکی از آنها در طرف راست و مأمور نوشتن کردارهای خوب و دیگری هم در طرف چپ و مأمور ثبت کردارهای ناپسند است، مسؤلیت تو را بر عهده دارند، پس تا زمان فرا رسیدن مرگ و مختومه شدن پرونده هر چه را و هر اندازه که دلت می خواهد انجام بده، وانگهی تا روز رستاخیز به گردنت آویخته خواهد شد.

می گویند امام احمد بن حنبل - رحمه الله - در بستر مرگ ناله می کرد، طاووس به وی خبر داد که فرشتگان ناله ها را هم ثبت خواهند کرد، و لذا امام از ناله و زاری هم دست برداشت و با این حالت مقاومت و شکیبایی جان به جان آفرین تسلیم نمود، - روحش شاد و راهش پر رهرو باد -^۲:

﴿ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ^۳ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ﴿۸۰﴾ الزخرف:

۸۰

(آیا گمان می برند که ما اسرار پنهانی و سخنان درگوشی آنان را نمی شنویم؟! آری! (ما آگاه از راز و رمز ایشان و شنوای نجوای آنان بوده و) گذشته از این، فرشتگان مأمور ما در کنارشان حاضر و بر اعمالشان ناظرند و (همه کردار و گفتارشان را) می نویسند و ثبت و ضبط می کنند).

۵- قبض ارواح:

^۱ / تفسیر ابن کثیر - سوره (ق)، به نقل از ابن ابی حاتم.

^۲ تفسیر ابن کثیر سوره (ق).

یکی دیگر از وظائف فرشتگان بیرون کشیدن روح از کالبد خاکی آدمیان است، زیرا بر اساس سنت تغییر ناپذیر الهی باید همه انسانها اعم از نیکوکار و بدکار، برجسته و حقیر، ثروتمند و گدا، نیرومند و ناتوان، سالم و بیمار، رئیس و مرئوس و بالاخره پیامبران و خود فرشتگان نیز باید نیست و نابود شوند و تنها ذات اقدس الهی ماندگار بماند، تا همه دریابند که چه کسی آفریننده است؟ و چه کسی مخلوق؟، و تا مردم فریب شهرت و زر و زور نخورند، آخر چطور ممکن و معقول است انسانی که ابتدا از نطفه ای ناچیز و متعفن آفریده شده و در نهایت نیز به جسدی بی جان و بدبو تبدیل خواهد شد، گرفتار دام نخوت و غرور گشته و از مسیر سعادت منحرف گردد؟!.

آری، اگر انسانها این اصل اساسی را به خوبی دریافته و بینش و منش آنان را تحت الشعاع قرار می داد، تغییر و تحولی بنیادین سراسر زندگیشان را فرا گرفته، همه در کمال سعادت و آرامش به سر می بردند و در جوی آکنده از دوستی و برادری واقعی می زیستند. قرآن کریم در آیات متعددی پیرامون مطالب گذشته می فرماید:

﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَإِنَّ (٢٦) وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ (٢٧)﴾ الرحمن: ٢٦ - ٢٧

(همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می گردند. و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می ماند و بس).

راجع به واگذاری مسؤلیت قبض ارواح به فرشتگان می فرماید:

﴿قُلْ يَنفِقَكُم مَّا لَكُمُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (١١)﴾ السجدة: ١١

(بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است، به سراغتان می آید و جان شما را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید).

و یا می فرماید:

﴿ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۖ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴾ (۶۱) الأنعام: ۶۱

(خداوند بر بندگان خود کاملاً چیره است. او مراقبانی (از فرشتگان را برای حسابرسی و نگارش اعمال شما) بر شما می‌فرستد و می‌گمارد (و آنان به کار خود با دقت تمام تا دم مرگ یکایک شما، مشغول می‌گردند) و چون مرگ یکی از شما فرا رسید، فرستادگان ما (از میان فرشتگان دیگر به سراغ او می‌آیند و) جان او را می‌گیرند، و (فرشتگان گروه اول و فرشتگان گروه دوم هیچ کدام در مأموریت خود) کوتاهی نمی‌کنند).

۶- دمیدن در شیپور:

اسرافیل عليه السلام که یکی از فرشتگان مقرب الهی است طبق فرمان خدا سه بار به منظور ایجاد ترس و رعب، میراندن و رستاخیز، در شیپوری مخصوص می‌دمد:

﴿ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فِجْمَعَهُمْ جَمَاعًا ﴾ (۹۹) الكهف: ۹۹

(و (آن گاه برای دومین بار) در صور دمیده می‌شود، و ما ایشان را به گونه شگفتی (برای حساب و کتاب در یکجا) گرد می‌آوریم).
و یا می‌فرماید:

﴿ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴾ (۷۳) الأنعام: ۷۳

(در آن روزی که (برای اعلان رستاخیز) در صور دمیده شود. دانای آشکار و پنهان است (و در کار او گذشته و حال و آینده یکسان است. او آگاه از همه چیزهایی است

که نهان از حواسّ و ابصار، یا قابل رؤیت در لیل و نهار است) و او حکیم (در کردار و) آگاه (از احوال انسان، و مطلع از بواطن و ظواهر جهان) است).

مفسرین در باره واقعیت «صور: شیپور» اختلاف نظر دارند: برخی معتقدند جمع «صورة» است، یعنی پس از دمیدن در آن مردم زنده می شوند.

ابن جریر طبری در این باره می گوید:

رأی درست از نظر ما این است که از احادیث پیامبر خدا ﷺ استنباط می شود، می فرماید:

«إِنَّ إِسْرَافِيلَ قَدْ التَّمَّ الصُّورَ، وَ حَنَى جِبْهَتَهُ يَنْتَظِرُ مَتَى يُؤْمَرُ».^۱

(بی گمان اسرافیل در حالتی خمیده شیپور را در دهان گرفته و منتظر صدور فرمان است).

امام احمد بن حنبل در مسند خود عز عبد الله بن عمرو روایت می کند که: مردی درباره شیپور از پیامبر خدا ﷺ سؤال کرد، در پاسخ فرمود: «بوقی است به شکل شاخ که در آن دمیده خواهد شد».^۲

۷- استقبال از مؤمنین در بهشت:

یکی دیگر از وظائف ایشان استقبال و پذیرایی از مؤمنان در بهشت و خوشامد گویی بدیشان است، زیرا آنان در دنیا فرمانبردار اوامر الهی بوده و از دیر باز نیز پرونده کردارهایشان به وسیله این گروه از بندگان مطیع تقدیم پروردگار شده است، و لذا امروز روز شادی و ملاقات عرشیان و فرشیان مؤمن و دوستدار یکدیگر می باشد، خوشا به حال آن رادمردانی که از همین دنیای فانی و زودگذر زمینه حضور در این

^۱ تفسیر طبری ۱۱ / ۴۶۳.

^۲ تفسیر ابن کثیر / سوره انعام.

گردهمایی روح افزا، مراسم با شکوه اهدای جوایز و نیل به بهشت و رضوان خدا را فراهم می سازند!

﴿ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿٢٣﴾ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٤﴾ الرعد: ٢٣ - ٢٤

(این عاقبت نیکو) باغهای بهشت است که جای ماندگاری (سرمدی و زیستن ابدی) است، و آنان همراه کسانی از پدران و فرزندان و همسران خود بدانجا وارد می شوند که صالح، (یعنی از عقائد و اعمال پسندیده‌ای برخوردار بوده) باشند (و جملگی در کنار هم جاودانه و سعادت‌مندانه در آن بسر می‌برند) و فرشتگان از هر سوئی بر آنان وارد (و به درودشان) می‌آیند. (فرشتگان بدانان خواهند گفت: درودتان باد! همیشه به سلامت و خوشی بسر می‌برید) به سبب شکیبائی (بر اذیت و آزار) و استقامتی که (بر عقیده و ایمان) داشتید. چه پایان خوبی (دارید که بهشت یزدان و نعمت جاویدان است).

﴿ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿٧٣﴾ الزمر: ٧٣

(و کسانی که از (عذاب و خشم) پروردگارشان می‌پرهیزند، گروه گروه به سوی بهشت رهنمود می‌شوند تا بدان گاه که به بهشت می‌رسند، بهشتی که درهای آن (برای احترامشان به رویشان) باز است. بدین هنگام نگاهبانان بهشت بدیشان می‌گویند: درودتان باد! خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید).

۸- نگهبانان دوزخ:

خداوند سبحان عده ای از فرشتگان سنگدل و خشن را تحت سرپرستی نوزده نفر و در رأس آنان «مالک» - علیه السلام -، مأمور و خزانه دار دوزخ قرار داده است، تا دوزخیان در کنار تعذیب بدنی از لحاظ روحی هم در عذاب و شکنجه به سر ببرند:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَوًّا أَنفُسُهُمْ وَأَهْلِيكُم نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ

غَلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ التحريم: ٦

(ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه آن انسانها و سنگها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سختگیر، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند).

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ﴿٢٧﴾ لَا بُقِي وَلَا نَذْرٌ ﴿٢٨﴾ لَوَاحٍ لِّلْبَشْرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾ وَمَا

جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم

مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُودَ

رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشْرِ ﴿٣١﴾ المدثر: ٢٧ - ٣١

(تو چه می‌دانی که دوزخ چگونه است؟! دوزخ نه می‌میراند و نابود می‌کند (تا انسان از دست آن با مرگ همیشگی راحت شود) و نه رها می‌سازد (تا انسان از دست آن بگریزد و نجات پیدا کند). پوست تن را به کلی سیاه و دگرگون می‌سازد. نوزده (فرشته) بر آن گمارده شده‌اند. مأموران دوزخ را جز از میان فرشتگان برنگزیده‌ایم، و شماره آنان را نیز جز آزمایش کافران نساخته‌ایم. هدف این است که اهل کتاب یقین و

اطمینان حاصل کنند (که آنچه قرآن درباره خازنان دوزخ می گوید، از طرف خدا است) و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید، و اهل کتاب و مؤمنان (درباره حَقَانِیت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و کسانی که در دلشان بیماری (نفاق) است، و کافران بگویند: خدا مثلاً از بیان این (چنین عددی) چه می خواسته است؟ این گونه خداوند هرکس را بخواهد گمراه می سازد، و هرکس را بخواهد هدایت می بخشد. لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی داند، و این جز اندرزی برای مردم نیست).

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ

﴿ ٤٩ ﴾ غافر: ٤٩

(دوزخیان به نگهبانان دوزخ می گویند: شما از پروردگارتان درخواست کنید که یک روز (بلی فقط یک روز) عذاب را از ما بردارد).

﴿ وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكْتُوبُونَ ﴾ الزخرف: ٧٧

(آنان فریاد می زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند (تا بیش از این رنج نبریم و از این عذاب دردناک آسوده شویم. او بدیشان) می گوید: شما (اینجا) می مانید (و مرگ و میر و نیستی و نابودی در کار نیست).

۹- کنترل تغییرات جوی:

یکی دیگر از وظائف مهم فرشتگان این است که نزولات آسمانی را آن طور که خدا می خواهد، فرود آورند. البته این امر در دایره تصمیمات و اراده پروردگاری می گنجد که هر چه را اراده نماید تحقق یافته و هیچ احدی توانایی بازخواست و پرسش از وی را ندارد، ابو هریره رضی الله عنه حدیثی را در این مورد از پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله نقل می کند که:

« بَيْنَا رَجُلٌ بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ اسْتَقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ. فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابُ فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّرَاحِ قَدْ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ.»^۱

(مردی در بیابانی از تکه ابری شنید می گفت: برو باغ فلانی را آبیاری کن. ابر هم کنار رفت و آبش را بر روی ریگزاری فروریخت که یکی از آن سیل روها همه اش را فروبرد).

۱۰- سایر وظائف:

فرشتگان علاوه بر مسئولیتهای مزبور تکالیف دیگری نیز بر عهده دارند که امام ابن القیم الجوزیه - رحمه الله - قسمتی از آنها را به شرح زیر یادآور شده است:

آفرینش، شکل دادن و حفظ انسان در تاریکیهای سه گانه، تعیین روزی، کردار، پایان عمر، سرنوشت، ثبت و ضبط کردار و گفتار، قبض روح وی و فراهم کردن زمینه عذاب و سعادت در برزخ و پس از رستاخیز.

و همچنین ایشان اند که مؤمنان را تایید و تقویت کرده، آنچه را مورد نیاز است به آنها آموزش می دهند، در برابر دشمنان از آنان دفاع خواهند کرد، در دنیا و آخرت دوست و همیارشان هستند، نوید خیر و خوبی به ایشان داده و از بدکاریها بازشان می دارند.

بنابراین، دوستدار، نگهبان، معلم، دلسوز و دعاگوی انسانهای مطیع و فرمانبردار ملائکه هستند که در شرایط مختلف همچون: حالت خواب، دم مرگ و رستاخیز ایشان را نوید می دهند، تلاش می ورزند اهتمام جدی به قیامت داده و دنیا فریبشان ندهد، هر چه را فراموش کردند یادشان می اندازند، هر گاه در حرکت بر مسیر کمال

^۱ صحیح مسلم (کتاب الزهد).

سست و بی حال شدند برایشان تجدید قوا و تولید انرژی می نمایند و در راستای دست یابی به منافع دنیا و آخرت آنان را هدایت و یاری می دهند.

خلاصه: ایشان پیام آوران و نمایندگان خدا به سوی بندگان اند که اوامر و برنامه های سرنوشت ساز خداوند سبحان را به اطراف و اکناف دنیا برده و در نهایت، گزارشکارها را نیز تقدیم حضور اقدس الهی خواهند کرد.^۱

^۱ إغائنه اللهفان / ابن القيم الجوزیه (۲/ ۱۲۵-۱۲۶).

فصل سوم:

ایمان به کتابهای آسمانی

تعریف لغوی و اصطلاحی کتاب

الف) تعریف لغوی:

واژه کتاب در زبان عربی به صفحات به هم چسپیده گفته می شود و جمع آن «کتب» است.^۱

البته کلمه کتاب بر خود نوشته ها اطلاق می گردد ولی در اصل ورقهای نوشته شده کتاب نامیده می شود.

ب) تعریف اصطلاحی:

کتاب در اصطلاح شریعت عبارت است از: مجموعه پیامهایی که خداوند آنها را از طریق جبرئیل علیه السلام بر پیامبران نازل کرده تا ایشان هم به مردم ابلاغ نمایند و حجت بر آنان تمام شود.

نکاتی پیرامون آشنایی با این کتابها:

۱- کتابهایی که خداوند برای پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - ارسال کرده بسیار زیاد و در نقاط مختلف و برای مردمان گوناگون و با زبانهای متعدد فرود آمده، قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ^{بِط} ﴿٤﴾ إِبْرَاهِيمَ: ٤

(ای محمد!) ما هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم مگر این که به زبان قوم خودش (متکلم بوده است) تا برای آنان (احکام الهی را) روشن سازد.

^۱ المعجم الوجيز.

۲- هر کتابی که فرود آمده بر اساس شرایط زمانی و مکانی مختلف و در راستای تامین نیازمندیها و متناسب با سرشت مردمان آن زمان، حامل شریعت و آئینی بوده که باید مخاطبان آنها بدان عمل می کردند:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ المائدة: ۴۸

(برای هر ملتی از شما راهی (برای رسیدن به حقائق) و برنامه‌ای (جهت بیان احکام) قرار داده‌ایم).

۳- همه کتابهای آسمانی در راستای اثبات و تحقق بخشیدن به حقیقت توحید و اختصاص عبادت و بندگی به خداوند خالق امر فرود آمده اند که هسته اصلی همه پیامهای توحیدی این قضیه اساسی و سرنوشت ساز بوده و در هیچ یک از آنها تغییر نکرده است:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

النحل: ۳۶

(ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را پرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید).

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾

الأنبياء: ۲۵

(ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید).

﴿ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ﴾ الشوری: ۱۳

خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم (به همه آنان سفارش کرده‌ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نوزید).

پیامبر خدا ﷺ هم در این زمینه می فرماید:

« الْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ مِنْ عِلَاقَاتٍ وَأُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ »^۱.

(همه پیامبران برادران ناتنی یکدیگرند که مادران متعدد و دین واحدی دارند).

این حدیث دال بر آن است که شالوده دعوت تمامی پیامبران نور و رحمت با وجود اختلاف در شریعت و احکام، توحید و یکتاپرستی بوده است.

۴- همه کتابهای مزبور از طریق هشدار دادن مردم پیرامون وقوع قیامت و حساب و کتاب خداوند دادگر با همه موجودات صاحب اراده، ایشان را به انجام کردارهای شایسته و پرهیز از فساد و گستاخی در برابر دین خدا فراخوانده اند:

﴿ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ

يَوْمَ النَّالِقِ ﴿۱۵﴾ يَوْمَ هُمْ بَرْزُورٌ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ

الْقَهَّارِ ﴿۱۶﴾ غافر: ۱۵ - ۱۶

^۱ صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

(خدا دارای مقامات والا و کمالات بالا و تخت فرماندهی است، و او وحی را به فرمان خود برای هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند تا (مردمان را) از روز رویارویی (ایشان با خدا برای حساب و کتاب) بترساند. روز رویارویی روزی است که مردمان ظاهر و آشکار می‌شوند (و تمام پرده‌ها و حجابها کنار می‌روند و موانع مادی برچیده می‌شوند. بالاخره علاوه از سر بر آوردن مردم از گورها، درون و برون و خلوت و جلوت همه انسانها نمودار می‌گردد) و چیزی از (کار و بار و رفتار و پندار) ایشان بر خدا پنهان نمی‌ماند. (فریاد وحشتناکی را می‌شنوند که می‌گوید: ملک و حکومت، امروز از آن کیست؟) (پاسخ قاطعانه داده می‌شود که) از آن خداوند یکتای چیره و توانا است).

۵- برخی از این کتابها مانند قرآن کریم موسوم به «کتاب»، برخی نیز همچون پیام ابراهیم - علیه سلام - «صحف» نام دارد و برخی هم مانند تورات گاهی «کتاب» و گاهی «صحف» خوانده می‌شود:

﴿ أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ ﴿٣٧﴾ ﴾

النجم: ۳۶ - ۳۷

(یا بدانچه در تورات موسی بوده است، مطلع و باخبرش نکرده‌اند؟. یا از آنچه در صحف ابراهیم بوده است، مطلع و باخبرش نکرده‌اند؟ ابراهیمی که (قهرمان توحید بوده و وظیفه خود را) به بهترین وجه ادا کرده است).

﴿ إِنَّ هَذَا لَنِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾ ﴾

الأعلى: ۱۸ - ۱۹

(این چیزها منحصر به این کتاب آسمانی نیست، بلکه) در کتابهای پیشین (نیز آمده و) بوده است. (از جمله در) کتابهای ابراهیم و موسی).

۶- هر کتابی از آنها کاربرد شریعت و احکام قبلی را نسخ و از میان برداشته است، ولی اصل توحید و یکتاپرستی که هسته همه پیامهای آسمانی را تشکیل می دهد در هیچ شرایطی - اعم از تغییر کتابها، پیامبران، مردم، زمان و مکان - دچار تغییر و تحول نشده است. نسخ احکام پیشین موجب می شود مردم از کتاب و پیامبر جدید پیروی نموده و آن را امام و پیشوای خود تلقی نمایند.

۷- نام برخی از این کتابها همچون: «صحف ابراهیم، تورات موسی، زبور داود، انجیل عیسی و قرآن محمد» در قرآن ذکر و پاره ای نیز مسکوت مانده است. بزرگترین و والاترین آنها قرآن کریم است که ناسخ احکام و شرایع و حافظ و شاهد بر کتابهای قبلی به شمار می رود:

﴿ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا

عَلَيْهِ ۴۸ ﴿ المائدة: ۴۸

(و بر تو (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدق کتابهای پیشین (آسمانی)، و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسایل) آنها است).

وجوب ایمان به کتابهای آسمانی

خداوند متعال بر ما مسلمانان واجب کرده به همه کتابهای آسمانی - اعم از آنهایی که در قرآن ذکر شده و آن دسته نیز که مسکوت مانده اند - اعتقاد داشته و آنها را کلام خدا قلمداد نماییم، و اینک توضیح نکاتی در این زمینه:

۱- اعتقاد بدانها جزو ارکان ایمان بوده و بینش و تصورات هیچ مسلمانی بدون اعتقاد بدانها کامل نمی شود:

﴿ قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِن رَّبِّهِمْ وَأَسْمِعِلْ وَأَسْحَقَ وَيَعْقُوبَ
وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ
مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۶﴾ البقرة: ۱۳۶

(بگوئید: ایمان داریم به خدا و آنچه (به نام قرآن) بر ما نازل گشته، و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، و اسباط (یعنی نوادگان یعقوب) نازل شده است، و به آنچه برای موسی و عیسی آمده است، و به آنچه برای (همه) پیغمبران از طرف پروردگارشان آمده است. میان هیچ یک از آنان جدائی نمی‌اندازیم (نه این که مثل یهودیان یا عیسویان، بعضیها را بپذیریم و بعضیها را نپذیریم. بلکه همه پیغمبران را راهنمای بشریت در عصر خود می‌دانیم و کتابهایشان را به طور اجمال می‌پذیریم) و ما تسلیم (فرمان) خدا هستیم).

پیامبر خدا ﷺ هم در پاسخ جبرئیل فرمود:

« أَنْ تُوْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ ».^۱

(ایمان آن است که: به خدا، فرشتگان، کتابهای آسمانی، روز آخرت و نیک و بد قضا و قدر اعتقاد داشته باشی).

۲- بر اساس آیات متعددی از قرآن کریم ایمان به کتابهای آسمانی جزو صفات مؤمنین به شمار می‌رود، می‌فرماید:

﴿ ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۗ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ ۗ

وَرُسُلِهِ ۗ ﴿۲۸۵﴾ البقرة: ۲۸۵

^۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

(فرستاده (خدا، محمد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان داشته اند).

۳- ایمان بدانها جزو ویژگیهای پرهیزگاران نیز محسوب می گردد:

﴿الْمَرَّةَ ۱﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

يُقِفُونَ ﴿۳﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾ ﴿البقرة: ۱ - ۴

(الف. لام. میم. این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است. آن کسانی که به دنیای نادیده باور می دارند، و نماز را به گونه شایسته می خوانند، و از آنچه بهره آنان ساخته ایم می بخشند. آن کسانی که باور می دارند به آنچه بر تو نازل گشته و به آنچه پیش از تو فرو آمده، و به روز رستاخیز اطمینان دارند).

۴- خداوند متعال در قرآن کریم کسانی را که به همه یا برخی کتابهای آسمانی ایمان ندارند، کافر قلمداد می کند، زیرا تمامی آنها از سوی پروردگار دانا فرود آمده و باید بدون تفاوت قائل شدن میانشان مورد احترام و اعتقاد یقینی قرار گیرند:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُوا بِمَا وَرَاءَهُ. وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ ﴿۹۱﴾ ﴿البقرة: ۹۱

(هنگامی که به آنان گفته شود: به آنچه خداوند فرو فرستاده است (که قرآن است) ایمان بیاورید، می گویند: ما به چیزی ایمان می آوریم که بر خود ما نازل شده باشد (نه بر اقوام دیگر)، و به غیر آن کفر می ورزند و حال آن که حق بوده و تصدیق کننده

چیزی است که با خود دارند. بگو: اگر مؤمنید (و راست می‌گوئید که به تورات ایمان دارید و از آن پیروی می‌کنید) پس چرا پیامبران خدا را پیش از این می‌کشتید؟).

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا

بَعِيدًا ﴿۱۳۶﴾ النساء: ۱۳۶

(هرکس که به خدا و فرشتگان و کتابهای خداوندی و پیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از اینها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است).

استاد محمد قطب در این زمینه می‌نویسد:

بر اساس آیات مزبور ایمان به کتابهای آسمانی واجب و چارچوب ایمان هیچ مسلمانی بدون آن کامل نمی‌شود. پذیرش این امر برای انسان مسلمان که به خداوند ایمان دارد و هر چه را نیز از سوی او فرود آید می‌پذیرد، واضح و کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد، زیرا خداوند در قرآن کریم از فرستادن پیامبران و کتابهایی پیش از پیامبر اسلام خبر می‌دهد، لذا واجب است به همه آنها ایمان داشته باشد.

ولی اگر در ایمان به این حقیقت تردید داشت و یا به کلی آن را مردود دانست، آیا می‌توان وی را مؤمن به حساب آورد؟! اساساً چطور ممکن است کسی را که به خدا ایمان دارد و همه یا برخی اخبار رسیده از سوی وی را تکذیب یا مورد تردید قرار می‌دهد، مؤمن قلمداد نمود؟! حال آنکه یکی از پایه‌های ایمان تصدیق محتوای پیامهای الهی است، و لذا اگر کسی با وجود ادعای ایمان حتی یک حرف هم از پیام الهی را باور نداشت از ایمانی توخالی برخوردار بوده و از نظر دین خدا فاقد ارزش و اعتبار

می باشد، وانگهی محور همه کتابهای آسمانی از حقیقتی واحد - که همانا توحید و عبادت برای خدا است - بحث به میان می آورد.^۱

تحریف کتابهای پیشین

بی گمان وقتی خداوند اعتقاد به کتابهای آسمانی را جزو ارکان ایمان قرار داده، مقرر فرموده که باید آنگونه که خداوند فرود آورده و بدون تغییر و تبدیل بدانها ایمان داشته باشیم، نه اینکه به کتابهایی که اکنون در دسترس اهل کتاب بوده و بر اثر گردباد تحریف بدکاران و هواپرستان رنگ و بوی اصلیشان را از دست داده اند، معتقد باشیم، قرآن کریم که بهترین شاهد وقوع تحریف مزبور است راجع به ویژگی تحریف و تزویر یهودیان می فرماید:

﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ ﴿٤٦﴾ النساء: ۴۶

(برخی از یهودیان سخنان را از جاهای خود منحرف می گردانند).

و در جایی دیگر می فرماید:

﴿فِيمَا نَقَضِهِمْ مِيثَقَهُمْ لَعْنَهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ

الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ ﴿١٣﴾ المائدة: ۱۳

(اما به سبب پیمان شکنی ایشان، آنان را نفرین کردیم و از رحمت خود محروم داشتیم و دلهایشان را سخت نمودیم (به گونه ای که دلیل و اندرز بدان راه نمی یافت). آنان سخنان را تحریف کردند).

^۱ التوحید / محمد قطب.

ابن کثیر در تفسیر این آیه می نویسد: یعنی دل‌هایشان تباه شد، بدجوری در آیات خدا تصرف کرده و آنها را خلاف مراد خدا تاویل و به بیراهه بردند).^۱
در یکی دیگر از آیات وارده پیرامون ایشان می فرماید:

﴿وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ آل عمران: ۷۵

(و بر خدا دروغ می‌بندند (و چنین چیزی حکم خدا نیست) و حال آن که ایشان (این را) می‌دانند).

در مورد مسیحیان هم خبر می‌دهد که از پیشینیان خود دنباله روی نموده و سخنان گهربار خدا را تحریف کردند:

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنْ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ آل عمران: ۷۸

(و در میان آنان کسانی هستند که به هنگام خواندن کتاب (خدا) زبان خود را می‌پیچند و آن را دگرگون می‌کنند تا شما گمان برید (آنچه را که می‌خوانند) از کتاب (خدا) است! در حالی که از کتاب (خدا) نیست. و می‌گویند که: آن از نزد خدا (نازل شده) است و با این که از سوی خدا نیامده است و به خدا دروغ می‌بندند و حال آن که می‌دانند (که دروغ می‌گویند).

بنابراین، وقتی که اهل کتاب سخنان خدا را تحریف و در برابر قوانین گستاخی کرده باشند، باید از حمله و تجاوز به مسلمانان و آلوده شدن دستان پلیدشان به خون پاک و زلال برادرانمان در نقاط مختلف دنیا، شگفت زده شویم؟! نه هرگز، چون آنان

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره مائده.

طی مراحل متعددی اعتبار و آبروی زنان بی پناه ما را آشکارا و پیش چشم و گوش جهانیان پایمال کرده اند، و علاوه بر آن، با گستاخی و اهانت هر چه تمامتر مساجد را تخریب کردند، خونها را ریختند، سرزمینها غصب و حیثیت و ناموس مسلمانان را مورد اهانت و بی حرمتی قرار دادند.

واقعیت این است که تمام این تجاوز و طغیانها از سرمشق قرار ندادن و درس نگرفتن از آموزه های قرآن نشأت می گیرد، زیرا نه تنها سفارشهای قرآن مبنی بر دشمنی دیرینه یهودیان و مسیحیان با خدا، پیامبر و مؤمنان را مشعل فروزان فراروی خویش قرار ندادیم که از در صلح و چانه زنی با ایشان وارد گشته و پای میز مذاکره حضور یافتیم و تن به سازش دادیم.

انواع تحریف در کتابهای پیشین

بدون شک اهل کتاب آموزه های پیامهای آسمانی را تغییر و تحریف کردند که قرآن کریم در موارد متعددی این قضیه را یادآور شده و پرده از روی نوع تحریف نیز برداشته است. استاد محمد قطب در این باره می نویسد:

اگر موضوع تحریف را به صورت دقیق مورد تحقیق و کنکاش قرار دهیم، به این نتیجه پی می بریم که - حد اقل - سه نوع تحریف در کتابهای پیشین رخ داده و قرآن کریم به همه آنها اشاره کرده است:

۱- تحریف معنی و تغییر نیافتن الفاظ.

۲- تغییر و افزایش الفاظ و تعابیر.

۳- کتمان حقایق.

^۱ کتاب التوحید / محمد قطب.

و اینک توضیح مختصری درباره آنها:

نوع اول: تحریف معنی و تغییر نیافتن الفاظ:

خداوند متعال در همه کتابهای آسمانی ربا را تحریم و مسلمانان را از آن برحذر داشته است، برای مثال در همین کتاب «تورات» موجود - با وجود تحریفات صورت گرفته در آن - نصوص تحریم ربا و تعامل انسان دوستانه با مردم را در خود جای داده است، ولی - چنانکه همه می دانند - یهودیان در سطح بین المللی معاملات ربوی را انجام داده و از این طریق اموال مردم را به ناحق چپاول و به یغما می برند، آیه زیر این امر را یادآور می شود که:

﴿فِي ظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ۗ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦١﴾﴾ النساء: ۱۶۰ - ۱۶۱

(به خاطر جور و ستمی که از یهودیان سر زد و (به خصوص) به سبب این که بسی از راه خدا (مردمان را) بازداشتند، (برای تنبیه ایشان، قسمتی از) چیزهای پاکیزه را که بر آنان حلال بود، حرام کردیم. و (همچنین بر آنان برخی از چیزهای پاکیزه و حلال را حرام کردیم) به خاطر دریافت ربا (و رباخواری)، در حالی که (بر زبان پیغمبران) از آن نهی شده بودند، و به سبب خوردن مال مردم به ناحق، و ما برای کافران ایشان عذاب دردناکی را آماده کرده ایم).

پس چطور به خود اجازه می دهند نصوص موجود در کتاب خود را تحریف و زمینه مباح ساختن انجام معاملات ربوی با مردم و چپاول اموالشان را فراهم سازند؟!

آنان در توجیه این رفتار زشت و ناپسند خود معتقدند: انجام تجارتهای ربوی و امانتداری تنها در زمینه تعامل با یهودیان حرام است ولی در برخورد با دیگران ربا و چپاول اموال جائز و بلا مانع است:

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴾ ۷۵ آل عمران: ۷۵

(این بدان خاطر است که ایشان می‌گویند: ما در برابر امیها (یعنی غیر یهود) مسؤول نبوده و بازخواستی نداریم! و بر خدا دروغ می‌بندند (و چنین چیزی حکم خدا نیست) و حال آن که ایشان (این را) می‌دانند).

نوع دوم: تغییر و افزایش الفاظ و تعابیر:

۱- در تورات:

یهودیان تعدادی داستانهای خرافی و افسانه ای به تورات افزوده اند که هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آنها نازل نکرده است، پاره ای از این داستانها تا مرز تمسخر و دشنام دادن به پیامبران پیش می‌روند و این رفتار ناشایست را نه تنها در حق همه پیامبران انجام داده اند که مقام والای الوهیت پروردگار نیز از این تندباد در امان نمانده و چیزهایی را به خداوند سبحان نسبت داده اند که نباید بر زبان هیچ مسلمان موحدی وارد و یا به دلش خطور نماید:

﴿ لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴾ ۱۸۱ ﴿ ۱۸۲ ﴾ آل عمران: ۱۸۱ - ۱۸۲

(با وجود این که ملک آسمانها و زمین از آن او است و همه چیز را همو به ارث می برد، برخی از یهودیان از روی ریشخند گفتند: ای محمد! خدای تو فقیر است و از ما درخواست قرض می کند! بگو:) بیگمان خداوند سخن کسانی را شنید که گفتند: خدا فقیر است و ما بی نیازیم! آنچه را گفتند (بر ایشان) خواهیم نوشت، و به قتل رساندن پیامبران را به ناحق (توسط گذشتگان) ایشان (هم ثبت و ضبط خواهد شد) و بدانان خواهیم گفت: بچشید عذاب (آتش) سوزان را. این (عذاب آتش سوزان) به خاطر چیزی است که دستهای خودتان (مرتکب آن گشته است و برایتان با انجام اعمال ناشایست) پیشاپیش فرستاده است، و خداوند به بندگان (هرگز کمترین) ستمی روا نمی دارد).

﴿ وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ

يَشَاءُ ﴿ المائدة: ۶۴

(برخی از) یهودیان می گویند: دست خدا به غل و زنجیر بسته است! (و بخل او را از عطاء و بخشش به ما گسسته است!). دستهایشان بسته باد! (و بخل بهره ایشان، و دستهایشان در دوزخ به زنجیر بسته باد!) و به سبب آنچه می گویند نفرینشان باد (و از رحمت خدا محروم و مطرود گردند!). بلکه دو دست خدا باز (و او جواد و بخشنده است)، هرگونه که بخواهد (و حکمت خداوندی اقتضاء کند) می بخشد).

در تورات تحریف شده تعابیری زشت تر و نفرت انگیزتر از این هم در حق خداون سبحان وجود دارد که بدن هر مؤمنی را به لرزه در می آورد، برای مثال در آن آمده است:

پس از آنکه انسان از درخت ممنوعه - که به زعم ایشان درخت شناخت بود - تناول کرد، خداوند ترسید قدرت و فرمانرواییش را از دست دهد، و بیم این داشت که

انسان از درخت حیات تناول نموده و برای همیشه زنده بماند!!! و لذا وی را از بهشت اخراج و درخت مزبور را بخاطر جلوگیری از دست یابی بدان به شدت تحت مراقبت قرار داد.

و یا می گوید: خداوند از ملت بنی اسرائیل بخاطر ارتکاب جرائم زیاد خشمگین و برآشفته گشت و سوگند خورد ایشان را نیست و نابود نماید، ولی موسی علیه السلام آن قدر به وی مراجعه و درخواست عفو و گذشت کرد که از تصمیمش صرف نظر و پشیمان شد!!!

خداوند متعال بس والاتر و بالاتر از آن است که یهودیان منحرف و گمراه گمان می برند، زبانشان لال و دستانشان بشکند بخاطر آن همه دروغهای عالمانه و عامدانه که مرتکب گشته اند.

۲- در انجیل:

زشتی و بی معنایی تغییرات و افزایشهایی که در انجیل رخ داده کمتر از تحریفات موجود در تورات نیست، ولی تغییرات آن در زمینه ای دیگر و مربوط به خدا انگاری عیسی علیه السلام می باشد که به زعم مسیحیان منحرف عیسی پسر خدا بوده و افسانه سه خدایی (پسر، پدر و روح القدس) ساخته و پرداخته کرده اند که همه این اوهام و اباطیل به انجیلهای نوشته خودشان افزوده شده است و قرآن کریم به صورت مبسوط در چندین سوره پندار مزبور را مردود دانسته و پرده از روی حقیقت توحید و نبوت و یکتاپرستی عیسی را بر می دارد، می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا

أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ المائدة: ١١٦ - ١١٧

(و (خاطر نشان ساز) آن گاه را که خداوند می گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید؟). عیسی می گوید: تو را منزّه از آن می دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بطلبم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بیگمان تو از آن آگاهی. تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان می داری بی خبرم. زیرا تو داننده رازها و نهانیهای (و از خفایا و نوایای امور باخبری). من به آنان چیزی نگفته ام مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده ای (و آن) این که جز خدا را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است (و همو مرا و شما را آفریده است و همه بندگان اوئیم). من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع (اطاعت و عصیان) ایشان اطلاع داشتم، و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده ای (و اعمال و افکارشان را پائیده ای) و تو بر هر چیزی مطلع هستی).

و در راستای خدا انگار عیسی می فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ المائدة: ٧٢
(بیگمان کسانی کافرند که می گویند: (خدا در عیسی حلول کرده است و) خدا همان مسیح پسر مریم است).

بنابراین باید دانست که انجیل‌های چهار گانه (انجیل مرقص، لوقا، متی و یوحنا) از سوی خداوند سبحان نازل نشده و تنها تراوش ذهن و اندیشه پیروان دروغین عیسی

است و لذا به نام نویسندگانشان شهرت یافته است، علاوه بر این، نصوص و تعابیری در انجیل مزبور وجود دارد که باطل بودنشان را به اثبات می رساند. انجیل دیگری به نام (انجیل برنابا) وجود دارد که چون انسان بودن عیسی را تایید و حاوی نوید به بعثت پیامبر اسلام است، کلیسا از پخش آن جلوگیری به عمل آورد و ضمن تهدید به محروم ساختن - البته به زعم خودشان - از مغفرت و رضوان خدا، همه نسخه های موجود را به آتش کشیدند.

نوع سوم: کتمان حقایق:

کتمان حقایق شامل دو زیر مجموعه دیگر می شود:

الف) کتمان احکام شریعت.

ب) کتمان اشاره به بعثت پیامبر اسلام ﷺ.

قرآن کریم خبر می دهد که یکی از وظائف اهل کتاب عدم کتمان حقایق و آموزه های دین خدا بود ولی ایشان آگاهانه از این امر حکیمانه الهی سر باز زده و علیه خداوند دروغ و افترا بستند:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ

وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِمُ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿۱۸۷﴾ آل عمران: ۱۸۷

(و (به یاد بیاور ای پیغمبر!) آن گاه را که خداوند پیمان مؤکد (بر زبان انبیاء) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را برای مردمان آشکار سازید و توضیح دهید و آن را کتمان و پنهان نسازید. اما آنان آن را پشت سر افکندند و به بهای اندکی آن را فروختند! چه بد چیزی را خریدند!) (آنان باقی را با فانی معاوضه کردند!). در مورد شناخت و آگاهی کامل ایشان پیرامون حقایق دین می فرماید:

﴿ الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ، كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ
الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾ البقرة: ١٤٦

(آنان که بدیشان کتاب (آسمانی) داده‌ایم، او را (که محمد نام و پیغمبر خاتم است، خوب) می‌شناسند، بدان گونه که پسران خود را می‌شناسند، و برخی از آنان بی‌گمان حق را (از جمله پیغمبری محمد و قبلگی کعبه را) پنهان می‌دارند، در حالی که می‌دانند).

و در باره نوید عیسی به بعثت پیامبر اسلام می‌فرماید:

﴿ وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَنْبِئُ إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ
وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٦﴾
الصف: ٦

(و خاطر نشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم، و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد است، مژده می‌دهم. اما هنگامی که آن پیغمبر (احمد نام) همراه با معجزات روشن و دلایل متقن، به پیش ایشان آمد، گفتند: این جادوی آشکاری است).

ولی با کمال تاسف علی رغم همه این سفارشهای حکیمانه خداوند متعال از فرمان پروردگارشان تخطی نموده و حقایق مربوطه را کتمان کردند.

ابن عمر رضی الله عنهما نقل می‌کند: زن و مرد زناکاری پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آورده شدند، وی نیز جهت آگاهی از حکم تورات در این زمینه پیش یهودیان رفت و پرسید:

« ما تجدون في التوراة علي من زني؟ قالوا: نسود وجوهها، و نحملها و نخالف بين وجوهها، و يطاف بها. قال: فأتوا بالتوراة ان كنتم صادقين. فجاءوا بها فقرءوها، حتى مروا بأية الرجم وضع الفتى الذي يقرأ يده على آية الرجم، و قرأ ما بين يديها و ما ورائها، فقال له عبد الله بن سلام، و هو مع رسول الله ﷺ: مره فليرفع يدهو فرفعها، فإذا تحتها آية الرجم. فأمر بها رسول الله ﷺ فرجما »^۱.

(در تورات چه حکمی برای زناکاران مقرر گشته است؟ گفتند: صورت‌هایشان را سیاه و در جهت مخالف سوارشان کرده و دور زده می شوند. فرمود: اگر راست می گویند: تورات را بیاورید. تورات را آورده و یک نفر شروع به خواندنش کرد تا به آیه رجم رسید، ولی در حین قرائت دستش را روی آن قسمت گذاشت و تنها ماقبل و مابعدش را تلاوت نمود، عبد الله بن سلام که پیامبر را همراهی می کرد، خطاب به ایشان گفت: به او فرمان بده دستش را بردارد، وقتی دستش را برداشت آیه مربوط به رجم دیده شد و لذا پیامبر خدا ﷺ حکم رجم آنها را صادر فرمود).

پس وقتی اهل کتاب با پیامبر نور و رحمت - که فرستاده خدا بوده و پروردگار نیرنگ و فریب‌هایشان را از طریق وحی برایش آشکار می سازد - چنین برخورد کرده و احکام مسلم الهی را زیر پا گذاشته باشند، وای به حال توده مردمی که فاقد چنین قدرتی بوده و پیام خداوند بر ایشان فرود نمی آید؟!!

بنابراین، لازم است مسلمانان از این موضع گیریهای خصمانه و فریب کارانه درس عبرت گرفته و در دام پیمان و حضور پای میز سازش و مذاکره نیفتند، زیرا اهل کتاب در راستای تضعیف و ریشه کن ساختن مسلمانان از هیچ کوششی فروگذار نکرده و

^۱ صحیح بخاری (کتاب المناقب) و صحیح مسلم (کتاب الحدود).

هیچ نوع خویشاوندی و پیمانی را نیز مراعات نخواهند کرد، از این رو بسیار خطرناک است دشمنی دیرینه شان را از یاد برده و این سفارش اکید و تاریخی قرآن کریم را فراموش نماییم که:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ البقرة: ۱۲۰

(یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خوشنود نخواهند شد، مگر این که از آئین (تحریف شده و خواسته‌های نادرست) ایشان پیروی کنی).

بر پایه این آموزه‌های حیات بخش، خشم و نفرت از ایشان بر ما لازم و باید خود را برای رویارویی و تصفیه حساب با آنان آماده سازیم، بدین امید که خداوند دادگر بر دل‌های زخمی مؤمنان مرهم نهد و پیش بینی‌های پیامبر ﷺ نیز مبنی بر شکست همه جانبه یهودیان و غلبه غرور آفرین مسلمانان بر ایشان، تحقق یابد.

به امید دیدار در سرزمین مبارک فلسطین - انشاءالله.

قرآن کریم

در این فرصت لازم می‌دانیم نکاتی اساسی پیرامون آخرین پیام حیات بخش و انسان ساز پروردگار مهربان مهرورز را به شرح زیر ارائه دهیم:

۱- تعریف لغوی و اصطلاحی قرآن

الف) تعریف لغوی:

واژه قرآن از ریشه قرأ یقرأ به معنی: گردآوردن است، ابو اسحق نحوی می گوید: پیام فرود آمده بر پیامبر اسلام ﷺ کتاب، قرآن و فرقان نام دارد، و علت نامگذاری آن به قرآن این است که چون سوره هایی به هم پیوسته می باشد.^۱

ب) تعریف اصطلاحی:

قرآن از دیدگاه شرع عبارت از کتابی است که: خداوند الفاظ و معانی آن را از طریق جبرئیل علیه السلام بر پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرود آورده که با سوره «فاتحه» شروع و با سوره «ناس» پایان می یابد.

۲- قرآن ناسخ کتابهای پیشین است

خداوند متعال بخش عمده احکام و قوانین کتابهای پیشین را - به استثنای احکامی که با قوانین اسلام سازگار بود - که با قوانین آخرین پیام الهی مغایرت داشت، به وسیله قرآن نسخ و از میان برداشت. ولی اصول و مبانی بینش و تصورات که خمیر مایه ارسال رسولان است، مانند: توحید اعتقادی (ربوبیت)، توحید عملی (الوهیت) و ایمان به پیامبران، کتابهای آسمانی و روز آخرت در همه ادیان توحیدی ثابت و تغییر ناپذیر می باشد.

خداوند سبحان بدین منظور امتیاز مزبور را به قرآن ارزانی بخشید چون مقرر فرموده بود: این کتاب آخرین پیام و رهنمود خداوند خالق آمر برای بشریت سرگشته و محمد صلی الله علیه و آله نیز پیشوا و مشعل فروزان فراروی همه جهانیان خواهد بود:

^۱ لسان العرب / ابن منظور.

﴿ قُلْ يَتَّيِّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ ﴿١٥٨﴾ الأعراف: ١٥٨

(ای پیغمبر! (به مردم) بگو: من فرستاده خدا به سوی جملگی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم. خدائی که آسمانها و زمین از آن او است). و یا می فرماید:

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ ﴿٢٨﴾ سبأ: ٢٨

(ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده (کافران به شقاوت سرمدی) باشی).

بر این اساس، دعوت پیامبر بزرگوارمان ﷺ و قرآن کریم همه جهانیان را در بر گرفته و این پیام حیات بخش حجت و برهان هر دو گروه انسان و جن به شمار می رود:

﴿ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ۚ ﴿٥٢﴾ القلم: ٥٢

(در صورتی که قرآن جز اندرز و پند جهانیان و مایه بیداری و هوشیاری ایشان نیست).

از این رو قرآن کریم حافظ، گواه و دربرگیرنده آموزه های کتب پیشین بوده که تا روز رستاخیز باقی خواهد ماند:

﴿ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا

عَلَيْهِ ۖ ﴿٤٨﴾ المائدة: ٤٨

(بر تو ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدق کتابهای پیشین (آسمانی)، و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسایل) آنها است).

در حدیثی از ابو هریره رضی الله عنه آمده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ يَمُوتُ
وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ »^۱.

(سوگند به کسی که جان محمد در دست او است، هر کدام از یهودیان و مسیحیان پیام مرا شنیده و بدان ایمان نیاورد، وارد دوزخ خواهد شد).
این حدیث بیانگر آن است که احکام کتابهای پیشین از سوی قرآن کریم نسخ و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

۴- حمایت خداوند از قرآن

خداوند متعال که این کتاب را به عنوان آخرین پیام خود برای انسانها معرفی کرده، خودش نیز مسئولیت حفظ و نگهداری آن را بر عهده گرفته و هیچ گاه در معرض گردباد تحریف مخالفان و یاوه گویان قرار نخواهد گرفت، بلکه همواره به عنوان ریسمان استوار، بیانات روشنگر، شاهراه هدایت و حجت و دلیل خدشه ناپذیر خداوند حکیم و ستوده بر مردم باقی خواهد ماند:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِنْتَبُ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ

يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ۗ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾ فصلت: ۴۱ - ۴۲

^۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

(کسانی که قرآن را انکار می کنند بدان گاه که به ایشان می رسد،) بر ما پوشیده نمی ماند و سزای آن را می بینند). قرآن کتاب ارزشمند و بی نظیری است. هیچ گونه باطلی، از هیچ جهتی و نظری، متوجه قرآن نمی گردد. (نه غلطی و تناقضی در الفاظ و مفاهیم آن است، و نه علوم راستین و اکتشافات درست پیشینیان و پسینیان مخالف با آن، و نه دست تحریف به دامان بلندش می رسد. چرا که) قرآن فرو فرستاده یزدان است که با حکمت و ستوده است (و افعالش از روی حکمت است، و شایسته حمد و ستایش بسیار است).

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾ ﴾ الحجر: ۹

(ما خود قرآن را فرستاده ایم و خود ما پاسدار آن می باشیم) (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می داریم).

۵- قرآن اساسنامه و منبع قانون گذاری است

بی گمان خداوند مهربان قرآن کریم را از این جهت حافظ و نگهبان کتابهای پیشین قرار داده که پیروان و دوست دارانش آن را اساسنامه و منبع احکام و قوانین روز مره شان قرار داده و هیچ کس در بر مسند قانونگذاری و تحلیل و تحریم - که جزو صفات خداوند دانا و توانا به شمار می رود - تکیه نزند:

﴿ وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمْ الْكُذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّئَلَّا تُفْتَرُوا عَلَى

اللَّهِ الْكُذِبَ ﴿١١٦﴾ النحل: ۱۱۶

(خداوند حلال و حرام را برایتان مشخص کرده است) و به خاطر چیزی که تنها (از مغز شما تراوش کرده و) بر زبانتان می رود، به دروغ مگوئید: این حلال است و آن حرام، و در نتیجه بر خدا دروغ بندید).

و لذا خداوند حکیم دریافت قوانین از غیر منبع جوشان و با طراوت خویش را
مغایر با مبانی توحید و موجب خروج از دایره دین قلمداد می کند:

﴿ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ ﴾ (۲۱)

الشوری: ۲۱

(شاید آنان انبازها و معبودهائی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا
بدان اجازه نداده است).

بنابراین، هرکه از روی رضایت و اختیار به قوانین ساخته و پرداخته مکاتب بشری
گردن نهد و دنباله رو قانون گذاران دنیایی شود، در ارتکاب جریمه مزبور با ایشان
شریک و مسیر طغیان و تمرد را می پیماید:

﴿ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴾ (۱۲۱) ﴿ الأنعام: ۱۲۱

(اگر از آنان اطاعت کنید بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود).

داستان عبرت آموز عدی بن حاتم رضی الله عنه می تواند چراغ تابناک همه منحرفان از مسیر
دین و توحید باشد که خفت و خواری را قبول و سخنان غیر خدا را آویزه گوش خود
قرار داده اند، و باید خوب بدانند که پیروی از قوانین غیر خدا - اعم از فرامین، پدر،
پسر، همسر، دانشمندان و رهبران سیاسی - شرک و اله قرار دادنشان محسوب می
گردد.

عدی بن حاتم وقتی آیه زیر را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنید که:

﴿ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ
مَرْيَمَ وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ

عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ (۳۱) ﴿ التوبة: ۳۱

(یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته‌اند (چرا که علماء و پارسایان، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال می‌کنند، و خودسرانه قانونگذاری می‌نمایند، و دیگران هم از ایشان فرمان می‌برند و سخنان آنان را دین می‌دانند و کورکورانه به دنبالشان روان می‌گردند. ترسایان افزون بر آن) مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند. (در صورتی که در همه کتابهای آسمانی و از سوی همه پیغمبران الهی) بدیشان جز این دستور داده نشده است که: تنها خدای یگانه را بپرستند و بس. جز خدا معبودی نیست و او پاک و منزّه از شرک‌ورزی و چیزهائی است که ایشان آنها را انباز قرار می‌دهند).

گفت: ای پیامبر خدا ﷺ! ما ایشان را عبادت نمی‌کردیم. پیامبر فرمود:

« أليسوا يُحِلُّون ما حَرَّمَ اللهُ فُتَحِلُّونَه، و يُحَرِّمون ما أَحَلَّ اللهُ فُتُحَرِّمونَه؟ قال: بلى. قال:

فتلك عبادتهم»^۱.

(آیا مگر آنان حرامهای خدا را حلال و حلالهای وی را حرام نمی‌شمردند و شما نیز پیروی می‌کردید؟ گفت: آری چنین بود. فرمود: پس این امر عبادت به شمار می‌رود).

شیخ عبد الرحمن بن حسن - رحمه الله - در تحلیل این حدیث می‌گوید:^۲
بر اساس حدیث مزبور پیروی از علماء دینی و پارسایان در زمینه نافرمانی و انحراف از دین خدا بندگی ایشان و شرک اکبر محسوب می‌شود که به هیچ وجه مشمول مغفرت پروردگار قرار نخواهد گرفت، زیرا خداوند در پایان آیه مذکور می‌فرماید:

^۱ احمد و ترمذی با سندی حسن روایت کرده‌اند.

^۲ به نقل از کتاب: (التوحید) / دکتر صالح فوزان.

﴿ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ

عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳۱﴾ التوبة: ۳۱

بنابراین، قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم ﷺ که شارح و روشنگر آن است، به عنوان منبع قانون گذاری مسلمانان به شمار رفته و هیچ کس نمی تواند خلاف آن اقدام به وضع قوانین روز مره زندگی نماید، زیرا دست یابی به سرفرازی دنیا و آخرت، تامین نیازهای انسان، حل مشکلات و آرامش روانی در گرو دنبال روی از آن است:

﴿ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ

﴿۸۹﴾ النحل: ۸۹

(و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده ایم که بیانگر همه چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان یزدان) است).

۶- ماجرای شکل گیری متن قرآن

بی گمان کل متن قرآن کریم کلام ازلی خدا است که همه الفاظ و معانی آن را از طریق جبرئیل امین علیه السلام بر بنده برگزیده خود محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرود آورده و مخلوق و آفریده شده نیست:

﴿ وَإِنَّ أَحَدًا مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجْرُهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَةَ اللَّهِ ﴿۶﴾ التوبة:

(ای پیغمبر!) اگر یکی از مشرکان (و کافرانی که به شما دستور جنگ با آنان داده شده است) از تو پناهندگی طلبید، او را پناه بده تا کلام خدا (یعنی آیات قرآن) را بشنود).

خداوند راجع به صدور قرآن از طرف خود می فرماید:

﴿ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَلَمِينَ نَذِيرًا ۝۱ ﴾ الفرقان: ۱

(والا مقام و جاوید کسی است که فرقان، (یعنی جدا سازنده حق از باطل) را بر بنده خود (محمد) نازل کرده است، تا این که جهانیان را (بدان) بیم دهد (و آن را به گوش ایشان برساند).

دلیل غیر مخلوق بودن قرآن آیه شریفه زیر است که می فرماید:

﴿ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۝۵۴ ﴾ الأعراف: ۵۴

(آگاه باشید که تنها او می آفریند و تنها او فرمان می دهد).

این آیه دال بر آن است که خلق مغایر امر و دو مقوله جدا از هم هستند، و اگر امر زیر مجموعه خلق می بود خداوند تنها واژه خلق را ذکر و اشاره ای به امر نمی کرد، لذا بر اساس آیات متعددی قرآن کریم در دایره امر گنجانده شده و جزو آفریده ها به شمار نمی رود، که در اینجا به دو نمونه از آنها اشاره خواهیم کرد:

﴿ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ۝۵۲ ﴾ الشوری: ۵۲

(همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده ایم).

﴿ ذَلِكَ أَمْرٌ اللَّهُ أَنْزَلَهُ إِلَىٰ كُمْ ۝۵ ﴾ الطلاق: ۵

(این (قانونگذاری) فرمان خدا است که آن را برای شما فرستاده است).

براساس این آیات، قرآن کلام خدا و یکی از صفات وی محسوب می شود که خودش مسؤولیت حفظ و نگهداری آن را برعهده گرفته و هیچ گونه باطلی از هیچ جهت و نظری متوجهش نمی گردد، از این رو هر که ادعای مخلوق بودنش را بکند مرتکب دروغ و افترا بستن بر خداوند متعال شده است، چون هر مخلوقی دارای آغاز و انجام و دچار تغییر و فرسودگی شده و روزگاری نیز ستاره بختش افول کرده و رو به زوال می گراید که محال است چنین ویژگیهایی بر قرآن کریم عارض شوند.

این قدامه مقدسی در این زمینه می گوید:

از جمله سخنان حکیمانه خداوند سبحان قرآن کریم است که به عنوان کتاب روشنگر، ریسمان محکم و راه راست وی به شمار رفته و آن را از طریق جبرئیل با زبان عربی گویا بر قلب مبارک پیامبر اسلام ﷺ فرود آورده است.^۱

قرآن کلام خدا است:

قرآن کریم کتاب مبارک و سرنوشت سازی است که خداوند متعال آن را به وسیله جبرئیل امین وحی التَّائِبَاتِ بر قلب مهربان و نورانی پیامبر ﷺ فرود آورده تا جهانیان را بیم داده و مشعل فروزان ایشان در مراحل مختلف زندگی دنیا و آخرت باشد، در اینجا لازم می دانیم برای اثبات این ادعا (نزول قرآن از سوی خداوند) آیات زیر را پیش روی خوانندگان عزیز قرار دهیم:

۱- ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ﴾

التوبة: ۶

^۱ لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد (۴۰) / ابن قدامه مقدسی.

۲- ﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَكُمُ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ ۗ﴾ (۱۵)

﴿الفتح: ۱۵﴾

(بازپس ماندگان، هنگامی که برای به دست آوردن غنائمی (که خدا به شما داده است) بیرون رفتید، خواهند گفت: بگذارید ما هم همراه شما شویم (و در این جهاد شرکت کنیم). آنان می خواهند سخن خدا را دگرگون کنند! (خدا وعده غنائم خیر را تنها به شرکت کنندگان سفر حدیبیه اختصاص داده است و بس). بگو: شما هرگز همراه ما نخواهید شد. پروردگارتان پیش از این (مراجعت به مدینه) چنین فرموده است).

۳- ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ ۗ﴾ (۲۷) ﴿لقمان: ۲۷﴾

(گر همه درختانی که روی زمین هستند قلم شوند، و دریا (برای آن مرکب گردد) و هفت دریا کمک این دریا شود (و با آن مخلوقات خدا یادداشت گردد، قلمها می شکنند و مرکبها می خشکند، ولی) مخلوقات خدا پایان نمی گیرند).

ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیه می گوید:

خداوند متعال در اینجا خبر از شکوه و جلال، اسماء حسنی و سخنان کامل و بی کم و کاست خود می دهد که ابزار فهم و شناخت واقعیت آنها در اختیار هیچ انسانی قرار نگرفته است، چنانچه پیامبر بزرگوار ﷺ می فرماید:

«لا أحصى ثناء عليك، أنت كما أثنيت على نفسك».

(من نمی توانم مدح و ستایش تو را بجای آورم، تو آن چنانی که خود را معرفی کرده ای).

خداوند هم وسعت دایره علم و دانش خود را چه بسیار خوب و با عظمت توصیف می کند که:

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾ (۲۷)

یعنی اگر همه درختها قلم و آب دریاها مرکب گردند و بیانات دال بر شکوه و جلال خداوند را با آن نوشت، قلمها شکسته و دریاها خشکیده و هرگز نمی توان مراد خویش را جامه عمل پوشاند.

لازم به یادآوری است که مقصود از بکارگیری تعبیر «هفت دریا» تنها بخاطر مبالغه است نه اینکه مراد تعیین آنها و منحصر کردنشان در هفت عدد باشد.^۱

حسن بصری - رحمه الله - هم در تفسیر آیه مزبور می گوید:

یعنی اگر درختان دنیا قلم و دریاها مرکب شوند و خداوند بفرماید: قسمتی از کارهایم چنین و چنان است، دریاها تخلیه گشته و قلمها نیز متلاشی خواهند شد.^۲

قتاده - رحمه الله - در این خصوص می گوید:

مشرکین معتقد بودند: سخنان خدا در آستانه تمام شدن است، خداوند توانا نیز آیه فوق را فرود آورد، یعنی اگر همه درختها قلم و دریاها مرکب شوند، شگفتیها، حکمت، آفرینش و دانش خداوند پایان نخواهند یافت.^۳

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره لقمان.

^۲ همان.

^۳ همان.

ربیع بن انس - رحمه الله - نیز می گوید:

دانش همه انسانها نسبت به دریای نامحدود دانش خداوند قطره به دریا است، و لذا پروردگار به منظور آگاهی انسانهای ضعیف و ناتوان از این امر مهم و انکار ناپذیر فرمود:

﴿ وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ
مَا نَفَدْتَ كَلِمَتُ اللَّهِ ^ط ۲۷﴾

یعنی اگر دریاها مرکب سخنان خدا و درختان نیز قلم شوند، قلمها متلاشی گشته و دریاها می خشکند ولی سخنان وی همچنان پرتو افشانی کرده و پایان ناپذیر می ماند، چون هیچ کس نمی تواند شکوه و عظمت پروردگار را آن چنان که هست دریافته و یا وی را ستایش کند، لذا باید جهت آگاهی از این امر و ستایش شایسته آفریدگار یکتا به سخنان خودش مراجعه نماییم.^۱

کلام خدا در قالب صدا و کلمات صورت می پذیرد:

سخنان خداوند متعال دارای صدایی شنیده منحصر به فرد است که جدای از اصوات مخلوقات می باشد، به دلیل اینکه وقتی خداوند موسی - علیه السلام - را صدا زد متوجه شد و ندایش را شنید:

﴿ وَنَدَيْتُهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ^ط ۵۲﴾

(ما او را از طرف راست کوه طور ندا در دادیم (و موسی از جانب راست خود ندای ما را شنید) و او را نزدیک کردیم و با او سخن گفتیم).
چنانکه معلوم همگان است، ندا و راز و نیاز و درد دل در قالب صدا تحقق می یابد.

^۱ همان.

پیامبر خدا ﷺ هم در این خصوص می فرماید:

«يَحْشُرُ اللَّهُ الْعِبَادَ فَيُنَادِيهِمْ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ مَنْ بَعْدَ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ قَرَّبَ أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الدِّيَانُ»^۱.

(خداوند همه بندگان را جمع کرده و ایشان را طوری ندا در می دهد که نزدیک و دور می شنوند و می فرماید: من پادشاهم، من داورم).
و اما اینکه سخنان خداوند دارای کلمات و حروف است جای تردید نیست ولی نه همچون حرف زدن ما که از حنجره ای بیرون بیاد، خداوند بس والاتر از آن است. لذا حرف زدن وی طوری است که شایسته مقام با عظمتش باشد و واقعیت آن برای ما مجهول و ناشناخته است، از این رو ما وظیفه داریم به تمامی آیات و احادیث وارده در این زمینه بدون تحریف و تعطیل ایمان داشته باشیم. دلیل اثبات ادعای مزبور این آیه است که خداوند خطاب به موسی می فرماید:

﴿ فَلَمَّا أَنهَا نُودِيَ يَمُوسَى ﴿١١﴾ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ

طُوى ﴿١٢﴾ طه: ۱۱ - ۱۲

(هنگامی که به کنار آتش رسید، (از سوئی) ندا داده شد: ای موسی! بدون شک من پروردگار تو می باشم. کفشهایت را از پا بیرون بیاور، چرا که در سرزمین پاک و مبارک « طوى » هستی).

کلام خدا جزو صفات ذاتی و کرداری خداوند است:

دلیل اینکه جزو صفات ذاتی وی به شمار می رود این است که چون خداوند بدان متصف می باشد، می فرماید:

^۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

﴿وَإِنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَةَ اللَّهِ﴾ (۶) التوبة:

۶

و دلیل جای گرفتن آن در دایره افعال نیز این است که چون متعلق به خواست و توانایی خداوند بوده و هر زمان و هر طوری بخواهد از آن بهره می برد:

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ﴾ (۱۴۳) الأعراف: ۱۴۳

(هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت).

بنابراین حرف زدن خدا با موسی پس از آمدن وی تحقق یافت که این امر بیانگر ارتباط صفت مزبور به دایره خواست و اراده خداوند می باشد.

ابن القيم الجوزیه - رحمه الله - در این زمینه می نویسد:

محدثین معتقدند: پروردگار متعال همواره دارای صفت حرف زدن است که هرگاه اراده کند آن را بکار می گیرد، و این صفت تعدد پذیر نیست بلکه جزو ذات اقدس وی به شمار رفته که در زمینه ذات و صفات با سایر موجودات مغایر بوده و کلام او با ذاتش یکی نیست و در آن حلول نکرده است.^۱

اهل سنت و محدثین نیز می گویند:

خداوند گاهی صفت کلام را بدون واسطه بکار می گیرد، چنانچه موسی، جبرئیل و کسانی دیگر مستقیماً سخنان وی را شنیده اند، و همچنین بندگان در قیامت، بهشتیان و پیامبران در میدان محشر به طور مستقیم با وی گفتگو خواهند کرد. و گاهی نیز سخنان ایشان از طریق واسطه دریافت می شود، مانند پیامبران که پیام خداوند را به وسیله

^۱ مختصر الصواعق المرسله (۲ / ۳۲۹).

جبرئیل و یاران پیامبر اکرم ﷺ که متن قرآن را از طریق ایشان دریافت کرده اند و ما نیز آن را به واسطه پیشینیان خود تحویل گرفته ایم.

اگر در مورد مخلوق یا غیر مخلوق بودن کلام قابل شنیدن سؤال شود، باید موضوع را بدین گونه تفکیک کرد: خود کلام خدا که قابلیت شنیدن را دارد غیر مخلوق است، و آنچه را نیز از طریق واسطه دریافت می شود دارای دو بعد است: صدایی که کلام خدا بدان انتقال یافته مخلوق به شمار می رود ولی خود حرفهایی که از طریق صدای مزبور دریافت می گردد غیر مخلوق است.^۱

منشأ اعتقاد به خلق قرآن

بر اساس روایت تاریخی نخستین کسی که پرچم نامیمون «خلق قرآن» را برافراشت، شخصی به نام: «جعد بن درهم» در دوران حکومت امویان بود که به دست «خالد بن عبد الله قسری» در شهر کوفه به قتل رسید. داستان از این قرار است که نامبرده دست و پا بسته در روز عید قربان پیش خالد آورده شد، خالد نیز پس از به جا آوردن نماز عید شروع به ایراد خطبه کرد و در پایان گفت: بروید قربانی هایتان را سر ببرید و انشاءالله مورد قبول درگاه حق قرار گیرید، من نیز می خواهم جعد بن درهم را که معتقد است: خداوند با موسی گفتگو نکرده و ابراهیم را به عنوان دوست خویش برنگزیده، قربانی نمایم، سپس پایین آمد و وی را از پای درآورد.

جهم بن صفوان هم چنین اعتقادی داشت. وقتی گروه معتزله سربرآورده و صفات خدا را نفی کردند، حرف زدنش را انکار و ادعا نمودند: خداوند کلام را نیز همچون سایر چیزها می آفریند و این اعتقاد ایشان نهایتاً به خلق قرآن منجر شد. جریان معتزله

^۱ همان (۲ / ۳۳۱).

در دوران «مأمون» که خودش شاگرد ابو هذیل علاف - یکی از سران معتزله - شدت یافت و نامبرده مسئولین حکومتش را از میان آنان انتخاب کرد. مأمون به اسحاق بن ابراهیم که نایب وی در بغداد بود، دستور داد همه فقها و محدثین را فراخوانده و اعتقاد به خلق قرآن را بر ایشان تحمیل نماید، نامبرده نیز فقها و محدثین و از جمله امام احمد بن حنبل را گرد آورد و ضمن اعلام مطلب مورد نظر، آنها را در صورت تخلف از اعتقاد مزبور تهدید به مجازات سخت و طاقت فرسا نمود، ولی خداوند مهربان عده ای از ایشان را چنان قوت قلب بخشید که دنیا را فدای آخرت کرده و تا دم مرگ بسان کوه استواری بر موضع جوان مردانه خویش پافشاری کردند.

امام احمد بن حنبل - رحمه الله - پیشاپیش این گروه از ابرمردان سرافراز تاریخ حرکت کرد و تا آخرین لحظه با وجود زنجیر شدن، زندانی و اذیت و آزار صابراانه مقاومت نمود، تا اینکه مأمون از دنیا رفت ولی متاسفانه نه تنها وضع موجود بهتر نشد که با سر کار آمدن معتصم برادرش - که از سوی مأمون سفارش شده بود -، فضایی آکنده از خفقان و سنگدلی شروع شد، و لذا امام دست و پا بسته پیش وی آورده شد و آنچنان ضربات سخت و طاقت فرسایی را بر ایشان فرود آوردند که از هوش رفت و مدت دو سال و چهار ماه در زندان باقی ماند و سپس در نهایت عجز و ناتوانی بر اثر زخمهای وارده آزاد شد و رهسپار منزلش گشت.

اعتقادات کفرآمیز جهم بن صفوان:

زمان شهرت یافتن مساله خلق قرآن به اواخر دوران تابعین بر می گردد، و در همان تاریخ بود که جهم بن صفوان ابلیس صفت - نفرین خدا بر وی باد - پا به عرصه وجود نهاد. نامبرده انسانی مرتد، خیره سر، بی دین و منحرف از راه و روش مسلمانان بود، او معتقد به وجود پروردگاری در آسمان و توصیف وی به صفات مورد نظر

خداوند نبود و اعتقادات فاسد وی نهایتاً منجر به انکار وجود پروردگار خالق آمر شد و مدت چهل روز نماز را ترک کرد.

در حین مناظره برخی از اهل سنت با وی پیرامون وجود خداوند، گفت: او این هوایی است که در همه جا می وزد، و به هنگام تلاوت سوره «طه» وقتی به آیه:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾^۱ رسید، گفت: اگر می توانستم آن را پاک می کردم. وقتی در سوره «قصص» به داستان موسی رسید، خود را جمع و جور کرد و سپس مصحف را در دست گرفت و گفت: این چه چیزی است؟ داستان را ناتمام گذاشته است.

البته علاوه بر موارد مزبور عقاید کفرآمیز دیگری نیز از وی نقل شده که بسیار خوارتر و بی ارزش تر از آن است خود را بیش از این مشغول نوشتن و بررسی شرح حالش نماییم. وی بالاخره به وسیله سالم بن احوز که نایب خودش در شهر اصفهان بود - و به قول برخی در شهر مرو - از پای درآمد.^۲

شبهاتی پیرامون خلق قرآن:

گاهی پاره ای تردید و ابهامات مبنی بر تفاوت قائل نشدن میان متنی خوانده شده یا نوشته شده و ابزار آن، به ذهن برخی خطور می کند، ولی واقعیت این است که قرآن کریم بدون شک و تردید از صفت کلام خدا نشأت گرفته است، و اما صدایی که ابزار تلاوت آن بوده و از حنجره انسانی بیرون می آید، مخلوق به شمار می رود، و همچنین آنچه در مصحف به نگارش درآمده سخن خدا، ازلی و غیر مخلوق است،

^۱ خداوند مهربانی (قرآن را فرو فرستاده) است که بر تخت سلطنت (مجموعه جهان هستی) قرار گرفته است (و قدرتش سراسر کائنات را احاطه کرده است). طه / ۵.

^۲ معارج القبول شرح سلم الوصول / ۱ / ۲۷۰.

ولی خود نوشتن و ابزار آن که به وسیله انسانی صورت می گیرد مخلوق و پدید آمده می باشد.

ابن القیم الجوزیه ابیاتی را در این رابطه سروده و می گوید:

وتلاوة القرآن أفعال لنا وكذا الكتابة فهي خط بنان
 لكنما المتلو والمكتوب والـ محفوظ قول الواحد الرحمن
 والعبد يقرؤه بصوت طيب وبضده فهما له صوتان
 وكذلك يكتبه بخط جيد وبضده فهما له خطان^۱.

تلاوت قرآن که با صدایی دلنشین یا بد خوانده می شود و نوشتنش نیز که با خطی زیبا یا بد و به وسیله انگشتان ما صورت می پذیرد، جزو افعال ما محسوب می گردد، ولی خود متن قرآن که تلاوت می شود و در مصحف به رشته تحریر در آمده نگه داری شده و در دایره سخنان یکتای مهربان می گنجد.

دیدگاه پیشوایان اهل سنت درباره طرفداران خلق قرآن:

در اینجا به دیدگاه تنی چند از علمای اهل سنت پیرامون حکم انحراف مزبور اشاره خواهیم کرد:

۱- امام احمد بن حنبل می گوید: هر که به مخلوق بودن قرآن اعتقاد داشته باشد، از نظر ما کافر قلمداد می شود، زیرا قرآن از دانش خدا نشأت گرفته و حاوی اسماء ایشان می باشد. وی در ادامه می گوید: هر کس بگوید علم خدا نیز مخلوق است، کافر به شمار می رود، چون گمان برده خداوند قبلا علم نداشته و سپس آن را آفریده

^۱ نونیه ابن القیم الجوزیه ۱/ ۱۴۲.

است. بنابراین نماز خواندن پشت سر چنین کسانی جائز نبوده و هر که به ایشان اقتدا نماید باید نمازش را دوباره بخواند.

۲- **خارجہ می گوید:** گروه جهمیه کافراند و به زنانشان خبر بدهید که همبستری با چنین شوهرانی جائز نبوده و طلاقشان واقع شده است، با ایشان ترک رابطه نموده و در تشییع جنازه شان نیز شرکت نکنید.

۳- **امام مالک می گوید:** هر که بگوید قرآن مخلوق است باید مورد اذیت و آزار و زندانی قرار داده شود تا توبه می کند.

۴- **سفیان ثوری می گوید:** هر که بپندارد قرآن مخلوق است کافر، بی دین و خونش حلال است.

۵- **عبد الله بن مبارک می گوید:** جهمیه کافر و هیچ چیز را عبادت نمی کنند، هر که به خلق قرآن اعتقاد داشته باشد بی دین است، ما معتقدیم نقل سخنان یهودیان و مسیحیان جائز ولی نقل قول از جهمیان درست نیست.

۶- **سفیان بن عیینہ می گوید:** قرآن کلام پروردگار به شمار رفته و هر کس بگوید مخلوق است کافر قلمداد شده، و هر که نیز در کافر بودنشان تردید داشته باشد کافر محسوب می گردد. وی در جایی دیگر می گوید: هر کس به مخلوق بودن قرآن معتقد باشد باید بالای کوهی به دار آویخته شود.

قرآن مرکب از حروف و کلمات است:

تا کنون به این نتیجه رسیده ایم که قرآن کریم جزو کلام خداوند به شمار رفته که آن را بر رسول خود محمد مصطفی ﷺ فرود آورده است، و از حروف و کلماتی مشابه حروف و کلمات بکار رفته از سوی عرب زبانان در اشعار، نثر مسجع و سخنان عادی روز مره، ترکیب یافته است، ولی بر اساس بیانات خود قرآن شعر محسوب نمی شود:

﴿ وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾ ﴾ یس: ۶۹

(ما به پیغمبر (اسلام سرودن) چکامه نیاموخته‌ایم و چامه‌سرایی او را نسزد. این (کتاب هم که بر او نازل کرده‌ایم) جز یادآوری (عاقلان به قانون و فرمان یزدان جهان) و کتاب خواندنی روشنگر (حقائق برای مؤمنان) نیست).

ابن قدامه - رحمه الله - در کتاب ارزشمند «لمعة الاعتقاد» برای اثبات این مطلب (ترکیب قرآن از حروف و کلمات) هشت دلیل را ذکر می‌کند که ما در اینجا پاره‌ای از آنها را یادآور می‌شویم:

۱- کفار قریش معتقد بودند: قرآن شعر است، که چنین انتقادی جز در صورت ترکیب آن از حروف و کلمات منطقی نیست. وی در کتاب «البرهان» می‌گوید: مقصود کفار این نظم موجود بود، زیرا شعر بر سخنان موزون اطلاق می‌گردد نه معانی و یا چیزی که در قالب سخن صورت نگرفته باشد، ولی خداوند این آخرین پیام را ذکر و قرآن روشنگر نامیده است.^۱

۲- خداوند متعال بارها در برابر مخالفان مبارزه طلبی می‌کند که کتابی همچون قرآن را بیاورند، پس اگر قرآن از حروف و کلمات ترکیب نیافته بود امکان تحقق چنین مبارزه‌ای وجود نداشت، زیرا نمی‌توان جز بر سر چیز آشکاری کسی را به مبارزه فراخواند.

۳- پروردگار قادر متعال خبر می‌دهد که قرآن بر ایشان تلاوت می‌شود، و معلوم است آنچه قابلیت تلاوت کردن را دارد باید متنی ترکیب یافته از حروف و کلمات باشد، چنانچه می‌فرماید:

^۱ البرهان فی بیان القرآن / ابن قدامه (۲۲۷).

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا آتَتْ بِفُؤَادِنَا غَيْرَ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ﴾^{۱۵} یونس: ۱۵

(هنگامی که آیه‌های روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، کسانی که به ملاقات ما (در روز رستاخیز) ایمان ندارند می‌گویند: قرآنی جز این را برای ما بیاور (و کتابی جز قرآن را ارائه بده) یا این که آن را تغییر بده).

۴- علی بن ابی طالب علیه السلام در این باره می‌گوید: هر که حرفی از آن را باور نداشته باشد همه اش را تکفیر کرده است.^۱

ابن قدامه در توصیف قرآن می‌گوید:

قرآن مرکب از سوره‌ها، آیات روشنگر و حروف و کلماتی است که هر کس آن را تلاوت نماید در برابر هر حرف از آن ده حسنه برایش نوشته خواهد شد، قرآن دارای آغاز و انجام و بخشهای متعدد است که به وسیله زبان تلاوت گشته، در سینه‌ها ننگه داری شده، با گوشها شنیده می‌شود، در کتابها نوشته می‌شود و آیات آن به انواع محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام و امر و نهی تقسیم می‌گردد.^۲

ویژگیهای قرآن

خداوند سبحان بسیاری از ویژگیهای مهم و با ارزش قرآن را خاطر نشان ساخته که اجمالا پاره ای از آنها را پیش روی خوانندگان ارجمند قرار خواهیم داد:

۱- کتاب روشنگر، یعنی آشکار کننده احکام و اخبار موجود در آن.

^۱ شرح لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد / شیخ صالح بن عثیمین (۸۳ - ۸۴).

^۲ همان (۷۷).

۲- ریسمان محکم خدا، یعنی پیمان استواری که زمینه رسیدن به خدا و کامیابی را فراهم می سازد.

۳- سوره هایش محکم اند، یعنی سوره های قرآن مجزا از یکدیگر و محفوظ از خلل و تناقض می باشند.

۴- آیاتش روشنگر هستند، یعنی نشانه هایی بارز بر توحید، کمال صفات و درستی قوانین پروردگار به شمار می روند.

۵- آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه تقسیم بندی می شوند، محکم به آیاتی گفته می شود که دارای معنایی روشن بوده ولی متشابه بر آیاتی اطلاق می گردد که معنا و مفهومش خفی و پنهان باشد. البته باید دانست که این ویژگی با ویژگی سوم منافاتی ندارد، زیرا محکم در آنجا به معنی دقت و عاری بودن از نقص و تناقض است ولی در اینجا به معنی وضوح در معنی و مفهوم می باشد.

۶- حقی است که امکان ندارد در معرض گرباد بطلان و نادرستی قرار گیرد:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبُطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ۗ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ ﴿٤٢﴾ فصلت:

۴۲

(هیچ گونه باطلی، از هیچ جهتی و نظری، متوجه قرآن نمی گردد. (نه غلطی و تناقضی در الفاظ و مفاهیم آن است، و نه علوم راستین و اکتشافات درست پیشینیان و پسینیان مخالف با آن، و نه دست تحریف به دامان بلندش می رسد. چرا که) قرآن فرو فرستاده یزدان است که با حکمت و ستوده است).

۷- سالم و بدور از ارزیابیهای مشرکین از جمله شعر، افسون و ساخته و پرداخته بودن ذهن انسانها است:

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ﴾ ﴿٦٩﴾ یس: ۶۹

﴿إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ﴿٢٤﴾ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾﴾ المدثر: ۲۴ - ۲۵

(این کتاب قرآن نام) چیزی جز جادوی منقول (از پیشینیان و روایت شده از دیگران) نمی‌باشد. این (چیزهایی که محمد کلام آسمانی نام می‌دهد) چیزی جز سخن انسانها نیست).

ولی خداوند گوینده این سخنان پوچ و یاوه را مورد تهدید قرار داده و فرمود:

﴿سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ ﴿٢٦﴾﴾ المدثر: ۲۶

(هرچه زودتر او را داخل دوزخ می‌سازیم و بدان می‌سوزانیم).

۸- قرآن معجزه و کاری خارق العاده است که هیچ کس نمی‌تواند مانند آن را بیاورد:

﴿قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ﴾

﴿وَلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿٨٨﴾﴾ الإسراء: ۸۸

(بگو: اگر همه مردمان و جملگی پریان گرد آیند و متفق شوند بر این که همچون این قرآن را (با این شیوه‌های دلربا و معانی زیبا بسازند و) بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند (چرا که قرآن کلام یزدان و معجزه جاویدان آفریدگار است و هرگز از معلومات محدود آفریدگان چنین چیزی ساخته نیست).

فصل چهارم:

ایمان به پیامبران

تعریف لغوی و اصطلاحی رسول

الف) تعریف لغوی:

واژه رسول در زبان عربی به معنی فرستاده است و جمع آن رُسل و أرسُل می باشد. رساله به کتابی گفته می شود که مسایل اندکی در زمینه یک موضوع را در برگیرد. رسالت رسول عبارت از چیزی است که خدا به وی ابلاغ کرده تا مردم را به سوی آن فراخواند.^۱

ب) معنی اصطلاحی:

رسول از دیدگاه شریعت به مردی گفته می شود که خداوند متعال پیامی را برایش نازل کرده تا آن را به همه مردم اعم از موافقان و مخالفان ابلاغ نماید.^۲ لازم است وصف نبوت در هر رسولی تحقق یابد و گر نه نمی تواند مقام رسالت را احراز کند، پس میان رسالت و نبوت عموم و خصوص مطلق وجود دارد یعنی هر رسولی نبی نیز هست ولی هر نبیی رسول نیست. یکی دیگر از وجوه امتیاز آنان اینکه: رسول موظف است پیام الهی را به عموم مردم - اعم از آنهایی که قبلاً دارای شریعت نبوده و یا آن را تحریف کرده اند - ابلاغ کند، ولی نبی تنها مسئولیت تبلیغ دین قبلی را برعهده دارد، و لذا پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ دارای هر دو وصف نبوت و رسالت بوده است.

نبوت اکتسابی نیست

^۱ المعجم الوسیط.

^۲ ولی نبی مردی است که خداوند وی را مکلف به ابلاغ شریعت قبل از خود به مردم پیرامونش کرده است.

نبوت مقامی است بس والا و ارزشمند که پروردگار متعال آن را به برخی از بندگان برگزیده خویش ارزانی می‌دارد، یعنی خداوند از ازل دانسته این عده شایستگی حمل بار سنگین رسالت و دعوت سرنوشت ساز الهی را دارند که این کالای گرانبها را بر نشان کرده است:

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ (۱۲۴) ﴿الأنعام: ۱۲۴﴾

(خداوند بهتر می‌داند که (چه کسی را برای پیامبری انتخاب و) رسالت خویش را به چه کسی حواله می‌دارد).

بر اساس اعتقاد همه مسلمانان، پیامبری چیزی نیست که انسان بتواند بر اثر تمرین و ممارسه بدان دست یافته و یا محصول تجربه های عرفانی و تکرار اذکار و عبادتهای مخصوصی باشد، و لذا می‌بینیم قرآن کریم بر این حقیقت پای فشرده و هیچ کدام از پیامبران را از آن استثنا نکرده است، برای مثال راجع به موسی عليه السلام می‌فرماید:

﴿إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلِمِي﴾ (۱۴۴) ﴿الأعراف: ۱۴۴﴾

(من تو را با رسالتهای خویش و با سخن گفتنم (با تو از فراسوی حجاب و بدون واسطه) بر مردمان (هم‌عصری که مأموریت تبلیغ احکام آسمانی بدانان داری) برگزیدم).

یعقوب عليه السلام خطاب به پسر راستگوش یوسف عليه السلام در باب جلب توجه وی به نعمتهای پروردگار از جمله کرنش خورشید و ستارگان در برابر وی، فرمود:

﴿وَكَذَلِكَ يَجْنِبُكَ رَبُّكَ﴾ (۶) ﴿يوسف: ۶﴾

(همان گونه (که در خواب خویشتن را سرور و برتر دیدی) پروردگارت تو را (به پیغمبری) برمی‌گزیند).

خداوند سبحان در موارد متعددی ضمن جلب توجه پیامبران اهدای خلعت دست نیافتنی نبوت به ایشان را خاطر نشان ساخته و می فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا﴾ ﴿٥٨﴾ مريم: ٥٨

(آنان که پیغمبرانی بودند از سلاله آدم، و از فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی کردیم، و از دودمان ابراهیم و یعقوب، و از زمره کسانی که آنان را (به سوی ایمان) رهنمود و (برای رسالت آسمانی) برگزیده بودیم و بدیشان نعمت (دنیا و آخرت) داده بودیم).

بنابراین، هیچ کس نمی تواند اختصاص نعمت رسالت به برخی از ایشان را مورد انتقاد قرار دهد، زیرا خداوند از وصف والای حکمت برخوردار بوده و خودش بهتر می داند و در باره اقداماتش بازخواست نمی شود:

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ ﴿٣١﴾ أَهْمَرِ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴿٣٢﴾ الزخرف: ٣١ - ٣٢

(گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگواری از یکی از دو شهر (مکه و طائف) فرو فرستاده نشده است؟! آیا آنان رحمت پروردگار تو را تقسیم می کنند (و کلید رسالت را به هر کس که بخواهند می سپارند؟). این مائیم که معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم).

لزوم ایمان به پیامبران

در اینجا لازم می دانیم جهت روشن شدن بیشتر این مطلب نکاتی را اشاره نماییم:

۱- معنی ایمان به پیامبران

ایمان به پیامبران در صورتی تحقق می یابد که ایشان را مورد تایید و تصدیق کامل قرار داده و معتقد باشیم خداوند متعال این گروه از بندگان خویش را برای حمل امانت و وساطت میان او و مخلوقاتش برگزیده تا پیام حیات بخش ایشان را به آنان ابلاغ نمایند.

و همچنین باید اعتقاد داشته باشیم که ایشان مسئولیت محوله را به نحو احسن انجام داده، در راستای تامین سعادت پیروانشان نهایت دلسوزی به خرج دادند، بر آنان اقامه حجت کردند، پیام پروردگار را به گوش مردم رساندند و تمامی امور ضروری را بدون تحریف و خیانت برایشان روشن ساختند:

﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ۗ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ ۚ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۳۶﴾ النحل: ۳۶

(ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را پرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید. (پیغمبران دعوت به توحید کردند و مردمان را به راه حق فرا خواندند). خداوند گروهی از مردمان را (که بر اثر کردار نیک، شایسته مرحمت خدا شدند، به راه راست) هدایت داد، و گروهی از ایشان (بر اثر کردار ناشایست) گمراهی بر آنان واجب گردید (و سرگشتگی به دامانشان چسبید) پس (اگر در این باره در شک و تردیدید، بروید) در زمین گردش کنید و (آثار گذشتگان را بر صفحه روزگار) بنگرید و ببینید که

سرانجام کار کسانی (که آیات خدا را) تکذیب کرده‌اند به کجا کشیده است (و بر سر اقوامی چون عاد و ثمود و لوط چه آمده است).

۲- دلایل لزوم ایمان به پیامبران

در قرآن کریم و سنت مبارک پیامبر بزرگوار ﷺ دلایل زیادی بر وجوب ایمان به پیامبران و کامل نشدن چارچوب ایمان بدون اعتقاد بدیشان، ارائه شده است، لذا باید معتقد باشیم تمامی پیام آوران نور و رحمت از سوی پروردگار قادر متعال فرستاده شده‌اند و هر کس به یکی از آنان ایمان نداشته باشد کافر به شمار می‌رود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٥١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُم بِحَسَبِ عَمَلِهِمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٥٢﴾﴾ النساء: ۱۵۰ - ۱۵۲

(کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان ندارند و می‌خواهند میان خدا و پیغمبرانش جدائی بیندازند (و بگویند که به خدا ایمان داریم، ولی به پیغمبران ایمان نداریم) و می‌گویند که به برخی از پیغمبران ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم، و می‌خواهند میان آن (کفر و ایمان) راهی برگزینند (ولی میان کفر و ایمان فاصله‌ای نیست و دو راه بیش وجود ندارد: راه کفر و راه دین). آنان جملگی بیگمان کافرند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم آورده‌ایم. و اما کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان دارند و میان هیچ یک از آنان (در این که از سوی خدا برگزیده

شده‌اند) فرقی نمی‌گذارند (و هیچ کدام را تکذیب نمی‌نمایند) ، بدانان پاداش و مزدشان را خواهیم داد، و خداوند بسیار آمرزنده و بسیار مهربان است (و لغزشها و اشتباهاتی هم اگر داشته باشند، مورد عفو قرار می‌دهد).

پیامبر خدا ﷺ هم در پاسخ جبرئیل راجع به ایمان فرمود:

« أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ ».^۱

(اینکه به خدا، فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران، روز آخرت و نیک و بد تقدیرات الهی ایمان داشته باشی).

حافظ ابن کثیر در تفسیر آیات فوق می‌گوید:

خداوند متعال یهودیان و مسیحیان را که به خدا و پیامبران اعتقاد نداشته و میان ایشان تفاوت قائل بودند، به باد انتقاد گرفته و آنها را مورد تهدید شدید قرار داده است، زیرا آنان از روی هواپرستی و پیروی از نیاکانشان چنین اعتقاد فاسدی را اتخاذ کرده‌اند.

چون یهودیان، - نفرین خدا بر ایشان باد - به همه پیامبران جز عیسی و محمد - علیهما الصلاة والسلام - ایمان آورده‌اند.

مسیحیان، به تمامی پیامبران جز پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ اعتقاد دارند.

سامریها، به هیچ کدام از پیامبران جز «یوشع» جانشین موسی بن عمران ایمان ندارند.

و بالاخره زرتشتیان نیز، تنها به پیامبری موسوم به «زرتشت» معتقد بوده و سپس شریعت وی را نیز فروگذاشتند.

^۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

خلاصه کلام: هر کس از روی حسد ورزی، تعصب و هواپرستی یکی از پیامبران را فرستاده خدا نداند به سایر ایشان نیز کفر ورزیده و از ایمانی پوچ و توخالی برخوردار است، و لذا چنین کسانی از نظر خداوند سبحان کافر به حساب می آیند.^۱

۳- فلسفه ارسال پیامبران

بی گمان پروردگار متعال همه موجودات صاحب عقل و اراده را بر اساس سرشت پاک و سالم یعنی اسلام و یکتاپرستی آفریده و هر انسانی در بدو تولد با چنین اعتقادی دیده به جهان می گشاید:

﴿ فَأَقَمَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ

اللَّهِ ۚ ۝۳۰﴾ الروم: ۳۰

(روی خود را خالصانه متوجه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرایی به کفرگرایی، و از دینداری به بی دینی، و از راستروی به کجروی کشاند).

پیامبر خدا ﷺ هم در این زمینه می فرماید:

« مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجَّسَانِهِ كَمَا تُنْتَجِجُ الْبَهِيمَةُ

بَهِيمَةً جَمْعَاءَ هَلْ تُحْسِنُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ ».^۲

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره نساء.

^۲ صحیح بخاری (کتاب الجنائز) و صحیح مسلم (کتاب القدر).

(هر نوزادی بر اساس فطرت الهی تولد می یابد و سپس والدینش باعث می شوند به سمت یهودیت، مسیحیت و زرتشتی گرایش پیدا کند، چنانکه حیوانات به صورت کامل و سالم به دنیا آمده و بعداً ناقص العضو می شوند).

بنابراین، هر انسانی با فطرتی موحدانه پا به عرصه وجود می نهد و از قلب و خردی هدایتگر به سوی پروردگار برخوردار است، ولی نکته حائز اهمیت اینکه چطور می تواند پس از تولد، آفریدگار خویش را به نحو احسن بشناسد، عبادات را انجام داده و راه رسیدن به رضایت و خرسندی وی را تشخیص دهد؟

همه این مسؤلیتها بر عهده پیام آوران صلح و آزادی است و خداوند نیز ایشان را بخاطر تحقق بخشیدن به این هدف حیاتی گسیل داشته تا حقیقت، توانمندی و چیرگی پروردگار و کیفیت بندگی و دست یابی به راه نجات و رستگاری را به مردم آموزش دهند، و در نهایت فرمانبرداران را به بهشت نوید داده و گناهکاران را از عواقب وخیم تمرذشان برحذر دارند.

از این رو، وجود پیامبران لازم و ضروری بوده و زندگی بدون آنها خالی از لطف و طراوت است، اصلاً چطور ممکن است به آنان اعتقاد نداشت حال آنکه ایشان حلقه وصل میان انسان و خدا، راهنمای عبادت صحیح و مقبول و زمینه ساز گشودن درهای بهشت فراخنا و پر از نعمت به روی بندگان فرمانبردار هستند؟! لذا ایشان تکمیل کننده وظیفه فطرت سالم، هدایت یافته و عطشناک شناخت عبادت پروردگار به شمار می روند.

۴- تعداد پیامبران

تعداد پیامبران بسیار زیاد و آراء متفاوتی در این زمینه وجود دارد^۱، خداوند متعال داستان عده ای از ایشان - حدود بیست و پنج نفر - را در قرآن کریم ذکر و عده ای نیز مسکوت مانده اند، آیات زیر حاوی نام هجده نفر از این راد مردان تاریخ است:

﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۸۳﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۴﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۵﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۸۶﴾﴾

(اینها دلائل ما بود که آنها را به ابراهیم عطاء کردیم (تا) در برابر قوم خود (به) کارشان گیرد، و غروب ستارگان و خورشید و ماه را دلیل بر الوهیت و وحدانیت ما داند. او با همین دلائل گوتی بر آنان پیروز شد و برتری یافت، و این سنت ما است که با علم و حکمت) هر کس را بخواهیم او را درجاتی بالا می‌بریم. (ای پیغمبر!) پروردگار تو حکیم (است و هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد و به جای خود می‌کند، و) آگاه است (و می‌داند چه کسی مستحق رفعت است و چه کسی مستوجب ذلت). ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب (فرزند اسحاق) را عطاء نمودیم (و افتخار این دو تن هم تنها در جنبه پیغمبرزادگی نبود، بلکه مانند پدرشان) آن دو را (به سوی حقیقت و خوبی) رهنمود کردیم. پیشتر نیز نوح را (دستگیری و به سوی حق و

^۱ ابو ذر غفاری رضی الله عنه تعداد پیامبران را از پیامبر بزرگوار پرسید، فرمود: صد و بیست و چهار نفر بوده اند، گفت: چند نفر از این تعداد رسول بوده اند؟، فرمود: سیصد و سیزده نفر از ایشان به مقام نبوت نائل آمده اند. تفسیر ابن کثیر / سوره نساء (آیه ۱۶۴).

نیکی) ارشاد نمودیم. و از نژاد نوح (هم کسانی همچون) داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را (قبلاً هدایت و ارشاد کردیم) و همان گونه (که ابراهیم و همه این پیغمبران را پاداش دادیم) محسنان را (نیز بدانچه مستحق باشند) پاداش می‌دهیم. و زکریا، یحیی، عیسی، و الیاس را (نیز هدایت دادیم) و همه آنان از زمره صالحان (و بندگان شایسته ما) بودند. و اسماعیل، الیسع، یونس، و لوط را (نیز رهنمود کردیم) و هر کدام (از اینان) را بر جهانیان (زمان خود) برتری دادیم).

بقیه پیامبران که هفده نفراند - از جمله: آدم، ادریس، هود، صالح، شعیب و ذوالکفل - در آیات متعددی ذکر شده و نام «شیث» عليه السلام تنها در سنت مبارک پیامبر ﷺ آمده است.

و اما لازم است به آن دسته از پیامبران نیز که در قرآن یا سنت ذکر نشده اند، ایمان داشته باشیم، خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ

عَلَيْكَ  غافر: ۷۸

(پیش از تو پیغمبرانی را (برای رهنمود مردمان) فرستاده‌ایم. سرگذشت بعضیها را برای تو بازگو کرده و سرگذشت برخیها را برای تو بازگو نکرده‌ایم).

۵- اسلام آئین همه پیامبران است

بدون شک اسلام دینی است که خداوند حکیم آن را به عنوان آئین همه بندگان مؤمن و موحد خویش برگزیده و سازگار با فطرت الهی انسانها می‌باشد، و لذا همه پیامبران را به منظور ابلاغ این آئین انسان ساز به گوش مردمان مختلف و گسترش آن

در سراسر دنیا، گسیل داشته است، پس اسلام هسته دعوت و تبلیغ و نقطه حرکت همه آنان به شمار می رود:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ ۱۹ آل عمران: ۱۹

(یگمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است (و این، آئین همه پیغمبران بوده است).
و یا می فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾

﴿۸۵﴾ آل عمران: ۸۵

(و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود).
در اینجا به آیاتی از قرآن کریم مبنی بر انتخاب اسلام به عنوان آئین همه پیامبران اشاره خواهیم کرد:

۱- راجع به نوح علیه السلام می فرماید:

﴿وَأَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ ۷۲ یونس: ۷۲

(و به من دستور داده شده است که (همه کار و بار خود را بدو حواله دارم و) از زمره تسلیم کنندگان (امور زندگی به خدا و فرمانبرداران او امر الله) باشم).

۲- در باره ابراهیم علیه السلام می فرماید:

﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمِ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ البقرة: ۱۳۱

آن گاه که پروردگارش (همراه با نمودن نشانه‌ها و آیات کونی و نفسی) بدو گفت: (به یگانگی خدا اقرار کن و) اخلاص داشته باش. گفت: (اقرار کردم و سر بر آستان تو سائیدم و) خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم).

۳- راجع به موسی علیه السلام می فرماید:

﴿ وَقَالَ مُوسَىٰ يَقَوْمِ إِن كُنتُمْ ءَامِنُـمْ بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُّسْلِمِينَ ﴿٨٤﴾ - یونس:

۸۴

(موسی برای دلداری و تشجیع مؤمنان) گفت: ای قوم من! اگر واقعاً به خدا ایمان دارید بر او توکل کنید (و باید بر او توکل کنید) اگر خود را بدو تسلیم کرده‌اید).

۴- در باره یاران برگزیده عیسی (حواریون) می فرماید:

﴿ وَإِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرِسُولِي قَالُوا ءَامَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّنَا

مُسْلِمُونَ ﴿١١١﴾ المائدة: ۱۱۱

(و (خاطرنشان ساز) آن گاه را که به حواریون الهام کردیم که به من و فرستاده من (عیسی) ایمان بیاورید. (آنان پذیرفتند و) گفتند: ایمان آورده‌ایم و (پروردگارا!) گواه باش که ما مخلص و منقاد (اوامر تو) هستیم).

۵- در باره سلیمان علیه السلام از زبان بلقیس می گوید:

﴿ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٤﴾ النمل: ۴۴

(پروردگارا! من به خود ستم کرده‌ام (و گول کفر و غرور شاهی را خورده‌ام، و هم اینک پشیمانم) و با سلیمان خویشان را تسلیم پروردگار جهانیان می‌دارم).

۶- و بالاخره راجع به پیامبران گذشته - علیهم الصلاة والسلام - می فرماید:

﴿ يَحْكُمُ بِهَا الَّذِينَ اسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا ﴿٤٤﴾ المائدة: ۴۴

(پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می کردند).

۶- دعوت به سوی یکتاپرستی

پروردگار متعال پیامبران را در راستای هدایت مردم به سوی عبادت موحدانه خداوند برانگیخته است، که همه گفتارها و کردارهای آشکار و پنهان مورد تایید خداوند عبادت نام دارد. بر این اساس لازم است انسان تنها برای خدا عبادت انجام داده و در برابرش سر فرود آورد، زیرا تنها او آفریدگار، روزی دهنده، میراننده و زنده کننده انسان در آخرت برای حساب و کتاب می باشد، پس نشاید انسان سر به آستان غیر او ساییده و کسی دیگر را اله خویش قرار دهد:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ

يُطَعَّمُونِ ﴿٥٧﴾ الذاریات: ۵۶ - ۵۷

(من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام. من از آنان نه درخواست هیچ گونه رزق و روزی می کنم، و نه می خواهم که مرا خوراک دهند).
خداوند سبحان در این آیات هدف از آفرینش انسان و پری را بندگی مورد نظر خود معرفی کرده و این امر جزو حقوق خدا بر بندگان به شمار می رود که نباید هیچ کس آن را تصاحب نماید، چنانچه پیامبر اکرم ﷺ در این رابطه می فرماید:

«حق الله على العباد أن يعبدوه ولا يشركوا به شيئاً»^۱.

(حق خداوند بر بندگان این است که وی را عبادت کرده و شریکی برایش قائل نشوند).

^۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

و لذا خداوند در قرآن کریم پیامبرش ﷺ را چنین فرمان می دهد که:

﴿بَلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٦﴾﴾ الزمر: ۶۶

(پس در این صورت تنها خدا را پرست و از زمره سپاسگزاران باش).

در باره اهل کتاب - مبنی بر انجام عبادت و فروگذاری شرک - می فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ ﴿٥﴾﴾ البینه: ۵

(در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را پرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند).

آیات بسیار زیادی راجع به فرستادن پیامبران برای تبلیغ عبادت و پرهیز از بت پرستی در قرآن وجود دارد که پاره ای از آنها را اشاره می کنیم:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾﴾

﴿٢٥﴾ الأنبياء: ۲۵

(ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید).

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ﴿٣٦﴾﴾

النحل: ۳۶

(ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را پرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید).

نوح عليه السلام قومش را به انجام عبادت مخلصانه و پرهیز از شرک روزی دعوت فرمود:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ﴾ (۵۹)

الأعراف: ۵۹

(پیوسته مشرکان، دشمنان حق بوده‌اند، و کافران با پیغمبران جنگیده‌اند. از جمله) ما نوح را به سوی قوم خود (که در میانشان برانگیخته شده بود) فرستادیم. او بدیشان گفت: ای قوم من! برای شما جز خدا معبودی نیست. پس تنها خدا را بپرستید).
هود عليه السلام خطاب به قومش فرمود:

﴿وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ﴾ (۶۵) الأعراف:

۶۵

(همان گونه که نوح را برای دعوت به توحید به سوی قوم خود فرستادیم)، هود را هم به سوی قوم عاد که خودش از آنان بود روانه کردیم. هود به قوم عاد گفت: ای قوم من! خدای را بپرستید و (بدانید) جز او معبودی ندارید).
بندگی یکتاپرستانه هسته اصلی دعوت صالح عليه السلام نیز بوده است:

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ﴾

﴿۷۳﴾ الأعراف: ۷۳

(از زمره پیغمبران یکی هم) صالح را به سوی قوم ثمود که خودش از آنان بود فرستادیم. صالح بدیشان گفت: ای قوم من! خدای را بپرستید (و بدانید که) جز او معبودی ندارید).

شعیب عليه السلام هم که جهت ریشه کن نمودن فریب کاری، کم فروشی و به فساد کشیدن دنیا به سوی مردم یمن روانه شده بود، ایشان را به انجام عبادت موحدانه فرمان می داد:

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۗ قَالَ يَنْقُومِ الْعَبْدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَٰهِ

غَيْرِهِ ۗ ﴿٨٥﴾ الأعراف: ۸۵

(شعیب را هم به سوی اهل مدین که خود از آنان بود فرستادیم بدیشان گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید (و بدانید) که جز او معبودی ندارید).

تا کنون به این نتیجه دست یافته ایم که همه پیامبران نور و رحمت - علیهم الصلاة والسلام - اقوام خویش را به انجام عبادت یکتاپرستانه و مورد نظر پروردگار - که هدف از آفرینش آنان همین امر است و بس - فراخوانده اند.

تنها وجه امتیاز مؤمنین و مشرکین و خط فاصل میان ایمان و کفر همین نوع عبادت است که اختلاف نظر پیامبران - از نوح گرفته تا پیامبر خاتم - با مردم بر سر این نوع بندگی بوده است، چرا که بندگی کردن برای غیر خدا و یا ارتکاب شرک در آن کفر و بت پرستی قلمداد می شود، و لذا دعوت تمامی پیام آوران صلح و آزادی حول همین محور چرخیده تا مردم را از منجلاب بندگی غیر خدا بیرون آورده و ایشان را به سوی دایره فراخنا و روح افزای بندگی موحدانه خداوند هدایت نمایند:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۗ ﴿٥٤﴾ الأعراف: ۵۴

(آگاه باشید که تنها او می آفریند و تنها او فرمان می دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است).

خداوند در این آیه دلیل انجام عبادت یکتاپرستانه برای پروردگار را - که در اوامر و نواهی وی جلوه می کند - انحصار صفت پرورش و آفرینش در حق خود ذکر کرده است، یعنی چون تنها خداوند آفریننده است باید او نیز معبود بوده و تنها قوانین انسان ساز وی کاربرد داشته باشد، و هیچ کس - جز ستمگران فاقد خرد و زیانمند دنیا و آخرت - از این چارچوب تخطی نخواهند کرد.

۷- معجزات پیامبران

چنانچه پیشتر روشن شد، هدف از ارسال پیامبران راهنمایی مردم به سوی عبادت و ارائه درست ترین راه جهت دست یابی به رضایت و خرسندی پروردگار و اقامه حجت بر ایشان است. بر این اساس خداوند آنان را از طریق دلایل قاطع و خدشه ناپذیر تقویت بخشیده تا خرد و اندیشه انسانها را مورد خطاب قرار دهد، و مردم نیز بدین وسیله پاک و پلید و نیک و بد مسایل را از همدیگر تشخیص دهند، زیرا انسانهای صاحب خرد می توانند از طریق فطرت سالمشان به واقعیت معجزات مزبور پی برده و دریابند که انجام چنین کارهایی خارج از محدوده قدرت انسان بوده و تنها خداوند توانمند حکیم می تواند آنها را تحقق بخشد. چون هم خرد انسانی و هم معجزات پیامبران آفریده خداوند هستند و نباید با همدیگر تعارض داشته باشند.

معجزات پیامبران بر اساس شرایط زمانی و مکانی، توانایی و استعداد ذاتی مردمانی که به سوی ایشان روانه شده اند، تفاوت کرده است، یعنی مردم آن دوران در چه زمینه ای مهارت داشته و از دیگران پیشی گرفته اند معجزات نیز در همین راستا بوده اند تا زمینه متقاعد ساختن مخالفان، حصول یقین مبنی بر آفریده شدنشان از سوی خداوند و صداقت پیامبران را فراهم سازند.

از این رو، خداوند حکیم موسی علیه السلام را در میان قومی برانگیخت که سحر و افسونگری در میان ایشان رواج پیدا کرده و به اوج خود رسیده بود، و لذا معجزه وی نیز که تبدیل چوب دستیش به مار بود، در همین راستا حرکت می کرد:

﴿ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿٤٥﴾ فَأَلْقَىٰ السَّحَرَةُ سَجِدِينَ ﴿٤٦﴾

قَالُوا يَا مَنَّا رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾ الشعراء: ٤٥ - ٤٧

(موسی (مهلت نداد و) عصای خود را افکند، ناگهان (اژدهای بزرگی گردید و با سرعت) شروع به بلعیدن ابزارهای دروغین ایشان کرد (و آنها را یکی بعد از دیگری در کام خود فرو برد). جادوگران سجده‌کنان بر زمین فرو افتادند. گفتند: به پروردگارِ عالمیان ایمان داریم).

مردم دوران عیسی علیه السلام در زمینه علوم پزشکی تخصص داشته و مهارت پیدا کرده بودند، و لذا بارزترین معجزه وی نیز زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادرزادی و مبتلا به بیماری پیسی به فرمان خدا بود، و همچنین ایشان را به آنچه تناول کرده و در خانه هایشان ذخیره کرده بودند، خبر می داد:

﴿ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾ ﴾ آل عمران: ٤٩

(و او را به عنوان پیغمبری به سوی بنی اسرائیل روانه می‌دارد (و بدیشان خبر می‌دهد) که من (بر صدق نبوت خود) نشانه‌ای را از سوی پروردگارتان برایتان آورده‌ام، و آن این که: من از گِل چیزی را به شکل پرنده برایتان می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای (زنده) می‌گردد؛ و کور مادرزاد و مبتلای به بیماری پیسی را شفا می‌دهم و مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و از آنچه در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم! بیگمان در اینها نشانه‌ای برای شما است اگر (اراده پذیرش) ایمان داشته باشید).

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ هم که به سوی مردمی زبان شناس، بلیغ، فصیح، ماهر و متخصص در زمینه سرودن شعر و نثر مسجع و برخوردار از احساسی ظریف و ذوقی عالی روانه شده بود دارای بزرگترین و والاترین نوع معجزات بود، کتابی را بر وی نازل کرد که با وجود ترکیب آن از همان حروف و کلمات معمول میان ایشان، معجزه بود و هیچ کس نتوانست حتی بخشی کوچکی از آن را تقلید کند، و لذا خداوند قادر متعال آنان را به مبارزه فراخواند و فرمود:

﴿ قُلْ لِّیْنَ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ یَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا یَاتُوْنَ بِمِثْلِهٖ ۝۸۸ ﴾

وَلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا ﴿۸۸﴾ الإسراء: ۸۸

(بگو: اگر همه مردمان و جملگی پریان گرد آیند و متفق شوند بر این که همچون این قرآن را (با این شیوه‌های دلربا و معانی زیبا بسازند و) بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند (چرا که قرآن کلام یزدان و معجزه جاویدان آفریدگار است و هرگز از معلومات محدود آفریدگان چنین چیزی ساخته نیست).

علاوه بر آن، ایشان را برای آوردن ده سوره همچون قرآن که به زعم آنان ساخته ذهن بشر بود، فراخواند، ولی چون ادعایشان باطل و بی اساس بود از تحقق این خواسته هم ناتوان بودند:

﴿ اَمْ یَقُوْلُوْنَ اَفْتَرٰنَهٗ قُلْ فَاْتُوْا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ ۝۱۳ مُفْتَرٰیٰتٍ وَّادْعُوْا مَنْ اَسْتَطَعْتُمْ ۝۱۴ ﴾

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۱۳﴾ هود: ۱۳

(بلکه (مشرکان پا از درخواست گنج رایگان و نزول فرشتگان بالاتر می‌گذارند و) می‌گویند: (محمد خودش قرآن را تألیف کرده است و) آن را به دروغ به خدا نسبت

می‌دهد! بگو: (اگر این قرآن را انسانی چون من نوشته است) شما (هم) ده سوره دروغین همانند آن را (بنویسید و برای ما) بیاورید و غیر از خدا هرکس را که می‌توانید دعوت کنید (و به یاری خود بطلبید) اگر (در ادعای خویش) راستگوئید). ولی همچنان یکدیگر را نگاه کرده و پرده ضخیم شکست و ناکامی ایشان را فراگرفته بود، خداوند نیز بر برهان خود در رد ادعای باطلشان - مبنی بر دروغ بودن قرآن - پیش رفت و آنان را برای آوردن حتی یک سوره شبیه قرآن به مبارزه طلبید و در اوج عزت و نفوذ ناپذیری فرمود:

﴿ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَدْعَيْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ

صَلِّقِينَ ﴿٣٨﴾ یونس: ۳۸

(بلکه آنان می‌گویند که (محمد قرآن را خود ساخته و پرداخته است) و او آن را به دروغ به خدا نسبت داده است. بگو: (اگر چنین است و قرآن ساخته بشر است) شما یک سوره همانند آن را بسازید و ارائه دهید و در این کار هرکسی را که می‌خواهید بجز خدا فرا خوانید و به کمک بطلبید، اگر راست می‌گوئید (که قرآن را من ساخته و پرداخته‌ام).

محمد ﷺ بهترین انسانها

خداوند مهربان بر هر دو گروه انسان و پری منت نهاد که برگزیده ترین انسانها، روشنگر مشکلات، محو کننده تاریکی و نجات دهنده مردم از تاریکیها به سوی روشنایی یعنی محمد بن عبد الله بن عبد المطلب هاشمی قریشی عربی و برخاسته از خاندان اسماعیل بن ابراهیم - علیهم جمیعا افضل الصلاة و اتم التسليم - را به سوی ایشان روانه فرمود.

خداوند محمد بن عبد الله ﷺ را بر سایر پیامبران برتری داد، امتیازات منحصر به فردی را نیز به وی ارزانی فرمود و امت و پیروانش را بهترین امت قرار داد، پس او محبوب پروردگار و بهترین بندگان برگزیده وی به شمار می رود، محمد نخستین کسی است که در روز آخرت از قبرش سربرآورده، پیش از همه از پل کشیده شده بر روی دوزخ عبور می کند، اولین شفاعت کننده است، شفاعتش نیز قبل از همه مورد پذیرش قرار خواهد گرفت و بالاخره درهای بهشت رحمت ابتدا بر روی او گشوده می شوند.

پیامبر نور و رحمت ﷺ در این خصوص می فرماید:

«أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ»^۱.

(من پیشوای سلاله آدم در روز آخرت هستم، پیش از همه از قبر بیرون می آیم، نخستین شفاعت کننده ام و شفاعتم نیز قبل از همه مورد تایید قرار خواهد گرفت).
بر این اساس باید تمامی انسانها و بلکه همه جهان هستی با تولد این ابرمرد تاریخ و این پیامبر مهربان و دلسوز ابراز سعادت و خوشحالی نمایند، زیرا تولد ایشان موجبات نجات بشریت از منجلاب شرک، کفر و بی دینی، وارد شدن در دایره نور ایمان و بخشش خدای رحمان، بدرقه تاریکی و گمراهی، استقبال از دوران انصاف و دادگری و ارتباط زمین با آسمان از طریق جبرئیل امین - علیه السلام - را فراهم ساخت، پس خوشا به حال آن سرافرازانی که از ایشان دنباله روی کرده، علیه شیطان و پیروانش صف آرابی می نمایند و دوست دار خدای مهربان هستند.

محمد ﷺ باعث سرافرازی همه انسانها بوده و بلکه زمین به خود می بالد که محمد ﷺ بر روی او راه رفت و آسمان هم احساس عزت، مباهات و سعادت می نماید که

^۱ صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

این آخرین پیام آور الهی زیر آن آرמיד، از این رو محمد ﷺ برترین پیامبران و امتش نیز بهترین امتها محسوب می گردد.

بنابراین، پذیرش ایمان، پا نهادن به سرزمین پر از نعمت بهشت، رهایی از میدان طاقت فرسای محشر، دینداری، عزت و شخصیت در گرو دنباله روی از این رادمرد تاریخ و گل سر سبد بشریت است، از خداوند حنان منان خاضعانه استدعا داریم همه ما را از پیروان ایشان قرار دهد - آمین.

برای شکافتن بیشتر این موضوع سرنوشت ساز نکاتی را در رابطه با پیامبر بزرگوار ﷺ و پیام حیات بخشش ارائه خواهیم داد:

۱- جهانی بودن اسلام

هر کدام از پیامبران گذشته - بر اساس علم و حکمت خداوند متعال - همراه با شریعت و آئینی ویژه و در مدت زمان مشخصی به سوی گروه محدودی از انسانها روانه شده اند، ولی پروردگار سبحان در برنامه ریزی ازلیش برای کل جهان هستی مقرر فرموده بود که محمد ﷺ با کامل ترین برنامه هدایت به سوی تمامی انسانها و پریها روانه شده تا شریعت انسان ساز وی زمانها و مکانهای مختلف را در نور دیده و تا روز رستاخیز صدر نشین همه جهان شود:

﴿ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ﴾ (الأعراف: ۱۵۸)

(ای پیغمبر! (به مردم) بگو: من فرستاده خدا به سوی جمگی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم).

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ﴾ (سبأ: ۲۸)

(ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده (کافران به شقاوت سرمدی) باشی).

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴾ (۱۰۷) ﴿الأنبياء: ۱۰۷﴾

(ای پیغمبر!) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم).

شماری از احادیث نیز ویژگی جهانی بودن رسالت آسمانی اسلام را اثبات می‌کنند، از جمله ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

« فَضَّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتِّ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهْرًا وَمَسْجِدًا وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَخُتِمَ بِي النَّبِيُّونَ »^۱

(با این شش امتیاز بر سایر پیامبران برتری داده شده ام: داشتن سخنان مفید و مختصر، بیم دشمنان از من، مباح بودن غنایم جنگی، پاکی همه سرزمین به عنوان مسجد و جایگاه عبادت، روانه گشتن به سوی همه مردم و پایان دادن کارون پیامبران به وسیله من).

نگاهی به ویژگی جهانی بودن:

جهانی بودن اسلام تکلیف سنگینی را بر دوش ما می‌نهد، زیرا چون ما وارث و جانشین محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله هستیم باید آئین وی را نیز به گوش همه جهانیان رسانده و در راستای گسترش آن در سراسر دنیا تلاش به عمل آوریم، و گر نه مرتکب خیانت به امانت گشته، با انتقادات فراوان مردم در روز آخرت مواجه می‌شویم و در انجام مسئولیت خویش - راهنمایی مردم به سوی راه رستگاری - کوتاهی ورزیده ایم، بنابراین لازم است از هیچ کوششی در این راه دریغ نورزیده و همه زحمات و

^۱ صحیح مسلم (کتاب المساجد و مواضع الصلاة).

ناراحتیها را به جان بخیریم، برای ما نیز همین بس که رهرو پیامبران - صلوات الله و سلامه علیهم - بوده و پاداش آن را از خدا مهربان مهرورز دریافت نماییم.

۲- آخرین فرد قافله پیامبران

بر اساس اراده خداوند متعال پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ آخرین فرد قافله عظیم و مبارک پیامبران بوده و شریعتش نیز تا روز رستاخیز باقی خواهد ماند، و لذا خداوند حکیم آن را طوری طراحی فرموده که در شرایط زمانی و مکانی مختلف قابل تطبیق و با مردمان گوناگون - اعم از اختلاف رنگ، زبان، جنس و عرف و عاداتها - تناسب داشته باشد:

﴿ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ﴾

الأحزاب: ۴۰

(محمد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است (و رابطه او با شما رابطه نبوت و رهبری است).

پیامبر خدا ﷺ هم در یکی از احادیث گهربارشان به این امر اشاره کرده و می فرماید:

« مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بُيْتَانَا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبَنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ مِنْ زَوَايَاهُ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ هَلَّا وَضِعَتْ هَذِهِ اللَّبَنَةُ - قَالَ - فَأَنَا اللَّبَنَةُ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ »^۱

^۱ صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

(نمونه من و پیامبران گذشته بسان مردی است که بنای با شکوهی ساخته و در یکی از گوشه هایش آجری را جا گذاشته باشد، مردم در حین دیدن از آن ضمن تحسین و تاییدش بگویند: چرا این آجر سر جای خودش نیست، - پیامبر فرمود -: من همان آجر و آخرین پیامبر هستم).

پیامبر بزرگوار ﷺ همواره به بندگی خویش می بالید و بر خاتمه دادن به کاروان پیامبران تاکید می ورزید، حدیث زیر این امر را به وضوح می رساند که می فرماید:

«إني عبد الله و خاتم النبيين و إنَّ آدمَ لمُجندل في طيته»^۱.

(بی گمان من بنده خدا و آخرین پیام آور هستم و آدم...).

پیامبر ﷺ این موضوع را به صورتی شفاف و با الفاظی صریح و روشن بیان فرموده که هیچ گونه معذرت و بهانه ای برای هیچ کس باقی نمانده و اقامه حجت کامل صورت گرفته باشد. برای مثال می فرماید:

«إن الرسالة والنبوّة قد انقطعت فلا رسول بعدي ولا نبي»^۲

(بی گمان پیامبری پایان یافته و پس از من کسی به عنوان پیامبر برگزیده نخواهد شد).

در یکی دیگر از سخنان ارزشمندشان می فرمایند:

«إِنَّ لِي أَسْمَاءَ أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا أَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاحِي الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِي الْكُفْرَ وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحْشِرُ النَّاسَ عَلَى قَدَمَيَّ وَأَنَا الْعَاقِبُ الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ أَحَدٌ»^۳

^۱ بخاری در تاریخ خود روایت کرده و احمد و بن حبان نیز آن را صحیح می دانند.

^۲ احمد و ترمذی با سندی صحیح روایت کرده اند.

^۳ صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

(من دارای نامهای متعددی از جمله محمد و احمد، محو کننده کفر، گردآورنده مردم دنبال خود و پیامبری هستم که هیچ پیامبری پس از من مبعوث نخواهد شد).
 بیشتر نیز به حدیث: (با این شش امتیاز بر سایر پیامبران..) اشاره کردیم.
 احادیث مزبور بر اعتقاد به خاتمیت رسالت پیامبر اسلام ﷺ تأکید ورزیده و ما را رهنمون می شود که در زمینه حلال و حرام و سایر قوانین و مقررات از این آخرین پیام آور الهی دنباله روی نماییم.

۳- لزوم پیروی از پیامبر

تا کنون روشن شد که پیامبر اسلام ﷺ فرستاده خدا بوده و به سوی همه جهانیان روانه شده است و هیچ کس نمی تواند از اوامر ایشان تخطی نماید، از این رو ایمان به وی لازم و دنباله روی از آئینش گریز ناپذیر می باشد و منظومه اعتقاد هیچ کس - گر چه به اندازه کوه احد نیز طلا بینشد - جز در صورت ایمان به او کامل نخواهد بود:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمَنُوا خَيْرًا لَكُمْ﴾

النساء: ۱۷۰

(ی مردم! پیغمبر (محمد نام) از جانب خدا به سویتان آمده است و دین حق را برایتان آورده است، پس ایمان بیاورید (و فرصت را غنیمت شمردید، که این کار) به سود شما است).

خداوند سبحان پیرامون وجوب ایمان جهانیان به محمد ﷺ می فرماید:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ الفرقان: ۱

(والا مقام و جاوید کسی است که فرقان، (یعنی جدا سازنده حق از باطل) را بر بنده خود (محمد) نازل کرده است، تا این که جهانیان را (بدان) بیم دهد (و آن را به گوش ایشان برساند).

و در رابطه با تایید رسالت محمد ﷺ می فرماید:

﴿ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﴾ الفتح: ۲۹

(محمد فرستاده خدا است).

این تایید خدا موجب ایمان به وی بوده و هر کس چنین اعتقادی نداشته باشد - بر اساس آیات وارده - کافر و برای همیشه در آتش دوزخ خواهد ماند، و همچنین بخاطر این است که چون پیامبر اسلام نیز ﷺ داخل گروه پیامبران است عدم اعتقاد به همه یا یکی از ایشان باعث خروج از دایره ایمان می گردد:

﴿ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا

بَعِيدًا ﴾ النساء: ۱۳۶

(هرکس که به خدا و فرشتگان و کتابهای خداوندی و پیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از اینها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است).

پیامبر ﷺ هم پرده از روی این مساله برداشته و تصریح فرموده: بر همه انسانها - اعم از اهل کتاب و دیگران - لازم است به وی ایمان آورده و آئینش را گردن نهند:

« وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ يَمُوتُ

وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ».^۱

^۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

(سوگند به کسی که جان محمد در دست او است، هر کدام از یهودیان و مسیحیان پیام مرا شنیده و بدان ایمان نیاورد، وارد دوزخ خواهد شد). ایشان در حدیثی دیگر ورود به بهشت را منوط به پیروی از وی دانسته است، می فرماید:

«كل أمتي يدخلون الجنة إلا من أبي. قالوا: يا رسول الله ﷺ ومن يأبي؟ قال: من أطاعني دخل الجنة ومن عصاني فقد أبي.»^۱

(همه اتمم جز کسانی که سرپیچی می کنند، وارد بهشت می شوند. پرسیدند: ای پیامبر خدا! چه کسانی سرپیچی می نمایند؟ فرمود: هر که از من پیروی کند وارد بهشت گشته و هر کس نیز از من نافرمانی کند متخلف محسوب می شود). در حدیثی دیگر پیروی از خداوند را نیز مشروط به اطاعت از خود دانسته و می فرماید:

«من أطاعني فقد أطاع الله ومن عصاني فقد عصى الله ومن أطاع أميري فقد أطاعني ومن عصى أميري فقد عصاني.»^۲

(هر که از من اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس نیز از من سرپیچی نماید خدا را نافرمانی کرده است، اطاعت و نافرمانی از فرمانده منتخب من پیروی یا سرپیچی از خود من به شمار می رود).

همه این احادیث مفهوم آیه مبارکه زیر را تقویت می بخشند که:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ ^ط النساء: ۸۰

^۱ صحیح بخاری (کتاب الاعتصام).

^۲ همان (کتاب الجهاد).

(هر که از پیغمبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است). چنانکه می بینیم خداوند متعال صیغه مضارع (یطع) را در این آیه بکار برده که دال بر لزوم پیروی همیشگی و بدون توقف از پیامبر اسلام است، یعنی باید این امر سراسر زندگی را فراگرفته و تا پایان عمر ادامه داشته باشد. و همچنین جواب شرط با حرف «فاء» آمده که بیانگر عطف همراه تعقیب بوده و آمدن حرف «قد» بر سر آن نشانه تاکید ورزیدن بر این مطلب می باشد.

بر این اساس دنباله روی از پیامبر خدا ﷺ موجبات ورود به دایره پیروی از خداوند را فراهم می سازد که آمدن جواب شرط با صیغه ماضی قطعی بودن و مورد تایید قرار گرفتن آن از سوی پروردگار را می رساند.

۴- معجزات پیامبر

پروردگار حکیم محمد مصطفی ﷺ را با آئینی حق و هدایت گر فرستاد تا آن را علی رغم میل مشرکان بر همه ادیان و آئینهای دیگر پیروز و چیره گرداند، زیرا خداوند وی را به عنوان پیام آور خویش برگزیده و شریعت و آئینش را نیز مورد پسند و تایید قرار داده است:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ۗ﴾ (آل عمران: ۱۹)

(بیگمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است).

و لذا خداوند محمد ﷺ را با معجزات مهم و بزرگی که همه آنها دال بر صدق و نبوتش است، مورد تایید و حمایت خویش قرار داد تا راه گریزی برای مردم باقی نمانده و به آئین انسان سازش گردن نهند.

پیامبر نور و رحمت ﷺ از معجزات زیادی برخوردار بوده که در اینجا مهمترین آنها را پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

الف) قرآن کریم:

قرآن کریم که از طرف خداوند توانا بر آخرین سفیر صلح و آزادی فرود آمده مهمترین معجزات پیامبر اسلام ﷺ به شمار رفته و در صدر فهرست معجزاتشان جای دارد. نکته شایان توجه اینکه معجزه هر کدام از پیامبران گذشته غیر از کتاب نازل شده بوده است، ولی در رابطه با پیامبر اسلام نه تنها منزلت هیچ کدام از معجزاتش به پای معجزه قرآن نمی رسند که مهمترین آنها این کتاب مقدس و خدشه ناپذیر می باشد، تا برای همیشه زنده و جاودان بوده و هر انسان صاحب عقل و منطقی بدان اعتراف کرده و از این سرچشمه جوشان و زلال سیراب گردند، زیرا چون قرآن کریم آخرین پیام هدایت پروردگار برای جوامع مختلف بشری به شمار می رود، خداوند اراده کرد در معرض دید و دسترس همه انسانها قرار گرفته و از آن بهره ببرند، برخلاف معجزات سایر پیامبران که برای شرایط زمانی و مکانی محدود و مشخصی در نظر گرفته شده و فاقد صفت جاودانگی بودند.

ب) اسراء و معراج:

یکی دیگر از معجزات مهم پیامبر اسلام ﷺ اسراء و معراج است، زیرا ایشان در یک شب از مسجد الحرام در شهر مکه مکرمه به سوی مسجد الاقصی در سرزمین فلسطین

^۱ سفر کرد و امامت همه پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - را نیز در آنجا برعهده گرفت:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَنَيْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ الْأَيْنِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (الإسراء: ۱)

(تسبیح و تقدیس خدائی را سزا است که بنده خود (محمد پسر عبدالله) را در شبی از مسجدالحرام (مکه) به مسجدالاقصى (بیت المقدس) برد، آنجا که دور و بر آن را پربرکت (از اقوات مادی و معنوی) ساخته‌ایم. تا (در این کوچ یک شبه زمینی و آسمانی) برخی از نشانه‌های (عظمت و قدرت خداوندی) خود را بدو بنمایانیم (و با نشان دادن فراخی گستره جهان و بخشی از شگفتیهای آن، او را از بند دردها و رنجهای زمینیان برهانیم و با دل و جرأت بیشتر به میدان مبارزه حق و باطل روانه گردانیم). بی‌گمان خداوند بس شنوا و بینا است. (نه سخنی از او پنهان و نه کاری از او نماند).

سپس به سوی آسمانها و تا نقطه رفیع «صدره المتهی» بالا رفت، در آنجا خداوند بر وی وحی فرستاد، با دوست و محبوبش به راز و نیاز پرداخت و پروردگار توانا نیز سه موهبت را به ایشان ارزانی فرمود: فرایض پنجگانه نماز، آیات پایانی سوره بقره و آموزش گناهکاران غیر مشرک.^۲

^۱ ولی امروز مسجد الاقصی در چه حال و وضعی به سر می برد، اکنون - با کمال تاسف - تحت کنترل یهودیان غاصب ناله و زاری کرده و با زبان حال مسلمانان را مورد خطاب قرار داده که: نخستین قبله و جای شب روی پیامبرتان مورد اهانت و بی حرمتی قرار گرفته! و من شکایت خود را پیش خدا می برم.

^۲ برای آگاهی بیشتر از این موضوع به صحیح مسلم (کتاب الایمان) باب (الاسراء برسول الله و فرض الصلوات) مراجعه فرمایید.

بعد از طی این سفر مبارک و طولانی برگشت و هنوز هم بستر خوابش سرد نشده بود:

﴿ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ﴿۸﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ﴿۹﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿۱۰﴾ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿۱۱﴾ ﴾ النجم: ۸ - ۱۱

(سپس (جبرئیل) پائین آمد و سر در نشیب گذاشت. تا آنکه فاصله او (و محمد) به اندازه دو کمان یا کمتر گردید. پس جبرئیل به بنده خدا (محمد) وحی کرد آنچه می‌بایست وحی کند. دل (محمد) تکذیب نکرد چیزی را که او (با چشم سر) دیده بود).

ج) دو نیم شدن ماه:

یکی دیگر از معجزات ایشان دو نیم شدن ماه به وسیله پیامبر ﷺ است، حافظ ابن کثیر در این باره می‌گوید: دو نیم شدن ماه در زمان پیامبر ﷺ مورد اتفاق علما بوده و به عنوان یکی از معجزات درخشنده ایشان محسوب می‌گردد.^۱ خداوند متعال نیز در این خصوص می‌فرماید:

﴿ أَقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَالْقَمَرَ ﴿۱﴾ ﴾ القمر: ۱

(قیامت هر چه زودتر فرا می‌رسد، و (در آن) ماه به دو نیم می‌گردد).

انس بن مالک رضی الله عنه در این باره می‌فرماید:

مشرکین مکه از پیامبر خدا ﷺ درخواست کردند معجزه‌ای را به آنان نشان دهد، وی نیز ماه را چنان دو نیم کرد که غار «حراء» را از میان آن مشاهده کردند.^۲

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره قمر.

^۲ صحیح بخاری (کتاب التفسیر).

ماه دو نیم گشت و هر کدام از آن بر روی کوهی قرار گرفت، ولی با وجود آیات روشنگر و دلایل محکم و خدشه ناپذیر مشرکین نه تنها به پیامبر نور و رحمت ایمان نیاوردند که ایشان را از روی تعصب و هواپرستی به سحر و افسونگری نیز متهم نمودند:

﴿ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَالشَّقَاقِمَرُ ۝۱ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۝۲ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقِرٌّ ۝۳﴾ القمر: ۱ - ۳

(قیامت هر چه زودتر فرا می‌رسد، و (در آن) ماه به دو نیم می‌گردد. و اگر مشرکان معجزه بزرگی را ببینند از آن روی گردان می‌گردند (و بدان ایمان نمی‌آورند) و می‌گویند: جادوی گذرا و ناپایداری است. آنان تکذیب می‌کنند و بدنبال هواهای خویش می‌روند. هر کاری هم ثابت و ماندگار می‌ماند (و هیچ چیز در جهان از میان نمی‌رود، و انسان جزا و سزای کردار بد و نیک خود را می‌بیند).

د) معجزات دیگر^۱:

تا کنون چکیده ای از معجزات پیامبر اکرم ﷺ را اشاره کردیم، البته معجزات ایشان بسیار زیاد و همگی بیانگر صدق و راستگویی وی بر نبوت و فرستادن از طرف پروردگار متعال می‌باشند که در این فرصت به طور اجمال چند تا معجزه دیگر ایشان را نیز بیان می‌کنیم:

۱- خبر دادن از غیب:

ابو حمید می‌گوید: وقتی به سرزمین تبوک رسیدیم پیامبر ﷺ فرمود:

^۱ برای اطلاع بیشتر از معجزات پیامبر اکرم ﷺ به صحیح بخاری و مسلم و سایر منابع معتبر سیره و سنت مراجعه فرمایید.

«ستهبَّ ریح شدیده»: باد تندی خواهد وزید. پس از آن مردی برخاست و باد وی را تا کوه طیبی برد.^۱

۲- بیرون آمدن آب از میان انگشتانش:

انس بن مالک رضی الله عنه نقل می کند:

«دَعَا بِمَاءٍ فَأَتَى بِقَدَحٍ رَحْرَاحٍ فَجَعَلَ الْقَوْمُ يَتَوَضَّؤْنَ فَحَزَرْتُ مَا بَيْنَ السَّيِّئِ إِلَى الثَّامِنِ - قَالَ - فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْمَاءِ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ».^۲

(پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آب را برای وضو درخواست کرد، ظرف بزرگی پیش وی آورده شد و همه حضار - که از شصت تا هشتاد نفر بودند - از آن وضو گرفتند. انس می گوید: من دیدم آب از میان انگشتان مبارک پیامبر سرازیر می گشت).

۳- افزایش غذا:

جابر رضی الله عنه می گوید: ام مالک ظرف کوچکی روغن را پیش پیامبر آورد، پسرانش درخواست غذا می کردند و چیزی هم نداشتند، وی نیز به سراغ ظرف مزبور می رفت و مقداری روغن از آن را بیرون می آورد و این کار را تا آخرین قطره آن ادامه داد، سپس پیش پیامبر رفت، وی فرمود: آیا آن را تمام کردی؟ گفت: بله. فرمود: اگر از آن دست بر می داشتی (یعنی روغن موجود در آن را کاملاً خالی نمی کردی) ادامه داشته و همیشه صاحب غذا می بودی).^۳

۴- افزایش آب:

^۱ صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

^۲ همان.

^۳ صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

معاذ بن جبل رضی الله عنه می گوید: در جنگ تبوک خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم... آب چشمه خیلی کم بود، پیامبر دست و صورتش را از چشمه شست و آب را دوباره به آن برگرداند که آب بسیار زیاد و فراوانی از آن جاری شد.^۱

۵- پاره ای از ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله:

برترین مردم نزد خداوند رسولان، نبیین، صدیقین، شهداء و صالحین هستند که خداوند متعال در قرآن کریم بدانها اشاره کرده و می فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ

وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ النساء: ۶۹

(و کسی که از خدا و پیغمبر (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان درگاهند و) خداوند بدیشان نعمت (هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقربانی که او همدمشان خواهد بود، عبارتند) از پیغمبران و راستروان (و راستگویانی که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگان که درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد)، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند!).

از میان رسولان نیز برترین آنها پیامبران اولوا العزم (افراد دارای اراده استوار و ثبات و پایداری) یعنی: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد - علیهم الصلاة والسلام - هستند، خداوند مهربان در دو جای قرآن کریم بدانها اشاره کرده و می فرماید:

^۱ همان.

﴿ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ ۗ ﴾

﴿ ۷ ﴾ الأحزاب: ۷

(یادآور شو) هنگامی را که از پیغمبران پیمان گرفتیم و همچنین از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم).
در جایی دیگر می فرماید:

﴿ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ ۗ ﴾

﴿ ۱۳ ﴾ الشوری: ۱۳

(خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده ایم).

از میان ایشان نیز پیامبر اسلام ﷺ از جایگاهی ویژه برخوردار بوده و برتر از همه آنان می باشد، زیرا خودش در این باره می فرماید:

«أنا سيّد الناس يوم القيامة»^۱.

(من سرور و پیشوای مردم در روز آخرت هستم).

دلایل دیگری نیز از جمله نماز خواندن پیامبران پشت سر وی در شب معراج، بیانگر این امر می باشند.

پس از ایشان به ترتیب ابراهیم - پدر پیامبران - و موسی - برترین انبیاء بنی اسرائیل - می آیند، ولی تفاضل نوح و عیسی بر یکدیگر روشن نیست.

^۱ صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و مسلم (کتاب الایمان).

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ دارای ویژگیهای منحصر به فردی است که پاره ای از آنها را یادآور می شویم:

۱- آخرین پیامبران:

﴿ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ﴾

الأحزاب: ۴۰

(محمد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است (و رابطه او با شما رابطه نبوت و رهبری است).

۲- پیشوای پیامبران:

زیرا خودش می فرماید:

«أنا سيّد الناس يوم القيامة».

۳- تکمیل کننده ایمان:

یعنی چارچوب اعتقاد هیچ کسی بدون ایمان به وی کامل نخواهد شد:

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ﴾ النساء: ۶۵

(اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی آیند تا تو را در اختلافات و

درگیریهای خود به داوری نطلبند).

۴- توقف داوری قیامت بر شفاعت وی.

۵- ورود امتش به بهشت پیش از همه مردم:

پیامبر در این مورد می فرماید:

«نحن الآخرون السابقون يوم القيامة».^۱

(ما آخرین امت و در روز قیامت پیشاپیش همه هستیم).

۶- پرچمدار سپاسگذاری:

ابو سعید خدری رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«أنا سيد ولد آدم يوم القيامة ولا فخر وبيدي لواء الحمد ولا فخر وما من نبي يومئذ آدم

فمن سواه إلا تحت لوائي وأنا أول من تنشق عنه الأرض ولا فخر».^۲

(من بدون غرور سرور مردم در قیامت، پرچمدار سپاسگذاری، پیشوای پیامبران و

پیش از همه از قبر بیرون می آیم).

۷- صاحب مقام محمود (منزلت والا):

یعنی صاحب کرداری است که مورد پسند خداوند و مردم می باشد، قرآن در این

زمینه می فرماید:

﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ (۷۹) الإسراء: ۷۹

(باشد که (در پرتو این عمل) خداوند تو را به مقام ستوده‌ای (و مکان برجسته‌ای در

دنیا و آخرت که موجب ستایش همگان باشد) برساند (و مقام شفاعت کبری را به تو

ارمغان دارد).

البته این مقام در قیامت به ایشان عطا می شود.

۸- صاحب حوض کوثر:

^۱ صحیح مسلم (کتاب الجمعة).

^۲ ترمذی و ابن ماجه با سندی صحیح روایت کرده اند.

مراد از آن حوض بزرگی است که بهشتیان از آن می نوشند. هر پیامبری نیز دارای حوضی هست ولی هیچ کدام به پای حوض مخصوص پیامبر اسلام ﷺ نمی رسند.

۹- پیشوا، سخنران و شفاعت خواه پیامبران:

ابی بن کعب رضی الله عنه در این رابطه از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند که:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُنْتُ إِمَامَ النَّبِيِّينَ وَخَطِيبَهُمْ وَصَاحِبَ شَفَاعَتِهِمْ غَيْرَ فَخْرٍ».^۱

(من در روز آخرت - بدون فخر و به خود بالیدن - پیشوا، سخنران و شفاعت

خواه پیامبران هستم).

۱۰- دارای برترین امتها:

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ ﴾ (آل عمران: ۱۱۰)

(شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید).

^۱ ترمذی روایت کرده است.

فصل پنجم:

ایمان به روز آخرت

بدون شک اعتقاد به روز آخرت یکی از ارکان و پایه های بنیادین ایمان به شمار رفته و منظومه ایمان هیچ کسی بدون وجود این رکن کامل نخواهد شد. ایمان به آخرت یعنی اعتقاد راسخ و تزلزل ناپذیر به هر آنچه در قرآن کریم یا سنت مبارک پیامبر اکرم ﷺ راجع به حوادث قیامت از قبیل: وقوع و نشانه های آن، نعمت و عذاب قبر، نگرانیهای صراط، پرونده اعمال، میزان، بهشت و دوزخ آمده است. لازم می دانیم برای شکافتن بیشتر و پرده برداشتن از روی مباحث مهم و سرنوشت ساز اصل استوار ایمان به قیامت نکاتی را پیش روی خوانندگان محترم قرار دهیم:

۱- دلایل ایمان به آخرت

دلایل بسیار زیادی اصل ایمان به روز رستاخیز را تثبیت و تحکیم می بخشد که خداوند قادر متعال در آنها بندگان مؤمنش را به ایمان بدان فرا می خواند؛ برای مثال در یکی از آیات حیات بخش قرآن کریم مؤمنان را چنین روشنگری می دهد:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَّةِ كَةِ وَالْكَتْبِ وَالنَّبِيِّنَ ﴿۱۷۷﴾ البقرة: ۱۷۷

(این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها) همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید. بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد).

در جایی دیگر ضمن صدور فرمان ایمان به آخرت ما را به حصول آرامش و رهایی از غم و اندوه نوید داده و می فرماید:

﴿ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾ البقرة: ۶۲

(هر که به خدا و روز قیامت ایمان داشته و کردار نیک انجام داده باشد، چنین افرادی پاداششان در پیشگاه خدا محفوظ بوده و ترسی بر آنان نیست و غم و اندوهی بدیشان دست نخواهد داد).

در احادیث روشنگر پیامبر بزرگوار ﷺ نیز بسیار بر این امر تاکید شده و به عنوان رکنی از ارکان اساسی ایمان به حساب آمده است، چنانچه در پاسخ جبرئیل پیرامون ایمان فرمود:

« أَنْ تُوْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ »^۱.

از این نصوص و امثال آنها چنین برداشت می شود که اعتقاد به روز رستاخیز جزو ارکان اساسی و شالوده ایمان محسوب گردیده و انکار یا تردید در آن موجب خروج از دایره دین و ارتداد به شمار می رود، چنانکه قرآن کریم راجع به منکرین رستاخیز و کافر قلمداد نمودنشان می فرماید:

﴿ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِمَا كَفَرُوا وَكَانُوا مُشْرِكِينَ ﴿۷﴾ التَّغَابُنُ: ۷

﴿۷﴾ التَّغَابُنُ: ۷

(کافران می پندارند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند گردید! بگو: چنین نیست که می پندارید، به پروردگارتان سوگند! زنده و برانگیخته خواهید شد، و سپس از آن

^۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان). قبلا ترجمه شده است.

چیزهایی که می‌کرده‌اید با خبرتان خواهند کرد. و این کار برای خدا ساده و آسان است).

۲- نشانه های وقوع قیامت

مقصود از قیامت روزی است که انسانها به امر پروردگار سر از گورها بیرون آورده و برای باز پس دادن حساب و کتاب کردارهای دنیا خدمت خداوند خالق آمر حضور پیدا خواهند کرد تا نیکوکاران پاداش خوب داده شده و بدکاران نیز به سزای اعمال ناشایست خویش برسند. قرآن کریم از این روز با نامهای متعددی از جمله: «یوم القیامة»، «القارعة»، «یوم الحساب»، «یوم الدین»، «الطامة»، «الواقعه»، «الحاقه»، «الصاخه» و «الغاشیه» یاد کرده است. و اینک توضیح دو نکته پیرامون این امر:

الف) دلایل وقوع قیامت

چنانچه پیشتر اشاره شد دلایل بسیار زیادی در قرآن و سنت مبنی بر وقوع قیامت وجود دارند، از جمله:

﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ (الحج: ۷)
 (و این که بدانید) بدون شک قیامت فرا می‌رسد و جای هیچ گونه تردیدی نیست، و خداوند تمام کسانی را که در گورها آرمیده‌اند دوباره زنده می‌گرداند).

﴿أَقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَالْقَمَرُ﴾ (القمر: ۱)

(قیامت هر چه زودتر فرا می‌رسد، و (در آن) ماه به دو نیم می‌گردد).

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾ (۱۵)

﴿عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ﴾ (طه: ۱۵ - ۱۶)

(رستخیز به طور قطع خواهد آمد. من می‌خواهم (موعد) آن را (از بندگان) پنهان دارم تا (مردمان در حالت آماده باش دائم بوده، و در ضمن به سبب مخفی بودن قیامت آزادی عمل داشته باشند، و سرانجام) هرکسی در برابر تلاش و کوشش خود جزا و سزا داده شود. (ای موسی!) نباید تو را از (ایمان به قیامت و آمادگی برای) آن باز دارد کسی که بدان باور نداشته و از هوا و هوس خویش پیروی می‌نماید، که هلاک خواهی شد).

پیامبر بزرگوار ﷺ نیز بر وقوع آن تاکید کرده و نشانه‌هایش را چنان نزدیک دانسته گو اینکه در شرف وقوع می‌باشد، بلکه مجرد برانگیختن ایشان به عنوان نشانه نزدیک شدن قیامت محسوب می‌گردد. سهل بن سعد رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کند:

«بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ. وَأَشَارَ بِأَصْبَعِيهِ السَّبَابَةِ وَ التِّي تَلِيهَا»^۱.

(فاصله من و روز آخرت به اندازه فاصله انگشت سبابه و میانی است).

ب) نشانه‌های آن

روز آخرت دارای دو دسته علایم کوچک و بزرگ است که نزدیکی وقوعش را خبر می‌دهند، و اینک توضیح هر کدام از آنها:

۱- نشانه‌های کوچک

علایم بسیار زیادی بر نزدیکی وقوع قیامت دلالت می‌کنند که پاره‌ای از آنها در همین زمان رخ داده است؛ از پروردگار مهربان استدعا داریم همه ما را از عواقب

^۱ صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و صحیح مسلم (کتاب الفتن).

زیانبار آنها نگه داشته و زندگی رضایت بخشی در دنیا و آخرت به ما ارزانی دارد. برخی از این علایم بدین شرح است:

۱- برانگیختن پیامبر ﷺ:

خود بعثت پیامبر نور و رحمت یکی از نشانه های کوچک آخرت به شمار می رود، سهل بن سعد رضی الله عنه از پیامبر نقل می کند:

«بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ. وَأَشَارَ بِأَصْبَعِيهِ السَّبَابَةَ وَالتِّي تَلِيهَا»^۱

۲- بی توجهی به امانتها:

ابو هریره رضی الله عنه در این خصوص از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که:

«إِذَا ضَيَعْتَ الْأَمَانَةَ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ».^۲

(هرگاه سپرده ها ضایع شدند منتظر قیامت باش).

۳- تزیین مساجد:

یکی دیگر از علایم کوچک قیامت تزیین مساجد و افتخار بدان است، انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَبَاهَى النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ».^۳

(روز آخرت نمی آید تا زمانیکه مردم به تزیین و آرایش مساجد افتخار نمایند).

۴- به هم خوردن معیارها:

^۱ قبلا با سند و ترجمه ذکر شد.

^۲ صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب العلم).

^۳ امام احمد روایت کرده است / الفتح الکبیر (۳ / ۳۳۵).

تغییر معیار و موازین نیز یکی از نشانه های نزدیک شدن وقوع قیامت است که انسانهای ناباب و نا اهل سردمدار جامعه خواهند شد، پیامبر خدا ﷺ در پاسخ جبرئیل مبنی بر علایم قیامت فرمود:

«أن تلد الأمة ربّتها، و ان ترى الحفاة العراة رعاة الشاء يتطاولون فی البیان».^۱

(اینکه زن آقای خویش را به دنیا آورده و انسانهای تهی دست و چوپان بناهای با شکوه را می سازند).

۵- کشتار یهودیان:

پیش از وقوع قیامت یهودیان غاصب و سنگدل چنان ضعیف و ناتوان و نیروهایشان به تحلیل می رود که در برابر سیل خروشان مؤمنان راستین تاب مقاوت نداشته و لشکریان مخلص مسلمان از هر کوی و برزنی ایشان را آماج حملات خویش قرار خواهند داد، ابو هریره رضی الله عنه در این باره از پیامبر خدا ﷺ چنین نقل می کند:

«لا تقوم الساعة حتى یقاتل المسلمون اليهود، فیقتلهم المسلمون حتی یختبئ اليهودی من وراء الحجر و الشجر، فیقول الحجر و الشجر: یا مسلم! یا عبد الله! هذا یهودی خلی، تعال فاقتله، الا الغرقد فإنه من شجر اليهود».^۲

(روز قیامت بر پا نمی شود تا زمانیکه مسلمانان با یهودیان به جنگ و نبرد می پردازند؛ مسلمانان آنان را چنان تحت فشار قرار می دهند که خود را پشتها سنگها و درختها پنهان کرده و آنگاه همه سنگ و درختها - جز درخت غرقد که متعلق به یهودیان است - می گویند: ای مسلمان! ای بنده خدا! یک نفر یهودی پشت سر من مخفی شده بیا او را بکش).

^۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

^۲ صحیح بخاری (کتاب الجهاد و السیر).

علایم دیگری نیز از جمله: نزدیک شدن زمانها، کمبود کار و کوشش، بروز فتنه و آشوب، افزایش جنگ و کشتار و بالا رفتن آمار زنا و بد اخلاقی، وجود دارند که نزدیکی به پا خواستن رستاخیز را خبر می دهند.

۲- نشانه های بزرگ

علایم بزرگ قیامت بر آن دسته از نشانه ها اطلاق می گردد که فاصله زمانی بسیار نزدیکی با روز آخرت داشته و مقدمات آن به شمار می روند. این علایم نیز بسیار زیادند که پیامبر خدا ﷺ پرده از روی همه آنها برداشته و تردیدی برای هیچ کس باقی نگذاشته است، می فرماید:

« إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ . فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالِدَجَالَ وَالِدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ »^۱.

(بی گمان قیامت به پا نمی خیزد تا ده نشانه را نبینید: بلند شدن دود، آمدن دجال، بیرون آمدن جانوری از زمین، طلوع خورشید از مغرب، فرود آمدن عیسی از آسمان، یاجوج و ماجوج، سه ماه گرفتگی در مشرق، مغرب و سرزمین عربستان و زبانه کشیدن آتشی در یمن که مردم را به سوی میدان محشر سوق می دهد).

ما در این فرصت به پاره ای از نشانه های وارده در احادیث صحیح اشاره خواهیم

کرد:

۱- مهدی:

^۱ صحیح مسلم (کتاب الفتن).

احادیث زیادی از ماجرای برخاستن مهدی از میان مردم و گسترش عدالت و دادگری در سراسر دنیا پس از شیوع ظلم و فساد و طغیان، خبر می دهند. نامبرده از سلاله پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و از نواده های فاطمه زهرا - رضی الله عنها - بوده که خال ستاره گونه ای بر رخسارش نقش بسته است. ابن مسعود رضی الله عنه در این رابطه از پیامبر خدا ﷺ روایت می نماید:

«لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد، لطول الله ذالک الیوم حتی یبعث الله رجلاً منی، او قال من اهل بیتی، یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی، یملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً».^۱

(اگر یک روز هم از عمر دنیا باقی بماند خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد که یک نفر از خاندان من - که اسم خود و پدرش شبیه اسم من و پدرم است - برانگیخته و دنیا را پس از شیوع ظلم و بیدادی پر از عدالت و دادگری می کند).

۲- خروج دجال:

واژه دجال در زبان عربی صیغه مبالغه و به معنی دروغ و تزویر آمده است. و اما از دیدگاه شریعت به مردی متقلب و فریبکار گفته می شود که پیش از وقوع قیامت ظهور کرده و ادعای ربوبیت می نماید.^۲

خروج دجال بزرگترین محنت و مصیبتی است که سر راه مردم قرار می گیرد، زیرا بر اساس قدرت و اراده خداوند کارهای خارق العاده ای همچون: دستور بارش یا باز ایستادن باران به آسمان، رویاندن گیاهان، زنده کردن مردگان و کشف معادن زیر زمینی انجام می دهد که موجبات انحراف و دنباله روی مردم از وی را فراهم می سازد...

^۱ ترمذی روایت کرده است.

^۲ شرح لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد / محمد بن صالح العثیمین.

البته همه این کارهای خلاف معمول در برابر بنای باشکوه و استوار عقیده راسخ اسلامی تاب مقاومت نکرده و فرو می ریزند، کارهای دجال عقاید مؤمنان را چنان قوت می بخشد که به هنگام مشاهده آنها می گویند: انجام این نوع کارهای خارق العاده تنها بر بی اعتقادی من به تو می افزاید، تو همان دجالی هستی که پیامبر نور و رحمت ما را از آن خبر داده است.

دجال از صفات و ویژگیهایی همچون: یک چشمی، جوانی، ژولیدگی مو و برجستگی چشم برخوردار است که باعث فریب نخوردن انسان مسلمان خواهد شد. پیامبر خدا ﷺ وی را به عبد العزی بن قطن تشبیه رده است.

شماری احادیث در این زمینه روایت شده اند که پاره ای آنها بدین شرح است:

۱- انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که:

«ما بعث نبي إلا أنذر أمته الأعداء الكذاب إلا إنه أعور وإن ربكم ليس بأعور وإن بين

عينية مكتوب كافر».^۱

(در میان امت هر کدام از پیامبران فردی یک چشم و دروغ گو برخاسته و مردم را به انحراف کشانده است، آگاه باشید او یک چشم است، حال آنکه پروردگارتان یک چشم نیست، و میان چشمانش واژه کافر نوشته شده است).

۲- ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

«ألا أخبركم عن الدجال حديثاً ما حدثه نبي قومُه إنه أعور وإنه يجيء معهُ مثلُ الجنة والنارِ فالتى يقول إنها الجنة هي النار».^۲

^۱ صحیح بخاری (کتاب الفتن).

^۲ صحیح مسلم (کتاب الفتن).

(خبری در باره دجال به شما بدهم که هیچ کدام از پیامبران به قومش نگفته باشد؟؛ او یک چشم بوده و بهشت و دوزخ را توضیح می دهد، وی هر چه را بهشت نامید دوزخ است).

۳- ابو سعید خدری رضی الله عنه نیز در این رابطه حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بدین شرح نقل می کند:

« يَا بَنِي وَهْوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ نِقَابَ الْمَدِينَةِ فَيَسْتَهِي إِلَى بَعْضِ السَّبَاحِ الَّتِي تَلِي الْمَدِينَةَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمَئِذٍ رَجُلٌ هُوَ خَيْرُ النَّاسِ - أَوْ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ - فَيَقُولُ لَهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَالُ الَّذِي حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَدِيثُهُ فَيَقُولُ الدَّجَالُ أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُهُ أَتَشْكُونَ فِي الْأَمْرِ فَيَقُولُونَ لَا. قَالَ فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يُحْيِيهِ فَيَقُولُ حِينَ يُحْيِيهِ وَاللَّهِ مَا كُنْتُ فِيكَ قَطُّ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّي الْآنَ - قَالَ - فَيُرِيدُ الدَّجَالُ أَنْ يَقْتُلَهُ فَلَا يُسَلِّطُ عَلَيْهِ »^۱

(نفوذ دجال به سوراخهای مدینه ممنوع است و لذا به برخی مردابها می رود، آنگاه برترین یا یکی از برترینهای امت برخاسته و خطاب به وی می گوید: گواهی می دهم تو همان دجالی هستی که پیامبر خدا از او خبر داده است، دجال در پاسخ می گوید: آیا اگر این مرد را از پای درآورده و سپس وی را زنده کنم باز هم راجع به من گمان خواهید داشت؟ مردم می گویند: نه، سپس وی را می کشد و زنده اش می گرداند، ولی آن مرد همچنان بر موضع خود پافشاری نموده و می گوید: قسم به خدا هیچگاه مانند امروز چنین تشخیصی نداشته ام، پیامبر می فرماید: دجال می خواهد وی را دوباره بکشد ولی این بار نمی تواند).

۳- فرود آمدن عیسی:

^۱ همان.

عیسی عليه السلام به هنگام نماز صبح بر بال دو فرشته در شرق دمشق فرود می آید تا دجال را از پای درآورده، آئین اسلام را تبلیغ نماید، صلیب را بشکند، خوک را بکشد و غیر مسلمانان را مکلف به پرداخت مالیات سرانه کند، مردم از وی درخواست می کنند امامت نماز را برایشان بر عهده گیرد ولی بخاطر احترام گذاشتن به پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ که تمامی پیامبران پشت سر او می ایستند، از پذیرش این مسئولیت امتناع ورزیده و می گوید: امام از میان خودتان است، آنگاه مهدی برخاسته و همه مردم به وی اقتدا می نمایند.

این هم یکی دیگر از نشانه های ارج نهادن به این امت به شمار می رود که یکی از پیامبران اولوا العزم پشت سر فردی از پیروان محمد ﷺ نماز بگذارد. خدا را سپاس که ما را برترین امتهای قرار داد و افتخار عضویت در کاروان عظیم پیروان پیامبر اسلام را نصیبمان کرد.

احادیث بسیار زیادی در راستای فرود آمدن عیسی وارد شده که تعدادی از آنها را یادآور خواهیم شد:

۱- ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ نقل می نماید:

« وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ ﷺ حَكَمًا مُقْسِطًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَ الْخَنزِيرَ وَيَضَعِ الْجُزْبَةَ وَيَفِيضَ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ »^۱.

(سوگند به کسی که جانم در دست او است نزدیک است عیسی ابن مریم به عنوان داوری دادگر به میانتان بیاید و صلیب را شکسته، خوک را بکشد، قانون جزیه را بر غیر مسلمانان وضع نماید و اموال دنیایی آن قدر زیاد باشد که هیچ کس خواهانش نباشد).

^۱ همان (کتاب الایمان).

۲- جابر بن عبد الله رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که:

« لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - قَالَ - فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَى صَلِّ لَنَا. فَيَقُولُ لَا. إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ. تَكْرِمَةً لِلَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ »^۱

(گروهی از امت همواره بر مسیر حق باقی مانده و در راه خدا پیکار خواهند کرد تا زمانی که عیسی بن مریم فرود آمده و امیر مسلمانان امامت نماز را به وی واگذار می نماید، ولی او بخاطر ارج نهادن این امت از قبول آن سرباز زده و مسئولیت مزبور را به خودشان محول می کند).

عیسی صلی الله علیه و آله پس از قتل دجال چهل سال در قید حیات مانده و سپس روح مبارکش به ملکوت اعلی می پیوندد، آنگاه مسلمانان نماز میت را بر جنازه اش اقامه خواهند نمود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید:

«إِنْ عِيسَى بَقِيَ بَعْدَ قَتْلِ الدَّجَالِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، ثُمَّ يَتَوَفَى وَيُصَلَّى عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ».^۲

(بی گمان عیسی بن مریم پس از کشتن دجال چهل سال در قید حیات بوده و سپس از دنیا می رود و مسلمانان نماز میت را بر وی اقامه می کنند).

۴- یأجوج و مأجوج:

یأجوج و مأجوج دو اسم غیر عربی و یا در اصل عربی بوده و از ریشه «مأج» به معنی پریشانی یا از ریشه «أجيج» و به معنی زبانه آتش است.

^۱ همان.

^۲ احمد، ابو داود، ابن حبان و حاکم با سندی صحیح روایت کرده و ذهبی نیز آن را تایید نموده است.

آنان دو امت از امتهای گذشته بوده اند که قرآن کریم در کنار ماجرای ساخت سدی عظیم و آهنین از سوی «ذو القرنین» به منظور جلوگیری از ظلم و تجاوزشان، از ایشان بحث به میان می آورد:

﴿ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ۗ قَالُوا يَبْنَؤُا الْقَرْيَيْنِ إِنْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ۗ ﴾ الكهف: ۹۳ - ۹۴

تا آن گاه که به میان دو کوه رسید، و در فراسوی آن دو کوه گروهی را یافت که هیچ سخنی را نمی فهمیدند (مگر با مشقت زیاد. چرا که از نظر فکری عقب مانده و از لحاظ تمدن در سطح بسیار پائینی بودند و زبان عجیبی داشتند). (ذوالقرنین) گفت: آنچه پروردگرم از ثروت و قدرت در اختیار من نهاده است بهتر است (از آنچه پیشنهاد می کنید. ما برای اندوختن اموال نیامده ایم) پس مرا با نیرو یاری کنید، تا میان شما و ایشان سدّ بزرگ و محکمی بسازم).

یأجوج و مأجوج ملتی پهن رخسار، چشم کوچک و دارای موهای قرمز هستند که از هر کوی و برزنی حمله کرده و صورتشهایشان مانند سپرهای کوبنده است. ایشان بر اساس حدیثی از پیامبر خدا ﷺ از سلاله آدم به شمار می روند، می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: يَا آدَمُ! فَيَقُولُ: لَبِيكُ وَ سَعْدِيكُ، فَيَقُولُ: اَبْعَثْ بَعثِ النَّارَ، فَيَقُولُ: وَ مَا بَعَثِ النَّارَ؟ فَيَقُولُ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَمِئَةٌ وَ تِسْعَةٌ وَ تِسْعِينَ إِلَى النَّارِ وَ وَاحِدٌ إِلَى الْجَنَّةِ.

فحیتند یشیب الصغیر، و تضع کل ذات حمل حملها، فقال إن فیکم أمتین ما کانتا فی شیء إلا کثرناه: یأجوج و مأجوج».^۱

(بی گمان خداوند در روز آخرت آدم را صدا می زند، او نیز آمادگی خود را اعلام کرده و می گوید: در خدمتم، سپس خداوند می فرماید: هیئت نمایندگی دوزخ را بفرست، می گوید: هیئت نمایندگی دوزخ چه کسانی هستند؟ می فرماید: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر به دوزخ و یک نفر به بهشت می رود. آنگاه کودکان پیر و زنان باردار سقط جنین می کنند، می فرماید: از میان شما دو امت یعنی یأجوج و مأجوج هستند که در هر چیزی باشند آن را افزایش می دهند).
در روایت دیگری آمده:

«أبشروا، فإن منکم واحدا، و من یأجوج و مأجوج الفأ».^۲

(بشارتتان باد که از میان شما یک نفر و از میان یأجوج و مأجوج هزار نفر به دوزخ می روند).

برخی از علما معتقدند: ایشان از نسل «یافت» پسر نوح هستند که نامبرده پدر ترکها است، علت نامگذاریشان به «ترک» نیز این است که پشت سد ساخته شده ذوالقرنین ترک شدند.

یکی از صفات آنان این است که در زمین فساد راه انداخته و در آینده از آب دریاچه طبریه می نوشند:

^۱ صحیح بخاری (کتاب الانبیاء) و مسلم (کتاب الایمان).

^۲ همان.

﴿ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ﴾ ﴿٩٦﴾

الأنبياء: ۹۶

(این نابودسازی بزهکاران و عدم بازگشت ایشان به دنیا) تا زمانی ادامه خواهد داشت که یأجوج و مأجوج رها می‌گردند، و ایشان شتابان از هر بلندی و ارتفاعی می‌گذرند (و موجب پریشانی و هرج و مرج در زمین می‌شوند، و این یکی از نشانه‌های فرا رسیدن قیامت است).

ابن عباس، عکرمه، ابو صالح ثوری و دیگران در تفسیر این آیه می‌گویند: یعنی آنان در هر کوی و برزنی خیلی سریع فساد راه می‌اندازند.^۱

۵- بیرون آمدن جانوری از زمین (دائبة):

واژه دائبة در لغت بر هر جنبنده ای اعم از حیوان، انسان یا هر جاندار دیگری اطلاق می‌گردد، ولی مراد از آن در اینجا همان جانوری است که خداوند مدتی پیش از وقوع قیامت آن را از زمین بیرون می‌آورد.

هیچ کس امکان دسترسی به این جانور را نداشته و هیچ کسی هم نمی‌تواند از دستش فرار نماید، همه مردم وی را مشاهده می‌کنند، میان چشمان مؤمنان کلمه مؤمن را نوشته و باعث درخشش صورتشان شده، و میان چشمان کافران نیز واژه کافر را نوشته و صورتشان سیاه می‌گردد، و همچنین مسلمانان را مسلمان و کافران را کافر صدا می‌زند.

صفوف مسلمانان و کافران به گونه ای روشن و قابل تمایز از یکدیگر خواهد بود که در حین داد و ستد با هم خطاب به فروشنده می‌گویند: ای مؤمن! یا ای کافر!

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره کهف و انبیاء.

قیمت این چیز چقدر است؟ ساکنان یک خانه به هنگام نشستن سر سفره غذا خوردن مؤمنان و کافران خویش را می شناسند. جانور مزبور هم خطاب به افراد مختلف می گوید: فلانی! مژده باد تو اهل بهشت هستی و ای فلانی تو دوزخی خواهید بود. خداوند متعال در این باره می فرماید:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (۸۲) النمل: ۸۲

(هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا می رسد (و مردمان در آستانه رستاخیز قرار می گیرند، از جمله نشانه های آن، یکی این است که) ما جانوری را از زمین برای مردمان بیرون می آوریم که با ایشان سخن می گوید (و برخی از سخنانش این است که کافران که) به آیات خدا ایمان نمی آورند (اینک با چشم خود ببینند که قیامت دارد شروع می شود و عذاب الهی گریبانگیرشان می گردد و دیگر پشیمانی سودی ندارد). علما در باره محتوا و نحوه سخن گفتن جانور مذکور دیدگاه های متعددی دارند: ابن عباس، حسن بصری، قتاده و علی بن ابی طالب معتقدند: با مردم گفتگو می کند.

عطاء خراسانی، روایتی از علی و ابن جریر می گویند: جانور مزبور خطاب به مردم می گوید: مردم به آیات خدا ایمان نمی آورند. ابن کثیر این دیدگاه را به باد انتقاد گرفته و می گوید: این رای قابل نقد است.^۱

شیخ محمد بن صالح بن عثیمین در این خصوص می گوید:

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره نحل.

قرآن کریم و سنت صحیح پیامبر اکرم ﷺ اشاره ای به مکان بیرون آمدن و کیفیت جانور مزبور نکرده اند، بلکه احادیثی در این زمینه وارد شده اند که صحتشان محرز نگشته است. از ظاهر قرآن چنین بر می آید که او مردم را از نزدیک شدن عذاب و نابودی برحذر می دارد.^۱

۶- طلوع خورشید از مغرب:

یکی دیگر از علائم نزدیکی قیامت طلوع خورشید از مغرب است، که هشدار می پیرامون تحولی عظیم در کل جهان هستی و تغییر احوال و اوضاع مردم محسوب می گردد، مردم وقتی چنین تغییر و تحول دهشتناکی را مشاهده می نمایند ترس و رعب وصف ناپذیری سراسر وجودشان را فراگرفته و چاره ای جز ایمان و بازگشت به سوی پروردگار را ندارند، ولی دریغا که فرصت باقی نمانده و ایمان آوردن فاقد ارزش و اعتبار خواهد بود:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي

إِيْمَانِهَا خَيْرًا ﴿١٥٨﴾ الأنعام: ١٥٨

(روزی پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت فرا می‌رسد (و آنان را به ایمان اجباری وادار می‌نماید) اما ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند، یا این که با وجود داشتن ایمان (کارهای پسندیده نکرده‌اند و) خیری نیندوخته‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت).

^۱ شرح لمعة الاعتقاد الی سبیل الرشاد / ابن قدامه مقدسی، به همراه شرح ابن عثیمین.

پیامبر بزرگوار ﷺ در چندین حدیث این مساله را به عنوان یکی از نشانه های آخرت برشمرده و قبول نشدن ایمان و توبه در آن زمان را هشدار داده است، برای مثال ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ نقل می کند:

«لا تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها فإذا طلعت ورآها الناس آمنوا أجمعون، و ذلك حين: ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾^۱

(روز آخرت بر پا نمی شود تا خورشید از مغرب طلوع نکند، هرگاه چنین واقعه ای رخ داد و مردم با چشم سر مشاهده نمودند همه ایمان می آوردند ولی به تعبیر قرآن سودی برایشان در بر ندارد).

۷- علایم دیگر:

علاوه بر نشانه های گذشته علایم دیگری نیز در شماری از احادیث صحیح پیامبر ﷺ ذکر گشته اند که به طور اجمال بدانها اشاره خواهیم نمود، از جمله: پدید آمدن آتشی در سرزمین عربستان، پاک شدن قرآن در سینه ها و نوشته ها، مرتد شدن مردم و شیوع بت پرستی میانشان، حمله لشکری به بیت الله و ویران کردن آن و استخراج منابعش، برچیده شدن عقاید توحیدی، برخورداری مردم از سرمایه های هنگفت دنیایی، سخن گفتن حیوانات درنده با مردم، گسترش و رواج بیش از حد زنا و کشتار فراوان مؤمنان.

بنابراین بر هر فردی از افراد مسلمانان لازم است به همه علایم مذکور در قرآن کریم و سنت صحیح پیامبر ﷺ ایمان داشته باشند، زیرا اعتقاد بدانها جزو چارچوب

^۱ صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و صحیح مسلم (کتاب الایمان).

ایمان به غیب محسوب شده که خداوند متعال دارندگان چنین ایمانی را توصیف و تمجید کرده است. از این رو ارائه دلیل و برهان در راستای اثبات و اعتقاد بدانها برای معتقدین به خدا، اسلام و رسالت محمد ﷺ لازم نیست بلکه مجرد نقل و گزارش آنها از سوی پیامبر نور و رحمت کافی بوده و به مثابه مشاهده مستقیم می باشد، زیرا آنچه از طریق بینش و بصیرت مؤمنانه قابل درک است در توان چشم نبوده و دل انسان مسلمان در راستای جلب رضایت خدا آرامش خواهد یافت.

حدیثی طولانی پیرامون: دجال، عیسی، یاجوج و ماجوج و سایر علایم قیامت

پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی مفصل و طولانی به مساله دجال، عیسی، یاجوج و ماجوج و دیگر نشانه های بزرگ وقوع قیامت اشاره کرده که آن را پیش روی خوانندگان گرامی قرار خواهیم داد:

نواس بن سمعان رضی الله عنه می گوید:

«ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدَّجَالَ ذَاتَ عَدَاةٍ فَخَفَّضَ فِيهِ وَرَفَعَ حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ فَلَمَّا رُحْنَا إِلَيْهِ عَرَفَ ذَلِكَ فِينَا فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ. قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَكَرْتَ الدَّجَالَ عَدَاةً فَخَفَّضْتَ فِيهِ وَرَفَعْتَ حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ. فَقَالَ: غَيْرُ الدَّجَالِ أَخَوْفُنِي عَلَيْكُمْ إِنْ يُخْرِجُ وَأَنَا فِيكُمْ فَأَنَا حَاجِبُهُ دُونَكُمْ وَإِنْ يُخْرِجُ وَلَسْتُ فِيكُمْ فَأَمْرٌ حَاجِبٌ نَفْسِهِ وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِنَّهُ شَابٌّ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَائِفَةٌ كَأَنِّي أُشَبَّهُهُ بِعَبْدِ الْعُزَّى بْنِ قَطَنِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا يَا عِبَادَ اللَّهِ فَانْبِتُوا. قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا لَبِئْتُهُ فِي الْأَرْضِ قَالَ: أَرْبَعُونَ يَوْمًا يَوْمًا كَسَنَةٍ وَيَوْمًا كَشْهْرِ وَيَوْمًا كَجُمُعَةٍ وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ. قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَةَ أَتَكْفِينَا فِيهِ

صَلَاةٌ يَوْمٍ قَالَ: لَا أَقْدِرُوا لَهُ قَدْرَهُ. قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ قَالَ: كَالْغَيْثِ اسْتَدْبَرْتَهُ الرِّيحُ فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ فَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ وَالْأَرْضَ فَتَنْبِتُ فَتَرْوِحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتَهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرًّا وَأَسْبَغَهُ ضُرُوعًا وَأَمَدَهُ خَوَاصِرَ ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ فَيُصْبِحُونَ مُنْحَلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَيَمُرُّ بِالْحَرْبَةِ فَيَقُولُ لَهَا أَخْرِجِي كُنُوزَكَ. فَتَتَّبِعُهُ كُنُوزُهَا كَيْعَاسِيبِ النَّحْلِ ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِنًا شَبَابًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ فَيَقْطَعُهُ جَزَلَتَيْنِ رَمِيَةَ الْغَرَضِ ثُمَّ يَدْعُوهُ فَيُقْبَلُ وَيَتَهَلَّلُ وَجْهَهُ يَضْحَكُ فَيَبْتِنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمُنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقَى دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ وَاضِعًا كَفِّهِ عَلَى أَجْنَحَةِ مَلَكَيْنِ إِذَا طَاطَأَ رَأْسُهُ قَطْرًا وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ فَلَا يَحِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفْسِهِ إِلَّا مَاتَ وَنَفْسُهُ يَنْتَهِي حَيْثُ يَنْتَهِي طَرْفُهُ فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بَبَابٍ لُدٍّ فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ قَوْمٌ قَدْ عَصَمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ وَيُحَدِّثُهُمْ بِدَرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ فَيَبْتِنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى إِنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدَانِ لِأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ فَحَرَّزُ عِبَادِي إِلَى الطُّورِ. وَيَبْعَثُ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ فَيَمُرُّ أَوَائِلَهُمْ عَلَى بُحَيْرَةِ طَبْرِيَّةَ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ لَقَدْ كَانَ بِهِدِهِ مَرَّةً مَاءً. وَيُحْضِرُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ لِأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمْ الْيَوْمَ فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ فَيُرْسِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ النَّعْفَ فِي رِقَابِهِمْ فَيُصْبِحُونَ فَرَسَى كَمَوْتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْأَرْضِ فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهْمُهُمْ وَنَتْنُهُمْ فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ فَيُرْسِلُ اللَّهُ طَيْرًا كَأَعْنَاقِ الْبُحْتِ فَتَحْمِلُهُمْ فَتَطْرُقُهُمْ حَيْثُ شَاءَ

اللَّهُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ مَطَرًا لَا يَكُنُ مِنْهُ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كَالزَّلْفَةِ ثُمَّ يُقَالُ لِلأَرْضِ أَنْبَتِي ثُمَّ تَرْتَكِ وَرُدِّي بَرَكَتِكَ.

فَيَوْمَئِذٍ تَأْكُلُ الْعِصَابَةُ مِنَ الرُّمَانَةِ وَيَسْتَظِلُّونَ بِقِحْفِهَا وَيُبَارِكُ فِي الرَّسْلِ حَتَّى أَنْ اللَّفْحَةَ مِنَ الْإِبِلِ لَتَكْفِي الْفِتَامَ مِنَ النَّاسِ وَاللَّفْحَةَ مِنَ الْبَقَرِ لَتَكْفِي الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاسِ وَاللَّفْحَةَ مِنَ الْغَنَمِ لَتَكْفِي الْفَحْدَ مِنَ النَّاسِ فَبَيَّنَّا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ أَبْطَانِهِمْ فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَيَبْقَى شَرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُونَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمْرِ فَعَلَيْهِمْ تَقُومُ السَّاعَةُ»^۱.

(در یک بامداد آنقدر رسول خدا ﷺ در مورد دجال صحبت فرمود و آنقدر بالا و پایین کرد که ترسیدیم او در نخلستان‌های اطراف مدینه باشد. به نزدش رفتیم. او که فکر ما را خوانده بود، فرمود: چه می‌خواهید؟ گفتیم: ای رسول خدا ﷺ! امروز صبح آنقدر در مورد مسیح دجال سخن گفتید که ترسیدیم او در همین نخلستان‌های اطراف مدینه باشد. فرمود: ترس من بر شما از چیزهایی غیر از دجال است. اگر دجال در حیات من بیاید، خودم با او طرف خواهم شد، و اگر بعد از من بیاید، هر کس باید مواظب خودش باشد و خداوند خلیفه من بر همه مسلمانان است. او جوانی با موهای مجعد و فر است که یکی از چشمانش برآمده است. او تقریباً شبیه عبدالعزی بن قطن از قبیله خزاعه است.^۲ اگر به او برخوردید، اوایل سوره کهف را بخوانید. او در راه بین شام و عراق ظاهر شده و به چپ و راستش حرکت می‌کند. ای بندگان خدا! استوار و ثابت قدم باشید. گفتیم: ای رسول خدا ﷺ، چقدر در زمین می‌ماند؟ فرمود: چهل روز که

^۱ صحیح مسلم (کتاب الفتن) باب: ذکر الدجال.

^۲ - مردی که در زمان رسول خدا ﷺ می‌زیست و رسول خدا ﷺ دجال را به وی تشبیه کرده است (م).

روز اولش به اندازه یک سال شما طول می‌کشد و روز بعدش به اندازه یک ماه و روزی نیز به اندازه یک هفته و بقیه ایامش همچون روزهای شماسست. پرسیدیم: یا رسول‌الله ﷺ آیا در آن روزی که طولش یکسال است، نماز یک روز را بخوانیم فرمود: خیر بلکه خودتان اوقات را محاسبه کنید. گفتیم یا رسول‌خدا ﷺ! سرعتش بر روی زمین چقدر است؟ فرمود: همچون ابری که باد پشتش افتاده و آن را به جلو می‌راند. او نزد قومی رفته و آنها را به سوی خودش دعوت می‌کند. آنها دعوتش را می‌پذیرند. بلافاصله رو به آسمان کرده و می‌گویند ببار! و آسمان شروع به باریدن می‌کند و به زمین دستور می‌دهد که برویان! و زمین نیز بلافاصله می‌رویاند. وقتی شب هنگام حیواناتشان از چراگاه برمی‌گردند، پشم و مویشان به بلندترین حد ممکن رسیده و پستان‌هایشان مملو از شیر گشته و اجسامشان بی‌حد فربه شده است. سپس نزد قومی دیگر رفته و آنها را به سوی خودش دعوت می‌کند، ولی آنها نمی‌پذیرند. آنها را رها کرده در حالی که به چنان قحطی دچار می‌شوند که همه دارایشان را از دست می‌دهند. او از ویرانه‌ای می‌گذرد به آن دستور می‌دهد که گنج‌هایت را بیرون بریز، آن گنج‌ها بیرون آمده و همچون پیروی زنبورهای عسل از ملکه خود به دنبالش راه می‌افتند. سپس مردی را در عنفوان جوانی آورده و بدنش را با شمشیر دو نیم می‌کند که فاصله هر قسمت با دیگری، به اندازه فاصله بین تیرانداز و هدفش است، ولی وقتی او را صدا می‌کند، او با چهره‌ای درخشان و خندان به طرفش می‌آید. در این حالت خداوند عیسی مسیح را مبعوث می‌کند. او در دو لباس زردرنگ مایل به قرمز^۱ در حالی که دو دستش را بر بال دو فرشته قرار داده در نزدیکی مناره البیضاء در شرق دمشق فرود می‌آید و وقتی سرش را پایین می‌آورد، از آن آب چکه می‌کند و وقتی بالا

^۱ - دو لباسی که با ورس و زعفران رنگ شده‌اند.

می‌برد، از آن دانه‌های نقره‌ای رنگی شبیه مرواریدها سرازیر می‌شود. بوی نفسش به هر کافری برسد، او را می‌کشد و بوی نفسش تا منتهی‌الیه دیدش می‌رسد. به دنبال دجال رفته او را بر دروازه روستای لد^۱ دستگیر کرده و می‌کشد و نزد مردمی می‌آید که از شرک دجال درامان مانده‌اند، چهره آنها را پاک می‌کند و با آنها در مورد درجاتشان در بهشت سخن می‌گوید که ناگهان خداوند به عیسی بن مریم وحی می‌کند که من مردمانی را فرستاده‌ام که هیچ یارای مقابله با آنها را ندارد، بندگانم را به کوه طور پناه ده، و خداوند یاجوج و ماجوج را فرستاده که از هر تپه‌ای سرازیر می‌شوند، اوایل آنها بر دریاچه طبریه گذشته و همه آب آن را می‌خورند و وقتی آخرین گروه‌هایشان می‌رسند، می‌گویند: زمانی اینجا آب وجود داشته است. پیامبر خدا ﷺ، حضرت مسیح و یارانش آنچنان محاصره می‌شوند که یک رأس گاو از صد دینار امروز شما، برایشان بهتر است. آنها به خدا پناه می‌برند و خداوند کرمی را در گردن یاجوج و ماجوج قرار می‌دهد که همگی یک مرتبه همچون یک نفر از بین می‌روند. سپس حضرت عیسی و یارانش به زمین برمی‌گردند، ولی حتی یک وجب از زمین را که از بوی گندیده و وحشتناک آنها درامان مانده باشد نیز پیدا نمی‌کنند. دیگر بار به خدا پناه می‌برند. خداوند پرندگان را که گردنی همچون گردن شترهای جسیم و قوی دارند، فرستاده و اجساد آنها را به جایی که خداوند می‌داند منتقل می‌کنند. سپس خداوند بارانی را می‌فرستد که به همه خانه‌های شهری و روستایی وارد شده و زمین را طوری می‌شوید که همچون آینه پاک شود. به زمین گفته می‌شود ثمرات را برویان و برکات را بیرون بریز تا جایی که گروه کثیری از مردم از یک عدد انار می‌خورند و زیر پوستش سایه می‌گیرند. برکت در شیر حیوانات فراوان می‌گردد تا جایی که یک شتر شیرده جهت

^۱ - روستایی در فلسطین اشغالی که بر دروازه‌اش دجال به دست حضرت عیسی مسیح کشته می‌شود.

سیراب نمودن عده کثیری از مردم کفایت می‌کند و گاو شیردهی جهت سیر نمودن قبیله‌ای کافی می‌شود و حتی گوسفند شیرده نیز گروهی از مردم را سیراب می‌نماید. در این حالت خداوند ﷻ نسیم بسیار لطیف و نرمی را فرستاده که به زیر بغل انسان‌های مؤمن نفوذ کرده و روحشان را می‌گیرد و فقط مردمان بد و شرور باقی می‌مانند که همانند چهارپایان و الاغ‌ها در خیابان و راه‌ها با یکدیگر شهوترانی و جماع می‌کنند و بالاخره قیامت بر سر همین افراد بر پا می‌شود).

۳- عذاب و آسایش قبر

برای توضیح بیشتر این موضوع مهم و سرنوشت ساز لازم است نکات زیر را روشن نماییم:

۱- قطعی بودن مرگ

پروردگار توانا که همه موجودات را آفریده مقرر فرموده جز خودش همه آنها در معرض مرگ و نابودی قرار گیرند:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾﴾

الرحمن: ۲۶ - ۲۷

(همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند. و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس).

از این رو بر اساس حکمت پروردگار متعال انسانی که از خاک آفریده شده باید باری دیگر - گرچه عمری طولانی هم سپری کرده باشد - به درون آن برگردد:

﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿٥٥﴾ طه: ۵۵﴾

(ما شما را از زمین آفریده‌ایم، و بدان باز می‌گردانیم، و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم (برای حساب و کتاب و جزا و سزا).

از این رو مادام روزی فرا می‌رسد که جز صاحبان قلب سلیم راه چاره ای برای کسی دیگر نیست، باید انسان مسلمان در اندیشه تهیه اسباب لازم برای آن سفر بدون بازگشت بوده و از خواب غفلت بیدار شود، خود را برای روزی آماده سازد که از خویشان و دوستان جدا گشته و به سوی سرانجامی در حرکت خواهد بود که جز بهشت و دوزخ چیز دیگری در آن وجود ندارد:

﴿ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ۝۱۹ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ ۝۲۰ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ۝۲۱ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ۝۲۲ ﴾ ق: ۱۹ - ۲۲

(سکرات مرگ (سرانجام فرا می‌رسد و) واقعیت را بهمراه می‌آورد (و دریچه قیامت را به رویتان باز می‌کند، و حوادث و صحنه‌های دنیای جدید را کم و بیش نشانتان خواهد داد. بدین هنگام انسان را فریاد می‌زنند که) این همان چیزی است که از آن کناره می‌گرفتی و می‌گریختی. و (سرانجام برای دومین بار) در صور دمیده می‌شود. آن (روز) روز (تحقق و پیاده شدن) بیم‌دادنها (ی الهی به کافران) است. در آن روز هر انسانی (اعم از نیکوکار و بدکار، به میدان محشر) می‌آید همراه با راهنمایی (که او را رهبری و رهنمود می‌کند) و همراه با گواهی (که بر پندار و گفتار او کردار او شهادت می‌دهد). (سپس به انسان بی‌باور خطاب می‌شود:) تو از این (دادگاه بزرگ و چیزهایی که می‌بینی و خواهی دید) غافل بودی، و ما پرده از جلو چشمان تو به کنار زده‌ایم و امروز چشمانت کاملاً تیزبین شده‌اند).

یکی از شعرای مؤمن قطعه شعری جذاب و روح افزا را در این رابطه سروده و می گوید:

أراک هن الموت المفرق لاهیا	ألا أيها الناسى رحيله
وقد ترکوا الدنيا جميعا کما هیا	ولا ترعوى بالظاعنين إلى البلى
وما عمروا من منزل ظل خالیا	ولم یخرجوا إلا بقطن وخرقة
هم صدیق و خلّ کان قبل موافیا	وهم فى بطون الأرض صرعى جفا
وحیدا فریدا فى المقابر ثاویا	و أنت غدا أو بعده فى جوارهم
ولم تر انسانا بعهدک وافیا	جفاک الذی قد کنت ترجو وداده
قرب و دع عنک المنى و الأمانیا. ^۱	فکن مستعدا للحمام فإنه

هان! ای کسی که سفرت را از یاد برده ایید می بینم از مرگ جدا کننده غافل هستی. کوچ مسافران به سوی مرگ و نابودی که دنیا را با همه امکاناتش فرونهاد و جز کمی پنبه و لباسی ژنده چیزی را با خود حمل نکرده و منازلشان را خالی گذاشتند، باعث باز ایستادن نمی شود. ایشان در دل زمین در افتاده و دوستان و یاران صمیمی گذشته با آنان خشن و تندخو هستند. تو نیز چند صباحی دیگر در کنار ایشان مأوی خواهید گزید و تک و تنها در قبرت به سر می برید. کسی که دوست می پنداشتی از تو بیزار و متنفر است و هیچ کدام از انسانها عهد خود را وفا نمی کنند. پس خود را برای سفر نزدیک مرگ آماده ساز و از امید و آرزوهایت دست بردار.

۲- فتنه قبر

^۱ به نقل از کتاب: الیوم الآخر / عبد القادر رحباوی.

واژه فتنه در لغت به معنی: امتحان و آزمایش آمده است.^۱
و از دیدگاه شریعت نیز عبارت از: سؤال از شخص مرده پیرامون پروردگار، اسلام و پیامبر می باشد.

این نوع امتحان و آزمایش بر اساس کتاب، سنت و اجماع مسلمانان ثابت و دلایل زیادی در این زمینه وجود دارند، قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۚ﴾

﴿۲۷﴾ ابراهیم: ۲۷

(خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمتهای فراوان و عطایای بی پایان، جاویدان و) ماندگار می دارد).

انسان مؤمن که صاحب ذخیره و اندوخته معنوی است در قبر ثابت قدم بوده و خم به ابرو نمی آورد، زیرا در دنیا شرایط قبر را نصب العین خویش قرار داده و در راستای تامین زندگی آسوده در آن نهایت تلاش و کوشش به خرج داده و از بیم این روز وخیم و بحرانی که موی آدمی را سفید و لرزه به اندامش می اندازد شب زنده دار و روزه دار بوده است، پس خوشا به حال این راد مردان مؤمن و مخلص که مشمول رحمت پروردگار مهرورز قرار گرفته و ثابت قدم خواهند بود.

ولی کافران که این روز مهم و سرنوشت ساز را انکار یا در وقوع آن تردید داشته اند رعب و ترس پایان ناپذیری سراسر وجودشان را فراگرفته و جز پشیمانی، غصه،

^۱ المعجم الوسيط.

سرافکندگی و گزیدن انگشت ندامت چیزی برایشان باقی نمانده است، که پشیمانی و غصه خوردن نیز سودی برای آنها در بر ندارد، زیرا:

﴿ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ ۝۱۰ ﴾ الحج: ۱۰

(بدو گفته می‌شود: خواری و عذابی را که می‌بینی) این نتیجه همان کارهائی است که خودت قبلاً انجام داده‌ای و پیشاپیش فرستاده‌ای، و اصلاً خداوند کمترین ستمی نسبت به بندگان روا نمی‌دارد. (نه کسی را بی‌جهت کیفر می‌دهد، و نه بر میزان مجازات کسی بدون دلیل می‌افزاید، و بلکه برنامه او سراسر عدالت و دادگری است).
براء بن عازب رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می‌کند که:

«المسلم إذا سُئِلَ فِي الْقَبْرِ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى:

﴿ يَشِيتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ ۝۲۷ ﴾

﴿ ۲۷ ﴾ ابراهیم: ۲۷.^۱

(مسلمان در پاسخ فرشتگان مأمور قبر به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی می‌دهد، و این همان چیزی است که قرآن کریم بیان می‌فرماید:
(خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمتهای فراوان و عطایای بی‌پایان، جاویدان و) ماندگار می‌دارد).

باز براء رضی الله عنه در باره سبب نزول آیه مزبور از پیامبر نور و رحمت چنین روایت می‌کند:

^۱ صحیح بخاری (کتاب الجنائز).

«نزلت في عذاب القبر؛ فيقال له: من ربك؟ فيقول: ربي الله و نبي محمد ﷺ».^۱

(این آیه پیرامون عذاب قبر نازل شده که مؤمن در پاسخ سؤال: پروردگارت کیست؟ می گوید: پروردگارم الله و پیامبرم محمد ﷺ است).

قتاده از انس بن مالک رضی الله عنه نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

« ان العبد إذا وضع في قبره وتولي وذهب أصحابه حتى إنه ليسمع قرع نعالهم أتاه ملكان فيقعدانه فيقولان له: ما كنت تقول في هذا الرجل؟ فيقول أشهد أنه عبد الله ورسوله فيقال انظر إلى مقعدك في النار أبدلك الله به مقعدا من الجنة). قال النبي ﷺ: فإيهما جميعا. قال قتاده: و ذكر لنا انه يُفسح له في قبره سبعون ذراعا و يُملأ عليه خضرا الى يوم يبعثون».^۲

(هر گاه انسانی تسلیم به خاک شده و تشییع کنندگان بر می گردند، صدای پایشان را می شنود. آنگاه دو فرشته آمده و پس از نشاندنش از او می پرسند: در باره این مرد (پیامبر خدا ﷺ) چه می گویی؟ مؤمن در پاسخ می گوید: گواهی می دهم که بنده و فرستاده خدا بود، سپس به وی می گویند: منزلت را در دوزخ نگاه کن که خداوند آن را به منزلی در بهشت برایت تبدیل کرده است، پیامبر فرمود: وی هر دو منزل را مشاهده می کند. قتاده در ادامه می افزاید: قبرش هفتاد متر گشاد شده و انواع میوه های تر و تازه در اختیارش گذاشته خواهد شد).

بر اساس حدیث مزبور و سایر احادیث وارده در این زمینه وجود فرشتگان موسوم به منکر و نکیر - چنانچه در حدیث ابو هریره آمده^۳ - و پرس و جوییشان در باره پروردگار، دین و پیامبر از شخص مرده ثابت و جای تردید نیست.

^۱ همان.

^۲ همان.

^۳ ترمذی و ابن حبان روایت کرده و البانی در کتاب: ضلال الجنة فی تخریج السنة آن را جزو احادیث حسن می داند.

سؤال قبر همه مکلفین اعم از مؤمن و کافر این ملت و سایر ملل را در بر می گیرد، ولی در باره غیر مکلفین میان علما اختلاف نظر وجود دارد که علامه ابن القیم الجوزیه مورد بازخواست قرار گرفتندشان را ترجیح می دهد.^۱

۳- در امان ماندن شهید از عذاب قبر

چنانکه روشن شد همه مردم در قبر مورد سؤال و بازخواست قرار می گیرند، ولی از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که شهداء جان باخته در راه خدا و اعلاء دین از این قاعده مستثنا بوده و مورد بازخواست قرار نخواهند گرفت، زیرا این جان بر کفهای سرافراز گرانها ترین سرمایه وجودشان را در راستای دفاع از دین و عقاید توحیدی فدا کرده و تردیدی به دل راه نداده اند، لذا شایسته است در حالی که مردم بیمناک و گرفتاراند بی ترس و بیم از گردنه ها عبور کرده و موانع را پشت سر بگذارند، خدا از ایشان خشنود باد، و آئین راستین و ارزشمند این است و بس.

نسائی روایت می کند:

«ان النبی ساله رجل فقال: یا رسول الله! ما بال المؤمنین یفتنون فی قبورهم الا الشهید؟
قال: کفی ببارقة السیوف علی رأسه فتنة».^۲

(یک نفر از پیامبر خدا ﷺ پرسید: چرا همه مؤمنین جز شهدا دچار گرفتاری قبر خواهند شد؟ فرمود: پرتو شمشیر هایشان می ارزد ایشان را از گرفتاری قبر در امان بگذارد).

^۱ الروح / ابن القیم.

^۲ نسائی روایت کرده و البانی آن را صحیح می داند. / احکام الجنائز (۷۴).

بر اساس حدیث سلمان فارسی رضی الله عنه در صحیح مسلم - رحمه الله - نیروهای اعزامی مسلمانان به مرزها نیز مشمول این قاعده قرار می گیرند.^۱

۴- عذاب و نعیم قبر

بی گمان عذاب و نعمتهای قبر بر اساس ظاهر کتاب خدا، صریح سنت پیامبر و اجماع اهل سنت ثابت و جای تردید نیست، علامه ابن القیم الجوزیه - رحمه الله - در این خصوص می فرماید: پیشینیان و اهل سنت بر اثبات عذاب و نعمت قبر اتفاق نظر دارند.^۲

بنابراین لازم است انسان مسلمان به وجود آن معتقد بوده و در چارچوب اعتقاداتش قرار گیرد، چون علاوه بر بیانات مزبور می توان این موضوع را با دلایل عقلی و نقلی به اثبات رساند که به طور اجمال بدانها اشاره خواهیم نمود:

الف) دلایل عقلی:

۱- برای خدایی که این انسان را از خاک آفرید و لباس وجود را بر تنش کرد؛ جای تعجب نیست در قبر یا هر جای دیگری و هر طور که بخواهد وی را تعذیب و یا زندگی آرام بخشی را برایش فراهم سازد.

۲- گاهی انسان در حال خواب چیز مسرت بخشی برایش اتفاق افتاده و از آن لذت برده و خود را بهره مند تلقی می کند، که پس از بیدار شدن غصه خورده و نگران می شود، چنانکه ممکن است واقعه ای نگران کننده را ببیند و غم و اندوه سراسر وجودش را فراگیرد، حال این سؤال پیش می آید که چرا هیچ کس لذت و اندوه

^۱ صحیح مسلم (کتاب الاماره).

^۲ الروح / ابن القیم الجوزیه.

حاصل شده در حال خواب را انکار نمی کند ولی خوشی یا ناخوشی قبر را که کاملاً شبیه هم بوده و هیچ تفاوتی میانشان وجود ندارد، قبول ندارد و با دیده تردید و انکار بدان می نگردد؟!.

۳- منکرین عذاب و نعیم قبر در اثبات مدعای خویش به عدم مشاهده آن استدلال می نمایند، ولی باید در پاسخ ایشان این نکته اساسی را تذکر داد که: مساله مزبور جزو امور غیبی بوده و بایستی حتی در صورت عدم احساس و نشنیدنش نیز بدان ایمان و یقین داشته باشیم.

۴- لازم است در پاسخ آنان این نکته را نیز اضافه کرد که: احساس و مشاهده این گونه امور - که خارج از چارچوب قوانین و سنن زندگی دنیا بوده و مربوط به عالم برزخ است -، برای ما محال و ناممکن است، زیرا خداوند ابزار شناخت حوادث عالم مزبور را در اختیار ما انسانها قرار نداده و نباید پا را از گلیم خویش فراتر نهیم.

ب) دلایل نقلی:

دلایل زیادی از قرآن کریم و سنت مبارک پیامبر ﷺ در این زمینه وجود دارد که به طور اختصار بدانها اشاره می نمایم:

۱- دلایل کتاب:

بر اساس ظاهر آیات قرآن کریم عذاب و نعیم قبر ثابت است، از جمله این آیه که می فرماید:

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ

أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾ غافر: ۴۶

(و آن آتش دوزخ است که بامدادان و شامگاهان آنان بدان عرضه می‌شوند. (ابن عذاب برزخ ایشان است) و اما روزی که قیامت برپا می‌شود (خدا به فرشتگان دستور می‌دهد) خاندان فرعون (و پیروان او) را به شدیدترین عذاب دچار سازید).

ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیه می‌گوید:

روح ایشان هر بامدادان و شامگاهان تا روز آخرت بر آتش عرضه شده و در قیامت نیز روح و جسمشان در دوزخ به هم می‌پیوندند، و لذا می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ یعنی: عذاب قیامت

شدیدتر و دردناک‌تر خواهد بود.

لازم به ذکر است این نکته را هم اشاره نماییم که آیه بالا به عنوان شالوده استدلال اهل سنت بر اثبات عذاب برزخ به شمار می‌رود.

در جایی دیگر چنین می‌فرماید:

﴿سَنَعْدِبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرُدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾ التوبة: ۱۰۱

(ایشان را (در همین دنیا) دو بار شکنجه می‌دهیم (: یک‌بار با پیروزی شما بر دشمنانتان که مایه درد و حسرت و خشم و کین آنان می‌گردد، و بار دوم با رسواکردن ایشان به وسیله پرده‌برداری از نفاقشان). سپس (در آخرت) روانه عذاب بزرگی می‌گردند (و به دوزخ گرفتار می‌آیند).

ابن عباس رضی الله عنهما در تحلیل این آیه می‌فرماید:

در یکی از روزهای جمعه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به منظور ایراد خطبه برخاست و خطاب به عده ای از حضار فرمود: برخیزید شما منافق هستید، آن عده نیز با رسوایی و سرافکنده‌گی از مسجد بیرون رفتند، در حال خروج ایشان بود که عمر هم آمد، او به گمان اینکه جمعه پایان یافته و مردم بیرون می‌آیند، از سر شرم و حیا خود را پنهان

نمود و آن دسته هم به زعم اینکه عمر از اوضاع ایشان اطلاع دارد خود را از وی پنهان می کردند؛ وقتی عمر آمد و دید مردم نماز اقامه نکرده اند، یکی از حضار گفت: عمر مژده باد! خداوند منافقان را رسوا کرد.

ابن عباس در توجیه تکرار عذاب علیه منافقان می گوید: نخستین عذاب ایشان اخراج از مسجد و عذاب دوم هم در قبر تحقق می یابد.^۱

مجاهد در تحلیل ﴿سَنَعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ﴾^۲ می گوید: مراد از آن گرسنگی و عذاب قبر است که در قیامت نیز گرفتار بزرگترین عذاب و بدبختی خواهند گشت.

حسن بصری، سعید و قتاده نیز معتقدند: مقصود از آن عذاب دنیا و قبر است.^۳

ب) دلایل سنت:

احادیث صریح و صحیحی نیز در خصوص اثبات عذاب قبر وارد شده اند که به درجه تواتر رسیده و تردیدی برای هیچ کس باقی نمی گذارند، و اینک چند نمونه از آنها:

۱- عائشه - رضی الله عنها - می گوید: زنی یهودی آمد و گفت: پناه بر خدا از عذاب قبر؛ من نیز در این مورد از پیامبر خدا ﷺ سؤال کردم، ایشان در پاسخ فرمودند:

«نعم عذاب القبر حق». قالت عائشة رضي الله عنها فما رأيت رسول الله صلى الله عليه و

سلم بعد صلى إلا تعوذ من عذاب القبر.^۳

(آری عذاب قبر حق است. عائشه می گوید: بعد از آن پیامبر خدا ﷺ پس از هر

نمازی از عذاب قبر به خدا پناه می برد).

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره توبه.

^۲ همان.

^۳ صحیح بخاری (کتاب الجنائز).

۲- ابن عباس رضی الله عنه نقل می کند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این دعا را به مسلمانان آموزش می داد:

« قُولُوا لِلَّهِمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ ».^۱

(خدایا! از عذاب دوزخ و قبر، مصیبت دجال و آزمایشهای مرگ و زندگی به تو پناه می برم).

۳- ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می کند که ایشان دعای زیر را زمزمه می کردند:
 «اللَّهُمَّ إِنِّي نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ».^۲

(بار الها! از عذاب قبر و دوزخ، آزمایشهای مرگ و زندگی و مصیبت دجال به تو پناه می آورم).

۴- ابن عباس رضی الله عنه می گوید:

« مر النبي صلی الله علیه و آله بقبرین فقال: إنهما ليعذبان وما يعذبان في كبير. ثم قال: بلى، أما أحدهما فكان لا يستتر من البول وأما الآخر فكان يمشي بالنميمة. ثم أخذ جريدة رطبة فشقها بنصفين ثم غرز في كل قبر واحدة فقالوا يا رسول الله لم صنعت هذا؟ فقال: لعله أن يخفف عنهما ما لم ييبسا».^۳

^۱ صحیح مسلم (کتاب المساجد).

^۲ صحیح بخاری (کتاب الاذان).

^۳ صحیح بخاری (کتاب الوضوء). البته این امر خاص پیامبر خدا بوده و به عنوان قاعده ای عام محسوب نمی گردد که به همه افراد و قبور تعمیم داده شود، زیرا نه ایشان آن را تکرار کرده و نه صحابه و تابعین هم چنین اقدامی کرده اند.

(پیامبر ﷺ از کنار دو قبر عبور کرد و فرمود: صاحب این دو قبر در مورد چیزی تعذیب می شوند که از نظر مردم گناه بزرگی به شمار نمی رود، ولی آری بزرگ است، یکی از آنان در حین قضای حاجت خود را خوب تمییز نکرده و دیگری نیز سخن چین بوده است. سپس یک شاخه خرما را بر او نیم کرد و بر آنها کاشت. حضار پرسیدند: ای پیامبر خدا! چرا این کار را کردی؟ فرمود: امید است تا زمان خشک شدن شاخه ها عذابشان تخفیف داده شود).

۵- پیشتر هم به حدیث انس بن مالک اشاره کردیم که:

« ان العبد إذا وضع في قبره وتولي وأصحابه حتى إنه ليسمع قرع نعالهم أتاه ملكان فيقعدانه فيقولان له: ما كنت تقول في هذا الرجل؟ فيقول أشهد أنه عبد الله ورسوله فيقال انظر إلى مقعدك في النار أبدلك الله به مقعدا من الجنة. قال النبي ﷺ: فإيهما جميعا. قال قتاده: و ذكر لنا انه يُفسح له في قبره سبعون ذراعا و يُملأ عليه خضرا الى يوم يبعثون»^۱

۶- برآء بن عازب رضی اللہ عنہ در باره عذاب قبر حدیثی از پیامبر خدا نقل می کند که ایشان راجع به وضعیت انسان مسلمان در قبر می فرمایند:

«فینادی مناد من السماء ان صدق عبدی، فافرشوه من الجنة، و البسوه من الجنة، و افتحوا له بابا الى الجنة. فیاتیه من ریحها و طیبها و یُفسح له فی قبره مدّ بصره»

(صدایی از آسمان می آید که: بنده ام راست گفت، پس منزلی را در بهشت برایش سامان داده، از لباس بهشت بر تنش کنید و درهایش را به رویش باز نمایید. آنگاه بوی عطرناک و دلاویزی به مشامش رسیده و محل سکونتش تا آنجا که می توان دید، وسعت می یابد).

^۱ صحیح بخاری (کتاب الجنائز). قبلا ترجمه شد.

و در باره کافر نیز می فرماید:

«فینادی مناد من السماء ان كذب عبدی؛ فافرشوه من النار، و افتحو له بابا من النار. فیاتیه من حرّها و سموها، و يضيق علیه قبره حتی تختلف اضلاعه».

(صدایی از آسمان آمده که: بنده ام دروغ گفت؛ پس منزلی را در دوزخ برایش تدارک دیده و دره‌هایش را به رویش باز نماید. آنگاه باد گرم و سوزان دوزخ را احساس نموده و قبرش آنچنان تنگ می گردد که دنده‌هایش شکسته خواهند شد).^۱

۵- عذاب و نعیم قبر شامل جسم و روح می شود:

بدون شک عذاب و نعیم قبر شامل جسم و روح شده و بدین ترتیب عذاب بر کافران تاثیر گذارتر و مومنین نیز به صورت کامل از نعمت و امکانات تهیه شده برخوردار می گردند.

لازم است این نکته را هم متذکر شد که تلاشی شدن اعضا بر اثر حمله حیوانات درنده و یا بلعیدن ماهی، سوختن در آتش و امثال این گونه حوادث تعذیب جسم را ناممکن نمی سازد، زیرا خدایی که وی را آفریده قدرت تعذیب و یا برخوردار نمودنش از نعمت و امکانات را نیز دارد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در این باره می فرماید:

پیشینیان امت بر این باورند که عذاب و نعمت قبر شامل روح و جسم شخص مرده شده و روح پس از فاصله گرفتن از جسم در عذاب یا برخوردار از نعمت به سر می برد، و برخی اوقات با جسم مربوطه نیز ارتباط حاصل می نماید.^۲

^۱ امام احمد و ابوداود روایت کرده و البانی نیز آن را صحیح می داند. حافظ ابن حجر در فتح الباری ۳ / ۲۸۲ می گوید: از نظر متن و سیاق کامل ترین احادیث به شمار می رود.

^۲ مجموع فتاوی / ابن تیمیه (۴ / ۲۸۲).

۶- انواع عذاب قبر:

عذاب قبر در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته تقسیم می شود:

نوع اول:

نوع اول عذابی همیشگی برای کفار، منافقان و برخی گناهکاران است که تا روز آخرت ادامه داشته و لحظه ای متوقف نمی شود، در قیامت نیز دچار سخت ترین و دردناک ترین عذاب و کیفر خواهند گشت:

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ

أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾ غافر: ۴۶

(و آن آتش دوزخ است که بامدادان و شامگاهان آنان بدان عرضه می شوند. (این عذاب برزخ ایشان است) و اما روزی که قیامت برپا می شود (خدا به فرشتگان دستور می دهد) خاندان فرعون (و پیروان او) را به شدیدترین عذاب دچار سازید).

نوع دوم:

نوع دوم عذاب ویژه برخی گناهکاران کم خطا است که مدتی ادامه داشته و سپس متوقف می گردد؛ یعنی هر کدام از آنها بر اساس گناه و انحرافشان مورد تعذیب و شکنجه قرار گرفته و سپس یا کاهش یافته و یا به طور کلی متوقف می شود؛ زیرا یا نوع گناه موجب این قدر عذاب گشته و یا پاره ای کردارهای نیک و شایسته نیز همچون دعای اولاد نیکوکار، صدقه جاریه و دانش مفید بجا مانده در کارنامه اش ثبت شده و باعث تخفیف عذاب گشته است، در حدیثی از پیامبر خدا ﷺ آمده که:

«إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جاریة، او علم ینتفع به، او ولد صالح یدعوه له».^۱

(هر گاه انسان دار فانی را وداع گفت پرونده کردارهایش جز از سه طریق: خیرات جاری و ماندگار، دانش مفید و دعای فرزندان نیکوکار، بسته خواهد شد).
 البته این امر بدین معنی نیست که انسان این نوع عذاب را کوچک و کم اهمیت شمرده و حسابی برایش باز نکند، زیرا چه کسی توان مقاومت در برابر عذاب دردناک پروردگار را داشته و یا تنهایی و تاریکی قبر را تحمل می نماید؟! قبری که دارای فشار و عذاب ویژه خودش بوده و دنده های آدمی را پاره پاره می کند؟!
 بنابراین باید هر مسلمان خردورز و آینده نگری در فکر اندوخته لازم برای سفر بدون بازگشت و کمر شکن آخرت بوده و همواره در راه دست یابی به خشنودی پروردگار و رهایی از انواع عذاب قبر باشد، تا - به امید خدا - قبر به یکی از باغهای سرسبز و روح افزای بهشت تبدیل گشته و از آسایش کافی بهره مند گردد. چون بر اساس یکی از احادیث گهربار پیامبر ﷺ قبر یا یکی از گودالهای دوزخ و یا به یکی از باغهای بهشت مبدل خواهد شد.
 از خداوند حنان منان استدعا داریم همه ما را از گرفتار شدن به گودال عمیق و ترسناک دوزخ در امان نگه داشته و آسایش و پانهادن به باغ و گلزار بهشت را نصیبمان فرماید.

۴- دمیدن در شیپور (صور)

واژه صور در لغت: به بوقی شبیه شاخ گفته می شود که در آن دمیده خواهد شد.^۱

^۱ صحیح مسلم (کتاب الوصیة).

و از نظر شرع: بر شیپور بزرگی اطلاق می گردد که فرشته ای به نام اسرافیل علیه السلام آن را در دهان گرفته و منتظر صدور فرمان از طرف پروردگار می باشد. اسرافیل یکی از فرشتگان ارجمند و مقرب پروردگار است که ماموریت حمل تخت فرمانروایی (عرش) ایشان را بر عهده دارند. هر گاه خداوند اراده کرد جهان آفرینش را نابود نموده و عمر دنیا را پایان دهد، به اسرافیل فرمان می دهد در شیپور مزبور دمیده و همه موجودات - جز کسانی که خدا بخواهد - می میرند:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ^ط﴾ ۶۸

﴿الزمر: ۶۸﴾

(در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند مگر کسانی که خدا بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد).

در تفسیر جمله: ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ گفته شده: اینان جبرئیل، میکائیل، عزرائیل، حاملان عرش، حوریان و خدمت گذاران بهشت و مالک نگهبان دوزخ است، برخی نیز معتقدند: شهداء می باشند.

چنانچه در قرآن بیان شده اسرافیل دو بار در شیپور می دمد، پس از بار اول همه موجودات آسمانها و زمین - جز کسانی که خدا اراده نماید - می میرند:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ^ط﴾ ۶۸

عبد الله بن عمرو رضی الله عنه در این باره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَى لِيَتَأَمَّرَ لِيَتَأَمَّرَ ثُمَّ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا صَعِقَ ثُمَّ يُنَزَّلُ اللَّهُ - مَطَرًا كَأَنَّهُ الظُّلُّ أَوْ الظِّلُّ فَتَنْبَتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^۱

(سپس در صور دمیده خواهد شد که هر کس آن را بشنود گردش را خم می کند، پس از آن همه موجودات می میرند، آنگاه خداوند باران نمناک یا سایه مانندی را فروریخته و اجساد مردم بر اثر آن زنده خواهند شد، سپس باری دیگر در شیپور دمیده شده و همه به پا می خیزند).

اسرافیل عليه السلام شیپور مزبور را در دهان گرفته و منتظر صدور فرمان از سوی پروردگار حکیم است، ابو سعید خدری رضی الله عنه در این رابطه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

«كيف أنعم وقد التقم صاحب القرن القرن وحنى جبهته وأصغى سمعه ينتظر أن يؤمر أن ينفخ فينفخ! قال المسلمون فكيف نقول يا رسول الله؟ قال قولوا حسبنا الله ونعم الوكيل توكلنا على الله ربنا وربها قال سفیان على الله توكلنا»^۲.

(چطور راحت باشم در حالیکه مأمور شیپور آن را در دهان گرفته و گوش به فرمان صدور دمیدن در آن است. حضار پرسیدند: پس چه بگوییم؟، فرمود: بگوئید: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است. گاهی اوقات سفیان می گفت: بر خدا توکل کردیم).

چنانچه در احادیث صحیح آمده، پس مرگ موجودات - اعم از انسان و پری و فرشتگان - خداوند به عزرائیل دستور می دهد روح سایر مخلوقات را نیز بگیرد، وی

^۱ صحیح مسلم (کتاب الفتن).

^۲ ترمذی با سندی حسن روایت کرده است.

نیز جان جبرئیل، میکائیل و اسرافیل را می گیرد، بعد از آن فرمان گرفتن جان خودش را نیز صادر کرده و بدین ترتیب جز پروردگار قادر متعال هیچ موجودی در آسمانها و زمین باقی نمی ماند، آنگاه خداوند ندا در می دهد:

﴿لَمِنَ الْمَلِكِ الْيَوْمَ ۝۱۶﴾ غافر: ۱۶

(ملک و حکومت، امروز از آن کیست؟).

چون کسی در قید حیات نمانده تا جواب دهد، خودش پاسخ قاطعانه داده که:

﴿لِلَّهِ الْوَحْدُ الْقَهَّارِ ۝۱۶﴾ غافر: ۱۶

(از آن خداوند یکتای چیره و توانا است).

پس از اینکه اسرافیل بار اول در شیپور دمید و همه موجودات - جز پروردگار - جان باختند و آسمانها و زمین خالی از سکنه شد، خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۝۱۰﴾ الحديد: ۱۰

(و همه چیزهای برجای مانده آسمانها و زمین به خدا می رسد).

آنگاه خداوند سبحان اسرافیل، جبرئیل، میکائیل و عزرائیل را زنده نموده و به اسرافیل فرمان می دهد برای بار دوم در شیپور بدمد؛ و بدین ترتیب همه موجودات درست شده از آغاز دنیا تا قیامت سر از خاک بیرون می آورند.

نخستین کسی که زنده می شود پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی ﷺ است که جبرئیل پرچم سپاسگذاری را برایش می آورد. قرآن کریم راجع به دمیدن دوم در شیپور می فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ۝۵۱﴾ یس: ۵۱

(برای بار دوم) در صور دمیده می‌شود و به ناگاه همه آنان از گورها بیرون آمده و به سوی (دادگاه حساب و کتاب) پروردگارشان شتابان رهسپار می‌گردند).
یا می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ ٤٢ ق: ٤٢

(روزی فریاد (رستاخیز) را راست و درست و چنانکه باید می‌شنوند، آن روز، روز بیرون آمدن (مردگان از میان قبورشان) است).
در جایی دیگر چنین می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانْتُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ﴾ ٤٣ ﴿خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِقُهُمْ ذَلَّةٌ

ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ ٤٤ ﴿المعارج: ٤٣ - ٤٤

(آن روزی که از گورها شتابان بیرون می‌شوند، گوئی که به سوی بت‌هایشان می‌دوند! در حالی که چشمانشان (از هول و هراس) به زیر افتاده است، و خواری و پستی ایشان را فرو گرفته است. (بدیشان گفته می‌شود:) این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد).

بر اساس حدیثی از ابو هریره رضی الله عنه فاصله زمانی دمیدن اول و دوم چهل است، ایشان به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

« مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ. قَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا قَالَ أَبَيْتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ شَهْرًا قَالَ أَبَيْتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ سَنَةً قَالَ أَبَيْتُ. ثُمَّ يُنْزَلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ.

قَالَ: وَلَيْسَ مِنَ الْإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبْلَىٰ إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا وَهُوَ عَجْبُ الذَّنْبِ وَمِنْهُ يَرْكَبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

(فاصله زمانی دو بار دمیدن شیپور چهل است. حضار از ابو هریره پرسیدند: چهل روز، چهل ماه یا چهل سال؟ فرمود: نمی توانم تعیینش کنم. سپس پروردگار بارانی را از آسمان فرو می ریزد که همه مردگان بسان گیاهان زنده شده و سر در می آورند. پیامبر فرمود: تمامی اعضای انسان جز «عجب الذنب» که منشأ آفرینش دوم انسان در قیامت است، متلاشی می شوند).

شگفتا برای آن روزی که هیچ یک از امتیازات کاذب دنیایی از قبیل: سرمایه، اقوام و خویشان، مقام و منزلت، لشکریان، زیبایی و صوت و لحن سودی برای انسان در بر ندارد، جز اینکه با قلبی سالم، فروتن، شکرگذار و فرمانبردار اوامر پروردگار و بدون ارتکاب کفر، تردید، شرک و نفاق حضور یافته باشد. پس خوشا به حال آن راد مردان سرافرازی که با چنین درون پاکیزه ای به سوی پروردگار قادر متعال باز می گردند، زیرا تنها ایشان اند که از هول و هراس آن روز سخت و طاقت فرسا در امان بوده و خم به ابرو نمی آورند، خدا از آنان خشنود و آنان هم از او راضی هستند.

روز برداشت:

باید همه مؤمنان خوب بدانند که تمامی موجودات در این روز سرنوشت ساز به امر پروردگار و بدون سر و صدا سر از خاک بیرون آورده و برای باز پس دادن حساب و کتاب کردارهای دنیا به سوی میدان محشر در حرکت خواهند بود تا هر کدام از

^۱ صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و صحیح مسلم (کتاب الفتن).

نیکوکاران و بدکاران پاداش خویش را از دست پروردگار دادگر و مهرورز دریافت نمایند.

خوشا به حال کسی که فرمانبردار اوامر انسان ساز پروردگار بوده و از پیروی خواهش های نامعقول نفسانی پرهیز نموده است، در مسیر پالایش غرایز انسانی بر اساس شریعت خدا حرکت کرده و آرزوهای شیطانی و مضرت بخش را سرکوب نموده است، همواره در فکر جلب رضایت پروردگار و تقدیم گرانبها ترین سرمایه های وجودش به ایشان بوده تا در این روز سخت و کمر شکن شادان و خندان باشد. مسرت و خوشحالی قیامت از آن کسی است که حضور در پای دادگاه عادلانه پروردگار را نصب العین خویش قرار داده و در دام غفلت و بی خبری گرفتار نشده باشد، او در دنیا با وجود در اختیار داشتن اسباب انحراف و سرپیچی از برنامه خدا همواره در فکر جلب خشنودی او بوده است، همیشه در فکر صعود به اوج کمالات انسانی و گرفتار نشدن در منجلاب زندگی پست حیوانی و شهوت رانی بوده است، از این رو در روز آخرت نیز هیچ ترس و اندوهی نداشته و مشمول مهر و محبت خداوند رحمان قرار گرفته و منتظر برداشت اعمال دنیایی خواهد بود.

روز آخرت روز ارج نهادن و دست یابی به اوج سعادت و خوشبختی است، روز شوق و علاقه وافر بندگان مخلص و فرمانبردار به حضور یافتن خدمت پروردگار خالق آمر است که در دنیا انواع رنج و مشکلات، طغیان و تجاوز حکام و فرمانروایان و انحراف مردمان را تحمل کردند، روز شرکت در مراسم با شکوه اعطای جوایز ارزشمند و وصف ناپذیر پروردگار است که با شوق و علاقه بیش از حد می خواهند همه مردم از نتایج امتحان دنیایی اطلاع داشته و ایشان را شاد باش گویند، چون سراسر زندگیشان را وقف فرمانبرداری از اوامر خدا، افزایش دانش، هدایت و توحید کرده اند؛ خوشا به حالشان که نتایج شیرین استقامت بر شریعت خدا و دنباله روی از

سنت پیامبر ﷺ را دریافت نموده و از گردنه های صعب العبور دنیا و فراخوان روز مره شیطان و شهوات عبور کردند:

﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أقرءُوا كِتَابِيَهٗ ﴿١٩﴾ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ ﴾ الحاقة: ۱۹ - ۲۴

(و اما هر کس که نامه اعمالش به دست راست او داده شود، (فریاد شادی سر می دهد و) می گوید: (ای اهل محشر! بیانید) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید! آخر من می دانستم که (رستاخیزی در کار است و) من با حساب و کتاب خود رویاروی می شوم. پس او در زندگی رضایت بخشی خواهد بود. در میان باغ والای بهشت، جایگزین خواهد شد. میوه های آن در دسترس است. در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته (دنیا) انجام می داده اید. بخورید و بنوشید، گوارا باد!).

۵- رستاخیز و گردهمایی (بعث و حشر)

برای توضیح این مطلب نیز نکاتی را مد نظر قرار خواهیم داد:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی بعث و حشر:

واژه بعث در لغت به معنی: فرستادن و پخش کردن است، يوم البعث یعنی: روز آخرت.

و از دیدگاه شرع نیز به معنی: زنده کردن مردگان در قیامت به منظور باز پس دادن حساب و کتاب می باشد.

واژه حشر در لغت به معنی: گردهمایی آمده است.^۱
و از منظر شریعت هم به معنی: جمع آوری مردم در روز قیامت برای حساب و داوری میان آنان است.

۲- دلایل بعث و حشر:

بر اساس دلایل کتاب، سنت و اجماع مسلمانان برانگیخته شدن و گردهمایی مردم در قیامت ثابت و تردیدی در آن وجود ندارد، قرآن کریم می فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ يَوْمَ تُرْفَعُ السَّمَاوَاتُ كَالسَّمَانِ ۗ﴾ ۷

(بگو: چنین نیست که می پندارید، به پروردگرم سوگند! زنده و برانگیخته خواهید شد).

یا می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّا الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ۗ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ۗ﴾ ۴۹

الواقعة: ۴۹ - ۵۰

(بگو: پیشینان و گذشتگان، و پسینان و آیندگان. قطعاً جملگی در وعده گاه روز معین (رستاخیز) گرد آورده می شوند).
در جایی دیگر می فرماید:

﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ۗ﴾ ۳۸

(بدیشان گفته می شود: امروز، روز داوری (در میان مردم) و جداسازی (مؤمنان از کافران و حق از باطل و بالاخره بهشتیان از دوزخیان) است، شما را با همه پیشینان گرد آورده ایم).

^۱ المعجم الوسيط.

بلکه پروردگار حیوانات را نیز به منظور داوری میانشان زنده کرده تا حق گوسفند بی شاخ را از گوسفند شاخدار بگیرد.

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾﴾ التکویر: ۵

(و هنگامی که ددان و جانداران گرد آورده می شوند).

مردم در روز آخرت بر اساس کردارهایشان حرکت می کنند که گروهی سواره، عده ای با پای پیاده و برخی نیز بر گونه هایشان راه می روند.

۳- اقسام مردم در قیامت:

مردم در روز آخرت به سه گروه تقسیم می شوند، قرآن در این زمینه می فرماید:

﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾﴾ الواقعة:

۱۱ - ۷

(و شما سه گروه خواهید شد. سمت راستیها! اما چه سمت راستیهای؟! و سمت چپها! اما چه سمت چپهای؟! و پیشتازان پیشگام! آنان، مقربان (درگاه یزدان) هستند).

و اینک توضیح مختصری پیرامون هر کدام از این سه گروه:

الف) پیشگامان:

رسولان، انبیاء، صدیقین و شهداء در این گروه جای دارند که در روز آخرت سواره جمع می شوند:

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ﴿٨٥﴾﴾ مریم: ۸۵، یعنی در حال سوار شدن

در پیشگاه خداوند جمع می شوند.

خداوند دوستان خود را که در دنیا فرمانبردار شریعت و پیامبران بوده و از نافرمانیها پرهیز نموده اند، به صورت گروههای سواره بر مرکبهای ویژه قیامت جمع می کند و ایشان را برخوردار از میزبانی بهترین میزبانان و خشنودی خویش قرار خواهد داد.^۱

ب) سمت راستیها:

توده مؤمنان جزو این گروه بوده که پیاده جمع می شوند و پایین مرتبه تر از گروه قبل هستند:

﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَّمُ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩١﴾﴾ الواقعة:

۹۰ - ۹۱

(و اما اگر از یاران سمت راستیها باشد. از سوی یاران سمت راستیها درودت باد!)

ج) سمت چپها:

این گروه کسانی اند که از روی تحقیر و بخاطر کردارهای پلید و ستیز و مبارزه با پیامبر و مسلمانان بر گونه هایشان جمع خواهند گشت تا بر زخم مؤمنان مرهم نهاده شود:

﴿وَسَوْفَ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدًّا ﴿٨٦﴾﴾ مریم: ۸۶

(و گناهکاران را (همچون شتران تشنه ای که به سوی آبشخور به سرعت بروند) تشنه کام به سوی جهنم می رانیم (و بدانجا داخل می گردانیم).

عطاء، ابن عباس، مجاهد، حسن بصری و قتاده معتقدند: مجرمین دروغ پرداز در قیامت به زور و تشنه کام به سمت دوزخ سوق داده می شوند.^۲

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره مریم.

^۲ همان.

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ: صِنْفًا مَشَاةً وَصِنْفًا رُكْبَانًا وَصِنْفًا عَلَى وَجُوهِهِمْ»

قیل یا رسول الله وکیف یمشون علی وجوههم؟ قال إن الذي أمشاهم على أقدامهم قادر

على أن يمشيهم على وجوههم أما إنهم يتقون بوجههم كل حذب وشوك^۱.

(مردم در قیامت سه گروه هستند: گروهی با پای پیاده، گروهی سواره و عده ای نیز بر گونه هایشان جمع خواهند شد. سؤال شد: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چطور امکان دارد بر گونه ها راه روند؟ فرمود: کسی که توانسته امکان راه رفتن بر پاها را بدانها ببخشد، می تواند چنین کاری هم انجام دهد، مگر با صورتشان از هر کوی و خاری پرهیز ننموده اند).

باز ابو هریره رضی الله عنه در این رابطه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که:

« يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى ثَلَاثِ طَرَائِقَ رَاغِبِينَ رَاهِبِينَ وَاثْنَانِ عَلَى بَعِيرٍ وَثَلَاثَةٌ عَلَى بَعِيرٍ وَأَرْبَعَةٌ

عَلَى بَعِيرٍ وَعَشْرَةٌ عَلَى بَعِيرٍ وَتَحْشُرُ بَقِيَّتَهُمُ النَّارُ تَبِيْتُ مَعَهُمْ حَيْثُ بَاتُوا وَتَقِيلُ مَعَهُمْ حَيْثُ

قَالُوا وَتُصْبِحُ مَعَهُمْ حَيْثُ أَصْبَحُوا وَتُمْسِي مَعَهُمْ حَيْثُ أَمْسَوْا^۲.

(مردم در حین جمع شدن به سه گروه تقسیم می شوند: گروهی اهل بیم و امید، عده ای در گروه های دو، سه، چهار و ده نفره سوار شتری شده و سایر مردم نیز به وسیله آتش گرد هم آمده و در شرایط گوناگون در آن می مانند).

۴- محل گردهمایی:

^۱ ترمذی با سندی حسن روایت کرده است.

^۲ صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعيمها).

بی گمان خداوند متعال مردم را در سرزمین دیگری غیر از این دنیا جمع خواهد کرد، سرزمینی که به خون ریزی، گناه و تجاوز از حدود الهی آلوده نگشته و جز عدالت و دادگری نیز بر روی آن اجرا نخواهد شد، بسان قرص نانی است که از آرد غربال شده ای پخته شده باشد.

این سرزمین - چنانچه در حدیثی آمده است - عاری از نشانه های محل سکونت و بنای ساختمانها می باشد، سهل بن سعد رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

«يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ بِيضَاءِ عَفْرَاءٍ كَقَرِصَةِ النَّقْيِ لَيْسَ فِيهَا عِلْمٌ لَاحِدٌ».^۱
 (مردم در روز آخرت در سرزمینی گندم گون، همچون قرص نانی که از آرد غربال شده پخته شده باشد و بدون وجود علایم سکونت و ساختمانها، جمع خواهند گشت).

۵- ظاهر و سیمای مردم در قیامت:

مردم در روز آخرت با حالتی پابرهنه، لخت، ختنه شده، فاقد هر گونه مقام و منزلت دنیایی، در اوج ترس و بیم، بدون وجود پشتوانه ای و همچون آفرینش نخستین بار سهل و ساده، جمع خواهند شد:

﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُمْ﴾ ١٠٤ ﴿الأنبياء: ١٠٤﴾

(همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم).

عبد الله بن انس رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرَاةً غُرْلًا بُهْمًا. قُلْنَا: وَ مَا بُهْمًا؟ قَالَ: لَيْسَ مَعَهُمْ شَيْءٌ».^۱

^۱ صحیح بخاری (کتاب الرقاق).

(مردم در قیامت لخت، ختنه شده و به صورت بهم جمع خواهند شد. پرسیدیم: بهم یعنی چه؟ فرمود: یعنی فاقد هر گونه چیزی هستند).
در حدیثی دیگر می فرماید:

«إِنَّكُمْ تُحْشَرُونَ حُفَاةَ عُرَاةٍ غُرُلًا. ثُمَّ قَرَأَ: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ (۱۰۴) الْأَنْبِيَاءُ: ۱۰۴ و اول من يُكسى ابراهيم عليه السلام».^۲

(شما در قیامت پابرهنه، لخت و ختنه شده جمع خواهید گشت. سپس آیه زیر را تلاوت فرمود: (همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم، آفرینش را از نو بازگشت می دهیم (و به شکل دیگری زندگی دوباره می بخشیم و مردمان را برای حساب و کتاب حاضر می آوریم). این وعده‌ای است که ما می دهیم، و ما قطعاً آن را به انجام می رسانیم).

و نخستین کسی که لباس بر تنش خواهد شد ابراهیم عليه السلام است).

۶- خوشحالی مؤمنان و غم و غصه کافران:

بدون تردید فرشتگان از مؤمنان راستین با آغوشی باز استقبال نموده، مژده ورود به بهشت را بدیشان داده و آنان را از هول و هراس این روز سخت و طاقت فرسا در امان نگه می دارند؛ از این رو دارای چهره های شاد و درخشان خواهند بود. ولی کافران - پناه بر خدا - که در دنیا بی دین و بزهکار بودند، دارای چهره ای سیاه و غبار آلود بوده و ترس و رعب و ندامت وصف ناپذیری سراسر وجودشان را فرا می گیرد:

^۱ احمد با سندی حسن روایت کرده است.

^۲ صحیح بخاری (کتاب الرقاق).

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٦﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَتْ وُجُوهُهُمْ فَبِهِ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٠٧﴾﴾ آل عمران: ۱۰۶ - ۱۰۷

(به یاد آورید روزی را که در چنین) روزی، روهای سفید و روهای سیاه می گردند. و اما آنان که (به سبب انجام کارهای بد در پیشگاه پروردگارشان شرمنده و سرافکنده و بر اثر غم و اندوه) روهایشان سیاه است (بدیشان گفته می شود): آیا بعد از ایمان (فطری و اذعان به حق) خود کافر شده اید؟! پس به سبب کفری که می ورزیده اید عذاب را بچشید!).

﴿وُجُوهٌ يُؤْمِدُ مُسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٌ يُؤْمِدُ عَلَيْهَا غَبْرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرَهَقُهَا قَرَّةٌ ﴿٤١﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفٰجِرَةُ ﴿٤٢﴾﴾ عبس: ۳۸ - ۴۲

(در آن روز، چهره هائی شاد و درخشانند. خندان و مسرورند. و در آن روز چهره هائی غبار (غم و اندوه) بر آنها نشسته است. ابر تیره و سیاه (هراس و اندوه) آن رخسارها را می پوشانند. آنان، کافران بزهکار و بدکردارند).
ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که:

«ألا و إن أوّل الخلائق يُكسى يوم القيامة إبراهيم عليه السلام، و إن الملائكة تستقبل المؤمنين من قبورهم و تبشرهم بالجنة).^۱

^۱ صحیح بخاری (کتاب الانبیاء).

(آگاه باشید نخستین کسی که در روز آخرت لباس بر تنش کرده خواهد شد ابراهیم است، و فرشتگان با آغوشی باز از مؤمنان استقبال نموده و نوید بهشت را بدیشان می دهند).

قرآن کریم نیز در این باره می فرماید:

﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (۱۰۳) ﴿الأنبياء: ۱۰۳﴾

هراس بزرگ (رستاخیز نه تنها) ایشان را غمگین نمی سازد، و بلکه فرشتگان (به استقبال آنان می شتابند و برای تبریک و شاد باش) پذیرایشان می گردند (و بدیشان می گویند): این همان روزی است که به شما وعده داده می شد).

۶- حساب و کتاب

برای روشن شدن بیشتر این مطلب نیز لازم است نکاتی را توضیح دهیم:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی حساب:

حساب در زبان عربی به معنی: عدد و شمردن است.^۱
و در اصطلاح شرع نیز به معنی: اطلاع یافتن بندگان از نتایج کردارشان می باشد.

۲- دلایل وجود محاسبه:

بدون شک قرآن کریم، سنت مبارک پیامبر ﷺ و اجماع مسلمانان این امر را به اثبات رسانیده و ایمان بدان جزو منظومه عقاید هر مسلمانی است که دایره ایمان بدون اعتقاد بدان تکمیل نخواهد شد؛ زیرا هم خداوند سبحان در قرآن کریم و هم پیامبر بزرگوار

^۱ المعجم الوسيط.

در سنت خویش از روز آخرت و وجود حساب و کتابی در آن خبر داده اند، از این رو انکار و عدم اعتقاد بدان باعث فساد عقیده، بی اعتبار سازی ایمان و ارتداد خواهد شد، قرآن در این باره می فرماید:

﴿ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾ ﴾ العاشية: ۲۵ - ۲۶

(مسلماً بازگشت آنان (پس از مرگ و رستاخیز) به سوی ما خواهد بود. آن گاه حساب (و کتاب و سروکار) ایشان با ما خواهد بود).
یا می فرماید:

﴿ فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾ ﴾ الأعراف: ۶

(در روز قیامت) به طور قطع از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شده اند می پرسیم (که آیا پیام آسمانی به شما رسانده شده است یا خیر و چگونه بدان پاسخ داده اید؟) و حتماً از پیغمبران هم می پرسیم (که آیا پیام آسمانی را رسانده اید و از مردمان در قبال فرمان یزدان چه شنیده و چه دیده اید؟).
و در جایی دیگر چنین می فرماید:

﴿ الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

﴿١٧﴾ غافر: ۱۷

(امروز هر کسی در برابر کاری که کرده است جزا و سزا داده می شود. هیچ گونه ستمی امروز وجود نخواهد داشت. بی گمان خداوند سریع الحساب است (و حساب و کتاب کسی را از موقع مقرر به تأخیر نمی اندازد).
پیامبر خدا ﷺ نیز در احادیث زیادی بدان اشاره فرموده است، برای مثال در برخی نمازها می فرمود:

«... اللهم حاسبني حسابا يسيرا، فقالت عائشة - رضی الله عنها - : ما الحساب اليسر-؟ قال: أن ينظر في كتابه فيتجاوز عنه».^۱

(... بار الها! محاسبه آسانی را با من انجام ده، عائشه پرسید: حساب آسان چیست؟ فرمود: اینکه کارنامه اعمال بررسی شده و از آن صرف نظر خواهد شد).

۳- کیفیت محاسبه:

محاسبه بدین شیوه صورت می گیرد که پروردگار متعال بدون وجود واسطه و مترجمی انسان را از نتایج اعمال دنیایی اش با خبر می سازد؛ عدی بن حاتم رضی الله عنه در این خصوص از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که:

«ما منكم من أحد إلا سيكلمه ربه ليس بينه وبينه ترجمان فينظر أيمن منه فلا يرى إلا ما قدم من عمله وينظر أشأم منه فلا يرى إلا ما قدم وينظر بين يديه فلا يرى إلا النار تلقاء وجهه فاتقوا النار ولو بشق تمرة».^۲

(هر کدام از شما بدون وجود مترجم با پروردگارش سخن خواهد گفت، آنگاه راست و چپ خود را نگاه کرده جز کردارهایش نمی بیند و پیش رویش نیز آتش دوزخ وجود دارد، پس با یک دانه خرما هم که بوده خود را از دوزخ دور نمایید). یکی از نشانه های رحمت و مهربانی پروردگار با بندگان مؤمن این است که بر سر گناهانشان با آنان مشاجره و جر و بحث نمی فرماید، بلکه فقط آنها را بر ایشان عرضه خواهد کرد، زیرا همچنانکه در دنیا بر اعمال بدشان سرپوش گذاشته بود در آخرت نیز اعتبار و آبرویشان را حفظ و نمی گذارد سایر مردم از آنها اطلاع یابند.

^۱ احمد در مسند خود و ابن ابی عاصم در کتاب السنه روایت کرده و البانی نیز آن را صحیح می داند.

^۲ صحیح بخاری (کتاب الرقاق).

ولی کفار و منافقین نه تنها از چنین امتیازی برخوردار نیستند که پروردگار عالم ایشان را در ملا عام رسوا و بد نام کرده و کردارهایشان را برملا می سازد؛ عائشه - رضی الله عنها - در این باره از پیامبر بزرگوار ﷺ نقل می کند:

«ليس أحد يحاسب إلا هلك. قالت قلت يا رسول الله جعلني الله فداءك أليس يقول الله

عز وجل: ﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ ۝﴾

الانشقاق: ۷ - ۸. قال: ذاك العرض يعرضون ومن نوقش الحساب هلك»^۱.

(هر که مورد محاسبه پروردگار قرار گیرد نابود خواهد شد. گفتم: ای پیامبر خدا ﷺ - فدایت شوم - مگر خداوند نمی فرماید: (در آن وقت، هر کس نامه اعمالش به دست راستش داده شود. با او حساب ساده و آسانی خواهد شد)؟. فرمود: این امر تنها عرضه کردن است و گر نه هر کس مورد بازخواست قرار گیرد از بین می رود).
از ابن عمر رضی الله عنهما پرسیده شد: پیامبر خدا ﷺ در رابطه با سخنان در گوشی چه می فرمود؟ در پاسخ گفت: از ایشان شنیدم می فرمود:

«يُذَنِّبُ الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَضَعَ عَلَيْهِ كَفَّهُ فَيَقْرَرُهُ بِذُنُوبِهِ فَيَقُولُ هَلْ تَعْرِفُ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ أَعْرِفُ. قَالَ فَإِنِّي قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَإِنِّي أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ. فَيُعْطَى صَحِيفَةً حَسَنَاتِهِ وَأَمَّا الْكُفَّارُ وَالْمُنَافِقُونَ فَيُنَادَى بِهِمْ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ»^۲.

(انسان مؤمن در روز آخرت به اندازه ای مورد احترام و تقدیر الهی قرار خواهد گرفت که بال رحمت و مهرورزش را روی او گسترده و گناهایش را به وی نشان می

^۱ همان (کتاب التفسیر).

^۲ صحیح مسلم (کتاب التوبة).

دهد، سپس می پرسد: آیا آنها را می شناسی؟ در پاسخ می گوید: آری پروردگارا!، می فرماید: من که آنها را در دنیا پوشش داده و نگذاشتم اعتبار و شخصیت لطمه بخورد، امروز نیز آنها را مورد بخش و مغفرت خویش قرار خواهم داد، آنگاه کارنامه حسناتش به وی داده می شود، ولی خداوند متعال کفار و منافقان را در حضور همه مردم رسوا کرده و صدا می زند: اینان کسانی هستند که علیه خداوند افترا بستند).

۴- نخستین کسانی که مورد محاسبه قرار می گیرند:

نخستین کسانی که مورد محاسبه و بازخواست قرار خواهند گرفت، امت پیامبر اسلام ﷺ است، چرا که امام و پیامبرش برترین پیامبران، پیش از همه سر از خاک بیرون آورده و قبل از هر کس نیز وارد بهشت رحمت پروردگار می شود، از این رو جای تعجب نیست اگر امتش - که شایسته ترین ملل هستند - نیز پیش از همه مورد حساب و کتاب قرار گرفته و پیش قراول بهشتیان باشند.

ابو هریره و حذیفه - رضی الله عنهما - در این رابطه از پیامبر ﷺ روایت می نمایند:

«نحن الآخرون السابقون يوم القيامة، المقضى بينهم قبل الخلائق».^۱

(ما آخرین ملت و پیش قراول آنها در قیامت بوده و پیش از همه نیز مورد محاسبه قرار خواهیم گرفت).

در روایتی دیگر از ابو هریره رضی الله عنه آمده است:

«نحن الآخرون السابقون يوم القيامة، بيد أنهم اوتوا الكتاب من قبلنا».^۲

(گر چه امتهای گذشته پیش از ما دارای کتاب و شریعت بوده اند، ولی ما پیش قراول همه آنان در روز آخرت هستیم).

^۱ همان (کتاب الجمعة).

^۲ صحیح بخاری (کتاب التوحيد).

در روایتی دیگر از ابن عباس رضی الله عنه آمده:

«نحن آخر الأمم و اول من يحاسب»^۱.

(ما آخرین امتها و نخستین کسانی هستیم که مورد محاسبه قرار خواهیم گرفت).

۵- کسانی که محاسبه نمی شوند:

بی گمان حساب و کتاب شامل همه انسانها و جنیان خواهد شد، ولی پروردگار مهرورز همواره بخاطر ارج نهادن به پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله امتیازاتی را به امت و پیروان راستینش می بخشد که برخی از آنان معاف از محاسبه بوده و بدون حساب و عذابی وارد بهشت خواهند گشت، یکی از این سرفرازان صحابی جلیل عکاشه بن محصن رضی الله عنه است که ابن عباس رضی الله عنه به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می گوید:

«عُرِضَتْ عَلَى الْأُمَمِ فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهِيْطُ وَالنَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ وَالنَّبِيَّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ إِذْ رُفِعَ لِي سَوَادٌ عَظِيمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي فَقِيلَ لِي هَذَا مُوسَى رضی الله عنه وَقَوْمُهُ وَلَكِنْ أَنْظِرْ إِلَى الْأُفُقِ. فَتَنْظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي أَنْظِرْ إِلَى الْأُفُقِ الْآخِرِ. فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي هَذِهِ أُمَّتُكَ وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ. ثُمَّ تَمَضَّ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ فَخَاصَّ النَّاسُ فِي أَوْلِيَّتِكَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ صَحِبُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَالَ بَعْضُهُمْ فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ وُلِدُوا فِي الْإِسْلَامِ وَلَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ. وَذَكَرُوا أَشْيَاءَ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: مَا الَّذِي تَخَوْضُونَ فِيهِ. فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: هُمُ الَّذِينَ لَا يَرْقُونَ وَلَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. فَقَامَ

^۱ ابن ماجه و بیهقی در کتاب: دلائل النبوه روایت کرده اند، بوسیروی و البانی نیز سندش را صحیح می دانند.

عُكَّاشَةُ بْنُ مُحِصِنٍ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُجْعَلَ مِنِّي مِنْهُمْ. فَقَالَ: أَنْتَ مِنْهُمْ « ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُجْعَلَ مِنِّي مِنْهُمْ. فَقَالَ: سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ »^۱.

(ملل مختلف به من نشان داده شد، که برخی از پیامبران عده ای کم، یا یک نفر، یا دو نفر همراه داشته و یا اصلاً هیچ کس با وی نبود، در همان هنگام عده کثیری را دیدم که گمان بردم امت من می باشند، ولی گفتند: اینان موسی علیه السلام و پیروان وی هستند، و اما این نقطه را نگاه کن که عده ی بسیار زیادی دیدم، باز هم گفتند: این نقطه دیگر را نگاه کن که دوباره عده ی زیادی را دیدم، گفتند: اینها پیروان تو می باشند که هفتاد هزار از ایشان بدون حساب و عذاب وارد بهشت می گردند. ابن عباس در ادامه می افزاید: سپس پیامبر برخاست و به خانه برگشت؛ مردم نیز به مشاجره و جر و بحث پرداخته و برخی معتقد بودند: شاید این عده کسانی باشند که همواره همراه پیامبر بوده اند، برخی هم می گفتند: شاید کسانی باشند که در خانواده ای اسلامی دیده به جهان گشوده و مرتکب شرک نگشته اند، و عده ای دیگر نیز دیدگاه های دیگری ارائه می دادند، پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: ایشان کسانی اند که تعویذ، تداوی و فال بد انجام نداده و تنها بر پروردگارشان توکل می نمایند. عکاشه بن محسن برخاست و گفت: از خدا برایم بخواه که جزو آنان باشم، پیامبر فرمود: تو جزو این گروه هستید، مردی دیگر برخاست و همان چیز را درخواست کرد، ولی این بار فرمود: عکاشه از تو پیشی گرفت).

۶- نخستین چیزی که از آن سؤال می شود:

بر اساس احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین چیزی که انسان در باره اش مورد محاسبه و بازخواست قرار خواهد گرفت، نماز است؛ زیرا نماز شالوده و اساس دین، وسیله

^۱ صحیح بخاری (کتاب الطب) و مسلم (کتاب الایمان).

ارتباط و مناجات با پروردگار و عاملی بازدارنده از منکرات به شمار می رود، و لذا در روز آخرت نیز در رأس سؤالات قرار گرفته و اهتمام جدی بدان می شود.

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله چنین روایت می نماید:

«اول ما يحاسب به العبد يوم القيامة: الصلاة، فإن صلحت صلح سائر عمله، وإن

فسدت فسدت سائر عمله».^۱

(نخستین چیزی که انسان در باره ش مورد بازخواست قرار خواهد گرفت، نماز است، پس اگر نمازش درست و جامع شرایط بود سایر کردارهایش نیز مقبول و در غیر این صورت هیچ کدام از اعمالش مورد تایید قرار نمی گیرند).

ای کاش آنانی که در زمینه انجام نمازهای پنجگانه در اول وقت و به صورت جماعت کوتاهی می روزند، این احادیث گران قدر را - که معیار پذیرش یا رد اعمال را صحت یا عدم صحت نمازها بر شمرده است - نصب العین خویش قرار داده و در اعمال گذشته تجدید نظر می کردند، پس وای به حال گمراهانی که هیچ گاه سر به آستان معبود نساییده و به امر اقامه نمازها اهتمام نمی ورزند.

۷- نخستین داوری در زمینه دعاوی قتل است:

بدون تردید نخستین قضاوت قیامت در زمینه موارد قتل نفس خواهد بود، زیرا این امر از اهمیت ویژه ای برخوردار است، خداوند بندگان را به رعایت حدود الهی در این زمینه چنین می ستاید:

﴿وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (۶۸) الفرقان: ۶۸

^۱ ترمذی، نسائی و ابن ماجه روایت کرده و البانی نیز آن را صحیح می داند

(و انسانی را که خداوند خونش را حرام کرده است، به قتل نمی‌رسانند مگر به حق).

و لذا پیامبر نور و رحمت نیز در این خصوص می‌فرماید:

« أَلَا إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا ».^۱

(آگاه باشید، خونها، اموال و حیثیت و شرفتان همچون امروز [مراد روز عرفه است] در این ماه و در این شهر بر یکدیگر حرام و ممنوع است).

پیامبر گرامی ﷺ در حدیثی به نقل از ابن مسعود رضی الله عنه برایمان روشن می‌سازد که نخستین داوری قیامت بر سر موضوع دعاوی قتل نفس خواهد بود، می‌فرماید:

« أول ما يُقضى بين الناس يوم القيامة في الدماء ».^۲

(نخستین چیزی که مورد محاسبه و بازخواست قرار می‌گیرد، دعاوی قتل نفس است).

در حدیثی دیگر می‌فرماید:

« يؤتى بالقاتل والمقتول يوم القيامة، فيقول: ای رب! سل فيم قتلنی. فيقول: ای رب!

امرنی هذا. فؤخذ بأيديها جميعا (القاتل و من أمره بالقتل) فيقذفان في النار ».^۳

(در روز آخرت قاتل و مقتول احضار شده و مقتول می‌گوید: پروردگارا! از این قاتل بپرس که چرا مرا به قتل رساند. وی نیز می‌گوید: پروردگارا! این یکی مرا بدان فرمان داد. آنگاه هر دوی آنان به دوزخ انداخته خواهند گشت).

^۱ صحیح بخاری (کتاب العلم).

^۲ همان (کتاب الدیات) و صحیح مسلم (کتاب القسامه).

^۳ طبرانی و هبثمی روایت کرده اند.

بر این اساس، با آیات و احادیث وارده در این زمینه گلوی مجرمان و تجاوزکارانی را هدف قرار می دهیم که حقوق بندگان خدا را پایمال کرده، خون زلالشان را بر زمین ریخته، و به هیچ گونه خویشاوندی و پیمانی پایبند نیستند و بدین وسیله علیه خدا اعلام جنگ کرده اند. باید نیک بدانند که پروردگار توانا از حریم بندگان به دفاع برخاسته و زخم ایشان را مرهم می زند، مگر آنان نمی دانند - یا خود را به نادانی زند - که خداوند حامی و پشتیبان راستین و دلسوز مؤمنان بوده و نمی گذارد بازیچه دست نااهلان و بدکاران قرار گیرند؟!، باید دریابند که گر چه مدتی دارای قدرت و حکومت بوده و هر طور که بخواهند حقوق انسانی مسلمانان را زیر پا می گذارند، ولی این مهلت و توانایی تنها به منظور زمینه سازی برای افزایش جرایم و گرفتار شدن در دام عذابهای دردناک الهی است:

﴿ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴾ البقرة: ۱۵

(خداوند ایشان را مسخره می نماید و آنان را رها ساخته تا کورکورانه به سرکشی خویش ادامه دهند).

از این رو، خداوند تنها ایشان را مهلت می دهد نه اینکه از آنان غافل بوده باشد، و در وقت مقرر و مناسب خود آنها را چنان قدرت مندانه در دام عذاب سخت و کمر شکن خویش قرار می دهد که نه تنها راه برون رفتی از آن برایشان امکان پذیر نباشد که برای پویندگان راهشان نیز درس پند و عبرت باشند؛ بنابراین، باید این تجاوزکاران و ستمگران منتظر انتقام جان فرسای پروردگار توانمند در راستای دفاع از مؤمنان یکتاپرست بوده که همه خون آشامان را - که دستشان به خون پاک و زلال مؤمنان

آغشته شده است -، تار و مار نموده، پوزه شان را به خاک مالیده و سرافکننده دنیا و آخرت خواهند شد.^۱

۷- ترازو (میزان)

در این قسمت نیز لازم است نکاتی را به شرح زیر توضیح دهیم:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی میزان:

واژه میزان در لغت به معنی: ابزار وزن کردن چیزهای سبک و سنگین است.^۲ و در اصطلاح شریعت اسلام نیز به ترازویی گفته می شود که خداوند در روز آخرت اعمال بندگان را بدان می سنجد.

ایمان به ترازوی مزبور بر هر مسلمانی واجب و جزو منظومه عقایدش به شمار می رود و اگر بدان معتقد نباشد ایمانش کامل و صحیح نیست، زیرا پروردگار متعال در چندین جای قرآن کریم بدان اشاره می فرماید، از جمله:

﴿فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ^(۱۰۲) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ

﴿فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ ^(۱۰۳) المؤمنون: ۱۰۲ - ۱۰۳

(کسانی که سنجیده‌های (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سنگین و ارزشمند شود (و در ترازوی خدا وزن و ارجی داشته باشد)، اینان قطعاً رستگارند. و کسانی که سنجیده‌های (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سبک و بی ارزش باشد، اینان (عمر خود را باخته و) خویشان را زیانمند نموده‌اند و در دوزخ جاودانه خواهند ماند).

^۱ البیان فی صفات عباد الرحمن / دکتر سید سعید عبد الغنی (۱۵۱).

^۲ المعجم الوسیط.

﴿ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَسِيبِينَ ﴿٤٧﴾ ﴾ الأنبياء: ۴۷

(و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد، و اصلاً به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود، و اگر به اندازه دانه خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم (و سزا و جزای آن را می‌دهیم) و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسانها) باشیم).

﴿ فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَن خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ ﴾ القارعة: ۶ - ۹

(کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهای) او سنگین باشد. او در زندگی رضایت بخشی بسر می‌برد. و اما کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهای) او سبک شود. مادر (مهربان) او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است (و برای در آغوش کشیدن او، دهان خود را به سویش باز کرده است).

پیامبر خدا ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

« کلمتان حبیبتان إلى الرحمن خفيفتان على اللسان ثقيلتان في الميزان: سبحان الله و

بحمده، سبحان الله العظيم. »^۱

(اذکار سبحان الله و بحمده، و سبحان الله العظيم گر چه بسیار آسان تلفظ می‌شوند ولی نزد خداوند مهربان ارزشمند و در ترازوی آخرت نیز سنگین وزن هستند).

۲- کیفیت ترازو:

^۱ صحیح بخاری (کتاب الدعوات) و صحیح مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

ترازوی آخرت نیز همچون میزان محسوس دنیا دارای دو لبه و زبانه ای است که پس از انجام محاسبه و اقرار گرفتن خداوند از بندگان کردارهایشان را بدان وزن خواهد نمود.

این ترازو نشانه دادگری پروردگار مهرورز و برچیدن بساط ظلم و ستم در روز آخرت محسوب می گردد که همه انسانها بر اساس اعمال خویش مورد محاسبه قرار گرفته و کمترین ستمی بدانان نمی شود.

احادیث زیادی از جمله حدیث عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه اشاره به دو لبه ترازوی قیامت می کنند که به نقل از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله می فرماید:

« فتوضع السُّجَّلات فی کفّة و البطاقة فی کفّة »^۱.

(کارنامه ها در یک لبه و شناسنامه نیز در لبه دیگر گذاشته می شود).

۳- تعداد ترازوهای آخرت:

دانشمندان اسلامی در باره کمیت ترازوی قیامت دو دیدگاه دارند: برخی معتقدند در قیامت به اندازه امتهای، افراد، و یا اعمال بندگان ترازو وجود دارد؛ که گاهی برای یک امت، یا گروه های مختلف و یا هر یک از کردارها ترازویی وجود دارد، زیرا واژه میزان در همه موارد ذکر شده قرآن کریم به صورت جمع (موازین) آمده است، و اما اینکه در احادیث به صورت مفرد آمده به لحاظ اسم جنس بودنش می باشد. عده ای دیگر از آنان بر این باورند که در روز آخرت تنها یک ترازو وجود دارد، چون در احادیث پیامبر خدا با صیغه مفرد آمده است، و آمدنش با تعبیر جمع در قرآن

^۱ احمد، ترمذی و ابن ماجه روایت کرده، حاکم و ابن حبان نیز آن را صحیح دانسته و البانی هم در کتاب: سلسلة الاحادیث الصحیحة بدان اشاره کرده است.

کریم به اعتبار وزن شده ها است. البته واقعیت این است که احتمال درست بودن هر دو دیدگاه وجود دارد و نمی توان یکی از آنها را کاملاً ترجیح داد.

۴- چه چیزی با تراویزی قیامت وزن می شود؟

در توضیح پرسش بالا می توان به سه پاسخ اشاره کرد:

(الف) یا - بر اساس ظاهر آیات وارده در این زمینه - تراویزی مزبور در قیامت اعمال انسانها را وزن خواهد کرد، که برای مثال می فرماید:

﴿ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَسِيبِينَ ﴿٤٧﴾ ﴾

از حدیث مزبور هم چنین برداشت می شود که فرمود:

« کلمتان حبیبتان إلى الرحمن خفیفتان علی اللسان ثقیلتان فی المیزان: سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظیم »^۱.

(ب) یا کارنامه ها مورد سنجش قرار می گیرند، روایت عمرو بن عاص از پیامبر نیز که فرمود:

« فتوضع السُّجَّلات فی کفَّة و البطاقة فی کفَّة »، دال بر این امر است

(ج) و یا بالاخره خود انسانها وزن خواهند گشت، روایت ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این احتمال را ترجیح می دهد، می فرماید:

« إنه لیأتی الرجل العظیم السمین یوم القیامة لا یزن عند الله جناح بعوضة، إقرؤا: ﴿ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا ﴿١٠٥﴾ ﴾ »^۱.

﴿ الكهف: ۱۰۵ ﴾^۱.

^۱ صحیح بخاری (کتاب الدعوات) و مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

(بی گمان برخی انسانهای چاق و تنومند نزد خداوند در روز آخرت ارزش بال پشه ای هم ندارند، خداوند می فرماید: (و در روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی شویم (و قدر و منزلتی در پیشگاه ما نخواهند داشت)).

علما در توجیه این احادیث و رفع تناقض موجود در آنها پاسخهای متعددی را ارائه داده اند، می گویند: یا تمامی احتمالات مزبور صادق بوده و همه آنها وزن خواهند شد، یا تنها کارنامه ها سنجش شده و سبک و سنگینشان بنابر ارزش و اعتبار محتویات آنها است؛ و اما مراد از سنجش خود انسانها اظهار قدر و منزلت ایشان است نه اینکه عملا در لبه های ترازوی مزبور گذاشته شده و وزن گردند.

۸- صراط

برای آگاهی کافی از این مطلب نیز لازم می دانیم نکات زیر را توضیح دهیم:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی صراط:

صراط در لغت به معنی: راه است.^۱

و از دیدگاه شریعت نیز بر پل کشیده شده بر روی دوزخ اطلاق می گردد که همه مردم از آن عبور خواهند کرد.

۲- دلایل ایمان به پل:

بر اساس کتاب، سنت، دیدگاه پیشینیان و اجماع همه مسلمانان ایمان به صراط واجب و باید هر کدام از مؤمنان معتقد باشند: همه مردم به مقتضای کردارهایشان از

^۱ صحیح بخاری (کتاب التفسیر).

^۲ المعجم الوسیط.

آن عبور می کنند، یعنی هر که دارای اعمال بیشتر و بهتر باشد سرعت عبورش افزایش می یابد.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

﴿ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ۗ ﴾ مریم: ۷۱

(همه شما (انسانها بدون استثناء) وارد دوزخ می شوید (مؤمنان برای عبور و دیدن، و کافران برای دخول و ماندن). این امر حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان).
عبد الله بن مسعود، قتاده و زید بن اسلم - رحمهم الله - واژه ورود را در این آیه به عبور از روی پل مزبور تفسیر کرده اند.

عده ای دیگر از دانشمندان - از جمله ابن عباس رضی الله عنه - آن را ورود به دوزخ تفسیر کرده که مؤمنان از آن نجات می یابند.

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که:

« لا يموت لأحد من المسلمين ثلاثة من الولد تمسه النار إلا تحلة القسم »^۱

(هر که سه تا از فرزندانش مرده و شکیبایی پیشه کرده باشد، جز به اندازه ورود وارد دوزخ نخواهد شد).

ابو سعید خدری رضی الله عنه نیز در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« ثم يضرب الجسر على جهنم وتحل الشفاعة ويقولون: اللهم سلم سلم »^۲

(سپس پل مورد نظر بر روی دوزخ کشیده شده و زمان شفاعت فرا می رسد و مردم می گویند: خدایا! ما را سالم نگه دار).

^۱ صحیح بخاری (کتاب الجنائز).

^۲ همان (کتاب التوحید).

۳- کیفیت پل:

پل کشیده شده بر روی دوزخ تیز تر از شمشیر و باریک تر از مو است که رحمت و امانت به کناره هایش فرستاده شده و قلابهایی خاردار در حاشیه های آن آویزان شده اند تا افراد مورد نظر را بگیرند، و دسته هایی از فرشتگان نیز در اطراف و اکنافش حضور دارند و پیوسته دعای: [خدایا! سالم نگه دار] را بر زبان جاری می سازند.

ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ سؤالی پیرامون کیفیت صراط فرمود:

« مدحضة مزلة، علیها خطاطیف و کلالیب و حسكة مفلطحة، لها شوكة عقیفاء، تکون بنجد، یقال لها: السعدان ».^۱

(جای لغزش بوده و چنگ ها، قلابها و خارهای پهن و خمیده از نوع خارهای موجود در کوهستانها بر روی آن گذاشته شده است).

ابو هریره رضی الله عنه نیز راجع به این امر از زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« و به کلالیب مثل شوک السعدان غیر انها لا یعلم ما قدر عظمها الا الله، یخطف الناس باعمالهم ».^۲

(بر روی صراط قلابهایی همچون گیاه خاردار سعدان قرار داده شده و جز خداوند هیچ کس بزرگیشان را نمی داند که مردم را به مقتضای اعمالشان می گیرند).

در باره باریکی پل نیز ابو سعید خدری می گوید:

« بلغنی أنه أدق من الشعر و احد من السیف ».^۳

^۱ همان.

^۲ همان (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الایمان).

^۳ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

(به من خبر رسیده که باریک تر از مو و تیز تر از شمشیر است).

۴- عبور بر روی پل:

جز مؤمنان راستین و برگزیده که در دنیا همواره مسیر سعادت آفرین بندگی خدا را پیموده و رهرو پیامبران دلسوز بوده اند، هیچ کس نمی تواند بر روی این پل سرسام آور، بی نظیر و ترسناک عبور نماید، تنها این سرافرازان از روی آن نمی لغزند، و همچنانکه خداوند در دنیا ایشان را ثابت قدم نگه داشته اکنون نیز بدون ترس و دلهره آن را پشت سر می گذارند، زیرا چون در دنیا هیچ گاه پروردگار را از یاد نبرده و همیشه برنامه های انسان سازش را اجرا می کردند، خداوند نیز در آخرت و در این شرایط حساس و جان فرسا ایشان را از یاد نبرده و نجاتشان می دهد.

عبور مؤمنان نیز بر روی پل مزبور به مقتضای کردارها و بر اساس قدر و منزلتشان خواهد بود، از این رو برخی از ایشان در یک چشم به هم زدن، برخی همچون برق، عده ای دیگر به سرعت باد، گروهی مثل پرندگان، عده ای هم مانند اسبان نجیب و بالاخره گروهی دیگر عقب نشینی خواهند نمود.

ابو سعید خدری رضی الله عنه در این باره از پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« فیمر المؤمنون كطرف العين، و كالبرق و كالريح و كالطير و كأجاويد الخيل و

الركاب، فجاج مسلم و مخدوش مرسل و مکدوس فی جهنم »^۱

(مؤمنان در یک لحظه، یا همچون برق، باد، پرندگان و اسبان نجیب و صاحب نژاد بر روی آن عبور می نمایند. خلاصه مردم به سه گروه تقسیم می شوند: گروهی نجات یافته، گروهی لطمه دیده و سپس عبور می کند و عده ای نیز در دوزخ سقوط می کنند).

^۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

حذیفه و ابو هریره - رضی الله عنهما - نیز در این باره می گویند:
 «تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَنَبِيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ حَتَّى تَعَجِزَ أَعْمَالُ
 الْعِبَادِ حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ فَلَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا».^۱

(در حالی که پیامبرتان بر روی پل ایستاده و می گوید: پروردگارا! سالم نگه دار،
 مردم بر طبق اعمالشان از آن عبور می نمایند تا اینکه اعمال بندگان تمام شده و
 گروهی به صورت سینه خیز حرکت خواهند کرد).

در حدیث ابو سعید خدری رضی الله عنه نیز آمده:

« حَتَّى يَمْرَ آخِرَهُمْ يُسْحَبُ سَحْبًا ».^۲

(تا اینکه آخرین گروه آمده و عقب نشینی خواهند نمود).

۵- نخستین کسی که از پل عبور می کند:

بدون شک از میان پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله
 پیش از همه سر از خاک بیرون آورده، از پل مزبور عبور کرده و درهای بهشت نیز به
 رویش باز خواهد شد.

نخستین امتی نیز از آن عبور می کند، امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که بخاطر ارج
 نهادن به ایشان برترین ملل محسوب گشته و پیش از همه نیز مورد محاسبه قرار
 خواهند گرفت، قبل از سایر مردم هم از پل عبور کرده و وارد بهشت می گردند؛
 سپاس خدایی را که تاج زرین پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله را بر سرمان نهاد و افتخار قرار
 گرفتن در دایره وسیع امت اسلامی را نصیبمان فرمود.

ابو هریره رضی الله عنه در این خصوص از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می نماید:

^۱ همان.

^۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

« و يضرب الصراط بين ظهراى جهنم، فأكون أنا و أمتى أول من يجيزها، و لا يتكلم يومئذ إلا الرسل، و دعاء الرسل يومئذ: اللهم سلم سلم^۱. »
 (وقتی پل بر روی پشت دوزخ کشیده می شود، من و امتم پیش از همه از آن عبور خواهیم کرد، و در آن روز جز پیامبران هیچ کس دیگری جرأت حرف زدن را ندارد که ایشان هم می گویند: بار الها! مردم را سالم نگه دار).

۹- حوض کوثر

و اینک توضیح نکاتی پیرامون این مسأله:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی حوض:

واژه حوض در زبان عربی به معنی آب گیر است؛ می گویند: حاض الماء يحوضه، یعنی: آب را جمع کرد.

و در اصطلاح شریعت نیز به حوضی گفته می شود که: پروردگار مهرورز آن را در روز آخرت به پیامبر اکرم ﷺ ارزانی داده تا پیروانش پیش از ورود به بهشت از آن بنوشند و دیگر بعد از آن هیچگاه تشنه نشوند، از این رو پس از پا نهادن به سرزمین مبارک بهشت نیز تنها بخاطر لذت و کام جویی از آن می نوشند نه اینکه دوباره دچار تشنگی شده باشند.

قرآن کریم راجع به این امر می فرماید:

﴿ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۝۱ ﴾ الكوثر: ۱

^۱ همان.

(ما به تو خیر و خوبی بی نهایت فراوانی - از جمله حوض کوثر - را عطاء کرده ایم).

سهل بن سعد رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می نماید:

«إني فرطكم على الحوض»^۱.

(بی گمان من - به منظور اصلاح و ترمیم حوض و سطلها - قبل از شما وارد حوض خواهم شد).

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ سؤالی پیرامون ماهیت کوثر فرمود:

« ذالك نهر في الجنة أعطانيه الله؛ أشدّ بياضا من اللبن، وأحلى من العسل، فيه طير أعناقها كأعناق الجزور. فقال عمر رضی الله عنه: إن هذه لناعمة. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: أكلتها أنعم منها»^۲.

(کوثر رودخانه ای است سفید تر از شیر و شیرین تر از عسل که خداوند آن را در بهشت به من ارزانی داده و پرندگانی پیرامونش به پرواز در می آیند که گردنشان بسان گردن شتران است. عمر گفت: بی گمان آنها زیبا و فربه اند. پیامبر فرمود: تناول کنندگانشان زیباتر از آنها هستند).

۲- کیفیت حوض کوثر:

برخی از ویژگیهای حوض کوثر بدین شرح است:

مسافت طول و عرض و هر کدام از ابعادش یک ماه فاصله دارد، دو آبراهه طلائی و نقره ای دارد که طول میان آنها به اندازه فاصله عمان تا ایله است. آب کوثر سفید تر از

^۱ صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الفضائل).

^۲ احمد و ترمذی با سند حسن غریب روایت کرده اند.

شیر، سرد تر از برف، شیرین تر از عسل و خوش بو تر از مشک بوده و به اندازه ستاره های آسمان در شب تاریک و صاف لیوان دارد، و هر که از آن بنوشد هیچ گاه تشنه نخواهد گشت.

این حوض - بر اساس حدیث پیامبر خدا ﷺ - اکنون وجود دارد، می فرماید:

« و إني - والله - أنظر إلى حوضي الآن ».^۱

(سوگند به خدا اکنون به حوضم نگاه می کنم).

انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« إن قدر حوضي كما بين أيلة و صنعاء من اليمن، وإن فيه من الأباريق كعدد نجوم

السماء ».^۲

(بی گمان وسعت حوض من به اندازه فاصله ایله تا صنعاء یمن بوده و به اندازه ستارگان آسمان لیوان دارد).

ابو ذر رضی الله عنه نیز در این باره می گوید:

« قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا آيَةُ الْحَوْضِ قَالَ « وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَأَيُّهُ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ وَكَوَاكِبِهَا أَلَا فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ الْمُصْحِيَةِ آيَةُ الْجَنَّةِ مَنْ شَرِبَ مِنْهَا لَمْ يَظْمَأْ آخَرَ مَا عَلَيْهِ يَشْحُبُ فِيهِ مِزَابَانِ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ عَرَضُهُ مِثْلُ طُولِهِ مَا بَيْنَ عَمَّانَ إِلَى أَيْلَةَ مَأْوَهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ ».^۳

^۱ صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الفضائل).

^۲ همان.

^۳ صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

(راجع به تعداد لوانهای حوض کوثر از پیامبر خدا ﷺ سؤال کردم، در پاسخ فرمود: قسم به کسی که جانم در دست او است، تعداد آنها به اندازه ستارگان آسمان در شبی تاریک و صاف بوده و هر که از آن بنوشد هیچ گاه تشنه نخواهد شد. دو آبراهه به طول عمان تا ایله از آن سرچشمه می گیرد و آبش سفید تر از شیر و شیرین تر از عسل می باشد).

انس بن مالک رضی الله عنه هم از پیامبر بزرگوار ﷺ نقل می کند که در جریان سفر معراج: «أُتیت علی نهر حافتاه قباب اللؤلؤ المجوف فقلت: ما هذا یا جبریل؟ قال: هذا الكوثر»^۱.

(به رودخانه ای رفتم که در اطراف آن گنبد ساخته شده از مروارید میان تهی وجود داشت، از جبرئیل پرسیدم: این رودخانه چیست؟ گفت: کوثر است).

۳- چه کسانی از ورود به حوض کوثر منع می شوند؟

در حالی که پیامبر نور و رحمت ﷺ در اطراف حوض کوثر ایستاده و پیروانش را صدا زده تا با دستان مبارکش به ایشان آب دهد و دیگر هیچ گاه تشنه نشوند، گروهی از مردم را دیده و صدایشان می زند، ولی چون نمی گذارند بیایند پیامبر از آنان به دفاع برخاسته و می فرماید: این افراد جزو امت من به شمار می روند، در پاسخ وی می گویند: تو خبر نداری اینها پس از شما چه عمل زشتی را مرتکب گشته و از آئین و شریعت برگشتند.

پیامبر دلسوز نیز ضمن اظهار تاسف و اندوه پدر واران خویش، از ایشان خشمگین شده و می فرماید: نابود باد کسی که بعد از من مرتد شده است.

اسماء - رضی الله عنها - در این باره از پیامبر ﷺ روایت می کند:

^۱ صحیح بخاری (کتاب التفسیر).

« أنا علی حوضی أنتظر من یرد علیّ، فیؤخذ بناس من دونی، فأقول: امتی، فیقال: لا تدری، مشوا علی القهقری ».^۱

(من در کنار حوض کوثر منتظر آمدن دسته های مختلف مردم هستم که در جهت پایین من از ورود گروهی ممانعت به عمل می آید، من هم از مقام دفاع برخاسته و می گویم: اینها جزو پیروانم به حساب می آیند، در پاسخ می گویند: تو نمی دانی، ایشان پس از تو عقب نشینی کرده و از دین برگشتند).

ابن مسعود رضی الله عنه نیز از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می نماید:

« أنا فرطکم علی الحوض لیرفعن الیّ رجال منکم حتی إذا أهویت لأناولهم اختلجوا دونی، فأقول: ای رب! أصحابی. فیقول: لا تدری ما أحدثوا بعدک ».^۲

(من - به منظور اصلاح و ترمیم حوض و سطلها - وارد حوض کوثر شده و منتظر مردم هستم، گروهی از شما می آیند و من نیز می خواهم آب را بدانها بدهم ولی ممانعت به عمل آمده و نمی گذارند، من هم از مقام دفاع برآمده و می گویم: پروردگارا! اینان جزو یاران من هستند، خداوند در پاسخ می فرماید: نمی دانی بعد از تو چه حوادثی را به بار آوردند).

در حدیث سهل بن سعد رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

« سُحِقَا سُحِقًا لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِي ».^۳

(نابود باد آن کسی که پس از من از دین برگشت).

^۱ صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و مسلم (کتاب الفضائل).

^۲ همان.

^۳ همان.

ولی سؤالی که در این زمینه به ذهن خطور می کند اینکه: آیا طرد شده گان از حوض کوثر افراد از دین برگشته اند یا مسلمانان گناهکار؟، حافظ ابن حجر عسقلانی - رحمه الله - در توضیح این امر می فرماید:

خلاصه توجیه اقدام پیامبر راجع به افراد مزبور بدین صورت است که: اگر افراد طرد شده جزو مرتدین باشند، براثت جستن پیامبر از ایشان اشکالی ندارد و جای تعجب نیست.

و اما اگر جزو گناهکاران باشند، احتمال دارد پیامبر بزرگوار ﷺ بخاطر اطاعت از فرمان پروردگار برایشان شفاعت نکرده تا آنان را - بر اثر ارتکاب اعمال خلاف شریعت - مجازات نماید، ولی اشکالی ندارد ایشان نیز جزو مرتکبین گناهان کبیره قرار گرفته و به هنگام بیرون آمدن موحدین از دوزخ مشمول شفاعت پیامبر دلسوز واقع گشته و از عذاب دردناک الهی نجات یابند.^۱

۱۰- شفاعت

برای روشن نمودن این موضوع اساسی نیز نکاتی را پیشی روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

۱- تعریف لغوی و اصطلاحی شفاعت:

واژه شفاعت در زبان عربی به معنی: وسیله و درخواست آمده است.^۲

^۱ فتح الباری شرح صحیح البخاری (کتاب الرقاق) باب (فی الحوض).

^۲ المعجم الوسیط.

و در اصطلاح شریعت نیز به معنی: وساطت و میانجیگری به منظور جلب منفعت یا دفع مضرت از کسی است. بیشترین کاربرد این اصطلاح در زمینه پشتیبانی یک نفر فرادست از فردی فرودست و پایین مرتبه می باشد.

یکی از موارد شفاعت این است که مسلمانی دست به سوی آسمان بلند کرده و برای برادر دینیش - خواه در دنیا یا در آخرت - دعای هدایت، دفع مضرات و بخشش گناهان را بکند، زیرا شفاعت یکی از اسباب جلب رحمت و مهربانی پروردگار مهروز است که خداوند بدین وسیله بندگان موحدش را مورد رحمت و مغفرت خویش قرار می دهد.

شفاعت و میانجیگری انسان پیش هم نوعان خود با شفاعت وی نزد آفریدگار تفاوت بنیادین دارد، زیرا گاهی انسانها وساطت دیگران را بخاطر مصلحت، ترس و جلب دوستی و محبت آنان می پذیرند، ولی پروردگار مهربان بسیار توانمند و بی نیاز از مخلوقات است و تنها وساطت و درخواست کسانی را می پذیرد که مورد تایید خودش بوده و در مسیر صحیح بندگی حرکت کرده باشند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در این زمینه می نویسد^۱:

شفاعت انسانها پیش یکدیگر بخاطر یاری کردن فردی است که شفاعت برایش انجام شده و بدون اجازه گرفتن از طرف قضیه صورت می گیرد، و او نیز بخاطر نیاز و یا ترسش از او مجبور به پذیرش آن می گردد، حال آنکه پروردگار متعال بی نیاز از همه بندگان بوده و شفاعت و وساطت افراد را نیز پس از کسب اجازه از وی پذیرفته و نحوه شفاعت و درخواست را هم به فرد شفاعت کننده آموزش می دهد.

۲- چه کسانی می توانند شفاعت کنند؟

^۱ اقتضاء الصراط المستقیم فی مخالفه اصحاب الجحیم / ابن تیمیه.

تنها کسانی می توانند در روز قیامت لب به سخن بکشایند که پروردگار بدانها اجازه دهد، و افرادی از شفاعت و درخواستهای ارائه شده از سوی بندگان برگزیده برخوردار می گردند که خداوند از ایشان خشنود بوده و اجازه دهد برایشان دعا شود:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ ﴿۲۵۵﴾ البقرة: ۲۵۵

(کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او؟).

این هم نشانه اوج شکوه و جلال خداوند است که به هیچ وجه اجازه نمی دهد هر فردی جرأت حرف زدن را داشته و برای هر کسی شفاعت کند.

در جایی دیگر می فرماید:

﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ ﴿۱۸﴾ طه: ۱۰۹

(در آن روز شفاعت (هیچ کسی) سودی نمی بخشد، مگر (شفاعت) کسی که خداوند مهربان به او اجازه دهد و گفتارش را بیسندد).

یعنی در روز آخرت هیچ کس حتی پیامبران هم بدون کسب اجازه از خداوند نمی توانند لب به سخن بکشایند، چنانکه در اواخر سوره نبأ با تعبیری دیگر می فرماید:

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾

﴿۳۸﴾ النبأ: ۳۸

(در آن روزی که جبرئیل و فرشتگان به صف می ایستند، و هیچ کدام زبان به سخن نمی گشایند، مگر کسی که خداوند مهربان بدو اجازه دهد و او نیز سخن راست و درست بگوید).

۳- شرایط شفاعت:

شفاعت دو شرط اساسی دارد که تحقق آنها لازم و گریز ناپذیر است، زیرا - چنانچه قبلا اشاره کردیم - شفاعت کردن پیش خدا با شفاعت نزد مخلوقات تفاوت ریشه ای دارد و خداوند تنها شفاعت افراد مورد تایید خود و برای اشخاص شایسته می پذیرد، و اینک توضیح این شرایط:

شرط اول:

شرط نخست از شرایط شفاعت اجازه رسمی پروردگار به شخص شفاعت کننده است، از این رو هر کسی نمی تواند مقام شفاعت را احراز نماید، بلکه خداوند برخی از بندگان ارجمند خود را برگزیده و تاج زرین و پرافتخار شفاعت را بر سرشان می نهد:

﴿ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ﴾ البقرة: ۲۵۵

﴿ وَكَرَّمْنَا مَلَكًا فِي السَّمَوَاتِ لَا تُعْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ

يَشَاءُ وَيَرْضَى ﴾ النجم: ۲۶

(چه بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و (با وجود عظمت و بزرگواریشان) شفاعت ایشان سودی نمی بخشد و کاری نمی سازد، مگر بعد از آنکه خدا بخواهد به کسی (که شفیع است) اجازه دهد، و (از مشفوع^۱له) راضی و خوشنود گردد).

پیامبر اکرم ﷺ نیز در این زمینه ضمن بیان مفصل شفاعت روز آخرت می فرماید:

« فَأَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي فَيُؤْذِنُ لِي وَيُلْهِمُنِي مَحَامِدَ أَحْمَدِهِ بِهَا... »^۱

(از پروردگارم کسب اجازه می نمایم و او نیز ضمن اجازه دادن تعبیرات سپاس

آمیزی را به من الهام می کند).

^۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

شرط دوم:

شرط دوم خشنودی پروردگار حکیم از مشفوع له و اجازه درخواست و دعا در حق وی می باشد، از این رو خداوند تنها از کسانی راضی است که فرمانبردار اوامر انسان ساز وی بوده و از نافرمانیها و کجرویها پرهیز نموده باشد:

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ﴾ ﴿۲۸﴾ الأنبياء: ۲۸

(و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی کنند مگر برای آن کسی که (بدانند) خدا از او خوشنود است).

در جایی دیگر چنین می فرماید:

﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ ﴿۱۸﴾ غافر: ۱۸

(ستمگران نه دارای دوست دلسوزند، و نه دارای میانجیگری که میانجی او پذیرفته گردد).

۴- اقسام شفاعت:

شفاعت در روز آخرت به دو نوع تقسیم می شود:

الف) شفاعت ویژه پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ (شفاعت بزرگ).

ب) شفاعت سایر برگزیدگان.

و اینک توضیحاتی پیرامون هر یک از آنها:

۱- شفاعت بزرگ:

یکی از ویژگیهای منحصر به فرد پیامبر اکرم ﷺ در روز آخرت شفاعت بزرگ است که ایشان را در این امر - به لحاظ برخورداری از جایگاه و منزلت خاص نزد پروردگار- بر سایر پیامبران برتری داده است، این نوع شفاعت همان مقام ستوده ای است که قرآن کریم راجع بدان می فرماید:

﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ (۷۹) ﴿الإسراء: ۷۹﴾

(باشد که) (در پرتو این عمل) خداوند تو را به مقام ستوده‌ای (و مکان برجسته‌ای در دنیا و آخرت که موجب ستایش همگان باشد) برساند (و مقام شفاعت کبری را به تو ارمغان دارد).

شفاعت کبری وقتی تحقق می‌یابد که مردم در میدان جان فرسای محشر به اوج ناراحتی رسیده و قدرت ایستادن و منتظر شدن را از دست داده اند؛ و لذا آرزو دارند پروردگار مهربان داوری و حسابرسی را آغاز و ایشان را از این شرایط سخت و کمرشکن که جوانها را پیر و دلها را لبریز از ترس و رعب می‌کند، نجات دهد، از این رو پیش پدر بزرگشان آدم علیه السلام رفته تا وی کاری از پیش ببرد و نزد خدا شفاعت نماید، ولی او آنان را پیش نوح علیه السلام می‌فرستد، وی نیز از قبول این مسئولیت خطیر سرباز زده و آنها را پیش ابراهیم که به تنهایی یک امت بوده، می‌فرستد، او هم از پذیرش آن امتناع ورزیده و موسی علیه السلام را به ایشان پیشنهاد می‌کند، چون او طرف گفتگوی مستقیم خداوند بوده و تحت نظارت و رعایت پروردگار پرورش یافته است، ولی وی نیز شهسوار این میدان نیست و عیسی علیه السلام را به ایشان پیشنهاد می‌نماید، او هم از برعهده گرفتن این کار سنگین ممانعت به عمل آورده و همه پیامبران در توجیه موضع‌گیری خویش می‌گویند: خداوند قادر متعال امروز به حدی خشمگین است که هیچ‌گاه چنین نبوده و هرگز هم آن اندازه خشمگین نخواهد شد و لذا عیسی نیز مردم را پیش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حواله کرده و می‌فرماید: بروید پیش محمد بن عبد الله که وی شایسته احراز این مقام با عظمت و والا است. وقتی نزد او می‌روند در پاسخ ایشان

می فرماید: این کار برعهده من است و می توانم آن را انجام دهم، و لذا پیش پروردگار شفاعت نموده و ایشان نیز حساب و کتاب را شروع می کنند.^۱

۲- شفاعت عمومی:

این نوع شفاعت همه بندگان برگزیده - اعم از پیامبران، فرشتگان و مؤمنان - مشروط به صدور فرمان از سوی پروردگار را در بر می گیرد، ابو سعید خدری رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

« فيقول الله تعالى: شفعت الملائكة، و شفعت النبيون، و شفعت المؤمنون و لم يبق إلا أرحم الراحمين، فيقبض قبضة من النار، فيخرج منها قوما لم يعملوا خيرا قط قد عادوا جميعا ».^۲

(خداوند متعال می فرماید: هر کدام از فرشتگان، پیامبران و مؤمنان شفاعت خود را انجام دادند و جز مهربان ترین مهربانان کسی نمانده است، آنگاه وی نیز گروهی از مردم را که تبدیل به زغال شده اند، از آتش دوزخ بیرون می آورد).

شفاعت مزبور در حق مؤمنان موحدی صورت می گیرد که مرتکب گناهان بزرگ شده و پس از تعذیب به مقتضای کردارهای پلید و تبدیل شدن به زغال - به فرمان پروردگار - از دوزخ بیرون می آیند، برخی از ایشان پیش از مجازات کامل بر اثر رحمت و مهربانی سرشار خداوند از آتش سوزان و دردناک جهنم رهایی خواهند یافت، ابو سعید خدری رضی الله عنه در این خصوص از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می نماید:

^۱ برای اطلاع از جزئیات شفاعت به حدیث طولانی آن در منابعی همچون: صحیح بخاری، مسلم و مسند امام احمد مراجعه فرمایید.

^۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید) و مسلم (کتاب الایمان).

« أما اهل النار الذين هم أهلها فلا يموتون ولا يحيون، ولكن أناس (أو كما قال) تصيبهم النار بذنوبهم - أو قال: بخطاياهم - فيميتهم إمامة حتى إذا صاروا فحماً أذن في الشفاعة^۱ .»

(کسانی که برای همیشه در دوزخ هستند نه می میرند و نه زنده می مانند ولی مردمانی بر اثر گناهان - یا خطاهایشان - به گونه ای در دوزخ می سوزند که تبدیل به زغال خواهند گشت و سپس اجازه شفاعت - برایشان - داده می شود).
جای تعجب نیست مهربانی پروردگاری که رحمتش همه چیز را شامل شده و خودش را رحمن و رحیم نامیده، این افراد گناهکار را نیز - که همواره آرزومند مهربانی خداوند بوده اند - در بر گیرد، چون آنان همیشه این حدیث ابو هریره رضی الله عنه از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله را نصب العین خویش قرار داده بودند که می فرماید:

« جعل الله الرحمة مائة جزء فأمسك عنده تسعة وتسعين وأنزل في الارض جزءا واحدا، فمن ذلك الجزء يتراحم الخلائق، حتى ترفع الدابة حافرها عن ولدها خشية أن تصيبه^۲ .»

(خداوند رحمتش را به صد قسمت تقسیم کرده که نود و نه بخش از آن را نزد خویش باقی گذاشته و تنها یک قسمت را به دنیا فرستاده است، مهربانی مردم با یکدیگر و حمایت حیوانات از بچه هایشان نیز از این یک قسمت نشأت می گیرد).
در روایتی دیگر آمده است:

^۱ احمد در مسند خود و ابن کثیر در کتاب البداية و النهاية ۲ / ۲۰۴، با سندی صحیح و بر اساس شرایط بخاری و مسلم روایت کرده اند.

^۲ صحیح مسلم (کتاب التوبة).

« إن لله تعالى مائة رحمة، أنزل منها رحمة واحدة بين الجن والانس و البهائم و الهوام، فيها يتعاطفون، و بها يتراحون، و بها تعطف الوحش على ولدها، و آخر الله تسعا و تسعين رحمة، یرحم بها عباده يوم القيامة »^۱

(بی گمان خداوند دارای صد قسمت رحمت است که یک قسمت از آنها را میان پری، انسان، حیوانات و حشرات تقسیم کرده و بدین وسیله با یکدیگر و بچه های خود مهربان اند، نود و نه قسمت دیگر را به آخرت واگذار کرده که در آنجا بندگان را مضمول آن قرار دهد).

بنابراین، لازم است هر مسلمانی از سر بیم و امید پروردگار مهربان را بندگی کرده و از موجبات خشم خدا و آتش دوزخ پرهیز نماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ﴾ (۶)

التحریم: ۶

(ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که آفرزین آن انسانها و سنگها است).

ولی با وجود این نباید از رحمت و مهرورزی پروردگار نومید شد و باید همواره چشم انتظار رحمتی بود که همه چیز را در بر می گیرد، ابن عمر رضی الله عنهما در این رابطه حدیثی از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله روایت می کند که:

قَدِمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِسَبِيٍّ فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبِيِّ تَبْتَغِي إِذَا وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبِيِّ أَخَذَتْهُ فَأَلْصَقَتْهُ بِبَطْنِهَا وَأَرْضَعَتْهُ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَتَرُونَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ.

^۱ همان.

قُلْنَا: لَا وَاللَّهِ وَهِيَ تَقْدِرُ عَلَى أَنْ لَا تَطْرَحَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اللَّهُ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بَوْلِدِهَا»^۱.

(گروهی از زنان اسیر پیش پیامبر آورده شد، زنی با سرعت آمد و بچه ای را از میان اسرا برداشت و وی را به سینه اش چسپاند و شیرش داد، پیامبر ﷺ فرمود: آیا تصور می کنید این زن بچه اش را در آتش اندازد؟ گفتیم: نه. فرمود: خداوند نسبت به بندگانش مهربان تر از این زن است).

از این رو باید مسلمانان در راستای جلب خشنودی و مهربانی پروردگار، اوامر انسان ساز وی را اجرا و از نافرمانیهایش پرهیز نمایند تا سرافراز دنیا و آخرت شوند:

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ (۱۵۶) ﴿الأعراف: ۱۵۶﴾

(و رحمت من هم همه چیز را در بر گرفته (و در این سرای شامل کافر و مؤمن می گردد، اما در آن سرای) آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که پرهیزگاری کنند و زکات بدهند و به آیات (کتابهای آسمانی و نشانه های گسترده جهانی) ایمان بیاورند).

چه کسانی از شفاعت پیامبر بهره مند می شوند:

چنانچه توضیح دادیم تنها بندگان مخلص و یکتاپرست از شفاعت عمومی پیامبران، فرشتگان و مؤمنان برخوردار خواهند گشت، ابو هریره رضی الله عنه می گوید:

« قلت يا رسول الله من أسعد الناس بشفاعتك يوم القيامة؟ قال رسول الله ﷺ: لقد

ظننت - يا أبا هريرة - أن لا تسألني عن هذا الحديث أحد أول منك لما رأيت من حرصك

^۱ صحیح مسلم (کتاب التوبة).

على الحديث اسعد الناس بشفاعتي يوم القيامة من قال لا إله إلا الله خالصا من قلبه أو نفسه»^۱.

(از پیامبر خدا ﷺ پرسیدم: چه کسی در روز آخرت بیش از همه از شفاعت تو بهره مند خواهد شد؟ فرمود: می دانستم - تو که بسیار علاقه مند سخنانم هستی - پیش از همه در این باره از من سؤال می کنید، بهره مند ترین مردم از شفاعتم در روز قیامت کسی است که مخلصانه اعتقاد توحیدی را گردن نهاده باشد).

همه یکتاپرستان - به امید خدا - از این نوع شفاعت بهره مند خواهند گشت، چون ابو هریره رضی الله عنه در این راستا از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« لكل نبي دعوة مستجابة، فتعجل كل نبي دعوته، و إني اختبأت دعوتي شفاعة لأمتي يوم القيامة، فهي نائلة - ان شاء الله تعالى - من مات من أمتي لا يشرك بالله شيئا »^۲.

(برای هر کدام از پیامبران درخواستی پذیرفتنی در نظر گرفته شده که همه ایشان از آن استفاده کرده اند، ولی من آن را برای شفاعت امتم در قیامت پنهان نموده ام و - به امید خدا - تمامی موحدان از آن برخوردار می گردند).

ابن القيم الجوزیه - رحمه الله - در تحلیل حدیث بالا می نویسد:

این حدیث جای بسی تأمل است که پیامبر خدا ﷺ برخوردار از شفاعت آخرت را به توحید بی شائبه منوط کرده است، حال آنکه مشرکین معتقدند پذیرش شفاعت در گرو اتخاذ اسباب و وساطت بندگان نهفته است، و لذا پیامبر بزرگوار این معیار کاذب را فاقد ارزش و اعتبار ذاتی دانسته و اعلام می فرماید که تنها توحید و یکتاپرستی و بندگی بی شائبه برای خداوند خالق آمر به داد انسانها رسیده و پروردگار اجازه

^۱ صحیح بخاری (کتاب العلم).

^۲ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

شفاعت برایشان صادر می فرماید، از این رو مشرکین در منجلاّب جهل و نادانی فرورفته اند که خداوند را به پادشان و فرمانروایان دنیا تشبیه کرده اند، غافل از آنکه پروردگار بسی والاتر از چنان گمانها بوده و هیچ کس بدون اجازه او و جز برای افراد مورد تاییدش نمی تواند شفاعت نماید.^۱

نکته دیگر که باید در این مورد دانست اینکه: هر کس ذره ای ایمان در دل داشته و با اعتقاد به یکتایی پروردگار از دنیا رفته باشد، مشمول این نوع شفاعت واقع گشته و از آن بهره مند خواهد شد، انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که ایشان پس از ذکر مقام محمود فرمود:

« ثُمَّ أَخْرَجَهُ سَاجِدًا فَيُقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ اذْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ وَسَلْ تُعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ فَأَقُولُ رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيُقَالُ انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ بُرَّةٍ أَوْ شَعِيرَةٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرَجَهُ مِنْهَا. فَانْطَلِقْ فَأَفْعَلْ ثُمَّ أَرْجِعْ إِلَى رَبِّي فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمُحَامِدِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ سَاجِدًا فَيُقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ اذْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ وَسَلْ تُعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ. أَقُولُ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيُقَالُ لِي انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرَجَهُ مِنْهَا. فَانْطَلِقْ فَأَفْعَلْ ثُمَّ أَعُودُ إِلَى رَبِّي فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمُحَامِدِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ سَاجِدًا فَيُقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ اذْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ وَسَلْ تُعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيُقَالُ لِي انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ أَدْنَى أَدْنَى مِنْ مِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرَجَهُ مِنَ النَّارِ فَانْطَلِقْ فَأَفْعَلْ ثُمَّ أَرْجِعْ إِلَى رَبِّي فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمُحَامِدِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ سَاجِدًا فَيُقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ اذْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ وَسَلْ تُعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ. فَأَقُولُ يَا رَبِّ ائْذَنْ لِي فِيمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ لَيْسَ

^۱ فتح المجید شرح کتاب الوحید / باب الشفاعة.

ذَٰكَ لَكَ - أَوْ قَالَ لَيْسَ ذَٰكَ إِلَيْكَ - وَلَكِنْ وَعِزَّتِي وَكِبْرِيَانِي وَعَظْمَتِي لِأُخْرِجَنَّ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۱.

(سپس به سجده می روم، خداوند می فرماید: ای محمد! سرت را بلند کن و هر چه را درخواست نمایی اجرا می شود، من نیز می گویم: پروردگارا! به داد امتم برس، می فرماید: برو هر که را به اندازه یک دانه گندم یا جو ایمان در دل داشته باشد، از دوزخ بیرون بیار. من هم چنان می کنم، آنگاه بر می گردم و همان سپاس و ستایش ها را تکرار خواهم نمود و دوباره سر به آستان کبریائیش می سایم، و بازهم جواب مزبور به من داده می شود، می گویم: خدایا! به داد امت و پیروانم برس، می فرماید: برو و هر که را ذره ای ایمان در دل دارد از دوزخ بیرون بیاور، من نیز چنان می کنم، آنگاه - پس از طی مرحله ای دیگر درخواست و پاسخ مثبت پروردگار -، می گویم: کسانی که به یکتایی تو گواهی داده اند چه سرنوشتی دارند؟ می فرماید: این امر مربوط به تو نیست، ولی قسم به جلال و شکوه خودم! همه موحدین را از دوزخ بیرون خواهم آورد).

۵- انواع شفاعت پیامبر ﷺ:

ابن القيم الجوزیه - رحمه الله - در این باره می گوید:

پیامبر بزرگوار ﷺ در روز آخرت شش نوع شفاعت دارد:

- ۱- شفاعت بزرگ، این نوع شفاعت وقتی تحقق می یابد که مردم پس از تحمل اوج ناراحتی در صحرای محشر از پیامبران الوا العزم درخواست می کنند جهت شروع حسابرسی پیش پروردگار شفاعت نمایند، ولی تمامی ایشان از قبول آن سرباز زده و تنها پیامبر اسلام ﷺ مسئولیتش را بر عهده می گیرد.

^۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

- ۲- شفاعت برای ورود بهشتیان به بهشت.
- ۳- شفاعت برای عده ای گناهکار که از گرفتار شدن به عذاب سخت دوزخ نجات یابند.
- ۴- شفاعت برای بیرون آمدن عده ای گناهکار موحد از دوزخ.
- ۵- شفاعت برای ترفیع درجات گروهی از بهشتیان.
- ۶- شفاعت برای تخفیف عذاب برخی از کافران در دوزخ که این نوع تنها به ابوطالب عمومی پیامبر اختصاص دارد.
- به باور ما دو نوع دیگر از انواع شفاعت مخصوص پیامبر ﷺ وجود دارد که ابن القیم بدانها اشاره نکرده است:
- ۱- شفاعت برای ورود بدون حساب و کتاب گروهی از مؤمنان به بهشت، به دلیل اینکه پیامبر برای عکاشه ﷺ دعا کرد خداوند وی را در زمره هفتاد هزار نفر بدون محاسبه قرار دهد.
- ۲- شفاعت برای گروهی از مؤمنان که کردارهای نیک و بدشان مساوی است و پیامبر ﷺ دعا می کند خداوند ایشان وارد بهشت گرداند.
- ۶- شفاعت مؤمنان برای یکدیگر:**
- چنانچه پیشتر اشاره کردیم، یکی از انواع شفاعتها، دعای خیر مؤمنین در روز آخرت و پس از کسب اجازه از مقام اقدس الهی برای گروهی از برادران گناهکار است، یعنی چون ایشان در دنیا فرمانبردار شریعت پروردگار بوده و از نافرمانیهایش پرهیز نموده اند، خداوند نیز در قیامت آنان را ارج نهاده و اجازه می دهد برای عده ای افراد مورد نظر وی شفاعت کنند.

ابو سعید خدری رضی الله عنه ضمن بیان حدیث طولانی شفاعت از زبان پیامبر خدا، می گوید:

« وَإِذَا رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ نَجَوْا فِي إِخْوَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِخْوَانَنَا كَانُوا يَصْلُونَ مَعَنَا وَيَصُومُونَ مَعَنَا وَيَعْمَلُونَ مَعَنَا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرَجُوهُ وَيَحْرِمُ اللَّهُ صُورَهُمْ عَلَى النَّارِ فَيَأْتُونَهُمْ وَبَعْضُهُمْ قَدْ غَابَ فِي النَّارِ إِلَى قَدَمِهِ وَإِلَى أَنْصَافِ سَاقِيهِ فَيَخْرُجُونَ مِنْ عَرَفَا ثُمَّ يَعُودُونَ فَيَقُولُ اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ نِصْفِ دِينَارٍ فَأَخْرَجُوهُ فَيَخْرُجُونَ مِنْ عَرَفَا... »^۱

(هر گاه خودشان نجات یافتند، می گویند: پروردگارا! سرنوشت برادرانی که با ما نماز خوانده و کردارهای نیک انجام می دادند، چه می شود؟، می فرماید: هر که را ذره ای ایمان در دل دارد، از دوزخ بیرون بیاورید، آنان نیز که به دوزخ می روند می بینند برخی از ایشان تا ساق پا در آتش فرورفته اند، آنهایی را که می شناسند بیرون آورده و بر می گردند، باز هم خداوند می فرماید: هر که را به اندازه نیم دینار یا یک ذره ایمان در دل دارد، از دوزخ بیرون بیاورید، ایشان هم دوباره چنان می کنند...).

۱۱- بهشت و دوزخ (جنت و نار)

الف) بهشت

لازم است جهت پرده برداشتن از روی این موضوع حیاتی و سرنوشت ساز نکاتی را پیش روی خوانندگان ارجمند قرار دهیم:

^۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

تعریف لغوی و اصطلاحی جنت

واژه جنت در زبان عربی به معنی: باغ پر از درخت بوده و جمع آن «جنان» است.^۱ و از دیدگاه شریعت نیز بر منزل و اقامتگاهی اطلاق می‌گردد که خداوند آن را در قیامت برای بندگان پرهیزکار و فرمانبردار خود تدارک دیده است.

آیا بهشت اکنون وجود دارد؟

بر اساس آیات و احادیث پیامبر اکرم ﷺ بهشت با تمام امکانات و نعمتهایش درست شده و شبانه روز با شوق و علاقه وافر چشم انتظار مؤمنان و بندگان برگزیده پروردگار است و خود را برای استقبال پیروان شریعت و برگزاری مراسم با شکوه اعطای جوایز از سوی خداوند رحمان به ایشان آماده می‌کند:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَعْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ

لِلْمُتَّقِينَ﴾ آل عمران: ۱۳۳

(و (با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که بهای آن (برای مثال، همچون بهای) آسمانها و زمین است؛ (و چنین چیز با ارزشی) برای پرهیزگاران تهیه شده است).
جمله «أُعِدَّتْ» در این آیه به معنی آماده سازی است، بنابراین، بهشت از هم اکنون برای مهمانان سرافراز پروردگار تهیه شده است، ابن عباس رضی الله عنه نیز در این زمینه از پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله نقل می‌نماید:

^۱ المعجم الوسيط.

« إني رأيت الجنة، فتناولت منها عنقودا، و لو أخذته لأكلتم منه ما بقيت الدنيا، و رأيت النار فلم أر منظرا قط افظع، و رأيت أكثر أهلها النساء».^۱

(من بهشت را دیدم و خوشه ای از آن خوردم، اگر آن را اینجا می آوردم تا پایان عمر دنیا کفایت می کرد، دوزخ را نیز در بدترین منظر دیدم که تا کنون چنین منظره ی ترسناکی مشاهده ننموده ام، و بیشتر ساکنانش زنان بودند).

خوشا به حال کسانی که بهشت پر از ناز و نعمت از آن ایشان خواهد بود، نعمتهایی که هیچ کس آن را ندیده و به ذهن هم خطور نکرده است.

جاودانگی در بهشت

خداوند سبحان برنامه جهان هستی را چنین طراحی فرموده که هر چه در آن است در معرض گردباد میرایی و فناپذیری قرار گیرند، از این رو امکانات و نعمتهای دنیا هر اندازه بزرگ و با عظمت باشند محکوم به فنا هستند، چنانچه می فرماید:

﴿ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ الرحمن: ٢٦ - ٢٧

(همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می گردند. و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می ماند و بس).

ولی نعمتهای بهشت از این قاعده دنیایی مستثنا بوده و هیچ گاه از بین نمی روند، لذا ساکنانش از آفتهای علاج ناپذیر مرگ و پیری سالم مانده، بانوانش دچار ایام قاعدگی نمی شوند و مشکلی به نام غم و اندوه را نمی شناسند:

^۱ صحیح بخاری (کتاب الکسوف) و مسلم (کتاب الکسوف).

﴿ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴾ ^ط (۸) البينة:

۸

(پادشاه آنان در پیشگاه پروردگارشان باغهای بهشتی است که جای ماندگاری است و رودبارها در زیر (کاخها و درختهای) آن روان است. جاودانه برای همیشه در آنجا خواهند ماند).

در جایی دیگر چه بسیار زیبا و دلنشین می فرماید:

﴿ وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا

وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَأَدْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴾ (۷۳) الزمر: ۷۳

(و کسانی که از (عذاب و خشم) پروردگارشان می پرهیزند، گروه گروه به سوی بهشت رهنمود می شوند تا بدان گاه که به بهشت می رسند، بهشتی که درهای آن (برای احترامشان به رویشان) باز است. بدین هنگام نگاهبانان بهشت بدیشان می گویند: درودتان باد! خوب بوده اید و به نیکی زیسته اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید).

ابو سعید خدری رضی الله عنه در این باره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

«یؤتی بالموت کھیئة کبش أملح فینادی منادی یا أهل الجنة فیشرئبون وینظرون فیقول هل تعرفون هذا؟ فیقولون نعم هذا الموت وکلهم قد رآه. ثم ینادی یا أهل النار فیشرئبون وینظرون فیقول هل تعرفون هذا؟ فیقولون نعم هذا الموت وکلهم قد رآه فیذبح. ثم یقول یا أهل الجنة خلود فلا موت ویا أهل النار خلود فلا موت. ثم قرأ:

﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (۳۹) ﴿مریم: ۳۹﴾^۱

(مرگ در صورت گوسفندی سفید جلوه می کند و سپس بهشتیان صدا زده می شوند، ایشان هم سر کشیده و نگاه می کنند، ندا دهنده می گوید: این را می شناسید؟ می گویند: آری مرگ است. سپس دوزخیان را صدا می زند، آنها نیز سر کشیده و تماشا می کنند، می گوید: این را می شناسید؟ می گویند: آری این مرگ است. آنگاه بعد از مشاهده گوسفند مزبور از سوی تمامی بهشتیان و دوزخیان آن را سر بریده و می گوید: ای بهشتیان و دوزخیان برای همیشه ماندگار بوده و هیچ گاه نمی میرید، سپس پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت فرمود:

(ای پیغمبر!) ظالمان را از روز حسرت (که رستاخیز است) بترسان. آن هنگامی که کار از کار می گذرد و (همه چیز دنیا پایان می گیرد و وقت حساب و کتاب فرا می رسد، و ستمکاران می بینند که) ایشان در غفلت (عمر گرانبایه را) بسر برده اند و (به قیامت و بهشت و دوزخی) ایمان نداشته اند).

بر این اساس بر هر مسلمانی لازم است به بهشت و فنا ناپذیری نعمتهایش ایمان داشته و معتقد باشد که ساکنان آن نیز هیچ گاه دچار مرگ و میر و بیماری نخواهند گشت.

مکان بهشت

چنانکه روشن شد بهشت اکنون درست شده است، و این را نیز باید بدانیم که بهشت رحمت در بالاترین نقطه قرار دارد و شایسته است چنین باشد، زیرا بهشت بزرگ و با ارزش برای افرادی بزرگ مرد و والا مقام که در دنیا بر اساس شریعت خدا

^۱ صحیح بخاری (کتاب التفسیر).

حرکت کرده و خود را از فروغلطیدن در گرداب شرک و محرمات نگه داشته بودند و پرچم ارزشمند توحید را در جای جای دنیا - علی رغم میل ستمگران - به اهتزاز در آورده و سربلند زیستند، تدارک دیده شده و بلندی نیز نشانه تقدیر و احترام می باشد. پس چه سزاوار است این رادمردان سرافراز در بزرگترین نقطه اسکان داده شده و زندگی در سایه لطف و رحمت پروردگار را سپری نمایند:

﴿ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ ﴿١٨﴾ ﴾ المطففين: ۱۸

(هرگز! قطعاً نوشته اعمال نیکوکاران در « عَلَيِّن » قرار دارد).

در حدیث براء بن عازب رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده که ایشان ضمن اشاره به عذاب قبر فرمودند:

« فيقول الله عز وجل: اكتبوا كتاب عبدی فی علیین و أعیدوه فی الأرض ».^۱

(خداوند می فرماید: نامه بنده ام را در علیین ثبت کرده و خودش را به زمین برگردانید).

نعمتهای بهشت

پروردگار مهرورز پادشاهای ارزشمند و فراوانی برای مؤمنان مخلص و پرهیزکار بر اثر ایمان راستین و نیکوکاری هایشان، در نظر گرفته است، ابو هریره رضی الله عنه در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت می کند:

« يقول الله عز وجل: أعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا أذن سمعت، و لا

خطر علی قلب بشر »^۲

^۱ امام در مسند خود روایت کرده و البانی نیز آن را صحیح می داند.

^۲ صحیح بخاری (کتاب بدء الخلق) و مسلم (کتاب الجنة و صفة نعيمها).

(خداوند می فرماید: نعمتهایی برای بندگان نیکوکارم تهیه کرده ام که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به ذهن کسی خطور نکرده است).
بی گمان حدیث بالا مصداق این آیه است که می فرماید:

﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ (۱۷) السجدة: ۱۷

(هیچ کس نمی داند، در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می دهند، چه چیزهای شادی آفرین و مسرت بخشی برای ایشان پنهان شده است).

پس باید دانست که تصور امکانات و لذایذ بهشت برای ما انسانها - که قدرت ابزارهای شناختمان منحصر در زیباییها و نعمتهای دنیا است - امکان پذیر نبوده و نمی توان چارچوب و ماهیت آن را تشخیص داد، و اما آنچه در قرآن کریم و سنت مبارک پیامبر ﷺ راجع به کیفیت ساختمانها و کاخها، نوجوانان، طلاجات، رودخانه ها، باغات و میوه هایش آمده از جنس همین امکاناتی نیست که برای ما قابل احساس و مشاهده می باشد.

ابن عباس رضی الله عنهما راجع به این امر در تفسیر آیه:

﴿ وَأَنْتُمْ بِهِ مُتَشَبِهَاتٌ وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ (۲۵)

البقرة: ۲۵

(و همسان آن را آورده اند. (چه چنین میوه هائی در جنس و شکل یکی بوده، ولی طعم و مزه جداگانه ای دارند). و در آنجا همسران پاک و بی عیبی داشته و در آنجا جاویدان خواهند ماند) ، می گوید: نعمتهای بهشتی تنها در نامشان با نعمتهای دنیا مشابهت دارند.^۱

^۱ البیوم الآخر / عبد القادر رحباوی.

و اینک نگاه کوتاهی به پاره ای از نعمتهای بهشت:

۱- باغات و میوه جات:

سهل بن سعد رضی الله عنه در این باره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

« **إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً يَسِيرُ الرَّكَّابُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا** ».^۱

(باغات بهشت چنان طولانی است که سواره ای می تواند صد سال زیر سایه اش

حرکت کند).

در روایتی دیگر از ابو سعید خدری رضی الله عنه آمده است:

« **إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجْرَةَ يَسِرُ الرَّكَّابُ الْجَوَادِ الْمَضْمَرِ السَّرِيعِ مِائَةَ عَامٍ مَا يَقْطَعُهَا** ».^۲

(در بهشت درختانی بسیار طولانی وجود دارد که سواره ای بر پشت اسبی سریع و

تیزرو در مدت صد سال نمی تواند آن را پشت سر گذارد).

۲- تماشای منازل یکدیگر:

ابو سعید خدری رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله نقل می کند که:

« **إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ أَهْلَ الْغُرَفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكُوكَبَ الدُّرِّيَّ الْغَابِرَ مِنْ الْأُفُقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ**. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ. قَالَ: بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رَجُلٌ آمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ ».^۳

(بهشتیان منازل یکدیگر را تماشا می کنند که خانه های برخی از ایشان بر اثر

تفاوت درجات بسان ستاره درخشان است. گفتند: ای پیامبر خدا! این نوع منازل تنها

^۱ صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعيمها).

^۲ همان.

^۳ همان.

برای پیامبران در نظر گرفته شده است؟ فرمود: قسم به کسی که جانم در دست او است برای مؤمنانی نیز که پیامبران را تایید کرده اند، تهیه شده است).

۳- جمعه بازارها:

انس بن مالک رضی الله عنه در این رابطه از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل می نماید:

« إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا يَأْتُونَهَا كُلَّ جُمُعَةٍ فَتَهْبُ رِيحُ الشَّمَالِ فَتَحْثُو فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ فَيَزِدُّونَ حُسْنًا وَجَمَالًا فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ وَقَدْ أزدَادُوا حُسْنًا وَجَمَالًا فَيَقُولُ لُهُمْ أَهْلُوهُمْ وَاللَّهِ لَقَدْ أزدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا. ^۱»

(بهشتیان هر هفته در بازاری گرد هم می آیند، در این میان بادی وزیدن گرفته و مشکهای بهشت را چنان به رویشان می پاشد که زیبایی هایشان را افزایش می دهد، وقتی به خانه بر می گردند زنانشان از دیدن چنین حالتی شگفت زده شده و می گویند: به خدا قسم! پس از ما زیباتر شده ای، ایشان نیز چنین پاسخی بدانها خواهند داد).

۴- رودبارها:

قرآن کریم در این راستا می فرماید:

﴿ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَنْغَيَّرْ طَعْمُهُ، وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ﴿۱۵﴾ ﴾

محمد: ۱۵

(وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است (چنین است که) در آن رودبارهایی از آبی (زالال و خالص) است که گندیده و بدبو نگشته است، و

^۱ همان.

رودبارهایی از شیری است که طعم و مزه آن متغیر نشده است، و رودبارهایی از شرابی است که سراپا لذت برای نوشندگان است، و رودبارهایی از عسلی است که خالص و پالوده است، و در آنجا آنان هرگونه میوه‌ای دارند).

در جایی دیگر این حالت را چنین به تصویر می‌کشد:

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ ﴿١٨﴾ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُزْفُونَ ﴿١٩﴾﴾ الواقعة: ۱۷ - ۱۹

(نوجوانانی، همیشه نوجوان (برای خدمت بدیشان، پیرامونشان در آمد و رفت هستند و باده را) برای آنان می‌گردانند).

۵- کاخها و چادرها:

خداوند مهربان در این مورد می‌فرماید:

﴿لَكِنَّ الَّذِينَ أَتَوْا رَبَّهُمْ هُمْ عُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادَ ﴿٢٠﴾﴾ الزمر: ۲۰

(و اما کسانی که از (عذاب) پروردگارشان (خویشتن را) بپرهیزند، آنان (در بهشت برین جای دارند و) دارای قصرها و کاخهایی هستند که بالای یکدیگر ساخته شده‌اند و در زیر آنها رودبارها جاری است. این وعده را خدا می‌دهد و خدا خلاف وعده نمی‌کند).

در یکی دیگر از آیات گهربارش می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ﴿٧٥﴾﴾

﴿الفرقان: ۷۵﴾

(به اینان بالاترین درجات و عالی‌ترین منزلگاههای بهشت داده می‌شود در برابر صبر و استقامتشان (بر انجام طاعات و دوری از منکرات)، و در آن (جایگاههای والای بهشت، از هر سو) بدانان درود و سلام گفته می‌شود).

ابو موسی رضی الله عنه نیز در این باره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌نماید:

« فی الجنة خيمة من لؤلؤة مجوفة، عرضها ستون ميلا، فی کل زاوية منها أهل، ما يرون الآخريين، يطوف عليهم المؤمن ^۱».

(در بهشت چادری از مروارید میان تهی به پهنای شصت میل وجود دارد و به حدی وسیع و بزرگ است که ساکنان آن یکدیگر را نمی‌بینند).

۶- خدمتگذاران:

قرآن کریم در آیات متعددی به این امر اشاره می‌فرماید، از جمله:

﴿ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنشُورًا ﴾ (۱۹) ﴿ الإنسان: ۱۹

(همواره نوجوانان جاودانه‌ای میانشان می‌گردند (و به خدمتشان می‌پردازند) که هرگاه ایشان را بنگری چنین می‌انگاری که مروارید غلتانند).

﴿ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكُونٌ ﴾ (۲۴) ﴿ الطور: ۲۴

(پیوسته در گرداگرد آنان نوجوانان ایشان (برای خدمتگزاریشان) در چرخش و گردشند. انگار آنان (در صفا و پاکی) مرواریدهای پنهان (در صدف) هستند).

﴿ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿۱۷﴾ يَا كُوفٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿۱۸﴾ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا

وَلَا يُنزَفُونَ ﴿۱۹﴾ ﴿ الواقعة: ۱۷ - ۱۹

^۱ همان.

۷- خوردنیها و آشامیدنیها:

خداوند مهرورز این مساله را نیز در آیات متعددی بیان کرده و می فرماید:

﴿ وَفَكَهَتْهُ مِمَّا يَتَخَبَرُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَحْرِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَبُونَ ﴿٢١﴾ ۲۱ - ۲۰ الواقعة: ﴿٢٠﴾ - ۲۱

(نوجوانان بهستی برای آنان می گردانند) هر نوع میوه ای را که برگزینند).

﴿ وَفَكَهَتْهُ كَثِيرًا ﴿٢٢﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٢٣﴾ ۳۳ - ۳۲ الواقعة: ﴿٢٣﴾ - ۳۳

(و در میان میوه های فراوان هستند. که نه تمام می شود و نه منع می گردد).

﴿ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ يَا كُوفٍ وَأَبَارِيْقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿١٨﴾ لَا يَصَدَّعُونَ عَنْهَا

وَلَا يُزْفُونَ ﴿١٩﴾ ۱۹ - ۱۷ الواقعة: ﴿١٩﴾ - ۱۷

۸- زنان پاکدامن:

قرآن کریم این مطلب را با تعابیر مختلف بیان کرده و می فرماید:

﴿ وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٥﴾ البقرة: ﴿٢٥﴾ - ۲۵

(و در آنجا همسران پاک و بی عیبی داشته و در آنجا جاویدان خواهند ماند).

﴿ وَعِنْدَهُمْ قَصْرَاتُ الْطَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ﴿٤٩﴾ الصافات: ﴿٤٩﴾ - ۴۸

(همسرانی دارند با چشمانی درشت و خمارآلود. انگار آنان تخمهای (شترمرغ)

هستند که (در زیر بال و پر شترمرغ) پنهان (از دید مردمان و گرد و غبار) باشند).

﴿ فِيهِنَّ قَصْرَاتُ الْطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾ الرحمن: ﴿٥٦﴾ - ۵۶

(در باغهای بهشت زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی ورزند و پیش از

آنان کسی از انسانها و پریها با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است).

﴿ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ الرحمن: ﴿٥٨﴾ - ۵۸

(انگار که آن حوریان، یاقوت و مرجانند).

﴿ إِنَّا أَنشَأْنَهُنَّ إِنثَاءً ﴿۳۵﴾ فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا ﴿۳۶﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿۳۷﴾ الواقعة: ۳۵ - ۳۷

(ما آنان را (در آغاز کار، بدین شکل زیبا و شمائل دلربا) پدیدار کرده‌ایم. ایشان را دوشیزگانی ساخته‌ایم (که پس از آمیزش، بکارت خود را باز می‌یابند!). شیفتگان (همسر خود، و همه جوان و طناز و) همسن و سال هستند).

﴿ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿۳۳﴾ النبأ: ۳۳

(و دختران نوجوان نارپستان همسن و سال).

ابو هریره رضی الله عنه نیز در این خصوص از پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

« أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي صُورُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يُبُولُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَبْزُقُونَ أَمْشَاطَهُمُ الذَّهَبُ وَمَجَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ، يَرَى مَخَّ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحَسَنِ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ، قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ، يَسْبِحُونَ اللَّهَ بِكِرَّةٍ وَعَشِيًّا ^۱».

(نخستین گروه از بهشتیان اتم چهره‌هایی همچون ماه شب چهارده داشته و فاقد عوارض بشری مانند: قضای حاجت رفتن، آب بینی ریختن و آب دهان انداختن هستند، شانه‌هایشان طلائی، بخوردانها از عود هندی و عرقشان بسان مشک بو می‌دهد، و هر کدام از ایشان دو همسر بسیار زیبا دارند که مغز اسخوانشان مشاهده می‌گردد، بهشتیان هیچ گونه نگرانی و اختلافی با هم نداشته و بامدادان و شامگاهان مشغول تسبیحات پروردگارانند).

انس بن مالک رضی الله عنه نیز در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

^۱ همان.

« ولو أنّ امرأة من نساء أهل الجنة أطلعت إلى الأرض لأضأت ما فيها، و ملأت ما بينها ريحا، و لنصيفها (یعنی خمارها) علی رأسها خیر من النیا و ما فيها ».^۱

(اگر یکی از زنهای بهشت به دنیا بنگرد همه آن را پرتو افشان و عطر آگین خواهد کرد، و روبندش بهتر از همه دنیا است).

۹- اسباب و اثاثیه:

قرآن کریم در آیات متعددی از این مساله بحث به میان آورده و می فرماید:

﴿ مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ ۗ ﴿٥٤﴾ الرحمن: ۵۴

(بهشتیان بر فرشهایی تکیه می زنند و می لمند که (چه رسد به رویه های آنها) آسترهای آنها از ابریشم ضخیم است).

﴿ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَمَنَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ﴿١٦﴾

الغاشية: ۱۳ - ۱۶

(در آنجا تختهای بلند و عالی است. و ساغرهایی که (در کنار چنین چشمه هائی و در حضور بهشتیان) گذارده شده اند. و بالشها و پشتیهائی که به ردیف چیده شده اند. و فرشهای فاخر و گرانبهائی که گسترده و پهن گشته اند).

﴿ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِانِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرًا مِّن فِضَّةٍ قَدَرُوهَا نَقْدِيرًا ﴿١٦﴾

الإنسان: ۱۵ - ۱۶

^۱ ترمذی روایت کرده است.

(جامه‌های سیمین شراب و قدح‌های بلورین می میانشان به گردش در می‌آید. قدح‌های بلورینی که از نقره‌اند. (خدمتکاران بهشتی) آنها را درست به اندازه لازم پیموده‌اند).

ابو موسی اشعری رضی الله عنه نیز در این مورد از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

« جنتان من فضة آیتها و ما فیها، و جنتان من ذهب آیتها و ما فیها، و مابین القوم و بین أن ینظروا إلی ربهم إلا رداء الکبرياء علی وجهه فی جنة عدن »^۱.

(همه لوازم دو باغ در بهشت طلایی و لوازم دو باغ دیگر نقره ای بوده و تنها ردای جلال و شکوه مانع دیدن پروردگارشان می‌گردد).

بهای بهشت:

پس از آنکه مدت کوتاهی را در گلزار نعمتهای بهشت سپری کردیم لازم است این نکته را نیز متذکر شویم که دست یافتن بدانها و سپری کردن چنین زندگی افتخار آمیز و روح افزایی تلاش و کوشش می‌خواهد و باید بهایش را پرداخت، زیرا کالای پروردگار بسیار ارزشمند بوده و هر کسی نمی‌تواند آن را بخرد.

و همچنین باید خوب بدانیم که راه رسیدن به بهشت و امکانات گرانبهایش نه تنها با گل و ریحان چیده نشده که دشواری خاص خود را داشته و مشکلات و گرفتاری بسیاری نیز سر راه مؤمنان راستین قرار دارند، از این رو پروردگار حکیم و دانا جهت تشخیص سره از ناسره و مسلمانان صادق و متقلب از یکدیگر راههای و ابزارهایی مقرر فرموده است:

^۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

﴿ أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿۲﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ﴿۳﴾ ﴾ العنكبوت: ۱ - ۳

(آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم (و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر اقرار کرده‌ایم) به حال خود رها می‌شوند و ایشان (با تکالیف و وظائف و رنجها و سختی‌هایی که باید در راه آئین آسمانی تحمل کرد) آزمایش نمی‌گردند؟! ما کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند (با انواع تکالیف و مشقات و با اقسام نعمتها و محنتها) آزمایش کرده‌ایم، آخر باید خدا بداند چه کسانی راست می‌گویند، و چه کسانی دروغ می‌گویند).

بنابراین لازم است انسان مسلمان در راستای نیل به اهداف دیرینه و پا نهادن به سرزمین مبارک و ستودنی بهشت با گرفتاریها و پیچیدگیهای سر راه دست و پنجه نرم کرده و با شیطان و سایر دشمنانی که همواره در فکر ایجاد مزاحمت برایش هستند، مبارزه سخت و بی‌امانی شروع نماید و از شهوات و آرزوهای نامشروع نفسانی فاصله بگیرد؛ چون دست یافتن به چنین هدف بزرگ و با عظمت و آرمیدن در سایه رحمت پروردگار نیازمند یقینی ثابت، عزمی راسخ و پولادین و قلبی پالوده از زنگار گناه و معصیت می‌باشد.

یکی از بزرگان می‌گوید: به هلاک رفتن سرگردانها جای تعجب نیست، ولی نجات یافتن رادمردان سرافراز انسان را به تعجب وا می‌دارد و باید بدان اندیشید. چون حقیقتا علل و عوامل بی‌شماری از سوی اهریمن، نفس و هواپرستی، عرف و عادات و روشهای پیشینیان و جوامع کنونی در راستای به انحراف کشاندن انسانها دست به دست هم داده و شبانه روز در فکر کناره‌گیری آنان از مسیر درست بندگی و نیل به رضوان الهی، هستند.

لذا پیامبر خدا ﷺ به روایت انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید:

« حَفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حَفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ »^۱.

(بهشت با مشکلات و دوزخ با آرزوهای نفسانی احاطه شده است).

امام نووی - رحمه الله - در این زمینه می نویسد:

این حدیث به عنوان یکی از احادیث بسیار با ارزش و دربرگیرنده مسایل زیادی به شمار می رود، زیرا دست یافتن به بهشت جز در صورت گرفتار شدن به مشکلات و ناراحتیها و در بوته آزمایش قرار گرفتن امکان پذیر نبوده و رهایی از عذاب دردناک و آتش سوزان دوزخ نیز با دایره ای از شهوات تنیده شده و باید یکی پس از دیگری را درید تا به هدف نائل آمد، و گر نه ادعایی پوچ و توخالی بوده و فاقد هر گونه ارزشی است. از این رو نیل به بهشت و رضوان ابدی پروردگار مستلزم تلاش و صبر پیشه کردن در راستای انجام عبادات، فروبردن خشم، گذشت، بخشش اموال، تعامل انسان دوستانه با افراد ناباب و خلافکار و خودداری از آرزوهای غیر مشروع نفسانی از قبیل: شراب خواری، زنا، نگاه به زنان بیگانه، غیبت و امثال آنها، می باشد.^۲

مشاهده پروردگار در بهشت

بر اساس دلایل کتاب، سنت و اجماع پیشینیان اهل سنت و جماعت معتقدند: یکی از نعمتهای ارزشمند موجود در بهشت و بلکه گرانبها تریشان که هیچ یک از نعمتهای آن به پایش نمی رسند، دیدن ذات اقدس الهی است، و اینک سیری اجمالی در میدان نصوص وارده در این زمینه:

^۱ صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعیمها و أهلها).

^۲ صحیح مسلم با شرح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعیمها و أهلها).

الف) دلایل کتاب:

۱- ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾﴾ القیامة: ۲۲ - ۲۳

(در آن روز چهره‌هایی شاداب و شادانند. به پروردگار خود می‌نگرند).
ناظره: یعنی پروردگارشان را می‌نگرند.^۱
ابن کثیر در این رابطه می‌گوید:

موضوع دیدن پروردگار در بهشت مورد اتفاق صحابه، تابعین، پیشینیان و پیشوایان امت اسلامی بوده و احادیث صحیحی - که بنا به گفته محدثین از طرق متواتری وارد شده اند -، در اثبات آن روایت شده و جای تردیدی باقی نمانده است.^۲

۲- ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ﴿٢٦﴾﴾ یونس: ۲۶

(کسانی که کارهای نیکو می‌کنند، منزلت نیکو (یعنی بهشت) از آن ایشان است و افزون بر آن هم دارند).
ابن کثیر در تحلیل این آیه می‌گوید:

«زیاده» یعنی: چند برابر کردن پاداش کردارهای پسندیده از ده تا هفتصد برابر و حتی افزون بر آن، این افزایش شامل کاخها، زنان پاکدامن و خشنودی پروردگار هم می‌گردد، و برتر و والاتر از همه اینها نگرستن به ذات اقدس الهی می‌باشد که آن را تنها از روی لطف و رحمت خویش به بهشتیان ارزانی می‌دارد.

ابوبکر صدیق، حذیفه بن یمان، عبد الله بن عباس، سعید بن مسیب، عبد الرحمن بن ابی لیلی، عبدالرحمن بن سابط، مجاهد، عکرمه، عامر بن سعید، عطاء، ضحاک، قتاده،

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره قیامة.

^۲ همان.

سدی، محمد بن اسحاق و شماری دیگر از دانشمندان مبرز اهل سنت، واژه «زیاده» را به دیدن پروردگار در بهشت تفسیر کرده اند.^۱

۳- ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾﴾ المطففين: ۱۵

(هرگز اهرگز! قطعاً ایشان در آن روز (به سبب کارهایی که کرده‌اند) از (رحمت) پروردگارشان محروم و مطرودند).

امام شافعی در تفسیر آیه بالا می گوید:

محرومیت بدکاران از دیدن پروردگار بیانگر برخورداری نیکوکاران از آن بوده و اخبار رسیده از سوی پیامبر بزرگوار ﷺ نیز دال بر آن می باشد.^۲

امام شافعی در پاسخ سؤالی مبنی بر تحلیل آیه مزبور می فرماید: محروم بودن کافران و بدکاران از نگریستن به ذات اقدس پروردگار نشانه بهره مندی مؤمنان از آن می باشد، ربیع بن سلیمان از وی پرسید: خودت نیز چنین دیدگاهی داری؟، فرمود: آری، و اگر چنان اعتقادی نداشته باشم بندگی خدا را بجا نیاورده ام.^۳

۴- ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾﴾ ق: ۳۵

(هرچه بخواهند در بهشت برای آنان هست، و افزون بر آن نزد ما نعمتهای دیگری وجود دارد).

در صحیح مسلم از صهیب بن سنان رومی رضی الله عنه نقل شده که ایشان جمله «لدینا مزید» را به مشاهده ذات اقدس الهی تفسیر نموده اند.

^۱ همان / سوره یونس.

^۲ همان / سوره قیامت.

^۳ معارج القبول شرح سلم الوصول.

انس بن مالک رضی الله عنه نیز در تحلیل تعبیر مزبور گفته است: پروردگار جمعه ها پیش چشمشان ظاهر می گردد.^۱

ب) دلایل سنت:

در این بخش نیز به شماری از احادیث گرانبهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره خواهیم کرد:
۱- ابو هریره رضی الله عنه می گوید:

«أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ تَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: هَلْ تُضَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ. قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ. فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ الشَّمْسَ وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ الْقَمَرَ وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيَتِ الطَّوَاغِيَتِ وَتَبَقِيَ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُتَأَفِّقُوهَا».^۲

(عده ای از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا پروردگاران را در قیامت خواهیم دید؟ فرمود: آیا در دیدن ماه شب چهارده تردید دارید؟ گفتند: نه ای پیامبر خدا! فرمود: آیا در دیدن خورشید در روزی صاف و بدون ابر تردید دارید؟ گفتند: نه. فرمود: شما نیز خداوند را در روز آخرت بدین صورت خواهید دید و خطاب به حضار می فرماید: هر کس هر چه را عبادت کرده دنبالش برود؛ آنگاه هر که خورشید، ماه و یا هر معبودی جز خدا را بندگی نموده دنبالش راه می رود، و تنها منافقان این امت بدن معبود و پیشوا می مانند).

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره ق.

^۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید) و مسلم (کتاب الايمان).

۲- جریر بن عبد الله رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

« إنکم سترون ربکم عیانا »^۱.

(بی گمان پروردگارتان را آشکارا خواهید دید).

۳- جریر بن عبد الله رضی الله عنه می گوید: در یکی از شبهای چهارده ماه پیامبر صلی الله علیه و آله پیشمان آمد و فرمود:

« إنکم سترون ربکم یوم القیامة کما ترون هذا لا تضامون فی رؤیته »^۲.

(بدون تردید پروردگارتان را در روز آخرت خواهید دید).

۴- جریر بن عبد الله روایت می کند: در یکی از شبهای چهارده ماه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که به ماه نگریست و فرمود:

« إنکم سترون ربکم کما ترون هذا القمر لا تضامون فی رؤیته فإن استطعتم أن لا تغلبوا

على صلاة قبل طلوع الشمس و صلاة قبل غروب الشمس فافعلوا »^۳.

(بدون شک پروردگارتان را در روز قیامت مانند این ماه خواهید دید، پس اگر توانستید در نماز جماعتی در پیش یا پس از غروب خورشید شرکت کنید آن را انجام دهید).

۵- ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم: آیا پروردگارتان را در روز قیامت خواهیم دید؟ در پاسخ فرمود:

« هل تضارون فی رؤیة الشمس و القمر إذا صحوا؟ قلنا: لا، قال: فإنکم لا تضارون

فی رؤیة ربکم إلا کما تضارون فی رؤیتها »^۱.

^۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

^۲ همان.

^۳ همان.

(آیا در دیدن خورشید و ماه تردید دارید؟، گفتیم: نه، فرمود: در روز آخرت خداوند را نیز چنان خواهید دید).

ابن قدامه مقدسی - رحمه الله - در تحلیل احادیث بالا می گوید:

مؤمنان در روز آخرت پروردگار را با چشم سر دیده و با ایشان گفتگو می کنند. وی در ادامه می افزاید: وجه تشابه نگریستن به ماه و خورشید با مشاهده پروردگار در حدیث پیامبر بزرگوار ﷺ در خود رؤیت و دیدن است - یعنی مشاهده ذات اقدس الهی با چشم سر در وضوح و شفافیت بسان دیدن ماه و خورشید است - نه اینکه دیده شده ها با هم شباهت داشته باشند، زیرا خداوند بدون نظیر و شبیه بوده و نمی توان ایشان را به چیزی مادی تشبیه نمود.^۲

امام بیهقی نیز در این زمینه می نویسد:

ابو الطیب سهل بن محمد صعلوکی در تفسیر جمله « لا تضامون » - با تشدید و تخفیف میم - می گفت: یعنی همه شما برای دیدن پروردگار در یک جا جمع نشده و حق یکدیگر را پایمال نمی کنید، بلکه هر کسی وی را از سر جای خود خواهد دید، و وجه شباهت نگریستن به ذات خداوند با مشاهده ماه و خورشید نیز تنها در خود دیدن است نه اینکه - معاذ الله - خدا را به مادیات تشبیه نمود.^۳

۶- عبد الله بن قیس رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

^۱ همان، و صحیح مسلم (کتاب الایمان).

^۲ لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد / ابن قدامه مقدسی.

^۳ فتح الباری شرح صحیح البخاری (کتاب التوحید).

« جنتان من فضة آتيتها و ما فيها، و جنتان من ذهب آتيتها و ما فيها، و ما بين القوم و بين أن ينظروا إلى ربهم إلا رداء الكبرياء على وجهه في جنة عدن ».^۱

۷- صهیب رضی اللہ عنہ نقل می کند:

« أن رسول الله تلا هذا الآية:

﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾^۲ یونس: ۲۶ وقال: إذا دخل اهل الجنة الجنة و اهل النار النار نادى مناد: يا اهل الجنة إن لكم عند الله موعدا يريد أن ينجزكموه. فيقولون: ما هو؟ ألم يثقل موازيننا؟ ألم يبيض وجوهنا و يدخلنا الجنة و يخرجنا من النار؟ قال: فيكشف لهم الحجاب، فينظرون إليه فوالله ما أعطاهم الله شيئا أحب إليهم من النظر إليه، و لا اقرّ لأعينهم».^۲

(پیامبر بزگوار صلی اللہ علیہ وسلم آیه:

(کسانی که کارهای نیکو می کنند، منزلت نیکو (یعنی بهشت) از آن ایشان است و افزون بر آن هم دارند) ، را تلاوت کرد و فرمود: پس از ورود بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ ندا دهنده ای فریاد زده و می گوید: ای بهشتیان! شما نزد خداوند وعده و قرار ملاقات دارید، می گویند: چیست؟ مگر ترازوهای سنگین و چهره های درخشانمان موجب دست یابی به بهشت و گریز از دوزخ نشده است؟ پیامبر فرمود: آن یک نفر پرده ها را کنار زده و بهشتیان به ذات پروردگار می نگرند، سوگند به خدا! هیچ چیز به اندازه آن برای ایشان دوست داشتنی و باعث روشنی چشمشان نمی گردد).

^۱ صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و صحیح مسلم (کتاب الایمان) ، قبلا ترجمه شد.

^۲ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

علامه ابن القيم الجوزیه - رحمه الله - قطعه شعری در این رابطه سروده و می گوید:

ویرونه سبحانه من فوقهم	نظر العیان کما یری القمران
هذا تواتر عن رسول الله لم	ینکره إلا فاسد الإیمان
وأتى به القرآن تصریحا وتعد	ریضا هما بسیاقه نوعان
وهي الزیادة قد أتت في یونس	تفسیر من قد جاء بالقرآن
ورواه عنه مسلم بصحیحه	یروی صهیب ذا بلا کتمان
وهو المزید کذاک فسرہ أبو	بکر هو الصدیق ذو الإیقان
وعلیه أصحاب الرسول وتابعو	هم بعدهم تبعیة الإحسان
ولقد أتى ذکر اللقاء لربنا ال	رحمان فی سور من الفرقان
ولق «اؤه إذ ذاک رؤیته حکى ال	إجماع فیہ جماعه ببیان
وعلیه أصحاب الحدیث جمیعهم	لغة وعرفا لیس یختلفان ^۱

خداوند سبحان را آشکارا و همچون دیدن ماه و خورشید از بالای سرشان می بینند، صحت این امر از پیامبر خدا به تواتر رسیده و جز افراد ناقص الایمان آن را انکار نمی کند. قرآن کریم صراحتا و به صورت اشاره آن را اثبات نموده است، زیرا «زیاده» موجود در سوره یونس اشاره بدان دارد، و صهیب نیز در صحیح مسلم حدیثی را در تفسیر آیه مزبور روایت کرده است. ابوبکر صدیق هم واژه «مزید» موجود در قرآن را بدان تفسیر کرده و سایر یاران پیامبر ﷺ و تابعین نیز چنین دیدگاهی داشته اند.

^۱ متن القصیده النونیة / ابن القيم الجوزیه.

موضوع مشاهده ذات پروردگار در سوره فرقان هم ذکر شده است، از این رو عده ای اتفاق علما را در این زمینه نقل کرده و محدثین نیز چنان معتقد بوده اند.

دکتر خلیل هراس در شرح قصیده ابن القیم می گوید:

شمار زیادی از اصحاب پیامبر ﷺ از جمله: ابوبکر صدیق، ابو هریره، ابو سعید خدری، جریر بن عبد الله بجلی، صهیب بن سنان رومی، عبد الله بن مسعود هذلی، علی بن ابی طالب، ابو موسی اشعری، عدی بن حاتم و انس مالک، معتقد بوده اند: مؤمنین در روز آخرت ذات پروردگار را همچون دیدن ماه و خورشید در روزی صاف و بدون ابر بالای سرشان خواهند دید و هیچ کس جز افراد ایمان ضعیف در آن تردیدی ندارند.^۱

دوزخ (نار)

این مطلب را نیز با بررسی نکات زیر پی می گیریم:

تعریف لغوی و اصطلاحی نار

معنی واژه نار در لغت عربی مشهور و طبق قواعد زبان جزو اسماء مؤنث، تصغیرش نویره و جمع آن نیران و نیار است.^۲

^۱ شرح نونیه ابن القیم (۲/۴۱۰-۴۱۲) / دکتر خلیل هراس

^۲ لسان العرب. صیغه جمع دوم از دیدگاه ابو حنیفه است.

و در اصطلاح شریعت نیز به معنی: منزل و اقامتگاهی است که پروردگار توانا آن را برای تعذیب و شکنجه کافران، منافقان و گناهکاران مسلمان آماده ساخته است.

جاودانگی در دوزخ

بر هر مسلمانی لازم است به وجود کنونی جهنم برای تعذیب و شکنجه گروههای مزبور در آخرت ایمان داشته باشد:

﴿ أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ۲۴ ﴾ البقرة: ۲۴

بر این اساس دوزخ اکنون وجود داشته و در انتظار نافرمانان می باشد. و همچنین باید به زندگی همیشگی در دوزخ معتقد باشد، زیرا قرآن در آیات متعددی به این امر اشاره کرده است، از جمله:

﴿ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ۱۶۸ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۱۶۹ ﴾

النساء: ۱۶۸ - ۱۶۹

(و آنان را به راهی (که راه نجات و بهشت باشد) هدایت نخواهد کرد. مگر راه دوزخ! که در آنجا برای همیشه جاودانه می ماند).

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ۶۴ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۶۵ ﴾

الأحزاب: ۶۴ - ۶۵

(خداوند قطعاً کافران را نفرین و از رحمت خود محروم ساخته است و برای ایشان آتش سوزانی فراهم کرده است. آنان جاودانه در آن خواهند ماند).

﴿ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ۲۳ ﴾ الجن: ۲۳

(هر کس از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند، نصیب او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می ماند).

دوزخ جایگاه متکبران است

بیشتر ساکنان دوزخ خود پسندانی هستند که فریب امکانات و زیبایی های دنیا را خورده، قدرت و توانایی مالی و سربازی آنان را از مسیر اصلی بندگی منحرف کرده و در زمینه سرباز زدن از اوامر الهی به ابلیس و سپاهیانش پیوسته اند، چنانکه قرآن کریم در مورد روبرتافتن از دستور حکیمانه پروردگار خالق امر می فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

الْكَافِرِينَ ﴿۳۴﴾ البقرة: ۳۴

(و هنگامی (را یادآوری کن) که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده (بزرگ) داشت و خضوع، نه عبادت و پرستش) ببرید. همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید، و (به خاطر نافرمانی و تکبر) از زمره کافران شد).

و لذا خداوند متعال دوزخ را برای هر متکبر و نافرمانی که از چارچوب شریعت خارج گشته و قوانین زاییده و تفاله فکر و فرهنگ پوچ و منحرف انسانها را خط مشی خویش قرار داده و انواع عذاب و بدبختی را به بندگان نیکوکار و مسئولیت شناس - بخاطر انجام وظیفه حیاتی امر به معروف و نهی از منکر - چشانده اند، تدارک دیده است. پس باید این خود پسندان و منحرفان از چارچوب شریعت خدا و رسول و دشمنان قسم خورده مؤمنان خوب بدانند که دوزخ با تمامی عذاب و شکنجه هایش در انتظار ایشان بوده و درهای هشتگانه خود را به رویشان خواهد گشود.

حارثه بن وهب رضی الله عنه در این خصوص از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« ألا أخبركم بأهل الجنة، قالوا: بلى. قال: كل ضعيف متضعف لو أقسم على الله لأبره
ثم قال: ألا أخبركم بأهل النار، قالوا: بلى. قال: كل عتُلّ جَوّاذٍ مستكبر. »^۱
(آیا شما را به ساکنان بهشت خبر بدهم؟ حضار گفتند: آری. فرمود: همه
مستضعفانی که اگر بر خدا سوگند یاد نمایند سوگندشان را تحقق می بخشد. سپس
فرمود: آیا به شما بگویم ساکنان دوزخ چه کسانی هستند؟ گفتند: آری. فرمود: همه
کسانی که سنگدل، درشت خو و خود پسند اند).

در روایتی دیگر آمده است:

« كل جَوّاذٍ زَنِيمٍ متكبر. »^۲

(هر درشت خو، حرام زاده و متکبری است).

ابو هریره رضی الله عنه در این باره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می نماید:

« صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ
كَاسِيَاتٍ عَارِيَاتٍ مُّيَلَّاتٌ مَائِلَاتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُحْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ
رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا. »^۳

(دو گروه دوزخی هستند که آنها را ندیده ام: عده ای تازیانه هایی همچون دم گاو
در دست گرفته و مردم را بدان آزار و شکنجه می دهند، و گروه دوم زنانی اند به
ظاهر پوشیده ولی در واقع برهنه، منحرف، منحرف کننده و سرشان بسان کوهان
خمیده شتران است، اینان وارد بهشت نگشته و بوی عطرآگینش هم را - که از فاصله
بسیار دوری قابل استشمام است - احساس نخواهند کرد).

^۱ صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعيمها).

^۲ همان.

^۳ صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعيمها).

در روایتی دیگر آمده است:

«يُوشِكُ أَنْ تَطَالَتِ بِكَ مُدَّةٌ أَنْ تَرَى قَوْمًا فِي أَيْدِيهِمْ مِثْلُ أذْنَابِ الْبَقَرِ يَغْدُونَ فِي غَضَبِ اللَّهِ وَبِرُّوْحُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ».^۱

(اگر زنده بمانی شاید گروهی را ببینی که تازیانه هایی همچون دم گاو را در دست گرفته و شب و روز در مسیر خلاف امر پروردگار حرکت می کنند).
این گونه احادیث تهدیدی آشکار برای ستمگران و پیروان آنها به شمار می رود که بدترین آزار و شکنجه به بندگان مخلص خدا چشانده و ایشان را تنها بخاطر ایمان به پروردگار و سرباز زدن از کرنش بردن در برابر غیر وی، در معرض انواع رعب و وحشت قرار داده اند، این مخالفان و دشمنان سرسخت خدا و بندگانش هر چه در توان دارند علیه مؤمنان راستین بکار گرفته و هیچ گونه خویشاوندی و پیمانی را محترم نمی شمارند. از گرفتار شدن در دام آنان بر خداوند متعال پناه می بریم که خدا بهترین سرپرست و یاری رسان ما است.

گروه دوم که پیامبر خدا ﷺ بدانها اشاره فرموده، زنان به ظاهر پوشیده ولی در واقع برهنه ای هستند که در راستای به انحراف کشاندن مردان و دنباله روی از خط مشی شیطان زیبایی های خویش را نمایان کرده و از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند، و لذا در قیامت دچار دردناک ترین عذابها گشته و جسم برهنه شان در آتش دوزخ پاره پاره خواهد شد.

ابو هریره رضی الله عنه در این رابطه از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

«تَحَاجَّتِ النَّارُ وَالْجَنَّةُ، فَقَالَتِ النَّارُ: أَوْثَرُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَجَبِّرِينَ...».^۲

^۱ همان.

^۲ همان.

(بهشت و دوزخ با هم به محاجه پرداختند، دوزخ گفت: خود پسندان و ستمگران برای من در نظر گرفته شده اند...).

پاره‌ای از ویژگیهای دوزخ

لازم است در اینجا برخی از ویژگیهای دوزخ را یادآور شویم:

۱- گرمای طاقت فرسا:

خداوند دادگر مدت یک هزار سال آتش بسیار سخت و سوزان دوزخ را برافروخته تا سرخ می‌گردد، هزار سال دیگر هم این کار ادامه خواهد داشت تا سفید می‌شود و بالاخره یک هزار دیگر نیز ادامه داشته تا سیاه می‌گردد، آنگاه متکبران و مخالفان دین خدا به درون این آتش کاملاً سیاه و سوزان که شدت گرمایش ما فوق تصور بشر است، انداخته شده و اعضای بدنشان متلاشی می‌گردد.

ابو هریره رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

« نَارُكُمْ هَذِهِ الَّتِي يُوقَدُ ابْنُ آدَمَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ. قَالُوا: وَاللَّهِ إِنْ كَانَتْ لِكَافِيَةٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَإِنَّهَا فَضَّلَتْ عَلَيْهَا بِتِسْعَةٍ وَسِتِّينَ جُزْءًا كُلُّهَا مِثْلُ حَرِّهَا »^۱

(آتش دنیا که انسانها را می‌سوزاند قسمتی از هفتاد قسمت آتش دوزخ است. حضار گفتند: سوگند به خدا اگر شدت گرمایش به اندازه آتش دنیا هم بود کفایت می‌کرد. پیامبر فرمود: گرمای هر کدام از شصت و نه قسمت دیگر آتش دوزخ مانند آتش دنیا است).

در احادیثی دیگر وارد شده که دوزخیان یکدیگر را می‌خورند و همچنین همدیگر را به فریاد می‌طلبند.

^۱ همان.

۲- عمق دوزخ:

عمق دوزخ که دارای این آتش سوزان و جان فرسا است، مافوق تصور و ادراک بشر بوده و خداوند آن را به درجات مختلف تقسیم بندی کرده که هر یک از کافران و گناهکاران به تناسب کفر و انحرافشان در یکی از آنها جای می گیرند.

ابو هریره رضی الله عنه در این راستا روایت می کند:

«كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ سَمِعَ وَجِبَةَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: تَدْرُونَ مَا هَذَا؟. قَالَ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: هَذَا حَجَرٌ رُمِيَ بِهِ فِي النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَهُوَ يَهْوِي فِي النَّارِ الْآنَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَعْرِهَا»^۱

(روزی خدمت پیامبر ﷺ بودیم که صدای پایی را شنید، فرمود: می دانید این چیست؟. در پاسخ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود: هفتاد سال پیش سنگی به سوی دوزخ پرتاب شده بود که هم اکنون به قعر آن رسید).

۳- پر شدن دوزخ:

پروردگار متعال مقرر فرموده دوزخ را با تمام وسعت و قعرش از انسانها و پریهای نافرمان و منحرف لبریز نماید، ولی دوزخ هیچ گاه نه تنها از مهمانانش ناراحت نشده که افزایش تعدادشان را نیز می طلبد، چنانکه قرآن کریم در این خصوص می فرماید:

﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَنَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ ق: ۳۰

(روزی به دوزخ خواهیم گفت: آیا پر شده‌ای؟ (قطعاً که پر شده‌ای و ما به وعده خود وفا کرده‌ایم). و دوزخ می گوید: مگر افزون بر این هم هست؟!).

^۱ همان.

دوزخ دارای هفتاد هزار افسار است که هر کدام از آنها از سوی هفتاد هزار فرشته کشیده خواهد شد، پیامبر خدا ﷺ در این زمینه می فرماید:

«يُؤْتِي بجهنم يومئذ لها سبعون ألف زمام مع كل زمام سبعون ألف ملك يجرونها»^۱.

(در آن روز دوزخ دارای هفتاد هزار افسار است که هر یک از آنها از سوی هفتاد هزار فرشته کشیده می شود).

ولی با جود این همه بزرگی و قعر سرسام آور آکنده از کافران و تجاوزگران خواهد شد، ابو هریره رضی الله عنه در این رابطه از پیامبر ﷺ حدیثی بدین ترتیب نقل می کند:

«تَحَاجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَقَالَتِ النَّارُ أُوزِرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَجَبِّرِينَ. وَقَالَتِ الْجَنَّةُ فَمَا لِي لَا يَدْخُلْنِي إِلَّا الضُّعَفَاءُ النَّاسِ قَالَ اللَّهُ لِلْجَنَّةِ إِنَّهَا أَنْتِ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَسَاءِ مَنْ عِبَادِي. وَقَالَ لِلنَّارِ إِنَّهَا أَنْتِ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَسَاءَ مِنْ عِبَادِي. وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمْ مَلَأُهَا فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِي حَتَّى يَضَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رِجْلَهُ تَقُولُ قَطُّ قَطُّ قَطُّ. فَهُنَالِكَ تَمْتَلِي وَيُرْوَى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَلَا يَظْلِمُ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا وَأَمَّا الْجَنَّةُ فَإِنَّ اللَّهَ يُنْشِئُ لَهَا خَلْقًا»^۲.

(بهشت و دوزخ با هم به جر و بحث پرداختند: دوزخ گفت: خود پسندان و گردن کشان به من اختصاص داده شده است. بهشت نیز گفت: جز مستضعفان وارد سرزمین من نخواهند شد. خداوند خطاب به بهشت فرمود: تو رحمت من هستی و هر کدام از بندگانم را بخوادم مشمول آن می نمایم. و خطاب به دوزخ نیز فرمود: تو عذاب من هستی و هر که را بخوادم بدان گرفتارش خواهم نمود، و هر یک از شما را لبریز می کنم. ولی دوزخ پر نمی شود تا خداوند پایش را رویش گذاشته و می گوید: بس کن.

^۱ همان.

^۲ همان.

آنگاه پر شده و اطرافش در هم کشیده می شوند. خداوند به هیچ کدام از آفریده هایش ستم روا نمی دارد و مردمانی را برای بهشت می آفریند).

چنانچه می بینیم در حدیث مزبور تعبیر «حتی یضع الله رجله» و یا در حدیثی دیگر «حتی یضع قدمه» آمده است، جمهور پیشینیان و عده ای از متکلمان به این گونه آیات و احادیث وارده در زمینه صفات خدا بدون تاویل ایمان داشته و ظاهرشان را مد نظر قرار می دهند.^۱

۴- درهای دوزخ:

دوزخ دارای هفت در است که هر کدام از گروههای دوزخی به تناسب کردارهایشان از طریق یکی از آنها وارد محیط سوزان و جان فرسای دوزخ خواهند شد:

﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ

﴿٤٤﴾ الحجر: ۴۳ - ۴۴

(و حتماً دوزخ میعادگاه جملگی آنان است. دوزخ دارای هفت در است و هر دری بخش خاص و ویژه‌ای از آنان دارد (که از آن به دوزخ درمی آیند و متناسب با اعمال زشت و پلشت ایشان است).

و اینک اسامی دوزخ و آیات وارده در این زمینه:

۱- جهنم (دوزخ):

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ﴿١٠٢﴾﴾ الكهف: ۱۰۲
(ما دوزخ را برای پذیرائی از کافران آماده کرده‌ایم).

^۱ شرح صحیح مسلم / امام نووی.

۲- لظی (سوزان) :

﴿ كَلَّا إِنَّهَا لَلظَىٰ ۝١٥ نَزَاعَةٌ لِّلشَّوَىٰ ۝١٦ تَدْعُوا مَنَ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ۝١٧ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ۝١٨ ﴾

المعارج: ۱۵ - ۱۸

(هرگز! (این تمناها و آرزوها بر آورده نمی‌گردد، و هیچ فدیهِ و فدائی پذیرفته نمی‌شود). این، آتش سوزان و سراپا شعله (دوزخ) است. پوست بدن را می‌کند و با خود می‌برد. به سوی خود می‌خواند (و نام می‌برد) کسی را که پشت (به فرمان خدا) کرده است و (از اطاعت او) روی گردان بوده است. و دارائی را جمع آورده است و در خزینه‌ها نگاهداری کرده است (و در خیرات و حسنات آن را مصرف ننموده است).

۳- حطمه (درهم شکننده) :

﴿ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۝٤ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ۝٥ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ۝٦ الَّتِي

تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ۝٧ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ ۝٨ فِي عَمَدٍ مُّمدَدَةٍ ۝٩﴾ الهمزة: ۴ - ۹

(هرگز! هرگز! (چنین نیست). او بدون شک به خُرد کننده و درهم شکننده (اعضاء و اندام، آتش دوزخ نام) پرت می‌گردد و فرو انداخته می‌شود. تو چه می‌دانی خُردکننده و درهم شکننده چیست؟ آتش برافروخته خدا است! آتشی که (به ژرفای قلبها که کانون کفر و کبر و فسق، و مرکز حب ثروت و قدرت و منزلت دنیوی بوده است، فرو می‌رود) و بر دلها مسلط و چیره می‌شود. آن آتشی ایشان را در بر می‌گیرد که سرپوشیده و در بسته است. در حالی که آنان در ستونهای درازی بسته می‌شوند).

۴- سعیر (شعله ور) :

﴿ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ۝١١﴾ الفرقان: ۱۱

(و ما برای کسی که قیامت را دروغ بداند آتش شعله‌ور و سوزانی را آماده کرده‌ایم).

۵- سقر (دوزخ):

﴿إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّاتٍ يَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿٤٧﴾﴾ المدثر: ۳۹ - ۴۷

(برای کسانی از شما که می‌خواهند (به سوی خیرات و طاعات) پیش بروند، و یا کسانی که می‌خواهند (از خیرات و طاعات) عقب بکشند. هرکسی در برابر کارهائی که کرده است (در دوزخ زندانی می‌گردد و) گروگان می‌شود. مگر یاران سمت راستی (که مؤمنانند و خویشان را با انجام نیکیها در جهان از عذاب یزدان رها کرده‌اند). آنان در باغهای بهشت بسر می‌برند، و (از دوزخیان) می‌پرسند. از بزهکاران و گناهکاران (می‌پرسند). چه چیزهائی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است؟ چه چیزهائی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است؟. و به مستمند خوراک نمی‌داده‌ایم. و ما پیوسته با باطلگرایان (هم‌نشین و هم‌صدا می‌شده‌ایم و به باطل و یاوه و عیبجوئی) فرو می‌رفته‌ایم. و روز سزا و جزای (قیامت) را دروغ می‌دانسته‌ایم. تا مرگ به سراغمان آمد).

۶- جحیم (دوزخ):

﴿خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿٤٩﴾﴾ الدخان: ۴۷ - ۴۹


(به مأموران دوزخ فرمان داده می شود:) این کافر فاجر را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید. سپس بر سر او آب جوشان بریزید (تا بر عذاب و دردش افزوده گردد). بچش که تو زوردار و بزرگواری!).

۷- هاویه (پرتگاه) :

﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ

﴿١٠﴾ نَارُ حَامِيَةٍ ﴿١١﴾﴾ القارعة: ۸ - ۱۱

(و اما کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهای) او سبک شود. مادر (مهربان) او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است (و برای در آغوش کشیدن او، دهان خود را به سویش باز کرده است). تو چه می دانی، پرتگاه دوزخ چیست و چگونه است؟! آتش بزرگ بسیار گرم و سوزانی است).



فصل ششم:
ایمان به قضا و قدر

لازم می دانیم در این فصل نیز نکات زیر را پیش روی خوانندگان عزیز قرار دهیم:

معنی لغوی و اصطلاحی قدر

واژه قدر در زبان عربی به معنی اندازه است.^۱

و در اصطلاح شریعت نیز به معنی: اندازه گیری هر چیزی قبل از وقوع و ثبت کردنش در لوح المحفوظ می باشد؛ قرآن کریم می فرماید:

﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا﴾ ﴿۱۰﴾ فصلت: ۱۰

(و موادّ غذائی (مختلف و جوراجور ساکنان) زمین را به اندازه لازم مقدر و مشخص کرد).

لزوم ایمان به قدر

قضا و قدر به عنوان یکی از ارکان ایمان محسوب می گردد که بر اساس احادیث پیامبر ﷺ چارچوب ایمان و جهان بینی هیچ مسلمانی بدون اعتقاد بدان کامل نمی شود، ایشان در پاسخ جبرئیل پیرامون ایمان فرمودند:

« أن تؤمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر و تؤمن بالقدر خیره و شره ».^۲

(اینکه به خدا، فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران، روز رستاخیز و نیک و بد قدر ایمان داشته باشی).

ایمان به قضا و قدر مستلزم آن است که انسان مسلمان اعتقاد راسخ و یقینی داشته باشد: هر گونه خیر و شری که در جهان هستی رخ می دهد طبق طرح و برنامه مقرر و اراده حکیمانه پروردگار متعال صورت می پذیرد، و اگر خداوند بخواهد همه

^۱ المعجم الوسیط.

^۲ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

موجودات صاحب اراده در مسیر بندگی وی حرکت نمایند هیچ کس نمی تواند سرپیچی کند. زمام امور همه جهان آفرینش و مرگ و زندگی تمامی جانداران در اختیار ایشان است:

﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَاهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا ءَاتَكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُخْتَالِ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ ﴾ الحديد: ۲۲ - ۲۳

(هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی پیوندد، یا به شما دست نمی دهد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و این کار برای خدا ساده و آسان است).

﴿ لَا يَسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ ﴿٢٣﴾ ﴾ الأنبياء: ۲۳

(خداوند در برابر کارهایی که می کند، مورد بازخواست قرار نمی گیرد (و بازپرسی نمی شود، و کسی حق خُرده گیری ندارد) ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می گیرند (و در افعال و اقوالشان جای ایراد و سؤال بسیار است).

﴿ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾ ﴾ القمر: ۴۹

(ما هر چیزی را به اندازه لازم و از روی حساب و نظام آفریده ایم).

﴿ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ نَقْدِيرًا ﴿٢﴾ ﴾ الفرقان: ۲

(و آن را دقیقاً اندازه گیری و کاملاً برآورد کرده است).

﴿ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۗ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ

صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا ﴿١٢٥﴾ ﴾ الأنعام: ۱۲۵

(آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را (با پرتو نور ایمان باز و) گشاده برای (پذیرش) اسلام می‌سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را تنگ می‌سازد).

﴿إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ (۱۰۷) هود: ۱۰۷

(بیگمان پروردگار تو هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد).

بر اساس آیات فوق کوچک‌ترین حرکات و سکانات جهان هستی از کنترل و اراده پروردگار توانا خارج نگشته و چون از کمال مطلق، حکمت و قدرت نامتناهی برخوردار است، هیچ‌گاه مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد. احادیث زیادی در این رابطه از پیامبر خدا ﷺ نقل شده که به طور اجمال شماری از آنها را یادآور خواهیم شد:

طاووس - رحمه الله - می‌گوید: عده‌ای از یاران پیامبر را دیدم که همه آنان معتقد بودند: هر چیزی بر اساس طرح و نقشه از پیش تعیین شده خداوند متعال صورت می‌پذیرد. وی در ادامه می‌افزاید: عبد الله بن عمر از پیامبر ﷺ روایت می‌کرد که:

«كُلُّ شَيْءٍ بِقَدْرِ حَتَّى الْعَجْزِ وَالْكَيْسِ، أَوِ الْكَيْسِ وَالْعَجْزِ».^۱

(همه چیز حتی مهارت و ناتوانی نیز بر اساس تقدیرات الهی صورت می‌گیرد).

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌نماید:

«لَا تَسْأَلُ الْمَرْأَةَ طَلَاقَ أُخْتِهَا لَتَفْرَغَ صَحْفَتَهَا وَلَتَنْكَحَ فَإِنَّ لَهَا مَا قُدِّرَ لَهَا».^۲

^۱ صحیح مسلم (کتاب القدر).

^۲ صحیح بخاری (کتاب القدر).

(نباید زن خواستار طلاق زن مردی شود تا خودش را به عقد وی درآورد، زیرا هر چه برایش مقدر گشته همان چیز صورت می گیرد).

عبد الله بن محیریز جمحی از ابو سعید خدری رضی الله عنه نقل می کند که:

«بینما هو جالس عند النبي ﷺ جاء رجل من الانصار فقال يا رسول الله: إنا نصيب سبیا فنحب الأثمان فكيف ترى في العزل؟ فقال: أو إنكم تفعلون ذلك؟ لا عليكم أن لا تفعلوا ذلكم فإنها ليست نسمة كتب الله أن تخرج إلا هي خارجه».^۱

(در حالی که خدمت پیامبر بودم، یکی از انصاریان آمد و پرسید: ای پیامبر خدا! ما اسیری را می گیریم و اموال دنیایی را نیز دوست داریم، جلو گیری کردن در هنگام همبستری با آنان چه حکمی دارد؟ پیامبر فرمود: آیا شما جلو گیری می کنید؟ اگر آن را هم انجام ندهید آسیبی به شما نمی رسد، زیرا خداوند تولد هر جنینی را مقرر کرده باشد ناگزیر به دنیا می آید).

باز هم ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

« لا يأتي ابن آدم النذر بشئ لم يكن قد قدرته، و لكن يلقيه القدر، و قد قدرته له أستخرج به من البخيل».^۲

(نذر هیچ یک از تقدیرات مرا را تغییر نمی دهد و برایش مقرر کرده ام از این طریق اموال انسانهای خسیس را به جامعه سرازیر کنم).

ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر بزرگوار ﷺ روایت می کند:

« و أعلم أن ما أصابك لم يكن ليخطئك و ما أخطأك لم يكن ليصيبك».^۳

^۱ همان.

^۲ همان.

^۳ ترمذی، احمد، حاکم، طبرانی، ابن سنی و آجری روایت کرده و ترمذی آن را جزو احادیث صحیح حسن می شمارد.

(مطمئن باش هر گونه تغییر و تحولی که در زندگی رخ می دهد مقدر بوده است).

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« احرص علی ما ینفعک، و استعن بالله، و إن أصابک شیء فلا تقل: لو أنى فعلت کذا و کذا، و لكن قل: قدّر الله و ما شاء فعل، فإن لو تفتح عمل الشیطان ».^۱

(بر هر چه سودمند است حریص باش و از خدا یاری بجوی، در حین دچار شدن به گرفتاریها مگو: کاش چنین می کردم، بلکه بگو: خدا مقدر کرده و هر چه را نیز بخواهد انجام می دهد، چون بکار بردن حرف «لو» در را به روی شیطان می گشاید).

تفاوت قضا و قدر

دانشمندان اهل سنت و جماعت در زمینه تفاوت معنای قضا و قدر اختلاف نظر دارند:

برخی معتقدند: قدر بر تقدیرات ازلی پروردگار و قضا بر حکم وی به هنگام وقوع چیزی اطلاق می گردد، یعنی هر گاه خداوند وجود چیزی را در زمان مشخصی اراده فرمود، قدر محسوب گردیده و آمدن وقت مقرر نیز قضا نام دارد، واژه قضا در قرآن کریم بسیار زیاد بکار رفته است، از جمله:

﴿ قُضِيَ الْأَمْرُ ۙ ﴾ (۴۱) یوسف: ۴۱

(این چیزی است قطعی و حتمی است).

﴿ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ ۙ ﴾ (۲۰) غافر: ۲۰

^۱ صحیح مسلم (کتاب القدر).

(خداوند به حق و عدل داوری می‌کند).

ولی در مقابل، عده ای دیگر بر این باورند که هر دو مصطلح قضا و قدر به یک معنی آمده و هیچ تفاوتی با هم ندارند. رأی ارجح این است که: هر گاه با هم آمدند معنایشان تفاوت کرده و هر یک در زمینه ای بکار می‌رود، ولی اگر یکی از آنها ذکر شد بر دیگری نیز حمل می‌گردد.^۱

نظیر این امر (اتحاد و اختلاف معنای دو واژه در شرایط مختلف) در زبان عربی زیاد است، تا جایی که قاعده «إذا اجتمعا افترقا، و إذا افترقا اجتمعا»^۲ را برایش وضع کرده اند، زیرا - چنانکه پیشتر اشاره کرده ایم - واژه ایمان و اسلام نیز چنین اند، یعنی هر گاه در کنار هم ذکر شدند هر یک بر مدلولی حمل شده و در غیر این صورت از نظر معنا تفاوتی با هم نخواهند داشت.

گردن نهادن به مقدرات

بر هر مسلمانی لازم است جهت تحقق راضی شدن به ربوبیت پروردگار تمام تقدیرات حکیمانه وی را نیز از ته دل بپذیرد، از این رو، راضی نشدن به همه تصمیمات و تقدیرات الهی بسان انکار ربوبیت پروردگار تلقی می‌شود.

البته خود قضا که جزو افعال خداوند محسوب شده با چیزی که قضا بدان تعلق گرفته (انجام شده ها)، تفاوت وجود دارد؛ بر این اساس انجام شده ها انواع گوناگونی دارند:

نوع اول:

^۱ المجموع الثمین من فتاوی الشیخ محمد بن صالح العثیمین (۱۵۴/۱).

^۲ هر گاه با هم آمدند معنایشان تفاوت کرده و هر گاه به تنهایی ذکر شدند دارای یک معنا هستند.

لازم است هر مسلمانی به این نوع کارها همچون واجبات شرعی، هم از لحاظ تعلق قضای خدا بدان و هم از نظر انجام شدنش ایمان داشته باشد.

نوع دوم:

پاره ای از کارها هستند - همچون انحرافات و نافرمانیها - که گر چه بر اساس قضای خدا صورت می گیرند ولی نباید بدانها راضی شد و بلکه در راستای ریشه کردنشان از هیچ تلاشی دریغ نورزید، یعنی با وجود تعلق گرفتن اراده پروردگار بدانها و اعتقاد به وجود حکمت و سودی در آنها - اعم از روشن یا مبهم بودن حکمتشان برای ما -، نباید واقعیت موجود را پذیرفت و بدان گردن نهاد.

ابن قدامه - رحمه الله - در این زمینه می نویسد:

یکی از صفات پروردگار متعال این است که هر چه را بخواهد انجام داده و هیچ چیز از دایره قدرت و اراده وی و طرح موجود در لوح المحفوظ خارج نمی شود، اگر اراده کند همه مردم مطیع و فرمانبردار او امر او باشند، احدی نمی تواند سرپیچی نماید. خداوند توانا آفریننده و تعیین کننده روزی و اجل همه موجودات است و بر اساس حکمت خویش هر که را بخواهد هدایت می فرماید.^۱

حالت سوم:

این حالت افعالی همچون مصائب و گرفتاریها را در بر می گیرد که در عین وجوب صبر و بردباری راضی شدن بدانها هم سنت می باشد، یعنی گاهی انسان در معرض بلایی قرار می گیرد که در عین ناخشنودی از آن، صبر پیشه کرده و تسلیم قضا و قدر الهی می گردد، البته اگر از ته دل نیز بدان راضی بود و جزع و فزع از خود نشان نداد - چون از طرف پروردگار حکیم نازل شده است -، چه بهتر و سنتی را عملی کرده

^۱ لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد / ابن قدامه مقدسی (۸۹)

است، البته چون جز برگزیده گان بدین مرتبه نائل نمی شوند، جمهور علما معتقدند: بردباری لازم ولی راضی شدن بدانها سنت به شمار می رود.

درجات ایمان به قدر

علما برای ایمان به قضا و قدر چهار درجه را در نظر گرفته اند:

۱- ایمان به علم محیط و فراگیر پروردگار، بر این اساس لازم است هر مسلمانی معتقد باشد: خداوند متعال از چنان دانش وسیع و فراگیری برخوردار است که کوچک ترین ذرات آسمانها و زمین از دید وی خارج نشده و تمام اسرار جهان آفرینش را می داند:

﴿ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى

اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧٠﴾ الحج: ۶۹ - ۷۰

(ای عاقل!) مگر نمی دانی خداوند قطعاً مطلع است از همه چیزهایی که در آسمان و زمین است (و چیزی از اعمال و اقوال مردم بر او مخفی نمی ماند) و همه چیزها در کتابی (به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط است، و مسلماً این کار برای خدا ساده و آسان است).

﴿ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿١٢﴾ الطلاق: ۱۲

(و آگاهی او همه چیز را فرا گرفته است).

﴿ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عِلْمُهُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ﴿٢٢﴾ الحشر: ۲۲

(خدا کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست. آگاه از جهان نهان و آشکار است (و ناپیدا و پیدا در برابر دانشش یکسان است). او دارای مرحمت عامه (در این جهان، در حق همگان).

﴿ عَلِيمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴾^۳ سبأ: ۳

(به اندازه سنگینی ذره‌ای، در تمام آسمانها و در زمین از او پنهان و نمان نمی‌گردد، و نه کمتر از اندازه ذره و نه بزرگتر از آن، چیزی نیست مگر این که در کتاب آشکاری ثبت و ضبط و نگهداری می‌شود).

احادیث زیادی نیز در این رابطه روایت شده که پاره ای از آنها را یادآور خواهیم

شد:

۱- ابو هریره رضی الله عنه نقل می‌کند:

« سئل النبي عن أولاد المشركين؛ فقال: الله أعلم بما كانوا عاملين »^۱.

(در مورد سرنوشت فرزندان مشرکین از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد؛ در پاسخ فرمود:

خداوند داناتر است که چه کاری می‌کردند).

۲- علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَفِي يَدِهِ عُوْدٌ يَنْكُتُ بِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ عَلِمَ مَنْزِلَهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ: فَلِمَ نَعْمَلُ أَفْلا نَتَّكِلُ قَالَ: لَا. اَعْمَلُوا فَكُلُّ مُيسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ. ثُمَّ قرَأ:

﴿ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَانْتَهَى^۵ وَصَدَقَ بِالْحَسَنِ^۶ فَسَنِيْرُهُ لِلْيُسْرَى^۷ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ

وَاسْتَعْنَى^۸ وَكَذَّبَ بِالْحَسَنِ^۹ فَسَنِيْرُهُ لِلْعُسْرَى^{۱۰} ﴾ الليل: ۵ - ۱۰.^۲

^۱ صحیح بخاری (کتاب القدر) و مسلم (کتاب القدر).

^۲ همان.

(روزی پیامبر خدا ﷺ نشسته بود و با چوبی بر زمین خط می کشید، سرش را بلند کرد و فرمود: سرنوشت هر کدام از شما در قیامت مشخص است. حضار گفتند: پس چرا در راستای دست یافتن به بهشت تلاش کنیم؟ فرمود: باید همواره تلاش نمایید چون زمینه دست یابی بدانچه برایش در نظر گرفته شده فراهم گشته است، سپس این آیات را تلاوت فرمود:

(کسی که (در راه خدا دارائی خود را) بذل و بخشش کند، و پرهیزگاری پیشه سازد (و از آفریدگار خویش بهراسد). و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور داشته باشد. (مشکلات و موانع را برای او آسان می‌سازیم و در کار خیر توفیقش می‌دهیم) و او را آماده رفاه و آسایش می‌نمائیم. و اما کسی که تنگ‌چشمی بکند (و به بذل و بخشش دارائی در راه خدا دست نیازد) و خود را بی‌نیاز (از خدا و توفیق و پاداش دنیوی و اخروی الهی) بداند. و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور نداشته باشد. او را آماده برای سختی و مشقت (و زندگی بس مشکل و ناگوار دوزخ) می‌سازیم).

۳- عائشه - رضی الله عنها - می گوید:

« تُوِفِّي صَبِيٌّ فَقُلْتُ طُوبَى لَهُ عَصْفُورٌ مِنْ عَصَافِيرِ الْجَنَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَوْلَا تَدْرِينَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَخَلَقَ النَّارَ فَخَلَقَ لِهَذِهِ أَهْلًا وَلِهَذِهِ أَهْلًا ».^۱

(بچه ای از دنیا رفت و من هم گفتم: خوشا به حالش که گنجشکی از گنجشکهای بهشت است. پیامبر ﷺ فرمود: مگر نمی دانی خداوند برای هر کدام از بهشت و دوزخ کسانی را آفریده است).

^۱ صحیح مسلم (کتاب القدر).

۲- ایمان به ثبت و ضبط همه چیز در لوح المحفوظ، یعنی خداوند در اندازه گیری هیچ چیزی کوتاهی نورزیده و تمامی آنها را در کتابی روشنگر به ثبت رسانده است:

﴿ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ۚ ﴾ (۳۸) الأنعام: ۳۸

(در کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم).

﴿ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ۚ ﴾ (۱۲) یس: ۱۲

(و ما همه چیز را در کتاب آشکار (لوح محفوظ) سرشماری می‌نمائیم و می‌نگاریم).

﴿ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ

مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ

مُبِينٍ ۚ ﴾ (۵۹) الأنعام: ۵۹

(گنجینه‌های غیب و کلید آنها در دست خدا است و کسی جز او از آنها آگاه نیست. و خداوند از آنچه در خشکی و دریا است آگاه است. و هیچ برگگی (از گیاهی و درختی) فرو نمی‌افتد مگر این که از آن خبردار است. و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای (درون) زمین، و هیچ چیز تر و یا خشکی نیست که فرو افتد، مگر این که (خدا از آن آگاه، و در علم خدا پیدا است و) در لوح محفوظ ضبط و ثبت است).

احادیثی نیز در این خصوص روایت شده اند، از جمله:

۱- علی بن ابی طالب علیه السلام می گوید:

«کنا جلوسا مع النبي ﷺ ومعه عود ينكت في الأرض وقال: ما منكم من أحد إلا قد كتب مقعده من النار أو من الجنة. فقال رجل من القوم ألا نتكل يا رسول الله؟ قال: لا تعملوا فكل ميسر. ثم قر:

﴿ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَانْفَكَى ﴾^۱.

(خدمت پیامبر ﷺ نشسته بودیم که ایشان با چوبی زمین را خط می کشید و فرمود: جایگاه هر کدام از شما در قیامت مشخص است. یکی از حضار برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! پس چرا بی تفاوت نباشیم؟ فرمود: نه، تلاش کنید چون هر کس برای سرنوشت مقررش آماده خواهد شد، سپس آیاتی از سوره لیل را تلاوت فرمود).
ابن عباس رضی الله عنه می گوید: بهترین مصداق «لمم: گناهان کوچک» آن است که ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيبُهُ مِنَ الرِّزْقِ مُدْرِكٌ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ فَالْعَيْنَانِ زِنَاهُمَا النَّظَرُ وَالْأُذُنَانِ زِنَاهُمَا الْإِسْتِغَاغُ وَاللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلَامُ وَالْيَدُ زِنَاهَا الْبَطْشُ وَالرِّجْلُ زِنَاهَا الْحُطَا وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَنَّى وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ وَيَكْذِبُهُ »^۲.

بر هر انسانی مقداری از زنا تعیین شده که ناگزیر انجامش می دهد، زیرا زناى چشم تماشا کردن، زناى گوش شنیدن، زناى زبان سخن گفتن، زناى دست ضربه زدن، زناى پا گام برداشتن و قلب آروز می کند، که عورت نیز یا آن را برآورده ساخته و یا نافرمانی می کند).

ابن عباس رضی الله عنه می گوید: روزی پشت سر پیامبر ﷺ سوار شده بودم، فرمود:

^۱ صحیح بخاری (کتاب القدر).

^۲ صحیح بخاری (کتاب القدر) و مسلم (کتاب القدر).

«يَا غُلَامُ إِنِّي مُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ: احْفَظْ اللَّهَ يَحْفَظْكَ احْفَظْ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَنْفَعُوكَ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَضُرُّوكَ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ»^۱.

(ای جوان! سفارشهای سودمندی به تو می‌کنم: از حریم قوانین الهی نگه داری کن خداوند نیز تو را حفظ کرده و همیشه همراهت خواهد بود، هر گاه چیزی را درخواست و یا کمک طلبیدی تنها از خدا بخواه و یاری بجوی، بدان که اگر همه مردم بخواهند سود یا زیانی به تو برسانند نمی‌توانند در آنچه خدا برایت مقرر نموده تغییری ایجاد کنند، زیرا قلمها برداشته شده و کاغذها نیز خشک گشته اند).

۳- ایمان به اراده تاثیر گذار و قدرت فراگیر پروردگار، یعنی باید هر مسلمانی معتقد باشد: هر چه در آسمانها و زمین به وقوع می‌پیوندد در چارچوب خواست و توانایی خداوند متعال جای گرفته و بدون اجازه او آب از آب تکان نمی‌خورد، هدایت و گمراهی مردمان نیز تنها بر اساس خواست وی صورت می‌پذیرد، و در مورد هیچ کاری مورد محاسبه و بازخواست قرار نمی‌گیرد:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ ۸۲ یس: ۸۲

(هر گاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود).

^۱ امام احمد و ترمذی روایت کرده اند.

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾ (۱۲۵) ﴿الأنعام: ۱۲۵﴾

(آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را (با پرتو نور ایمان باز و) گشاده برای (پذیرش) اسلام می‌سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را تنگ می‌سازد).

۴- ایمان به آفرینندگی پروردگار، بر این اساس لازم است انسان مسلمان معتقد باشد: جز خداوند متعال هیچ کسی خالق و پروردگار نبوده و تمامی حرکات و سکنات انجام شده در جهان هستی آفریده وی می‌باشند:

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ نَقْدِيرًا﴾ (۲) ﴿الفرقان: ۲﴾

(و همه چیز را آفریده است و آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً برآورد کرده است).

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۲) ﴿الفاتحة: ۲﴾

(ستایش خداوندی را سزا است که پروردگار جهانیان است).

﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (۱۱۷) ﴿البقرة: ۱۱۷﴾

(هستی بخش آسمانها و زمین، او است).

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ (۹۶) ﴿الصفات: ۹۶﴾

(خداوند هم شما را آفریده است، و هم بتهائی را که می‌سازید).

آثار ایمان به قدر^۱

بدون تردید ایمان به قضا و قدر آثار و نتایج پرباری به دنبال خواهد داشت که در اینجا پاره ای از آنها را یادآور می شویم:

۱- اعتماد مطلق بر خداوند متعال به هنگام اتخاذ اسباب؛ به گونه ای که انسان موحد در وقت بکارگیری و استفاده از اسباب و ابزارهای مادی تنها بر خدا توکل می نماید.

۲- گرفتار نشدن به بیماری غرور و خودپسندی در هنگام پیروزی و دست یابی به اهداف مورد نظر، زیرا رسیدن به اهداف و آرزوها بر اساس علل و عواملی است که خداوند مقرر کرده و غرور و تکبر، انسان را از شکرگزاری پروردگار خالق آمر غافل می کند.

۳- برخورداری از آرامش روانی، زیرا انسان موحد و مؤمن به قضا و قدر به هنگام دچار شدن به گرفتاریها و از دست دادن چیزهای دوست داشتنی دست و پا گم نکرده و در معرض تند باد اضطراب و ناراحتی بیش از حد قرار نخواهد گرفت، چون خوب می داند که:

﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ الحديد: ۲۲ - ۲۳

(هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی پیوندد، یا به شما دست نمی دهد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت

^۱ شرح اصول الایمان / محمد بن صالح عثیمین.

و ضبط) بوده است، و این کار برای خدا ساده و آسان است. این بدان خاطر است که شما نه بر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دستتان بدر رفته است، و نه شادمان بشوید بر آنچه خدا به دستتان رسانده است. خداوند هیچ شخص متکبر فخرفروشی را دوست نمی‌دارد).

پیامبر نور و رحمت نیز در این باره می‌فرماید:

« عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنْ أَمْرَهُ كَلَةٌ خَيْرٌ، وَ لَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ؛ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ

شکر، فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ ».^۱

(انسان مؤمن زندگی سرسام آوری دارد؛ زیرا اگر به نعمتی نائل آمد و شکرگزار بود و یا دچار بلایی شد و بردباری پیشه کرد - در هر دو صورت - منزلت خوبی برایش در نظر گرفته می‌شود).

^۱ صحیح مسلم (کتاب الزهد).



بخش سوم:
انواع توحيد

فصل اول:

تعريف و جاگاه توحيد

این فصل را نیز با بیان نکات زیر موشکافی خواهیم کرد:

تعریف لغوی و اصطلاحی توحید

واژه توحید در لغت مصدر باب تفعیل و به معنی: ایمان به یکتایی خدا، و یا تجرید ذات اقدس الهی از هر آنچه به ذهن و گمان انسانها خطور می کند، می باشد.^۱

از منظر شرع نیز بر اعتقاد به یکتایی پروردگار در زمینه ربوبیت، اخلاص در عبادت و اثبات اسماء و صفات کمال برای وی، اطلاق می گردد. اهل سنت و جماعت با تعبیر نفی تشبیه و تعطیل از آن یاد می کنند.

ابو القاسم تمیمی در کتاب: «الحجّه» می نویسد:

توحید مصدر صیغه: وَّحَدَ یُوْحَدُ است، وَّحَدَتَ اللهُ: یعنی به یکتایی او در زمینه ذات و صفات اعتقاد دارم، برخی می گویند وَّحَدَتَهُ: یعنی وی را یکتا دانستم.

کیفیت و کمیت از خداوند سلب شده و او در زمینه ذات و صفات قابل انقسام نبوده و در الوهیت، ربوبیت و خالقیت نیز یکتا و بی نظیر است.^۲

توحید از منظر قرآن

سراسر آیات قرآن کریم زمینه ساز توحید و دعوت به سوی آن را در بر گرفته است، زیرا مفهوم و محتوای آیات حیات بخش قرآن حول محور ذات، اسماء، صفات و افعال پروردگار (توحید اعتقادی)، دعوت به سوی عبادت یکتاپرستانه برای خدا (توحید ارادی)، توضیح اوامر و نواهی پروردگار و الزام مردم بدانها (حقوق و مکملات توحید)، خبر از جایگاه و منزلت موحدان در دنیا و آخرت (پاداش توحید)

^۱ المعجم الوسیط.

^۲ مقدمه کتاب التوحید، در کتاب فتح الباری / ابن حجر العسقلانی

و تبیین سرنوشت مشرکان در دنیا و قیامت (حکم انحراف از دایره توحید)، می چرخد.

از این رو تمامی آیات قرآن کریم راجع به توحید و متعلقات آن و سر انجام شرک و مشرکین بحث به میان می آورد.

توحید حق خدا بر بندگان است

بی گمان چون خداوند متعال تنها آفریننده همه موجودات بوده و کسی وی را یاری نداده است، باید تنها او نیز حق قانون گذاری و صادر کردن اوامر و نواهی داشته و همه موجودات صاحب اراده تنها برای ایشان سر به سجده بسایند:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ﴾ (۵۴) ﴿الأعراف: ۵۴﴾

(آگاه باشید که تنها او می آفریند و تنها او فرمان می دهد).

خداوند در این آیه روشن فرموده که شایستگی وی برای قانون گذاری از خالقیتش نشأت می گیرد، که عقل و عرف سالم نیز چنین چیزی را می پسندد. دلایل بسیار زیادی راجع به اختصاص عبادت به خدا و فراهوانی همه پیام آوران صلح و آزادی به سوی توحید، در کتاب و سنت صحیح پیامبر ﷺ وجود دارد که به طور اجمال پاره ای از آنها را یادآور می شویم:

۱- ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۗ﴾ (۵۶) ﴿الذاریات: ۵۶﴾

(من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام).

۲- ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ۗ﴾

﴿النحل: ۳۶﴾

(ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید).

۳- ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ (۳۶) النساء: ۳۶

(تنها) خدا را عبادت کنید و (بس. و هیچ کس و) هیچ چیزی را شریک او مکنید).

۴- ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ (۱۵۱)

الأنعام: ۱۵۱

(بگو: بیایید چیزهایی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است. این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید).

احادیث بی شماری نیز در این خصوص وارد شده است که تنها دو مورد از آنها را ذکر خواهیم کرد:

۱- ابن مسعود رضی الله عنه گفت:

« من أراد أن ينظر إلى وصية محمد صلى الله عليه وسلم التي عليها خاتمه فليقرأ قوله تعالى:

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ (۱۵۱) إلى

قوله: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ

سَبِيلِهِ﴾ (۱۵۳) ذلكم وصاكم به لعلكم تتقون ﴿الأنعام: ۱۵۳-۱۵۱﴾.^۱

^۱ ترمذی در کتاب التفسیر روایت کرده و آن را حسن می داند، ابن المنذر، ابن ابی حاتم و طبرانی نیز شبیه این را روایت کرده اند.

(هر که می خواهد سفارش پیامبر ﷺ را - که خاتمیت ایشان بر آن دور می وزند، بنگرد این آیات را بخواند:

(بگو: بیائید چیزهایی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است. این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید، و به پدر و مادر (بدی نکنید و بلکه تا آنجا که ممکن است بدیشان) نیکی کنید، و فرزندانان را از ترس فقر و تنگدستی (کنونی یا آینده) مکشید (چرا که) ما به شما و ایشان روزی می دهیم (و روزی رسان همگان مائیم؛ نه شما)، و به گناهان کبیره (از جمله زنا) نزدیک نشوید، خواه (آنها در وقت انجام برای مردم) آشکار باشد و خواه پنهان، و کسی را بدون حق (قصاص و اجرا فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. اینها اموری هستند که خدا به گونه مؤکد شما را بدانها توصیه می کند تا آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید. به مال یتیم جز به نحو احسن (و بهترین راهی که باعث حفظ و ازدیاد آن گردد) نزدیک مشوید (و بدین شیوه خداپسندانانه ادامه دهید) تا آن گاه که یتیم به رُشد کامل خود می رسد (و در آن هنگام به گونه شایسته می تواند در مال خویش تصرف کند. در این وقت اموالش را به خودش تسلیم کنید)، و پیمانانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید و (نه کم و زیاد بدهید و نه کم و زیاد دریافت کنید. در حدّ توانائی انسانی خود در این باره بکوشید و بدانید که) ما هیچ کسی را به انجام چیزی جز به اندازه تاب و توانش موظف نمی سازیم. و هنگامی که سخنی (در کار داوری یا گواهی و یا راجع به روایت و خبری) گفتید، دادگری کنید (و از حق منحرف نشوید) هر چند (کسی که سخن به نفع یا به زیان او گفته می شود) از خویشاوندان باشد. و به عهد و پیمان خدا (که برای انجام تکالیف از شما گرفته است، و عهد و پیمان فیما بین خود درباره مسایل و مصالح مشروع) وفا کنید. اینها چیزهایی هستند که خداوند شما را به رعایت آنها توصیه می کند، تا این که متذکر شوید و پند گیرید. این راه (که من

آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راههای (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد. اینها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آنها بپرهیزید).

۲- معاذ بن جبل رضی الله عنه نقل می‌کند:

كُنْتُ رَدْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى حِمَارٍ يُقَالُ لَهُ عَفِيرٌ فَقَالَ لِي: يَا مُعَاذُ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟ قَالَ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا. قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُبَشِّرُ النَّاسَ قَالَ: لَا تُبَشِّرْهُمْ فَيَتَكَلَّمُوا^۱

(پشت سر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سوار الاغی به نام عفیر شده بودیم، فرمود: می‌دانی حق خدا بر بندگان و حق ایشان بر خدا چیست؟ گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند، فرمود: حق پروردگار بر بندگانش این است که وی را عبادت کرده و برایش شریک قائل نشوند، و حق آنان نیز بر خدا اینکه ایشان را در صورت عدم ارتکاب شرک عذاب ندهد، گفتم: ای پیامبر خدا! این نوید را به مردم ابلاغ نمایم؟ فرمود: نه، مبادا دچار بی تفاوتی شوند).

جایگاه توحید

بی‌گمان توحید و یکتاپرستی از جایگاه و منزلتی ویژه برخوردار است که خداوند جهان هستی را بخاطر تحقق بخشیدن بدان آفریده است، توحید شالوده همه کردارها

^۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید)، مسلم (کتاب الایمان) و ابن ماجه (کتاب الزهد).

به شمار می رود که کمترین اعمال در صورت وجود آن پذیرفتنی و بیشترین اعمال عاری از توحید همچون ذرات غبار پراکنده می گردد، زیرا تنها در صورت تحقق توحید است که همه چیز سر جای خویش قرار گرفته، تمامی انواع بندگی برای پروردگار انجام می پذیرد، اعتراف مخلوق به خالق نمود پیدا کرده و از روی شناخت و سرسپردن محض فرمانبرداری از شریعت وی انجام می شود، و لذا خداوند متعال توحید را تنها معیار دست یافتن به بهشت و رضوان خویش را معرفی کرده است، از این رو هر کس از این شاهراه منحرف گشته و به بیراهه پای نهد گرفتار دوزخ جان فرسا خواهد شد:

﴿لَيْنَ اَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ﴾ ﴿٦٥﴾ الزمر: ۶۵

(گر شرک ورزی کردارت (باطل و بی پاداش می گردد و) هیچ و نابود می شود، و از زیانکاران خواهی بود).

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْاَخْسَرِيْنَ اَعْمٰلًا﴾ ﴿١٠٣﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيْمُهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُوْنَ اَنْهُمْ يُحْسِنُوْنَ صُنْعًا﴾ ﴿١٠٤﴾ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ وَلِقَايَهٗ فَحَبِطَتْ اَعْمٰلُهُمْ فَلَا نُقِيْمُ لَهُمْ

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَزَنًا﴾ ﴿١٠٥﴾ الكهف: ۱۰۳ - ۱۰۵

(ای پیغمبر! به کافران) بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟ آنان کسانیند که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می رود (و بیسود می شود) و خود گمان می برند که به بهترین وجه کار نیک می کنند (و طاعت و عبادت شرک آلودشان موجب رستگاریشان می شود). آنان کسانیند که به آیات (قرآنی و دلائل قدرت) پروردگارشان و ملاقات او (در جهان دیگر، برای حساب و کتاب) بی باور و کافرند، و در نتیجه اعمالشان باطل و هدر می رود، و در

روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی‌شویم (و قدر و منزلتی در پیشگاه ما نخواهند داشت).

یکی دیگر از آیاتی که جایگاه توحید را به خوبی نمایان می‌سازد آیه زیر است که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (۸۲)

الأنعام: ۸۲

(کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزا است، و آنان راه‌یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند).

حافظ ابن کثیر در تفسیر این می‌فرماید:

کسانی که بندگی بی‌شائبه را برای پروردگار انجام داده و مرتکب شرک ورزی نگشته‌اند، روز آخرت در امان مانده و در هر دو دنیا نیز هدایت یافته خواهد بود.^۱ به باور من اختصاص دادن امنیت یافتن به روز آخرت - چنانچه ابن کثیر معتقد است - گرچه خوب و دلپذیر است، ولی مساله از این فراتر بوده و موحدان در دنیا نیز - پیش از قیامت - امنیت و آرامش درونی کامل خواهند داشت، زیرا ایشان معتقدند: سود و زیان در دست پروردگار توانا است و هیچ‌گونه تغییر و تحولی بدون اجازه وی صورت نخواهد گرفت، از این رو چیزی به نام ترس و بیم در ادبیاتشان وجود نداشته و با قلبی آکنده از ایمان و آرامش در برابر دشمنان و تجاوزکاران بسان کوه‌های سر به فلک کشیده ایستادگی کرده و خم به ابرو نمی‌آوردند، و یقین دارند جز آنچه خداوند مقرر فرموده چیزی رخ نمی‌دهد و به تمام مقدرات تعیین شده از

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره انعام.

سوی پروردگار خشنود و گردن می نهند، و لذا خداوند مهروز نیز ایشان را در آخرت هم از آرامش کامل بهره مند کرده و اضطراب و افسردگی از زندگیشان رخت بر می بندد.

ابر مرد تاریخ و بت شکن سرافراز ابراهیم علیه السلام چه زیبا از این حالت درونی تعبیر کرده و در پاسخ مشرکان می فرماید:

﴿وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ﴾ ۸۰ ﴿الأنعام: ۸۰﴾

(من از آن چیزهائی که انباز خدا می کنید نمی ترسم).

و یا در کمال تعجب می فرماید:

﴿وَكَيفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ﴾ ۸۱ ﴿الأنعام: ۸۱﴾

(چگونه من از چیزی که (بی جان است و بت نام دارد و از روی نادانی) آن را انباز

(خدا) می سازید می ترسم؟).

موحدان در طول تاریخ چنین برخورد کرده و از چنان حالت روانی ارزشمند و ستودنی بهره مند بوده اند، و لذا هود نیز در پاسخ قومش که وی را تهدید می کردند، با اعتماد و توکل کامل بر پروردگار فرمود:

﴿قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ ۵۴ ﴿مِن دُونِهِ﴾ ۵۵ ﴿فَكِيدُونِي جَمِيعًا﴾

﴿ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ﴾ ۵۵ ﴿هود: ۵۴ - ۵۵﴾

(گفت: من خدا را گواه می گیرم و شما هم گواهی دهید (بر گفتارم) که من از

چیزهائی که (بجز خدا) می پرستید بیزار (و از بیماری شرک شما سالم) و برکنارم. بجز

خدا (از هرچه می پرستید گریزان و بیزارم. حال که چنین است هرچه از دستتان ساخته

است کوتاهی مکنید و) همگی به نیرنگ و چاره جوئیم بپردازید و مهلتم مدهید. (من نه از شما و نه از معبودهائی می ترسم که گمان می برید بلائی بر سرم آورده اند). چنانچه اشاره شد، آیه ۸۲ سوره انعام راجع به موحدان فرمود: «ایشان هدایت یافته اند»، یعنی خداوند آنان را در دنیا برای هر چه خودش بدان راضی باشد، رهنمون گشته و توفیق انجام عبادت و هر چه به خدا نزدیکشان سازد، بدیشان می دهد. در روز رستاخیز نیز هدایت یافته بوده و به محض سر بر آوردن از قبرهایشان جایگاه خود را دانسته، کارنامه اعمالشان را می بینند، با سرعت بسیار زیاد از روی صراط عبور کرده، با دست مبارک پیامبر ﷺ از حوض کوثر می نوشند و بالاخره پروردگار آنان را به سوی اقامتگاهشان در بهشت جهت می دهد.

احادیث زیادی هم پیرامون ارزش و منزلت توحید روایت شده که به طور اختصار پاره ای از آنها را پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

۱- عبادۀ بن صامت رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« مَنْ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَابْنُ أُمَّتِهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ ».^۱

هر که به یکتایی خدا و بندگی و رسالت محمد، بندگی عیسی و حق بودن بهشت و دوزخ گواهی داده و معتقد باشد، خداوند وی را وارد بهشت خواهد کرد).

۲- عتبان رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

« لَنْ يُوَافِيَ عَبْدُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَتَنَعَى بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ »^۲

^۱ صحیح بخاری (کتاب الانبیاء)، مسلم (کتاب الایمان) و ترمذی (کتاب الایمان).

^۲ صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الایمان).

(هر کس به یکتایی پروردگار معتقد باشد، خداوند دوزخ را بر وی حرام می نماید).

۳- انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« قال الله تعالى: يا ابن آدم! لو أتيتني بقراب الأرض خطايا ثم لقيتني لا تشرك بي شيئا لأتيتك بقرابها مغفرة ».^۱

(خداوند می فرماید: ای انسان! اگر به اندازه وسعت زمین گناه انجام دهی و سپس در صورت عدم ارتکاب شرک پیش من بیایی، دریای بخشش خویش را بر تو فرو می ریزم).

۴- ابو طارق بن اشیم اشجعی پدر ابو مالک - رضی الله عنهما - از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

« من قال: لا اله الا الله، و كفر بها يعبد من دون الله حرم ماله و دمه، و حسابه على الله عز و جل ».^۲

(هر که به یکتایی پروردگار معتقد بوده و به غیر آن کفر ورزد، جان و مالش در امان بوده و سرنوشتش در آخرت نیز به عهده خدا است).

^۱ ترمذی، دارمی، احمد و طبرانی روایت کرده و البانی نیز آن را جزو احادیث حسن دانسته است.

^۲ صحیح مسلم (کتاب الایمان) و مسند امام احمد.

فصل دوم:

توحید ربویت

(اعتقادی)

توحید در یک تقسیم بندی کلی به سه نوع تقسیم می شود:

۱- توحید ربوبیت (اعتقادی).

۲- توحید الوهیت (عملی).

۳- توحید اسماء و صفات.

در این فصل به شرح و واریسی توحید ربوبیت خواهیم پرداخت:

توحید ربوبیت (اعتقادی)

یعنی اعتقاد به یکتایی خداوند در زمینه افعال و اثبات همه صفات کمال برای ایشان، از قبیل: آفریننده، روزی دهنده، زنده کننده، میراننده، پدید آورنده، باز گرداننده، اول، آخر، فرود آورنده باران، محرک ابرها و...

کفار دوران پیامبر خدا ﷺ با وجود اعتقاد به این نوع توحید مسلمان محسوب نشده و پیامبر با آنان به مبارزه برخاست، قرآن کریم راجع به اعتراف کافران به توحید ربوبیت می فرماید:

﴿ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تُنْقَوْنَ ﴾ (۳۱)

یونس: ۳۱

(بگو: چه کسی از آسمان (به وسیله اشعه و باران) و از زمین (به وسیله فعل و انفعالات خاک و رویش گیاهان و درختان و میوه آنها) به شما روزی می رسانی؟ یا چه کسی بر گوش و چشمها توانا است (و آنها را می آفریند و بدانها نیروی شنوائی و بینائی می دهد)؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد (و حیات و ممت در دست او است)؟ یا چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می گرداند؟ (پاسخ خواهند داد و) خواهند گفت: آن خدا است، (چرا که آفریدگار

جهان و روزی‌رسان مردمان و مدبّر کار و بار هستی، به اقرار وجدان بیدار، خداوند دادار است). پس بگو: آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟).

﴿ قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا نُنْقِطُ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾ ﴾ المؤمنون: ۸۴ - ۸۹

(بگو: زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند، اگر دانا و فرزانه‌اید؟! (بر اساس ندای فطرت، و بداهت عقل) خواهند گفت: (همه کائنات، و از جمله زمین و ساکنان آن) از آن خدایند. بگو: پس چرا نمی‌اندیشید و یادآور نمی‌گردید (که تنها مالک کائنات شایسته پرستش است و بس؟).

اثبات ربوبیت خداوند

استاد حافظ الحکمی در دو بیت شعر این مساله را چنین توضیح می‌دهد:

و أنه الرب الجلیل الأكبر	الخالق الباری و المصور
باری البرایا منشی الخلاق	مبدعهم بلا مثال سابق

یعنی اثبات ربوبیت خداوند بدین صورت تحقق می‌یابد که انسان معتقد باشد: خداوند متعال پروردگار همه چیز، پیشینیان و آیندگان، مشرق و مغرب، آسمانها و زمین و هر آنچه در آنها است و پروردگار تمامی موجودات می‌باشد. و همچنین لازم است ایمان داشته باشد که خداوند فرمانروای بلا منازع بوده و عزت و ذلت، هدایت و

گمراهی، فقر و بی‌نیازی، آفرینش، تبدیل جنین به پسر و دختر، نازا بودن زنان، تغییر شب و روز، بیرون آوردن زنده از مرده و مرده از زنده، حیات بخشیدن زمین، گردش ماه و خورشید و ستارگان در اختیار و کنترل کامل ایشان می‌باشد، و هم او است که برای کل جهان هستی برنامه ریزی کرده و گزارش کارها در روزی به طول هزار سال پیش وی آورده خواهند شد. تنها خداوند است که همه را الهام و آموزش داده، تدابیر و برنامه ریزیهایش کاملاً بجا، هیچ کس نمی‌تواند علیه او قد علم نماید، بدون شریک و دستیار بوده و هیچ تغییر و تحولی بدون خواست و اراده وی پدید نمی‌آید.^۱

مفهوم کلمه «ربّ» از منظر قرآن و سنت

واژه ربّ در زبان عربی مصدر صیغه: «ربّ یربّ» و به معنی: تغییر چیزی از حالتی به حالتی دیگر آمده است.

از نظر قرآن و سنت نیز به معنی: آفریننده، پدید آورنده و سرپرست امور موجودات است.

واژه ربّ هر گاه با الف و لام آمد تنها بر خداوند متعال اطلاق می‌گردد، ولی اگر به صورت مضاف به سوی چیزی بکار برده شد درست است بر خدا و غیر او نیز اطلاق شود:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۴) الفاتحة: ۲

و یا می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ (۷۴) الفرقان: ۷۴

^۱ معارج القبول شرح سلم الوصول (۱۳۰/۱-۱۳۱) / حافظ الحکمی.

(پروردگارا! همسران و فرزندان به ما عطاء فرما (که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده، مایه سرور ما و) باعث روشنی چشمانمان گردند).
و در زبان عربی ربّ الاسره (سرپرست خانواده)، ربّ العائله (سرپرست زن و فرزند)، ربّ الفرس (سرپرست اسب) و امثال آنها آمده است، در قرآن هم از این کاربرد استفاده شده و می فرماید:

﴿أَمَّا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رِيَهُ خَمْرًا ط﴾ (۴۱) یوسف: ۴۱

(اما یکی از شما (که در خواب دیده است که انگور برای شراب می فشارد، آزاد می گردد و دوباره ساقی مجلس می شود و) به سرور خود شراب می دهد).
پیامبر خدا ﷺ هم راجع به شتر گمشده فرمود:
« حتی یجدها ربّها »^۱

(تا زمانی که صاحبش آن را بیابد).

علامه ابن القیم - رحمه الله - در این زمینه می نویسد:

ربوبیت پروردگار موجب می شود برای بندگان قوانین وضع کرده و نیکوکاران و بدکاران را پاداش دهد.^۲

بنابراین، همه موجودات بنده و فرمانبردار اوامر پروردگار هستند:

﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنَ عَبْدًا﴾ (۹۳) مریم: ۹۳

(تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده خداوند مهربان (و فرمانبردار) یزدان) می باشند).

^۱ صحیح بخاری (کتاب اللقطه) و مسلم (کتاب اللقطه).

^۲ مدارج السالکین (۶۸/۱) / ابن القیم.

رابطه ربوبیت و فطرت در جهان آفرینش

بدون شک اعتراف به ربوبیت پروردگار از فطرت و سرشت پاک و سالم انسانها نشأت می گیرد، از این رو انسان در صورت آلوده نشدن فطرتش با تحت تاثیر قرار گرفتن عوامل مخرب و محیط پیرامون، مسیر درست خود را شناخته و توحید مورد نظر پیامهای آسمانی را با جان و دل می پذیرد:

﴿ فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ﴾ الروم: ۳۰

(روی خود را خالصانه متوجه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است).

پیامبر نور و رحمت نیز در این باره می فرماید:

« كل مولود يولد على الفطرة، فابواه يهودانه أو ينصرانه أو يمجسانه »^۱.

(هر نوزادی بر اساس فطرت پاکش به دنیا می آید، که پس از آن والدینش زمینه ساز جهت گیری وی به سمت یهودیت، مسیحیت و زرتشتی می گردند).
بر این اساس همه جهان هستی اعم از: آسمانها، زمین، سیارگان و ستارگان، جنبندگان، درختان، جمادات، انسانها، فرشتگان، پریها و سایر موجودات آشکار و نهان بنده و فرمانبردار اوامر تسخیری (کونی) پروردگار می باشند:

﴿ وَلَهُ ۤاسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا ﴾ آل عمران:

۸۳

(ولی آنان که در آسمانها و زمینند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر او تسلیمند).

^۱ صحیح بخاری (کتاب الجنائز) و مسلم (کتاب القدر).

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظُلْمًا لَهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ۝۱۵﴾

الرعد: ۱۵

(آنچه در آسمانها و زمین است - خواه ناخواه - خدای را سجده می‌برد (و در برابر عظمت او سر تسلیم و تکریم فرود می‌آورد)، همچنین سایه‌های آنها (که همچون خود آنها از نظم و نظام دقیق و فرمانبرداری شگفت برخوردارند) بامدادان و شامگاهان در مقابلش به سجده می‌افتند (و پیوسته در برابر اراده باری کرنش می‌برند).

یعنی همه این موجودات بر اساس خواست و اراده پروردگار حرکت کرده، وظایف خویش را انجام داده و با زبان حال صفات نقص، عیب و ناتوانی را از او دور می‌کنند:

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا

تُفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۝۴۴﴾ الإسراء: ۴۴

(آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند همگی، تسبیح خدا می‌گویند و (با تنزیه و تقدیسش، رضای او می‌جویند. اصلاً نه تنها آسمانهای هفتگانه و زمین) بلکه هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می‌گویند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید).

بنابراین، هر که در جهان آفرینش بیندیشد اطمینان پیدا خواهد کرد که: همه آنها درست و بجا و بر پایه برنامه ریزی دقیق پروردگار پا به عرصه وجود نهاده و نمی‌توانند از چارچوب خواست و اراده حکیمانه وی سرپیچی کنند.^۱

^۱ کتاب التوحید (۳۲-۳۳) / دکتر صالح فوزان.

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در تفسیر آیه ۸۳ / آل عمران، می فرماید:
این آیه دال بر آن است که تمامی موجودات جهان هستی - از روی اختیار یا اجبار - بنده و مطیع بی چون و چرای اوامر و خط مشی تعیین شده از سوی پروردگار حکیم و توانا می باشند.^۱

روش قرآن در اثبات ربوبیت

قرآن کریم در زمینه اثبات ربوبیت پروردگار روش بسیار استوار و منحصر به فردی دارد که فطرت‌های سالم، اندیشه‌های ناب و حالت‌های روانی معتدل و میانه رو را متقاعد می‌سازد، زیرا از چنان دلایل و مستندات روشن و درخشانی برخوردار است که پرده از روی توحید خداوند بدون هیچ گونه تردید و ابهامی بر می‌دارد، به قول شاعری خدا شناس:

و فی کل شیء له آیه تدل علی أنه واحد

در همه چیز دلیلی بر یکتایی پروردگار نهفته است.

یکی از روش‌های قرآن کریم در اثبات این قضیه بررسی موضوع آفرینش موجودات از جمله انسان است، که آیا امکان دارد و عقل سالم می‌پذیرد انسانی زنده، شنوا، بینا و اندیشه ورز بدون وجود و تاثیر آفریننده‌ای پدید آمده باشد؟! اگر خطاب به انسانی گفته شود: این ماشین با تمام دستگاه‌های مجهز و پیشرفته اش خود به خود و بدون سازنده به وجود آمده است، چه پاسخی می‌دهد؟ واقعیت این است که شخص مزبور را به دیوانگی و یا دروغ پردازی متهم می‌نماید، بنابراین، وقتی درست شدن ماشینی ساده - نسبت به جهان آفرینش - بدون سازنده غیر ممکن و قابل تصور

^۱مجموع الفتاوی (۲۰۰/۱۰).

نباشد، پس چطور ممکن است انسان با این همه شگفتی - که به عنوان یکی از نشانه های عظمت و توانمندی پروردگار محسوب می گردد - بدون خالق پا به عرصه وجود نهاده باشد؟! آیا در صورت اعتراف به وجود آفریننده ای می توان اله بودن خداوند را انکار کرد؟ هر کس خلاف آن را ادعا نماید باید جهت اثبات مدعای خویش اقامه دلیل کند و گر نه دروغ پرداز به شمار می رود.

خداوند سبحان این موضوع حیاتی و سرنوشت ساز را با روشی نوین و اعجاز آور روشن کرده و همه کافران و منافقان را مات و مبهوت کرده است:

﴿ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴾ الطور: ۳۵

(آیا ایشان (همین جوری از عدم سر بر آورده اند و) بدون هیچ گونه خالقی آفریده شده اند؟ و یا این که (خودشان خویشان را آفریده اند و) خودشان آفریدگارند؟).

﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ﴾ لقمان: ۱۱

(اینها (که می نگرید و می بینید) آفریده های خداوند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خداوند چه چیز را آفریده اند؟).

﴿ أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾ النحل: ۱۷

(پس (ای وجدانهای بیدار! از نظر عقل) کسی که (این همه چیزهای عجیب و غریب و نعمتهای بزرگ و سترگ را) می آفریند، همچون کسی است که (چیزی) نمی آفریند؟ (آیا باید بت حقیر و انسان فقیر را شریک خدای جلیل کرد؟) آیا یادآور نمی شوید؟ (تا به اشتباه خود پی ببرید و از پرستش بتها و انسانها دست بردارید و تنها و تنها خدای یگانه را بپرستید و سپاسگزاری کنید).

یکی دیگر از شیوه های اثبات ربوبیت از منظر قرآن کریم، استدلال به نشانه های شگف آور در جهان هستی است که با دقت هر چه تمامتر و بدون لحظه ای توقف

مسیر مشخص خویش را می پیماید. ستارگان و سیارگان با چنان دقتی در مدار خود حرکت خواهند کرد که - از نظر کارشناسان - اتفاق افتادن کمترین اختلال و برخورد با یکدیگر کره زمین را نابود می کند، خداوند چه زیبا می فرماید:

﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ

يَسْبَحُونَ ﴿٤٠﴾ یس: ۴۰

(نه خورشید را سزد (در مدار خود سریعتر شود و) به (مدار) ماه رسد، و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد (و مانع پیدایش آن شود). هر یک در مداری شناورند (و مسیر خود را بدون کمترین تغییر ادامه می دهند).

و لذا هیچ گاه ندیده و نشنیده ایم خورشید یا ماه از چارچوب تعیین شده برایشان خارج شده (مثلا خورشید طلوع نکند و یا حتی برای یک بار هم از جنوب یا مغرب سر بر آورده و یا ماه در روز طلوع کرده باشد) و یا سستی و تنبلی نشان داده باشند، هیچ گاه چنین تخلفی رخ نداده و هر گز هم رخ نخواهد داد؛ چون پروردگاری بسیار نیرومند و توانا بر آن تسلط دارد که احدی نمی تواند از چارچوب اوامر و برنامه ریزیهایش بیرون روند.

با توجه به بررسیهای گذشته در می یابیم که جهان هستی دارای تنها یک پروردگار و فرمانروا است و اگر دو فرمانروا آن را اداره می کردند هر یک از آنها طوری برنامه ریزی کرده و در نهایت کل نظام هستی به هم می خورد: یکی طلوع خورشید، بی نیازی شخصی و یا باریدن باران را می خواست و دیگری خلاف آنها را طلب می کرد، خلاصه لازم است برای اداره امور جهان آفرینش یک مجموعه سنن و قوانین منظم آن را به حرکت در آورد که مشاهده نظم و هماهنگی بدون تخلف جهان کنونی بهترین دلیل اثبات یکتایی پروردگار و سرپرست آنها است.

خداوند متعال پایه های این حقیقت انکار ناپذیر را با شیوه ای بسیار بدیع و دلپسند تحکیم بخشیده و می فرماید:

﴿ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿٩١﴾ ﴾ المؤمنون: ۹۱

(خداوند نه فرزندی برای خود برگرفته است و نه خدائی با او (انباز) بوده است، چرا که اگر خدائی با او می بود، هر خدائی به آفریدگان خود می پرداخت (و در نتیجه هر بخشی از جهان با نظام خاصی اداره می گردید، و این با وحدت نظامی که بر سراسر هستی حاکم است، سازگار نمی بود) و هر یک از خدایان (برای توسعه قلمرو حکومت خود) بر دیگری برتری و چیرگی می جست (و نظام عالم از هم گسیخته می شد و جهان هستی به تباهی می کشید). خدا والاتر و بالاتر از آن چیزها (و یاهو سرائیهای) است که ایشان (خدای را بدانها وصف و درباره او) می گویند).

﴿ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾ ﴾ طه: ۵۰

(موسی) گفت: پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است).

فصل سوم:

توحيد الوهيت

(عملى)

در این فصل نیز نکات زیر را مورد تحقیق و کنکاش قرار خواهیم داد:

معنی لغوی و اصطلاحی «اله»

ابن القیم الجوزیه - رحمه الله - در باره اصل نام مبارک «الله» می گوید: چنانچه سیبویه و جمهور صحابه معتقدند، لفظ مبارک «الله» از ریشه «اله» گرفته شده است، [که همزه آن حذف و لامها در یکدیگر دغم شده اند]. ابو جعفر بن جریر نیز چنین معتقد بوده است.^۱

توحید الوهیت از دیدگاه شریعت

توحید الوهی از منظر قرآن و سنت صحیح به معنی: انجام همه عبادتها از قبیل: دعا، نذر، قربانی، بیم و امید، توکل، توبه و... تنها بخاطر جلب رضای پروردگار و تقرب جستن به وی، است.

محور دعوت تمامی پیام آوران صلح و آزادی - علیهم الصلاة والسلام - این نوع توحید بوده است، قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ^ط﴾ (۳۶)

النحل: ۳۶

(ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را پرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید).

^۱ مقدمه کتاب: (فتح المجید) و (تیسیر العزیز الحمید شرح کتاب التوحید).

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴾

﴿ ۲۵ ﴾ الأنبياء: ۲۵

(ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید).

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در این زمینه می نویسد:

توحیدی که پیامبران مردم را بدان فرا می خواندند، در بر گیرنده توحید الوهیت (اعتقاد به یکتایی پروردگار و انجام عبادت، توکل، دوستی، دشمنی و سایر امور تنها برای او) بود، که این امر شامل اثبات اسماء و صفات مورد نظر برای خداوند نیز می گردد:

﴿ وَاللَّهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴾ ﴿ ۱۱۳ ﴾ البقرة: ۱۶۳

(خداوند شما، خداوند یکتا و یگانه است و هیچ خدائی جز او که رحمان و رحیم است وجود ندارد).

بنابراین، مراد از توحید تنها توحید ربوبیت - اعتقاد به آفرینش جهان هستی از سوی خداوند - نیست، چنانچه برخی از متکلمان و متصوفه معتقدند: هر که توحید ربوبیت را به خوبی شناخته و بتواند بر آن استدلال نماید، به اوج خدا شناسی و یکتاپرستی دست یافته و گوی سبقت را از همگان ربوده است. ولی واقعیت این است که هر کس - با وجود اعتقاد به یکتایی خدا در زمینه آفرینش و اثبات همه صفات کمال برایش - به یکتایی ایشان در زمینه الوهیت و انجام عبادتها تنها برای وی نیز باور نداشته و مرتکب شرک و بت پرستی شود، موحد به شمار نمی رود.^۱

^۱ فتح المجید.

خداوند متعال جهان هستی را بخاطر تحقق بخشیدن به این نوع توحید خلق کرده، جهاد و مبارزه را به منظور تحکیم پایه های آن مقرر فرموده و مردم را در قیامت نیز بر اساس اعتقاد و یا فرو گذاشتن آن پاداش خواهد داد؛ از این رو توحید الوهیت آغاز و انجام دین و هسته اصلی دعوت پیامبران محسوب می گردد که در شعار بزرگ و ارزشمند (لا اله الا الله) خلاصه می شود.

و لذا خداوند حکیم تنها معیار جدایی صفوف کفر و ایمان را در این امر خلاصه کرده که هر کس بدان معتقد باشد وارد سرزمین مبارک بهشت گشته و مخالفان نیز در قعر دوزخ جای می گیرند. ابن قیم جوزیه - رحمه الله - در قطعه شعری زیبا می فرماید:

هذا وثاني نوعي التوحيد تو حيد العبادة منك للرحمن

أن لا تكون لغيره عبدا ولا تعبد بغير شريعة الإيمان

فتقوم بالإسلام والإيمان وال إحسان في سرّ وفي إعلان.^۱

قسم دوم توحید، انجام عبادتها تنها برای خدا، پیروی نکردن از شریعت غیر او و تحقق بخشیدن به محتوای ایمان و اسلام در نهان و آشکار است.

ارکان توحید الوهیت

توحید الوهیت دارای دو رکن اساسی است که تحقق نیافتن آنها عدم مقبولیتش را به دنبال دارد.

ابن قیم در این زمینه می نویسد:

والصدق والإخلاص ركننا ذلك التوحيد كالركنين للبينان

^۱ نونیه ابن قیم الجوزیه.

و حقيقة الإخلاص توحيد المراد
والصدق توحيد الإرادة وهو بند
د فلا يزاحمه مراد ثان
ل الجهد لا كسلا ولا متوان.^۱

صدق و اخلاص دو رکن اساسی توحيد به شمار می روند، اخلاص عبارت از انجام هر کاری تنها به منظور جلب رضای خدا است، به طوری که انگیزه مقام دوستی و یا سایر آرزوهای نفسانی وی را وادار به انجام آنها نکند، زیرا پروردگاری که انسان را آفریده، نیروی شنوایی و بینایی و سایر نعمتهای لازم را به وی ارزانی داده و هیچ کس را در بخشش آنها شریک و همیار خود نکرده است، پس باید عبادتها را نیز تنها بخاطر جلب رضای او انجام داده و مرتکب شرک نگردد.

صدق نیز تلاش خستگی ناپذیر در راستای هماهنگ نمودن جهت گیریها به سمت پروردگار است. و همچنین باید از سنت و راه و روش پیامبر بدون ایجاد تغییر و دگرگونی - که عبارت از راه حق و ایمان است - پیروی نمود.^۲

عبادت

تعریف لغوی و اصطلاحی عبادت

الف) تعریف لغوی:

واژه عبد در زبان عربی به انسان آزاده یا برده گفته می شود.
عرب می گویند: عبد الله عبادة و عبودية: مطیع و فرمانبردار خداوند شد.
عبده: وی را رام و مسخر کرد.

^۱ همان.

^۲ شرح قصیده النونية (۱۳۳/۲-۱۳۴) / دکتر محمد خلیل هراس.

عبد فلانا: فلانی را بنده خویش قرار داد.
 تعبد فلان لفلان: فلانی رام و سر به راه فلانی شد.^۱
 اوج فرمانبرداری - خواه از روی علاقه باشد یا نه - از کسی عبادت به شمار می
 رود.^۲

ب) تعریف اصطلاحی:

شیخ الاسلام ابن تیمیه در تعریف اصطلاحی عبادت می گوید:^۳
 واژه عبادت همه گفتارها و کردارهای آشکار و نهان را که از روی میل و علاقه
 قلبی به پروردگار انجام شود، در بر می گیرد؛ از این رو نماز، زکات، روزه، حج،
 راستگویی، امانت داری، نیکی با پدر و مادر، ایجاد روابط خویشاوندی، وفا به عهد،
 فرمان دادن به کارهای پسندیده، جلوگیری از منکرات، جهاد و مبارزه با کافران و
 منافقان، نیکی با همسایگان، یتیمان، فقرا، مسافران، بردگان و حیوانات، دعا و نیایش،
 ذکر و یاد خدا، قرائت قرآن، دوست داشتن خدا و پیامبر، بزرگداشت خدا، توبه،
 اخلاص در دین، بردباری، شکرگزاری، تسلیم مطلق مقدرات الهی، توکل بر خدا، امید
 به رحمت خدا، ترس از عذاب دوزخ و امثال این گونه کارها جزو عبادت محسوب
 شده و در دایره وسیع و فراخنای بندگی جای می گیرند.

هدف از آفرینش انسان و پری

بدون تردید هدف از آفرینش انسان و پری خدا شناسی و بندگی برای ایشان است:

^۱ المعجم الوسیط.

^۲ مفردات راغب اصفهانی.

^۳ مجموعه التوحید (۲/ ۴۵۴) / ابن تیمیه

﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ (۵۶) الذاریات: ۵۶

(من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام).

و لذا خداوند متعال همه پیامبران و پیامهای آسمانی را در راستای تحقق بخشیدن به این مهم فرستاده و بهشت و دوزخ را نیز آفریده است، تمامی پیام آوران صلح و آزادی بانگ توحید و پرهیز از شرک ورزی را سر داده اند:

﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ﴾ (۳۶)

النحل: ۳۶

(ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را پرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید).

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴾

﴿ ۲۵ ﴾ الأنبياء: ۲۵

(ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید).

عبادت مطلوب و ارزشمند برای خداوند متعال به معنی بندگی آمیخته با اوج محبت و تسلیم مطلق و بدون چون چرای شریعت او است، یعنی اگر انسانی فرمانبرداری ظاهری و قشری از خدا داشته ولی از روی میل و علاقه قلبی و مخلصانه نبوده و یا ادعای محبت بدون تسلیم و اطاعت نماید، بنده راستین محسوب نمی گردد. بلکه لازم

است پروردگار را بیش از همه چیز دوست داشته و ذره ای از چارچوب شریعت و قوانین حیات بخش بیرون نرود.^۱

ابن قیم جوزیه - رحمه الله - در این باره چنین سروده است:

وعبادة الرحمن غاية حبه مع ذل عابده هما قطبان

وعليهما فلک العبادۃ دائر ما دار حتی قامت القطبان

ومداره بالأمر أمر رسوله لا بالهوى والنفس والشيطان.^۲

بندگی راستین و مخلصانه حول محور اوج محبت و تسلیم مطلق می چرخد که اگر این دو رکن رکین وجود داشته عبادت نیز پایدار خواهد ماند و باید در طی این مسیر از اوامر پیامبر ﷺ دنباله روی کرد نه شیطان و آرزوهای نفسانی.

شرایط پذیرش عبادت

عبادت پروردگار بدون تحقق دو شرط زیر پذیرفتنی نخواهد بود:

۱- پاک بودن از شرک بزرگ و کوچک، زیرا بر اساس محتوای شعار بزرگ توحید (لا اله الا الله) باید عبادتها تنها برای کسب رضای پروردگار صورت گرفته و عاری از هر گونه شرکی باشند.

۲- پیروی از سنت و سیره پیامبر ﷺ، چون به مقتضای اعتراف به رسالت محمد باید از راه و روش وی دنباله روی نموده و هر گونه بدعت و خرافات را فرو گذاشت:

^۱ مجموعه التوحید (۴۵۷/۲-۴۵۸) / ابن تیمیه.

^۲ نونیه ابن قیم الجوزیه.

﴿ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾ البقرة: ۱۱۲

(آری! هرکس خالصانه روبه خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او در پیش خدایش محفوظ است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین خواهند گردید (و بهشت و سعادت اخروی در انحصار هیچ طائفه و نژاد خاصی نیست).

ابن تیمیه در این باره می نویسد:

ساختمان محکم دین بر دو پایه: اخلاص و پیروی از سنت پیامبر ﷺ استوار است، یعنی باید به طور کلی از بدعت و نوآوری در دین خدا پرهیز نمود:

﴿ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴾ الكهف: ۱۱۰

۱۱۰

(پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد).

زیرا تحقق بخشیدن به شعار سترگ توحید (لا اله الا الله و محمد رسول الله) در گرو این دو اصل اساسی نهفته است، یعنی اصل اول ما را به بندگی برای پروردگار و اصل دوم نیز ما را به تصدیق و اطاعت از پیامبر ﷺ فرا می خواند، پیامبر هم روش عبادت درست و بی شائبه را برایمان ترسیم کرده و پیروانش را از بدعت گذاری در دین برحذر داشته است، از این رو باید بیم و امید، توکل، یاری جویی و سایر بندگی هایمان تنها برای خداوند سبحان بوده و در راستای تحقق بخشیدن بدان نیز تنها از پیامبر نور و رحمت ﷺ دنباله روی نماییم.^۱

^۱ مجموعه التوحید (۵۳۲/۲-۵۳۳) / ابن تیمیه.

عمر بن خطاب رضی الله عنه در یکی از دعاهایش می فرمود: بار الها! همه کردارهایم را نیکوکارانه و مخلصانه قرار ده.

فضیل بن عیاض - رحمه الله - در تفسیر آیه:

﴿لِبَلْوَاكُمْ أَتُكْمَرُونَ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ ۲ الملک: ۲

فرمود: یعنی اینکه درست ترین و خالصانه ترین باشد. پرسیدند: این یعنی چه؟ فرمود: چون هر کرداری فاقد یکی از دو ویژگی اخلاص و دنبال روی از شریعت - به عبارتی دیگر: انسان گرفتار شرک و یا بر اساس سنت پیامبر نباشد - بود، مردود به شمار می رود.^۱

۳- اعتراف به یکتایی پروردگار و رسالت پیامبر

معنی اعتراف به یکتایی خداوند

اعتراف به یکتاپرستی بدین معنی است که انسان معتقد باشد: نباید برای هیچ کس جز خداوند سر به سجده سایید و وی را بندگی کرد. که تحقق این امر نیز بر دو اصل استوار است:

- ۱- تعبیر (لا اله) که نکره در سیاق نفی قرار گرفته است، به معنی: نفی تمامی صورتهای عبادت برای هر کسی جز خدا بوده و باید تنها وی را فرمانروا دانست.
- ۲- اثبات بندگی تنها برای پروردگار، جمله (الا الله) که - بر اساس کتاب و سنت - خبرش (که واژه حق است) محذوف می باشد، به معنی: اعتقاد به اختصاص بندگی به پروردگار خالق امر است، یعنی همچنانچه در زمینه: آفرینش، روزی دادن، زنده کردن،

^۱ همان (۴۷۶/۲).

میراندن، پدید آوردن، نابود کردن، سود آوری، آسیب رساندن و سایر افعال تنها خداوند متعال صاحب امر و فرمانروا بوده و هیچ کس همیار و دستیار وی نیست، در زمینه الوهیت نیز یکتا و بدون شریک است:

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

﴿ ۳۰ ﴾ لقمان: ۳۰

(این (آفریده‌های عجیب و غریبی را که می‌بینید) دلیل بر آن است که خداوند حق است، و آنچه را که بجز او به فریاد می‌خوانید و عبادت می‌نمائید باطل است، و خداوند والا مقام و بزرگوار (و بالاتر و برتر از آن) است (که به توصیف درآید).

معنی گواهی دادن به رسالت محمد ﷺ

اعتراف به پیامبری محمد ﷺ چنین ایجاب می‌کند که انسان معتقد باشد: محمد بن عبد الله ﷺ پیام آور پروردگار به سوی مردم بوده و باید اوامر وی را اجرا و از چیزهایی که مردم را از آن باز داشته، دست کشید:

﴿ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ﴾ الحشر: ۷

(چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید).

بنابراین، پیامبر ﷺ رابط میان ما و پروردگار و هدایت‌گر مردم بوده و ما نیز روش بندگی و زندگی را بی‌کم و کاست از او تلقی خواهیم کرد.

شرایط (لا اله الا الله)

بر اساس کتاب و سنت پیامبر ﷺ اعتراف به یکتایی پروردگار دارای هفت شرط می

باشد که جهت ورود به دایره وسیع اسلام، دست یابی به بهشت و رهایی از دوزخ تحقق بدون قید و شرط آنها لازم و گریز ناپذیر است، استاد حافظ الحکمی اشعاری را در این رابطه سروده و می گوید:

وشرط سبعة قد قیدت	وفي نصوص الوحي حقا وردت
فإنه لم ينتفع قائلها	بالنطق إلا حيث يستكملها
العلم واليتقين والقبول	والانقياد فادر ما اقول
والصدق والإخلاص والمحبه	وفقتك الله لما احبته ^۱

در نصوص شریعت جهت تحقق بخشیدن به مفهوم لا اله الا الله هفت شرط: علم، یقین، پذیرش، فرمانبرداری، صدق، اخلاص و محبت در نظر گرفته شده که در غیر این صورت ایمان و تلفظ ظاهری به شعار توحید سودی در بر ندارد. و اینک نگاهی اجمالی به شرایط مزبور:

۱- علم و آگاهی:

نخستین شرط تحقق بخشیدن به واقعیت شعار توحید، علم و اطلاع کافی از مستلزمات آن است، قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿ فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ﴾ (۱۹) محمد: ۱۹

(بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد).

﴿ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴾ (۸۶) الزخرف: ۸۶

(مگر کسانی که آگاهانه بر حق شهادت و گواهی داده (و خدا را به یگانگی پرستیده) باشند (همچون عیسی و عَزْریر و فرشتگان).

^۱ معارج القبول شرح سلم الوصول (۴۱۸/۲-۴۱۹) / شیخ حافظ الحکمی.

عثمان بن عفان رضی الله عنه نیز در این زمینه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

« من مات و هو يعلم أنه لا اله الا الله دخل الجنة »^۱.

(هر کس با اطلاع کافی از مفهوم لا اله الا الله دار فانی را وداع گوید، وارد بهشت می گردد).

۲- یقین داشتن:

بر این اساس باید در حین تلفظ بدان یقین کامل داشته و بدور از هر گونه تردید و گمانی باشد، و گر نه ایمانش ناقص و فاقد ارزش و اعتبار واقعی است، و لذا خداوند سبحان در توصیف مؤمنان راستین چنین می فرماید:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا ﴾ الحجرات: ۱۵

(مؤمنان (واقعی) تنها کسانیند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند).

بر اساس این آیه یقین حاصل کردن جزو صفات مؤمنان و تردید داشتن نیز آدمی را وارد زمره منافقان خواهد کرد، و لذا قرآن کریم در زمینه متردد بودن آنان و سر باز زدن از جهاد و مبارزه در راه خدا - بر اثر ریشه کن شدن نهال ایمان در دل‌هایشان - می فرماید:

﴿ إِنَّمَا يَسْتَعِزُّنَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ

فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴾ التوبة: ۴۵

^۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

(تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند که (در جهاد شرکت نکنند که مدعیان دروغینند و) به خدا و روز جزا ایمان ندارند و دلهایشان دچار شک و تردید است و در حیرت و سرگردانی خود بسر می‌برند).

در احادیث گهربار پیامبر اکرم ﷺ نیز به این اصل اشاره شده و ایشان خاطر نشان ساخته‌اند: باید ایمان و یقین قرین یکدیگر بوده و شک و تردید آب زلال توحید را آلوده نکند، ابو هریره رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر روایت می‌کند:

« من شهد أن لا اله الا الله و أنا رسول الله لا يلقى الله بها عبد غير شاك فيها إلا دخل الجنة ».^۱

(هر کس به یکتایی خدا و رسالت من گواهی داده و با چنین حالتی و بدون تردید به سوی پروردگار برگردد، وارد بهشت خواهد شد).

باز ابو هریره رضی الله عنه از ایشان نقل می‌نماید:

« من لقيت من وراء هذا الحائط يشهد أن لا اله الا الله مستيقنا بها قلبه فبشره بالجنة ».^۲

(هر که را پشت این دیوار دیدی و از روی علم و یقین به یکتایی پروردگار معتقد بود، نوید بهشت را به وی بده).

۳- پذیرفتن:

یکی دیگر از این شرایط پذیرش مستلزمات شعار توحید و رو بر تافتن از بندگی غیر خدا است، و گرنه به زمره کسانی می‌پیوندد که قرآن کریم راجع بدانها می‌فرماید:

^۱ همان.

^۲ همان.

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (۳۵) وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَ هَيْتَنَا

لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ ﴿۳۶﴾ الصافات: ۳۵ - ۳۶

(چرا که) وقتی که بدانان گفته می‌شد: جز خدا معبودی نیست، بزرگی می‌نمودند (و خویشان را بالاتر از آن می‌دیدند که یکتاپرستی را بپذیرند). و می‌گفتند: آیا ما برای (سخن) چکامه‌سرای دیوانه‌ای، معبودهای خویش را رها سازیم؟!.

ابو موسی اشعری رضی الله عنه هم در راستا از پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

«مثل ما بعثني الله به من الهدى والعلم كمثل الغيث الكثير أصاب أرضا فكان منها نقية قبلت الماء فأنبتت الكلاً والعشب الكثير وكانت منها أجادب أمسكت الماء فنفع الله بها الناس فشربوا وسقوا وزرعوا وأصابت منها طائفة أخرى إنما قبعان لا تمسك ماء ولا تنبت كلاً فذلك مثل من فقه في دين الله ونفعه ما بعثني الله به فعلم وعلم ومثل من لم يرفع بذلك رأساً ولم يقبل هدي الله الذي أرسلت به»^۱.

(پیام ابلاغ شده به من بسان باران فراوانی است که بر سرزمینی باریده باشد؛ بخشی از آن حاصل خیز و بر اثر باران مزبور گیاهان و علفهای زیادی می‌رویند، بخشی دیگر تنها آب را در دل خود ذخیره کرده و سپس مردم از آن بهره می‌برند و بالاخره بخشی دیگر نیز کویری است که نه گیاه را می‌رویند و نه آب را پس انداز می‌نماید. مردم نیز در قبال دعوت من چنین اند: برخی از آنان علم و اطلاع کافی پیدا کرده و دیگران را نیز آموزش می‌دهند، ولی عده‌ای هدایت الهی را دریافت نکرده و از آن بهره‌ای نمی‌برند).

^۱ صحیح بخاری (کتاب العلم) و مسلم (کتاب الفضائل).

۴- فرمانبرداری:

فرمانبرداری یعنی تسلیم مطلق و بدون چون و چرای همه احکام و قوانین پروردگار، چنانکه خداوند می فرماید:

﴿ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ ﴾ (۱۲۵) النساء: ۱۲۵

(آئین چه کسی بهتر از آئین کسی است که خالصانه خود را تسلیم خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد).

﴿ وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ ﴾ (۲۲) لقمان: ۲۲

(کسی که (دل به خدا دهد و) مطیعانه رو به خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، به دستاویز بسیار محکمی چنگ زده است).

بر اساس این آیه، هر کس موحد و فرمانبردار اوامر پروردگار باشد، به ریسمان محکم لا اله الا الله چنگ زده و هر که نیز چنان نباشد، این دستاویز استوار را فرونهاده است.

۵- صداقت:

یعنی باید دل و زبان با هم سازگار و گفتار و کردار در یک مسیر حرکت نمایند، زیرا اسلام دین نهان و آشکار بوده و درون و برون را مد نظر قرار خواهد داد، از این رو هر کس شعار توحید را بر زبان جاری ساخته و خلاف آن را در دل پنهان کرده باشد، منافق به شمار می رود که خداوند - چون تنها با زبان اعتقاد داشته و در دل مؤمن نیستند -، پرده از روی پلیدشان برداشته و می فرماید:

﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَيَأْتُونَ الْآخِرَ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴾ (۸) يُخَدِّعُونَ اللَّهَ
وَالَّذِينَ ءَامَنُوا ﴿۱﴾ البقرة: ۸ - ۹

(در میان مردم دسته‌ای هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز باور داریم. در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی‌آیند. (اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده اند).

در احادیث پیامبر ﷺ نیز به کرات از این امر یاد شده و به عنوان یکی از شرایط ایمان به شمار رفته است، معاذ بن جبل رضی الله عنه در این باره از پیامبر نقل می‌کند:
« ما من أحد يشهد أن لا اله الا الله و أن محمدا رسوله صدقا من قلبه إلا حرمه الله على النار. »^۱

(هر کس صادقانه به یکتایی پروردگار و رسالت محمد اعتقاد داشته باشد، خداوند وی را از دوزخ دور نگه می‌دارد).

انس بن مالک و طلحه بن عبید الله - رضی الله عنهما - ضمن گزارش ماجرای آمدن هیئتی از سوی قبیله بنی سعد، می‌گویند:

« لما سأل رسول الله ﷺ عن شرائع الاسلام فأخبره، قال: هل على غيرها؟ قال: لا إلا أن تطوع. قال: والله لا أزيد عليها ولا أنقص منها. فقال رسول الله: أفلح إن صدق. »^۲

(وقتی - ضمام بن ثعلبه - پیرامون احکام اسلام از پیامبر ﷺ سؤال کرد و وی نیز پاسخ داد، پرسید: آیا تکلیف دیگری نیز بر عهده دارم؟ فرمود: نه مگر اینکه بخواهید

^۱ صحیح بخاری (کتاب العلم).

^۲ صحیح بخاری (کتاب العلم) و مسلم (کتاب الايمان).

سنت انجام دهید. گفت: به خدا قسم نه بیشتر و نه کمتر انجام نمی دهم. پیامبر فرمود:
اگر راست بگوید رستگار است).
در برخی روایات آمده است:
« إن صدق ليدخلنه الجنة ».^۱

(اگر راستگو باشد وی را وارد بهشت می گردانند).
چنانچه می بینیم، پیامبر بزرگوار ﷺ معیار رهایی از آتش دوزخ و نیل به بهشت و
رضوان پروردگار را صدق و راستی برشمرده است.

۶- اخلاص:

اخلاص عبارت از: پالایش کردارها از هر گونه شائبه شرک، ریا، جاه طلبی و سایر
اهداف و اغراض دنیایی - که نتایج اعمال را در معرض نابودی قرار خواهد داد - می
باشد:

﴿ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ ﴾ الزمر: ۳

(هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس).

﴿ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ ﴾ البینة: ۵

(در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه
خدای را پرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند).

﴿ قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ۚ ﴾ الزمر: ۱۴

(بگو: تنها خدا را می پرستم و بس، و عبادت و طاعتم را خاص او می کنم و
پرستش او را از هر گونه کفر و شرکی می زدایم (و می پالایم).

^۱ همان.

پیامبر بزرگوار ﷺ هم در بیان این شرط احادیث فراوانی دارد، از جمله:
ابو هریره ؓ از ایشان نقل می کند:

« أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ ».^۱

(کسی که خالصانه به یکتایی پروردگار اعتقاد داشته باشد، بیش از همه در قیامت از شفاعت من برخوردار خواهد گشت).

عتبان بن مالک ؓ از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

« إِنْ اللَّهُ قَدِ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَتَنَعَى بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهُ عِزًّا وَجَلًّا ».^۲

(بی گمان خداوند کسی را که خالصانه به یکتایی پروردگار گواهی دهد، از دوزخ دور نگه می دارد).

۷- محبت:

بر هر کسی که به یکتایی خداوند اعتراف کرده لازم است همه مؤمنان و در رأس ایشان محمد بن عبد الله ﷺ را دوست داشته باشد، که محبت پیامبر جزو اصول و پایه های دین به شمار رفته و باید هر مسلمانی وی را بیشتر از خود، اموال دنیایی، زن و اولاد و... دوست داشته و در راه اعتلای پیام و سنتش از هیچ کوششی دریغ نرزد. و همچنین باید تمامی بندگان مؤمن و مخلص را که مستلزمات شعار والای توحید را عملی کرده اند، دوست داشته و دلسوز و خیر خواه ایشان باشد. خداوند کسانی را که میان محبت وی و دیگران تفاوت قائل نیستند، مشرک قلمداد نموده و در عین حال مؤمنان راستین که پروردگار را بیش از همه دوست دارند، ستایش نموده و می فرماید:

^۱ صحیح بخاری (کتاب العلم).

^۲ همان (کتاب الصلاة).

﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا

أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ۗ ﴾ البقرة: ۱۶۵

(برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزند).

در جایی دیگر در اوج عزت و ابراز بی‌نیازی از مردم می‌فرماید:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ ۚ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ ۗ ﴾ المائدة:

۵۴

(ای مؤمنان! هرکس از شما از آئین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید، کوچکترین زبانی به خدا نمی‌رساند و در آینده) خداوند جمعیتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند).

پیامبر بزرگوار ﷺ هم ارزش این گونه محبت و دوستی را روشن و خاطر نشان ساخته: وجود چنین محبتی شرط اساسی رستگاری و رهایی از عذاب آخرت محسوب می‌گردد، انس بن مالک رضی الله عنه در این زمینه از ایشان روایت می‌نماید:

« ثلاث من كنّ فيه وجد حلاوة الايمان: أن يكون الله ورسوله أحبّ إليه مما سواهما، وأن يحبّ المرء لا يحبه إلا الله، وأن يكره أن يعود في الكفر بعد أن أنقذه الله منه كما يكره أن يقذف في النار. »^۱

^۱ صحیح بخاری (کتاب الایمان) و صحیح مسلم (کتاب الایمان).

(هر که از این سه خصلت برخوردار باشد شیرینی و لذت ایمان را چشیده است: خدا و پیامبرش را بیش از همه دوست داشته باشد، با هیچ انسانی جز بخاطر جلب رضای پروردگار رابطه دوستی برقرار نکند و همچنانچه دوست ندارد در آتش بسوزد، از بازگشت به سوی کفر نیز بیزار و متنفر باشد).

منزلت یکتاپرستی:

بدون تردید بزرگ ترین و ارزشمند ترین جمله ای که انسان بر زبان جاری می سازد، شعار والای توحید و اعتراف به بندگی است که پروردگار وی را بخاطر تحقق بخشیدن بدان آفریده و سعادت و سرفرازیش در دنیا و آخرت نیز در گرو آن می باشد، تنها اقرار به بندگی است که میزان حسنات آدمی در قیامت را سنگین و در روزی که هیچ چیز به داد انسان نمی رسد، وی را در زمره سرفرازان قرار داده، نامه کردارها را در دست راست گرفته و با بدکاران فاصله خواهد گرفت:

﴿ فَوَرَّيْكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٢﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾ ﴾ الحجر: ۹۲ - ۹۳

(به پروردگارت سوگند! که حتماً (در روز رستاخیز از آنچه در دنیا مردمان انجام می دهند) از جملگی ایشان پرس و جو خواهیم کرد. (سؤال و بازخواست می کنیم) از کارهایی که (در جهان) می کرده اند).

﴿ فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾ ﴾ الأعراف: ۶

(در روز قیامت) به طور قطع از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شده اند می پرسیم (که آیا پیام آسمانی به شما رسانده شده است یا خیر و چگونه بدان پاسخ داده اید؟) و حتماً از پیغمبران هم می پرسیم (که آیا پیام آسمانی را رسانده اید و از مردمان در قبال فرمان یزدان چه شنیده و چه دیده اید؟).

بنابراین، شعار توحید کلید سعادت، رکن رکن دین و اساس هر کاری به شمار می رود که سایر ارکان و واجبات از آن منشعب شده و دستاویز محکم، بهترین کردار، روح ایمان و پرهیزگاری، گفتار استوار و سخن خوب محسوب می گردد:

﴿ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۵۶﴾ البقرة: ۲۵۶

(بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بتها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می رهااند) و اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد).

﴿ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَانْفَقَىٰ ﴿۵﴾ وَصَدَقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿۶﴾ فَسَنِيَرُهُمُ اللَّيْسَىٰ ﴿۷﴾ اللیل: ۵ - ۷

(کسی که (در راه خدا دارائی خود را) بذل و بخشش کند، و پرهیزگاری پیشه سازد (و از آفریدگار خویش بهراسد) و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور داشته باشد. (مشکلات و موانع را برای او آسان می سازیم و در کار خیر توفیقش می دهیم) و او را آماده رفاه و آسایش می نمائیم).

﴿ وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ النُّقُوتِ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا ﴿۳۶﴾ الفتح: ۲۶

(همچنین خدا ایشان را بر روح ایمان ماندگار کرد و (به حقیقت از هر کس دیگری) سزاوارتر برای روح ایمان و برازنده آن بودند).

﴿ يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ﴿۳۷﴾

﴿ ۳۷ ﴾ ابراهیم: ۲۷

(خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمتهای فراوان و عطایای بی‌پایان، جاویدان و) ماندگار می‌دارد).

﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي

السَّمَاءِ﴾ (۲۴) ابراهیم: ۲۴

(خدا چگونه مثل می‌زند: سخن خوب به درخت خوبی می‌ماند که تنه آن (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (پراکنده) باشد).
انس بن مالک رضی الله عنه نیز در این رابطه روایت می‌کند:

« أن النبي سمع مؤذنا يقول: أشهد أن لا اله الا الله، فقال: خرجت من النار. »^۱

(پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به مؤذنی که اشهد ان لا اله الا الله را گفت، فرمود: از آتش دوزخ نجات یافتی).

عباده بن صامت رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود:

« من شهد أن لا اله الا الله و أن محمدا رسول الله حرم الله عليه النار. »^۲

(هر که به یکتایی پروردگار و رسالت محمد اعتراف نماید، خداوند دوزخ را بر وی حرام می‌کند).

باز عباده بن صامت رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

^۱ صحیح مسلم (کتاب الصلاة).

^۲ همان (کتاب الايمان).

« مَنْ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَابْنُ أُمَّتِهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ ».^۱

(هر کس به یکتایی خدا، بندگی و رسالت محمد، بنده بودن عیسی و زائیده شدنش از مریم و حق بودن بهشت و دوزخ گواهی دهد، خداوند وی را از هر دری که دوست داشته باشد وارد بهشت می کند).

در روایتی دیگر می فرماید:

« أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنْ عَمَلٍ ».^۲

(خداوند وی را بر اساس کرداری که داشته، وارد بهشت می نماید).

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله روایت می کند:

« إِنْ نُوحَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِابْنِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ: أَمْرُكَ بِالْإِلَهِ الْإِلَهِ؛ فَإِنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعَ لَوْ وَضَعْتَ فِي كِفَّةٍ وَوَضَعْتَ لِإِلَهِ الْإِلَهِ فِي كِفَّةٍ لَرَجَحْتَ بِهِنِ الْإِلَهِ الْإِلَهِ، وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعَ كُنَّ حَلْقَةً لِقَصْمَتِهِنَّ لِإِلَهِ الْإِلَهِ ».^۳

(نوح صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بستر مرگ خطاب به پسرش گفت: تو را به - گفتن و عمل به مستلزمات - لا اله الا الله دستور می دهم، زیرا اگر هفت آسمان و زمین در کفه ترازویی گذاشته شده و لا اله الا الله نیز در کفه دیگر، شعار مزبور سنگین تر و اگر آسمانها و زمینها زنجیر باشند، آنها را خرد می کند).

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند:

^۱ صحیح بخاری (کتاب الانبیاء) و مسلم (کتاب الايمان).

^۲ همان.

^۳ امام احمد در مسند خویش با سندی روایت کرده است.

«الایمان بضع و سبعون - او بضع و ستون - شعبة، فأفضلها قول: لا اله الا الله، و أدناها: إمطة الأذى عن الطريق»^۱.

(ایمان دارای هفتاد و چند - یا شصت و چند - شاخه است، برترین آنها شعار توحید و پایین ترینشان نیز برداشتن مزاحمتها از سر راه مردم است).
ابو ذر غفاری رضی الله عنه نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند:
« ما من عبد قال: لا اله الا الله ثم مات على ذلك إلا دخل الجنة »^۲.
(هر بنده ای به یکتایی پروردگار اعتراف کرده و سپس از دنیا برود، وارد بهشت خواهد گشت).

شرایط اعتراف به رسالت پیامبر

چنانچه جهت سودمند واقع شدن اعتراف و گواهی دادن به یکتایی خداوند شرایطی لازم بود، برای تحقق بخشیدن به واقعیت اذعان و اعتراف به رسالت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله نیز شرایطی در نظر گرفته شده تا مورد استفاده قرار گرفته و انسان بتواند از آن بهره ببرد، و اینک نگاهی اجمالی بدانها:

- ۱- اذعان و اعتقاد درونی به رسالت پیامبر.
- ۲- اعتراف ظاهری و تلفظ بدان.
- ۳- پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله در همه اوامر و فرو گذاشتن باطلها.
- ۴- تایید ایشان در گزارش اخبار گذشته و آینده.
- ۵- دوست داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از جان، مال، فرزند و سایر تعلقات دنیایی.

^۱ صحیح بخاری (کتاب الایمان) و مسلم (کتاب الایمان).

^۲ همان (کتاب اللباس) و مسلم (کتاب الایمان).

۶- ترجیح گفته های پیامبر ﷺ بر سایر آراء و نظرات و اجرا کردن سنتهایش.

توحید در عبادت

چنانچه پیشتر دانستیم: واژه عبادت دایره بسیار وسیعی است که همه گفتارها و کردارهای روز مره را از قبیل: بیم و امید، توکل، و .. - که از طریق قلب انجام می شوند -، سبحان الله، لا اله الا الله، و الله اکبر گفتن، سپاسگزاری، شکرگزاری و .. - که با زبان و قلب انجام می شوند - و نماز، روزه، زکات، حج، جهاد و .. - که به وسیله بدن و قلب صورت می پذیرند -، تحت پوشش خود قرار می دهد.

از این رو، باید هر نوع عبادتی تنها برای پروردگار خالق امر صورت گرفته و هیچ کس شریک و همتای ایشان قرار نگیرد که این امر هسته توحید موسوم به توحید الوهیت می باشد.

ولی با کمال تأسف برخی از مردم پاره ای از این عبادتها - همچون: نذر و قربانی، استمداد و به فریاد طلبیدن و .. - را بخاطر غیر خدا انجام و بدین وسیله مرتکب شرک اکبر گشته و همه زحمات و تلاشهایشان بی نتیجه و ناکام خواهد ماند، یا در انجام کردارهایی همچون: قسم خوردن به غیر خدا و بکار بردن تعبیری مانند: اگر خدا و تو بخواید و یا اگر خدا و تو نمی بود. ..، دچار شرک کوچک گشته و تنها همین اعمالشان به باد فنا می رود.

نکته حائز اهمیت در اینجا اینکه: برخی از این مردمان اعمال مزبور را یا از روی عرف و عادت، یا بخاطر پیروی از نیاکان و گذشتگان و یا از روی جهل و نادانی انجام می دهند، و حتی عده ای از ایشان گمان می برند انجام آنها برای غیر خدا کار خوبی بوده و نشانه تقرب جستن به پروردگار محسوب می گردد:

﴿ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿١٠٣﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ ﴿١٠٥﴾ ﴾

الكهف: ۱۰۳ - ۱۰۵

(ای پیغمبر! به کافران) بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟ آنان کسانی‌اند که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود (و بیسود می‌شود) و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند (و طاعت و عبادت شرک‌آلودشان موجب رستگاریشان می‌شود). آنان کسانی‌اند که به آیات (قرآنی و دلایل قدرت) پروردگارشان و ملاقات او (در جهان دیگر، برای حساب و کتاب) بی‌باور و کافرند، و در نتیجه اعمالشان باطل و هدر می‌رود).

ضرورت دعوت به سوی خدا

پیش از آنکه مردم را به باد انتقاد گرفته و ایشان را در معرض تند باد سرزنش و ملامت قرار دهیم، لازم است این نکته اساسی را تذکر دهیم که ایشان بر گردن ما حق داشته و شاید در روز آخرت علیه ما اقامه حجت نمایند؛ زیرا ما در انجام مسئولیت خویش کوتاهی ورزیده و فراخوانی به سوی دین خدا را مورد اهتمام جدی قرار نداده ایم، آیا فراموش کرده و یا عمداً از یاد برده ایم که پیامبر نور و رحمت ﷺ بیش از نیمی از عمر مبارک و گرانبهایشان را در سرزمین مکه و در راستای دعوت و تصحیح انحرافات اعتقادی، گسترش دین، و آموزش توحید به مردم سپری نموده اند؟! البته تلاش ارزنده پیامبر خدا ﷺ نه تنها به هدر نرفت که نسلی فرهیخته و آگاه نیز - که به مثابه شالوده آئین انسان ساز اسلام محسوب می‌گردند - تربیت شدند و

بعدها بنای با شکوه دین - که در مدت زمانی سرسام آور و کمتر از نیم قرن بخش اعظم دنیا را در نوردید - بر شانه های ایشان استوار گردید.

ولی لازم است به خود بیندیشیم که ما در کجای کار هستیم؟، آیا در راستای ابلاغ دین خدا به جهانیان تنها پخش نوشته و مجلات و یا برگزاری محافل و کنفرانسهای متفرق و پراکنده در طول سال کافی است؟!!!

باید از خود پرسیم: چطور ممکن است بنای با شکوه دین با حرکتی بسیار خزنده و لاک پستی به پایان برسد، حال آنکه دشمنان دین برق آسا در تلاش و تکاپو بوده و با تهاجمی تمام عیار اندیشه ها و فرهنگهای مخرب و گمراه ساز خویش را در جای جای جوامع اسلامی و حتی درون منازل و اتاقهای خواب مسلمانان منتشر می سازند؟!!!، و لذا می بینیم عده ای از افراد به ظاهر مسلمان جز در صورت تماشای فیلمهای مزخرف و گوش دادن به موسیقی های شیطانی نمی توانند به خواب بروند؟! پس دعوت و دعوتگران کجا استتار کرده اند؟، چرا از حمل و ابلاغ شریعت الهی اسلام کوتاهی ورزیده و زیر بار آن شانه خالی کرده ایم؟ و چرا با مقدار اندکی از منتشر ساختن دین اکتفا نموده و گمان می بریم برگزاری یک کنفرانس بسان آزاد سازی سرزمینی به شمار می رود؟

باید از خود پرسیم: آیا هواداران خرافات و اباطیل برنامه های گمراه کننده ی خویش را بیشتر دوست دارند یا ما پروردگار و دین و پیامبرمان را؟، آیا تهدیدهای وارده پیرامون کتمان و شانه خالی کردن زیر بار ابلاغ دین و دانش را از یاد برده ایم؟، یا در اقع حال و وضع اسلام و مسلمانان به نقطه آرام بخشی رسیده و پرچم دین بر فراز نقاط مختلف کره زمین به اهتزاز در آمده و جای نگرانی باقی نمانده است؟ و یا واقعیت این است که حیات زود گذر دنیا را بر آخرت ترجیح داده و علم و دانشمان مایه بدبختی و سیه روزیمان گشته است؟ ای وای بر ما اگر هر چه زودتر از خواب

سنگین غفلت بیدار نشده و در فکر آینده بسیار مهم و سرنوشت ساز خویش نباشیم!!!!

دشواری های دعوتگری

لازم می دانیم این نکته را نیز متذکر شویم که: مسؤولیت دین و دعوتگری کار آسانی نبوده و مسیر حرکت با گل و ریحان چیده نشده است، بلکه گرفتاریها و دشواری های آنچنان سخت و جان فرسایی در پیش است که جز راد مردان بلند همت - که هر گونه زحمت و مشکلات را با جان خریده، تمام سرمایه زندگیشان را فدای دین نموده، آخرت را بر دنیای فانی ترجیح داده و برخوردار از عزمی پولادین و بردباری فراوان هستند- هیچ کسی تاب مقاومت نداشته و از ادامه راه باز می ماند.

آری چنان افراد شایسته و سرافرازی از عهده آن بر می آیند، چنانکه بنده نیکوکار خدا «لقمان» - علیه السلام - پس از فرمان دادن پسرش به حمل بار امانت الهی و پذیرش مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر، وی را به داشتن صبر و شکیبایی بر آن رهنمود کرد و فرمود:

﴿يَبْنَئُ أَقْرِمِ الصَّلَاةِ وَأَمْرٍ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ

ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٧﴾ لقمان: ۱۷

(ای پسر عزیزم! نماز را چنان که شاید بخوان، و به کار نیک دستور بده و از کار بد نهی کن، و در برابر مصائبی که به تو می رسد شکیبا باش. اینها از کارهای (اساسی و مهمی) است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ثبات ورزید).

از خداوند حنان منان می خواهیم: زمینه هدایت این امت را فراهم سازد که فرمانبرداران پیروز و گناهکاران نیز رسوا و سرافکنده شوند، مسؤولیت خطیر و حساس

فرمان به نیکیها و جلوگیری از منکرات به نحو احسن صورت پذیرفته و انحرافات و کژیها اصلاح شوند - آمین.

و اینک نگاهی گذرا به مواردی از دایره وسیع و فرخناهی عبادت:

نذر کردن

تعریف لغوی و اصطلاحی نذر

واژه نذر در لغت به معنی صدقه، عبادت و یا هر نوع کردار دیگری است که انسان بخاطر پروردگار بر خود لازم می گرداند.

عرب می گویند: نذر الشيء نذرا و نذورا: آن چیز را بر خود واجب کرد.

نذر ماله لله: اموالش را وقف خدا کرد.

نذر علی نفسه ان يفعل كذا: فلان کار را بر خود واجب نمود.^۱

از دیدگاه شرع نیز عبارت از آن است که: انسان چیز غیر واجبی را بخاطر تقرب جستن به خدا بر خود واجب گرداند.

حکم نذر

نذر کردن به دلیل اینکه انسان را دچار سختی کرده و گاهی نیز توانایی تحقق بخشیدن بدان را ندارد و شریعت اسلام نیز بر پایه ریشه کن کردن دشواریها استوار است، مکروه و حتی برخی از دانشمندان آن را حرام می دانند. چون گاهی انسان چیزی را بر خود لازم می گرداند که اکنون توانایی انجام دادنش را دارد ولی در وقت مقرر خود از عملی کردنش عاجز است، و یا برخی اوقات نذر را به صورت همیشگی

^۱ المعجم الوسیط.

بر خود واجب می کند مثل اینکه می گوید: هر گاه خداوند فرزندی را به من ارزانی کرد، هر ساله پنج نفر شتر را در راه وی ذبح می نمایم که شاید عملی کردنش در شرایطی دشوار و یا محال باشد.

ابن عمر رضی الله عنهما در این زمینه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از نذر کردن جلوگیری به عمل آورد و فرمود:

«إِنَّهُ لَا يَرُدُّ شَيْئًا وَلَا يَسْتَخْرِجُ بِهٖ مِنَ الْبَخِيلِ»^۱.

(بی گمان نذر تغییری در تقدیرات خدا حاصل نمی کند و تنها وسیله وادار کردن افراد خسیس به بخشش اموال است).

از این رو، برای مسلمان متعهد بهتر آن است هر گاه خواست عبادتی را انجام دهد، در صورت توان از آن کوتاهی نورزیده و از واجب کردن چیزی که شاید در آینده قدرت عملی کردنش را نداشته باشد، خودداری ورزد.

حکم پایبندی به نذر

چنانچه روشن شد، نذر کردن مکروه یا حرام به شمار می رود، ولی - بر اساس کتاب، سنت و اجماع پیشینیان - هرگاه نذری انجام داد واجب است آن را عملی سازد و گر نه گناهکار محسوب شده و عمل نذری نیز بر گردنش باقی خواهد ماند، خداوند متعال در توصیف مؤمنان راستین می فرماید:

﴿يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ وَعَاقَبُونَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾^۷ شُرَّهٗ مُسْتَبِيرًا ﴿۷﴾

(بندگان آنانی که در جهان اعمال و اوصافی این چنین، در پیش می گرفتند: به نذر خود وفا می کردند، و از روزی می هراسیدند که شر و بلای آن گسترده و فراگیر است).

^۱ صحیح بخاری (کتاب القدر) و مسلم (کتاب النذر).

ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیه می گوید: یعنی از طریق انجام فرایض تعیین شده از سوی پروردگار و کردارهایی که بر خود واجب کرده اند، خدا را بندگی می کنند).

قرآن کریم در حین برشمردن وظایف زائرین بیت الله الحرام می فرماید:

﴿ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ ﴾ ﴿٢٩﴾ الحج: ٢٩

(بعد از آن باید آلودگیها (و چرک و کثافت، و زوائد بدن همچون مو و ناخن) را از خود برطرف سازند، و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده اند) وفا کنند).
در جایی دیگر چنین می فرماید:

﴿ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ ﴾ ﴿٢٧٠﴾

البقرة: ٢٧٠

(و هر هزینه ای را که (در راه خیر یا شر) متحمل می شوید، یا هر نذری را که (در راه طاعت یا معصیت) به گردن می گیرید، بیگمان خداوند آن را می داند).
ابن کثیر در تحلیل آیه فوق می گوید: خداوند از اطلاع و آگاهیش پیرامون تمام اعمال بندگان اعم از کارهای نیک، بخششها و نذرهای خبر می دهد که شامل بهترین پاداش به مخلصان نیز می شود.^۱

عمر بن خطاب رضی الله عنه در باره حکم اعتکاف نذری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد، در پاسخ فرمود:

« أوف بندرك ».^۲

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره بقره.

^۲ صحیح بخاری (کتاب الایمان و النذور).

(نذرت را عملی کن).

عائشه - رضی الله عنها - از پیامبر ﷺ روایت می کند که:

« من نذر أن يطیع الله فليطعه، و من نذر أن يعصی الله فلا يعصه ».^۱

(هر که عبادتی را بر خود واجب کند باید بدان وفا کند، ولی اگر انجام گناهی را نذر کرد نباید آن را عملی سازد).

پیامبر خدا ﷺ صیغه امر (فلیطعه) را بکار برده که دال بر واجب بودن نذر است، و لذا باید نذرهای را جز در صورت معصیت عملی ساخت.

شرایط نذر

هر مسلمانی بخواهد نذری را بجا آورد، باید قبل از شروع تلفظ بدان شرایط زیر را مد نظر داشته باشد تا عملش درست و چارچوب عقایدش نیز لطمه نخورد:

۱- قصد قربت به خدا:

اصل در نذر آن است که از روی ابراز بندگی و تقرب جستن به خداوند متعال باشد، و لذا معصیت و نافرمانی نه تنها انسان را از خدا نزدیک نمی سازد که فاصله ها را نیز بیشتر می کند.

عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر ﷺ روایت می نماید:

« لا نذر فی معصیة الله، و لا فی قطیعة رحم ».^۲

(نذر در نافرمانی پروردگار و قطع رابطه خویشاوندی تحقق نمی یابد).

^۱ همان، سنن ابو داود (کتاب الایمان و النذور)، سنن ترمذی (کتاب الایمان و النذور)، سنن نسائی (کتاب الایمان و النذور) و سنن ابن ماجه (کتاب الکفارات).

^۲ سنن ابو داود (کتاب الایمان).

۲- پرهیز از نذرهای طاقت فرسا:

چنانچه پیشتر توضیح دادیم، چون خداوند مهربان تکالیف سخت و کمر شکن را بر دوش انسانها ننهاده، باید خودشان نیز این امر را مد نظر داشته و از وادار کردن خود به کارهای ما فوق قدرت پرهیزند و در حین نذر کردن توان و امکانات مالی و بدنی خویش را رعایت نمایند.

عقبه بن عامر رضی الله عنه در این باره می گوید: خواهرم که تصمیم گرفته بود با پای پیاده سفر حج را بجای آورد، از من خواست حکم آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله جويا شوم، ایشان در پاسخ فرمودند:

« لتمش و لترکب »^۱.

(باید سفر حج را انجام داده و سوار هم بشود).

ابن عباس رضی الله عنه نیز می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حین ایراد خطبه بود که مردی برخاست و گفت: ابو اسرائیل نذر کرده مدتی از نشستن پرهیز کرده، زیر سایه ها هم نرود، با مردم صحبت نکرده و روزه باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

« مره فلیتکلم و لیستظلّ و لیقعد و لیتم صومه »^۲.

(به وی دستور ده: از سخن نگفتن، زیر سایه نرفتن، نشستن و روزه گرفتن دائمی خودداری ورزد).

۳- استفاده از دارایی های شخصی:

یعنی نباید - بر اساس اصول و قوانین مقرر دین - در املاک دیگران نذر و یا هر گونه تصرفات دیگری انجام داد، زیرا پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

^۱ صحیح بخاری (کتاب الاحصار و جزاء الصید) و مسلم (کتاب النذر).

^۲ صحیح بخاری (کتاب الایمان و النذور).

« لا وفاء لنذر فی معصية و لا فیما لا یملک ابن آدم ».^۱

(نباید نذر در گناهان و اموال دیگران را عملی ساخت).

باید این را نیز دانست که جلوگیری پیامبر ﷺ از این دو نوع نذر بیانگر حرام بودنشان می باشد.

۴- پرهیز از نذر در اماکن غیر مشروع:

بدون تردید آئین اسلام همواره مسلمانان را به خودداری از چیزهایی که قضیه سرنوشت ساز توحید و یکتاپرستی را مخدوش نموده، فرا می خواند، و لذا دانشمندان متخصص در عرصه علم اصول الفقه قاعده ای را تحت عنوان «سد الذرائع» مقرر کرده اند، یعنی باید در را بر روی بر هر آنچه شفافیت توحید را مکدر و انسانها را دچار رسوبات گناه می کند، بست.

از این رو، جهت عدم هماهنگی با مشرکان و قفل زدن همیشگی درهای شرک و بت پرستی، نذر کردن در جاهایی که غیر خدا در آنها عبادت می شود حرام می باشد. ثابت بن ضحاک رضی الله عنه می گوید: مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: من نذر کرده ام شتری را در جایی به نام «بوانه» ذبح کنم، ایشان فرمودند:

« أکان فیها وثن من أوثان الجاهلیة یُبعد. فقالوا: لا. قال: هل کان فیها عید من أعیادهم؟. فقالوا: لا. قال: أوف بنذرک فإنه لا وفاء لنذر فی معصية الله، و لا فیما لا یملک ابن آدم ».^۲

(آیا در آنجا بتی از بتهای دوران جاهلی عبادت می شود؟ حصار گفتند: نه. فرمود: آیا جشنی از جشنهای جاهلی نیز در آنجا برگزار نمی گردد؟ گفتند: نه. فرمود: نذرت

^۱ صحیح مسلم (کتاب النذر).

^۲ سنن ابو داود (کتاب الایمان و النذور).

را بجا آور، چون عملی ساختن نذر در زمینه نافرمانی خدا و در اموال دیگران جایز نیست).

از این حدیث چنین برداشت می شود که وفا به نذر در اماکن مزبور (محل عبادت غیر خدا و برگزاری اعیاد مشرکان) و امثال آنها حرام به شمار می رود.

۵- عدم اعتقاد به تاثیرگزاری نذر:

یکی از اصول و مبانی فکری مسلمانان اعتقاد به قدرت مطلق پروردگار و ارجاع همه امور به او است، یعنی هیچ کس نمی تواند در تقدیرات و فرمانروایی خداوند کمترین دخالتی داشته باشد، و هر گونه سود و زیان در دست او است و بخشش و محروم سازی نیز از سوی ایشان صورت می گیرد.

بر این اساس نباید هیچ مسلمانی در حین نذر کردن به تاثیرگزاری نذر در مقدرات الهی و یا جلب منافع و دفع مضرات از این طریق معتقد باشد، بلکه باید تنها از روی تقرب جستن به خداوند آن را انجام دهد.

ابن عمر رضی الله عنهما در این زمینه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« إن النذر لا يُقدم شيئاً ولا يؤخره، وإنما يُستخرج بالنذر من البخيل ».^۱

(بی گمان نذر چیزی را تغییر نمی دهد، بلکه تنها وسیله بخشش اموال از سوی افراد خسیس است).

نذرهای شرک آمیز

وقتی نذر کردن جزو عبادات و راههای تقرب جستن به پروردگار محسوب شود، انجام دادنش برای غیر خداوند شرک اکبر به شمار رفته و انجام دهنده اش وارد دوزخ

^۱ صحیح بخاری (کتاب القدر) و (کتاب الایمان).

خواهد گشت؛ ولی با کمال تاسف در بسیاری از جوامع اسلامی پاره ای از این عبادتها - علی رغم فراهم ساختن زمینه های مناسب در راستای ریشه کن کردن جهل و بت پرستی -، برای غیر خداوند صورت می پذیرند، و لذا برخی مردم نذر اموال، ذبح و قربانی و امثال آنها را برای مردگان و نیکوکاران انجام می دهند که نمی بایست چنین انحرافات خطرناکی به درون عقاید و افکار مسلمانان رخنه می کرد.

استاد بزرگوار محمد صالح عثیمین در این خصوص می گوید: هر کس برای مردگان نذر و قربانی انجام داده و یا از ایشان استمداد کند، شرک اکبر به شمار رفته و انجام دهنده اش کافر و برای همیشه در دوزخ خواهد ماند.^۱

ولی نکته حائز اهمیت در اینجا اینکه: باید در قبال انحرافات موجود در میان مسلمانان احساس گناه کنیم، چون در واقع ما هستیم در ادای مسؤلیتیمان کوتاهی ورزیده و همه روشهای مناسب در راستای آگاهی سازی آنان را بکار نگرفته ایم، به ویژه آنکه برخی از این مردمان اعمال شرک آمیز مزبور را از روی جهل و نادانی انجام داده و با مفهوم واقعی اصطلاحاتی همچون توحید، شرک و کفر آشنایی ندارند، و لذا در روز آخرت مورد محاسبه شدید پروردگار دادگر قرار خواهیم گرفت.

باید خوب بدانیم که مردم بر ما حق دارند و لازم است تکالیف خویش را نسبت به آنان ادا نماییم، آستین همت را بالا زده و در راستای منتشر ساختن دین و به اهتزاز در آوردن پرچم توحید و یکتاپرستی بر بام دنیا، از هیچ کوششی دریغ نوزیم. زیرا پیامبر نور و رحمت ﷺ این روش را بکار برد و هر کس نیز دوست دارد جانشین راستین و جان بر کف پیامبران باشد باید رهرو ایشان بوده و در زمینه ابلاغ پیام حیات بخش

^۱المجموع الثمین فی فتاوی ابن عثیمین (۱۰۵/۱).

دین به این راد مردان تاریخ تاسی جوید تا با آرامش روان و سرافرازی کامل پای
محاكمه قیامت حضور یابد.

ذبح و قربانی

معنی لغوی و اصطلاحی ذبح

در زبان عربی می گویند:

ذبحه ذبحا: گلویش را برید.

ذَبَحَ: عمل ذبح را بسیار انجام داد.

إذْبَحَ: حیوانی را گرفت.^۱

در اصطلاح شریعت نیز: بر هر حیوانی که به منظور بخشش، قربانی، عقیقه و امثال آنها و به قصد ابراز بندگی و تقرب جستن به پروردگار ذبح می شود، اطلاق می گردد.

لزوم اخلاص در ذبح

چون ذبح و سربریدن حیوان عبادت محسوب گشته، باید آن را نیز تنها به منظور کسب رضای پروردگار انجام داد. از این رو هر کس عمل ذبح را - هر اندازه کم ارزش هم باشد - برای غیر خدا انجام دهد مشرک قلمداد شده و در صورت توبه نکردن برای همیشه در دوزخ خواهد ماند.

خداوند متعال پیامبرش ﷺ را به انجام ذبح و قربانی تنها برای خدا فرمان داده و آن را جزو دایره وسیع توحید و عبادت قلمداد نموده است، پس وقتی پیامبر خدا ﷺ به رعایت این امر ملزم است، ما نیز به طریق اولی مخاطب فرامین الهی قرار خواهیم گرفت، قرآن کریم پیامبر ﷺ را در این زمینه چنین فرمان می دهد:

^۱ المعجم الوسیط.

﴿ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ۝۲ ﴾ الكوثر: ۲

(حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن).

در جایی دیگر می فرماید:

﴿ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝۱۱۶ لَا شَرِيكَ لَهُ ۝۱۱۷ ﴾

الأنعام: ۱۶۲ - ۱۶۳

(بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است) (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره ممانم شود). خدا را هیچ شریکی نیست).

حافظ ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیه می گوید:

خداوند پیامبرش را فرمان داده به مشرکین - که غیر خدا را بندگی و ذبیحه‌ها را به نام غیر وی سر می‌بریدند - اعلام نماید: نماز، عبادت و زیستن و مردنش تنها برای خداوند بوده و غیر او را دخالت نمی‌دهد، چنانچه در سوره کوثر به وی فرمان می‌دهد نماز و قربانیت را تنها بخاطر جلب رضای پروردگار انجام بده، تا بدین وسیله از مشرکین فاصله گرفته و همه نیت و تصمیم گیریهایش را با آب زلال اخلاص شست و شو دهد.

مجاهد می گوید: واژه «نسک» به معنی ذبح در فریضه حج و عمره است.

ثوری از سدی از سعید بن جبیر نقل می کند که: «نسکی» به معنی: ذبح و قربانیم،

است.

سدی و ضحاک نیز چنین گفته اند.^۱

ذبح شرک آمیز

چنانچه قبلا روشن شد، ذبح و قربانی جزو دایره فراخنای عبادت محسوب گشته و نباید قصد غیر خدا در آن دخالت داده شود و گر نه انسان دچار شرک اکبر شده و در دوزخ پر از عذاب ماندگار خواهد بود، احادیث زیادی در این رابطه وارد شده اند که بخاطر پرهیز از ملالت خوانندگان تنها مواردی از آنها را یاد آور خواهیم شد:

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چهار چیز را برایم توضیح داد و فرمود:

« لعن الله من ذبح لغير الله، و لعن الله من لعن والديه، و لعن الله من آوى محدثا، و لعن الله من غیر منار الارض ».^۲

(خداوند کسی را که برای غیر خدا ذبح نماید، یا والدینش را نفرین کند، یا مفسدی را پناه دهد و یا حدود و مرزها را تغییر دهد، نفرین کرده است).

لعن و نفرین به معنی: دور شدن از سایه رحمت الهی است، ابو السعادات می گوید: اصل لعن بر طرد و دور راندن از حریم رحمت الهی اطلاق می گردد، و هر گاه از سوی مردم بکار رفت به معنی: دشنام دادن است.^۳

امام نووی - رحمه الله - در این زمینه می فرماید:

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره انعام.

^۲ صحیح مسلم (کتاب الاضاحی) و سنن نسائی (کتاب الضحایا).

^۳ تیسیر العزیز الحمید شرح کتاب التوحید / ۱۷۵.

مقصود از آن در حدیث مزبور ذبحهایی است که بخاطر بت، صلیب، موسی، عیسی، محمد - علیهم الصلاة و السلام -، کعبه و امثال آنها صورت گیرد که همه این موارد خلاف دین و - صرف نظر از انجام دهنده اش - گوشت چنین حیوانی نیز - چنانچه شافعی و پیروانش بر آن اتفاق نظر دارند -، حرام است. زیرا هدف از آن بزرگداشت و عبادت غیر خدا بوده و انجام دهنده هم مرتد به شمار می رود.^۱

زمخشری نیز در این باره می گوید:

مشرکین عادت داشتند پس از خریداری و ساختن خانه ها و یا بهره برداری از چشمه ای، به منظور جلوگیری از آسیبهای احتمالی جنیان، حیوانی را ذبح می کردند، و لذا بدانها انتساب یافته است. از این رو امام نووی می گوید: ابراهیم مروزی - که از پیروان مذهب شافعی است - از علمای بخارا نقل می کند که سربریدن حیوان پیش پای فرمانروایان چون بخاطر غیر خدا است، حرام محسوب می گردد.^۲

طارق بن شهاب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

« دخل الجنة رجل فی ذباب، و دخل رجل النار فی ذباب. قالوا: کیف ذالك یا رسول الله؟ قال: مرّ رجلان علی قوم لهم صنم لا یجوزہ أحد حتی یقرب له شیئا، فقالوا: لأحدهما: قُرب. قال: لیس عندی شیء اقرب. قالوا له: قُرب و لو ذبابا. فقُرب ذبابا فخلوا سبیلہ، فدخل النار. وقال للآخر: قرب فقال: ما كنت لأقرب لأحد شیئا دون الله عز و جلّ فضربوا عنقه فدخل الجنة. »^۳

^۱ شرح النووی علی صحیح مسلم (کتاب التوحید).

^۲ تیسیر العزیز الحمید / ۱۵۸.

^۳ مسند احمد (کتاب الزهد).

(یک نفر بخاطر مگسی وارد بهشت و یکی دیگر هم بخاطر مگسی وارد دوزخ گشت، حضار پرسیدند: چگونه ای پیامبر خدا؟! فرمود: دو نفر از کنار قومی بت پرست عبور کردند که تا قربانی کردن چیزی پیش پای بتشان اجازه عبور و مرور را به هیچ کس نمی دادند، و لذا به یکی از آنان گفتند: چیزی را قربانی کن، گفت: چیزی ندارم تا قربانی کنم. گفتند: حد اقل مگسی ذبح کن، وی نیز مگسی را ذبح و راه را به رویش گشودند. آن یکی دیگر را هم چنین فرمان دادند، ولی او در پاسخ گفت: من هیچ چیز را جز برای خدا قربانی نخواهم کرد، و لذا وی را به شهادت رسانده و وارد بهشت شد).

دو نکته از این حدیث برداشت می شود:

۱- مساله شرک و بت پرستی بسیار خطیر، حساس و دقیق است، زیرا آن مرد تنها بخاطر قربانی نمودن مگسی وارد دوزخ شد، و لذا باید همه راههای منتهی به شرک را مسدود و علل و عوامل آن را ریشه کن کرد.

۲- باید توحید و یکپرستی در دل مؤمنان راستین و جان برکف از جایگاه و منزلتی بی نظیر برخوردار باشد، و لذا آن یک نفر از ذبح حتی یک مگس هم برای غیر خداوند امتناع ورزیده و جان گرانبهایش را فدا کرد.

نکته قابل توجه:

محمد بن عبد الوهاب - رحمه الله - در توضیح مساله نهم «کتاب التوحید» می نویسد:

مردی که پیامبر خدا ﷺ بدان اشاره می کند از این لحاظ وارد دوزخ گشت که ذبح مزبور را نه از روی قصد و نیت بلکه بخاطر رهایی از شر آن قوم انجام داد.

در اینجا سؤالی پیش می آید و آن اینکه: چطور ممکن است چنین هدفی باعث ورود وی به آتش دوزخ شده باشد حال آنکه خداوند هیچ کس را در قبال انجام عملی غیر اختیاری محاسبه نخواهد کرد؟ در پاسخ می توان دو نکته زیر را مد نظر قرار داد:

الف) یا در شریعتهای گذشته رخصت جائز نبوده و مردمان آن زمان نتوانسته اند کلمات کفر آمیز را بر زبان جاری و یا افعال شرک آلود را انجام دهند.

ب) و یا شاید این مرد اقدام به ذبح مگس را از دورن نیز پذیرفته و آرامش ایمانی را از دست داده باشد، و گر نه بر اساس بیان روشنگر قرآن بر خورداری از چنین آرامشی به هنگام اقدام به اعمال خلاف شرع موجبات حفظ و سالم ماندن نهال ایمان را فراهم و به مثابه حصاری برایش محسوب می گردد:

﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ ﴿النحل: ۱۰۶﴾

(بجز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می گردند و در همان حال دل‌هایشان ثابت بر ایمان است).

توکل

معنی لغوی و شرعی توکل

در زبان عربی آمده است:

توکل الرجل بالأمر: اقدام به فلان کار را بر عهده گرفت.

توکل الرجل علی الله: تسلیم خدا شد.

الوکیل: یکی از اسماء والای خداوند بوده و به معنی: سرپرست و عهده دار روزی بندگان است.^۱

توکل از دیدگاه شرع به معنی: واگذاری امور به خدا و اعتماد به وی پس از بکارگیری اسباب، می باشد.

برخی معتقدند: بر اعتماد و اطمینان کامل درونی به پروردگار اطلاق می گردد.

امام احمد - رحمه الله - معتقد است: توکل جزو اعمال قلبی به شمار می رود.

ولی واقعیت این است که معنی نخست جامع تر است، زیرا معنی حقیقی توکل تنها در دایره اعمال قلبی محصور نگشته و سایر زمینه ها از قبیل گفتار و کردار را نیز تحت پوشش قرار می دهد، بر خلاف عده ای که گمان می برند توکل به معنی ترک اسباب و دست برداشتن از تلاش و تکاپو است.^۲

ابن القیم الجوزیه - رحمه الله - پیرامون ارزش و منزلت توکل می نویسد:

^۱ المعجم الوسیط.

^۲ حافظ ابن الجوزی در کتاب: (تلبیس ابلیس) مطالب ارزشمندی را در این رابطه نگاشته و علاقه مندان می توانند جهت پربرتر نمودن بحث بدان مراجعه فرمایند.

توکل به عنوان نیمی از کل دین محسوب گشته و نیم دیگرش توبه و بازگشت به سوی خداوند است، زیرا هسته اصلی دین استمداد و بندگی است که توکل استمداد و توبه نیز بندگی به شمار می رود. توکل از جایگاهی وسیع و فراگیر برخوردار است که به لحاظ گسترش محدوده کاربرد و فزونی نیاز مردم همواره بر طرفدار خواهد بود، و لذا دوستان و مقربان درگاه حق جهت حفظ ایمان، برافراشته شدن پرچم دین، مبارزه با مخالفان، تحکیم پایه های دوستی با پروردگار و اجرای اوامرش بر وی توکل و اعتماد می ورزند.^۱

برترین نوع توکل

بی گمان والاترین، وسیع ترین و مفید ترین نوع توکل در زمینه واجبات - یعنی وظائف مربوط به خدا، مردم و خود انسان - و توکل بر خدا در راستای تاثیر گذاری در جهان خارج (ایجاد مصالح دینی و برطرف ساختن مضرات) است، که پیام آوران نور و رحمت این نوع توکل داشته و باید جانشینان بر حقشان نیز چنین باشند، پس از آن توکل سایر مردم است که هر کس بر حسب منافع و مصالح مورد نظر خویش از قبیل: دست یابی به قدرت و فرمانروایی، اموال و سرمایه های دنیایی و امثال اینها، بر خداوند متعال تکیه می ورزند. ولی نکته قابل توجه در این میان اینک: هر کس صادقانه بر خدا توکل کند به اهداف مورد نظرش دست می یابد.^۲

^۱ مدارج السالکین / ابن القیم الجوزیه.

^۲ همان.

توکل با اخذ اسباب منافات ندارد

گروهی از مردم در فهم معنای حقیقی توکل به خطا رفته و به بهانه توکل بر خدا از تلاش در راستای امرار معاش و بکارگیری اسباب مادی دست برداشته اند، ولی واقعیت این است که راه ایشان به ترکستان بوده و توکل به معنی تنبلی و شانه خالی کردن زیر بار مسئولیت نیست، بلکه توکل عنصری محرک و سازنده است که نه تنها انسان را از ادامه حرکت باز نمی دارد بلکه وی را به جلو بردن چرخه زندگی و بکارگیری اسباب مربوطه نیز وا می دارد، و لذا هر نوع توکلی که زبان و اعضای انسان را تحت تاثیر قرار ندهد، بی تفاوتی، سستی و وارفتگی به شمار می رود.

زبیر بن عوام رضی الله عنه در زاین زمینه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«لأن يأخذ أحدكم حبله ثم يأتي الجبل فيأتي بحزمة الحطب على ظهره فيبيعها فيستغني

بها خير له من أن يسأل الناس أعطوه أو منعوه»^۱.

(اگر هر یک از شما ریسمانی را برداشته و برود کوله باری از هیزم را با آن جمع کرده و بفروشد تا نیازهایش را از این طریق رفع نماید، بهتر از تکدی گری است که مردم یا حاجتش را برآورده ساخته و یا دست رد به سینه اش می گزارند).

مقدام بن معدی کرب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« ما أكل أحد طعاماً قطّ خيراً من أن يأكل من عمل يده و كان داود لا يأكل إلا من

عمل يديه »^۲.

^۱ صحیح بخاری (کتاب الزکاة).

^۲ صحیح بخاری (کتاب البیوع) و مسند امام احمد.

(هیچ گاه انسان غذایی را بهتر از دست رنج خود نخورده است، و داود تنها از حاصل تلاش خویش استفاده می کرد).

امام بیهقی با سند خود از ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت می کند که:

« دینک لمعادک و درهمک لمعاشک، و لا خیر فی امرئ بلا درهم ».^۱

(دین برای آخرت و دنیا برای زندگی کردن است، و هر که صاحب مال نباشد فاقد خوبیها است).

ابراهیم بن بشار - خدمتگذار ابراهیم بن ادهم - می گوید: از ابو علی فضیل بن عیاض شنیدم به ابن المبارک می گفت: تو چرا ما را به زهد و قناعت در دنیا فرا می خوانی و خودت نیز سرگرم تجارت و بازرگانی میان خراسان و مکه مکرمه هستی؟ در پاسخ گفت: ای ابو علی! من این کار را بخاطر رفع نیاز، حفظ اعتبار و شخصیت و توانایی بر عبادت انجام می دهم، هر حقی از حقوق خداوند بر من باشد بلا فاصله به ادای آن می پردازم. فضیل گفت: چه کار خوبی است اگر توفیق حاصل شود.

از احادیث و آثار مزبور چنین برداشت می شود که توکل واقعی و مورد نظر خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بکارگیری اسباب مربوطه پس از تکیه کردن بر پروردگار، می باشد. پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله ضمن بیان مثالی پرده از روی این امر برداشته و می فرماید:

« لو أنکم تتوکلون علی الله حقّ التوکل لرزقکم کما یرزق الطیر، تغدو خماصا، و تروح

بطانا ».^۲

(اگر به نحو شایسته بر خدا توکل کنید، شما را همچون پرندگان روزی می رساند که بامدادان گرسنه بیرون رفته و شامگاهان با شکمی پر بر می گردند).

^۱ مختصر شعب الایمان (۳۷) / امام ابو المعالی قزوینی.

^۲ ترمذی با سندی حسن صحیح، ابن ماجه، ابن حبان و حاکم نیز با سندی صحیح روایت کرده اند.

یعنی پرندگان چون بامدادان گرسنه و در عین حال تلاشگرانه از لانه هایشان بیرون رفته و در پی دست یابی به اسباب منتهی به غذا هستند، خداوند نیز آنها را یاری داده و با شکمی پر بر می گردند.

ابن القیم الجوزیه - رحمه الله - در این رابطه می فرماید:

مخالفتان بکارگیری اسباب هیچ گاه به توکل واقعی نمی رسند، زیرا توکل جزو کار آمد ترین عوامل زمینه ساز رسیدن به مطلوب محسوب گشته و بسان دعایی است که عامل تحقق یافتن مطالب و خواسته ها می باشد.

دلایل وجوب توکل

الف) قرآن کریم

بدون شک توکل جزو عبادات به شمار رفته و باید تنها بخاطر خدا و عاری از هر گونه شائبه و رسوبات شرک و جاهلیت باشد، و گر نه انسان مرتکب شرک اکبر گشته و همه کردارهایش به باد فنا خواهد رفت، و لذا پروردگار متعال در آیات متعددی ما را به توکل موحدانه بر خدا فرمان داده و می فرماید:

﴿ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۳﴾ المائدة: ۲۳

(اگر مؤمن هستید، بر خدا توکل کنید).

بر اساس این آیه توکل بر خدا شرط ایمان و جزو صفات مؤمنان محسوب شده و چارچوب عقاید بدون آن تکمیل نخواهد شد.

در جایی دیگر می فرماید:

﴿ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾ ابراهیم: ۱۱

(و مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس).

حضرت موسی علیه السلام خطاب به قومش فرمود:

﴿إِنْ كُنْتُمْ آمَنُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا﴾ ^(۸۴) یونس: ۸۴

(گر واقعاً به خدا ایمان دارید بر او توکل کنید).

خداوند سبحان پیامبر بزرگوار اسلام را نیز چنین فرمان می دهد:

﴿فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ ^(۷۹) النمل: ۷۹

(پس بر خدا توکل کن).

ب) سنت پیامبر

چون پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله همواره می کوشید پیروانش را به خدا نزدیک و چارچوب اعتقادیشان را از هر گونه شائبه و رسوبات شرک ورزی پالایش نماید، توکل و تکیه موحدانه بر پروردگار متعال را نیز در دستور کارش قرار داده بود، ابن عباس رضی الله عنهما در این زمینه از ایشان روایت می کند:

« يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا بِلا حِسَابٍ، هُمُ الَّذِينَ لَا يَرْقُونَ وَلَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مُحِصِنٍ فَقَالَ: أَنَا مِنْهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ!. فَقَالَ: أَنْتَ مِنْهُمْ « ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرَ فَقَالَ: أَنَا مِنْهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ!. فَقَالَ: سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ ».^۱

(هفتاد هزار نفر از امتم بدون حساب و کتاب وارد بهشت خواهند شد، ایشان کسانی اند که تعویذ، تداوی و فال بد انجام نداده و تنها بر پروردگارشان توکل می نمایند. عکاشه بن محصن برخاست و گفت: من جزو آنان هستم ای پیامبر خدا؟!،

^۱ صحیح بخاری (کتاب الطب) و مسلم (کتاب الایمان).

فرمود: تو جزو این گروه هستی، مردی دیگر برخاست و همان چیز را پرسید، ولی این بار فرمود: عکاشه از تو پیشی گرفت).

چنانچه می بینیم، پیامبر ﷺ علت اصلی ورود بدون محاسبه این گروه به بهشت را توکل منطقی و موحدانه بر خدا معرفی کرده است، یعنی چون ایشان ارتباط تنگاتنگ با خداوند متعال داشته اند، بدون نگرانی و بازخواست شدید وارد سرزمین مبارک و حیات بخش بهشت خواهند گشت.

عمر بن خطاب رضی الله عنه نیز از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« لو أنکم تتوکلون علی الله حق التوکل لرزقکم كما یرزق الطیر، تغدو خمیصا، و تروح

بطانا»^۱.

(اگر به نحو شایسته بر خدا توکل کنید، شما را همچون پرندگان روزی می رساند که بامدادان گرسنه بیرون رفته و شامگاهان با شکمی پر بر می گردد).
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث ما را متوجه این نکته اساسی می نماید که پرندگان چون اسباب لازم را بکار گرفته و سپس با یقینی راسخ و ایمانی راستین بر خدا توکل می کنند، پروردگار نیز روزی خویش را به آنها ارزانی می دارد.
از مجموع آیات و احادیث وارده در این زمینه نتیجه می گیریم که:
توکل و تکیه موحدانه و مخلصانه بر پروردگار قادر متعال واجب و جزو دایره وسیع و فراخنای بندگی به شمار رفته و باید تنها برای خداوند صورت پذیرد.

^۱ ترمذی با سندی حسن صحیح، ابن ماجه، ابن حبان و حاکم نیز با سندی صحیح روایت کرده اند.

توکل از دیدگاه پیامبران

پیامبران که حاملان پیام هدایت بخش پروردگار به سوی انسانها بوده و اصول عقاید را به آنان آموزش داده اند، همواره بر خداوند اعتماد کرده و در این زمینه از سایر موجودات بریده اند، لذا قرآن کریم راجع به هود علیه السلام می فرماید:

﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ هود: ۵۶

(من بر خدا تکیه کرده‌ام که پروردگار من و پروردگار شما است. هیچ جنبنده‌ای (اعم از انسان و غیرانسان) نیست مگر این که خدا بر او تسلط دارد).

در باره نوح علیه السلام می فرماید:

﴿يَقَوْمِ إِنْ كُنْ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا

أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً﴾ یونس: ۷۱

(ای قوم من! اگر ماندنم (در میانتان) و پند دادنم (به شما) با آیات خدا (و دلائل الهی) برایتان سخت و غیرقابل تحمل است، من (بر این کار پایدار و ماندگارم و) بر خدا تکیه دارم، پس همراه با معبودهایتان قاطعانه تصمیم خود را بگیرید (و هرچه از دستتان برمی آید درباره من انجام دهید و هیچ کوتاهی مکنید. این کار را از روی مشورت کامل و تصمیم قاطع انجام دهید تا) بعداً منظورتان از خودتان نهان نماند و مایه اندوهتان نشود).

در باره شعیب علیه السلام می فرماید:

﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ هود: ۸۸

(و توفیق من هم (در رسیدن به حق و نیکی و زدودن ناحق و بدی) جز با (یاری و پشتیبانی) خدا (انجام پذیرفتنی) نیست. تنها بر او توکل می‌کنم و (کار و بارم را بدو واگذار می‌سازم و با توبه و انابت) فقط به سوی او برمی‌گردم).

خطاب به پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نیز چنین می‌فرماید:

﴿ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴾ ۷۹ النمل: ۷۹

(پس بر خدا توکل کن (و کار و بار خود را بدو بسپار و بدان که با وجود این که کافران از دعوت تو رویگردانند) تو قطعاً بر (راستای جاده حقیقت و طریقه) حق آشکار هستی (و با دین راستینی که داری بر کفار پیروز می‌گردی).

و بالاخره در مورد همه پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - می‌فرماید:

﴿ وَمَا كَانْ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَنٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴾ ۱۱ ﴿ وَمَا لَنَا إِلَّا نُنَوِّكُ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْصَبِرَ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴾ ۱۲ - ۱۱

(و ما را نسزد که دلیلی برایتان بیاوریم (و معجزه‌ای به شما بنمائیم) مگر با اجازه خدا (و توفیق او). و مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس (و ما هم در برابر دشمنانگی شما بدو توکل می‌کنیم). آخر چرا نباید به خدا توکل کنیم، و حال آن که او ما را به راهمان رهنمود کرده است؟ (راهی که خودش آن را پدید آورده است و همگان را به پیمودن آن دعوت فرموده است و آئین الهیش نام داده است. ما بر توکل خود می‌افزائیم) و حتماً بر اذیت و آزارتان شکیبائی می‌نمائیم، و متوکلان باید بر خدا توکل کنند و بس).

ابن عباس رضی الله عنهما پیرامون آیه:

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (۱۷۳) ﴿آل عمران: ۱۷۳﴾

می گوید: این آیه هم بر زبان ابراهیم علیه السلام در حین انداخته شدن به میان آتش جاری شده و هم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یارانش آن را گفته اند، وقتی که مردم بدیشان می گفتند:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَأَخْشَوْهُمْ فَرَّادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (۱۷۳) ﴿آل عمران: ۱۷۳﴾

(آن کسانی که مردمان بدیشان گفتند: مردمان (قریش برای تاختن بر شما دست به دست هم داده اند و) بر ضد شما گرد یکدیگر فراهم آمده اند، پس از ایشان بترسید؛ ولی (چنین تهدید و بیمی به هراسشان نیانداخت؛ بلکه برعکس) بر ایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است).^۱

بنابراین، برگزیده گان و پیام آوران صلح و آزادی - درورد و سلام بیکران خدا بر روان پاکشان باد - مردم را اینگونه آموزش داده و هسته اصلی دعوتشان یکتاپرستی و خدا را محور هستی دانستن بود، مبارزه سر سختانه مخالفان هم بخاطر پافشاری ایشان بر این نکته بود، ولی این راد مردان سرافراز تاریخ بشریت ضمن توکل و تکیه کامل بر خداوند یقین داشتند که پروردگار حامی و پشتیبان حقیقیشان بوده و در نهایت پیروزی از آن ایشان خواهد بود.

از خداوند قادر متعال می خواهیم بهترین و کامل ترین پاداشها را به ایشان ارزانی دارد که مسئولیت شان را به نحو احسن انجام داده، نهایت دلسوزی را برای مردم به خرج دادند و آئین و شریعتی را برایشان بجا گذاشتند که در اوج وضوح و شفافیت بود.

^۱ صحیح بخاری (کتاب التفسیر).

بار الها! زندگی بر اساس خط مشی ایشان را به ما ارزانی بدار، توفیق همه جانبه را نصیبمان فرما، مؤمنانه از دنیا برویم و از همراهی این بزرگواران در بهشت پر ناز و نعمت خودت محروم نباشیم - آمین.

استمداد و استعانت

معنی لغوی و اصطلاحی استعانت

در زبان عربی تعبیری بدین ترتیب آمده است:

أعانه علی الشئ: وی را بر انجام آن چیز یاری رساند.

عاونه معاونه و عوانا: وی را یاری داد.

استعان فلان بفلان: فلانی کمک طلبید.^۱

از دیدگاه شریعت نیز به معنی: یاری طلبیدن موحدانه از پروردگار است که جزو انواع عبادت به شمار می رود.

لزوم توحید در استعانت

چنانچه ذکر شد، کمک طلبیدن جزو دایره فراخنای بندگی محسوب می شود، و لذا باید تنها از پروردگار قادر متعال یاری طلبید و بر اساس نصوص صریح قرآن، سنت و اجماع گذشتگان غیر خدا را مؤثر دانستن شرک به حساب می آید، در این فرصت پاره ای از نصوص مزبور را یادآور خواهیم شد:

الف) قرآن کریم:

^۱ المعجم الوسیط.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (الفاتحة: ۵)

(تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می طلبیم).

یعنی در زمینه بندگی و یاری طلبیدن تنها متوجه ذات تو گشته و از هر معبود دیگری براثت می جوئیم، و توفیق انجام گناه یا فرمانبرداری نیز در اختیار تو می باشد.^۱

چنانچه در قواعد و دستور زبان عربی مطرح شده، تقدیم مفعول بر فعل بیانگر تخصیص است، یعنی ای خدایا! تنها تو را بندگی و تنها از تو یاری می جوئیم، ولی اگر مفعول (ایاک) بر فعل (نعبد) مقدم نمی بود چنین هدفی را نمی رساند. خداوند متعال در بیان داستان یعقوب عليه السلام پابندی ایشان به عقیده یکتاپرستی حتی در دشوارترین شرایط، و بردباری و استعانتش تنها از پروردگار را گزارش کرده و از زبان وی می فرماید:

﴿فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ﴾ (یوسف: ۱۸)

(صبر جمیل است، (صبری که جزع و فزع، زیبائی آن را نیالاید، و ناشکری و ناسپاسی اجر آن را نزداید و به گناه تبدیل ننماید.) و تنها خدا است که باید از او یاری خواست در برابر یاوه رسواگرانه‌ای که می گوئید).

محمد بن عبد الله صلى الله عليه وسلم نیز به هنگام برخورد ستمگرانه قومش، اتهام وارد کردن و دروغ و افترا بستن بر وی، بهترین راه حل را در استعانت موحدانه از پروردگار سراغ داشت و بدین وسیله پوزه شان را به خاک مالید و کمرشان را شکست:

﴿قَالَ رَبِّ أَحْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ﴾ (الأنبياء: ۱۱۲)

^۱ معارج القبول (۴۵۲/۲).

(پیغمبر پس از مشاهده این همه دوری و روگردانی مشرکان از پذیرش اسلام، رو به خدا کرد و عاجزانه) گفت: پروردگارا! دادگرانه (میان من و اینان) داوری کن (تا سرانجام، حال مؤمن و کافر یکسان نباشد. آن گاه روی سخن به مخالفان کرده و اظهار داشت): پروردگار همه ما خداوند مهربان است و (سرتاپای وجودمان را رحمت الهی فرا گرفته است. و در برابر) نسبتهای ناروایی که (درباره اسلام و در مورد ذات پاک خدا) می‌زنید، تنها از او کمک و یاری خواسته می‌شود).

ب) سنت پیامبر:

احادیث فراوانی نیز در این زمینه روایت شده که پیامبر نور و رحمت ﷺ پیروانش را در آنها بر متوجه نمودن استعانت و یاری طلبی به پروردگار خالق آمر، بر می‌انگیزد، که در اینجا به پاره ای از آنها اشاره خواهیم کرد:

پیامبر خدا ﷺ در یکی از سفارش هایش به ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید:

« **وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ** »^۱

(هر گاه چیزی را خواستی و یا کمک طلبیدی تنها از خدا بخواه و یاری بجوی). این رهنمود گر چه خطاب به ابن عباس بوده ولی همه امت را تحت پوشش قرار داده و بیش از دیگران نیازمندش هستیم، به ویژه آنکه مردمان این دوران از لحاظ ایمانی ضعیف و درگاه استعانت را رو به غیر خدا باز کرده اند.

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که ایشان ضمن حدیثی طولانی فرمودند:

« **إِحْرَصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ** »^۲

(بر آنچه به تو سود می‌رساند حریص باش و از خدا یاری بجوی).

^۱ سنن ترمذی (کتاب صفه القیامه).

^۲ صحیح مسلم (کتاب القدر).

معاذ بن جبل رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که:

« اللهم أعتی علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک ».

(بار الها! مرا بر ذکر و یادت، شکرگزاری و انجام بندگیت به بهترین وجه، یاری رسان).

انواع استعانت

علما به دو نوع استعانت اشاره کرده اند که باید آنها را از هم جدا ساخت:

- ۱- چیزهایی هستند همچون: زنده کردن، میراندن، شفا دادن، ایجاد بیماری، فرود آوردن باران، توفیق دادن، رهنمون گشتن و .. که جز پروردگار خالق امر هیچ کس دیگری نمی تواند کوچک ترین دخالتی در آنها داشته باشد، و لذا باید این گونه موارد را نیز تنها از خدا طلبید و گر نه مرتکب شرک اکبر خواهیم گشت.
- ۲- امور دیگری هستند مانند: کمک طلبیدن از کسی برای حمل بار یا چیز سنگینی، بذرافشانی، شخم زدن، چیدن میوه جات و امثال آنها که از دست انسانها نیز بر می آید که یاری طلبیدن در این نوع موارد از غیر خدا هم جائز و اشکالی ندارد.

فریادرسی

(استغاثه)

معنی لغوی و اصطلاحی استغاثه

استغاثه در زبان عربی به معنی: فریاد رسی است.

از دیدگاه نحویان نیز بر: به فریاد خواندن کسی که می تواند گرفتاریها را بر طرف سازد، اطلاق می گردد.

واژه غوث به معنی: کمک کردن آمده است.
 استغاث الرجل فلانا: از او یاری طلبید.^۱
 از نظر شرع هم به معنی: به فریاد خواند خداوند از روی ابراز بندگی و تقرب
 جستن به وی، می باشد.
 بنابراین، فریاد رسی نوعی عبادت به شمار رفته و باید تنها متوجه خدا شود، و لذا
 هر کس فرشته یا پیامبری را به فریاد خواند مرتکب شرک اکبر گشته و عواقب وخیمی
 در انتظارش خواهد بود.

فریاد رسی از دیدگاه قرآن و سنت

خداوند متعال در قرآن کریم به این امر اشاره کرده و می فرماید:

﴿إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبِّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُّمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ

مُرْدِفِينَ ﴿٩﴾ الأنفال: ۹

(ای مؤمنان! حالا که غنائم را تقسیم می کنید و بر سر نحوه آن اختلاف می ورزید،
 به یاد آورید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدت ناراحتی) از پروردگار خود
 درخواست کمک و یاری می نمودید و او درخواست شما را پذیرفت (و گفت: من
 شما را با یک هزار فرشته کمک و یاری می دهم که این گروه هزار نفری گروههای
 متعدّد دیگری را پشت سر دارند).

^۱ المعجم الوسيط

ابن عباس رضی الله عنهما در باره سبب نزول این آیه از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت می کند که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز جنگ بدر - در حالی که عبایش بر تن داشت - رو به قبله ایستاد و فرمود:

« اللهم أنجز لی ما وعدتني، اللهم إن تهلك هذه العصابة من أهل الإسلام فلا تعبد فی الأرض أبدا. قال: فما زال يستغیث ربّه ویدعوه حتی سقط رداؤه عن منكبيه، فأتاه أبوبکر فأخذ رداءه فرداه، ثم التزمه من ورائه ثم قال: یا نبی الله، کفاک مناشدتك ربک فإنه سینجز لک ما وعدک. فأنزل الله تعالی:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ

مُرْدِفِينَ ﴿٩﴾

(بار الها! آنچه را به من نوید داده بودی تحقق بخش، خدایا! اگر این گروه مسلمان از بین بروند دیگر هیچگاه عبادت نخواهید شد. عمر در ادامه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر پروردگار را به فریاد طلبید که عبایش افتاد، ابوبکر رفت و عبایش را دوباره بر تنش کرد، و پشت سرش ایستاد و گفت: ای پیامبر خدا! به اندازه کافی پروردگارت را فراخواندی و او نیز وعده هایش را عملی می سازد. سپس این آیه فرود آمد: (ای مؤمنان! حالا که غنائم را تقسیم می کنید و بر سر نحوه آن اختلاف می ورزید، به یاد آورید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدت ناراحتی) از پروردگار خود درخواست کمک و یاری می نمودید و او درخواست شما را پذیرفت (و گفت: من شما را با یک هزار فرشته کمک و یاری می دهم که این گروه هزار نفری گروههای متعدّد دیگری را پشت سر دارند).

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره انفال.

خداوند متعال در جایی دیگر می فرماید:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ (النمل: ۶۲)

(آیا بتها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می کند هر گاه او را به کمک طلبد).

و یا می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ﴾ (الشوری: ۲۸)

(و او است که باران را می باراند بعد از آن که (مردمان از بارش آن) ناامید می گردند، و رحمت خود را می گستراند (و دامنه باران را به اینجا و آنجا می کشاند و فراگیرش می گرداند).

یکی از دعاهای پیامبر ﷺ این بود که می فرمود:

«یا حیّ یا قیوم یا ذا الجلال و الإکرام برحمتک أستغیث».^۱

(یا کسی که زنده، پابرجا و صاحب شکوه و جلال هستی! من از روی رحمت تو را به فریاد می خوانم).

ثابت بن ضحاک رضی الله عنه می گوید:

«کان فی زمن النبی ﷺ منافق یؤذی المؤمنین فقال بعضهم: قوموا بنا نستغیث برسول الله

ﷺ من هذا المنافق. فقال الرسول: إنه لا يستغاث بی و إنما يستغاث بالله».^۲

^۱ حاکم در مستدرک علی الصحیحین روایت کرده و سندش را صحیح دانسته است.

^۲ طبرانی و هیشمی روایت کرده اند.

(در زمان پیامبر ﷺ یک نفر منافق بود که مسلمانان را اذیت می کرد، برخی گفتند: بیایید برویم از دست این منافق پیامبر ﷺ را به فریاد بخوانیم، ولی ایشان فرمودند: باید تنها خدا را به فریاد بخوانید).

انس بن مالک رضی الله عنه در گزارش جریان باران طلبیدن نقل می کند که پیامبر نور و رحمت ﷺ پشت سر هم می فرمود:

« اللهم أغثنا، اللهم أغثنا ».

(بار الها! به فریادمان برس).

انواع فریاد رسی

دو نوع فریاد رسی وجود دارد که باید هر مسلمانی در این زمینه آگاهی کافی داشته و آنها را از همدیگر بازشناسد:

۱- اموری هستند همچون: شفای بیماریها و رفع گرفتاریها که چون جز خداوند هیچ کس دیگری توانایی برطرف ساختن آنها را ندارد باید، آنها را در اوج بندگی و خواری تنها از پروردگار قادر متعال درخواست کرد و گر نه انسان مرتکب شرک اکبر خواهد گشت، و لذا به فریاد طلبیدن مردگان در زمینه رفع بیماریها و یا هر نوع گرفتاری دیگر شرک بزرگ به شمار رفته و انجام دهنده اش را از دایره دین خارج می کند.

۲- ولی امور دیگری هستند همچون: نجات شخص غرق شده ای، فرونشاندن آتش و امثال آنها - که خارج از محدوده بندگی بوده و انسانها قدرت تحقق بخشیدن بدانها را دارند -، که پناه بردن به کسی در این گونه موارد جائز و بلا اشکال است.

دعا کردن

معنی لغوی و اصطلاحی دعا

واژه دعا در زبان عربی: بر گفتار و نیایشی که پیش خداوند عرضه می شود، اطلاق می گردد.

الدَّعَاءُ: کسی که بسیار نیایش می کند.^۱

از دیدگاه شرع نیز به معنی: روی آوردن به خداوند برای ابراز عبادتهایی همچون: تمجید و ستایش، رفع آسیبها و جلب سود و منافع، می باشد.

انواع دعا

دعا در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته تقسیم می شود:

۱- نوعی دعا تنها به منظور ابراز بندگی برای پروردگار صورت می گیرد و شامل ستایش خدا، بیم و امید می باشد، قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ الأعراف: ۵۵

(پروردگار خود را فروتنانه و پنهانی به کمک بخواهید (و در دعا با بلندگرداندن صدا یا درخواست چیز ناروا از حد اعتدال تجاوز نکنید که) او تجاوزکاران را دوست نمی دارد).

﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ الأعراف: ۵۶

(و خدا را بیمناکانه و امیدوارانه به فریاد خوانید).

^۱ المعجم الوسيط.

۲- نوع دیگر دعا به منظور جلب منفعت و یا دفع مضرتی صورت می پذیرد، و لذا خداوند آنهایی را که غیر وی را به فریاد می خوانند، به باد انتقاد گرفته و می فرماید:

﴿ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾ المائدة: ۷۶

(بگو: آیا جز خدا کسی و چیزی را می پرستید که مالک هیچ سود و زیانی برای شما نیست؟ و خدا شنوای (اقوال و) آگاه (از اعمال شما) است).

﴿ قُلْ أَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا اللَّهُ

﴿٧٦﴾ الأنعام: ۷۱

(بگو: آیا چیزی غیر از خدا را بخوانیم (و عبادت و پرستش کنیم) که نه سودی به حال ما دارد و نه زیانی؟ و آیا پس از آن که خداوند ما را هدایت بخشیده است).

﴿ وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِن الظَّالِمِينَ ﴿١٠٦﴾

یونس: ۱۰۶

(و به جای خدا کسی و چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می رساند و نه زیانی. اگر چنین کنی (و دعا و عبادت خود را به جای آفریدگار متوجه آفریدگان سازی) از ستمکاران و مشرکان خواهی شد).

فرق دعا و استغاثه

بی گمان هر کدام از دعا و استغاثه از روی اظهار بندگی، خشوع و فروتنی در برابر مقام با عظمت الوهیت صورت می گیرد، ولی تفاوت آنها با یکدیگر در این است که استغاثه تنها در وقت گرفتاری انجام می شود و دعا بدون در نظر گرفتن شرایط

مختلف تحقق می یابد، از این رو نسبت میانشان عموم و خصوص مطلق (یعنی هر استغاثه ای دعا ولی هر دعایی استغاثه نیست) می باشد.

نیایش با غیر خدا شرک است

بدون شک هر کرداری که از سوی پروردگار مقرر و بندگان بدان تشویق گشته اند، عبادت محسوب می گردد، و لذا هر کس همه یا بخشی از آنها را برای غیر خدا انجام دهد مشرک به شمار می رود. خداوند بندگان را به کرات بر دعا و نیایش با وی تشویق کرده و می فرماید:

﴿ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴾ (غافر: ۶۰)

(پروردگار شما می گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم. کسانی که خود را بزرگتر از آن می دانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت).

ابن تیمیه - رحمه الله - در این زمینه می فرماید:

گر چه در زمان پیامبر خدا ﷺ برخی از طرفداران اسلام از چارچوب اسلام خارج می گشتند، ولی باید اذعان کرد که در این دوران نیز برخی بر اثر علل و عوامل مختلف همچون: افراط در بزرگداشت عده ای مشایخ، علی ابن ابی طالب و یا عیسی بن مریم از دایره فراخنای اسلام بیرون می روند. از این رو هر کس در بزرگداشت یکی از بزرگان دین زیاده روی کرده و نوعی لباس الوهیت را بر تنش نماید، مثل اینکه بگوید: ای فلانی! مرا یاری ده، به فریادم برس، روزیم ده، تنها تو مرا بس و یا امثال این گونه اقوال و عقاید شرک آمیز، مشرک و گمراه به شمار رفته و جز در صورت توبه و بازگشت واقعی کشته می شود، زیرا خداوند حکیم پیامبران و پیامهای

آسمانی خویش را بخاطر برافراشتن بنای با شکوه توحید و ریشه کن کردن شرک و بت پرستی فرستاده است. گذشتگان منحرف نیز که همراه خدا کسانی دیگر همچون: عیسی، فرشتگان و بتها را پرستش می کردند، نه از این لحاظ که آفرینش، باریدن باران و یا رویدن گیاهان در اختیار آنها باشد بلکه تنها مزارها و مجسمه هایشان را عبادت می نمودند:

﴿ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ ﴿۳﴾ ﴾ الزمر: ۳

(ما آنان را پرستش نمی کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند).
و یا می گفتند:

﴿ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ ﴿۱۸﴾ ﴾ یونس: ۱۸

(اینها میانجیهای ما در نزد خدایند).

و لذا خداوند متعال پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - را گسیل داشت تا هر گونه دعا و به فریاد خواندن غیر خدا ریشه کن شود.^۱

دعا عبادت است

چنانچه پیشتر روشن شد، دعا نوعی عبادت و جزو دایره فراخنای بندگی خداوند متعال محسوب می شود، و لذا پروردگار در قرآن کریم ضمن توضیح این موضوع اساسی مخالفان آن را تهدید کرده و می فرماید:

﴿ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿۶۰﴾ غافر: ۶۰

^۱ الرساله السنیه، به نقل از فتح المجید.

(پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم. کسانی که خود را بزرگتر از آن می‌دانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت).
 ابو هریره رضی الله عنه در این خصوص از پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که:
 «ینزل ربنا کلّ لیلۃ إلی السماء الدنیا حین یبقی ثلث اللیل الآخر فیقول: من یدعونی فأستجیب له، و من یسألنی فأعطیه، و من یتغفرنی فأغفر له»^۱
 (پروردگارمان پایان هر شب به آسمان دنیا فرود آمده و می‌فرماید: چه کسی مرا می‌خواند تا پاسخش بدهم، از من چیزی می‌خواهد تا به وی عطا نمایم و آمرزش می‌خواهد تا او را ببخشایم).

^۱ صحیح بخاری (کتاب الدعوات).

پناه جستن (استعاذه)

معنی لغوی و اصطلاحی استعاذه

مشتقات این واژه در زبان عربی بدین ترتیب است:

العوذ: پناهگاه.

عاذ به عوذا و عیاذ: به وی پناه برد.

تعوَّذ به: به وی روی آورد و تمسک جست.

استعاذ به: همان معنی.

أعاده بالله: وی را به خدا پناه داد.^۱

از دیدگاه شریعت نیز به معنی: پناه بردن و تمسک جستن به خداوند از روی

عبادت، آمده است.

بنابراین، - چنانچه ابن کثیر می گوید - استعاذه یعنی: پناه بردن به خدا از هر گونه

شر احتمالی، عیاذ برای رفع بدیها و لیاذ نیز برای طلب خوبیها است.^۲

ابن القیم الجوزیه - رحمه الله - در این باره می گوید:

استعاذه به معنی: پناه جستن است و لذا کسی که به وی پناه برده می شود، معاذ و

ملجأ نام دارد، پس آن کس که به خدا پناه می برد از شر و بدیهای احتمالی به سوی

پروردگار فرار کرده و خداوند نیز وی را پناه می دهد، البته مساله نیاز و فروتنی در

^۱ المعجم الوسیط.

^۲ فتح المجید.

برابر مقام با عظمت خداوند را نمی توان در قالب تشبیه ارائه داد و تعابیر بشری عاجز از آن است.^۱

لزوم توحید در استعاذه

بدون تردید استعاذه نیز جزو عبادات به شمار رفته و باید تنها برای پروردگار قادر متعال صورت پذیرد و گر نه شرک بزرگ رخ داده و انجام دهنده اش برای همیشه در آتش سوزان دوزخ خواهد ماند، و لذا خداوند سبحان پیامبرش ﷺ را فرمان می دهد که همواره به خدا پناه جوید:

﴿ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝۱ ﴾ الفلق: ۱

(بگو: پناه می برم به خداوندگار سپیده دم).

﴿ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۝۱ ﴾ الناس: ۱

(بگو: پناه می برم به پروردگار مردمان).

و در بیان انحراف و شرک ورزی گروهی از انسانها که به جنیان پناه می برند می فرماید:

﴿ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يُعُودُونَ رِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ۝۶ ﴾ الجن: ۶

(و کسانی از انسانها به کسانی از پریها پناه می آوردند، و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی ایشان می افزودند).

ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیه می گوید:

^۱ همان.

یعنی ما معتقد بودیم بر انسانها برتری داریم؛ زیرا ایشان در هنگام سکنی گزیدن در درّه و یا مکانی ترسناک - چنانچه عرب در زمان جاهلیت معتقد بودند -، به سرکرده جنیان آن نقطه پناه می بردند که مبادا آنان را گرفتار بلاهایشان نمایند، همانگونه که هرگاه یکی از ایشان وارد سرزمینی شود در جوار بزرگ مردی حرکت می کند. وقتی جنیان دیدند انسانها از آنها بیم دارند ترسشان را چنان افزایش دادند که بجای پناه بردن بدانها از آنان می ترسیدند، چنانکه قتاده در تحلیل «زادوهم رهقا» می گوید: یعنی جنیان گناهشان را افزایش و بیشتر بر آنان جرأت پیدا کردند.

سدی می گوید: هرگاه یکی از آنان مسافرت رفته و به سرزمینی پا می نهاد، می گفت: از آسیب وارد شدن به خود، اموال، فرزند و احشامم به سرکرده جنیان این منطقه پناه می برم.

قتاده می گوید: چون آنان بجای خدا به جنیان پناه می بردند، ایشان نیز ترسشان را افزایش دادند.^۱

پیامبر نور و رحمت ﷺ بهترین راه چاره را جهت مقابله با ترس و آسیبهای احتمالی اماکن مختلف به ما یاد داده که همواره در برج و باروی محکم و نفوذ ناپذیر توحید، روی آوردن به پروردگار توانا و نامهای نیکویش پناه بگیریم تا از هر گزند در امان بمانیم.

خوله دختر حکیم - رضی الله عنها - از پیامبر ﷺ نقل می کند:

« من نزل منزلا فقال: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ؛ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرِحَلَ

مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ ».^۲

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره جن.

^۲ صحیح مسلم (کتاب الذکر و الدعاء)، سنن ترمذی (کتاب الدعوات)، سنن ابن ماجه (کتاب الطب) و مسند امام احمد.

(هر که در جایی فرود آمده و بگوید: از شر همه آفریده ها به کلمات تامه خداوند پناه می جویم، در مدت اقامتش هیچ آسیبی به وی نمی رسد).
 برخی گفته اند: کلمات تامه، یعنی: کلمات کامل و بدون نقص و عیب، برخی دیگر معتقدند: یعنی شفا بخش و سود آور، و عده ای نیز می گویند: به معنی قرآن کریم است.

حسن بن هانی در دو بیت می گوید:

یا من ألوذ به فیما أومله و من أعود به ممّا أحاذره
 لا یجبر الناس عظمًا أنت کاسره و لا یهیضون عظمًا أنت جابره^۱

ای کسی که برای تحقق خواسته هایم، به وی تمسک می جویم، و از آنچه می ترسم به او پناه می برم. کسی را که تو فرو کوفته ای عظمت نخواهد یافت و هر که را نیز مهتر نموده ای پایین نمی آید.

ترس و بیم (خوف)

معنی لغوی و اصطلاحی خوف

واژه خوف در زبان عربی: بر تحت تاثیر قرار گرفتن نفس بخاطر دلواپسی از دچار شدن به چیزی ناخوشایند و یا از دست دادن مطلوبی، اطلاق می گردد.
 از دیدگاه شرع نیز به معنی: ترس عابدانه و موحدانه از عذاب و عقاب پروردگار، می باشد.

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره اعراف.

خوف عبادت است

بی گمان ترس و بیم از گرفتار شدن به عذاب پروردگار عبادت محسوب می گردد، و لذا ترسیدن از غیر خداوند شرک و موجب خروج از دایره دین می شود، از این رو قرآن کریم مؤمنان را به رعایت توحید در ترس و اعراض از غیر خدا در این زمینه فرمان داده و می فرماید:

﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۷۵)

(پس از آنجا که شما به خدا ایمان دارید، بیباک و دلیر باشید و) از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید).

عائشه ام المؤمنین - رضی الله عنها - نیز در این خصوص می گوید:

«سألت رسول الله ﷺ عن هذه الآية:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَاءً آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ﴾ (المؤمنون: ۶۰، هم الذین یشرّبون الخمر و

یسرقون؟ قال: لا یا ابنة الصّدیق! و لكنهم الذین یصومون و یصلون و یتصدقون، و هم یخافون أن لا یقبل منهم:

﴿أُولَئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ (المؤمنون: ۶۱).^۱

(در باره آیه: [اشخاصی که عطاء می کنند و می بخشند آنچه را که در توان دارند، در حالی که دلهایشان ترسان و هراسان است]، از پیامبر خدا ﷺ سؤال کردم که آیا اینان میگساران و دزدان هستند؟ فرمود: نه ای دختر ابوبکر! بلکه ایشان در عین اینکه اهل نماز، روزه و زکات اند می ترسند اعمالشان مورد قبول واقع نشود: [چنین کسانی (که

^۱ سنن ترمذی (کتاب التفسیر)، سنن ابن ماجه (کتاب الزهد) و حاکم نیز با سندی صحیح روایت کرده است.

صفات چهارگانه ایشان گذشت) در خیرات و حسنات (با دیگران) مسابقه سرعت می‌دهند].

بر اساس این حدیث، باید مسلمانان همه کردارهایشان را تنها بخاطر بندگی آمیخته با ترس و تقرب جستن به پروردگار انجام دهند تا مورد پذیرش درگاه حق قرار گیرند، و همچنین می‌توان نتیجه گرفت که ترس و بیم جزو عبادات بوده و وسیله نزدیکی و کسب محبت خداوند مهربان به شمار می‌رود.

انواع ترس

ترس و بیم در یک دسته بندی کلی دارای دو نوع عبادی و فطری است:

۱- ترس فطری:

بدون تردید انسان ضعیف آفریده شده و به حکم انسان بودنش فطرتی غیر قابل تغییر در وی به ودیعه نهاده شده است، از این رو انسانها دارای غرایزی همچون احساس درد، گرسنگی، شادی، اندوه و بیم اند، و لذا اگر انسانی در گذرگاهی بن بست و خالی از سکنه گیر کرده و با حیوان درنده ای مواجه شود، بدون شک احساس ترس سراسر وجودش را فراگرفته و در فکر گریز و نجات خواهد بود، ولی آیا جائز است گفته شود این نوع ترس و بیم به چارچوب عقاید توحیدیش آسیب وارد می‌کند؟ واقعیت این است که ترس از حیوانات درنده ریشه در سرشت بشری دارد و هیچ گونه آسیبی به بنیان ایمان وارد نمی‌کند، چون انسان مؤمن یقین دارد که همه سود و زیانها تنها در اختیار پروردگار قادر متعال بوده و کمترین تغییری جز به اجازه وی صورت نمی‌گیرد.

پیامبر بزرگواری همچون موسی علیه السلام که به هنگام مشاهده حرکت چوب دستیش

ترسید، خداوند متعال خطاب به وی فرمود:

﴿ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى ﴾ طه: ۲۱

(خدا به موسی) فرمود: آن را بگیر و مترس! ما آن را به هیئت اول و حالت نخستین خود باز خواهیم گرداند).

ابراهیم علیه السلام نیز که امام و پیشوای موحدان است، از این خوف فطری در امان نمانده و به هنگام میزبانی فرشتگان مأمور خداوند که بر اساس عادت سخاوتمندانه قبلش سفره غذا را برایشان چیده بود ولی چون از تناولش امتناع ورزیدند، احساس ترس و وحشت کرد:

﴿ فَأَوْحَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بِنِعْمَةٍ عَلِيمٍ ﴾ الذاریات: ۲۸

(هنگامی که دید دست به سوی غذا نمی‌برند) در دل از ایشان احساس ترس و وحشت کرد. گفتند: مترس! سپس او را به تولد پسری دانا و آگاه بشارت دادند).

۲- ترس عبادی:

این نوع ترس چون بنای با شکوه ایمان و عقاید توحیدی را دچار آسیب و تزلزل می‌کند، نباید برای غیر خداوند صورت پذیرد، مثل اینکه انسانی تو را مورد تهدید و ارباب قرار داده و تو نیز از وی ترسیده و معتقد باشی می‌تواند بدون اجازه خداوند زندگی را در معرض سود یا زیانی قرار دهد؛ زیرا باید هر مسلمان موحدی اعتقاد راسخ و پولادین داشته باشد که همه سود و زیانها تنها در دست پروردگار بوده و کمترین تغییر و تحول در جهان هستی جز به اجازه وی تحقق نخواهد یافت.

شاید کسی بپرسد: اکنون که برخی از تجاوزکاران و ستمگران می‌توانند مردم را تا سر حد مرگ در معرض تعذیب و شکنجه‌های جان فرسا قرار دهند، آیا این آسیب وارد کردن نیست؟، در پاسخ می‌گوییم: آسیب وارد کردن از سوی کسی با در اختیار داشتن واقعی زیان مزبور تفاوت دارد، یعنی حتی در صورت وارد کردن آسیبی از

سوی انسانی نه تنها نباید از او ترسید و در برابرش سر تسلیم و ذلت فرود آوریم، که باید معتقد باشیم در این حال نیز تنها خداوند صاحب امر و تاثیر گذار است و آسیب مزبور در دایره طرح از پیش تعیین شده ی خدا و بر اساس اراده و خواست حکیمانه وی بوده و به وسیله این انسان ستمگر صورت می گیرد:

﴿ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا ۗ﴾ التوبة: ۵۱

(بگو: هرگز چیزی (از خیر و شر) به ما نمی رسد، مگر چیزی که خدا برای ما مقرر کرده باشد).

از این رو، خداوند متعال بندگانش را چنین فرا می خواند که تنها از پروردگار توانا بیم داشته و از اهریمن و اذتاب و هوادارنش وحشت نداشته باشند، چرا که خداون مهربان حامی و پشتیبانشان بوده و هر گونه صدای معارضی را در نطفه خفه می کند:

﴿ إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ، فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنُمْ مُؤْمِنِينَ ۗ﴾

آل عمران: ۱۷۵

(این تنها اهریمن است که شما را از دوستان خود (با پخش شایعات و سخنان بی اساس) می ترساند، پس (از آنجا که شما به خدا ایمان دارید، بیباک و دلیر باشید و) از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید).

دلایل وجوب ترس از خداوند

دلایل فراوانی در این زمینه وجود دارد که پاره ای از آنها را یادآور خواهیم گشت:

(الف) دلایل کتاب:

﴿ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنُمْ مُؤْمِنِينَ ۗ﴾ آل عمران: ۱۷۵

(از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید).

﴿ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴾ (۲۱) الرعد: ۲۱

(و از پروردگارشان می ترسند و از محاسبه بدی (که در قیامت به سبب گناهان داشته باشند) هراسناک می باشند)

﴿ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴾ (۱۴) إبراهيم: ۱۴

(این (پیروزی) از آن کسانی است که از جاه و جلال من بترسند و از تهدید من بهراسند).

﴿ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴾ (۴۶) الرحمن: ۴۶

(هر کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، باغهایی (در بهشت) دارد).

﴿ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ ﴾ (۵۷) الإسراء: ۵۷

(و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناکند).

(ب) دلایل سنت:

عائشه ام المؤمنین - رضی الله عنها - می گوید:

« سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ:

﴿ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَاءً آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ ﴾ (۶۰) المؤمنون: ۶۰، هم الذين يشربون الخمر و

يسرقون؟ قال: لا يا ابنة الصديق! ولكنهم الذين يصومون و يصلون و يتصدقون، و هم

يخافون أن لا يقبل منهم:

﴿ أُولَئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ ﴾ (۶۱) المؤمنون: ۶۱.^۱

^۱ قبلا با ذکر سند ترجمه شد.

انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

« لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلا و لبكيتم كثيرا ».^۱

(اگر آنچه را من می دانم شما نیز می دانستید، کمتر خنده کرده و بیشتر می گریستید).

در روایتی دیگر آمده است:

« و ما تلذذتم بالنساء الفُرُشات و لخرجتم إلى الصُّعَدات تجأرون ».^۲

(از زنان فاصله گرفته و برای استغاثه و پناه بردن به درگاه خدا به بلندیها می رفتید).

عدی بن حاتم رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« إتقوا النار و لو بشقِّ تمرّة ».^۳

(با یک دانه خرما هم که بوده از دوزخ بپرهیزید).

ابوبکر صدیق رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که:

« شيبتي هود، واقعة، عم يتساءلون و اذا الشمس كورت ».^۴

(سوره های: هود، واقعه، نبأ و تکویر مرا پیر کرد).

شخصی یکی از دوستانشان را ملامت کرد که بسیار گریه می کنید، او نیز پس از گریه کردن گفت:

بکیت علی الذنوب لعظم جرّمي و حق لكل من يعصي البكاء

^۱ صحیح بخاری (کتاب التفسیر / سوره مائده) و مسلم (کتاب الفضائل).

^۲ سنن امام احمد، سنن ابن ماجه (کتاب الزهد) و سنن ترمذی (کتاب الزهد).

^۳ صحیح بخاری (کتاب الزکاة) و مسلم (کتاب الزکاة).

^۴ ترمذی در کتاب التفسیر، ابو یعلی در مسند، ابن سعد در طبقات، ابو نعیم در الحلیه و حاکم روایت کرده اند.

فلو كان البكاء يرد همي لاسعدت الدموع معادماء^۱

بنخاطر بزرگی گناهانم گریه می کنم و هر که نیز مرتکب نافرمانی شده باشد سزاوار گریه کردن است. اگر گریه غم و اندوهم را برطرف سازد خون نیز می بارانم.

عمر بن عبد العزیز - رحمه الله - همواره بیت زیر را زمزمه می کرد که:

ولا خير في عيش امرىء لم يكن له من الله في دار القرار نصيب.^۲

انسانی که از آخرت بی بهره باشد از همه خوبیها محروم است.

ابو الفتح بغدادی در گورستان «شونیزیه» بغداد فریادی غیبی شنید که می گفت:

وكيف تنام العين وهي قريرة ولم تدر في أي المحلين تنزل.^۳

چگونه چشمها به خواب می روند که نمی دانند در کدام یک از دو منزلها - بهشت و دوزخ - سکنی می گزینند.

ترس مطلوب

بدون تردید ترس مورد نظر خدا و پیامبر ﷺ ترس زمینه ساز پشیمانی و دست برداشتن از گناه و انحرافات و بازگشت به سوی پروردگار مهربان است. به بیانی دیگر، ترس و وحشتی که نقطه شروع روی آوردن به عبادت و فرمانبرداری خداوند، عقد بیعت و قرارداد با پروردگار و ریشه کن ساختن تصمیم انجام دوباره گناه و معصیت باشد مطلوب و پسندیده است، ولی ترسی که انسان را دچار یأس و نومیدی از دریای

^۱ مختصر شعب الایمان / امام بیهقی.

^۲ همان.

^۳ همان.

مواج رحمت خداوند مهرورز نماید، نکوهیده و باید از گرفتار شدن بدان به خدا پناه جست.

خشیه (ترس همراه تعظیم)

تعریف لغوی و اصطلاحی خشیه

تعبیر مختلفی از ریشه خشیه در زبان عربی آمده است، از جمله:

خشی خشیه: ترسید.

خشاه خشیا: به شدت از او ترسید.

خشی فلاناً: از وی ترسید.^۱

از دیدگاه شریعت نیز: بر فروتنی قلبی در برابر پروردگار خالق آمر و نشأت گرفته از اطاعت و بیمناک شدن از تهدیدهایش، می باشد.

خشیت عبادت است

بدون شک چون خشیت - که به معنی: ترس، خشوع و فروتنی می باشد - نوعی عبادت است، نباید برای غیر خدا صورت گیرد و گر نه شرک ویرانگر ساختمان عقاید به وقوع می پیوندد، زیرا چون تنها خداوند آفریننده است باید تنها او نیز آمر و خط مشی زندگی را تعیین کند:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ (الأعراف: ۵۴)

(آگاه باشید که تنها او می آفریند و تنها او فرمان می دهد).

^۱ المعجم الوسيط.

نباید مسلمان موحد از هم نوعان خویش - هر اندازه توانگر و از اسباب اذیت و آزار رسانی دیگران برخوردار باشند -، ترس و وحشت داشته باشد، زیرا چون همه چیز بر اساس حکمت و خواست خداوند سبحان صورت می گیرد، پس نباید فریب خورد و چنین پنداشته شود که سود و زیان در دست غیر خدا نیز هست. لذا باید تنها از خدا ترسید و تنها ایشان را تاثیر گذار و فرمانروا دانست.

انسانها هر اندازه توانا باشند تنها می توانند جسم و اعضای ظاهری انسان را مورد آزار و شکنجه قرار دهند و هیچ گونه کنترلی بر قلب و درونش ندارند، و لذا بلال بن رباح رضی الله عنه که به شدت تحت اذیت و آزار مشرکان قرار گرفته بود از قلبی سالم و آرام برخوردار و کفار نتوانستند نهال ایمان و توحید را از ژرفای درونش برکنند، آن ابر مرد تاریخ بسان کوههای سر به فلک کشیده پایداری نموده و زیر ضربات ناجوان مردان ایشان نیز شعار والای «أحد، أحد» را زمزمه و ذره ای از ایمان و موضعگیریهای یکتاپرستانه اش عقب نشینی نکرد. قرآن کریم این مسأله را چنین روشن می سازد که:

﴿لَنْ يَضُرَّكُمْ إِلَّا أَذًى^ط﴾ آل عمران: ۱۱۱

(آنان هرگز نمی توانند به شما زبانی (ژرف و پردامنه) برسانند مگر آزار مختصری (که اثر چندانی بر جای نمی گذارد).

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ آل عمران: ۱۳۹

(و (از جهاد در راه خدا به سبب آنچه بر سرتان می آید) سست و زبون نشوید و (برای کشتگانان) غمگین و افسرده نگردید، و شما (با تأییدات خداوندی و قوه ایمان راستین و نیروی حقی که از آن دفاع می کنید) برتر (از دیگران) هستید (و پیروزی و بهروزی از آن شما است) اگر که به راستی مؤمن باشید (و بر ایمان دوام داشته باشید).

دلایل وجوب خشیت از خدا

الف) دلایل کتاب:

چنانچه روشن شد، خشیت جزو دایره فراخنای عبادت محسوب می گردد، و لذا قرآن کریم لزوم ابراز بندگی از این طریق را در موارد متعددی توضیح داده است، از جمله:

﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي﴾ البقرة: ۱۵۰

(پس از آنان مترسید (و به فرمان خدا به هنگام نماز رو به کعبه کنید) و از من بترسید (که اگر مخالف وحی رفتار کنید جانب حق را رها ساخته‌اید و پادافره خود را خواهید دید. پس گوش به فرمان خدا باشید).

یعنی از شبهات و انتقادات مخالفان خیره سر نترسید و تنها خداوند متعال سزاوار خشیت و احترام نهادن به وی است.^۱

﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ﴾ المؤمنون: ۵۷

(کسانی که از خوف خدا در هراس هستند).

یعنی ایشان - با وجود نیکوکاری، ایمان و عمل صالح - از گرفتار شدن به عذاب خداوند متعال هراسناک اند، چنانچه حسن بصری - رحمه الله - می گوید: انسان مسلمان دارای ترس و احسان و منافقان نیز بدکار و بی تفاوت نسبت به عذاب الهی هستند.^۲

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ﴾ یس: ۱۱

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره بقره.

^۲ همان / سوره مؤمنون.

(تو تنها کسی را می ترسانی (و با بیم دادنت بدو سود می رسانی) که از قرآن پیروی کند، و پنهانی از (خداوند) مهربان هراس داشته باشد).

خداوند سبحان در جایی دیگر بندگان مؤمن را چنین نوید می دهد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ (الملك: ۱۲)

(کسانی که در نهان، از پروردگار خود می ترسند، آمرزش و پاداش بزرگ و فراوانی دارند).

یعنی خداوند مهربان چنین کسانی را - که بر اثر ایمان به حاضر و ناظر بودن پروردگار در همه زمانها و مکانها از گناه و انحراف دست می کشند - مشمول آمرزش گناهان نموده و پاداش بسیار بزرگی را به ایشان ارزانی می دارد.^۱

قرآن کریم بیمناک بودن از عواقب و کیفرهای سخت آخرت را جزو ویژگیهای اساسی مؤمنان و وجه تمایز ایشان با کافران و مشرکان برشمرده و می فرماید:

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي نَقَّشَ مِنْهُ جُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ

رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (الزمر: ۲۳)

(خداوند بهترین سخن را (به نام قرآن) فرو فرستاده است. کتابی را که (از لحاظ کاربرد و گیرائی الفاظ، و والائی و هم آوایی معانی، در اعجاز) همگون و (مطالبی چون مواعظ و براهین و قصص، و مسایل مقابل و مختلفی همانند: ایمان و کفر، حق و باطل، هدایت و ضلالت، خیر و شر، حسنات و سیئات، بهشت و دوزخ، البته هر بار به شکلی تازه و به شیوه ای نو، در آن) مکرر است. از (شنیدن آیات) آن لرزه بر اندام کسانی می افتد که از پروردگار خود می ترسند، و از آن پس پوستهایشان و دلهایشان (و

^۱ همان / سوره ملک.

همه وجودشان) نرم و آماده پذیرش قرآن خدا می‌گردد (و آن را تصدیق و بدان عمل می‌کنند).

یعنی مؤمنان راستین از چنین صفات والایی برخوردار و به هنگام گوش دادن به آیات خدا دل‌هایشان بر اثر امید به لطف و مهربانی وی نرم و آماده پذیرش گردیده و بدین وسیله از بدکاران جدا می‌شوند.^۱

ب) دلایل سنت:

در میان احادیث و سخنان شیرین و گهربار پیامبر بزرگوار ﷺ نیز رهنمودهای زیادی به چشم می‌خورد که ما را بر ترس و وحشت از دچار گشتن به عذاب کمر شکن قیامت تشویق و از بکار گیری هر گونه عامل دوری از پروردگار و نزدیک شدن به دوزخ برحذر می‌دارد:

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند:

« لا یلج النار رجلٌ بکی من خشية الله تعالى حتى يعود اللبن فی الضرع ».^۲

(امکان ندارد مردی که از ترس خدا گریسته باشد، وارد دوزخ گردد).

بر اساس این حدیث، گریستن از بیم گرفتار شدن به عذاب قیامت نشانه ایمان و بزرگداشت مقام با عظمت پروردگار بوده که چنین چیزی نیز بیانگر خشنودی خدا و رهایی از آتش جهنم است.

ابو امامه رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کند که:

« لیس شیء أحبّ إلی من قطرین و أثرین: قطرة دموع من خشية الله، و قطرة دم تهرق

فی سبیل الله، و أما الأثران: فأثر فی سبیل الله، و أثر فریضة من فرائض الله تعالى ».^۱

^۱ همان / سوره زمر.

^۲ ترمذی در کتاب فضائل الجهاد، نسائی در کتاب الجهاد، احمد در المسند و حاکم با سندی صحیح روایت کرده اند.

(دوست داشتنی ترین چیز نزد من دو قطره و دو نشانه است: یک قطره اشک بخاطر ترس از خدا و ریختن قطره خونی در راه خدا، و اما دو نشانه نیز عبارتند از: نشانه ای (از قبیل: گام برداشتن، زخمی شدن در جنگ و یا بدست گرفتن قلم و کاغذ که نشانه کسب دانش اند) در راه خدا و نشانه انجام یکی از فرایض پروردگار).
در یکی دیگر از احادیث روشنگر ایشان علیه السلام آمده است:

« أما والله إني لأخشاكم لله و أتقاكم له »^۲

(به خدا قسم من بیش از همه شما از پروردگار بیم داشته و پرهیزگارتر هستم).
یعنی ترس و وحشت داشتن از عذاب پروردگار توانا جزو برترین عبادتها به شمار رفته و ایمان انسان هر اندازه بیشتر شود، ترس و بیمش نیز افزایش خواهد یافت.

امید (رجاء)

تعریف لغوی و اصطلاحی رجاء

پاره ای از تعابیر این واژه در زبان عربی بدین ترتیب است:
الترجی: منتظر بودن چیزی مطلوب و ممکن.
رجّاه: وی را امیدوار ساخت.
ترجّاه: همان معنی.
رجاه رجواً و رجاءً و رجاءً: همان معنی^۳

^۱ ترمذی در کتاب فضائل الجهاد با سندی حسن روایت کرده است.

^۲ صحیح بخاری (کتاب النکاح).

^۳ المعجم الوسيط.

از نظر شریعت نیز به معنی: علاقه و امید به پاداش و رحمت الهی به همراه بکارگیری اسباب مورد نظر، می باشد.

برخی معتقدند امید از دیدگاه شرع، به معنی: خوشحال شدن به لطف و سخاوت پروردگار است.^۱

فرق امید و آرزو (رجاء و تمنی)

۱- تمنی عبارت است از: علاقه و میل انسان به چیزی بدون جدیت و بکارگیری اسباب. مثل اینکه: شخصی بدون هیچ اقدامی برای خرید زمین، بذر پاشیدن و برداشت محصولات آروز کند صاحب زمینی شده و در آن کشاورزی کند، که به طور یقین چنین آرزویی هیچگاه زمینه نیل به مقصود را برایش فراهم نمی سازد.

۲- و امید به معنی: علاقه و آرزوی نیل به چیزی ضمن بکارگیری اسباب و تلاش و توکل، است. مانند اینکه: شخصی که آرزوی برداشت محصولات کشاورزی را دارد، ضمن بکارگیری اسباب لازم و تلاش خستگی ناپذیر بر خداوند مهربان نیز تکیه و توکل نماید.

ابن القيم الجوزیه - رحمه الله - در کتاب ارزشمند «مدارج السالکین» می گوید: دانشمندان اتفاق نظر دارند که امید بدون تلاش و کوشش برآورده نمی شود.

انواع امید

امید در یک دسته بندی کلی به سه نوع تقسیم می گردد:

^۱ مدارج السالکین / ابن القيم الجوزیه.

۱- امید انسان به انجام بندگی و اجرای اوامر مقرر از سوی پروردگار بر اساس شریعت و چارچوب تعیین شده و سپس امیدواری به گرفتن پاداش، مهربانی و بخشش خداوند. این نوع امید پسندیده و مطلوب شریعت الهی می باشد.

۲- امید انسانی گناهکار و اهل معصیت - پس از توبه و بازگشت واقعی به سوی پروردگار - به آمرزش، گذشت، سخاوت و بخشش خداوند مهربان که توبه اش مورد قبول واقع گشته و از انحرافاتش در گذرد. این نوع امیدواری نیز پسندیده و ستودنی است.

۳- و اما نوع سوم امیدواری از طرف شخصی سر می زند که عمده زندگیش را در انحراف و نافرمانی به سر برده، همواره دنبال تامین خواسته های نامشروع نفسانی بوده و در منجلا ب غفلت از دین خدا فرورفته است، و در عین حال امید و آرزوهایی بلند پروازانه و دروغین را در سر می پروراند، که چنین امیدی بی ارزش و نکوهیده می باشد.

حافظ ابن الجوزی - رحمه الله - در این زمینه می گوید: کسی که در حین انحراف و گناهکاری امیدوار آمرزش است، بسان شخصی است که بدون تلاش در راستای کشاورزی و یا عقد نکاح و ازدواج در انتظار برداشت محصول یا فرزند است.^۱

ابو عثمان سعید بن اسماعیل می گوید:

ما بال دینک ترضی أن تدنسه	وان ثوبك مغسول من الدنس
ترجو النجاة ولم تسلك مسالكها	ان السفينة لا تجري علی الیبس ^۲

^۱ مختصر شعب الایمان بیهقی (۳۲) به همراه توضیحات عبد القادر أرناؤوط.

^۲ مختصر شعب الایمان / ابو المعالی قزوینی ص ۳۴.

چطور به خود اجازه می دهید دین و آئینت پلید گشته حال آنکه نمی گذارید لباسهات آلوده و کثیف شوند؟! چشم انتظار رهایی از عذاب هستی ولی اسباب لازم را بکار نمی گیرید؟ بی گمان کشتی بر روی خشکی راه نمی رود.

امیدواری عبادت است

بدون تردید امیدواری به بخشش و آمرزش پروردگار نیز جزو دایره وسیع عبادت به شمار می رود، و لذا نباید برای غیر خدا صورت پذیرد و گر نه انسان در منجلاب شرک ورزی فرو می افتد، قرآن کریم یکی از صفات مؤمنان راستین را امیدواری به پاداش، رحمت و مغفرت خداوند بر می شمارد.

بر این اساس امید و آرزوهایش را از غیر پروردگار قطع و همواره چشم انتظار پاداش بی پایان خداوند بوده و اعتماد کامل به وی داشته باشد، و بدین ترتیب اعتقاد صحیح و توحید کامل و بی عیب و نقص تحقق خواهد یافت:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (۱۱۰) ﴿الكهف:

۱۱۰

(پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد).

﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (۵) ﴿العنكبوت:

(کسی که ملاقات خدا را چشم می دارد (و به زندگی دوباره و رستاخیز و قیامت و حساب و کتاب و پاداش و پادافره معتقد است، باید در پرستش و فرمانبرداری از خدا سستی و سهل انگاری نکند، و باید بداند) زمانی را که خدا تعیین کرده است (دیر یا

زود) فرا می‌رسد، و او شنوا و آگاه است (و گفتار و رفتار همگان را می‌شنود و می‌بیند و سزا و جزا می‌دهد).

خداوند کسانی را که از این نوع عبادت سر باز زده و آن را حقیر و کم ارزش می‌شمارند، مورد تهدید سخت و کمر شکن قرار داده و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ
ءَايَاتِنَا غَافِلُونَ ﴿٧﴾ أُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ النَّارُ إِلَّا مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨﴾﴾

یونس: ۷ - ۸

(مسلماً کسانی که (به روز رستاخیز و زندگی دوباره ایمان ندارند و) دیدار ما را انتظار نمی‌کشند، و به زندگی دنیوی بسنده می‌کنند (و گمان می‌برند که جهان دیگری پس از این جهان وجود ندارد) و به این جهان دل می‌بندند (و برای جهان دیگر، تلاش نمی‌نمایند)، و از آیات (قرآنی و نشانه‌های جهانی) ما غافل و بی‌توجه می‌مانند. چنین کسانی جایگاهشان دوزخ است به سبب کارهایی که می‌کنند).

و در مقابل بندگان مؤمنش را که از این طریق به خداوند تقرب جسته و هیچ گاه از عذاب دردناک دوزخ غفلت نمی‌ورزند، تعریف و تمجید می‌کند:

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَيْكَ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْهِمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ
وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ ۗ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾﴾ الإسراء: ۵۷

(آن کسانی را که به فریاد می‌خوانند (و خداگونه‌هایشان می‌دانند) آنان که از همه مقرب‌ترند (به درگاه یزدان، همچون عیسی و عزیبر و فرشتگان) برای تقرب به پروردگارشان وسیله می‌جویند (که طاعات و عبادات است) و به رحمت خدا امیدوار

و از عذاب او هراسناکند. چرا که عذاب پروردگارت (چنان شدید است که) باید از آن خویشتن را دور و برحذر داشت).

علامه ابن القیم الجوزیه - رحمه الله - در تحلیل این آیه می گوید:
 خداوند خطاب به مشرکین می فرماید: آنهایی را که جز خدا به کمکشان می طلبید، بندگان من بوده و از طریق انجام بندگی، امیدواری به پاداش و ترس از عذاب و گرفتاری به من تقرب می جویند، پس چرا ایشان را به فریاد می خوانید؟. یعنی خداوند آنان را به برخوردار از صفات محبت، بیم و امید می ستاید. انسان آگاه و اندیشه ورز از این امر چنین نتیجه می گیرد که باید هر محبتی آمیخته با بیم و امید بوده و هر اندازه محبت قوت پیدا کند بیم و امید نیز باید افزایش یابد. و باید دانست که هیچ گاه ترس دوستدار واقعی به وحشت منجر نمی شود، بر خلاف ترس گناهکار که از این حالات درونی شیرین و با ارزش محروم است^۱
 پیامبر نور و رحمت ﷺ - به نقل از ابوهریره رضی الله عنه - این در ارزشمند و ستودنی را به روی ما گشوده و می فرماید:

«إن الله خلق الرحمة يوم خلقها مائة رحمة فأمسك عنده تسعا وتسعين رحمة وأرسل في خلقه كلهم رحمة واحدة فلو يعلم الكافر بكل الذي عند الله من الرحمة لم يئأس من الجنة ولو يعلم المؤمن بكل الذي عند الله من العذاب لم يأمن من النار».^۲

(بی گمان خداوند روزی که رحمت را آفرید آن را به صد قسم تقسیم کرد که نود و نه قسمش را نزد خود باقی گذاشت و تنها یک قسم از آن را به میان تمام آفریده هایش فرستاد. اگر کافر از این همه رحمت پروردگار با خبر بود از بهشت نومید نمی

^۱ مدارج السالکین / ابن القیم الجوزیه.

^۲ صحیح بخاری (کتاب الرقاق).

شد، و اگر انسان مؤمن نیز از همه عذابهای ایشان اطلاع داشت از عذاب دوزخ امین نمی بود).

در حدیثی دیگر حقیقت یکتاپرستی و انجام همه این گونه عبادتها برای پروردگار را به ما آموزش داده و می فرماید:

« أَللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو فَلَا تَكُنْ لِي إِلَى نَفْسِي وَلَا إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ »^۱.

(بار الها! چشم انتظار رحمت هستم و مرا یک لحظه نیز به خود و هیچ کس دیگری واگذار مکن).

در جایی دیگر چنین می فرماید:

« لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمَعُ فِي جَنَّةِ أَحَدٍ، وَ لَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ

الهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَنَطُ مِنْ رَحْمَتِهِ أَحَدٌ »^۲.

(اگر انسان مؤمن از عذاب الهی اطلاع کافی داشت چشم انتظار بهشت نبوده و اگر کافر نیز از رحمت پروردگار با خبر بود از رحمتش نومید نمی گشت).

رابطه بیم و امید

خداوند متعال هم در قرآن کریم و از زبان پیامبرش ﷺ ما را به انجام وظیفه بندگی و تقرب جستن به وی از این دو طریق فرمان داده است، یعنی لازم است قلب هر مسلمانی در عین امیدواری به پاداش و مغفرت پایان ناپذیر پروردگار، آکنده از بیم و هراس از عذاب جان فرسای آخرت نیز باشد.

^۱ ابو داود با سندی حسن روایت کرده است.

^۲ صحیح مسلم (کتاب التوبة)، سنن ترمذی (کتاب الدعوات) و مسند احمد.

به بیانی دیگر: باید انسان مؤمن همواره میان خوف و رجاء و با این دو بال اساسی به سوی انجام وظیفه سرنوشت ساز بندگی و نیکوکاری پرواز نماید. به قول ابن تیمیه - رحمه الله -: ترس پسندیده و ستودنی آن است که انسان را از نزدیک شدن به گناهان باز دارد. ولی با وجود داشتن این حالت - تسلیم شدن اوامر پروردگار و امید به عفو و گذشت وی - در کل زندگی، باید در حال احتضار جانب امید و آرزوی رحمت و مغفرت پروردگار بر ترس و بیمش غلبه یابد، جابر بن عبد الله رضی الله عنه در این خصوص چنین نفل می کند:

« سمعت رسول الله ﷺ قبل موته بثلاثة أيام يقول: لا يموت أحدكم إلا وهو يحسن الظن بالله عز وجل ^۱. »

(از پیامبر خدا ﷺ - سه روز پیش از مرگش - شنیدم فرمود: هر کدام از شما باید با حسن ظن به خداوند از دنیا برود).

یعنی چون در شرایط تسلیم کامل و بریدن از همه راه حلها است، باید جانب امیدواری به سخاوت، بخشش، آمرزش و رحمت پروردگار بر جانب ترس و هراسش غلبه یابد.

آثار امیدواری ^۲

ابن القیم - رحمه الله - پاره ای از آثار و برکات امیدواری را چنین برشمرده است:
۱- ابراز بندگی و احساس نیاز شدید و همیشگی به مهربانی، گذشت و بخشش پروردگار.

^۱ صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعيمها)، سنن ابو داود (کتاب الجنائز)، سنن ابن ماجه (کتاب الزهد) و مسند احمد.

^۲ مدارج السالکين / ابن القيم الجوزيه.

۲- کسب محبت و خشنودی پروردگار، زیرا خداوند که بخشنده ترین و مهربان ترین مهربانان است، دوست دارد بندگانش به فضل و بخشش وی امیدوار و از او درخواست نمایند، و لذا هر که چشم امید را به درگاهش ندوزد از وی خشمگین خواهد شد.

۳- قرار گرفتن انسان در آستانه درگاه همیشه باز پروردگار مهرورز، که بدین وسیله محبت، سپاسگذاری و خشنودیش از خداوند افزایش می یابد.

۴- رسیدن به مقام شامخ شکر گذاری که برترین درجات و چکیده بندگی به شمار می رود.

۵- افزایش شناخت خداوند، اسماء و صفات والا و فراهم ساختن ایجاد پیوند محکم و ناگسستگی با پروردگار، زیرا امیدواری در ارتباط با اسماء الحسنی و زمینه ساز آنها است، و لذا مخدوش ساختن مقام والای امیدواری به تعطیل کردن دعا از طریق اسماء حسنی می انجامد.

لزوم حکم به ما انزل الله

در اینجا لازم است واژگان کلیدی این اصطلاح را توضیح دهیم:

تعریف لغوی پاره ای از مشتقات واژه حکم بدین ترتیب است:

الحَکَمَ: خداوند.^۱

زهری می گوید: برخی از صفات خداوند حَکَم، حکیم و حاکم است.

الحُکَم: دانش، فقه و قضاوت، صیغه جمعش احکام است.^۲

الحکیم: دانشمند صاحب حکمت.

ابن الاثیر در بیان نامهای مبارک خداوند می گوید: حَکَم و حکیم مترادف و دارای

یک معنا هستند.

حاکم: قاضی و مجری احکام. جمع آن حُکَّام است.^۳

ما انزل الله: قرآن کریم که آخرین پیام حیات بخش پروردگار برای دو گروه انسان

و پری است.

اصطلاح حکم به ما انزل الله از دیدگاه شریعت به معنی: داور قرار دادن و مراجعه به

قرآن کریم در زمینه های مختلف زندگی دنیا و آخرت، است.

بدون تردید یکی از مستلزمات ایمان به خداوند فروتنی در برابر قوانین و بازگشت

به رهنمودهای خدا و پیامبر ﷺ در همه مراحل زندگی، می باشد، و گر نه چارچوب

ایمان و اعتقاد به عنوان جسمی بی جان تلقی خواهد شد.

^۱ لیث این را گفته است.

^۲ ابن سیده این را گفته است.

^۳ لسان العرب / ابن منظور.

اهمیت حکم به ما انزل الله

بدون شک حکم به ما انزل الله جزو مهمترین عبادات به شمار می رود، زیرا:

۱- به عنوان یکی از تجلیات توحید خدا در زمینه الوهیت محسوب گشته و به معنی واگذاری فرمانروایی و قانون گذاری به پروردگار خالق امر می باشد.

۲- چون فواید و منافع آن - مانند سایر عبادات - بر خود انجام دهنده منحصر نمی گردد، بلکه قبایل و ملل متعدد و حتی پرندگان و حیوانات نیز از آن بهره مند خواهند گشت، امنیت و آسایش بر همه مردم و موجودات سایه می گسترد، دلها آرامش یافته و چشمها به خواب می روند، ولی در صورت عدم تطبیق فرامین الهی و جایگزینی قوانین موضوعه بشری - پناه بر خدا - مردمان مختلف به انحراف گراییده، انحطاط و پشیمانی جای پیشرفت و برکت خواهند گرفت، ترس و وحشت سایه شومش را می افکند و حریم حرمت و آزادیها مورد بی احترامی قرار می گیرند.

ضرورت حکم به ما انزل الله

چون تطبیق احکام و قوانین حیات بخش و سرنوشت ساز پروردگار جزو برترین و ارزشمندترین عبادات به شمار می رود، خداوند متعال ما را به اجرا و پایبندی کامل بدان فرا خوانده و می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا

بِالْعَدْلِ ۗ﴾ النساء: ۵۸

(بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهائی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما

را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید).

ابن کثیر در تفسیر این آیه می گوید:

خداوند ما را فرمان داده که میان مردم با عدالت داوری کنیم، و لذا محمد بن کعب، زید بن اسلم و شهر بن حوشب معتقدند: این آیه راجع به حکام و فرمانروایان نازل شده است، برخی از پیشینیان گفته اند: یک روز اجرای عدالت به مثابه عبادت یک سال است.^۱

خداوند متعال در جایی دیگر از قرآن کریم می فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ المائدة: ۴۴

(هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند).

بر اساس این آیه خروج از دایره احکام الهی کفر و پایبندی بدان نیز ایمان به شمار می رود، و لذا باید همه مسلمانان اعم از حاکم و محکوم این مساله حساس را مد نظر قرار داده و به اندازه تار مویی از چارچوب قوانین انسان ساز پروردگار بیرون نروند، و گر نه بدون هیچ گونه تعارفی کافر و ویرانگر بنیان ایمان قلمداد خواهند شد. در جایی دیگر جوامع اسلامی را چنین روشنگری می کند:

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره نساء.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾

﴿ النساء: ۵۹﴾

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حَقگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است).
در آیه ای دیگر با بیانی تهدید آمیز می فرماید:

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا

فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾ ﴿ النساء: ۶۵﴾

(اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند).

یعنی نه تنها باید انسان مسلمان در همه زمینه های زندگی تنها خدا و پیامبر را به داوری بطلبد که نباید ملالی در دل داشته و کاملاً تسلیم اوامر پروردگار باشد.

حکم پایبند نبودن به دین خدا

این مساله علی رغم وضوح و شفافیت آیات و احادیث وارده در باره آن، جزو موضوعاتی است که نظرات و دیدگاه های متنوع و فراوانی در باره اش ارائه شده است، ولی با کمال تاسف برخی از مسلمانان فریب خورده، یا در امان بودن از گزندها و تلاشهای ناجوان مردانه شبانه روز دشمنان را بر اجرای احکام الهی ترجیح داده و یا تحت تاثیر اوضاع و شرایط ناهنجار کنونی جهان اسلام قرار گرفته و این موضوع را از دستور کار روزانه شان خارج کرده اند.

گر چه حکم نکردن به ما انزل الله از منظر قرآن کریم «کفر، ظلم و فسق» به شمار می رود، ولی این امر نیازمند توضیح و اهتمام بیشتری بوده و باید نکاتی را بدین شرح یادآور شویم:

- ۱- هر که از روی انکار و عدم اعتقاد به احکام و قوانین خداوند آنها را نادیده گرفته و قوانین موضوعه بشری را بر آن ترجیح دهد، کافر قطعی محسوب می گردد.
- ۲- هر کس معتقد باشد قوانین دین خدا قابلیت تطبیق در شرایط کنونی نداشته و قوانین موضوعه بشری چون دگر گونیهای فراوانی در آن رخ می دهد، بهتر و مناسب تر است، کافر و از دایره ایمان و اعتقاد دینی بیرون می رود.
- ۳- هر کس بخاطر جلب توجه و رضایت کفار و منافقین دین خدا را پشت سر نهد، کافر بیرون رفته از چارچوب شریعت محسوب می گردد.
- ۴- هر که شریعت الهی را به طور کامل فرو گذاشته و قوانین ساخته و پرداخته اذهان بشری را جایگزینش نماید، مرتکب کفر بزرگ و نابخشودنی شده است.
- ۵- هر که از روی اعتقاد به عدم وجوب تطبیق شریعت، حکم به ما انزل الله نکرده و دین خدا را به باد مسخره بگیرد، کافر اصلی به شمار می رود.

۶- هر که در راستای استخراج حکمی الهی نهایت سعی و تلاش خویش را بکار گیرد ولی مرتکب خطا شود، نه تنها گناهکار محسوب نگشته که دارای یک اجر هم می باشد.

۷- هر کس در موضوعی خصوصی - نه از روی مسخره و حقیر شماردن یا مناسب دانستن مکاتب بشری، بلکه تنها بخاطر ضعف نفس، تسلط بر محکوم علیه، طرفداری از محکوم له، رشوه خواری و امثال اینها - قوانین دین خدا را پشت سر نهاد، کافر و گناهکار و مرتکب کفر کوچک شده است. و اما اگر در مسایل و موضوعات عمومی شریعت الهی را با قوانین و تفاله های فاسد اذهان بشری جایگزین نمود، اوج کفر و خروج از دایره دین محسوب می گردد.

این بود حکم خدا در باره کسانی که قوانین الهی را نادیده و مکاتب بشری را شایسته اجرا و تطبیق می دانند که قرآن کریم، سنت مبارک پیامبر ﷺ و اقوال و نظرات پیشینیان نیز این امر را به اثبات رسانده اند، برای مثال خداوند متعال در این زمینه می فرماید:

﴿ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴾ المائدة: ۴۴

(هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند).

﴿ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴾ المائدة: ۴۵

(و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند (اعم از قصاص و غیره) او و امثال او ستمگر بشمارند).

﴿ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴾ المائدة: ۴۷

(و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او متمرّد (از شریعت خدا) هستند).

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در این رابطه می فرماید:
هر حاکم و فرمانروایی از روی عدم اطلاع، یا مخالفت با حق آشکار و یا در قضیه ای خصوصی حکمی نا عادلانه صادر کرد، وارد دوزخ خواهد شد. ولی اگر در مسایل عمومی جامعه حق و معروف را باطل و منکر - یا برعکس - جلوه داد و از اجرای فرامین خدا و پیامبر ﷺ جلوگیری به عمل آورد، سرنوشت چنین کسانی در قیامت روشن گشته و پروردگار دادگر میانشان به داوری می نشیند.^۱

حافظ ابن کثیر - رحمه الله - در این باره می نویسد:
آنچه در دوران مغولیان بر سر امت اسلامی آمد، ناشی از تحقق یافتن مضمون این آیه بود که می فرماید:

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾ المائدة: ۵۰

(آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می کنند و) جوای حکم جاهلیت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟).
یعنی خداوند کسانی را که شریعت انسان ساز وی را فرو گذاشته و قوانین گمراه کننده بشری را جایگزینش می کنند، به باد انتقاد گرفته است. چنانچه مغولها بر اساس سیاستهای «چنگیز خان» فرمانروایی می کردند که او نیز آنها را از کتابی موسوم به «یاسق» - که برگرفته از قوانین یهودیان، مسیحیان، مسلمانان و آراء و دیدگاه های خویش بود - استخراج کرده بود، و به عنوان قوانین مقرر و اجرایی حکومت تلقی

^۱ مجموع الفتاوی (۳۸۸/۳۵) به نقل از کتاب: التوحید / دکتر صالح الفوزان.

شده و احکام خدا و پیامبر ﷺ را تحت الشعاع قرار داده بود. از این رو هر کس چنین اقدامی به عمل آورد کافر و باید تا زمان بازگشت به دین خدا با وی به مبارزه برخاست.^۱

چنانکه می بینیم، سخنان ابن کثیر در راستای کافر شمردن مجریان احکام بشری بسیار روشن و شفاف بوده و بلکه مبارزه با ایشان را واجب دانسته است، و همچنین مسلمانان را موظف دانسته هر کدام از حکام و فرمانروایان را که از چارچوب شریعت بیرون رفتند، خلع لباس نموده و افراد شایسته و دوستدار آئین آسمانی اسلام را بر تخت فرمانروایی بنشانند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - این موضوع را بیشتر بسط داده و می نویسد: بدون شک هر کس به لزوم اجرای شریعت نازل شده از سوی خدا بر پیامبر بزرگوار ﷺ معتقد نباشد، کافر به شمار می رود، زیرا هر ملتی خواهان عدالت گستری و فرمانروایی افرادی دادگر و دلسوز هستند که گاهی عدالت در دین ایشان آن است که بزرگانشان بدان اعتقاد دارند، بلکه بسیاری از مسلمانان نیز بر اساس عرف و عادت پیشینیان - که به گمان آنان فرمانروایانی واجب الاطاعه بوده اند - عمل کرده و معتقدند باید این را بجای کتاب و سنت به مورد اجرا گذاشت، که این امر در صورت مخالفت عالمانه و عامدانه، کفر و خروج از دایره دین محسوب می گردد.^۲

شیخ محمد بن ابراهیم^۳ - رحمه الله - پاره ای از مواردی را که موجب خروج حکام از دایره دین می شود، چنین بر می شمارد:

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره مائده.

^۲ منهاج السنه النبویه.

^۳ ایشان مفتی سابق و یکی از دانشمندان مبرز عربستان سعودی و استاد شیخ عبد العزیز بن باز بوده است. برای آگاهی بیشتر از زندگانی این بزرگوار به کتاب: نجد (۸۸/۱) اثر: بسام مراجعه فرمایید.

- ۱- انکار شایستگی اجرای احکام خدا و پیامبر ﷺ، این همان چیزی است که از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده و ابن جریر طبری نیز بدان معتقد است. زیرا بر اساس اتفاق نظر همه دانشمندان اسلامی انکار اصلی از اصول دین، مساله ای مورد اجماع و یا یک حرف از پیام پیامبر ﷺ مسلتزم بیرون رفتن از چارچوب دین می گردد.
- ۲- بهتر و کامل تر دانستن قوانین موضوعه بشری در راستای تامین نیازمندیهای انسانها در زمانها و مکانهای مختلف، این امر نیز به لحاظ ترجیح احکام غیر الهی بر آئین پروردگار حکیم و دانا، کفر محسوب می شود، زیرا پاسخ هر سؤالی - صراحتاً و یا به صورت استنباطی - در کتاب و سنت مقرر گشته است.
- ۳- اعتقاد به همطرازی مکاتب بشری با آئین اسلام.
- ۴- اعتقاد به جائز بودن اجرای احکام مخالف شریعت.
- ۵- مخالفت صریح و آشکار با دین خدا و سعی در زمینه راه اندازی دادگاه های مبتنی بر قوانین بشری (از قبیل قوانین فرانسوی، آمریکایی، ایتالیایی و ..)، این هم جزو بزرگترین عوامل خروج از دایره دین و مبارزه تمام عیار با خدا و پیامبر ﷺ به شمار می رود.
- ۶- اجرای بسیاری از قوانینی که از سوی قبائل صحرا نشین و دیگران از روی دنباله روی از پیشینیان و پشت کردن به احکام الهی، تدوین و به مرحله اجرا گذاشته شده است.^۱

پاسخ یک شبهه

^۱ تحکیم القوانين / محمد بن ابراهیم آل الشیخ ص ۵-۸.

برخی از مردم دیدگاه عده ای از پیشینیان و بزرگان دین (پیرامون کفر اصلی ندانستن حکم به غیر ما انزل الله) را خوب نفهمیده اند، اسماعیل بن سعید شالنجی می گوید: در باره آیه:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ المائدة: ۴۴، از

امام احمد سؤال کردم که این کفر چه نوع کفری است؟، در پاسخ گفت: مراد از آن کفری است که انسان را خارج از دایره دین نمی کند، مانند ایمان به بخشی از دین، مگر اینکه در موضوعی مورد اتفاق کفر صورت پذیرد.

توضیح این گفته امام بدین شرح است که: انسان در قضیه ای خاص و مورد اختلاف با وجود اعتقاد به واجب و شایسته تر دانستن قانون خدا بر اثر تحت تاثیر قرار گرفتن آرزوهای نفسانی، انتقام جویی از محکوم علیه و یا طرفداری از محکوم له بر خلاف دین خدا حکم صادر کرد، کافر اصلی به شمار نمی رود. ولی اگر در موضوعی عمومی و مورد اتفاق چنین حکمی صادر نمود بنیان عقایدش تخریب و از دایره دین بیرون می رود.

آیا مسلمانان در واجب دانستن اجرای احکام خدا، یا شایسته تر دانستن خداوند در زمینه قانون گذاری و کافر پنداشتن کسانی که از شریعت پروردگار فاصله گرفته و قوانین موضوعه بشری را جایگزینش کرده اند، با هم اختلاف نظر دارند؟!، واقعیت این است که این امر کاملاً روشن و شفاف و نباید هیچ مسلمانی در آن تردید و گمان داشته باشد.

استاد محمد بن ابراهیم در این زمینه می گوید:

کفری که از نظر ابن عباس رضی الله عنه انسان را از دایره دین خارج نمی کند، در مسایلی است که با وجود اعتقاد به شایسته تر بودن حکم خدا و اعتراف به انحراف خویش از

مسیر اصلی، تحت تاثیر هوی و هوس نفسانی قرار گرفته و بر خلاف دین خدا حرکت می نماید، البته گر چه این نوع کفر وی را از دایره دین بیرون نمی کند ولی دچار بزرگترین گناه گشته است، زیرا گناهی که خداوند آن را کفر نامیده به مراتب بزرگتر از معصیتی است که کفر نام ندارد.^۱

ایشان در یکی دیگر از فتوهایشان می گویند: و اما کسی که بخاطر سرفروود آوردن در برابر کفار قوانینی را وضع نماید، از دایره دین خارج می شود گر چه به خطای خویش اعتراف کرده و شریعت الهی را نیز مناسب تر بداند.^۲

جناب آقای دکتر صالح الفوزان - رحمه الله -^۳ در توضیح فتوای مزبور می نویسد: استاد میان حکم خاص و احکام عامی که در همه یا اکثر مسایل مرجع قرار می گیرند، تفاوت قائل شده و این نوع را به دلیل فاصله گرفتن با شریعت و جایگزین نمودن و اعتقاد به بهتر بودن قوانین بشری، کفر اصلی قلمداد کرده است.^۴

آنچه این دو بزرگوار بدان اشاره کردند بسیار روشن و برای کسانی که از قلب و طبیعتی سالم و سلیقه ای معتدل برخوردار باشند جای تردید ندارد، دیدگاه اکثر دانشمندان مبرز و معتبر اهل سنت نیز چنین است.

یکی دیگر از دانشمندانی که دیدگاه مزبور را داشته اند، استاد محمد بن صالح عثیمین^۵ است که در یکی از فتوهایش می گوید:

^۱ تحکیم القوانین / ۸.

^۲ فتاوی الشیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ ۲۸۰/۱۲.

^۳ وی یکی از دانشمندان مبرز و عضو مجمع علمای عالی رتبه عربستان سعودی است.

^۴ التوحید / دکتر صالح الفوزان.

^۵ وی یکی از دانشمندان مبرز و بزرگوار عربستان سعودی است.

هر کس از روی حقیر شمردن و یا اعتقاد به مناسب تر دانستن قوانین موضوعه بشری شریعت الهی را فروگذارد، کافر و از دایره دین بیرون می رود، کسانی که قوانین مخالف شریعت اسلام را خط مشی زندگی مردم معرفی می کنند تنها بخاطر اعتقاد به بهتر دانستن آنها است که چنین اقدامی به عمل می آورند، و گر نه کدام عقل سالم می پذیرد که انسان با وجود اذعان به کامل پنداشتن قانونی از آن سرپیچی نماید؟!^۱

از پروردگار حکیم و توانا خاضعانه استدعا داریم پرچم والای شریعت انسان ساز خویش را به اهتزاز در آورده، حکام و فرمانروایان را رهنمون گشته و بستر مناسبی برای بازگشت امت به عقلانیت صحیح - که نیکوکاران را ارج نهاده، گناهکاران را خوار نماید و مسئولیت خطیر امر به معروف و نهی از منکر را به نحو احسن انجام دهد - فراهم سازد.

هشدار مهم

چنانچه پیشتر دانستیم، خداوند متعال کسانی را که بر خلاف شریعت وی فرمانروایی می کنند، فاقد ایمان دانسته است:

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا

فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾ النساء: ۶۵

(اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند).

^۱ المجموع التمین من فتاوی الشیخ محمد صالح العثیمین.

بنابراین، باید هر مسلمانی از روی ایمان و احساس بندگی به اجرای آئین آسمانی اسلام گردن نهد، و نباید بخاطر مناسب دانستن و برآورده کردن مصالح، آرامش و خیر و برکت در این راستا تلاش ورزد، چنانچه برخی مردم بر این نکته تکیه ورزیده و انگیزه اساسی اقدام به تشکیل حکومت اسلامی نزد ایشان تامین منافع مزبور است، پروردگار متعال این گونه افراد را به باد انتقاد گرفته و می فرماید:

﴿ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمْ

الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُدْعِينَ ﴿٤٩﴾ النور: ۴۸ - ۴۹

(هنگامی که ایشان به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده می شوند تا (پیغمبر، برابر چیزی که خدا نازل فرموده است) در میانشان داوری کند، بعضی از آنان (نفاقشان ظاهر می شود و از قضاوت او) رویگردان می گردند. (زیرا که می دانند حق به جانب ایشان نیست و پیغمبر هم دادگرانه عمل می فرماید، و حق را به صاحب حق می دهد). ولی اگر حق داشته باشند (چون می دانند داوری به نفع آنان خواهد بود) با نهایت تسلیم به سوی او می آیند).

بلکه باید تنها از روی اظهار بندگی و تقرب جستن به پروردگار قادر متعال به تاسیس حکومت مبتنی بر قوانین حیات بخش اسلامی، اقدام ورزد.

فصل چہارم:

توحید اسماء و صفات

سومین بخش توحید، توحید و یکتاپرستی در زمینه اسماء و صفات است که نکاتی را در این خصوص پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

معنی توحید اسماء و صفات

یعنی ایمان و اعتقاد عاری از هر گونه تحریف، تاویل و تشبیه به اسماء و صفات والای خداوند متعال آنگونه که در قرآن کریم و سنت مبارک پیامبر ﷺ آمده، و شایسته مقام با عظمت پروردگار است.

گاهی این نوع توحید «توحید گفتاری اعتقادی» نامیده می شود، زیرا در ارتباط با اعمال قلبی بوده و تمجید و ستایش پروردگار نیز از طریق زبان صورت می پذیرد. و گاهی نیز «توحید علمی خبری» نامیده می شود، زیرا مقصود از آن علم و معرفت است.^۱

روش پیشینیان در زمینه اسماء و صفات

بی گمان روش گذشتگان در زمینه اسماء و صفات عبارت از: ایمان بدانها بر اساس قرآن و سنت، آن طور که شایسته مقام الوهیت باشد و بدون تشبیه، تحریف و تعطیل، بوده است. ایمان ایشان در چارچوب این آیه جای گرفته بود که می فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می پاید).

^۱ شرح نونیه ابن القیم / دکتر محمد خلیل هراس ۵۵ / ۲

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در این باره می گوید:
درست ترین دیدگاه در این زمینه اینک: باید خداوند قادر متعال تنها بر اساس
نصوص قرآن و سنت و آراء و نظرات پیشینیان توصیف گردد. امام احمد بن حنبل و
سایر پیشینیان نیکوکار نیز - رحمهم الله - چنین دیدگاهی دارند، یعنی باید بدون
تحریف، تعطیل و تمثیل بدانها اعتقاد داشت و از چارچوب قرآن و سنت صحیح
خارج نشد، زیرا تعریف ارائه داده شده در نصوص کتاب و سنت کاملاً روشن و
شفاف بوده و چون گوینده دانا ترین و فصیح ترین متکلمان است پس باید معلومات
لازم را تنها از طریق وی دریافت نمود.

خداوند سبحان نه در ذات، نه در صفات و نه در افعال شبیه سایر موجودات نبوده و
عاری از هر گونه نقص و عیب می باشد. او سزاوار همه کمالات و در اوج آنها قرار
دارد، و محال است صفت پدید آمدن بر وی عارض شده باشد، زیرا حدوث (پدید
آمدن پس از مدتی) نیازمند پدید آوردنده ای است که چنین چیزی نقص و عیب به
شمار می رود.

پیشینیان، خداوند را نه در زمینه ذات و صفات به سایر موجودات تشبیه کرده و نه
صفات مورد تایید خدا و پیامبر ﷺ را تعطیل و از وی سلب نموده اند، یعنی به اسماء
و صفات پروردگار آنچنان که هست ایمان داشته و سخنان خدا را وارونه نساخته اند.^۱

تقسیم نصوص صفات و دیدگاه های مردم در این زمینه

نصوص کتاب و سنت در زمینه صفات پروردگار به دو دسته جلی (واضح و
روشن) و خفی (پناهان و مبهم) تقسیم می گردد، نصوص جلی بر نصوصی اطلاق می

^۱ مجموع الفتاوی / ابن تیمیه ۵ / ۲۶-۲۷.

شود که دارای الفاظ و معانی روشن و واضح اند و باید چنانچه وارد شده و بدون رد، تاویل و تشبیه بدانها گردن نهاد.

و اما نصوص خفی عبارتند از تعبیری که به دلیل مجمل یا ناتوان بودن خواننده از فهم مدلولش، دارای معنایی مبهم و دیر فهم است، و لذا باید الفاظ آنها را بدون تاویل معانی تایید و بدانها ایمان و اذعان داشته و واقعیت امر را به خدا و پیامبر ﷺ واگذار کرد.

مردم در زمینه دسته دوم از صفات دو روش را در پیش گرفته اند:

۱- روش دانشمندان زبر دست و فرزانه، این گروه همه آیات محکم و متشابه قرآن را - بدون پرداختن به چیزهایی که خارج از محدوده دانش و شناخت ایشان بوده و به نشانه بزرگداشت مقام پیامبر ﷺ و رعایت ادب و احترام لازم در قبال نصوص شریعت - پذیرفته و همواره شعار زیر ورد زبانشان است که:

﴿كُلُّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا ۗ﴾ آله عمران: ۷

(همه از سوی خدای ما است).

و لذا پروردگار جهانیان نیز ایشان را چنین می ستاید:

﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ ؕ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا ۗ﴾ آله عمران: ۷

(و راسخان (و ثابت قدمان) در دانش (این چنین وارستگان و فرزانهانی) می گویند: ما به همه آنها ایمان داریم (و در پرتو دانش می دانیم که محکمت و متشابهات) همه از سوی خدای ما است).

۲- روش منحرفان، این گروه برای فتنه انگیزی و منحرف ساختن مردم از شاهره دین و روش پیشینیان نیکوکار دنبال آیات متشابه رفته و در صدد تاویل آنها بر خلاف

مراد خدا و پیامبر ﷺ هستند و نصوص کتاب و سنت را نادیده می گیرند، خداوند متعال اینان را چنین توصیف می فرماید:

﴿ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ﴾ آل عمران: ۷

(اما کسانی که در دلهایشان کژی است (و گریز از حق، زوایای وجودشان را فرا گرفته است) برای فتنه‌انگیزی و تأویل (نادرست) به دنبال متشابهات می افتند. در حالی که تأویل (درست) آنها را جز خدا نمی داند).^۱

انواع توحید اسماء و صفات^۲

توحید گفتاری اسماء و صفات به دو بخش تقسیم می شود که هر کدام از آنها از پشتوانه آیات قرآن کریم برخوردار است:

بخش اول: صفات سلبی:

یعنی نفی هر گونه صفات نقص و عیب از مقام قدسی پروردگار متعال که مقصود اصلی از این نوع صفات مبرا دانستن خداوند از ویژگی های نقصی است که در قرآن کریم یا سنت مبارک پیامبر ﷺ از خداوند نفی شده است، و همچنین در بر گیرنده ستایش خداوند و اثبات تمامی صفات نیکو و پسندیده برای ایشان است. خود این صفات نیز دو گونه اند که ابن القیم الجوزیه در قطعه شعری زیبا آنها را چنین تشریح می کند:

توحیدهم نوعان قولي و فِعـِلي
کلا نوعیه ذو برهان

^۱ شرح لمعه الاعتقاد الهادی إلى سبيل الرشاد / ابن عثيمين (۳۲-۳۳).

^۲ اصل این تقسیم بندی از شرح دکتر محمد خلیل هراس بر قصیده نونیه ابن القیم، استخراج شده است.

ضای فی کتاب الله موجودان	فالأول القولي ذو نوعین ای
ضایه حقا فیہ مذکوران	إحداهما سلب وذا نوعان ای
عنه هما نوعان معقولان	سلب النقائص والعیوب جمیعها
نوعتان معروفان أما الثاني	سلب لتصل و منفصل هما

توحید از نظر دانشمندان به دو نوع گفتاری (توحید اسماء و صفات) و رفتاری (توحید الوهیت) تقسیم می شود که هر کدام از آنها دارای دلیل اند. نوع نخست نیز بر اساس کتاب خدا دو قسم دارد، یکی سلب و نفی نقائص از مقام با عظمت پروردگار است که این هم به دو نوع متصل و منفصل تقسیم می گردد. و اینک توضیح آنها:

۱- صفات سلبی متصل:

یعنی: نفی و مبرا دانستن خداوند سبحان از هر گونه صفات نقص و عیبی که با صفات کمال وارده در کتاب یا سنت در تضاد می باشند، مانند نفی صفت مرگ که با صفت حیات منافات دارد، زیرا بر اساس نصوص کتاب و سنت، پروردگار خالق آمر همواره زنده بوده و هرگز در معرض مرگ و نابودی قرار نخواهد گرفت:

﴿ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ ﴾ ﴿٥٨﴾ الفرقان: ۵۸

(و در همه امور) بر خداوندی تکیه کن که همیشه زنده است و هرگز نمی میرد).
یا مانند نفی عجز و ناتوانی که با صفت قدرت ناهمخوانی دارد:

^۱ قصیده نونیه / ابن القیم الجوزیه.

﴿ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ

لُغُوبٍ ﴿٣٨﴾ ق: ۳۸

(ما آسمانها و زمین را در شش دوره آفریده‌ایم و هیچ گونه درماندگی و خستگی به ما نرسیده است (و کمترین مشکلی برای ما نداشته است. پس چگونه زنده گرداندن مردگان برای ما رنج‌آور و مشکل خواهد بود؟).

یا مانند نفی چرت زدن و خوابیدن که با صفت گردانگی در تضاد می باشد:

﴿ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ﴿٢٥٥﴾ البقرة: ۲۵۵

(خدائی بجز الله وجود ندارد و او زنده پایدار (و جهان هستی را) نگهدار است. او را نه چرتی و نه خوابی فرا نمی‌گیرد).

و یا مانند نفی جهل و فراموشکاری که با دانش محیط و فراگیر پروردگار مغایرت دارد:

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٥﴾ آل عمران: ۵

(شکئی نیست که هیچ‌چیز نه در زمین و نه در آسمان بر خدا پنهان نمی‌ماند (کوچک باشد یا بزرگ، پدیدار باشد یا پنهان، دور باشد یا نزدیک).

و همچنین مانند نفی اجبار، خواری و ابله‌ی که با صفات والای اختیار، عزت و حکمت در تضاد کامل می باشند.

۲- صفات سلبی منفصل:

یعنی: منزّه دانستن پروردگار متعال از همتایی مخلوقات با در صفات منحصر به فردی که هیچ کس را یارای برخوردار از آنها نیست، مانند نفی شرک و رزی در زمینه ربوبیت (برخورداری از همه نیروها)، الوهیت (انجام تمامی عبادتها برای وی) و

نامهای نیکو و صفات والای خداوند که تصور شریک داشتن در این زمینه ها غیر ممکن و نامعقول است:

﴿ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ ﴿٢٢﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ، ﴿٢٣﴾ ﴾ سبأ: ۲۲ - ۲۳

(ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: کسانی را به فریاد بخوانید که بجز خدا (معبود خود) می‌پندارید (اما بدانید آنها هرگز گرهی از کارتان نمی‌کشایند و سودی و زیانی به شما نمی‌رسانند. چرا که) آنها در آسمانها و زمین به اندازه ذره‌ای مالک چیزی نیستند و در آسمانها و زمین کمترین حق مشارکت (در خلقت و مالکیت و اداره جهان) نداشته (و انباز خدا نمی‌باشند)، و خداوند در میانشان یاور و پشتیبانی ندارد (تا در اداره مملکت کائنات بدو نیازمند باشد). هیچ گونه شفاعتی در پیشگاه خدا سودمند واقع نمی‌گردد، مگر شفاعت کسی که خدا بدو اجازه (میانجیگری) دهد).

خداوند متعال در این دو آیه خود را از سه چیز: (مشارکت در فرمانروایی، همکاری مخلوقات با وی و شفاعت بدون اجازه ایشان)، منزه دانسته است. در باره نفی زن و فرزند و همتا نیز می‌فرماید:

﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَكِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾ ﴾ الإخلاق: ۱ - ۴

(بگو: خدا، یگانه یکتا است. خدا، سرور والای برآورنده امیدها و برطرف کننده نیازمندها است. نزاده است و زاده نشده است. و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد).

دیدگاه پیشینیان در باره صفات

و اینک دیدگاه تنی چند از بزرگان اهل سنت و جماعت پیرامون صفات خداوند:

۱- امام احمد بن حنبل:

امام احمد - رحمه الله - در باره حدیث:

«إِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا»^۱.

(خداوند به آسمان دنیا فرود می آید)

و حدیث:

«إِنَّ اللَّهَ يُرَى فِي الْقِيَامَةِ»^۲

(بی گمان خداوند در قیامت دیده خواهد شد).

و امثال آنها می گوید: آنها را بدون کیفیت قائل شدن و تعیین معنا تایید و بدانها ایمان داریم، و یقین داریم آنچه را پیامبر خدا ﷺ آورده حق است و خدا را فراتر از تعریف مورد نظر خودش، توصیف نخواهیم کرد:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می پاید).

^۱ صحیح بخاری (کتاب التهجد).

^۲ همان (کتاب التوحید).

و همچنین به همه آیات محکم و متشابه قرآن کریم ایمان داشته، هیچ کدام از صفات را از خدا سلب نکرده و چگونگی آنها را نیز جز از طریق کتاب و سنت دریافت نمی کنیم.^۱

شیخ محمد صالح عثیمین در توضیح گفته های امام می نویسد:
مقصود امام احمد از تعبیر (بدون کیفیت قائل شدن و تعیین معنا) همان معنایی است که گروه معطله - اعم از جهمیه و دیگران - مد نظر داشته و بدین ترتیب نصوص کتاب و سنت را از ظاهر خویش منحرف کرده بودند، زیرا با تعبیر نفی معنا و کیفیت اشاره به این دو گروه بدعت آور نموده اند.^۲

۲- امام شافعی:

ابو عبد الله محمد بن ادريس شافعی - رحمه الله - در این باره می گوید:
بدانچه از سوی خداوند بر مراد او و از سوی پیامبر ﷺ بر مقصود وی وارد شده، ایمان و اذعان دارم.^۳

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در تحلیل گفته های امام می گوید:
بر هر مسلمانی واجب است به سخنان شافعی اعتقاد داشته باشد، و هر کس از خلاف آنها دنباله روی نکند در دنیا و آخرت اهل نجات خواهد بود.
شافعی - رحمه الله - در جایی دیگر می فرماید:

خداوند دارای چنان اسماء و صفاتی است که هر کس بر وی اقامه حجت صورت گرفته باشد، نمی تواند از قبولشان سر باز زند، و لذا هرگاه چنین کسانی با آنها به

^۱ لمعة الاعتقاد الهادی إلى سبيل الرشاد / ابن قدامة مقدسی.

^۲ فتح البریه فی تلخیص الحمویہ / ۲۳.

^۳ لمعة الاعتقاد / ابن قدامة مقدسی ص ۳۶.

مخالفت برخیزد، کافر قلمداد می گردد. ولی پیش از اقامه حجت - چون آگاهی از آنها خارج از محدوده عقل و اندیشه است - معذور می باشد، و باید صفات وارده در نصوص شریعت بدون تشبیه برای خداوند اثبات شود:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (الشوری: ۱۱)

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می پاید).^۱

ابن قدامه - رحمه الله - در توضیح گفته های امام احمد و شافعی - رحمهما الله - می نویسد:

همه دانشمندان و پیشوایان اهل سنت و جماعت این روش را در پیش گرفته و بر اقرار و اذعان به صفات وارده در کتاب و سنت، اتفاق نظر دارند.^۲

چند نکته مهم

۱- عبادت صفات شرک است:

تا کنون چکیده ای از مباحث مربوط به نامهای نیکو و صفات والای پروردگار و مسؤولیت انسان در قبال آنها را ذکر کرده ایم، ولی در اینجا لازم است این امر را نیز اشاره نماییم که بندگی یا به فریاد خواندن صفات، شرک به شمار می رود، شیخ

^۱ مختصر العلو / البانی ص ۱۷۷ و اجتماع الجیوش الاسلامیه / ابن القیم ص ۱۵۹ به نقل از محقق کتاب: شرح لمعة الاعتقاد.

^۲ لمعة الاعتقاد.

الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - آن را چنین توجیه می نماید که چون بدون شک صفات - اعم از صفات لازم و عارضی - جدای از موصوف اند، یعنی همچنانکه صفات: نیرومندی، عزت و سخنوری جدای از خود انسان هستند، صفات و ویژگیهای خداوند متعال نیز چنین اند، از این رو هر کس آنها را عبادت نماید، بنده حقیقی خداوند محسوب نمی گردد، حال آنکه باید سر تعظیم و بندگی در پیشگاه خدا را تنها بخاطر خود نه بخاطر صفاتش، فرود آورد:

﴿ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ الْأَنْعَام: ١٦٢ ﴾

(بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است) (و این است که تنها خدا را پرستش می کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می کوشم و در این راه می میرم، تا حیاتم ذخیره ممانم شود).
و همچنین به فریاد خواندن صفات مثل اینکه بگوید: ای بخشش خداوند! مرا بیمارز و...، شرک ورزی محسوب می شود، بلکه باید بگوید: بارالها! مرا به سبب مغفرتت بیمارز.

۲- نسبت دادن حوادث به صفات جائز نیست:

انتساب حوادث و رخدادهای گوناگون به صفات پروردگار - بدین معنی که آنها مولود صفات اند - مثل اینکه بگوید: حکمت خداوند تعذیب ستمکاران را ایجاب کرده، و یا قضا و قدر الهی شفا یافتن یا سعادت فلانی را واجب نموده است، بلا مانع و اشکالی ندارد. ولی اگر حوادث را از این جهت بدانها نسبت دهد که صفات بدون موصوف نیز تاثیر گذاراند، جائز نیست و نباید چنین انحرافی دامان مسلمانان را لکه دار نماید، زیرا تنها تاثیر گذار و برنامه ریز در جهان آفرینش خداوند خالق آمر است.

بخش دوم: صفات ایجابی:

این بخش نیز به دو دسته تقسیم می گردد:

۱- صفات ذاتی:

یعنی صفاتی همچون: دانش، قدرت، شنوایی، بینایی، عزت، حکمت، بلندی، بزرگواری، صورت، دست و چشم که خداوند سبحان همواره بدانها متصف بوده و لحظه ای از ایشان انفکاک نمی یابند.

۲- صفات فعلی:

یعنی صفاتی همانند: تکیه زدن بر تخت فرمانروایی، فرود آمدن به آسمان دنیا در اواخر شب، آمدن در روز آخرت و امثال آنها که خداوند این نوع صفات را بکار گرفته و هر گاه بخواهد آنچه را از طریق آنها خواسته تحقق خواهد یافت.

پژوهشی پیرامون برخی صفات

در پایا این بخش - ان شاء الله - به بررسی پاره ای از صفات ذاتی و فعلی پروردگار متعال بر اساس نصوص کتاب، سنت و دیدگاه دانشمندان مبرز و وارسته اهل سنت و جماعت و مسؤلیت مسلمانان در قبال آنها خواهیم پرداخت:

۱- صورت

بر پایه آیات حیات بخش قرآن کریم و احادیث گهربار پیامبر بزرگوار ﷺ، خداوند متعال دارای صورتی است که با صورت آفریده ها تفاوت دارد، از این رو باید بدون ارتکاب تحریف، تعطیل و تشبیه بدان اعتقاد و اذعان داشته باشیم. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

﴿وَبَقِيَ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (۲۷) الرحمن: ۲۷

(و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می ماند و بس). خداوند در این آیه وجه (صورت) خود را با دارا بودن جلال و اکرام توصیف کرده نه ذات خودش، و لذا چون واژه «وجه» فاعل است و مرفوع صفتش نیز - چنانچه ابن جریر می گوید - با حالت رفع آمده است.^۱

در جایی دیگر پیرامون اثبات صفت مزبور می فرماید:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ (۸۸) القصص: ۸۸

(همه چیز جز ذات او فانی و نابود می شود).

اثبات این صفت در بسیاری از احادیث گهربار پیامبر ﷺ نیز آمده است که در اینجا پاره ای از آنها را یادآور خواهیم شد:

جابر بن عبد الله رضی الله عنه می گوید:

« لما نزلت هذه الآية:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ﴾ (۶۵) الأنعام: ۶۵

قال النبي ﷺ: أعود بوجهك. فقال:

﴿أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ﴾ (۶۵) الأنعام: ۶۵، قال النبي ﷺ: أعود بوجهك. قال:

﴿أَوْ يَلْسِكُمْ شَيْعًا﴾ (۶۵) الأنعام: ۶۵، قال النبي ﷺ: هذا أيسر.^۲

(وقتی آیه: [بگو: خدا می تواند که عذاب بزرگی از بالای سرتان و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد] فرود آمد، پیامبر ﷺ فرمود: به تو پناه می برم. وقتی جمله: [و یا از زیر

^۱ تفسیر طبری / سوره الرحمن.

^۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

پاهایتان بر شما بگمارد] نازل شد، فرمود: به تو پناه می برم. و بالاخره پس از تعبیر: [و شما را دسته‌دسته و پراکنده گردانند]، فرمود: این امر آسان تر است).

پیامبر خدا ﷺ خطاب به سعد بن ابی وقاص ﷺ فرمود:

« إِنْكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةَ تَبَتُّغِي بَهَا وَجَهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا »^۱.

(بی گمان هر بخششی را بخاطر خدا انجام دهید، پاداش داده خواهید شد).

عبد الله بن قیس از پدرش از پیامبر ﷺ نقل می کند:

« جنتان من فضة آیتها و ما فیها، و جنتان من ذهب آیتها و ما فیها، و ما بین القوم و

بین أن ينظروا إلى ربهم إلا رداء الكبرياء على وجهه في جنة عدن »^۲.

(دو باغ با تمام لیوانها و سایر امکانات از نقره و دو باغ دیگر نیز از طلا در اختیار مؤمنان قرار می گیرد، و تنها ردای شکوه و جلال که بر صورتش قرار گرفته مانع رؤیت پروردگار در بهشت جاویدان خواهد شد).

ابن بطال - رحمه الله - در این باره می گوید: آیات مزبور و حدیث جابر بیانگر وجود صورتی متفاوت با چهره مخلوقات برای پروردگار است، چنانچه می گوئیم: خداوند عالم است، ولی نمی گوئیم: او مانند دانشمندان معروف است.^۳

بر این اساس باید به وجود صفت مزبور در چارچوب آیه:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^{۱۱} الشوری: ۱۱، ایمان داشته و

آن را برای پروردگار متعال اثبات نماییم.

^۱ همان (کتاب الایمان) و مسلم (کتاب الوصیة).

^۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

^۳ فتح الباری (کتاب التوحید).

۲- دست

یکی دیگر از صفات ذاتی شایسته مقام قدسی پروردگار - بر اساس قرآن، سنت و اجماع پیشینیان - داشتن دو دست است که شبیه دستان هیچ کدام از مخلوقات نمی باشد، و لذا باید بدون تحریف، تعطیل و تشبیه بدانها ایمان داشته باشیم:

﴿ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ ﴿٦٤﴾ المائدة: ٦٤

(بلکه دو دست خدا باز است).

خداوند متعال در حین نکوهش ابلیس بخاطر سجده نبردن برای کالبد آدم عليه السلام و زیر پا گذاشتن طغیانگرانه فرمان او، فرمود:

﴿ قَالَ يَا ابْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي ﴿٧٥﴾ ص: ٧٥

(فرمود: ای ابلیس! چه چیز تو را بازداشت از این که سجده ببری برای چیزی که من آن را مستقیماً با قدرت خود آفریده‌ام؟).

احادیث بسیاری نیز در این رابطه وارد شده که در اینجا پاره ای از آنها را یادآور می شویم:

انس بن مالک رضی الله عنه در حدیث طولانی شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

« يجمع الله المؤمنين يوم القيامة كذلك فيقولون: لو استشفعنا إلى ربنا حتى يريحنا من مكاننا هذا. فيأتون آدم فيقولون: يا آدم! أما ترى الناس؟ خلقك الله بيده و أسجد لك

الملائكة...»^۱.

^۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

(خداوند مؤمنان را در روز آخرت گرد هم می آورد، ایشان می گویند: ای کاش از خداوند درخواست می کردیم تا ما را از اینجا نجات دهد، آنگاه پیش آدم رفته و می گویند: مگر نمی بینی مردم در چه حال و وضعی اند؟ خداوند تو را با دستانش آفرید و فرشتگان را برایت به کرنش در آورد...).

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« يد الله ملأى لا يغيضها نفقة، سحاء الليل و النهار ».^۱

(دست خدا پر است که شبانه روز می بخشد و هیچ بخششی آن را کم نمی کند).
در روایتی دیگر آمده است:

« أرأيتم ما أنفق منذ خلق الله السماوات و الأرض، فإنه لم يغيض ما فى يده ».^۲

(آیا می دانید که از زمان آفریدن آسمانها و زمین چقدر را بخشیده است، بی گمان آنچه در دست او است کم نمی شود).
در جایی دیگر می فرماید:

« عرشه على الماء و بيده الأخرى الميزان يخفض و يرفع ».^۳

(تخت فرمانرواییش بر روی آب است و ترازو نیز در دست دیگرش قرار دارد که آن را بالا و پایین می کند).

ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« إن الله يقبض يوم القيامة الأرض و تكون السماوات بيمينه، ثم يقول: أنا الملك ».^۴

^۱ همان.

^۲ همان.

^۳ همان.

^۴ همان.

(خداوند در روز آخرت زمین را در هم پیچیده و آسمانها نیز در دست راستش قرار دارند، سپس می فرماید: من فرمانروا هستم).

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می گوید:

« جاء رجل إلى النبي ﷺ من اهل الكتاب، فقال: يا أبا القاسم! إن الله يمسك السموات على إصبع، والأرضين على إصبع، والشجر والثرى على إصبع، والخلائق على إصبع ثم يقول: أنا الملك. فرأيت النبي ﷺ يضحك حتى بدت نواجذه ثم قرأ:

﴿ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴾

الزمر: ۶۷»^۱.

(مردی از اهل کتاب خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای ابو القاسم! بی گمان خداوند هر یک از آسمانها، زمینها، درختان، خاک و مردمان را با پنج انگشتش گرفته و سپس می فرماید: من فرمانروا هستم. پیامبر ﷺ آن قدر خندید که دندانهای آسایش نمایان شده و سپس آیه زیر را تلاوت فرمود:

(آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است که تو را به شرک می خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد).

۳- انگشت

بدون تردید خداوند سبحان دارای انگشتان منحصر به فردی است که شایسته مقام قدسی ایشان بوده و با انگشتان مخلوقات تفاوت دارد، پیامبر خدا ﷺ در بسیاری از

^۱ همان.

احادیث گهربارش به این امر اشاره فرموده و پیشینیان نیز بر وجود آنها اجماع کرده اند، بنابراین باید بدون تحریف، تعطیل و تشبیه بدانها اعتقاد داشته باشیم:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می پاید).

و اینک احادیثی در این زمینه:

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می گوید:

« إن یهودیا جاء إلی النبی فقال: یا محمد! إن الله یمسک السموات علی إصبع، و الأرضین علی إصبع، الجبال علی إصبع، و الشجر علی إصبع، و الخلائق علی إصبع ثم یقول: أنا الملک. فضحک النبی صلی الله علیه و آله حتی بدت نواجذہ ثم قرأ:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾

الزمر: ۶۷.

(یک نفر از یهودیان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! بی گمان خداوند هر یک از آسمانها، زمینها، درختان، خاک و مردمان را با پنج انگشتش گرفته و سپس می فرماید: من فرمانروا هستم. پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر خندید که دندانهای آسیاش نمایان شده و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

(آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند) این است که تو را به شرک می‌خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد).

یحیی بن مسعود می‌گوید: فضیل بن عیاض از منصور از ابراهیم از عبیده و عبد الله نقل می‌کند که:

« فضحک رسول الله ﷺ: تعجبا و تصدیقا له »^۱.

(پیامبر خدا از روی تعجب و تایید خندید).

ابن مسعود رضی الله عنه در روایتی دیگر نقل می‌کند:

« جاء رجل إلى النبي ﷺ من اهل الكتاب، فقال: يا أبا القاسم! إن الله يمسك السموات على إصبع، والأرضين على إصبع، والشجر على إصبع، والثرى على إصبع، والخلائق على إصبع ثم يقول: أنا الملك أنا الملك. فرأيت النبي ﷺ يضحك حتى بدت نواجذه ثم قرأ:

﴿ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ، وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴾ (۱۷)

الزمر: ۶۷»^۲.

(مردی از اهل کتاب خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای ابو القاسم! بی گمان خداوند هر یک از آسمانها، زمینها، درختان، خاک و مردمان را با پنج انگشتش گرفته و سپس می‌فرماید: من فرمانروا هستم، من فرمانروا هستم. پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر خندید که دندانهای آسیاش نمایان شده و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

^۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

^۲ همان.

(آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است که تو را به شرک می‌خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد).

عبد الله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنهما - از پیامبر بزرگوار ﷺ روایت می‌کند:

« إن قلوب بني آدم كلها بين أصبعين من أصابع الرحمن كقلب واحد يُصرِّفه كيف يشاء.

ثم قال: اللهم مصرِّف القلوب! صرِّف قلوبنا إلى طاعتك. »^۱

(بی گمان دل‌های مؤمنان میان دو انگشت از انگشتان خدای رحمن است که هر طور بخواهد آنها را تغییر می‌دهد. سپس فرمود: ای خدایی که دل‌ها را متحول می‌سازی! دل‌هایمان را به سوی بندگیت جهت ده).

ابن بطال در تحلیل احادیث مزبور می‌گوید:

مراد از انگشت همان عضو معروف نیست بلکه صفتی از صفات پروردگار است. وی در ادامه می‌گوید: پیامبر در حدیث مزبور شماری از آفریده‌ها و قدرت خداوند بر آنها را ذکر و به نشانه تایید و تعجب از مهم خواندنش از سوی آن یک نفر، خندید. و لذا آیه: (و ما قدروا الله..) را تلاوت فرمود، یعنی توانمندی پروردگار بر آفرینش آنها فراتر از پندار بشر است، زیرا خداوند می‌تواند همه مخلوقات را خود به خود و بدون وجود هیچ گونه پایه‌ای نگه دارد.^۲

^۱ صحیح مسلم (کتاب القدر).

^۲ فتح الباری (کتاب التوحید).

۴- سخن گفتن

بر اساس کتاب، سنت و اجماع پیشینان، یکی از صفات خداوند سبحان سخن گفتن مرکب از حروف و صداها قابل شنیدن است، از این رو لازم است چنانچه شایسته مقام پروردگار بوده و بدون تحریف، تعطیل و تشبیه بدان ایمان داشته باشیم. و اینک دلایلی از قرآن و سنت در این باره:

۱- سخن گفتن با موسی:

﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ (۱۶۴) النساء: ۱۶۴

(خداوند حقیقه (از پشت حجاب بدون واسطه) با موسی سخن گفت).

در جایی دیگر می فرماید:

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ﴾ (۱۴۳) الأعراف: ۱۴۳

(هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت).

۲- سخن گفتن با آدم و حوا:

﴿وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ

مُتَّبِعٌ﴾ (۲۲) الأعراف: ۲۲

(فریادشان زد (یعنی آدم و حوا) که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما

نگفتم که اهریمن دشمن آشکارتان است (و خیر شما را نمی خواهد؟).

۳- سخن گفتن با جبریل:

ابو هریره رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

« إن الله - تبارک و تعالی - إذا أحبَّ عبداً نادى جبریل: إن الله أحبَّ فلاناً فأحبه، فيحبه جبریل، ثم ينادی جبریل فی السماء: إن الله قد أحبَّ فلاناً فأحبه، فيحبه أهل السماء، و یوضع له القبول فی أهل الأرض.»^۱

(هر گاه خداوند بنده ای را دوست داشت، جبریل را صدا زده که فلانی دوست من است تو نیز وی را دوست بدار، جبریل هم او را دوست داشته و در آسمان ندا در می دهد که: خداوند فلانی را دوست دارد شما نیز وی را دوست بدارید، آنگاه ساکنان آسمان نیز وی را دوست داشته و میان زمینیان هم مورد تایید قرار خواهد گرفت).

۴- سخن گفتن با فرشتگان:

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« يتعاقبون فيكم ملائكة بالليل و ملائكة بالنهار، و يجتمعون فی صلاة العصر - و صلاة الصبح، ثم يعرج الذين باتوا فيكم فيسألهم - و هو أعلم بهم - : كيف تركتم عبادي؟ فيقولون: تركناهم يُصلون و أتيناهم و هم يُصلون.»^۲

(فرشتگان شبانه روز پیش شما آمده و در نمازهای عصر و صبح گرد هم می آیند، سپس مأمورین شب صعود کرده و خداوند - که آگاه تر از ایشان است - می پرسد: بندگانم را در چه حالی ترک کردید؟ می گویند: در حالت نماز خواندن آنان را ترک گفتیم چنانچه در حین رفتن نیز مشغول اقامه نماز بودند).

۵- سخن گفتن با مؤمنان در بهشت:

ابو سعید خدری رضی الله عنه در این خصوص از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله چنین روایت می کند:

^۱ صحیح بخاری (کتاب بدء الخلق).

^۲ همان (کتاب مواقیب الصلاة).

« يقول الله لأهل الجنة: يا أهل الجنة! فيقولون: لبيك ربنا و سعديك، و الخير كله بين يديك. فيقول: هل رضيتم؟ فيقولون: و مالنا لا نرضى يا ربّ و قد أعطيتنا ما لم تعط أحدا من خلقك. فيقول: ألا أعطيتكم أفضل من ذلك؟ فيقولون: يا ربّ و أىّ شئ أفضل من ذلك؟ فيقول: أحلّ عليكم رضوانى فلا أسخط عليكم بعده أبدا».^۱

(خداوند بهشتیان را صدا می زند: ای بهشتیان! می گویند: پروردگارا! در خدمت هستیم و هر چه نیکی است در اختیار تو است. می فرماید: آیا راضی هستید؟ می گویند: چطور امکان دارد راضی نباشیم که آنچه را به ما ارزانی فرمودی به هیچ کدام از آفریده هایت عطا نکرده ای. می فرماید: آیا بهتر از آن را نیز به شما بدهم؟ می گویند: پروردگارا! چه چیزی بهتر از آن وجود دارد؟ می فرماید: خشنودی خویش را نصیب شما کرده و دیگر هیچ گاه خشمگین نخواهم گشت).

صفت سخن گفتن خداوند قدیمی است، یعنی از ازل دارای چنین صفتی بوده و همواره نیز ادامه پیدا می کند، ولی مصادیق معین آن حادث و پدید آمده می باشد، زیرا در هر زمان هر چه را و هر طور که بخواهد سخن می گوید.^۲

۵- بلندی

بر اساس کتاب، سنت و اجماع بلند نشینی و در آسمان بودن دو صفت از صفات پروردگار به شمار می روند، از این رو باید این صفت را نیز بدون تحریف، تعطیل و تشبیه تایید و بدان ایمان داشته باشیم.

^۱ صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الجنة و صفة نعيمها).

^۲ شرح لمعة الاعتقاد / ابن عثيمين.

باید هر مسلمانی معتقد باشد که دانش و توانایی خداوند متعال همه آسمانها و زمین را فرا گرفته و ذات ایشان مافوق آسمانها و بر روی تخت فرمانروایش تکیه زده است، و اینک نگاهی اجمالی به پاره ای دلایل وارده در این زمینه:

۱- ﴿ءَأَمِنُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ﴾ ﴿١٦﴾ الملک: ۱۶

(آیا از کسی که در آسمان است، خود را در امان می‌دانید که دستور بدهد زمین بشکافد و شما را فرو ببرد).

مقصود از آن این نیست که - معاذ الله - جرم آسمان خدا را پوشش داده باشد، بلکه مراد از واژه «سما» در اینجا بلند نشینی و تفوق بر آسمانهای ساخته شده است.

۲- ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ ﴿٢٥٥﴾ البقرة: ۲۵۵

(و او بلندمرتبه و سترگ است).

۳- ﴿سَبِّحْ أَسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ ﴿١﴾ الأعلی: ۱

(تسبیح و تقدیس کن پروردگار والا مقام خود را).

۴- ﴿إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ﴾ ﴿٥٥﴾ آل عمران: ۵۵

(من تو را (با مرگ طبیعی در وقت معین) می‌میرانم و (مقام تو را بالا می‌برم و بعد از مرگ طبیعی) به سوی خویش فرا می‌برم).

۵- ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ﴾ ﴿١٥٨﴾ النساء: ۱۵۸

(بلکه خداوند او را (از دست آنان رهاند و پس از گذشت روزگاری که خود می‌داند، وی را میراند و) در پیش خود به مرتبه والائی رساند).

۶- ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ﴾ ﴿٥٠﴾ النحل: ۵۰

(فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است می ترسند).

۷- حذیفه رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان در سجده می فرمود:

« سبحان ربی الاعلیٰ ».^۱

(منزه است پروردگار والا مقام من).

۸- ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« إن یمین الله ملأی لا یغیضها نفقة سحاء اللیل و النهار، أرأیتم ما أنفق منذ خلق السموات و الأرض، فإنه لم ینقص ما فی یمینه، و عرشه علی الماء و بیده الاخری فیض - او القبص - یرفع و یخفض ».^۲

(بی گمان دست راست خدا پر و بخشش فراوان شبانه روز آن را کم نمی کند، مگر نمی بینی که از زمان آفرینش آسمانها و زمین انفاق می کند و آنچه را در دست راستش است کم نکرده است؟ تخت فرمانروایی اش بر روی آب و ترازو نیز در دست دیگرش قرار دارد که آن را بالا و پایین می کند).

۹- معاویه بن الحکم السلمی رضی الله عنه می گوید:

« لما سأل النبی صلی الله علیه و آله الجاریة: أین الله؟ قالت: فی السماء. قال: من أنا؟ قالت: أنت رسول الله. قال: أعتقها فإنها مؤمنة ».^۳

(وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از آن زن پرسید: خداوند کجا است؟ گفت: در آسمان. فرمود: من کیستم؟ گفت: تو پیام آور خدا هستید. فرمود: وی را آزاد سازید چون مسلمان است).

^۱ صحیح مسلم (کتاب صلاة المسافرين و قصرها).

^۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

^۳ صحیح مسلم (کتاب المساجد).

چنانچه پیشتر گفتیم، « فی السماء » به معنی: « علی السماء: بر روی آسمان » می باشد که مراد از آن بلند نشینی است نه اینکه - معاذ الله - آسمان خداوند را در بر گرفته باشد.

فرق علو و استواء

لازم است در اینجا فرق میان دو صفت علو (بلندی) و استواء (تکیه زدن) را روشن سازیم، علو یکی از صفات لازم ذات پروردگار است، ولی استواء جزو صفات فعلی بوده و به معنی تکیه زدن بر تخت فرمانروایی می باشد.

انواع علو

این صفت به دو نوع: علو صفت و علو ذات تقسیم می گردد:

۱- علو صفت:

یعنی تمام صفات پروردگار در اوج کمال و عاری از هر گونه نقص و عیبی هستند:

﴿ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴾ (۲۵۵) البقرة: ۲۵۵

(و او بلندمرتبه و سترگ است).

۲- علو ذات:

و آن بدین معنی است که ذات پروردگار متعال برتر از همه مخلوقات و بالای هفت آسمان بر روی تخت فرمانروایی اش تکیه زده است:

﴿ ءَأَمْنٌ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْشِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ ﴾ (۱۶) الملک: ۱۶

(آیا از کسی که در آسمان است، خود را در امان می دانید که دستور بدهد زمین

بشکافد و شما را فرو ببرد).

۱۰- جابر بن عبد الله رضی الله عنه در گزارش فرازی از خطبه حجه الوداع از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابَ اللَّهِ. وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟. قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ. فَقَالَ بِإِضْبَعِهِ السَّبَابَةَ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيُنْكُتُهَا إِلَى النَّاسِ: اللَّهُمَّ اشْهَدِ اللَّهُمَّ اشْهَدِ. ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ^۱. »

(کتاب خدا را میانتان جا گذاشته ام که تا بدان چنگ اندازید گمراه نخواهی شد. وقتی در باره من از شما سؤال شد چه پاسخی می دهید؟ حضار گفتند: گواهی می دهیم که تو پیام خدا را ابلاغ، مسئولیت را انجام داده و دلسوز بودی. پیامبر صلی الله علیه و آله با انگشت سبابه اش به سوی آسمان و مردم اشاره کرد و سه بار فرمود: بارالها! شاهد باش).

۱۱- ابن عباس رضی الله عنه در روایت خطبه روز عید قربان از پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید:

« اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتَ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتَ ^۲. »

(بارالها! آیا مسئولیت را انجام دادم؟).

دیدگاه صحابه پیرامون این صفت

در اینجا به مواردی از گفته های یاران پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون صفت مزبور اشاره خواهیم نمود:

۱- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: وقتی پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله دار فانی را وداع گفت، ابوبکر رضی الله عنه گفت: اگر محمد خدای شما بوده بدانید که وی از دنیا رفت، و اگر خدای موجود

^۱ صحیح مسلم (کتاب الحج).

^۲ صحیح بخاری (کتاب الحج).

در آسمان فرمانروایتان بوده او نمرده است، سپس آیه زیر را تلاوت کرد:

﴿ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۗ ﴾ آل عمران: ۱۴۴.^۱

(محمد جز پیغمبری نیست و پیش از او پیغمبرانی بوده و رفته‌اند؛ آیا اگر او (در جنگ) اُحد کشته می‌شد، یا مثل هر انسان دیگری وقتی) بمیرد یا کشته شود، آیا چرخ می‌زنید و به عقب برمی‌گردید (و با مرگ او اسلام را رها می‌سازید و به کفر و بت‌پرستی بازگشت می‌کنید؟!).

۲- قیس بن ابی حازم رضی الله عنه می‌گوید: وقتی عمر بن خطاب رضی الله عنه سوار بر شتر به سرزمین شام رفت، مردم از وی استقبال کرده و گفتند: چون بزرگان این مرز و بوم شما را ملاقات خواهند کرد، بهتر است سوار اسبی بشوید. عمر فرمود: مگر من شما را اینجا نمی‌بینم؟ و با اشاره به آسمان گفت: فرمانروایی تنها در آنجا است.^۲

۳- عائشه - رضی الله عنها - می‌گوید: به خدا قسم می‌ترسم کشتن عثمان را آروز کرده باشم، ولی خداوند از روی تخت فرمانروایی اش می‌داند که من کشتنش را دوست نداشته‌ام.^۳

۴- ابن عباس رضی الله عنه ملاقات عائشه - رضی الله عنها - را در بستر مرگ درخواست کرد و خطاب به وی گفت: تو محبوب‌ترین همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بودی، و او جز پاکیها را دوست نداشت، خداوند برائت تو را از بالای هفت آسمان به وسیله جبریل علیه السلام

^۱ ابن ابی شیبیه، دارمی و ذهبی در کتاب: (العلو) با سندی حسن روایت کرده‌اند.

^۲ ابن ابی شیبیه و ذهبی در کتاب: (العلو) با سندی بسیار قوی روایت کرده‌اند.

^۳ دارمی در کتاب: (الرد علی الجهمیه) با سندی حسن روایت کرده‌اند.

نازل کرد که آیات مربوط بدان شبانه روز در همه مساجد روی زمین تلاوت خواهد شد.^۱

خلاصه کلام اینکه: بلندی و بالا نشینی (علو و فوقیت) بر اساس کتاب، سنت و اجماع جزو صفات والای پروردگار محسوب می شود، و باید هر مسلمانی معتقد باشد که خداوند بالاتر از مخلوقاتش قرار داشته، همه حرکات و سکنااتشان را می داند و هیچ چیز از دایره دانش محیط و بی متناهی خارج نمی گردد، که این امر نیز با سرشت سالم، دلهای پاک و آلوده نشده و عقلهای نورانی همخوانی کامل دارد.

پاره ای از معانی علو

۱- علو ذات:

بر اساس مذهب اهل سنت و جماعت، ذات اقدس الهی بالای هفت آسمان قرار داشته، کنترل و تسلط کامل بر آفریده ها دارد و با علم و احاطه اش همیشه و در هر جا همراه ایشان است:

﴿أَمِنُّم مِّن فِي السَّمَاءِ أَن يَخِفَّ بِكُمْ الْأَرْضُ﴾ (۱۶) الملک: ۱۶

(آیا از کسی که در آسمان است، خود را در امان می دانید که دستور بدهد زمین بشکافد و شما را فرو ببرد).

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ﴾ (۵۰) النحل: ۵۰

(فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است می ترسند).

^۱ همان

آیات مزبور و احادیث وارده در این زمینه، بیانگر وجود ذات پروردگار بالای هفت آسمان و تکیه زدن بر تخت فرمانروایی، هستند.

۲- علو قدرت مندانه:

یعنی خداوند دارای قدرت بلا منازع و همه چیز تحت کنترل و فرمانروایی مطلق ایشان است:

﴿ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴾ (ص: ۶۵)

(و هیچ معبودی جز خداوند یگانه غالب (بر هر چیز و هر کس) وجود ندارد).

﴿ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴾ (الزمر: ۴)

(او خداوند یگانه پیروزمند است).

خداوند متعال دو نوع علو ذات و پیروزمندانه را در این آیه جمع کرده که می فرماید:

﴿ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۗ ﴾ (الأنعام: ۱۸)

(او بر سر بندگان خود مسلط است).

یعنی قدرت و کنترل خداوند همه جهان هستی را تحت پوشش خود قرار داده و ذات ایشان بالاتر از هر چیزی می باشد.

۳- علو مقام و منزلت:

یعنی خداوند متعال در زمینه ربوبیت، الوهیت و اسماء و صفات از هر گونه عیب و نقص، در زمینه یکتایی از شریک و همیار، در شکوه و جلال از شفاعت کردن بدون اجازه وی، در بی نیازی از داشتن زن و فرزند، در کمال حیات و سرپرستی از خواب، چرت زدن و خستگی، در کمال علم و دانش از غفلت و فراموشی، در کمال حکمت

و سپاسگذاری از آفرینش بیهوده جهان هستی، واگذاری مردم بدون صدور قوانین، رستاخیز و پاداش، در زمینه ثروتمندی از نیاز به دیگران و بالاخره در صفات و ویژگیهای سترگ و والایش از تعطیل و تشبیه، مبرا و فاقد هر گونه کم و کاستی است:

﴿ فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ﴾ (۱۹) محمد: ۱۹

(بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد).

۶- تکیه زدن بر تخت فرمانروایی

بر اساس نصوص کتاب، سنت و اجماع پیشینیان بر هر مسلمانی لازم است معتقد باشد که پروردگار خالق آمر بر تخت فرمانروایی خویش تکیه زده است، از این رو تکیه زدن حقیقی و شایسته مقام قدسی خداوند بر تخت فرمانروایی جزو صفات فعلی ایشان به شمار می رود.

تعریف لغوی و اصطلاحی عرش:

واژه عرش در زبان عربی به معنی: تخت فرمانروایی پادشاهان است. از نظر شرع نیز به معنی: تخت بسیار بزرگی می باشد که خداوند متعال - جل جلاله - بر آن تکیه زده است، این تخت والاترین و بزرگترین مخلوقات بوده که فرشتگان آن را حمل می کنند، و خداوند آن را به صفات عظیم، حمید و مجید توصیف نموده است.

تکیه زدن (استواء) خداوند از منظر قرآن:

قرآن کریم هفت بار به تکیه زدن خداوند بر تخت مزبور اشاره کرده است:

۱- ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ

الْعَرْشِ ﴿٥٤﴾ الأعراف: ۵۴

(پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت).

۲- ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ

ط ﴿۳﴾ یونس: ۳

(پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت).

۳- ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ط﴾ الرعد: ۲

(خدا همان کسی است که آسمانها را چنان که می بینید، بدون ستون برپا داشت، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت).

۴- ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ ط﴾ طه: ۵

(خداوند مهربانی (قرآن را فرو فرستاده) است که بر تخت سلطنت (مجموعه جهان هستی) قرار گرفته است (و قدرتش سراسر کائنات را احاطه کرده است).

۵- ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ ط﴾ الفرقان: ۵۹

(و آن گاه بر تخت (فرماندهی و اراده امور جهان) نشست است).

۶- ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى

ط الْعَرْشِ ط﴾ السجدة: ۴

(خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است در شش دوره بیافرید و سپس بر تخت فرماندهی جهان قرار گرفت).

۷- ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ﴾ (۴)

الحدید: ۴

(او است که آسمانها و زمین را در شش دوره آفرید و سپس بر تخت (فرمانروائی کائنات) قرار گرفت).

حافظ ابن کثیر - رحمه الله - در این زمینه می گوید:

مردم در این باره دیدگاه های بسیار زیاد و متفاوتی دارند که جای پرداختن بدانها نیست، ولی دیدگاه پیشینیان بزرگواری همچون: مالک، اوزاعی، ثوری، لیث بن سعد، شافعی، احمد، اسحاق بن راهویه و دیگران - مبنی بر اعتقاد به ظاهر و بدون تشبیه و تعطیل آنها - را بر می گزینیم.

آنچه به ذهن گروه مشبهه خطور می کند در حق خداوند متعال صدق نکرده و او با هیچ یک از مخلوقاتش شباهت ندارد:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (۱۱) الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می پاید).

واقعیت این است که پیشوایان بزرگواری همچون نعیم بن حماد بن سلمه - استاد امام بخاری - بدان معتقد بوده و می گوید: هر که خدا را به مخلوقاتش تشبیه نموده و یا صفات وارده در نصوص شریعت را انکار کند، کافر می شود، و لذا هر کس صفات

مزبور را آن گونه که شایسته مقام قدسی پروردگار است تایید و بدانها معتقد باشد و معایب را از ساحت پاک ایشان دور سازد، راه حق و هدایت را در پیش گرفته است.^۱

دیدگاه امام مالک پیرامون استواء^۲:

یک نفر در باره آیه:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ طه: ۵، از امام مالک سؤال کرد: تکیه زدن خداوند چطور است؟ گفت: استواء معلوم - یعنی از لحاظ معنا و مقصود - کیفیتش مجهول - یعنی عقل توانایی درک آن را ندارد - ایمان بدان واجب - چون در نصوص قرآن و سنت آمده است - و سؤال در باره آن نیز بدعت است - زیرا باید انسان مسلمان این گونه امور را آن گونه که در نصوص شریعت آمده تایید نماید - سپس دستور داد آن مرد را از مسجد بیرون کنند - زیرا بدعت گذار بوده و امام بیم این داشته که مبدا عقاید مردم را به تباهی کشد.^۳

بزرگی عرش:

چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، تخت فرمانروایی پروردگار توانا بزرگترین آفریده ها و به عنوان سقف همه آنها محسوب گشته و در روز آخرت بخاطر بزرگیش توسط هشت نفر فرشته حمل می گردد:

﴿وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ﴾ الحاقة: ۱۷

(و در آن روز، هشت فرشته، عرش پروردگارت را بر فراز سر خود بر می دارند).

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره اعراف.

^۲ لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد / ابن قدامه مقدسی.

^۳ ذهبی در کتاب: العلو، ابو نعیم در: الحلیة، لالکائی در: شرح اصول اعتقاد اهل السنه و بیهقی در کتاب: اسماء و صفات روایت کرده و ابن حجر می گوید: ذهبی با سندی جید نقل نموده است.

خداوند آن را عظیم، مجید و کریم توصیف نموده است، برای مثال می فرماید:

﴿وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (۸۶) المؤمنون: ۸۶

(و صاحب عرش عظیم است).

در شماری از احادیث گهربار پیامبر نور و رحمت ﷺ نیز به این امر اشاره شده است، از جمله:

«أُذِنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ أَحَدِ حَمَلَةِ الْعَرْشِ، مَا بَيْنَ شَحْمَةِ أُذُنِهِ وَ عَتَقِهِ مَسِيرَةَ سَبْعِمِائَةِ عَامٍ

تُخَفِّقُ الطَّيْرَ»^۱.

(به من اجازه داده شد پیرامون یکی از حاملان عرش صحبت کنم، که فاصله لاله گوش تا شانه اش هفت صد سال راه برای پرنده تیز رو است).
در جایی دیگر می فرماید:

« ما السموات السبع في الكرسي إلا كحلقة ملقاة في فلاة من الأرض، و فضل العرش

على الكرسي كفضل تلك الفلاة على تلك الحلقة »^۲.

(حجم آسمانهای هفتگانه نسبت به کرسی پروردگار همچون انگشتی در میان صحرائی پهناور است، و بزرگی تخت فرمانروایی نسبت به کرسی نیز مانند بزرگی آن صحرا نسبت به انگشت است).

عبد الله بن رواحه رضی الله عنه پروردگار خویش را چنین می ستاید:

شهدت بأن وعد الله حق وأن النار مثوى الكافرينا

وأن العرش فوق الماء طاف و فوق العرش رب العالمينا

^۱ ابو داود باسندی صحیح روایت کرده است.

^۲ بیهقی در کتاب: اسماء و صفات و ابن ابی شیبیه روایت کرده و البانی آن را صحیح دانسته است.

وتحملة ملائكة كرام ملائكة الإله مسومينا

گواهی می دهد که وعده خداوند حق و جایگاه کافران دوزخ خواهد بود، بر تخت فرمانروایی اش که روی آب است تکیه زده و توسط فرشتگان ارجمند و ویژه ای حمل می گردد.

امام بیهقی - رحمه الله - در کتاب: «اسماء و صفات» می گوید:

پیشینیان بر این امر اتفاق نظر دارند که بر اساس آیات، احادیث و آثار وارده، عرش عبارت از تخت فرمانروایی پروردگار بوده و توسط فرشتگان حمل و طواف می شود، چنانچه در دنیا خانه ای را برای طواف و قبله انسانها در نماز قرار داده است.^۲

تفسیر پیشینیان از استواء:

آیات وارده در این زمینه صریح و تاویل بردار نیستند، چرا که واژه «استواء» از نظر لغت هر گاه به «علی» تعدیه کرد تنها مفهوم علو و ارتفاع از آن برداشت خواهد شد، و لذا تحلیل پیشینیان - رحمه الله - از آن، چهار معنای: «استقر» (استوار شد)، علا (بلند شد)، ارتفاع (بالا رفت) و صعد (صعود کرد)، را در بر گرفته است. ابن القیم الجوزیه - رحمه الله - در این باره می گوید:

قد حصلت للفارس الطعان	فلهم عبارات عليها أربع
تقع الذي ما فيه من نكران	وهي استقر وقد علا وكذلك ار
وأبو عبدة صاحب الشيباني ^۳	وكذاك قد صعد الذي هو أربع

^۱ العقيدة في الله / عمر سليمان اشقر.

^۲ به نقل از فتح الباری (کتاب التوحید) ابن حجر عسقلانی.

^۳ نونیه ابن القیم/با شرح خلیل هراس (۲۱۵/۱) و شرح احمد ابن عیسی (۴۴۰/۱).

دانشمندان از جمله ابو عبیده - شاگرد شیبانی - چهار معنای: استقرّ، علا، ارتفع و
صعد را بدون ردّ و انکار برایش در نظر گرفته اند.

۷- چشم

بر اساس کتاب و سنت صحیح پیامبر ﷺ، خداوند دارای دو چشم شایسته مقام قدسی ایشان است، این صفت جزو صفات ذاتی پروردگار به شمار می رود و لذا لازم است در چارچوب آیه ۱۱/ شوری بدون تعطیل و تشبیه بدان ایمان و اعتقاد داشته باشیم.

و اینک اشاره ای اجمالی به آیات و احادیث وارده در این زمینه:

﴿ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا ^ط ٤٨ ﴾ الطور: ٤٨

(که تو زیر نظر ما و تحت حفاظت و رعایت ما هستی).

﴿ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا ١٤ ﴾ القمر: ١٤

(این کشتی تحت مراقبت و مواظبت ما حرکت می کرد).

﴿ وَلِنُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي ٣٩ ﴾ طه: ٣٩

(هدف هم این بود که تحت نظارت و رعایت من چنان که باید پرورش یابی).

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: روزی خدمت پیامبر ﷺ بحث از دجال به میان آمد، فرمود:

« إن الله لا يخفى عليكم، إن الله ليس بأعور و إن المسيح الدجال أعور عين اليمنى كأنَّ

عينه طافية ^١ .»

(بی گمان خداوند از شما مخفی نمی ماند و یک چشم نیست. و چشم راست

دجال کور و برجسته - از حدقه بیرون آمده - است).

^١ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

« ما بعث الله من نبی إلا أنذر قومه الأعداء الكذاب، وإنه أعور و إن ربکم لیس بأعور

مکتوب بین عینیه: کافر. »^۱

(هر کدام از پیامبران پیروانشان را راجع به گرفتار شدن در دام یک چشم دروغ گو بر حذر داشته اند، بی گمان پروردگارتان یک چشم نیست، و میان چشمان دجال کلمه کافر نوشته شده است).

امام بیهقی - رحمه الله - در این خصوص می گوید:

برخی معتقدند: چشم نیز همچون صورت جزو صفات ذاتی است، و عده ای دیگر هم می گویند مراد از چشم برای خدا برخورداری از ویژگی دیدن است. لازم به یادآوری است که بیهقی خودش دیدگاه نخست را برگزیده است.^۲

ابن المنیر در تحلیل حدیث دجال می گوید:

تعبیر: «إن الله لیس بأعور» بیانگر وجود چشم برای خداوند است، زیرا واژه «عور» از نظر عرف به معنی فقدان چشم می باشد، پس وقتی این عیب از خدا نفی شده باید ضد آن (وجود چشم) برای ایشان - البته تنها از روی نزدیک ساختن مفهوم به ذهن نه اینکه عضو مخصوصی برایش اثبات گردد - ثابت شود.^۳

شهاب الدین سهروردی در کتاب: «العقیده» می گوید:

بر اساس آیات و احادیث وارده، صفات: «تکیه زدن بر تخت فرمانروایی، فرود آمدن، نفس، دست، چشم و ..» برای پروردگار سبحان اثبات گردیده است، و لذا باید

^۱ همان.

^۲ فتح الباری (کتاب التوحید).

^۳ فتح الباری (کتاب التوحید).

بدون تعطیل و تشبیه بدانها اعتقاد داشته باشیم، چون اگر نصوصی در این زمینه وارد نمی شد هیچ کس جرأت نداشت این موضوع را مورد بررسی قرار دهد.^۱
طیبی نیز می گوید:

این امر (اعتقاد به وجود چشم برای خداوند) مذهب مورد اعتماد و دیدگاه پیشینیان بوده است.^۲

^۱ همان.

^۲ همان.

۸- شنوایی و بینایی

بر اساس دلایل قرآن، سنت و اجماع پیشینیان این امت، دو نیروی شنوایی و بینایی جزو صفات کمال پروردگار قادر متعال به شمار می روند، و لذا ایمان بدانها واجب و گریز ناپذیر است.

پاره ای از آیات وارده در این زمینه:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می پاید).

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ

اللَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ الحج: ۶۱

(مسأله) به همین منوال است (و این وعده از سوی خدای قادر توانا است. بلی) خدا که شب را در روز، و روز را در شب داخل می گرداند (و از یکی می کاهد و بر یکی می افزاید و طبق نظام معینی چرخه زمان را به گردش می اندازد) و او شنوای (گفتار ستمدیدگان و) بینای (کردار ستمگران) است (و داد مظلومان را از ظالمان می گیرد).

﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ طه: ۴۶

(من با شما هستم و حرفهایشان را) می شنوم و (اعمالشان را) می بینم (و ایشان را از کشتن و آزار شما باز می دارم).

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (۵۸) النساء: ۵۸

(بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می باشد).

امام بیهقی در کتاب: «الاسماء و الصفات» می گوید:

صفت سمیع بر کسی اطلاق می گردد که: دارای نیروی شنوایی بوده و بتواند صداها را بدان دریابد.

و بصیر نیز به کسی گفته می شود که: از نیروی بینایی و رؤیت چیزها برخوردار باشد. که هر دوی آنها در حق خداوند ثابت و جزو صفات ذاتی ایشان محسوب می گردند.

پاره ای از احادیث وارده در این زمینه:

ابو موسی اشعری رضی الله عنه می گوید:

«كنا مع النبي ﷺ في سفر فكننا إذا علونا كبرنا فقال النبي ﷺ: أيها الناس اربعوا على أنفسكم فإنكم لا تدعون أصم ولا غائبا ولكن تدعون سميعا بصيرا. ثم أتى علي وأنا أقول في نفسي لا حول ولا قوة إلا بالله فقال: يا عبد الله بن قيس قل لا حول ولا قوة إلا بالله فإنها كنز من كنوز الجنة. أو قال: ألا أدلك به»^۱.

(در یکی از مسافرتها که خدمت پیامبر ﷺ بودیم، هر گاه [بر تپه ای] صعود می کردیم، با صدای بلند تکبیر می گفتیم، پیامبر فرمود: خود را به زحمت نیندازید چون شما موجودی کر و غائب صدا نمی زنید بلکه خدای شنوا و بینایی را به فریاد می

^۱ صحیح بخاری (کتاب المغازی) و مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

خوانید. سپس پیش من آمد که بسیار آهسته جمله «لا حول و لا قوة إلا بالله» را زمزمه می کردم، فرمود: ای عبد الله پسر قیس! این جمله را بگو زیرا یکی از گنجهای بهشت به شمار می رود. و یا - بر اساس تردید راوی - فرمود: آیا شما را به یکی از گنجهای بهشت رهنمون شوم؟).

عروة بن الزبیر رضی الله عنه از ام المؤمنین عائشه - رضی الله عنها - نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

« إن جبریل الکلیل نادانی قال: إن الله قد سمع قول قومک و ما ردّوا علیک ».^۱

(جبرئیل مرا صدا زد و گفت: خداوند عکس العمل و برخورد قومت را با تو شنید).

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

« إن الله لا ينظر إلى صورکم و أموالکم، و لكن ينظر إلى قلوبکم ».^۲

(خداوند سیمای ظاهری و امواتان را نمی نگرند، بلکه دلهايتان را نگاه کرده و بدان اهتمام می ورزد).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ذکر مخصوص برخاستن از رکوع را چنین تعیین کرده که:

« سمع الله لمن حمده ».^۳

(خداوند اذکار کسی که وی را ستایش می کند، می شنود).

ابو هریره رضی الله عنه می گوید:

(پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که آیه زیر را تلاوت کرد:

^۱ صحیح بخاری (کتاب بدء الخلق).

^۲ صحیح مسلم (کتاب البر و الصلة).

^۳ صحیح مسلم (کتاب صلاة المسافرين و قصرها) و بخاری (کتاب التفسیر).

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا

بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ النساء: ۵۸

(بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهائی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد (و شما را به انجام نیکیها می‌خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد (و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد یا نمی‌دارد، و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی‌کند).^۱

و سپس انگشت شست و سیبانه اش را روی گوش و چشمش قرار داد).

بیهقی در تحلیل این حدیث می‌گوید:

مقصود پیامبر ﷺ از این اشاره اثبات شنوایی و بینایی برای پروردگار و بیان جای آنها در جسم انسان بوده است، یعنی خواسته بگوید خداوند دارای این دو نیرو است و مراد از آنها نیروی دانش نیست و گر نه به قلبش اشاره می‌فرمود. البته مقصود ایشان اثبات عضو برای خداوند نبوده که او بسی والاطر و منزه از شباهت با مخلوقات است.^۲

خلاصه کلام: خداوند سبحان دارای دو نیروی شنوایی و بینایی شایسته مقام الوهیتش بوده و باید بدانها ایمان و اعتقاد راسخ داشت، زیرا کسی که فاقد این دو

^۱ ابو داود روایت کرده و ابن حجر در فتح الباری سند آن را قوی می‌داند.

^۲ فتح الباری / ابن حجر عسقلانی.

نیروی ارزشمند باشد سزاوار احراز مقام الوهیت نمی باشد. ابراهیم علیه السلام در سرزنش و به باد انتقاد گرفتن عقل و اندیشه پدر و قومش فرمود:

﴿لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ﴾ (۴۲) مریم: ۴۲

(چرا چیزی را پرستش می کنی که نمی شنود و نمی بیند).

در جایی دیگر فرمود:

﴿هَلْ يَسْمَعُونَكَ إِذْ تَدْعُونَ﴾ (۷۲) الشعراء: ۷۲

(آیا هنگامی که آنها را به کمک می خوانید، صدای شما را می شنوند و نیازتان را

برآورده می کنند؟).

۹- نازل شدن و آمدن

بر اساس نصوص صریح وارده و اجماع پیشینیان - رحمهم الله - نازل شدن و آمدن جزو صفات ثابت پروردگار به شمار می روند، و لذا باید آنها را آنگونه که شایسته مقام با عظمت الوهیت است برای ایشان اثبات کرد.

آیات و احادیث وارده در این باره:

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

« ينزل ربنا إلى السماء الدنيا حين يبقى ثلث الليل الأخير، فيقول: من يدعوني فأستجيب

له؟ من يسألني فأعطيه؟ من يستغفرني فأغفر له؟ »^۱.

^۱ صحیح بخاری (کتاب الدعوات) و مسلم (کتاب المسافرین).

(اواخر هر شب پروردگاران به آسمان دنیا فرود آمده و می فرماید: چه کسی مرا می خواند تا به وی پاسخ دهم؟ چه کسی از من درخواست می نماید تا به وی بدهم؟ و چه کسی آمرزش می خواهد تا او را ببخشایم؟).

ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که:

« یجمع الله الأولین و الآخین لمیقات یوم معلوم أربعین سنة، شاخصة أبصارهم إلى السماء یتظرون فصل القضاء، وینزل الله فی ظل من الغمام من العرش إلى الكرسي. ^۱ »
(خداوند همه آفریده ها را مدت چهل سال در روزی معین گرد می آورد، مردم چشمانشان از حرکت باز ایستاده و منتظر شروع داوری هستند، در آن هنگام خداوند زیر سایه بانهای ابر از تخت فرمانروایی روی کرسی فرود می آید).

﴿ هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ یَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ ^{۲۱۰} ۲۱۰﴾

﴿ البقرة: ۲۱۰﴾

(آیا آنان که راه صلح و آشتی نمی پویند و دین اسلام را نمی جویند انتظار دارند که خدا و فرشتگان (آشکارا در برابر دیدگانشان ظاهر گردند و) در زیر سایه بانهای ابر به سوی ایشان بیایند (و رو در رو با آنان به سخن درآیند؟!)). و حال آن که فرمان (بر قطع امید محال ایشان) انجام پذیرفته است).

﴿ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ^{۲۱} وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ^{۲۲}﴾ الفجر:

۲۱ - ۲۲

^۱ ابن منده، طبرانی، دارقطنی و حاکم روایت کرده و ذهبی سندش را حسن دانسته است.

(هرگز! هرگز!) (حقیقت آن چنان نیست که می‌پندارید). زمانی که زمین سخت درهم کوبیده می‌شود و صاف و مسطح می‌گردد. و پروردگارت بیاید و فرشتگان صف صف حاضر آیند).

﴿ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ ﴾ ﴿١٥٨﴾ الأنعام: ۱۵۸

(آیا انتظار دارند که فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان بیایند؟ یا این که پروردگارت (خودش) به سوی آنان بیاید؟).

حافظ ابن کثیر - رحمه الله - می‌گوید: ابن جریر در تفسیر آیه ۲۱۰/بقره به حدیث طولانی صور (شیپور) اشاره می‌نماید که ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده و در آن آمده است:

« أَنَّ النَّاسَ إِذَا اهتموا لموقفهم في العرصات تشفعوا إلى ربهم بالأنبياء واحداً واحداً، من آدم فمن بعده، فكلهم يحيد عنها حتى ينتهوا إلى محمد، صلوات الله وسلامه عليه، فإذا جاؤوا إليه قال: أنا لها، أنا لها. فيذهب فيسجد لله تحت العرش، ويشفع عند الله في أن يأتي لفصل القضاء بين العباد، فيشفعه الله، ويأتي في ظلل من الغمام بعد ما تنشق السماء الدنيا، وينزل من فيها من الملائكة، ثم الثانية، ثم الثالثة إلى السابعة، وينزل حملة العرش والكروبيون، قال: وينزل الجبار، عز وجل، في ظلل من الغمام والملائكة، ولهم رَجُلٌ مِنْ تسيحهم يقولون: سبحان ذي الملك والملكوت، سبحان رب العرش ذي الجبروت سبحان الحي الذي لا يموت، سبحان الذي يميت الخلائق ولا يموت، سُبَّوحٌ قُدُّوسٌ، رب الملائكة

والروح، قدوس قدوس، سبحان ربنا الأعلى، سبحان ذي السلطان والعظمة، سبحانه أبداً
أبداً»^۱.

(وقتی مردم در صحرای قیامت به اوج ناراحتی می رسند، درخواست شفاعت پیش پروردگار از تک تک پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - می کنند، ولی همه آنان دست رد به سینه شان زده تا به پیامبر اسلام ﷺ می رسند، وی می فرماید: من شایستگی این کار را دارم، سپس می رود و زیر تخت فرمانروایی خداوند سر به سجده ساییده و درخواست شروع دادرسی را عرضه می کند، خداوند نیز شفاعت ایشان را پذیرفته و در میان سایه های ابر می آید، پس از آنکه آسمان دنیا شکافته شده و فرشتگان ساکن آنجا فرود می آیند، آسمانهای دوم، سوم و... نیز شکافته گشته تا بالاخره آخرین آسمان شکافته شده و حاملان عرش و فرشتگان مقرب فرود می آیند. پیامبر ﷺ در ادامه فرمود: پروردگار متعال - جل جلاله - در میان سایه های ابر فرود آمده و فرشتگان هم تسبیح گویان آمده می گویند: منزه است خدای فرمانروا، خدای عزیز و با شکوه، خدای همیشه زنده و خدایی که همه آفریده ها را می میراند، پاک و مطهر است پروردگار فرشتگان و جبرئیل، ای پروردگار والایمان تو منزّه هستی، همیشه پاک و منزّه است خدای صاحب قدرت و فرمانروایی).

عبد الله بن عمرو رضی الله عنه می گوید:

وقتی پروردگار فرود می آید میان ایشان و آفریده ها هفتاد هزار پرده از جمله پرده: روشنایی، تاریکی و آب، وجود دارد، آب در دل تاریکی چنان صدای وحشتناکی از خود بروز می دهد که دلها فرو می ریزند.^۲

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره بقره.

^۲ تفسیر ابن کثیر / سوره بقره.

ابو العالیه - رحمه الله - می گوید:

فرشتگان در زیر سایه های ابر آمده و خداوند نیز در میان هر چه بخواهد می آید.^۱
ابو سعید خدری رضی الله عنه در گزارش حدیث طولانی شفاعت می گوید:

« حتی إذا لم یبق إلا من كان یعبده الله أتاهم رب العالمین ».^۲

(وقتی که تنها بندگان مخلص باقی می مانند، پروردگار پیش آنان می آید).

در روایتی دیگر از امام بخاری - رحمه الله - آمده است:

« فیأتیهم الله فی الصورة التي یعرفون ».^۳

(آنگاه خداوند در همان صورتی که می شناسند، پیش ایشان می آید).

از آیات، احادیث و دیدگاه پیشینیان در این زمینه چنین بر می آید که: آمدن واقعی و شایسته مقام قدسی الوهیت برای خداوند متعال ثابت و تردیدی در آن وجود ندارد، و لذا باید بدون تحریف، تعطیل و تشبیه بدان معتقد باشیم:

﴿ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴾ (الشوری: ۱۱)

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می پاید).

^۱ همان.

^۲ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

^۳ صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الایمان).

۱۰- قدرت

بر اساس آیات حیات بخش قرآن کریم، احادیث پیامبر بزرگوار ﷺ و گفته های پیشینیان اهل سنت و جماعت، یکی دیگر از صفات اساسی پروردگار متعال قدرت و توانمندی ایشان بر انجام هر کاری است، از این رو باید این صفت را نیز بدون تحریف، تعطیل و تشبیه برای خداوند اثبات و بدان اعتقاد داشته باشیم:

﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (المائدة: ۱۲۰)

(و او بر هر چیزی توانا است).

ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیه می گوید:

یعنی خداوند آفریننده و مالک هر چیزی بوده و کل جهان آفرینش تحت امر و اراده نافذ و بلا منازع ایشان است، خداوند در زمینه خواست و اراده بدون شریک و دستیار، پدر، زن و فرزند بوده و غیر از او هیچ کس شایستگی احراز مقام والای الوهیت و ربوبیت را ندارد.^۱

قرآن کریم به کرات صفت مزبور را برای پروردگار متعال اثبات کرده و می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (البقرة: ۲۰)

(بی گمان خدا بر هر چیزی توانا است).

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾ (الكهف: ۴۵)

(و خدا بر هر چیزی توانا بوده (و هست)).

﴿إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْمِهِ لَقَادِرٌ﴾ (الطارق: ۸)

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره مائده.

(بی‌گمان خداوند (تعالی که انسان را در آغاز از آب نطفه آفریده است، همو) قادر است که بار دیگر انسان را (پس از مرگ به زندگی) برگرداند).
 خداوند همانگونه که صفت قدرت و توانمندی را برای خویش به اثبات رسانده، عجز و واماندگی، خستگی و بیهوده کاری را نیز از ساحت والای خود دور کرده است، یعنی هیچ چیز در جهان هستی نمی‌تواند مانع تحقق اراده پروردگار متعال گشته و تغییری در تصمیماتش ایجاد نماید:

﴿ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴾ ﴿۴۴﴾ فاطر: ۴۴

(هیچ چیزی چه در آسمانها و چه در زمین خدا را درمانده و ناتوان نخواهد کرد. چرا که او بسیار فرزانه و خیلی قدرتمند است).

﴿ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ﴾ ﴿۳۸﴾ ق: ۳۸

(ما آسمانها و زمین را در شش دوره آفریده‌ایم و هیچ‌گونه درماندگی و خستگی به ما نرسیده است (و کمترین مشکلی برای ما نداشته است. پس چگونه زنده گرداندن مردگان برای ما رنج‌آور و مشکل خواهد بود؟).

ابن کثیر - رحمه الله - در تحلیل آیه فوق می‌نویسد:

این آیه دال بر معاد و رستاخیز است، زیرا کسی که بتواند آسمانها و زمین را بدون خستگی و واماندگی بیافریند، زنده کردن مردگان را نیز به آسانی می‌تواند تحقق بخشد.

قتاده - رحمه الله - در این زمینه می‌گوید:

یهودیان - نفرینشان باد - معتقد بودند: خداوند آسمانها و زمین را در مدت شش روز آفرید و سپس برای رفع خستگی در روز هفتم که شنبه بود استراحت کرد، و لذا خداوند توانا پندار پوچ و بی اساس ایشان را چنین تکذیب فرمود که:

﴿وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾^۱، یعنی بدون درماندگی و خستگی.

بنابراین، خداوند سبحان دارای قدرت مطلق و بی منتها بوده و هیچ چیز در جهان هستی وی را درمانده و ناتوان نخواهد کرد، و آفرینش و زنده ساختن تمامی موجودات برای ایشان بسان یک نفس می باشد، همه پدیده های ریز و درشت جهان آفرینش دال بر قدرت نافذ و بلا منازع ایشان بوده و هرگاه بخواهد چیزی را تحقق بخشد بلا فاصله لباس وجود را بر تنش خواهد نمود:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^{۸۲} یس: ۸۲

(هر گاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می شود).

فرق قدرت و قوت

ابن بطال - رحمه الله - در تفسیر آیه:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾^{۵۸} الذاریات: ۵۸

(تنها خدا روزی رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس)، می گوید:

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره ق.

قوت جزو صفات ذاتی بوده و به معنی قدرت است، خداوند همواره توانمند بوده و همیشه نیز چنین خواهد بود. واژه «متین» هم که در لغت به معنی: چیز ثابت و صحیح است، معنی قوی و قدرتمند را دارد.^۱

بیهقی - رحمه الله - می گوید:

قوی به معنی: برخورداری از قدرت کامل که هیچ گاه عجز و ناتوانی بر آن عارض نشود، می باشد. قادر بر کسی اطلاق می گردد که: دارای قدرت فراگیر باشد، و مقتدر نیز به کسی گفته می شود که: از توانایی کامل و کافی برخوردار بوده و هیچ چیز از چارچوب قدرتش خارج نگردد.^۲

احادیث بسیاری نیز صفت مزبور را برای پروردگار خالق آمر به اثبات رسانده است، از جمله:

جابر بن عبد الله رضی الله عنه می گوید:

«كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يعلمنا الاستخارة في الأمور كما يعلمنا السورة من القرآن يقول: إذا هم أحدكم بالأمر فليركع ركعتين من غير الفريضة ثم ليقل اللهم إني أستخيرك بعلمك وأستقدرك بقدرتك وأسألك من فضلك العظيم فإنك تقدر ولا أقدر وتعلم ولا أعلم وأنت علام الغيوب. اللهم إن كنت تعلم أن هذا الأمر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري أو قال عاجل أمري وآجله فاقدره لي ويسره لي ثم بارك لي فيه وإن

^۱ فتح الباری (کتاب التوحید).

^۲ همان.

كنت تعلم أن هذا الأمر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري أوقال في عاجل أمري وأجله فاصرفه عني واصرفني عنه واقدر لي الخير حيث كان ثم أرضني به»^۱.

(پیامبر خدا ﷺ استخاره را - همچون تعلیم سوره های قرآن - در همه چیز به ما یاد داده و می فرمود: هر گاه یکی از شما تصمیم انجام کاری را گرفت، باید دو رکعت نماز سنت را به جای آورده و سپس بگوید: بارالها! من خیر دنیا و آخرت را از طریق صفت علم و دانشت می خواهم، قدرت را به وسیله قدرتت جویا هستم و خواهان فضل و بخشش تو هستم، چون تو توانمند و دانایی و من ناتوان و نادان ام و تو بر امور غیبی بسیار آگاه هستید. بارالها! اگر این کار - سپس کار مورد نظرش را تعیین می نماید - را برای دنیا و آخرت خوب می دانید، زمینه تحقق آن را برایم آسان فرما و خیر و برکت در آن فرو ریز. بارالها! اگر آن را برای دنیا و آخرت بد می دانید، مرا از آن منصرف کن و خیر مورد رضایت را برایم مقدر فرما).

۱۱- اراده

یکی دیگر از صفات ذاتی پروردگار قادر متعال - بر اساس کتاب، سنت و اجماع پیشینیان -، خواست و اراده مطلق و نافذ است.

از نظر دانشمندان مبرز گذشته - رحمهم الله - واژه «مشیئت» و «اراده» به یک معنی بوده و هر کدام به جای دیگری بکار برده می شود.

راغب اصفهانی - رحمه الله - در این زمینه می گوید: واژه مشیئت و اراده از منظر بیشتر لغت شناسان به یک معنی بوده و در عرف مردم به جای اراده بکار برده می شود.^۱

^۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

امام شافعی - رحمه الله - می گوید: مشیئت همان اراده است، و خداوند مردم را آگاه ساخته که تنها وی صاحب اراده بوده و خواسته‌های گوناگون آنان نیز در قالب اراده ایشان تحقق خواهد یافت.^۲

ابن بطال - رحمه الله - می گوید: مقصود امام بخاری اثبات صفت مشیئت و اراده برای پروردگار است که هر دو به یک معنی بوده و جزو صفات ذاتی خداوند به شمار می رود، بر خلاف دیدگاه فاسد معتزلیان که معتقدند: در دایره صفات فعلی ایشان جای می گیرد.^۳

منشأ اختلاف مزبور میان اهل سنت و معتزله به این امر بر می گردد که: اهل سنت معتقدند اراده تابع صفت علم است، ولی معتزله می گویند قضیه بر عکس بوده و علم تابع اراده می باشد.

دلایل اثبات صفت اراده:

الف) قرآن کریم:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾ ۱ المائدة: ۱

(خداوند هر چه بخواهد (و مصلحت بداند) حکم می کند).

﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ ۱۴ الحج: ۱۴

(بی گمان خداوند هر چه را اراده کرده و بخواهد به انجام می رساند).

﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ ۱۶ البروج: ۱۶

^۱ به نقل از: فتح الباری (کتاب التوحید).

^۲ همان.

^۳ همان.

(آنچه بخواهد، هرچه زودتر و با قدرت هرچه بیشتر به انجام می‌رساند).

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ ۗ﴾ البقرة: ۲۰

(و اگر خدا می‌خواست گوش و چشمان ایشان را از میان می‌برد).

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۗ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ﴾ النساء: ۴۸

(بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از

هرکس که خود بخواهد می‌بخشد).

ب) سنت پیامبر ﷺ:

احادیث بسیار زیادی نیز در این زمینه وارد شده که پاره ای از آنها را یادآور

خواهیم شد:

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«مثل المؤمن كمثل خامة الزرع يفيء ورقه من حيث أتها الريح تكفئها فإذا سكنت

اعتدلت وكذلك المؤمن يكفأ بالبلاء. ومثل الكافر كمثل الأرزة صماء معتدلة حتى يقصمها

الله إذا شاء»^۱.

(انسان مسلمان بسان کشتزار تازه روئیده است که بر اثر وزش باد خم می‌شود و

هرگاه باد ساکن شد او نیز از حرکت باز می‌ایستد، مسلمان نیز بر اثر گرفتاریها خم

می‌شود، ولی انسان کافر مانند دانه سفت و سخت است که ثابت بوده و هرگاه خدا

بخواهد وی را متلاشی می‌کند).

ابو قتاده رضی الله عنه از پدرش رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از سپری شدن وقت نماز

صبح فرمود:

^۱ صحیح بخاری (کتاب المرضی).

«إِنَّ اللَّهَ قَبْضُ أُرْوَا حَكَمٍ حِينَ شَاءَ وَ رَدَّهَا حِينَ شَاءَ». فَقَضُوا حَوَائِجَهُمْ وَ تَوَضَّعُوا إِلَىٰ أَنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَ ابْيَضَّتْ فِقَامَ فَصَلِيٍّ».^۱

(بی گمان خداوند هرگاه بخواهد جان شما را گرفته و یا دو باره بر تستان خواهد نمود. سپس - آن عده که خوابیده بودند - به قضای حاجت رفته و وضو گرفتند و پیامبر نیز پس از طلوع کامل خورشید نماز را اقامه کرد).

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که:

« لَا يَقِلُّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ، اِرْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ، ارْزُقْنِي إِنْ شِئْتَ، وَ لِيَعِزِّمْ

مَسْأَلَتَهُ، إِنَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ لَا مُكْرَهَ لَهُ ».^۲

(در وقت دعا کردن نگوئید: خدایا! اگر می خواهی مرا بیامرز، به من رحم کن و یا روزی ده، بلکه باید با عزمی راسخ درخواستش را مطرح سازد، چون خداوند هر چه را بخواهد - بدون اینکه تحت فشار قرار گیرد - انجام می دهد).

انواع اراده:

صفت اراده در یک دسته بندی کلی به دو دسته تقسیم می گردد:

۱- اراده تسخیری (کونی):

این نوع اراده هم معنی مشیئت بوده و تمامی حوادث و تغییر و تحولات جهان هستی را تحت پوشش خویش قرار می دهد، یکی از مصادیق آن آیه زیر است که می فرماید:

^۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

^۲ صحیح بخاری (کتاب الدعوات) و مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ

صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا ﴿١٢٥﴾﴾ الأنعام: ۱۲۵

(آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را (با پرتو نور ایمان باز و) گشاده برای (پذیرش) اسلام می‌سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را تنگ می‌سازد).
در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ ۖ﴾ هود: ۳۴

(هرگاه خدا بخواهد شما را (به خاطر فساد درون و گناهان فراوان) گمراه و هلاک کند).

البته چون پروردگار دوست ندارد بندگانش را گمراه سازد، باید آیه بالا را چنین معنی کرد که: اگر بخواهد شما را گمراه می‌نماید.^۱

۲- اراده اختیاری (تشریحی):

این نوع اراده نیز در ارتباط با انجام یا سرپیچی از اوامر پروردگار و به معنی امور مورد نظر و مطلوب خداوند - نه چیزهایی که می‌خواهد - است. از این رو خداوند هر چه را دوست داشته باشد جزو خواسته‌های ایشان محسوب گردیده و به هیچ وجه مستلزم تحقق یافتنش نخواهد شد؛ زیرا حکمت و دانایی ایشان عدم وقوعش را ایجاب می‌نماید. یکی از مصادیق این نوع اراده آیه زیر است که در بیان آسانگیری خداوند بر مردم می‌فرماید:

^۱المجموع الثمین من فتاوی الشیخ ابن عثیمین.

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (البقرة: ۱۸۵)

(خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست).

مقصود از اراده در اینجا آسانگیری در زمینه انتخاب روزه گرفتن در مسافرت و ایام بیماری و یا ترک مشروط آن، و اراده سخت‌گیری نیز ناظر به ایجاب روزه در حالات مختلف است که چون مطلوب خداوند نیست تحقق نمی‌یابد.^۱

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾ (النساء: ۲۷)

(خداوند می‌خواهد توبه شما را بپذیرد).

جمله «یرید» در این آیه به معنی «یحب: دوست دارد» است نه به معنی «مشیت»، زیرا اگر چنین بود توبه همه بندگان را می‌پذیرفت و کسی هم نمی‌توانست مانع وقوعش گردد، ولی این امر تحقق نیافته و هیچ‌گاه هم واقع نمی‌شود، چون اگر نگاهی به مردم بیندازیم می‌بینیم بیشتر آنان بر مسیر کفر و بی‌دینی حرکت می‌کنند، و لذا باید آیه را اینگونه معنی کرد که: خداوند دوست دارد توبه شما را بپذیرد.

تفاوت اراده تسخیری و اختیاری:

این دو نوع اراده سه تفاوت ریشه‌ای با هم دارند:

۱- اراده تسخیری باید ناگزیر تحقق یابد، زیرا هرگاه خداوند چیزی را خواست باید واقع شده و هیچ‌کس هم در جهان هستی توانایی ایجاد مانع در برابر آن را ندارد:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲)

^۱ فتح الباری (کتاب التوحید).

(هر گاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می شود).

ولی اراده اختیاری گاهی بر اساس اراده و علاقه خداوند تحقق می یابد و گاهی نیز تنها بر پایه عدم تعلق اراده ایشان رخ نمی دهد.

استاد صالح بن عثیمین در این زمینه می گوید:

اگر کسی پرسد: آیا خداوند گناهان را اراده می کند؟ در پاسخ می گوئیم: تنها اراده تسخیری ایشان بدان تعلق خواهد گرفت نه اراده اختیاری، چون اراده دوم به معنی دوست داشتن است و خداوند نیز قطعاً وقوع گناهان را دوست ندارد، و هر چه در جهان هستی رخ می دهد بر اساس خواست و اراده پروردگار قادر متعال است.^۱

۲- اراده تسخیری شامل خیر و شر و سود و زیانها می گردد، ولی اراده دوم تنها خیر و سودها را در بر می گردد.

۳- اراده نخست مستلزم محبت و دوست داشتن نمی گردد، زیرا گاهی خداوند چیزی - مانند آفرینش ابلیس و سایر بدیها برای امتحان و آزمایش انسانها - را بدون اینکه دوستش داشته باشد، اراده می نماید.

ولی در اراده دوم - مانند عبادتها و اعطای پاداش - دوست داشتن پروردگار لازم بوده و بدون وجود آن تحقق نخواهد یافت.

گفتگوی دو نفر از اهل سنت و معتزله:

حافظ ابن حجر عسقلانی - رحمه الله - در بیان این ماجرا می نویسد:

دو نفر از پیشوایان اهل سنت و معتزله به منظور جر و بحث پای میز مذاکره حضور

یافته و مناظره ای بدین شرح صورت می پذیرد:

^۱ المجموع الثمین فی فتاوی الشیخ ابن عثیمین.

معتزلی: خداوند از فساد و شرارتها منزّه است.
سنی: پاک است خدایی که جز آنچه بخواهد و دوستش داشته باشد رخ نمی دهد، و فرمانبرداریهها را دوست داشته و از بدیهها بیزار است.
معتزلی: آیا پروردگاران گناهان را اراده می کند؟
سنی: پس آیا گناهان بدون خواست او صورت می گیرند؟، یعنی معاصی بر اساس اراده ایشان روی می دهد گرچه دوستشان هم نداشته باشد.
معتزلی: آیا اگر مرا از هدایت یافتن باز داشت و هلاک شدنم را مقرر فرمود کار خوبی نسبت به من کرده یا بد؟ (مقصودش این بوده که چنین انسانی در برابر اراده نافذ خداوند فاقد اراده و اختیار واقعی محسوب می گردد).
سنی: اگر تو را از آنچه حق تو است منع کند، بدی روا داشته، ولی اگر از آنچه حق ایشان است منعت نماید هر که را بخواهد مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد (مقصودش این بوده که همه آفریده ها متعلق به پروردگار توانا بوده و در مورد کارهایی که انجام می دهد، بازخواست نمی شود).
معتزلی: به بن بست رسید و پاسخی ارائه نداد.

۱۲- تعجب کردن

بر اساس کتاب، سنت و اجماع پیشینیان، یکی دیگر از صفات پروردگار سبحان شگفت زده شدن است، از این رو باید آن را بدون تحریف، تعطیل و تشبیه و چنانچه شایسته مقام قدسی الوهیت است، برای خداوند اثبات و بدان اعتقاد داشته باشیم. و اینک دلایل وارده در این زمینه:
قرآن کریم می فرماید:

﴿ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ﴾ (۱۲) الصافات: ۱۲

البته این آیه وقتی دلیل ادعای ما می شود که ضمیر متصل (تاء) در جمله «عجبت» به صورت مضموم قرائت شود که به خداوند بر می گردد، پیشوایانی همچون: حمزه، کسائی و خلف آن را چنین خوانده اند، و لذا این قرائت جزو قرائات صحیح متواتر به شمار می رود.^۱

احادیث بسیاری نیز در این راستا وارد شده است، از جمله:

ابو هریره رضی الله عنه می گوید:

« أن رجلا أتى النبي ﷺ فبعث إلى نسائه، فقلن: ما عندنا إلا الماء. فقال الرسول ﷺ: من يضيف هذا؟ قال رجل من النصار: أنا. إلى ان قال النبي ﷺ: لقد عجب الله عزّ وجلّ - أو ضحك - من فلان و فلانة، فأنزل الله عزّ وجلّ:

﴿ وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ﴾ (۹) الحشر: ۹.^۲

(مردی برای گرفتن غذا خدمت پیامبر ﷺ آمد، ایشان نیز وی را پیش همسرانش فرستاد، همه گفتند: جز آب چیزی در خانه نداریم، سپس فرمود: چه کسی او را میزبانی می کند؟ یک نفر از انصاریان گفت: من... پیامبر در پایان فرمود: بی گمان خداوند از عملکرد فلان و فلان تعجب کرد - و یا خندید-، آنگاه این آیه فرود آمد: (و ایشان را بر خود ترجیح می دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند).

انواع تعجب:

^۱ المبسوط فی القراءات العشر / ابن مهران اصفهانی ص ۳۷۵، و السبعة فی القراءات / ابن مجاهد ص ۵۴۷. ولی اگر به صورت مفتوح قرائت شود به پیامبر ﷺ باز می گردد.

^۲ صحیح بخاری (کتاب فضائل الصحابة) و مسلم (کتاب الاشرية).

اصل تعجب دو نوع دارد:

۱- یا از پنهان بودن اسباب نشأت می گیرد و شخص مزبور شگفت زده می شود، که این نوع تعجب در حق پروردگار دانا محال و هیچ چیز در جهان هستی از دید ایشان مخفی نمی ماند.

۲- و یا از مغایرت چیزی با امثال خود نشأت می گیرد و شخص شگفت زده با وجود اطلاع کامل از اسباب و ابعادش از وقوع آن تعجب می کند، این نوع تعجب برای پروردگار اشکالی ندارد و به ایشان نسبت داده می شود.

۱۳- خندیدن

اهل سنت و جماعت - بر اساس نصوص احادیث پیامبر ﷺ و اجماع پیشینیان - معتقدند: یکی از صفات پروردگار سبحان خندیدن است که هرگاه و هر طور بخواهد از آن استفاده می کند، از این رو باید بدون تعطیل و تشبیه - گر چه واقعیت و چگونگیش برای ما روشن نیست - بدان ایمان و اعتقاد داشته باشیم.

احادیث فراوانی در این راستا وارد شده اند که در اینجا مواردی از آنها را ذکر خواهیم کرد:

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

« یضحک الله إلی رجلین یقتل أحدهما الآخر یدخلان الجنة، یقاتل هذا فی سبیل الله فیقتل ثم یتوب الله علی القاتل فیستشهد ».^۱

(خداوند به دو نفری که یکی از آنان دیگری را از پای درآورده و هر دو نیز وارد بهشت می شوند، می خندد، این یکی در راه خدا جنگیده و به شهادت رسیده، قاتل هم پس از توبه به شهادت می رسد).

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ نقل می نماید:

« لقد عجب الله عزّ و جلّ - أو ضحک - من فلان و فلانة ».^۲

(بی گمان خداوند از فلان و فلان تعجب کرد - و یا بدانان خندید -).

باز ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می کند که:

^۱ صحیح بخاری (کتاب الجهاد) و مسلم (کتاب الامارة).

^۲ صحیح بخاری (کتاب فضائل الصحابة) و صحیح مسلم (کتاب الاشرية).

« ثُمَّ يَفْرُغُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ وَيَبْقَى رَجُلٌ مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ عَلَى النَّارِ وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةَ فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ أَصْرِفُ وَجْهِي عَنِ النَّارِ... فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ لَا أَكُونُ أَشْقَى خَلْقِكَ. فَلَا يَزَالُ يَدْعُو اللَّهَ حَتَّى يَضْحَكَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْهُ فَإِذَا ضَحِكَ اللَّهُ مِنْهُ قَالَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ »^۱.

(سپس خداوند داوری میان بندگان را به پایان برده و مردی - که آخرین داخل شدگان به بهشت است - به دوزخ نزدیک شده و می گوید: پروردگارا! مرا از دوزخ دور گردان. .. سپس می گوید: پروردگارا! مگذار بدبخت ترین مخلوقات باشم، آن قدر دعا می کند تا خداوند به وی خندیده و می فرماید: وارد بهشت شو).

در روایتی دیگر از ابن مسعود رضی الله عنه آمده که خداوند به آن مرد می فرماید:

« يَا ابْنَ آدَمَ أَتَرْضَى أَنْ أُعْطِيَكَ الدُّنْيَا وَمِثْلَهَا مَعَهَا؟ قَالَ يَا رَبِّ أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّي وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ. فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ أَلَا تَسْأَلُونِي مِمَّ أَضْحَكُ؟ فَقَالُوا مِمَّ تَضْحَكُ قَالَ هَكَذَا ضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فَقَالُوا مِمَّ تَضْحَكُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مِنْ ضِحْكِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حِينَ قَالَ أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّي وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ فَيَقُولُ إِنِّي لَا أَسْتَهْزِئُ مِنْكَ وَلَكِنِّي عَلَى مَا أَشَاءُ قَادِرٌ »^۲.

(ای انسان! اگر دو برابر دنیا را به تو بدهم راضی می شوی؟ می گوید: پروردگارا! تو که پروردگار جهانیان هستی چرا مرا مسخره می کنی؟ پیامبر خدا ﷺ در این هنگام خندید و فرمود: چرا علت خنده ام را نمی پرسیدی؟ حضار گفتند: ای پیامبر خدا چرا

^۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید) و مسلم (کتاب الامارة).

^۲ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

می خندی؟ فرمود: از این امر می خندم که خداوند در وقت سخن مرد مزبور خندیده و می فرماید: تو را مسخره نمی کنم و هر چه بخواهم می توانم انجام دهم).

۱۴- دوست داشتن و خشنود شدن

بر اساس کتاب، سنت و اجماع پیشینیان، این دو صفت نیز جزو صفات پروردگار سبحان به شمار می روند، و لذا بایستی بدون تحریف، تعطیل و تشبیه بدانها معتقد بوده و آنها را چنانچه شایسته مقام خداوندی است برایشان اثبات نماییم. خداوند کردارها و اشخاصی را دوست داشته و به کسانی که دارای صفات مورد پسندش باشند، میل و علاقه داشته - البته نه از نوع دوستی و خشنود شدن مخلوقات - و از آنان خشنود می باشد.

و اما دلایل وارده در این راستا:

(الف) قرآن کریم:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (البقرة: ۲۲۲)

(بی گمان خداوند توبه کاران و پاکان را دوست می دارد).

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ (المائدة: ۵۴)

(خداوند جمعیتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می دارد و آنان هم خدا را دوست می دارند).

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (البقرة: ۱۹۵)

(همانا خداوند نیکوکاران را دوست می دارد).

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ (المائدة: ۱۱۹)

(خداوند (به سبب اعمال گذشته ایشان) از آنان خوشنود، و ایشان هم (به سبب اجر و پاداش فراوان و بی پایانی که دریافت داشته اند) از خدا خوشنودند).

﴿ وَكَرَّ مِنَ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ

يَشَاءُ وَيَرْضَى ﴿٣٦﴾ النجم: ۲۶

(چه بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و (با وجود عظمت و بزرگواریشان) شفاعت ایشان سودی نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد، مگر بعد از آنکه خدا بخواهد به کسی (که شفیع است) اجازه دهد، و (از مشفوع^۱له) راضی و خوشنود گردد).

ب) سنت:

احادیث فراوانی نیز در این باره وارد شده است، از جمله:

سهل بن سعد رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز آزاد سازی خیبر فرمود:

«لَأَعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۱.

(فردا پرچم را دست کسی می‌دهم که خدا و پیامبر وی را دوست داشته و او نیز ایشان را دوست می‌دارد).

انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ لِيرِضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فِيحَمْدِهِ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فِيحَمْدِهِ عَلَيْهَا

»^۲.

(خداوند از بنده ای که پس از خوردن و آشامیدن خدا را سپاس می‌گوید، خشنود می‌گردد).

این محبت و خشنود شدن پروردگار آثار بسیار لذت بخش از جمله: توفیق، احترام و برخوردارگی از نعمتهای فراوان خداوند را به دنبال دارد، که بر اثر کردارهای نیک از

^۱ صحیح بخاری (کتاب المغازی) و مسلم (کتاب فضائل الصحابة).

^۲ صحیح مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

قبیل تقوی، نیکوکاری و پیروی از پیامبر بزرگوار ﷺ حاصل می شود، زیرا محور اعمال، اخلاق و گفتارهای مورد پسند خداوند پیام هدایت بخش و صفات والای پیامبر اکرم ﷺ است، ولذا قرآن کریم پرده از روی این مساله برداشته و می فرماید:

﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ ﴾ آل عمران: ۳۱

(بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد).

۱۵- خشم و بیزاری

این دو صفت نیز بر اساس نصوص کتاب، سنت و اجماع پیشینیان ثابت و ایمان - پاک و بدون تحریف و تشبیه - بدانها آنگونه که شایسته مقام الوهیت باشد، لازم است.

از این رو، چنانچه خداوند بندگان مؤمن و راستین و کردار و گفتارهایشان را دوست داشته و از آنان خشنود می‌گردد، از کفار و منافقین نیز خشمگین و بیزار بوده و مجازات و بلاهای خویش را بر سر آنان فرو می‌ریزد. و اینک دلایل وارده در این خصوص:

﴿لَيْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ المائدة: ۸۰

(چه توشه بدی برای خود پیشاپیش (به آخرت) می‌فرستند! توشه‌ای که موجب خشم خدا است).

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا آسَخَطَ اللَّهُ﴾ محمد: ۲۸

(این گونه (جان بر گرفتن ایشان) بدان خاطر است که آنان بدنبال چیزی می‌روند که خدای را بر سر خشم می‌آورد).

﴿وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ﴾ التوبة: ۴۶

(اما خدا (می‌دانست که اگر برای جهاد بیرون می‌آمدند جز زیان و ضرر نداشتند. این بود که) بیرون شدن و حرکت کردن آنان را (به سوی میدان نبرد) نپسندید و ایشان را از (این کار) بازداشت).

عائشه ام المؤمنین - رضی الله عنها - می‌گوید: پیامبر ﷺ در یکی از دعاهایش می‌

فرمود:

«اللهم إني أعوذ برضاك من سخطك، وبمعافاتك من عقوبتك...»^۱.

(بارالها! من از خشمت به خشنودیت و از مجازاتت به بخشودگیت پناه می برم).

مغیره بن شعبه رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

«إن الله لكم قیل و قال، و کره السؤال، و إضاعة المال»^۲.

(بی گمان خداوند از سه چیز شما: چرت و پرت گویی، بسیار سؤال کردن و ضایع

نمودن اموال بیزار است).

بنابراین، چون قرآن، سنت و اجماع پیشینیان این دو صفت را برای خداوند به اثبات رسانده اند بایستی بدانها-ایمان داشت، و آنها را چنانچه شایسته مقام با عظمت پروردگار است برای ایشان ثابت کرده و نشاید که در آنها بیش از حد فرو رفته و یا خداوند را به مخلوقاتش تشبیه نماییم.

۱۶- نفس

بر پایه نصوص کتاب، سنت و اجماع علما، یکی دیگر از صفات پروردگار خالق آمر نفس است، و لذا باید به این صفت هم - تنها در چارچوب نصوص شریعت و آنگونه که شایسته مقام ربوبیت است - معتقد بوده و یقین داشته باشیم که خداوند در این امر نیز - چون از همه صفات کمال برخوردار و فاقد هر گونه نقص و عیبی است - هیچ گونه شباهتی با مخلوقاتش ندارد و او بسی والاتر از آن است:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (الشوری: ۱۱)

^۱ صحیح مسلم (کتاب الصلاة).

^۲ صحیح بخاری (کتاب الزکاة) و مسلم (کتاب الاقضية).

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می پاید).

و اینک دلایل وارده در این زمینه:

﴿ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ۚ ﴿٥٤﴾ ۚ الْأَنْعَامِ: ٥٤ ﴾

(خداوند شما (از روی لطف) بر خویشتن رحمت واجب نموده است).

﴿ وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ۗ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ۚ ﴿٣٠﴾ ۚ آل عمران: ٣٠ ﴾

(و خداوند شما را از (نافرمانی) خودش برحذر می دارد، و خداوند نسبت به بندگان مهربان است).

خطاب به موسی عليه السلام می فرماید:

﴿ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ ۚ ﴿٤٠﴾ وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ۚ ﴿٤١﴾ طه: ٤٠ - ٤١ ﴾

(سپس ای موسی! در موعدی که (برای گرفتن فرمان رسالت) مقدر بود (از مدین به مصر) بازگشتی. و تو را برای (وحی خود و حمل رسالت) خویش برگزیدم).
و خطاب به عیسی عليه السلام نیز می فرماید:

﴿ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ۚ ﴿١١٦﴾ ۚ المائدة: ١١٦ ﴾

(از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان می داری بی خبرم).

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید:

« أن النبي ﷺ خرج إلى صلاة الصبح و جويرية زوجته جالسة في المسجد، و رجع حين تعالى النهار و هي كذلك تذكّر الله فقال لها رسول الله ﷺ: مَا زِلْتِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتِكِ عَلَيْهَا؟. قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَقَدْ قُلْتِ بَعْدَكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مِنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنَتْهُنَّ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمَدَادَ كَلِمَاتِهِ»^۱.

(پیامبر خدا ﷺ برای اقامه نماز صبح بیرون رفت و جویریه همسرش در مسجد نشسته بود، پیامبر که به هنگام بالا رفتن خورشید از مسجد برگشت وی همچنان مشغول ذکر بود، به او فرمود: تو همچنان نشسته بودی؟ گفت: بله. فرمود: من پس از تو چهار ذکر (سبحان الله و بحمده عدد خلقه و مداد کلماته و رضا نفسه و زنة عرشه) را بر زبان جاری ساختم که سنگین تر از همه اذکار تو هستند).

خداوند متعال بندگان اهل ذکر را در دل خود یاد می نماید، ابوهیره رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« يقول الله تعالى: أنا مع عبدی حين يذكرني، فإن ذكرني في نفسه ذكرتة في نفسي، و إن ذكرني في ملاء ذكرتة في ملاء خير منهم»^۲.

(خداوند می فرماید: من همراه بنده ام که مرا یاد می کند، اگر مرا در دل خود یاد کرد، من نیز وی را در دلم یاد خواهم کرد و اگر مرا در ملاء عام یاد کرد من هم او را در میان جمعی بهتر از جمع آنان یاد می نمایم).

^۱ صحیح مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

^۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید) و مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

۱۷- علم

بر اساس نصوص کتاب، سنت و اجماع علما، یکی از دیگر صفات ذاتی پروردگار سبحان برخورداری از نیروی ارزشمند علم و دانش است، از این رو باید معتقد باشیم که خداوند خالق آمر دارای علم محیط و فراگیر بوده و همه امور جهان آفرینش را از جمله: تعیین روزی، پایان عمر موجودات، کردار بندگان، سعادت و شقاوت ایشان، بهشتیان و دوزخیان، تعداد نفسهای جانداران و تمامی حرکات و سکناات ریز و درشتشان را از ازل دانسته و کل تغییرات و تحولات جهان هستی زیر نظر و کنترل دقیق ایشان صورت می پذیرد، به گونه ای که کوچک ترین چیز در دنیا و آخرت از دید ریز بین و بینای وی مخفی نخواهد ماند.^۱

دلایل فراوانی در این خصوص وارد شده که پاره ای از آنها را پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

الف) قرآن کریم:

﴿عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ الحشر: ۲۲

(آگاه از جهان نهان و آشکار است (و ناپیدا و پیدا در برابر دانشش یکسان است).

﴿عَلِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ سبأ: ۳

(آن کسی که دانای راز (نهان در گستره جهان) است، (و خدا به اعمال شما رسیدگی می نماید). به اندازه سنگینی ذره ای، در تمام آسمانها و در زمین از او پنهان و نهان نمی گردد).

^۱ معارج القبول شرح سلم الوصول / حافظ حکمی.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (۷۴) النحل: ۷۴

(بی گمان خداوند (اعمال شما را) می داند و شما (سرنوشت کردار بدتان را) نمی دانید).

﴿يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾

﴿۴﴾ التغابن: ۴

(او می داند که در آسمانها و زمین چه چیزهایی است، و از آنچه شما پنهان یا آشکار می دارید با خبر است، و خدا بس آگاه از عقائد و نیاتی است که در درون سینه ها است).

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در این باره می گوید:
مسلمانان یقین دارند که خداوند همه چیز را پیش از به وجود آمدنشان از طریق علم ازلی - که جزو لوازم نفس مقدسش است - می داند.
قرآن کریم در جایی دیگر می فرماید:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (۱۴) الملك: ۱۴

(مگر کسی که (مردمان را) می آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی داند، و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی است؟!).

خداوند همه نهانیهای درون انسانها را به خوبی می داند و هیچ چیز از دید وی پنهان نمی گردد:

﴿قُلْ إِنْ تَخْفَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ بُدُّوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ (۲۹) آل عمران: ۲۹

(بگو: اگر آنچه را که در سینه هایتان دارید پنهان سازید یا آشکار کنید، خداوند آن را می داند).

بلکه دانش وسیع و فراگیر پروردگار ذرات بسیار ریز را هم پوشش می دهد:

﴿يُبْنَىٰ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ ﴿١٦﴾ لقمان: ۱۶

(پسر عزیزم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (عمل نیک یا بد انجام گرفته) باشد و در دل سنگی، یا در آسمانها، و یا این که در میان زمین باشد، خدا آن را حاضر می آورد (و به حساب و کتاب آن رسیدگی می کند). چرا که خداوند بس دقیق و آگاه است).

و حتی کوچک تر از آن نیز در علم محیط و کتابی روشنگر به ثبت رسیده است:

﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ ﴿٦١﴾ یونس: ۶۱

(و هیچ چیز در زمین و در آسمان از پروردگار تو پنهان نمی ماند، چه ذره ای باشد و چه کوچکتر و چه بزرگتر از آن، (همه اینها) در کتاب واضح و روشنی (در نزد پروردگارتان، به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط می گردد).

ابن بطال - رحمه الله - در این باره می گوید:

آیات مزبور بیانگر اثبات دانش پروردگارانند که جزو صفات ذاتی ایشان به شمار می رود، بر خلاف کسانی که معتقدند: خداوند عالم بدون وجود صفت علم است. هرگاه ثابت شد که علمش قدیم و ازلی است باید - بر اساس این آیات - به همه معلومات تعلق گیرد، صفات قدرت، قوت، حیات و سایر صفات نیز چنان ثابت می گردد.^۱

^۱ فتح الباری شرح صحیح البخاری / ابن حجر.

ابو اسحاق اسفراینی - رحمه الله - برخی از صفات پروردگار را چنین تفسیر می کند:

علیم: آگاه به دانستنیها، خبیر: کسی که چیزها را پیش از وقوعشان می داند، شهید: آن که غائب را نیز همچون حاضر می داند و محصی: به کسی گفته می شود که: وسیع بودن دایره دانستنیها لطمه ای به نیروی علمش وارد نکند.^۱

(ب) سنت:

احادیث زیادی نیز در این رابطه روایت شده است، از جمله:

«كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يعلمنا الاستخارة في الأمور كما يعلمنا السورة من القرآن يقول: إذا هم أحدكم بالأمر فليركع ركعتين من غير الفريضة ثم ليقل اللهم إني أستخيرك بعلمك وأستقدرك بقدرتك وأسألك من فضلك العظيم فإنك تقدر ولا أقدر وتعلم ولا أعلم وأنت علام الغيوب. اللهم إن كنت تعلم أن هذا الأمر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري أو قال عاجل أمري وآجله فاقدره لي ويسره لي ثم بارك لي فيه وإن كنت تعلم أن هذا الأمر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري أو قال في عاجل أمري وآجله فاصرفه عني واصرفني عنه واقدر لي الخير حيث كان ثم أرضني به».^۲

(پیامبر خدا ﷺ استخاره را - همچون تعلیم سوره های قرآن - در همه چیز به ما یاد داده و می فرمود: هر گاه یکی از شما تصمیم انجام کاری را گرفت، باید دو رکعت نماز سنت را به جای آورده و سپس بگوید: بارالها! من خیر دنیا و آخرت را از طریق صفت علم و دانشت می خواهم، قدرت را به وسیله قدرتت جویا هستم و خواهان

^۱ همان.

^۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

فضل و بخشش تو هستم، چون تو توانمند و دانایی و من ناتوان و نادان ام و تو بر امور غیبی بسیار آگاه هستید. بارالها! اگر این کار - سپس کار مورد نظرش را تعیین می نماید - را برای دنیا و آخرتم خوب می دانید، زمینه تحقق آن را برایم آسان فرما و خیر و برکت در آن فرو ریز. بارالها! اگر آن را برای دنیا و آخرتم بد می دانید، مرا از آن منصرف کرده و خیر مورد رضایت را برایم مقدر فرما).

پیامبر خدا ﷺ در ذکر ماجرای موسی و خضر - علیهما السلام - می فرماید:

« فرکبا فی السفینة. قال: و وقع عصفور علی حرف السفینة فغمس منقاره فی البحر، فقال: الخضر لموسی: ما علمک و علم الخلائق فی علم الله إلا مقدار ما غمس هذا العصفور منقاره ». ^۱

(پس از سوار شدن بر کشتی گنجشکی روی گوشه ای از آن ایستاد و منقارش را در آب فرو برد، خضر به موسی گفت: دانش تو و سایر مخلوقات نسبت به دانش پروردگار همچون مقدار آبی است که این گنجشک با منقارش بلند کرده است). در روایتی دیگر آمده است:

« إلا مثل ما نقص هذا العصفور من هذا البحر ». ^۲

(مگر همچون مقدار آبی که این گنجشک از آب دریا کم کرده است).

ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله روایت می کند:

^۱ صحیح بخاری (کتاب العلم) و مسلم (کتاب الفضائل).

^۲ همان.

« مفاتیح الغیب خمس، لا يعلمها إلا الله: لا يعلم ما فی غد إلا الله، و لا يعلم ما تغیض الأرحام إلا الله، و لا يعلم متى یأتی المطر إلا الله، و لا تدری نفس بأی أرض تموت، و لا يعلم متى تقوم الساعة إلا الله ».^۱

(کلیدهای غیب پنج تا هستند که جز خداوند هیچ کس از آنها خبر ندارد: آنچه در آینده رخ می دهد، احوال و اوضاع مختلف جنین، وقت نزول باران، مکان مرگ و زمان وقوع رستاخیز را جز خدا کسی نمی داند).

^۱ صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و (کتاب التوحید).

۱۸- خشم گرفتن

بر پایه کتاب، سنت و اجماع علمای اهل سنت و جماعت، یکی دیگر از صفات ثابت پروردگار قادر متعال خشمگین شدن است، و لذا باید آن را بدون تحریف، تعطیل و تشبیه برای ایشان اثبات و معتقد باشیم که خشم گرفتن و عصبانی شدن خداوند آنچنان است که شایسته مقام الوهیت بوده و هیچ گونه شباهتی با عصبانی شدن مخلوقات ندارد، چون:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (الشوری: ۱۱)

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می پاید).

و اینک دلایل ذکر شده در این باره:

الف) قرآن کریم:

﴿وَعَصِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ﴾ (النساء: ۹۳)

(و خداوند بر او خشم می گیرد و او را از رحمت خود محروم می سازد).

﴿فَلَمَّا أَسَفُونَا أَنْقَمْنَا مِنْهُمْ﴾ (الزخرف: ۵۵)

(هنگامی که ما را (با افراط در فساد و استمرار در طغیان) بر سر خشم آوردند، از

آنان انتقام گرفتیم).

ضحاک، محمد بن کعب قرظی، قتاده، سدی، ابن عباس، مجاهد، عکرمه و دیگر مفسران معتقدند: جمله «آسفونا» به معنی: «مرا به خشم آوردند» می باشد.^۱

ب) سنت پیامبر:

در میان احادیث پیامبر اکرم ﷺ نیز به این امر اشاره شده که مواردی از آنها را یادآور می شویم:

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« **إن الله كتب كتاباً عنده فوق العرش: إن رحمتی تغلب غضبی** ».^۲

(بی گمان خداوند در کتابی بالای تخت فرمانروایی نوشته است: مهربانیم بر خشمم غلبه می یابد).

پیامبر خدا ﷺ در ذکر حدیث طولانی شفاعت می فرماید:

« **إن ربی غضب الیوم غضباً لم یغضب قبله و لا بعده مثله** ».^۳

(پروردگارم امروز طوری خشمگین می شود که هیچگاه چنین نبوده است).

تفاوت خشم و انتقام:

بر اساس مذهب اهل سنت و جماعت، خشم و انتقام با هم تفاوت دارند، زیرا خداوند گاهی ملتی همچون: فرعون و همدستانش، مردمان عاد و ثمود و یا دیگر اقوام را مورد خشم و غضب خویش در همین دنیا قرار می دهد، ولی گاهی نیز عذاب گروه های دیگری را به تعویق انداخته و سرنوشت شان را به روز آخرت موکول می نماید، از این رو میان خشم و انتقام هیچ گونه وابستگی وجود ندارد.

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره زخرف.

^۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

^۳ صحیح بخاری، مسلم و مسند امام احمد.

معطله صفت خشم را به انتقام تفسیر کرده اند، ولی آیاتی در رد دیدگاه ایشان وجود دارد که خداوند میان خشم و انتقام تفاوت قائل شده است، می فرماید:

﴿ فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ ﴾ الزخرف: ۵۵

(هنگامی که ما را (با افراط در فساد و استمرار در طغیان) بر سر خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم).

یعنی: انتقام محصول خشم گرفتن است، پس این دو با هم فرق دارند.

کیفیت عبادت از طریق صفات

بدون شک هر کدام از اسماء و صفات پروردگار دارای نوعی بندگی مخصوص است که باید از طریق آنها به خدا تقرب جست. خداوند دوست دارد بندگانش وی را از طریق اسماء و صفات والایش عبادت نمایند:

﴿ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ﴾ الأعراف: ۱۸۰

(خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید).

انسان هر اندازه از طریق اسم یا صفتی پروردگار را ستایش کند، بیشتر در معرض مهربانی و نیل به خشنودی ایشان قرار گرفته و داخل زمره بندگان نیکوکار می شود. ولی لازم است انسان مسلمان چگونگی عبادت از طریق آنها را خوب دریابد تا در دام خطرناک تحریف و شرک ورزی نیفتاده و نشانه های هدایت و پختگی را گم نکند، از این رو باید روش مناسب و مورد نظر شریعت را از قرآن کریم، سنت مبارک پیامبر ﷺ و بینش و منش پیشینیان فراگیرد، زیرا - چنانچه روشن است - اصل در

عبادات «توقیفی» بودن و مراجعه به روش هدایتگر پیامبر نور و رحمت ﷺ است که ایشان با گفتار، کردار و منش خود چارچوب صحیح بندگی را ترسیم و چیزی برای دیگران باقی نگذاشته اند.

در اینجا لازم می‌دانیم به مواردی از صفات مزبور و کیفیت بندگی از طریق آنها اشاره نماییم:

بندگی از طریق صفت «وجه»

چنانچه روشن شد، یکی از صفات پروردگار متعال داشتن «وجه: صورت» است، و لذا بایستی خداوند را از این طریق فراخوانده و به وی پناه ببریم، چون او دارای چنان کمال و شکوهی است که جز خدا هیچ کس واقعیتش را نمی‌داند:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ (۸۸) القصص: ۸۸

(همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود).

﴿وَبَعَثْنَا وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (۲۷) الرحمن: ۲۷

(و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس).

در معنی حدیث روایت شده از طریق ابو داود آمده است:

«إِنَّهُ لَا يُسْأَلُ بَوَاجِهُ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةَ»^۱.

(نباید از طریق وجه خدا جز بهشت درخواست شود).

از این حدیث دو نکته برداشت می‌شود:

^۱ التوحید الذی هو حق الله علی العبید / محمد بن عبد الوهاب.

- ۱- چون وجه جزو صفات والای پروردگار محسوب می گردد - که البته همه صفات چنین اند -، فراخواندن خداوند از این طریق عبادت به شمار می رود.
- ۲- این صفت از چنان جایگاه و منزلتی برخوردار است که باید تنها درخواست چیزی بسیار بزرگ و با عظمت همچون بهشت از طریق آن صورت پذیرد.

پناه بردن به وجه خدا:

بر اساس رهنمود پیامبر نور و رحمت، لازم است خدا را از طریق پناه بردن به «وجه» ایشان نیز بندگی و در دژ محکم و استوار این صفت سکنی گزینیم، جابر بن عبد الله رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله روایت می کند:

« لما نزلت هذه الآية:

﴿ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ ۖ﴾ الأنعام: ۶۵

قال النبي صلی الله علیه و آله: أعود بوجهك. فقال:

﴿ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ ۖ﴾ الأنعام: ۶۵، قال النبي صلی الله علیه و آله: أعود بوجهك. قال:

﴿ أَوْ يَلْسِكُمْ شَيْعًا ۖ﴾ الأنعام: ۶۵، قال النبي صلی الله علیه و آله: هذا أيسر.^۱

(وقتی آیه: [بگو: خدا می تواند که عذاب بزرگی از بالای سرتان و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد] فرود آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به تو پناه می برم. وقتی جمله: [و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد] نازل شد، فرمود: به تو پناه می برم. و بالاخره پس از تعبیر: [و شما را دسته دسته و پراکنده گردانند]، فرمود: این امر آسان تر است).

^۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

چنانچه می بینیم، پیامبر اکرم ﷺ چون می دانسته این صفات از جایگاه ویژه ای برخوردار است، بدان پناه برده و جهت جلوگیری از وقوع عذابهای مختلف در این برج و باروی نفوذ ناپذیر جای گرفته است، و لذا خداوند نیز بخاطر عظمت صفت مزبور و لطف و احسان خویش ایشان را از گرفتار شدن در منجلاب عذابها در امان نگه داشت.

عبادت از طریق صفات شنوایی و بینایی

عبادت از طریق این دو اسم دارای جوانب و ابعاد بی شماری است که برخی از آنها را ذکر می کنیم:

۱- پایداری بر حق:

هرگاه انسان خوب بفهمد که زیر نظر پروردگاری شنوا و بینا بوده و لحظه ای وی را تنها نمی گذارد، انگیزه و یقینی نیرومند و عزمی راسخ و پولادین در راستای پیمودن مسیر بندگی، پایداری بر حق و تمسک جستن به عقیده صحیح در اعماق درونش ریشه دوانیده، در برابر هیچ کدام از ستمگران و متجاوزان خم به ابرو نمی آورد و مشکلات و سختیها به لذت و آرامش تبدیل می گردند، زیرا می داند که ریز و درشت کردارها و گفتارهایش زیر نظر و کنترل دقیق پروردگار شنوا و بینا می باشد و مبارزات طولانی و جان فرسا و سختیهایی که در این راه متحمل گشته بی نتیجه نخواهند ماند.

بنابراین، ایمان و اعتقاد انسان مسلمان به این دو صفت وی را بردبار بر انواع شکنجه، گرسنگی و محرومیت و با شهامت بار می آورد.

تاثیرات شگرف ایمان به صفات شنوایی و بینایی در داستان شگفت انگیز موسی و هارون - علیهما السلام - به روشنی مشهود است که پروردگار مأموریت رفتن پیش فرعون و فرمان دادنش به خوبیها و ممانعت از بدیها را بر دوش ایشان کشید، ولی

چون می دانستند فرعون از زمره مستکبران و خود خواهان است، از عواقب این مسؤلیت خطیر بیمناک بودند:

﴿ اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾ فَقُولَا لَهُ، قَوْلًا لِّئِنَّا عَلَّمَهُ، يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿٤٤﴾ قَالَا رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ ﴿٤٥﴾ طه: ۴۳ - ۴۵

(به سوی فرعون بروید که سرکشی کرده است (و در کفر و طغیان از حد گذشته است). سپس به نرمی با او (درباره ایمان) سخن بگوئید، شاید (غفلت خود و عظمت خدا را) یاد کند و (از عاقبت کفر و طغیان خویش و عذاب دوزخ) بهراسد. (موسی و هارون خاشعانه) گفتند: پروردگارا! ما (از این) می ترسیم که او (قبل از آن که به سخنان ما گوش فرا دهد) بر ما پیش دستی کند (و فرمان قتل ما را صادر کند و پیام تو به گوش او و اطرافیانش نرسد) و یا (بعد از شنیدن) طغیانگری آغازد (و اسائه ادب کند).

خداوند توانا نیز چگونگی بندگی از طریق دو صفت شنوایی و بینایی را به ایشان آموزش داد و راهنمایی شان فرمود که با صلابت هر چه تمامتر پیش این طاغوت زمان رفته و خم به ابرو نیاورند، چون خدایی بسیار شنوا و بینا آنان را همراهی نموده و حامی و پشتیبان واقعیشان است، اگر بخواهد هیچ کس نمی تواند گزندى به ایشان برساند، و اگر هم از طرف دشمن ضربه خوردند، باید بدانند که طبق خواست و اراده پروردگار حکیم بوده و پاداش آن را در روز آخرت دریافت خواهند نمود:

﴿ قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمِعُ وَأَرَىٰ ﴿٤٦﴾ طه: ۴۶

(فرمود: نترسید! من با شما هستم و (حرفهایشان را) می شنوم و (اعمالشان را) می بینم (و ایشان را از کشتن و آزار شما باز می دارم).

۲- ترس و مراقبت:

یکی دیگر از آثار مبارک و تاثیر گذار صفات مزبور بر زندگی مسلمانان، ترس و بیم همه جانبه از خداوند متعال و دانا است، زیرا هرگاه انسان بداند که پروردگاری بسیار دانا و توانا بالای سرش قرار گرفته و تمامی حرکات و سکناات و حتی صداهای آهسته و پیچ پیچ را نیز زیر نظر دارد، انگیزه روی آوردن به خدا و او را مراقب و حساب گر دانستن، در وی ریشه می دواند.

از این رو، باید در همه کردارها و گفتارها صفت شنوایی و بینایی پروردگار را احساس و طوری حرکت نماییم که خلاف میل ایشان نباشد:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا

بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ النساء: ۵۸

(بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می دهد (و شما را به انجام نیکیها می خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می باشد (و می داند چه کسی در امانت خیانت روا می دارد یا نمی دارد، و چه کسی دادگری می کند یا نمی کند).


خداوند در این آیه ما را به ادای امانتها و داوری عادلانه فرمان داده است، لذا هرگاه انسانی خواست از ادای امانت و قضاوت دادگرانه سرباز زند، این آیه مشعل راهش شده و بیم گرفتار شدن در دام عذاب دردناک الهی در وی تقویت می گردد.

و یا هر وقت قدرت ستم بر دیگران را پیدا کرد و توانست اسب سرکش آرزوهای شیطانیش را هر طور که بخواهد حرکت دهد، بلا فاصله به خود آمده و یقین پیدا می کند که او تحت کنترل دقیق پروردگاری شنوا و بینا قرار گرفته و نمی تواند به اندازه تار مویی از حوزه قدرت و فرمانروایی اش بیرون رود، چطور ممکن است کردار یا گفتار نامشروعی از کسی سر بزند که یقین دارد خداوند نه تنها کلمات بلکه حروف و حتی چشمک زدن و اسرار درون را نیز به خوبی می داند؟!!

از این رو، هیچ گاه چنین مسلمانی خلاف میل و خشنودی پروردگار قدم بر نداشته و همواره می کوشد خود را با موازین شریعت تطبیق داده و از مسیر دین خارج نشود، تا خداوند وی را در جایی ببیند که بدان امر کرده و از پا نهادن به سرزمینی که مورد تایید خدا نیست پرهیزد.

بخش چهارم:

توضیح پاره‌ای از اصطلاحات شریعت اسلامی



فصل اول:
کفر و بی دینی

معنی لغوی و اصطلاحی کفر

الف) معنی لغوی:

واژه کفر در زبان عربی به معنی: پوشاندن و پنهان کردن است.^۱

ب) معنی اصطلاحی:

از دیدگاه شریعت نیز بر نقطه مقابل ایمان و معتقد نبودن به خدا و پیامبر ﷺ - خواه از روی تکذیب و یا تردید، روی گردانی، رشک بردن، نیرنگ و دنباله روی از هواهای نفسانی باشد -، اطلاق می گردد، گر چه کفر شخص تکذیب کننده و منکر حسادت ورز آگاه از صداقت رسول، بزرگ تر و عواقب وخیم تری به دنبال دارد.^۲

انواع کفر

کفر در یک دسته بندی کلی به دو نوع: کفر بزرگ و کوچک تقسیم می گردد، ابن القیم الجوزیه - رحمه الله - در این زمینه می نویسد:

کفر دو نوع دارد: کفر عملی و کفر انکاری؛ کفر انکاری آن است که انسان از روی خیره سری و انکار اسماء، صفات، افعال و احکام خداوند به پیام پیامبر اسلام ﷺ معتقد نباشد که این نوع کفر از هر جهت با اصل ایمان در تضاد کامل می باشد، و اما کفر عملی به دو بخش متناقض و غیر متناقض ایمان تقسیم می شود؛ برای مثال: کرنش بردن در برابر بت، استهزا به قرآن کریم و کشتن و دشنام دادن به پیامبر ﷺ با اصل ایمان تناقض و مغایرت کامل دارد.^۳

و اینک شرح و توضیح انواع کفر:

^۱ المعجم الوسیط.

^۲ مجموع الفتاوی / ابن تیمیه ۳۳۵/۱۲.

^۳ الولاء و البراء / د. محمد سعید قحطانی.

۱- کفر بزرگ (اکبر):

کفر بزرگ (اکبر) به کفری گفته می شود که مرتکبش را از دایره دین خارج و موجب ماندگاری در آتش دوزخ خواهد گشت، این نوع کفر نیز به پنج نوع تقسیم می گردد:

الف) کفر تکذیب:

قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ

مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾ العنكبوت: ۶۸

(آخر چه کسی ستمگرتر از کسی است که بر خدا دروغ بزند، و یا (دین) حق را چون بدو رسد تکذیب کند؟! آیا جایگاه کافران دوزخ نیست؟).

یعنی هیچ کس کافرتر و ستمگرتر از کسی نیست که علیه خداوند متعال دروغ بسته و یا پیام پروردگار را تکذیب نماید، که نخستین گروه دروغ پرداز و دومی نیز تکذیب کننده به شمار رفته و سرانجام همه آنان آتش سوزان دوزخ خواهد بود.

ب) کفر استکبار:

یکی از مصادیق این نوع کفر ابلیس و سایر کسانی است که با وجود شناخت و تصدیق رسالت پیامبر، از روی عناد و خیره سری بدان کفر ورزیده و از پذیرش آن سر باز می زنند، و همچنین مانند کفر فرعون و پیروانش که قرآن کریم در باره آنان می فرماید:

﴿ فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عِدُونَ ﴿٤٧﴾ المؤمنون: ۴۷

(فرعون و فرعونیان) گفتند: آیا به دو انسان همچون خودمان ایمان بیاوریم (و پیغمبرشان بدانیم) و حال این که قوم آن دو (یعنی بنی اسرائیل) پرستندگان و خدمتگذاران ما بوده و هستند؟!)

ج) کفر تردید:

مرتکب این نوع کفر بر اثر گرفتار شدن به بیماری مهلک درونی، پیام آور الهی را مورد تایید و تصدیق قرار نداده و همواره در باتلاق شک و تردید باقی می ماند، ولی صاحبان دل‌های پاک و سالم هیچ گاه دچار چنین مرگی نشده و زمینه دست یابی به حقایق برایشان فراهم است. البته کسانی که مرتکب چنین کفری می شوند بخاطر روی گردانی از آیات مؤید پیامبر از مسیر ایشان منحرف می گردند، و گرنه سرشت پاک انسانی آدمی را به انتخاب مسیر حق و بندگی رهنمون می شود.

یکی از مصادیق این گونه کفر، صاحب باغی است که توانگری مادی وی را فریفت و ایمان به خدا و آخرت را از یاد برد، قرآن کریم داستان او را چنین گزارش می کند:

﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَا أَظُنُّ
السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿٣٦﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ
وَهُوَ مُجَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ مِّن مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا ﴿٣٧﴾ لَكِنَّا هُوَ
اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٣٨﴾﴾ الكهف: ۳۵ - ۳۸

(در حالی که (به سبب عدم ایمان به خدا) بر خویشتن ستمگر بود، (همراه دوست خود، سرمستِ غرور) به باغش گام نهاد (و نگاهی به درختان پرمیوه و خوشه‌های پُردانه و زمزمه رودبار انداخت، مستکبرانه) گفت: من باور نمی‌کنم هرگز این (باغ سرسبز) نابود شود و به فنا رود. و باور ندارم که قیامت برپا شود. اگر هم (به فرض

قیامتی در کار باشد و) من به سوی پروردگارم برگردانده شوم (این همه شخصیت و مقام، و اموال و اولاد، نشانه شایستگی من است و در آنجا هم) مسلماً سرانجام بهتری و جایگاه خوبی از این (باغ و زندگی) خواهم یافت. دوست (مؤمن) او، در حالی که با وی گفتگو داشت، بدو گفت: آیا منکر کسی شده‌ای که (دستگاه شگرف و سازمان پیچیده جسم) تو را از خاک ناچیزی و سپس از نقطه بی‌ارزشی آفریده است، و بعد از آن تو را مرد کاملی کرده است؟! ولی من (می‌گویم:) او (که مرا و همه جهان را آفریده است) خدا است و پروردگار من است، و من کسی را انباز پروردگارم نمی‌سازم). چنانچه می‌بینیم، نامبرده با تعبیر [و لئن رددت إلی ربی] شک و تردید خود در باره ایمان به آخرت را اعلام و مرتکب کفر گشته است.

د) کفر اعراض:

کسانی در مرداب این نوع کفر می‌افتند که نسبت به تکذیب و تصدیق و یا دوستی و دشمنی با بنیانگذار دعوت بی تفاوت بوده و تنها از گوش دادن به پیام و دعوتش سر باز می‌زند، چنانکه «عبد یالیل» خطاب به پیامبر نور و رحمت ﷺ گفت: به خدا قسم! اگر راستگو باشی تو بزرگتر از آن هستی که پاسخت بدهم و اگر هم دروغگو باشی فرومایه تر از آن هستی که با تو صحبت کنم. قرآن کریم در مورد این نوع کفر می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ (۳) ﴿الْأَحْقَافِ: ۳﴾

(ولیکن کافران (که این حقیقت را نمی‌پذیرند و) از آنچه از آن بیم داده می‌شوند (که فرا رسیدن دادگاه بزرگ قیامت و شقاوت آخرت است) روی می‌گردانند).

ه) کفر نفاق:

این نوع کفر - که بدترین و خطرناک ترین صورتهای کفر علیه اسلام و مسلمانان به شمار می رود - عبارت از آن است که انسان در پنهان کردن تکذیب در دل پلیدش، شهادتین را بر زبان جاری و خود را جزو زمره مؤمنین به حساب آورد. مرتکبین این گونه کفر در میان صفوف مسلمانان رخنه کرده و همواره می کوشند وحدت و یکپارچگی ایشان را به هم زده و نیروی شعله ور تقوا و پرهیزکاری را کم سو کنند، و لذا باید پرده از روی پلید و خیانت کارانه شان برداشته شده و ماهیتشان برای همگان برملا شود.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَيَأْتِيهِمُ الْآخِرُ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (۸) ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخَادِعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (۹) ﴿البقرة: ۸ - ۹

(در میان مردم دسته ای هستند که می گویند: ما به خدا و روز رستاخیز باور داریم. در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی آیند. (اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می زنند که ایمان آورده اند، در صورتی که جز خود را نمی فریبند ولی نمی فهمند).

در جایی دیگر آنان را چنین ارزیابی می فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (۳) ﴿المنافقون: ۳

(این (نفاق و دروغگوئی و بازداشتن از دین) بدان خاطر است که (نخست با زبان) ایمان آورده اند و سپس (با دل) کافر شده اند، پس بر دلهایشان مهر نهاده شد، و ایشان دیگر (حقیقت را درک نمی کنند، و از ایمان چیزی) نمی فهمند).

۲- کفر کوچک (اصغر):

این نوع کفر - که کفر عملی نام دارد و انجام دهنده اش را بیرون از دایره دین نمی کند- بر هر نوع گناهی اطلاق می گردد که در قرآن یا سنت کفر نامیده شده اند، از جمله کفران و ناسپاسی نعمتهای پروردگار که خداوند در باره آن می فرماید:

﴿ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَُا رِغْدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ ﴾ (النحل: ۱۱۲)

(خداوند (برای آنان که کفران نعمت می کنند، داستان) مردمان شهری را مثل می زند که در امن و امان بسر می بردند و از هر طرف روزیشان به گونه فراوان به سویشان سرازیر می شد، اما آنان کفران نعمت خدا کردند).

در یکی از احادیث آمده است:

« لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض »^۱.

(پس از من دوباره کافر نشوید که گردن یکدیگر را بزنید).

در جایی دیگر می فرماید:

« إذا قال الرجل لأخیه یا کافر فقد باء بها أحدهما »^۲.

(هرگاه مردی برادرش را با وصف کافر مورد خطاب قرار داد، به یکی از آنان بر می گردد).

این نوع کفر و امثال آنها کفر عملی نامیده شده و انسان را بیرون از دایره دین نمی سازد.

^۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

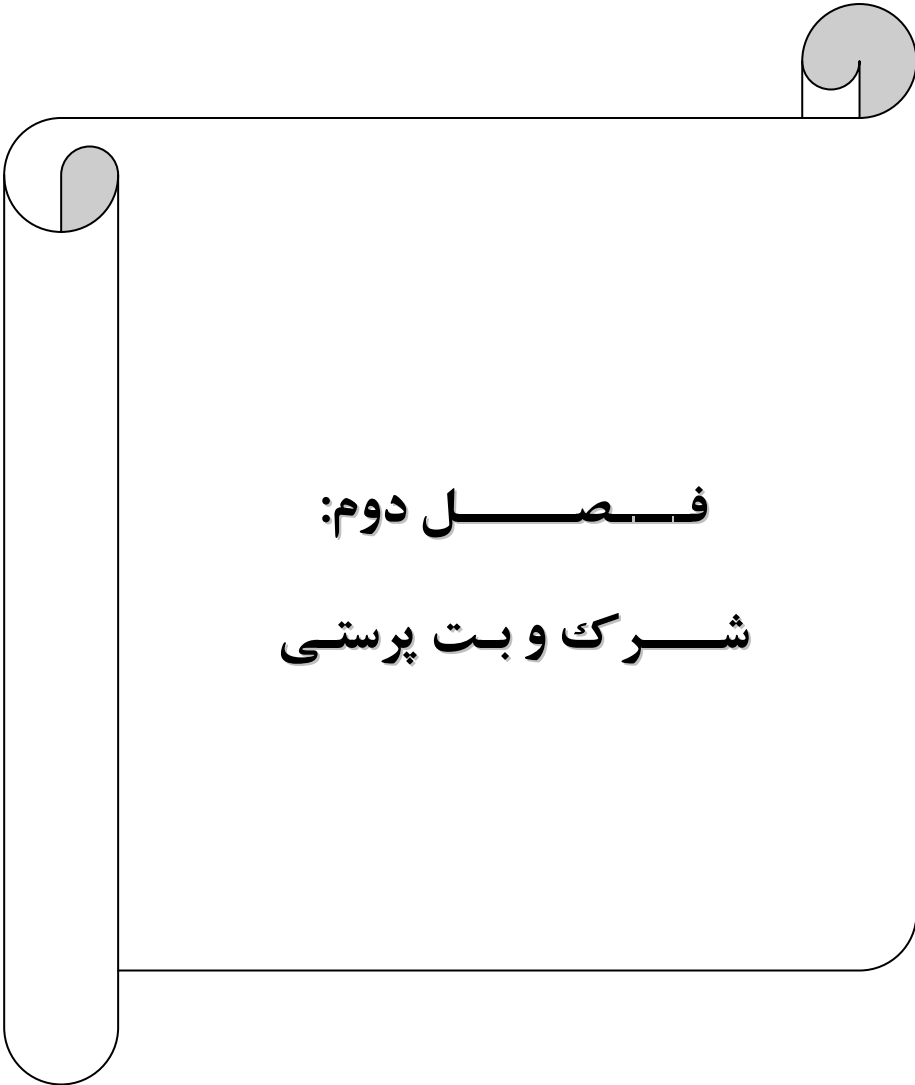
^۲ همان.

تفاوت کفر کوچک و بزرگ

چنانچه روشن شد، کفر بزرگ و کوچک تفاوت‌هایی با هم دارند که پاره‌ای از آنها را ذکر خواهیم کرد:

- ۱- کفر بزرگ انسان را از دایره دین خارج و موجب برباد رفتن همه کردارها می‌شود، ولی کفر کوچک تنها صاحبش را در معرض تهدید قرار می‌دهد.
- ۲- کفر بزرگ موجب ماندگاری انجام دهنده اش در آتش دوزخ خواهد شد، ولی کفر کوچک نه تنها چنین نتیجه‌ای را به دنبال ندارد که گاهی بر اثر پذیرش توبه از سوی پروردگار هیچ گاه وارد دوزخ نمی‌گردد.
- ۳- کفر بزرگ جان و مال مرتکبش را حلال می‌سازد، ولی کفر کوچک چنان نیست.

- ۴- کفر بزرگ موجب پدید آمدن دشمنی تمام عیار میان انجام دهنده گان و صفوف مؤمنین گشته و نباید مسلمانان با چنین کسانی - گر چه جزو خویشاوندان نزدیک هم باشند - رابطه محبت و دوستی برقرار سازند، ولی کفر کوچک چنین سرنوشتی را رقم نزده و درست است تعامل و همزیستی دوستانه با ایشان صورت پذیرد.



فصل دوم:
شرك و بت پرستی

تعریف لغوی و اصطلاحی شرک

الف) تعریف لغوی:

واژه شرک، شِرْکَةٌ و شَرِکَةٌ - که جمع آن اشْرَاک و شُرَکَاء است - در زبان عربی به معنی: ارتباط و معاشرت دو نفر با همدیگر است.

اشترکنا: با هم معاشرت داشتیم.

اشترک الرجلان و تشارکا: آن دو نفر با هم مشارکت داشتند.

ب) تعریف اصطلاحی:

از دیدگاه شریعت به معنی: قرار دادن شریک و همیار در زمینه ربوبیت و الوهیت برای خداوند متعال است که صورتهای گوناگونی دارد؛ زیرا گاهی اوقات انسان از طریق دعا، قربانی، نذر و امثال این گونه عبادتها برای غیر خدا مرتکب شرک بزرگ گشته و از دایره دین خارج می شود.

فرجام شرک

شرک ورزی بزرگ ترین و نفرت انگیز ترین گناهان به شمار می رود، زیرا:

۱- شخص مشرک نسبت به پروردگار گستاخی و بی شرمی کرده و ایشان را با مخلوقاتش یکسان انگاشته است، چطور امکان دارد عبادتی که مخصوص پروردگار خالق آمر است برای غیر وی صورت گیرد و لذا دچار بدترین صورتهای ظلم و فساد گشته است:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (۱۳) لقمان: ۱۳

(واقعاً شرک ستم بزرگی است).

۲- محرومیت از دریای بی پایان آمرزش و مهرورزی پروردگار:

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ﴾^{۴۸} النساء: ۴۸

(بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد).

و همچنین انسان مشرک خود را از تاج زرین شفاعت در قیامت محروم ساخته است، زیرا شفاعت بر کافران و مشرکان حرام است.

۳- محرومیت از دست یافتن به هر گونه پاداشی، زیرا شرک ورزی باعث برباد رفتن همه کردارهای خوب می‌گردد:

﴿ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾^{۸۸} الأنعام: ۸۸

(اگر (این چنین شایستگی - چه رسد به دیگران -) شرک می‌ورزیدند، هر آنچه می‌کردند هدر می‌رفت (و اعمال خیرشان ضائع می‌شد و خرمن طاعتشان به آتش شرک می‌سوخت).

۴- به هدر رفتن جان و مال شخص مشرک، زیرا از نظر اسلام جان و مال کسی که قضیه بنیادین توحید را به باد مسخره گرفته فاقد هر نوع ارزش و اعتباری است:

﴿ فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ

مَرَصِدٍ ﴾^۵ التوبة: ۵

(مشرکان (عهدشکن) را هرکجا بیابید بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در همه کمینگاهها برای (به دام انداختن) آنان بنشینید).

۵- جاودانگی در آتش سوزان دوزخ و محرومیت از بهشت پروردگار:

﴿ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ

أَنْصَارٍ ﴾^{۷۲} المائدة: ۷۲

(بیگمان هر کس انبازی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است (و هرگز به بهشت گام نمی‌نهد) و جایگاه او آتش (دوزخ) است. و ستمکاران یار و یآوری ندارند (تا ایشان را از عذاب جهنم برهاند).

ابن القيم الجوزیه - رحمه الله - در این زمینه می‌گوید^۱:

خداوند سبحان خبر داده که هدف از آفرینش و قانونگذاری این است که: موجودات صاحب اختیار ایشان را از طریق اسماء و صفات شناخته و تنها وی را بندگی نمایند، و همچنین مردم بر اساس قسط و دادگری کامل - که اساس آسمانها و زمین بر آن استوار است - زندگی کرده و به آبادانی زمین بپردازند:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ

النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۝ الْحَدِيد: ۲۵﴾

(ما پیغمبران خود را همراه با دلایل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند).

چنانچه می‌بینیم، خداوند پیام آوران صلح و آزادی و پیامها را بخاطر اقامه قسط و دادگری فرستاده است که بزرگ‌ترین مصادیق دادگری و بلکه بنیان آن یکتاپرستی بوده و شرک ورزی ستم محسوب می‌گردد:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ۝ لِقْمَان: ۱۳﴾

(واقعاً شرک ستم بزرگی است).

^۱ الجواب الکافی / ابن القيم ص ۱۰۹.

پس چون شرک ورزی - گر چه شخص مشرک تنها به خودش ستم کرده و نمی تواند هیچ لطمه ای به ساحت پروردگار وارد سازد - با این مقصود اصلی و بنیادین (توحید و یکتاپرستی) مغایرت کامل دارد، بزرگ ترین گناهان کبیره محسوب گشته و خداوند بهشت را بر مشرکان حرام ساخته است، و همچنین جان و مالشان را برای مؤمنان یکتاپرست حلال شمرده و به ایشان اجازه داده آنها را بنده خویش قرار دهند، خداوند هیچ گونه کرداری را از مشرکان نپذیرفته و اجازه شفاعت و هر نوع درخواست دیگری در حق آنان را نیز اجازه نمی دهد.

انواع شرک

شرک در یک دسته بندی کلی به دو قسم تقسیم می شود:

۱- شرک بزرگ

این نوع شرک - همچون: دعا، نذر، بیم، امید، قربانی و توکل بر غیر خدا - انسان را از دایره دین بیرون نموده و موجب جاودانگی - در صورت توبه نکردن - در آتش سوزان دوزخ و محرومیت از بهشت والای پروردگار می گردد:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ النساء: ۴۸

(بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می بخشد).

انواع شرک بزرگ

شرک بزرگ نیز به چهار نوع تقسیم می گردد:

الف) شرک دعا:

قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿ فَأِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ

يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾ العنكبوت: ۶۵

(هنگامی که (مشرکان) سوار کشتی می شوند (و ترس و نگرانی بدیشان دست می دهد) خالصانه و صادقانه خدای را به فریاد می خوانند (و غیر او را فراموش می گردانند). سپس هنگامی که خدا آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند، باز ایشان شرک می ورزند (و به انبازهایی برای خدا معتقد می شوند).

ب) شرک قصد و نیت

دلیل این نوع شرک آیه زیر است که می فرماید:

﴿ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُخْسُونَ

﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحِطَّ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطُلُّ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ هود: ۱۵ - ۱۶

(کسانی که (تنها) خواستار زندگی دنیا و زینت آن باشند (و جز خوردن و نوشیدن و اموال و اولاد را طالب نبوده و چشم داشتی به آخرت نداشته باشند، برابر سنت موجود در پیکره هستی، پاداش دسترنج و) اعمالشان را در این جهان بدون هیچ گونه کم و کاستی به تمام و کمال می دهیم (چرا که مدار این جهان بر اعمال استوار است؛ نه بر نیات و مقاصد، و بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست) و حقی از آنان در آن ضایع نمی گردد. آنان کسانی که در آخرت جز آتش دوزخ بهره و سهمی ندارند، و آنچه در دنیا انجام می دهند، ضایع و هدر می رود (و بی اجر و پاداش می شود) و

کارهایشان پوچ و بیسود می گردد (هرچند که اعمالشان به ظاهر انسانی و مردمی و عبادی باشد).

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: ریاکاران نیز یک ذره مورد ظلم و ستم قرار نگرفته و در دنیا پاداش نیکوکاری هایشان را می گیرند، وی در ادامه می افزاید: هر که کرداری نیک - همچون نماز، روزه و امثال آنها - را بخاطر دست یابی به منافع دنیایی انجام دهد در دنیا پاداش مورد نظرش را اخذ و در آخرت جزو زیانکاران خواهد بود.

قتاده می گوید: هر کس دست یابی به منافع زود گذر دنیایی در صدر اهداف و آرزوهایش قرار گیرد، خداوند در دنیا پاداش کارهایش را عطا فرموده و در آخرت بی نصیب می ماند، ولی انسان مؤمن هم در دنیا و هم در روز آخرت پاداش نیکوکاری هایش را دریافت خواهد کرد.^۱

ج) شرک فرمانبرداری:

خداوند در این مورد می فرماید:

﴿ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ ﴾ التوبة: ۳۱

(یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته اند).

عدی بن حاتم رضی الله عنه می گوید: وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود، گفتم: ایشان آنها را بندگی نکرده اند، فرمود:

« بلی، إِنْهُمْ حَرَّمُوا عَلَيْهِمُ الْحَلَالَ وَأَحَلُّوا لَهُمُ الْحَرَامَ فَأَتَّبَعُوهُمْ، فَذَلِكَ عِبَادَتُهُمْ إِيَّاهُمْ »^۲

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره هود.

^۲ ترمذی روایت کرده و آن را جزو احادیث غریب دانسته است، ابن کثیر به احمد و ابن جریر نیز نسبت داده و البانی آن را حسن دانسته است.

(آری عبادتشان می کردند، چون [پارسایان] حلال را به حرام و حرام را به حلال تبدیل ساخته و ایشان نیز پیروی می کردند).

بنابراین، دنباله روی از غیر شریعت پروردگار خالق آمر در زمینه قانون گذاری و امر و نهی شرک بزرگ به شمار رفته و انسان را از چارچوب اصلی دین بیرون می کند.

د) شرک محبت:

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ ﴾ ^ط (۱۶۵)

البقرة: ۱۶۵

(برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند).

ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیه می نویسد:

خداوند از حال و وضع مشرکان در دنیا و آخرت خبر داده است، یعنی ایشان برای خدایی که تنها و بدون شریک و همیار است، شبیه و همانند قرار داده و آنها را همچون خداوند دوست می‌دارند.

۲- شرک کوچک

این نوع شرک انسان را از دایره دین خارج نمی‌کند، ولی بنیان توحیدش را مخدوش و زمینه منجر شدن به شرک بزرگ را نیز فراهم می‌سازد، که به دو زیر مجموعه تقسیم می‌گردد:

الف) شرک آشکار (جلی)

شرک آشکار در کردارها و گفتارها نمود پیدا می‌کند، مانند سوگند خوردن به غیر

خدا، بکاربردن تعبیر: اگر خدا و فلانی خواستند و امثال آنها، زیرا اصل بر آن است که خداوند متعال را با هیچ از مخلوقات مساوی ندانست و تنها به نام خدا قسم یاد کرده و یا به جای تعبیر مزبور جمله: خدا و سپس فلانی خواست، را بکار گرفت؛ چو پیامبر خدا ﷺ در این راستا می فرماید:

« من حلف بغیر الله فقد أشرك »^۱.

(هر که به غیر خدا سوگند یاد کند، دچار شرک شده است).

شرک در کردار نیز مصادیق بسیار زیادی دارد، از جمله: آویزان کردن تعویذ و مهره ها برای دفع چشم زخم و یا استفاده از انگشتر و نخهای گوناگون برای رفع بلاها. البته باید این نکته را اشاره کرد که انجام کردارهای مزبور وقتی شرک کوچک محسوب می گردند که انجام دهنده معتقد باشد آنها وسیله رفع گرفتاریها هستند، ولی اگر معتقد باشد تاثیر گذاریشان ذاتی بوده و خداوند دخالتی در آنها ندارد شرک بزرگ به حساب آمده و انسان را از دایره دین بیرون می کند.

ب) شرک پنهان (خفی)

این نوع شرک در خواست و انگیزه های درونی رخ می دهد، یکی از مصادیق آن این است که شخصی یکی از کردارها را - که باید تنها بخاطر خداوند صورت گیرد - ، ریاکارانه و به قصد شهرت طلبی انجام داده تا مورد تایید و ستایش مردم قرار گیرد؛ مثل اینکه آیات قرآن را با صوت و لحنی زیبا و دلنشین تلاوت نماید تا مردم وی را تعریف و تمجید کنند، یا صدقه و نمازی را بخاطر جلب توجه و ستایش مردم انجام دهد. البته این اعمال اگر از ابتدا برای غیر خدا صورت پذیرند منجر به شرک اکبر و باعث خروج از دایره فراخنای دین می گردد.

^۱ ابو داود، ترمذی و شوکانی روایت کرده اند.

ریا موجب برباد رفتن اجر و پاداش این گونه اعمال - هر اندازه فراوان باشند - می شود، قرآن کریم در این راستا می فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾

الکھف: ۱۱۰

(پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد).

پیامبر خدا ﷺ در این باره می فرماید:

«أخوف ما أخاف عليكم الشرك الأصغر، قالوا: يا رسول الله و ما الشرك الأصغر؟»

قال: الرياء^۱.

(شرك کوچک را بیش از هر چیز برای شما خطرناک می دانم، گفتند: ای پیامبر خدا! شرک کوچک کدام است؟ فرمود: ریا است).

ابن القیم الجوزیه - رحمه الله - در این باره می گوید:

شرك در نیت و انگیزه های درونی دریایی بدون ساحل بوده و عده ای کم از آن نجات می یابند، از این رو هر کس در حین انجام کردارهایش دست یابی به غیر خشنودی پروردگار را مد نظر داشته باشد، دچار شرک در نیت گشته است.

اخلاص بر کردار، گفتار و انگیزه هایی اطلاق می گردد که تنها بخاطر جلب رضای پروردگار صورت گیرند، و این همان حقیقت اصلی اسلام و آیین حقگرای ابراهیمی است که انحراف از آن جزو بدترین صورتهای جهل و ابلهی به شمار می رود:

^۱ احمد، طبرانی و بغوی روایت کرده اند.

﴿ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴾ (۸۵)

آل عمران: ۸۵

(و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود).

تفاوت شرک بزرگ و کوچک

این دو نوع شرک تفاوت‌هایی با هم دارند که می‌توان پاره ای از آنها را چنین برشمرد:

۱- شرک بزرگ انسان را از دایره دین خارج می‌کند، ولی شرک کوچک چنان نیست.

۲- شرک اکبر موجب ماندگاری در دوزخ می‌گردد، ولی شرک اصغر نه تنها چنین نتیجه ای را به دنبال ندارد که گاهی مرتکب آن مورد مغفرت خدای رحمان قرار گرفته و اصلاً وارد دوزخ نمی‌شود.

۳- شرک بزرگ موجب برباد رفتن همه کردارها می‌شود، ولی در شرک کوچک تنها کردارهایی به هدر می‌روند که ریاکارانه صورت گرفته باشند.

۴- در شرک بزرگ جان و مال انجام دهنده اش حلال و فاقد هر گونه ارزشی است، ولی در شرک کوچک چنان نیست.

شرک ورزی ستم بزرگی است:

بدون تردید شرک ورزی بزرگ ترین ستمها به شمار می‌رود، زیرا شخص مرتکب آن فرمانبرداری و بندگی را در غیر جای مناسب خود قرار داده که چنین رفتاری ظلم محسوب می‌گردد. از این رو شخص مشرک که عبادت‌هایش را برای خدای آفریننده، روزی دهنده، زنده کننده (برای محاسبه و بازخواست پیرامون کردارها و گفتارها) و

میراننده انجام داده است، مرتکب بدترین انواع شرک گشته و به دلایل زیر ستمگر محسوب می گردد:

۱- قرار دادن عبادتها در غیر جای خود، چون تنها پروردگار خالق آمر شایستگی معبود قرار گرفتن را دارد.

۲- جلوگیری از تحقق یافتن حقی از حقوق خداوند بر بندگانش، زیرا خداوند بر موجودات مکلف واجب کرده وی را یکتاپرستانه عبادت نمایند.

۳- مخالفت با سرشت پاک و سالمی که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است.

۴- ستم کردن به جسم و اعضای که امانت خداوند نزد او هستند، زیرا با ارتکاب شرک باعث سوختنشان در آتش سوزان دوزخ می شود.

۵- دوری از مسیر انصاف و دادگری، چون اگر منصف و دادگر می بود اعضایش را

برای پروردگار مطیع ساخته و عبادتها را تنها برای آفریننده اش انجام می داد.

فصل سوم:

نفاق (دورویی)

تعریف لغوی و اصطلاحی نفاق (دورویی)

واژه نفاق در زبان عربی مصدر فعل نفاق ینافق بوده و از «نافقاء» که به معنی: یکی از راه های فرار موش دو پا از سوراخش است، گرفته شده است، برخی هم معتقدند از ریشه «نقق» که به معنی: گذرگاه زیر زمینی است، گرفته شده است.^۱

از دیدگاه شریعت نیز بر اظهار ایمان و خیر خواهی و پنهان کردن کفر و بدخواهی در درون اطلاق می گردد. منافقان بدتر و خطر آفرین تر از کافران بوده و خداوند چنان عذاب دردناکی را برایشان در نظر گرفته که هیچ کس دیگر را دچار چنین سرنوشتی نخواهد کرد:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ النساء: ۱۴۵

(بیگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین ترین مکان آن هستند).
در جایی دیگر می فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾ النساء: ۱۴۲

(بیگمان منافقان) نشانه های ایشان را می نمایانند و کفر خویش را پنهان می دارند و به خیال خام خود) خدا را گول می زنند! در حالی که خداوند (دماء و اموال ایشان را در دنیا محفوظ می نماید، و در آخرت دوزخ را برای آنان مهیا می دارد و بدین وسیله) ایشان را گول می زند).

انواع دورویی

نفاق و دورویی در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته تقسیم می گردد:

^۱ النهایة / ابن الاثیر (۵ / ۹۸).

۱- نفاق اعتقادی

این نوع نفاق انسان را از دایره دین بیرون رانده و باعث ماندگاری در آتش سوزان دوزخ و محرومیت از بهشت می گردد. این نوع منافقان که به ظاهر مؤمن و در درون کافر و بدخواهند برای اسلام و مسلمانان خطرناک تر از کافران اصلی بوده و همواره در فکر گسترش منکرات و متزلزل ساختن صفوف به هم فشرده مؤمنان می باشند، ولی غافل از اینکه خداوند توانا پرده از روی شخصیت خیانتکارانه شان برداشته و آنها را خوار و ذلیل خواهد نمود:

﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ
وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخَدِّعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۹﴾ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ
اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿۱۰﴾ ﴾ البقرة: ۸ - ۱۰

(در میان مردم دسته‌ای هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز باور داریم. در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی‌آیند. (اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده‌اند، در صورتی که جز خود را نمی‌فریبند ولی نمی‌فهمند. در دل‌هایشان بیماری (حسودی و کینه‌توزی با مؤمنان) است و خداوند (نیز با یاری دادن و پیروز گرداندن حق) بیماری ایشان را فزونی می‌بخشد، و عذاب دردناکی (در دنیا و آخرت) به سبب دروغگوئی و انکارشان در انتظارشان می‌باشد).

این نوع نفاق نیز شش قسم دیگر را در بر می‌گیرد:

۱- تکذیب پیامبر ﷺ.

۲- تکذیب برخی از آنچه پیامبر آورده است.

۳- تنفر و انزجار از پیامبر ﷺ.

- ۴- ابراز تنفر و دشمنی با پاره ای از آنچه پیامبر آورده است.
 ۵- ابراز خوشحالی از ضعف و شکست اسلام.
 ۶- بیزاری از حمایت مکتب اسلام.

۲- نفاق عملی

این نوع نفاق که عبارت از متصف شدن به برخی از صفات و ویژگیهای - غیر متضاد با اصل ایمان - منافقان است، مانند: دروغ گویی، پیمان شکنی، تجاوز در دشمنی، خیانت در امانت و امثال آنها باعث خروج از دایره دین نشده و چنین کسانی همچنان مؤمن به حساب می آیند، زیرا گاهی پاره ای از صفات نیک و بد در انسان گرد آمده و به حسب کردار و صفاتش پاداش گرفته و مورد حساب و کتاب قرار خواهد گرفت.

یاران پیامبر خدا ﷺ از وقوع در منجلاب نفاق بیم داشته و همواره با حذر و احتیاط هر چه تمامتر پیش می رفتند، ابن ابی ملیکه - رحمه الله - می گوید: خدمت سی تن از یاران پیامبر بزرگوار ﷺ رسیده ام که همه ایشان از گرفتار شدن در دام نفاق بیمناک بودند.

تفاوت نفاق اعتقادی و عملی

- ۱- نفاق اعتقادی موجب خروج از دایره دین می گردد، ولی نفاق عملی چنان نیست.
 ۲- نفاق اعتقادی ناهمگونی ظاهر و باطن در زمینه عقاید است، ولی نفاق عملی عبارت از اختلاف مزبور در زمینه اعمال است.

۳- نفاق اعتقادی از انسان مؤمن سر نمی زند، ولی ممکن است مسلمان نیز گرفتار نفاق عملی گردد.

۴- انسان به هنگام ارتکاب نفاق اعتقادی توبه نمی کند و اگر هم باز گردد قاضی اطمینان چندانی به وی نمی کند، ولی ممکن است انسان از نفاق عملی توبه کرده و مورد پذیرش خداوند نیز قرار گیرد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در این زمینه می نویسد:^۱
 بسیار اتفاق می افتد که مؤمنی گرفتار شاخه ای از شاخه های دورویی گشته و سپس توبه نماید و مورد تایید خداوند هم قرار گیرد، زیرا ممکن است گرفتار دام وسوسه های شیطانی شود؛ چنانچه یکی از اصحاب از پیامبر خدا ﷺ پرسید:

« یا رسول الله! إن أحدنا یجد فی نفسه ما لأن یخر من السماء إلی الأرض أحب إلیه من أن یتکلم به؛ فقال: ذالک صریح الإیمان ».^۲

(ای پیامبر خدا! گاهی چیزی به ذهن یکی از ما خطور می کند که دوست دارد از آسمان بر روی زمین بیفتد و بدان تلفظ نماید. فرمود: این امر (تفرد و انزجار شدید از تلفظ بدان) عین ایمان محسوب می گردد).

هشدار مهم:

بیمناک بودن برخی از یاران رسول خدا ﷺ از دچار شدن به نفاق حاوی نکات مهم و درخور توجه است که پاره ای از آنها را یادآور می شویم:

۱- اهتمام جدی ایشان به حفظ بنیان ایمان یکتاپرستانه که مبدا رسوبات شرک پاک و زلالت را آلوده نماید.

^۱ کتاب الایمان / ابن تیمیه ص ۲۳۸.

^۲ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

-
- ۲- فروتنی آنان - رضی الله عنهم - و مغرور نشدن به کردارهایشان.
- ۳- حریص بودن بر ایجاد توازن میان دو صفت بنیادین بیم و امید و پرواز بدانها به سوی پروردگار حسابرس و مهرورز.



فصل چهارم:

ارتداد

معنی لغوی و اصطلاحی ارتداد

واژه رده در زبان عربی به معنی: بازگشت به راه پیموده شده است.^۱ از نظر شریعت نیز بر بازگشت آزادانه هر کدام از زنان و مردان مسلمان به سوی مسیر کفر و بی دینی اطلاق می گردد، ولی ارتداد بچه و دیوانه که از دایره تکلیف و مسئولیت خارج اند، از این قاعده مستثنی می باشند، پیامبر مهربان صلی الله علیه و آله در این راستا می فرماید:

« رفع القلم عن ثلاث: عن النائم حتی یتقیظ، و عن الصبی حتی یتلم، و عن المجنون حتی یعقل ».^۲

(از سه گروه رفع تکلیف شده است: خوابیده تا پس از بیداری، بچه تا رسیدن به سن تکلیف و دیوانه تا زمان به هوش آمدن). زیرا از نظر اسلام عقل و اندیشه مدار و محور تکالیف به شمار می رود، و لذا هرگاه بر اثر دیوانگی و بچگی از میان رفت، ارتداد موضوعیت نخواهد داشت. و اما اگر مؤمن صادق و مخلصی از روی اجبار و فشار وادار به تلفظ به کلمات کفرآمیز گشت، لطمه ای به ساختمان ایمانش وارد نمی شود، عمار بن یاسر رضی الله عنه که از ایمانی پولادین برخوردار بود ناچار به این امر شد و خداوند آیه زیر را در حق عمار و امثال او در هر زمان و مکانی فرود آورد:

^۱ المعجم الوسیط.

^۲ امام احمد و اصحاب سنن روایت کرده و ترمذی آن را جزو احادیث حسن برشمرده است.

﴿ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ
وَلَا يَكُن مِّنْ شَرَحٍ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
﴿١٠٦﴾ النحل: ١٠٦

(کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می شوند - بجز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می گردند و در همان حال دل‌هایشان ثابت بر ایمان است - آری! چنین کسانی که سینه خود را برای پذیرش مجدد کفر گشاده می دارند (و به دلخواه خود دوباره کفر را می پذیرند) ، خشم تند و تیز خدا (در دنیا) گریبانگیرشان می شود، و (در آخرت، کیفر و) عذاب بزرگی دارند).

نمونه هایی از ارتداد

کردار و گفتارهای فراوانی زمینه مرتد شدن هر مسلمانی را فراهم می سازند که نمونه هایی از آنها را ذکر خواهیم کرد:

- ۱- قرار دادن شریک و همیار برای خداوند متعال.
- ۲- انکار ربوبیت یا یکتایی پروردگار.
- ۳- انکار یکی از صفات خداوند.
- ۴- اعتقاد به داشتن زن و فرزند برای خداوند.
- ۵- تکذیب برخی از پیامهای آسمانی و پیامبران.
- ۶- دشنام دادن به خدا، پیامبران و یا ادعای نبوت.
- ۷- انکار یکی از محرمات مورد اتفاق و بدیهی و یا وجوب یکی از شعایر پنجگانه دین.

انواع ارتداد

- ۱- ارتداد گفتاری؛ مانند دشنام دادن به خدا و تلفظ به کلمات و تعابیر کفر آمیز.
- ۲- ارتداد کرداری؛ مانند سجده بردن به بت، ستاره و امثال آنها، تمسخر به دین و هر گونه بی احترامی به قرآن کریم.
- ۳- ارتداد اعتقادی؛ مانند اعتقاد به داشتن شریک و همیار برای خداوند خالق آمر و یا حلال دانستن محرّمات مورد اتفاق فقها.
- ۴- ارتداد شکاکانه؛ مانند تردید در واجبات و شعایر بدیهی دین از جمله: نماز، روزه و زکات، یا شک داشتن در تحریم شرک و محرّمات آشکار دین همچون: زنا و شراب خواری، یا عدم اطمینان به رسالت و صداقت پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - و یا تردید در شایستگی آئین اسلام برای هر زمان و مکانی.

احکام ارتداد

- ۱- درخواست توبه از شخص مرتد؛ که اگر در مدت سه روز توبه کرد پذیرفته می شود.
- ۲- به قتل رساندن در صورت امتناع از توبه. پیامبر خدا ﷺ در این زمینه می فرماید: « من بدّل دینه فاقتلوه »^۱.
- (هر که دینش را تغییر داد، وی را از پای درآورید).
- ۳- جلوگیری از تصرف در اموال در مدت تعیین شده برای توبه؛ اگر مسلمان شد دوباره می تواند اموالش را تصاحب نماید و گر نه - از زمان قتل یا مرگ بر حالت ارتداد - به بیت المال مسلمانان واریز می شود.

^۱ صحیح بخاری (کتاب الجهاد).

۴- قطع رابطه توارث میان شخص مرتد و خویشاوندانش.

۵- خودداری از غسل، نماز میت و به خاک سپاردن جنازه اش در مقبره عمومی مسلمانان، بلکه یا در مقبره کفار و یا در هر جای دیگری به خاک سپارده می شود. در آخرت نیز دچار عذاب دردناک و ماندگاری در آتش سوزان دوزخ خواهد شد:

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِۦٓ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۖ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾

البقرة: ۲۱۷

(ولی کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می رود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می باشند و در آن جاویدان می مانند).

چیزهایی که موجب ارتداد می شوند

استاد حمد بن علی بن عتیق نجدی - رحمه الله - چیزهایی که انسان را از دایره دین خارج می کند، چنین بر می شمارد:^۱

۱- قرار دادن شریک و همسان در زمینه های مختلف بندگی برای پروردگار قادر متعال، کسی که مرتکب چنین کردار زشتی شود با وجود انجام شعایری همچون نماز و روزه، کافر به شمار می رود، قرآن کریم در آیات متعددی به این امر اشاره می فرماید، از جمله:

^۱ سبیل النجاة و الفکاک من موالاة المرتدین لأهل الشرک.

﴿ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوًّا إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ﴿٨﴾ الزمر: ٨

(هنگامی که گزندى متوجه انسان مى گردد، پروردگار خود را به فریاد مى خواند و تضرع کنان رو به درگاه او مى آورد. سپس هنگامی که نعمت بزرگی از جانب خود بدو داد (و شقاوت او را به سعادت و ناخوشی وی را به خوشی تبدیل کرد) خدا را که قبلاً به فریاد مى خواند فراموش مى کند (و گزند را از یاد مى برد و به ترک دعا مى گوید) و خداگونه هائی را برای خدا مى سازد تا (هم خود را و هم مردمان را بدان) از راه او به در برد و گمراه کند. (ای پیغمبر! به چنین فردی) بگو: اندک روزگاری از کفر خود بهره مند شو (و با آن خوش بگذران، اما بدان که) تو از دوزخیانی).

﴿ وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿١١٧﴾ المؤمنون: ١١٧

(هرکس که با خدا، معبود دیگری را به فریاد خواند - و مسلماً هیچ دلیلی بر حقایقت آن نخواهد داشت - حساب او با خدا است. قطعاً کافران رستگار نمی گردند، (و بلکه مؤمنان رستگار می شوند).

۲- همسویی با مشرکین در امور دینیشان، خداوند در این باره می فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ أُرْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ ﴿٢٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٣٦﴾ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ

الْمَلٰئِكَةُ يَصْرِفُوْنَ وُجُوْهُهُمْ وَاَدْبَرَهُمْ ﴿٢٧﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ اتَّبَعُوْا مَا اَسْخَطَ

اللّٰهَ وَكَرِهُوْا رِضْوَانَهُ فَاَحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ ﴿٢٨﴾ محمد: ۲۵ - ۲۸

(کسانی که بعد از روشن شدن (راه حقیقت و) هدایت، به کفر و ضلال پیشین خود برمی گردند، بدان خاطر است که اهریمن کارهایشان را در نظرشان می آراید و ایشان را با آرزوهای طولانی فریفته می دارد. این (چرخ زدن و از دین برگشتن) بدان خاطر است که به کسانی که دشمن چیزی هستند که خدا فرو فرستاده است، گفته بودند: در برخی از کارها از شما اطاعت و پیروی می کنیم! خدا آگاه از پنهان کاری ایشان می باشد. حال آنان چگونه خواهد بود بدان هنگام که فرشتگان مأمور قبض ارواح به سراغشان می آیند و چهره ها و پشته ها (و سایر اندامهای) ایشان را به زیر ضربات خود می گیرند؟! این گونه (جان برگرفتن ایشان) بدان خاطر است که آنان بدنبال چیزی می روند که خدای را بر سر خشم می آورد، و از چیزی که موجب خوشنودی او است بدشان می آید، و لذا خداوند کارهای (نیک) ایشان را باطل و بیسود می گرداند).

۳- ابرز محبت و دوستی با مشرکین:

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا الْيَهُودَ وَالنَّصٰرَىٰ اَوْلِيَآءَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍۙ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ

مِّنْكُمْ فَاِنَّهُۥ مِنْهُمْۙ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٥١﴾ المائدة: ۵۱

(ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید (و به طریق اولی آنان را به سرپرستی نپذیرید). ایشان برخی دوست برخی دیگرند (و در دشمنی با شما یکسان و برابرند). هرکس از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرد) بیگمان او از زمره ایشان بشمار است. و شک نیست که خداوند افراد ستمگر را (به سوی ایمان) هدایت نمی کند).

در جایی دیگر می فرماید:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ

مِنْ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾ (۲۸) آل عمران: ۲۸

(مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند، و هر که چنین کند (رابطه او با خدا گسسته است و بهره‌ای) وی را در چیزی از (رحمت) خدا نیست).

ابو هریره رضی الله عنه در تفسیر جمله (فلیس من الله...) می فرماید: یعنی خداوند از او برائت می جوید.

۴- همنشینی رضایت مندانه با مشرکان در مجالس شرک ورزی:

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا

تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ

وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ (۱۴۰) النساء: ۱۴۰

(خداوند در کتاب (قرآن، این حکم را) بر شما نازل کرده است که چون شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده می شود و آیات خدا به بازیچه گرفته می شود، با چنین کسانی منشینید تا آن گاه که به سخن دیگری پردازند (و دست از کفر و شوخی نابهنجار خود بردارند). بیگمان در این صورت (که با ایشان همنشین می شوید و به استهزاء آنان گوش فرا می دهید) شما هم مثل آنان خواهید بود (و در استهزاء به قرآن شریک ایشان خواهید گشت). شک نیست که خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد می آورد؛ (پس از مخالطه و مجالسه ایشان پرهیزید تا همراه آنان به آتش دوزخ گرفتار نیائید).

۵- به تمسخر گرفتن خدا، کتابهای آسمانی و پیامبران:

﴿ قُلْ أَيْدِي اللَّهِ وَأَيْدِيهِمْ وَرَسُولُهُمْ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْزُرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ يُعَذِّبُ طَائِفَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾ التوبة: ٦٥ - ٦٦ ﴾

(بگو: آیا به خدا و آیات او و پیغمبرش می توان بازی و شوخی کرد؟! (بگو: با چنین معذرت‌های بیهوده) عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان آوردن، کافر شده‌اید. اگر هم برخی از شما را (به سبب توبه مجدد و انجام کارهای شایسته) ببخشیم، برخی دیگر را نمی‌بخشیم. زیرا آنان (بر کفر و نفاق خود ماندگارند و در حق پیغمبر و مؤمنان) به بزهکاری خود ادامه می‌دهند).

ریشخند و استهزا دو گونه است: انسان یا به طور صریح مسخره می‌کند مثل اینکه بگوید: اسلام آئین ارتجاع و واپس‌گرایی و یا راه و روش صحرا نشینان بوده است، و یا غیر مستقیم مسخره می‌کند مانند اینکه با اشاره چشم، لب و زبان خدا، پیامبران و دین را مورد استهزا قرار دهد.

۶- ابراز تنفر و انزجار به هنگام دعوت دینی، تلاوت قرآن و امر به معروف و نهی از منکرات:

﴿ وَإِذَا نُتِلَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ ﴿٧٢﴾ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأُنذِرُكُم بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَسَّ الْمَصِيرُ ﴿٧٢﴾ الحج: ٧٢ ﴾

(هنگامی که آیات واضح و روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، در چهره‌های کافران، اخم و تخم (و آثار کینه و خشم) را خواهی دید. بلکه (از شدت ناراحتی و کینه‌توزی)

نزدیک است به کسانی حمله‌ور شوند که آیات ما را بر ایشان می‌خوانند (و صدای حق را به گوششان می‌رسانند). بگو: به بدتر از این (تنور کینه و خشم تافته از نزول آیات الهی) شما را خبر دهم و بی‌گناهانم؟ (آن چیز که بدتر از این شما را بدحال می‌کند و می‌سوزاند) آتش دوزخ است. آتشی که خداوند آن را به کافران وعده داده است و بدترین جایگاه است).

۷- تنفر از پیام فرود آمده بر پیامبر اسلام ﷺ

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ ﴾ ۹ محمد: ۹

(این بدان خاطر است که چیزی را که خداوند فرو فرستاده است دوست نمی‌دارند، و لذا خدا کارهای (نیک) ایشان را هم باطل و بیسود می‌گرداند).

۸- انکار یکی از آیات قرآن کریم یا احادیث پیامبر ﷺ

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ۝ ۱۵۰ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ۝ ۱۵۱ ﴾

النساء: ۱۵۰ - ۱۵۱

(کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان ندارند و می‌خواهند میان خدا و پیغمبرانش جدائی بیندازند (و بگویند که به خدا ایمان داریم، ولی به پیغمبران ایمان نداریم) و می‌گویند که به برخی از پیغمبران ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم، و می‌خواهند میان آن (کفر و ایمان) راهی برگزینند (ولی میان کفر و ایمان فاصله‌ای نیست و دو راه بیش وجود ندارد: راه کفر و راه دین). آنان جملگی بیگمان کافرنند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم آورده‌ایم).

۹- اعتراف نکردن به مفاهیم آیات و احادیث:

﴿ مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَعْرِزُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبَلَدِ ﴾^۴

غافر: ۴

(هیچ کسی در مقابل آیات خدا پرخاشگری نمی‌کند و به ستیز نمی‌ایستد. مگر آنان که کافر باشند. آمد و شد و سلطه و قدرت کافران در شهرها و کشورها، تو را گول نزند).

۱۰- روی گردانی از دین و غفلت ورزیدن از آن:

﴿ وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ ﴾^۳ الْأَحْقَاف: ۳

(ولیکن کافران (که این حقیقت را نمی‌پذیرند و) از آنچه از آن بیم داده می‌شوند (که فرا رسیدن دادگاه بزرگ قیامت و شقاوت آخرت است) روی می‌گردانند).

۱۱- اظهار تنفر و بیزاری از اقامه دین در جامعه:

﴿ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴾^{۱۳} الشورى: ۱۳

(خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم (به همه آنان سفارش کرده‌ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نورزید. این چیزی که شما مشرکان را بدان می‌خوانید (که پابرجا داشتن اصول و ارکان دین است) بر مشرکان سخت گران می‌آید. خداوند هر که را

بخواهد برای این دین برمی‌گزیند و هر که (از دشمنانگی با دین دست بکشد و) به سوی آن برگردد، بدان رهنمودش می‌گرداند.

۱۲- فراگیری و آموزش سحر و عمل به مقتضای آن:

﴿وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ (البقرة: ۱۰۲)

(و به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند، مگر این که پیشاپیش بدو می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم کافر نشو).

۱۳- انکار رستاخیز:

﴿وَإِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَمْ نَأْتِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

﴿الرعد: ۵﴾

(ای پیغمبر! از چیزی) اگر باید در شگفت بمانی، شگفت‌انگیز (ترین چیز) سخن ایشان است که می‌گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم، آیا دوباره (زنده می‌گردیم و) آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنیم؟ آنان کسانی‌اند که به پروردگارشان ایمان ندارند، و غلها و زنجیرها به گردنهایشان می‌افتد و دوزخیانند و در آتش جاودانه می‌مانند).


۱۴- به داوری گرفتن قوانین موضوعه بشری:

ابن کثیر - رحمه الله - در این زمینه می‌گوید:

مانند اینکه مردمان دوران جاهلیت بر اساس جهل و گمراهی‌های خویش حکم می‌کردند، و یا مغولیان که خط مشی زندگیشان را از کتابی تالیف شده توسط چنگیز خان - که آن را از مکاتب متعدد اقتباس کرده بود - دریافت می‌کردند، هر کس اقدام به چنین کاری بکند باید از پای در آورده شود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾ المائدة: ۵۰

(آیا) آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند و) جویای حکم جاهلیت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند؟).



فصل پنجم:
فسق و فساد

معنی لغوی و اصطلاحی فسق

واژه فسق در زبان عربی به معنی: منحرف شدن از مسیر اصلی و به بیراهه رفتن است.^۱

از دیدگاه شریعت نیز بر خروج کلی یا جزئی از مسیر بندگی خداوند متعال اطلاق می گردد.

انواع فسق

فسق و فساد در یک دسته بندی کلی به دو دسته تقسیم می شود:

۱- انحرافی کلی که انسان را از دایره دین خارج می کند، خداوند کفر اصلی را - که موجب ماندگاری در دوزخ خواهد شد -، فسق نامیده است، چنانچه پیرامون ابلیس - نفرین خدا بر او باد - می فرماید:

﴿ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ۗ ﴾ (۵۰) الكهف: ۵۰

(و از فرمان پروردگارش تمرد کرد).

قرآن کریم دوزخیان را نیز فاسق می نامد:

﴿ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ۗ ﴾ (۲۰) السجدة: ۲۰

(و اما کسانی که (از فرمان خدا و اطاعت از او) به در رفته (و راه کفر در پیش

گرفته اند) جایگاه ایشان آتش دوزخ است).

۲- انحرافی جزئی که شامل برخی گناه و گناهکاران شده و انسان را از دایره دین

بیرون نمی کند، خداوند تهمت زندگان به زنان پاکدامن را - که نمی توانند دعوی

^۱ المعجم الوسیط.

خویش را با شاهد و سند اثبات نمایند، فاسق نامگذاری کرده و در عین حال - تا زمانی که پایبند عقاید دینی باشند - مسلمان به شمار می روند:

﴿ وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ

شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤﴾ النور: ٤

(کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند، سپس چهار گواه (بر ادعای خود، حاضر) نمی آورند، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید، و هرگز گواهی دادن آنان را (در طول عمر بر هیچ کاری) نپذیرید، و چنین کسانی فاسق (و متمرّد از فرمان خدا) هستند).

فصل ششم:

گمراهی

معنی لغوی و اصطلاحی ضلال (گمراهی)

واژه ضلال در زبان عربی نقطه مقابل هدایت و خردمندی است.^۱ از منظر دین نیز بر انحراف از راه مستقیم و استوار اطلاق می گردد که خلاف هدایت و نیک منشی محسوب می شود:

﴿مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾ ﴿الإسراء: ۱۵﴾
(هر کس (به راه حق) هدایت یابد، راهیابییش به سود خودش است، و هرکس (از راه حق) گمراه شود، گمراهییش به زیان خودش است).

کاربردهای ضلال در قرآن کریم

بدون تردید معنی عام و فراگیر واژه ضلال، هدایت نیافتن و انحراف از مسیری است که انسان را به سوی سرنوشتی نامیمون سوق داده و او را در معرض پشیمانی قرار می دهد، ولی میزان حسرت و پشیمانی درجات مختلفی دارد و به حسب گمراهی صورت گرفته تفاوت می کند؛ گاهی وی را به سوی منجلاب کفر سوق می دهد، گاهی مرتکب شرک می نماید، گاهی انسان را در معرض عصیان و تمرد قرار می دهد و... و لذا در قرآن کریم مصادیق متعددی برایش ذکر شده است، از جمله:

۱- کفر و بی دینی:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ۖ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ ﴿النساء: ۱۳۶﴾

^۱ لسان العرب.

(هرکس که به خدا و فرشتگان و کتابهای خداوندی و پیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از اینها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است).
۲- شرک ورزی:

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء: ۱۱۶)

(هر که برای خدا انباز بگیرد، به راستی بسی گمراه گشته است (و خیلی از حق پرت شده است).
۳- مخالفتی که به حد کفر نرسیده باشد.

۴- خطا و اشتباه، قرآن کریم پیرامون اشتباه موسی عليه السلام می فرماید:

﴿قَالَ فَعَلْنَاهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾ (الشعراء: ۲۰)

(موسی) گفت: من در حین انجام این کار (نمی دانستم مشتی که برای تأدیب و تنبیه به قبلی می زنم، منتهی به قتل می گردد، و) از سرگشتگان (و بیخبرانی) بودم (که اطلاع ندارند ضربه مشت هم گاهی منجر به قتل می شود).
۵- فراموشکاری:

﴿أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ (البقرة: ۲۸۲)

(تا اگر یکی انحرافی پیدا کرد، دیگری بدو یادآوری کند).

فصل هفتم:

الحاد و بی دینی

معنی لغوی و اصطلاحی الحاد

واژه الحاد در زبان عربی به معنی: کناره گیری از میانه و وسط چیزی است. ابن السکیت می گوید: مُلْحَدٌ به کسی گفته می شود که از مسیر حق منحرف گشته و چیزیهایی اضافی بدان افزوده باشد.

أَلْحَدُ الرَّجُلُ: آن مرد در سرزمین مکه مکرمه ستم کرد.
لَحْدٌ، لَحْدٌ و لُحْدٌ: به شکافی گفته می شود که در گوشه ای از قبر برای جنازه حفر می گردد.^۱

این واژه از منظر شرع نیز حول محور معنای لغویش می چرخد و همان مفاهیم را با خود حمل می کند، عوفی از ابن عباس رضی الله عنه نقل می کند که ایشان در تحلیل آیه:

﴿وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ (الأعراف: ۱۸۰)

(و به ترک کسانی بگوئید که در نامهای خدا به تحریف دست می یازند). گفته است: الحاد ملحدین بدین طریق بود که «لات» را جزو اسماء خدا حساب می کردند.

ابن جریر از مجاهد نقل می کند: واژه «لات» را از نام مبارک «الله» و «عزّی» را نیز از اسم «عزیز» گرفته بودند.

قتاده در تفسیر «یلحدون» می گوید: یعنی در نامهای خدا شرک می ورزیدند.

از ابن عباس روایت شده که الحاد به معنی: تکذیب است.

حافظ ابن کثیر - رحمه الله - در تحلیل تعاریف فوق می نویسد:

اصل واژه الحاد در زبان عربی به معنی: انحراف از وسط و ظلم و جور آمده است،

لحد قبر نیز از همین ریشه گرفته شده چون در گوشه قبله حفر می شود.^۱

^۱ لسان العرب / ابن منظور.

ابن القيم الجوزیه - رحمه الله - در این باره می گوید:
 حقیقت الحاد انحراف به سوی شرک، تعطیل و انکار اسماء و صفات است، زیرا
 خداوند از طریق آنها - که بیانگر کمال ایشان هستند - خود را به بندگانش معرفی می
 فرماید که الحاد در آنها یا از طریق انکار اصل اسماء، یا از طریق انکار و تعطیل معانی
 و یا تحریف و به بیراهه بردن معانی اصلی صورت می گیرد؛ و یا همچون اهل اتحاد
 آنها را نام مخلوقات می گذارند، یکی از سردمدارانشان می گوید: معنای هر اسمی که
 از نظر عقل و شرع و عرف پسندیده یا نکوهیده باشد، بر خدا اطلاق می گردد.^۲

انواع الحاد

شیخ حافظ حکمی - رحمه الله - پس از تعریف الحاد از دیدگاه پیشینیان آن را
 چنین تقسیم بندی می نماید:

۱- الحاد مشرکان: ابن عباس، ابن جریج و مجاهد این نوع الحاد را چنین تحلیل
 می کنند که مشرکین نامهای مبارک خداوند را از مسیر اصلی خویش منحرف ساخته و
 به نشانه مشابه دانستن بتها با خدا و ابراز دشمنی با پیامبر ﷺ، آنها را نام بتهایشان می
 گذاشتند.

۲- الحاد مشبهه: گروه مشبهه در مخالفت با آیه های:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^{۱۱} الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست).

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ﴾^{۱۱۰} طه: ۱۱۰

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره اعراف.

^۲ فتح المجید شرح کتاب التوحید ص ۳۹۲ - ۳۹۳.

(ولی آنان از (کار و بار و حکمت) آفریدگار آگاهی ندارند).

صفات خداوند را همسان صفات مخلوقات می پنداشتند، یعنی ایشان نقطه مقابل مشرکان بودند زیرا مشرکین مخلوقات را همسان خدا و مشبهه خدا را همپراز مخلوقات می دانستند.

۳- الحاد منکرین: این قسم خود به دو زیر مجموعه دیگر تقسیم می گردد:

الف) گروهی از آنها تنها الفاظ بدون معانی نامها را اثبات کرده و معتقد بودند: خداوند رحمن بدون رحمت، علیم بدون علم، حکیم بدون حکمت، قدیر بدون قدرت، سمیع بدون سمع (شنوایی)، بصیر بدون بصر (بینایی) و... است. یعنی اینان معانی اصلی اسماء و صفات را تعطیل و تنها الفاظ خشک و بی روح را باقی گذاشته بودند، یعنی در واقع مانند گروه بعدی هستند و تنها برای سرپوش گذاشتن بر اهداف پلیدشان چنان اعتقادی داشتند.

ب) گروه دوم با شفافیت و صراحت هر چه تمامتر با این قضیه برخورد کرده و الفاظ و مفاهیم آنها را انکار می نمودند، و در حقیقت منکر وجود خداوند بوده و کتابهای آسمانی را نیز تکذیب می کردند. هر کدام از این چهار گروه یکدیگر را کافر می دانند، ولی واقعیت این است که - بر اساس شهادت خدا، فرشتگان، کتابها، پیامبران و مردمان مؤمن و پایدار که بر مسیر درست کتاب و سنت حرکت می کنند - هر چهار گروه مزبور کافر و بیرون از دایره اسلام قلمداد می شوند.^۱

مفهوم الحاد از دیدگاه سید قطب

استاد سید قطب - رحمه الله - در تفسیر آیه:

^۱ معارج القبول شرح سلم الوصول (۱ / ۱۲۸ - ۱۲۹).

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٨٠﴾ الأعراف: ١٨٠

(خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید، و به ترک کسانی بگوئید که در نامهای خدا به تحریف دست می‌یازند (و واژه‌هایی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است)، آنان کیفر کار خود را خواهند دید)، می‌نویسد: الحاد به معنی انحراف و تحریف است.. مشرکین در شبه جزیره عربستان نامهای نیکوی خدا را از مسیر اصلی خود منحرف کرده و «لات» را از اسم «الله» و «عزی» را از اسم «عزیز» گرفته بودند. این آیه تاکید می‌کند که اسماء حسنی ویژه خداوند بوده و مؤمنان را فرمان می‌دهد که خدا را از این طریق آنها و بدون تحریف و انحراف به فریاد بطلبند و با تحریف کنندگان منحرف فاصله بگیرند؛ که سرنوشت تهدید آمیز ایشان به خداوند موکول می‌گردد.

البته این حکم حکیمانه خداوند (اعراض از مسیر تحریف کنندگان منحرف) تنها بر آن مناسبت تاریخی و تحریف لفظی اسماء منحصر نمی‌گردد، بلکه همه انواع الحاد در بر می‌گیرد؛ کسانی را نیز که در تصور حقیقت الوهیت به بیراهه رفته و معتقدند: خداوند دارای زن و فرزند است، یا خواست و اراده خداوند در چارچوب قوانین طبیعی جای می‌گیرد و یا اعمال خدا را به اعمال بندگان تشبیه می‌کنند، در بر می‌گیرد.

و همچنین شامل کسانی می‌شود که معتقدند: خداوند تنها در آسمان و در زمینه تغییر نظام هستی و محاسبه مردم در روز آخرت فرمانروا است، ولی چون در دنیا و

زندگی روز مره مردم نقش ندارد نباید به امر قانونگذاری دست یازد، بلکه بایستی مردم از طریق خرد جمعی و تجارب و مصالح خود این خلأ را پر کرده و مقام الوهیت بر یکدیگر را احراز نمایند؛ البته همه اینها جزو مصادیق الحاد به شمار رفته و باید مسلمانان از آنها دوری جویند، و سرنوشت ملحدان و منحرفان نیز به قیامت موکول می گردد.^۱

در سخنان ارزشمند سید متوجه معنای تازه ای شدیم که جز امثال این رادمردان تاریخ کسی دیگر بدانها پی نمی برد، و آن اینکه الحاد شامل ابعاد مختلف الوهیت گشته و موضوع قانونگذاری را نیز تحت پوشش خود قرار می دهد که الحاد و انحراف از مسیر اعتدال در این زمینه انحراف از سرشت اصلی و مسیر درست بندگی به شمار می رود، یعنی چنانچه خداوند آفریننده است باید فرمانروایی نیز به وی اختصاص داده شود، و لذا می بینیم قرآن کریم در بسیاری موارد قضیه الوهیت را به ربوبیت ارتباط داده است، برای مثال:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ ۵۴ الأعراف: ۵۴

(آگاه باشید که تنها او می آفریند و تنها او فرمان می دهد).

بنابراین، چون خداوند متعال انسان را آفریده، می داند چه اندیشه ای در سر می پروراند و از شاهرگ گردن بدو نزدیکتر است و او است که منافع و مفسدات زندگی انسان را به خوبی دریافته و برایش قوانین وضع می کند، عدم اعتراف به این حق الهی اوج ستم و انحراف محسوب می گردد، آخر چطور ممکن است خداوند خالق باشد ولی کسی دیگر بندگی شود؟! او روزی دهنده باشد ولی کسی دیگر مورد سپاس و

^۱ فی ظلال القرآن / سوره اعراف، آیه: ۱۸۰.

ستایش قرار گیرد؟!، او مالک باشد ولی کسی دیگر مقام فرمانروایی را احراز نماید؟! بالاخره او اله راستین باشد ولی امر قانونگذاری به کسی دیگر واگذار شود؟! این چه الحاد و انحرافی است که برخی در دام آن افتاده و با کل جهان هستی به مخالفت برخاسته اند حال آنکه جهان پیرامونشان با زبان حال به الوهیت و ربوبیت پروردگارشان اقرار و اعتراف می کنند؟! و لذا هیچ راهی برای انسان باقی نمانده جز اینکه به این دایره وسیع و فراخنا باز گردد تا نمایش زیبا و بی نظیر انسجام و هماهنگی با سایر موجودات تحقق یابد.

بر تمامی انسانهایی که از مسیر پروردگار و سرشت سالم خویش منحرف گشته و قوانین و مکاتب تفاله اذهان بشری را جایگزین قوانین الهی کرده اند - خواه توجیه داشته باشند یا نه، آن را شریعت بنامند یا نه، از روی اعتقاد بدان حکم کرده باشند یا زیر لوای آزادی و خواه آن را بر دین خدا برتری باشند یا نه -، لازم است از این گناه بزرگ و نابخشودنی دست برداشته و به فطرت اصلی خویش بازگردند تا پرچم الوهیت کامل پروردگار بر فراز بام دنیا به اهتزاز در آمده، امور سر جای خود قرار گیرند و بساط جاهلیت برچیده شود:

﴿ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾ المائدة: ۵۰

(آیا) آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می کنند و) جویای حکم جاهلیت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می کند؟).

باید این ملحدان و بی دینان - اعم از آنهایی که جامه دین را از تن درآورده اند، یا اساساً به اسلام نگروده و یا فریبکارانه زیر لوای اسلام و در صفوف مسلمانان استتار

نموده اند - فکری به حال ناگوار خویش کرده و خوب بدانند که اسلام و مسلمانان از آنان برائت می جویند:

﴿يُخَذِّعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخَذِّعُونَ إِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (البقرة: ۹)

۹

(اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می زنند که ایمان آورده اند، در صورتی که جز خود را نمی فریبند ولی نمی فهمند).

خداوند آنان را گول می زند، در کمین است برایشان، بدیشان مهلت کافی می دهد تا بیشتر سرگردان شوند و او است که بر آنان پیروز می گردد گر چه بیشتر مردم نمی فهمند و ستمکاران خواهند دانست که سرنوشتشان به کجا ختم می شود.

در پایان بحث لازم می دانیم این ملحدان منحرف را که اسماء و صفات والای پروردگار را به بیراهه برده و قضیه الوهیت را مخدوش نموده اند آماج آیه زیر قرار دهیم که خداوند آنان را چنین تهدید و برحذر می دارد:

﴿اِنَّ الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْ ءَايَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا اَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرًا مِّنْ يَّاتِيْ ءَامِنًا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ اَعْمَلُوْا مَا شِئْتُمْ اِنَّهُۥٓ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ﴾ (فصلت: ۴۰)

(کسانی که آیات ما را مورد طعن قرار می دهند و به تحریف (حقائق و معانی) آن دست می یازند، بر ما پوشیده نخواهند بود (و کیفرشان را خواهیم داد). آیا کسی که به آتش دوزخ انداخته می شود بهتر است یا کسی که (در سایه ایمان) در نهایت امن و امان، روز قیامت (به عرصه محشر) می آید؟ هر کاری که می خواهید بکنید، او می بیند هر آنچه را که انجام می دهید).

ابن کثیر - رحمه الله - در تحلیل آیه فوق می گوید:

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: الحاد یعنی گذاشتن سخن در غیر جای مناسب خود. قتاده و دیگران می گویند: الحاد به معنی کفر و خیره سری است. جمله: (لا یخفون...) بیانگر تهدید مؤکد خداوند است، یعنی خداوند از کسانی که اسماء و صفات خداوند را مورد تحریف قرار می دهند آگاه و با خبر بوده و آنها را گرفتار عذاب دردناکی می کند، و لذا می فرماید: (أفمن یلقى...)^۱

الحاد در سرزمین مکه مکرمه:

تا کنون نگاهی اجمالی به تعریف لغوی و اصطلاحی واژه الحاد و انواع آن داشته و دسته های مختلف ملحدان را - با عقاید و عناوین گوناگون - فراخواندیم که بازی با آتش نکرده و هر چه زود تر از این کار خطرناک و مرگبار دست کشیده، و به سوی مسیر صحیح بندگی و شاهراه آئین اسلام برگردند. برای کامل نمودن این بحث لازم می دانیم یکی از مسائل مذکور در قرآن (مساله الحاد در سرزمین مکه مکرمه) را نیز که از اهمیت ویژه ای برخوردار است، روشن نماییم، خداوند در این زمینه می فرماید:

﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحُكْمِ يُظَلَمِ تُدَقُّهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ (الحج: ۲۵)

(همچنین کسانی که با توسل به ظلم از حد اعتدال خارج می شوند و) در آن سرزمین مرتکب خلاف می گردند، عذاب دردناکی بدیشان می چشانیم). خداوند تجاوز به سرزمین مبارک مکه را از ابتدای آفرینش زمین و آسمانها و تا روز قیامت نیز بر تمامی مخلوقات حرام کرده است، به استثنای پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله که خداوند متعال اجازه حمله بدان در روز آزاد سازی مکه را به ایشان داده و فرمود:

^۱ تفسیر ابن کثیر (۹۹/۴).

﴿ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴾^۱ البلد: ۲

(شهری که تو ساکن آنجا هستی).

حافظ ابن کثیر در تحلیل این آیه می گوید:

شیب بن بشر از عکرمه از ابن عباس رضی الله عنه نقل می کند که مراد از «البلد» مکه مکرمه است، « و انت حل...» یعنی: ای محمد! برای تو جائز است در آن به جنگ و مبارزه برخیزی.

حسن بصری - رحمه الله - می گوید: خداوند حمله به مکه در مدتی از یک روز (روز فتح مکه) را برای پیامبر صلی الله علیه و آله حلال ساخت.

معنایی که علما بدان اشاره کرده اند در حدیث صحیحی نیز آمده است، می فرماید:

« إن هذا البلد حرمه الله يوم خلق السموات والأرض، فهو حرام بحرمة الله إلى يوم القيامة، لا يُعضد شجره، ولا يُختلى خلاه، وإنما أُحلت لي ساعة من نهار، وقد عادت حرمتها اليوم كحرمتها بالأمس، ألا فليبلغ الشاهد الغائب »^۱.

(این شهر از روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده و تا روز قیامت نیز دارای ارزش و احترام ویژه ای بوده و باید درختان و گیاهانش قطع نشوند، تنها برای مدتی از یک روز برای من حلال شد و سپس به حالت نخستین بازگشت، باید هر کدام از حضار این مطالب را به دیگران برسانند).

در روایتی دیگر می فرماید:

« فإن أحد ترخص بقتال رسول الله صلی الله علیه و آله فقولوا: إن الله أذن لرسوله ولم يأذن لكم »^۲.

^۱ تفسیر ابن کثیر (۴/۴۹۶).

^۲ همان.

(اگر یک نفر حمله پیامبر ﷺ را دستاویز قرار داد، به وی بگویید: خداوند این اجازه را تنها به پیامبر داده است).

بنابراین، خداوند و پیامبرش ﷺ انسانها را از فساد و خونریزی و هتک حرمت سرزمین مکه برحذر داشته اند، و در مقابل افزایش اجر و پاداش را نیز به ایشان نوید داده تا جایی که ارزش یک رکعت نماز در مسجد الحرام معادل «صد هزار رکعت» سایر اماکن است. بدون شک فساد و انحراف در آنجا هم چند برابر بوده و با جاهای دیگر قابل مقایسه نیست، و لذا باید مسلمانان از گرفتار شدن به لغزش و انحراف در آن سرزمین بی نظیر بیمناک بوده تا در دام عذاب دردناک آخرت نیفتند.

مشرکین در دوران جاهلیت نیز حرمت و جایگاه این سرزمین را در بسیاری اوقات حفظ می کردند، و لذا صحابی بزرگوار خبیب رضی الله عنه را در «تنعیم» که خارج از محدوده حرم است، به شهادت رساندند.

نکته پایانی در این زمینه اینکه لازم است بدانیم مراد از ظلم و الحاد مورد اشاره آیه مزبور چیست؟

حافظ ابن کثیر - رحمه الله - در این راستا می گوید:

بهتر آن است که معنی فعل «یهم» ضمن فعل «یرد» قرار داده شود که متعدی شدنش با حرف «باء» نیز دال بر آن است، و لذا معنایش چنین می شود: «بخواهد یکی از معاصی و گناهان بزرگ را در سرزمین مکه انجام دهد»، «بظلم» یعنی: از روی قصد و عمد ستم غیر قابل تاویلی مرتکب شود.

علی بن ابی طلحه از ابن عباس رضی الله عنهما نقل می کند: «بظلم» یعنی: مشرکانه. مجاهد، قتاده و دیگران می گویند: یعنی غیر خدا در آن عبادت شود.

عوفی از ابن عباس پیرامون معنی «بظلم» نقل می کند: یعنی اینکه چیزهایی را که حرام است - مانند ظلم و قتل ناحق - مرتکب شوید و هر که چنین کاری انجام دهد سزاوار عذاب دردناکی خواهد شد.

مجاهد می گوید: «بظلم» یعنی: اینکه کردار بد و ناشایستی در آن انجام شود، هر که تصمیم انجام چنین کارهایی را در آن بکند - گر چه عملی هم نسازد - مورد مؤاخذه قرار می گیرد.^۱

ابن ابی حاتم در تفسیر خود می گوید:

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه در تفسیر آیه: «و من یرد...» می گوید: هر کس از سرزمین عدن نیز ظلم و ستم در مکه راه اندازد، خداوند وی را دچار عذاب دردناکی خواهد نمود.

ثوری از سدی از مره از عبد الله نقل می کند: هر کسی در سرزمین مکه اقدام به بدکرداری کند در پیرونده اش ثبت و ضبط می شود، و هر کس از عدن هم بخواهد مردی را در کنار این خانه از پای در آورد، خداوند عذاب سختی را به وی می چشاند. ابن عباس رضی الله عنه در تفسیر آیه مزبور می گوید:

این آیه راجع به عبد الله بن انیس نازل شده است، ماجرا از این قرار است که: پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله وی را همراه دو نفر از ساکنان مکه و مدینه به جایی فرستاد، ایشان در حین انجام مأموریت پیرامون دودمان خویش به فخر فروشی و خود ستایی پرداختند که در نهایت عبد الله به خشم آمد و همراه مدینه ایش را از پای در آورد، سپس مرتد گشت و به سوی سرزمین مکه گریخت، آنگاه این آیه فرود آمد:

﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَاكِمِ بِظُلْمٍ نُدَقَهُ مِنْ عَذَابِ إِلِيمٍ﴾ (۲۵)

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره حج، آیه: ۲۵.

یعنی: هر که در حال ارتداد و کناره گیری از آئین اسلام به مکه پناه برد خداوند وی را گرفتار عذابی دردناک خواهد نمود.^۱

^۱ همان.

فصل هشتم:

دوستی و دشمنی (ولاء و براء)

۱- تعریف لغوی ولاء و براء

الف) معنی لغوی ولاء:

ولی: یاری دهنده.

ولایه و ولایه: یاری کردن، می گویند: هم علی ولایه: ایشان برای همکاری گرد هم آمدند.

المولی: شریک و هم پیمان.^۱

ب) معنی لغوی براء:

ابن الاعرابی می گوید: برئ، یعنی: فاصله گرفت و کناره گیری نمود. و یا به معنی: معذرت قبول کردن و هشدار دادن است، در قرآن کریم آمده است:

﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۱ التوبة: ۱

(این، اعلام) بیزاری خداوند و پیغمبرش است).

که به معنی فرصت دادن و اخطار است.^۲

۲- تعریف اصطلاحی

الف) معنی ولاء:

ولاء از دیدگاه شریعت به معنی: حمایت و پشتیبانی است، حافظ ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر آیه:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾^۳ التوبة: ۷۱

می گوید: یعنی مردان و زنان مؤمن یاور و پشتیبان یکدیگرند.^۱

^۱ لسان العرب.

^۲ همان.

ب) معنی براء:

واژه براء نیز از نظر شرع به معنی: خصومت، پرهیز کردن، تبری جستن و کینه توزی آمده است.^۲

ولاء و براء از منظر ابن تیمیه^۳

امام ابن تیمیه - رحمه الله - در این زمینه می گوید:
ولایة نقطه مقابل عداوت و خصومت است که منشأ ولایة دوستی و نزدیک شدن و اساس خصومت نیز کینه توزی و دوری جستن است.
ولی به معنی: نزدیک و همدم است، می گویند: هذا یلی هذا: از او نزدیک می شود.
وقتی ولی و دوست خدا بر کسی اطلاق گردد که دنباله رو بدون قید و شرط اوامر پروردگار بوده و هر چه را ایشان پسندیده یا مورد نکوهش قرار دهد او نیز چنان باشد، پس دشمن چنین کسانی دشمن خداوند هم قلمداد خواهند شد، و لذا در یکی از احادیث گهربار پیامبر ﷺ آمده است:

« من عادى لى وليا فقد بارزنى بالمحاربة ».^۴

(هر کس با یکی از دوستانم دشمنی ورزد، بیرق مخاصمه با من را بر افراشته است).

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره توبه.

^۲ همان / سوره ممتحنه، آیه: ۴.

^۳ الفرقان / ابن تیمیه ص ۷.

^۴ صحیح بخاری (کتاب الرقاق).

پاره‌ای از مصادیق ولاء

در اینجا برخی از مصادیق و مستلزمات ولاء را پیش روی خوانندگان عزیز قرار می‌دهیم:

۱- دوستی با کتاب خدا:

بدون تردید مهمترین مصداق ولایت که بر هر مسلمانی لازم و حتمی است، دوستی و علاقه شدید با آخرین پیام حیات بخش پروردگار برای بشریت است. باید آثار این محبت و دوستی بینش و منش انسان مؤمن را تحت الشعاع قرار دهد، بسیار مؤدبانه با آن برخورد نماید، در حفظ آیات و عمل به مفاهیم و محتوای آن کوشا باشد، همه احکام و قوانین انسان سازش را در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود به مرحله اجرا در آورد، و باید در همه این مراحل تسلیم مطلق خویش را اظهار و از روی میل و علاقه وافر و بدون کمترین تنفر و انزجار از آن پیروی کند.

۲- دوستی با اسلام:

خداوند متعال بر جامعه بشری منت نهاد که آیین اسلام را برایشان برگزید و ما را جزو حامیان و نگهبانان چارچوب عقاید آن قرار داد، لذا یکی از وظایف و تکالیف اساسی ما مسلمانان حمایت بی دریغ از این دین و تلاش همه جانبه در راستای تبلیغ و گسترش آن در جای جای دنیا است تا مردم از تاریکیها به سوی نور و از چاهسار بندگی بندگان به سوی شاخسار بندگی پروردگار خالق آمر رهایی یابند، و تا خود را از گرفتار شدن به آتش سوزان دوزخ نجات داده و در زمره بهشتیان جای گیرند:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران: ۱۹)

(بیگمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان

الله شدن) است).

۳- محبت پیامبر ﷺ

خداوند مهربان به رحمت خویش آخرین پیام هدایتش را به وسیله برگزیده ترین بنده یعنی محمد مصطفی ﷺ برای جوامع بشری فرفرستاد، از این رو بر ما واجب است تخم میل و محبت صادقانه نسبت به این پیامبر بزرگوار در دل کاشته و در این راه از هیچ کوششی دریغ نوزیم، زیرا بی گمان محبت ایشان جزو برترین بندگیها به شمار می رود.

دوستی و موالات با پیامبر مکرم اسلام ﷺ مصادیق و صورتهای فراوانی دارد که پاره ای از آنها بدین شرح است:

الف) دوست داشتن:

بر هر مسلمانی واجب است شخص پیامبر اکرم ﷺ را بیشتر از خود، زن و فرزند و سایر مردم دوست داشته باشد، و گر نه دنباله رویش صادقانه نبوده و بخشی از عبادتش مخدوش می شود.

انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

« لا يؤمن عبد حتى أكون أحب إليه من أهله و ماله و الناس أجمعين »^۱

(ایمان هیچ بنده ای کامل نمی شود تا اینکه مرا از زن و فرزند، اموال و همه مردم بیشتر دوست نداشته باشد).

ب) دنباله روی:

یکی دیگر از تجلیات موالات پیامبر ﷺ پیروی کردن از ایشان در تمامی اوامر و نواهی است:

^۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

﴿ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ (۱۳۲) آل عمران: ۱۳۲

(و از خدا و پیغمبر اطاعت کنید تا که (در دنیا و آخرت) مورد رحمت و مرحمت قرار گیرید).

در جایی دیگر می فرماید:

﴿ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ﴾ (۸۰) النساء: ۸۰

(هر که از پیغمبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است).

چنانچه می بینیم، خداوند متعال رحمت خود بر بندگان را منوط به پیروی از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ دانسته است، زیرا او حامل آخرین پیام هدایت پروردگار بوده، از روی هوی و هوس سخن نمی گوید و فرشته ای بس نیرومند آن را بدو آموخته است.

ج) دفاع از سنت:

یکی دیگر از مصادیق دوستی با پیامبر ﷺ دفاع و حمایت صادقانه از سنت و راه و روش ایشان و سعی در راه ابلاغ آن به گوش تمامی جهانیان است، تا از مرداب تاریکیها و بندگی غیر خدا به سمت نور و تنها در برابر خدا سر فرود آوردن، رهایی یابند، بنابراین، مسلمانان در قبال سنت مبارک پیامبر وظایف زیر را بر عهده دارند:

۱- تحصیل معرفت و شناخت لازم در باره آن.

۲- عمل بدان و اجرایی کردنش در ابعاد مختلف زندگی.

۳- ابلاغ آن به گوش مردم.

۴- دفاع و پشتیبانی بی دریغ از آن و ایستادگی در مقابل همه دشمنان و مخالفان سنت، و همچنین سعی در راه ریشه کن ساختن بدعت گذارانی که از طریق بدعت و مخدوش کردن چهره واقعی دین مردم را فریب می دهند، و لذا پیشینیان - رحمهم الله - بیرق مخاصمه در برابر همه بدعت گذاران را برافراشته و از هیچ کوششی دریغ

نورزیدند، امام احمد - رحمه الله - در ماجرای تاسف بار «خلق قرآن» در برابر معتزلیان بدعت گذار قد علم کرد و مقاومت و جان فشانیهای کم نظیری از خود نشان داد.

د) دوستی با مؤمنان:

یکی از پایه های بنیادین آیین سرنوشت ساز اسلام، پیوند محکم و ناگسستنی مؤمنان با یکدیگر است، به گونه ای که صفوفشان به هم فشرده، نیروها در کنار هم و سازماندهی شده، پرچم دین به اهتزاز در آمده و دشمنان و مخالفان مقهور و نابود گردند تا بستر مناسب برای انتشار دین خدا فراهم شود. محبت و دوستی مؤمنان با یکدیگر تجلیات متعددی دارد که برخی از آنها بدین شرح است:

۱- امر به معروف و نهی از منکر:

بدون تردید چون مسلمانان حامل آخرین پیام حیات بخشی الهی به سوی بشریت اند، باید اصل امر به معروف و نهی از منکرات را بیش از همه میان خودشان تحقق بخشند، از این رو قرآن کریم اصل مزبور را به عنوان یکی از صفاتشان برشمرده و ایشان را راهنمایی می فرماید که یکی از ابزارهای لازم حمایت و پشتیبانی یکدیگر در دین فراهم ساختن بستر مناسب برای فرمانبرداری و اصلاح انحرافات و کژیهای همدیگر است:

﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ

الْمُنْكَرِ ۗ (التوبة: ۷۱) ﴿

(مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می خوانند و از کار بد باز می دارند).

۲- ملایمت و فروتنی:

یکی از مصادیق ارتباط مسلمانان با یکدیگر، مهربانی و فروتنی است، زیرا چون این دین دارای ویژگیهای منحصر به فرد است نسلی را پرورش می دهد که از صفات نرمی، خشونت، مهربانی، سخت گیری، عزت و فروتنی برخوردار باشند. به بیانی دیگر: باید در برابر همدیگر «ولاء» داشته و با ویژگیهای نرمی، مهربانی و فروتنی خود را بیارایند، و در مقابل کفار و مشرکین نیز «براء» داشته و دارای صفات خشونت، عزت و سخت گیری باشند. خداوند در این باره می فرماید:

﴿أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ المائدة: ۵۴

(نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند).

در جایی دیگر مؤمنان را چنین توصیف می فرماید:

﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ الفتح: ۲۹

(در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند).

پیامبر خدا ﷺ هم جامعه مسلمانان را چنین به تصویر می کشد:

«المؤمنون هينون لينون، كالجمل الأنف، إن قيد انقاد، وإذا أنيخ على صخرة استناخ»^۱.

(مؤمنان نسبت به همدیگر ملایم و نرم خو هستند، مانند شتر رام که به هر کجا

هدایت شده و یا به زانو خوابیده شود اطاعت می کند).

۳- محبت و دوستی:

رابطه «ولاء» مؤمنان با همدیگر حصار و پرچینی است که جز در سایه کاشتن تخم محبت و همزیستی برادرانه و نشأت گرفته از عمق درون، تحقق نخواهد یافت، پیامبر

^۱ بیهقی روایت کرده است.

نور و رحمت ﷺ اهمیت و ضرورت این مساله را چنین ارزیابی می فرماید:

« لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه »^۱.

(بنیان ایمان هیچ کدام از شما کامل نمی شود تا اینکه آنچه را برای خود می پسندد برای دیگران نیز پسندد).

در باره ارزش و منزلت این گونه محبت و دوستی نزد خداوند نیز می فرماید:

« إن الله یقول یوم القیامة: أین المتحابون بجلالی؟ أیوم أظلمهم فی ظلّی یوم لا ظلّ إلا ظلّی »^۲.

(خداوند در روز آخرت می فرماید: کجایند کسانی که یکدیگر را بخاطر من دوست می داشتند؟ امروز که جز پناه من هیچ پناهگاه دیگری وجود ندارد، ایشان را زیر سایه و پناه خود قرار می دهم).

۴) حمایت و پشتیبانی:

آخرین مورد از تجلیات رابطه ایمانی مسلمانان این است که باید در زمانها و مکانهای گوناگون و تحت هر شرایطی همدیگر را بر حق و خیر یاری رسانند:

﴿وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ﴾ (الأنفال: ۷۲)

(اگر به سبب دینشان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری بر شما واجب است).

حمایت و پشتیبانی مسلمانان از یکدیگر به موجب توانایی، جدیت و صداقت ایشان با هم صورتها و مصادیق فراوانی را در بر می گیرد، از جمله:

^۱ صحیح بخاری (کتاب الایمان) و مسلم (کتاب الایمان).

^۲ صحیح مسلم (کتاب البر و الصلة).

- ۱- جان فشانی.
- ۲- حمایت مالی.
- ۳- سرپرستی زن و فرزند و دفاع از اموال.
- ۴- همدلی و دعا کردن.
- ۵- آروزی جهاد و مبارزه در راه خدا.

پاره‌ای از مصادیق براء

چنانکه رابطه «ولاء» و دوستی با خدا، پیامبر، دین و مسلمانان جزو عقاید و بینش انسان مؤمن محسوب می‌گردد، براءت جستن از کفار و مشرکین نیز که دشمنان خدا، دین، پیامبر و مؤمنان به شمار می‌روند، لازم و ضروری می‌باشد. به بیانی دیگر: ولاء و براء دو روی یک سکه اند که شکل‌گیری شخصیت معتدل و متوازن مسلمان تربیت شده قرآن و سنت در گرو تحقق هر دوی آنها است، زیرا دوستی مسلمان با خدا، پیامبر، اسلام و قرآن ابراز تنفر و انزجار از کفار و مشرکین و مکاتب و قوانین موضوعه بشری را می‌طلبد. براءت جستن نیز مصادیق و تجلیات متعددی دارد که پاره‌ای از آنها را ذکر خواهیم نمود:

۱- براءت از مشرکین:

برای پرده برداشتن از این امر لازم است اشاره‌ای اجمالی به بنده راستین، پیام آور و دوست پروردگار و بت شکن سرافراز تاریخ، ابراهیم - علیه الصلاة والسلام - داشته باشیم که ایشان در زمینه اعتراف به ربوبیت و الوهیت خداوند و کشیدن خط بطلان بر بندگی و قانون‌گذاری غیر وی الگو و اسوه راستین موحدان به شمار می‌رود.

این راد مرد تاریخ بشریت در اوج ایمان و استقامت علیه کفر و شرک ورزی قد علم کرد و از تمام مشرکین تبری جست، به گونه ای که قرار گرفتن پدر و نیاکانش در زمره مشرکان وی را از این اقدام کم نظیر منصرف نکرد و میل و علاقه شدید قلبی به توحید و یکتاپرستی احساسات خویشاوندیش را تحت الشعاع قرار داد:

﴿ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيِّدِي ۚ ﴾

﴿٢٧﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ ۖ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ الزخرف: ۲۶ - ۲۸

(ای پیغمبر!) برای تکذیب کنندگان معاصر بیان کن گوشه‌ای از داستان ابراهیم را. وقتی ابراهیم به پدر و قوم خود گفت: من از معبودهائی که می‌پرستید بیزارم. بجز آن معبودی که مرا آفریده است. (او را خواهم پرستید) چرا که او مرا (به راه حق) رهنمود خواهد کرد. ابراهیم توحید را به عنوان شعار یکتاپرستی در میان قوم خود باقی گذاشت، تا این که ایشان (بدان ایمان آورده و) برگردند).

ابراهیم سرفراز با این اقدام موحدانه خویش الگویی بسیار خوبی را برای پویندگان راه پر رهروش در طول تاریخ به ثبت رساند، و لذا خداوند فرمود: (و جعلها... یعنی: بندگی موحدانه و تبری جستن از غیر او را در میان نسلش بر جای گذاشت تا همه هدایت یافتگان و عاشقان جان بر کف در طول تاریخ وی را اسوه و الگویی خویش قرار دهند).^۱

خداوند متعال ما را فرمان داده است در زمینه «ولاء» برای خدا و دین و تبری جستن از مشرکان، بت شکن تاریخ ابراهیم عليه السلام و پیروان راستینش را امام و پیشوای خود قرار دهیم:

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره زخرف، آیه: ۲۶ - ۲۸.

﴿ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ ۖ ﴾ الممتحنة: ۴

(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهایی که بغیر از خدا می‌پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتنائیم، و دشمنانگی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید).

و لذا در میان کاروان پر رهرو توحید کسانی پدید آمدند که در زمره باشکوه‌ترین نمونه‌های برائت از مشرکین و استوار ساختن شالوده یکتاپرستی جای گرفتند، برخی از مفسرین در تحلیل آیه زیر که می‌فرماید:

﴿ لَا يَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ ﴾ المجادلة: ۲۲

(مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. چرا که مؤمنان، خدا بر دل‌هایشان رقم ایمان زده است).

می گویند: جمله: ﴿وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ﴾ در باره ابو عبیده رضی الله عنه نازل شده است که در جنگ بدر پدرش را از پای درآورد.

جمله: ﴿أَوْ أَبْنَاءَهُمْ﴾ در باره ابوبکر صدیق رضی الله عنه نازل شد که در جنگ بدر خواست عبد الرحمن پسرش را به قتل رساند.

جمله: ﴿أَوْ إِخْوَانَهُمْ﴾ راجع به مصعب بن عمیر رضی الله عنه فرود آمده که در همان جنگ برادرش عبید بن عمیر را از پای در آورد.

جمله: ﴿أَوْ عَشِيرَتِهِمْ﴾ در مورد عمر بن خطاب رضی الله عنه که یکی از خویشاوندانش و در باره حمزه، علی، و عبیده بن حارث - رضی الله عنهم - نازل شد که عتبه و شیبیه و ولید بن عتبه را در روز جنگ بدر به قتل رساندند.^۱

این سلحشوران کاروان توحید و پویندگان راه پیامبران والاترین نمونه های افتخار به رابطه دوستی با خدا و برادران ایمانی را به تصویر کشیده و بر گرایش تعصب قومیت و نسب پیروز شدند، از تمام دشمنان خدا و پیامبر - گر چه جزو نزدیک ترین خویشاوندان نیز می بودند - تنفر و انزجار خویش را ابراز و در اوج شفافیت از ایشان تبری جستند.

بارالها! آنان را مشمول دریای بیکران مغفرت خویش قرار ده و ما را نیز موفق فرما راه مبارک و سعادت آفرینشان را ادامه دهیم.

۲- براءت از منافقان:

یکی دیگر از تجلیات اصل «براء»، تبری جستن از منافقان است، زیرا ایشان نیز هم مسیر کفار و مشرکین و بلکه گاهی خطرناک تر از آنها هستند، چون در عین اینکه به

^۱ تفسیر ابن کثیر / سوره مجادله، آیه: ۲۲.

صفوف مؤمنان رخنه کرده و در قالب نام و لباس مسلمانان ظاهر می شوند، از پشت سر به ایشان خنجر زهرآگین می زنند:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَيَأْتُونَ الْآخِرَ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخَادِعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۹﴾﴾ البقرة: ۸ - ۹

(در میان مردم دسته‌ای هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز باور داریم. در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی‌آیند. (اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده‌اند، در صورتی که جز خود را نمی‌فریبند ولی نمی‌فهمند).

در جایی دیگر ایشان را چنین معرفی می‌فرماید:

﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنُوا وَإِذَا حَلَوْا إِلَىٰ شَيْطَانِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۴﴾﴾ البقرة: ۱۴

(وقتی که (منافقان) با مؤمنان روبرو می‌گردند، می‌گویند: ما هم ایمان آورده‌ایم. و هنگامی که با رؤسای شیطان صفت خود به خلوت می‌نشینند، می‌گویند: ما با شما هستیم و (مؤمنان را) مسخره می‌نمائیم).

بنابراین، چون منافقان مکار و حيله گر و همواره در فکر ضربه زدن به اسلام و مسلمانان هستند باید بخاطر ابراز وظیفه بندگی برای پروردگار و دوستی با مسلمانان از آنان تبری جویم، قرآن کریم ضمن فرمان دادن پیامبر ﷺ به جهاد و مبارزه بی‌امان با منافقان، ایشان را تهدید می‌کند که گرفتار آتش سوزان دوزخ خواهند گشت:

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْمَصِيرُ ﴿۷۳﴾﴾ التوبة: ۷۳

(ای پیغمبر! با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن (تا ایشان را از کفر و نفاق برگردانی) و بر آنان سخت بگیر و (با ایشان خشن باش. این مجازات کنونی ایشان است و در آخرت) جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرنوشت و چه زشت جایگاهی است!).

۳- برائت از گناهکاران:

بر هر مسلمانی لازم است نسبت به دین خدا غیرت و شهامت داشته و نگذارد شریعت پروردگار حتی از سوی مسلمانان نیز مورد بی حرمتی قرار گیرد، و لذا هر گاه یکی از مسلمانان قوانین الهی را زیر پا گذاشت و بر نافرمانی خداوند گستاخی کرد، باید مورد بغض و کینه قرار گرفته و بر حسب گناهش از او اظهار برائت شود، ولی بخاطر عبادت و فرمانبرداریش نیز به طور کلی از مهر و محبت مسلمانان محروم نگردد.

ابن تیمیه - رحمه الله - در این زمینه می نویسد:

هر گاه صفات خیر و شر، عصیان و بندگی و سنت و بدعت در یک شخص جمع شدند، بر حسب نیکبهایش مورد محبت و پاداش قرار گرفته و به اندازه بدکاریهایش نیز سزاوار کیفر خواهد بود، مانند شخص دزد که در عین اجرای حکم بریدن دستش بخاطر ارتکاب عمل شنیع دزدی، برای رفع نیازمندی هایش نیز از بیت المال سهمی دریافت خواهد کرد. این اصل مورد اتفاق دانشمندان اهل سنت و جماعت است که خوارج و معتزلیان با آن مخالفت کرده اند.^۱

در یکی از روایتها آمده است: صحابی بزرگوار عبد الله بن حمار شراب خوار بود، وقتی پیش پیامبر ﷺ آورده شد، یکی از حضار وی را نفرین کرد، پیامبر فرمود:

^۱ مجموع الفتاوی / ابن تیمیه (۲۸ / ۲۰۸ - ۲۰۹).

« لا تلعنه، فإنه يحب الله ورسوله »^۱.

(او را نفرین نکنید، چون خدا و پیامبرش را دوست می دارد).

^۱ صحیح بخاری (کتاب الحدود).

پایان

سپاس خدایی را که نیکبها به وسیله ایشان تمام شده و بندگان را به سوی هدایت و خرد ورزی، رهایی از تاریکیها و گام برداشتن در مسیر مورد پسند خویش رهنمون می گردد، گواهی می دهم که خدا یکتا و بی همتا بوده، و محمد ﷺ بنده و پیام آور ایشان است.

لازم می دانم در پایان این بحث - که اندکی از دریای بیکران دانش توحید بهره مند گشته و مدتی از عمرمان را با این موضوع سرنوشت ساز که امتداد پیشینیان نیکوکار است، سپری کردیم -، دو نکته بسیار مهم را پیش روی خوانندگان عزیز قرار دهم:

۱- آنچه در این میان دریافته ام اینکه: موضوع توحید از اهمیت بسیار مهم و حساسی در زندگی روزه مره مسلمانان و تعیین سرنوشت ایشان برخوردار است، گر چه عده ای از پژوهشگران در این زمینه قلم فرسایی کرده و نوشته هایی را به رشته تحریر در آورده اند، ولی واقعیت این است که نه تنها همه ایشان پرده از روی اصل مساله برداشته اند که پاره ای مطالب بسیار ضعیف و بی اساس را نیز مطرح ساخته اند.

نکته قابل توجه در این میان اینکه: تنها کسانی می توانند صحت و سقم مسایل را از هم تمایز بخشند که دارای چارچوب عقاید مبتنی بر رکن رکن «تقوی» و بر اساس روش و منش پیشینیان نیکوکار حرکت کنند، از این رو دانشمندان فرهیخته جهان اسلام موظفند این موضوع را در صدر کارهایشان قرار داده و اهتمام بسیار جدی به امر فراگیری و آموزش مبانی توحید بدهند.

یکی دیگر از نتایجی که بدان دست یافته ام اینکه: منظومه عقاید اهل سنت و جماعت حق و سزاوار دنباله روی از آن است، و دیگر فرق و مذاهب فکری خالی از

عیب و نقص نبوده و حتی برخی از آنان کاملاً منحرف و فاقد هر گونه ارزش و اعتباری می باشند.

موضوع بنیادین توحید، اساس و محور همه علوم اسلامی به شمار رفته و سایر علوم - هر اندازه بزرگ و با عظمت باشند - بر پایه این دانش ارزشمند استوار می گردند، بلکه دست یابی به بهشت پروردگار و رهایی از آتش سوزان و بی امان دوزخ نیز در گرو تحقق بخشیدن بدان است.

۲- و اینک سفارشهای اینجانب به خوانندگان عزیز که در خلال بررسی این موضوع بدانها دست یافته ام:

۱- اهتمام جدی به تقوای خداوند در همه حال.

۲- اهتمام به امر فراگیری، آموزش و منعکس نمودن آثار مبارک توحید بر بینش و منش.

۳- توجه جدی دانشمندان فرزانه به آگاه ساختن مسلمانان و بستن کمر همت در زمینه فراگیری هر چه بیشتر و بهتر امور و مسایل توحید که سعادت انسان در گرو آن است.

۴- سعی جدی در راستای نوشتن کتابها و مباحث تازه و جذاب که هم توجه مسلمانان را جلب نموده و هم از تعقید و پیچیدگی بدور باشند تا خوانندگان عزیز دچار خستگی و فرونهادن این دانش با ارزش نشوند.

۵- منعکس کردن آثار با برکت و سرنوشت ساز آن در راه و روش زندگی.

۶- دنبال کردن نوشته های اهل سنت و جماعت در این زمینه و پرهیز از کتابهای بدعت گذاران و گروههای گمراه ساز.

دروود بیکران پروردگار مهربان مهرورز بر روان پاک پیامبر نور و رحمت ﷺ و بر

روان یاران و خاندان ایشان.

کتابنامہ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- تفسیر طبری / محمد بن جریر طبری.
- ۳- تفسیر القرآن العظیم / ابن کثیر.
- ۴- فی ظلال القرآن / سید قطب.
- ۵- صفوة التفاسیر / محمد علی صابونی.
- ۶- صحیح بخاری / محمد بن اسماعیل بخاری.
- ۷- صحیح مسلم / مسلم بن حجاج قشیری.
- ۸- سنن ابو داود / سلیمان بن اشعث سجستانی.
- ۹- سنن الترمذی / محمد بن عیسیٰ ترمذی.
- ۱۰- سنن النسائی / احمد بن شعیب نسائی.
- ۱۱- سنن ابن ماجه / محمد بن زید بن ماجه قزوینی.
- ۱۲- الموطأ / مالک بن انس.
- ۱۳- مسند الامام احمد / احمد بن حنبل شیبانی.
- ۱۴- سنن الکبریٰ / احمد بن حسین بیہقی.
- ۱۵- سنن الدار قطنی / علی بن عمر دارقطنی.
- ۱۶- سنن الدارمی / عبد اللہ بن عبد الرحمن دارمی.
- ۱۷- المستدرک / حاکم نيسابوری.
- ۱۸- مجمع الزوائد و منبع الفوائد / نور الدین علی بن ابی بکر ہیثمی.
- ۱۹- جامع بیان العلم و فضله / یوسف بن عبد البر.

- ٢٠- شعب الايمان / امام بيهقى.
- ٢١- رياض الصالحين / امام نووى.
- ٢٢- صحيح الجامع الصغير / ناصر الدين البانى.
- ٢٣- سلسلة الاحاديث الصحيحة / ناصر الدين البانى.
- ٢٤- غاية المرام فى تخريج الحلال و الحرام / ناصر الدين البانى.
- ٢٥- جامع العلوم و الحكم / عبد الرحمن بن رجب حنبلى.
- ٢٦- مختصر شعب الايمان / عمر بن عبد الرحمن قزوينى.
- ٢٧- فتح البارى شرح صحيح البخارى / ابن حجر عسقلانى.
- ٢٨- كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال / علاء الدين هندى.
- ٢٩- كتاب التوحيد / محمد بن عبد الوهاب.
- ٣٠- مجموعة التوحيد / دكتور بشير محمد عيون.
- ٣١- فتح المجيد شرح كتاب التوحيد / عبد الرحمن بن حسن.
- ٣٢- تيسير العزيز الحميد شرح كتاب التوحيد / سليمان بن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب.
- ٣٣- العقيدة الطحاوية / احمد بن محمد بن سلامة طحاوى.
- ٣٤- شرح العقيدة الطحاوية / ابو العز حنفى.
- ٣٥- التدمريه / ابن تيميه.
- ٣٦- العبوديه / ابن تيميه.
- ٣٧- الايمان / ابن تيميه.
- ٣٨- اقتضاء الصراط المستقيم فى مخالفة اصحاب الجحيم / ابن تيميه.

- ۳۹- العقيدة الواسطية / ابن تيميه.
- ۴۰- مجموع الفتاوى / ابن تيميه.
- ۴۱- مدارج السالكين / ابن القيم الجوزيه.
- ۴۲- إغاثة اللهفان من مصايد الشيطان / ابن القيم الجوزيه.
- ۴۳- بدائع الفوائد / ابن القيم الجوزيه.
- ۴۴- الجواب الكافي لم سأل عن الدواء الشافي / ابن القيم الجوزيه.
- ۴۵- القصيدة النونية / ابن القيم الجوزيه.
- ۴۶- بغية القاصدين من كتاب مدارج السالكين / عبد الله السبت.
- ۴۷- معارج القبول شرح سلم الوصول / حافظ الحكمي.
- ۴۸- الولاء و البراء في الاسلام / دكتور محمد بن سعيد قحطاني.
- ۴۹- كتاب التوحيد / دكتور صالح بن فوزان.
- ۵۰- كتاب علم التوحيد / محمد قطب.
- ۵۱- العقيدة في الله / عمر سليمان اشقر.
- ۵۲- الايمان: حقيقته، اركانه و نواقضه / دكتور محمد نعيم ياسين.
- ۵۳- تحكيم القوانين / محمد بن ابراهيم آل الشيخ.
- ۵۴- تلبيس ابليس / عبد الرحمن بن الجوزي.
- ۵۵- فتاوى اسلاميه / ابن باز - ابن عثيمين - ابن جبرين.
- ۵۶- المجموع الثمين من فتاوى ابن عثيمين / محمد بن صالح عثيمين.
- ۵۷- العقيدة الصحيحة / عبد العزيز بن باز.
- ۵۸- وجوب تحكيم شرع الله و نبذ ما خالفه / عبد العزيز بن باز.

-
- ٥٩- اليوم الآخر / عبد القادر ربحاوى.
٦٠- احوال يوم القيامه / عبد الملك على الكليب.
٦١- مجمل اصول اهل السنة و الجماعة فى العقيدہ / دكتور ناصر العقل.
٦٢- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم / محمد فؤاد عبد الباقي.
٦٣- تفسير كلمات القرآن الكريم / حسنين محمد مخلوف.
٦٤- المعجم الوسيط / مجمع اللغة العربية مصر.
٦٥- المعجم الوجيز / مجمع اللغة العربية مصر.
٦٦- لسان العرب / ابن منظور.